

FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7785 58

M 54

7785.

5-8

[illegible]

این مرکبات بحربه اطباء هند نیز آن منتظم ساخته تا درین هنگام که گذشت
 بود از بجزئیات هر از پنج دانه مجموعا انرا در سنگ تجربه ورشته انظام
 در آورده و کیفیت ترکیب نمودن و ادایب هرگاه داشتن باید که
 فواید ضروری بعبارتی موجز در ضمن در آورده فاین در مقدمه مندرج
 گردید که تا کافه برایا با سهل و جی از تناول و استعمال
 مستفید گردند و از سایر قرابادینات جامع دستغنی باشند و ترتیب
 این نسخ را **مقدمه و نعت معانه و فائده** گذشت و بنر باین **بخش**
 مشوم گردانید ملتخص از اخلاق مرضیه عورده پنهان نهر و روغرد
 بزبان دانش و روانه چون سهود و قصوری مطلع گردید و برستم
 شفقت و می طلب بعیب و تصور ندارد **تنبیه** رسم بزرگان
 بود و نضات کار کارخان میت نجر خارخار وین انضالوت
 که بنظر در سطر در آنچه که مینا بود و ابد الموفق و المستعان
مقدمه مشتمل بر دوازده فاین **فاین اول** در بیان سبب احتیاج
 پروای مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه **فاین دوم** در بیان
 ششین جزیات و غیر ذلک **فاین سوم** در بیان موقوفین
 ادویه و ترکیب نمودن فلزات و معدنیات و بریان نمودن **فاین چهار**
 دشوی نمودن ستموینا و اسفیل و مانند آن **فاین چهارم** در بیان

در بیان

تثقیله احب و سبعة و روش بروردن ادویه **فایه پنجم** در دشتن
حل طلق و عقد شعیب و کیفیت سایدن طلا **فایه ششم**
در استخراج عسل با در گرفتن دشتان کمد و روغن و زراعت دبی **فایه**
هفتم در بیان معرفت بدل ادویه مفزده **فایه هشتم** در بیان او
زان و اکیان الفاظی که در اوزان مصطلح اطباءست **فایه نهم**
در تفسیر و ترجمه اسامی تراکیب بزبان عربی و یونانی و فارسی و هند
فایه دهم در دانستن به کام استعمال و زبان مزاج ثانی و در
بقای قوه و اثر تراکیب **فایه یازدهم** در بیان امتحان ترایق
فاروق و مقدار تناول آن در هر مرض و ادواب خوردن و چگونه آن
فایه دوازدهم در معرفت مزاج مرکبات و دانستن درجیات این
از حی و سردی **مقال اول** در ذکر ترایقات و مفرقات و انواع
معاین حارشات و اطر فیلات و یار حیات مشتمل بر شش
باب **باب اول** در ترایقات **باب دوم** در مفرقات **باب سوم**
در انواع معاین مشتمل بر پنج فصل **فصل اول** در معاین که محمود
و غیر معتقد با ضیون است یا آنکه بقدر محسوس انیون و شسته باشد
باب دوم در ذکر معاین کبار و کثیر النعین **فصل سیوم** در لویات
و معاین میوه که در نقوبت باه خصوصیت بیشتر دارد **فصل چهارم**

در ساجین سهل و ملین **فصل پنجم** در ساجین معدودت و مشهور
که مستعمل است **باب چهارم** در جوارشات مستعمل بر سه فصل است
فصل اول در جوارشات مستعمل **فصل دوم** در جوارشات مبهی **فصل**
سیوم در جوارشات مقوی **باب پنجم** در اطرغیلات **باب ششم**
در ذکر ایاریجات **مقاله دوم** در بیان اشربا و لغوعات و مریات
و ربوب و انواع سکنجین و خلویات و سفوفات مسمن مشتمل بر
باب نهم در شرابهای مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در شرابهای
سهل **فصل دوم** در شرابهای مقوی و مبهی و غیره **باب دهم** در لغو
باب سیوم در بیان مریات **باب چهارم** در ربوب **باب پنجم**
در انواع سکنجین **باب ششم** در خلویات و سفوفات مسمن **مقاله سیوم**
در بیان حبوب و اقراص سفوفات و در زورات و سفوفات و لغو
و جوارشات و مسنومات مشتمل بر نه باب **باب اول** در حبوب مشتمل
بر دو فصل **فصل اول** در حبوب سهل و ملین **فصل دوم** در حبوب
سهل و مسکن **باب دوم** در اقراص سهل و مسکن غیر
ذات **باب سیوم** در بیان بنادق **باب چهارم** در سفوفات
مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در سفوفات سهل و ملین **فصل دوم**
در سفوفات مسکن و غیر مسکن **باب پنجم** در سفوفات

باب دوم در بیان کلیات

باب هشتم در ذرات که در جرح و قروح مشتمل است **باب نهم**

در نفوحات **باب دهم** در بحوزات و مستومات **باب یازدهم**

در بیان مستومات **مقاله چهارم** در مایه و آب و لبنه بالمایه فی

القوام مشتمل بر هفت باب **باب اول** در صفت مایه اصل

و مایه الجین و مایه الشیر و الحیم و مایه الاصول و مایه البقول و خل

عضل و الجاه **باب دوم** در مطبوعات **باب سیم**

در نفوحات **باب چهارم** در نظولات **باب پنجم** در بیان عرقا

و مضغیات **باب ششم** در قطرات **باب هفتم** در سحوبات

مقاله پنجم در ذکر ضادات و اطلید عشول و خضاب و ادریان

و قردطی و سرام مشتمل بر شش باب **باب اول** در ضادات

باب دوم در اطلید **باب سیم** در خضاب و صبوغی و قردطی

بدرکنند **باب چهارم** در روغنهای **باب پنجم** در قردطی **باب ششم**

در قردطی **مقاله ششم** در بیان مینعات و انواع حقنهای و شیانفات

مسک و مسک و مبهی و قردطیات و محمولات مشتمل بر چهار باب

باب اول در مینعات **باب دوم** در انواع حقنهای مسک و

مسک مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در حقنهای مسک **فصل دوم**

در حقنهای مسک و مبهی **باب سیم** در شیانفات مسک و

ممکن است عمل برود و فعل **فصل اول** در شیافات مسهل
در شیافات مسک **باب پنجم** در فرغیات و حولات
که مخصوص مایه **فصل دوم** در ادویه مرکب که در
امراض عین مطلق است **فصل سوم** در شیافات **باب اول** در ادویه
مرکب که در **باب دوم** در انکمال **باب سوم** در رزوت **باب چهارم**
در بردوات **باب پنجم** در شیافات **باب ششم** در لویه حنثا
که در امراض عین خصوصیت بیشتر وارد است در امور متعلقه به پنج
جنسی و فاو زهر حمل بر هفت اشاره **فصل اول** در کیفیت
طوریج جنسی **فصل دوم** در معرفت طبیعت جنسی **فصل سوم**
در روشن نفع آن **فصل چهارم** در شناختن جوئی و برسیه
جوئی جنسی اشاره به پنج و غیر اینها **فصل پنجم** در
ادویه پختن و آشامیدن **فصل ششم** در معاین که ازین پنج شتم
ست **فصل هفتم** در بیان معرفت باو زهر و دانستن فواید و مضر
اینها در روش خوردن آن **فصل هشتم** بر سه اشاره **فصل نهم**
در حقی لفظ باو زهر و شناختن آن **فصل دهم** در بیان فواید
و خاصیت آن **فصل یازدهم** در کیفیت خوردن مقدار و التزم
شماره **فصل بیستم** در بیان سبب احتیاج بر دای مرکب

و پان کیفیت ساختن ادویه مرکب و طریق شستن حجرهات و مانند
آن که بعمل و وصول محتاج است و قاعدت بر وقتن ادویه و قصل
و کلیس فلزات و معدنیات و برین بنویسند و بشوی نمودن
سحقو نیا و اسفیل و جوز ناد و طریق استخراج غسل نماید و کیفیت حل
طلق و عهد سیاه و در آستن بدل ادویه و ترجمه تفسیر اسامی بر آب
پربان عربی و فارسی و یونانی و هندی و پان الفاظی که در کمال و
اوزان مصطلح اطباء است و در آستن زمان اکل و استعمال و مدت
بقای قوت ادویه مرکب و روش امتحان تر یا ق فادوق و مقدار تنال
و یکنوکی آن و معرفت مزاج مرکبات و در جات آن بر حسب سمدی
تقدم مشتمل است بر دوازده فایده **باب اول** در بیان سبب احتیاج
بر دای مرکب و کیفیت ترکیب او و چه مرکب ایدک اند تقای که اکثر
اطباء متفق اند و در کتب ایشان مذکور است که معالج در معالجه
انراض اگر دای مفرد و در مرضی که علاج میکند کافی دانند بهتر است
بکه از آن متجاوز نکند و مرکب علاج بر دای ترکیب نشود زیرا که در
مفرد بطور اخص و اسلم است پس اگر طبیب دوی مفرد
را در مقصود خود کافی و تمام نداند باید او را ترکیب بکشد و در دای
مرکب معالجه پیش باید کرد پس وجه احتیاج معلوم شد و این که

در اکثر احوال طبیب و دوائی مفرد در مقصود و مقصود خود کافی
نمیدانند بسبب امری چند است که مذکور میگردد **اول** آنکه در دوائی
مفرد وضعی و حالتی باشد که مقصود بی جراح نباشد و محتاج با صلاح باشد
ممکن باشد آن مگر بضم کردن دوائی دیگر **دوم** مرض مرکب باشد
و طبیب بنا بر مصلحت طبی محتاج شود بضم کردن دوائی دیگر **سوم**
آنکه شاید دوائی مفرد بطعم خارا باشد و طبیعت بواسطه غلیظه حوت
و حرارت طعم قبول آن دوا نمیکند پس طبیعت را ضرورت است که جهت
کثیر عدت و حرارت طعم دوائی دیگر آن پامیزد که با طبیعت قبول کند
مثل زنجبیل که اقصد یا غسل پامیزد **چهارم** آنکه آن نهن و کراست
داشته باشد و معین از قبول آن نفرت کند پس دوائی دیگر
اضافه باید کرد تا آنکه معین از نوعی آن نفرت نکند و قبول کند چنانکه
ندری کلاب یا خیارشیر آنچیزه میدهند به عیسانیا و در **پنجم** آنکه
دوائی مفرد ضعیف باشد و مقصود دفا کند مثل ترب که زنجبیل
میدهند تا تقویت ترب کند و باطن غلیظه دفع سازد و از این
پس این سخن دوائی گرم یا دوائی گرم تا سبب انقضاء از **ششم** بود اقوی
سود همچنین ضم کردن دوائی سردی یا دوائی سرد دیگر گاهی که احتیاج
بتر بر زیاد باشد **هفتم** یا باشد که دوائی مفرد بسیار قوی باشد

من حجر تابت و
 در در و فصل
 در در و شوی و در
 در و نیست حل
 بفسر اسانی و
 خاضی در مال و
 ل و سئل و در
 نازوق و در مال
 بمر و مسردی
 بپان سبب و
 اند شای که در
 عاج و در معالجه
 سدر بمر و
 شوزیر که در
 دوا و در
 بمر و در و در
 بمر و در و در

بود سطح زیاده قوت ضرر رساند مانند زنجار که با صمغ عربی نم می کنند
 تا قوت آن کم بکند و این قبل است انضمام دوائی عاریه دوائی بار
 باد دوائی عاریه **نیم** آنکه دوائی مفرد و **سریع** التفوذ و در عضو که مقصود
 است مکتب کنند که عمل خود را در آن تمام کنند تا بعد دوائی دیگر در آن اضافه
 باید کرد که آن را در عضو مقصود نگاه دارد و مانند رازیانه و این سون و تخم
 کرفش که اینها سریع التفوذ اند و در جگر بس او و به جاذبه با اینها غم باید
 کرد که بعد جهت اینها را جذب کند و نگاه دارد تا فعل خود در عضو تمام کند
نیم آنکه شاید دوائی مفرد بطی التفوذ باشد و مقصود مقصود آن تا رسیدن
 قوت آن مابل شود و با آنکه ضعیف کرد و لا بد بر بقیه باید که بکمر ای آن
 دوا عضو مطلوب نزد برسد همچنان زعفران در بقیه کافور می کنند
 که کافور زایل رود و رساند و دل خشک شود **آنکه** بعضی اوقات
 طبیب ضایع میشود و دوائی که در این دوا نفعه متضاد باشد تا امراض
 را با این دوا علاج تواند کرد چون در دوائی مفرد این قوت
 یافته نمیشود بهر حاجت طبیبی ترکیب میکنند او به مفرد مختلف
 اما حاجت خود تا از آن امحال متضاده بفعل آید و مطلوب
 بیت بستان ترین وجهی حصول یابند **آنکه** در علاج قرص حجاج
 اند دوائی که هم چوب از خواص پاک کنند و هم منحل گرداند و در دوا

با نند و بر ظرفها بسته و اگر اندر نزد جدا از یکدیگر سرد شود پس
 هر ظرف را بسته سه چهار روز بکمرته و اندر کهنند تا بخار د و ابر آید تا سر
 ظرف بسته بگذرانند تا اثر نشیند **در ریاض** بران فایض گردد و باید
 دانست که هر ظرفی که صلاحیت نگاه داشتن معاین در ترکیب
 دارد ظرف طلا و نقره است اگر میسر باشد یا ظرف چینی و بعد از آن
 شیشه و سنگ ناچار در ظرف مس که تازه قلعی ننش باشد و در ظرف
 مسین و زوئین یا چوبین و متعاین مستحسن نیست از جهت دارت
 فلز و در ظرف چوب و متعاین جهت آنکه غسل را میخورد و قوام
 سنگ میگیرد معاین بود قانون ساختن معاین **در کیمیا**
 چنانچه است که بدستور معاین از ویه تاره و پاکیزه از خوب و خاشاک
 و رنگ پاکیزه سازند و هر چه بگویند محتاج باشد مانند اصول و عروق
 و قضبان و نیز و در آنرا هم خوب کنند و او را در **در کیمیا**
 در آنرا در مجموع را در هر چه کرده آب یا عرق یا کلاب یا تیراب یا هر چه
 خوب باشد با خورای شربت مقرر شده است **در کیمیا**
 و بگوید در ظرف باقی خیمه اند پس نقره یا در دیگر
 پس که تازه قلعی داشته باشد یا بش ملائم طب استکی طبع مانده
 چند آنکه نصف آب ایله که از آتش فرو گیرند گف مال نموده خوب

از بزرگی غم میگذشت
 می خوار بادای باد
 و در غصه می بود
 وای دیگر در این
 از ناز و این من
 به عاقبت با هم
 خود در غم خود
 در غم خود
 باید که هر
 نه کافور میگذشت
 باشد تا امر
 فرد این
 فرد مختلف
 آرد
 بکار
 روانه

ماله صاف نمایند و یک بار در قدری آب یا کلاب مالند چند آنکه
قوت دوائی در آن باقی مانده بعد از آن آنها را در یک کوزه بان مقدار
قند یا عسل که از برای هر شربت سه لادن است مقرر شده است باقی
طایم جوش دهند و بکجه که از جوب خود یا صندل یا جوب سید باشد
انها را با هم میزنند و باشند و احتیاط التشن را نگاه دارند که جوش و یک
از سر زود و چند آنکه بقوام رسد از التشن فرو گیرند و سرد نمایند
و اگر غلبه خشک یا ورق طلا و نقره در شربت داخل باشد بطریقی که در
معاینه مذکور شد داخل نمایند و زعفران را در غریبه موافق آن سحر
در یک اندازند تا بجوشد پس نزدیک قوام غریبه زعفران بر آورند
و با قدری کلاب یا هر مایه که مناسب باشد مالند و آب اگر داخل
است زعفران را قوام سرد نموده در ظرفها بر پائیزه که در کوزه باشد
تساعین نه خرد وقت نگاه دارند و هنگام حاجت صرف نمایند
و این نیز بهترین دستور طبع نمایند اما بهتر و خلص است
که مطلق سکنجبین طبع نمایند **در تریاق** که او و یه ماره
و بوسیده باشد بطریقی که از پیش ذکر رفت از گرد و خاک پاکیزه
سازند و هر یک که ابداع گرفته و وزن نموده پس مجموع را در آب پیچیده
بعد از آن با آب با عرق باشدانی که در قرص مقرر شده است بر سر کنند

تا او ویهیم چسبید شود بعد از آن ترش سازند و در ساید خشک
سازند و از گرد و خنجر محفوظ نمایند تا آنکه خوب خشک شود و روز
یکبار از این رو بآن رو بگردانند و خشک شدن در طرف شیشه
نگاه دارند تا به کام استعمال نمایند **نصف ساقین برب و شنبلیله**
دقیق نیز همین روش است دستور العمل شناسند اما ترید که در صوب
اقراص داخل میسازند تراشیدن بروغن بادام خوب نموده باغوا میگردانند
و از ریختن را از پشت غربال بگذرانند زیرا که نهادهای کوفته نمیشود
سهم امنیت که بر باد از غربال میسوزد باید که بهتر **ترکیب**
روغن شکر و زیت که به نوح سوغی که بجهت قبض شکم و سحر و زهر
ترکیب میکنند حیوانی و بر زردی که در آن داخل است همچون حب
الرشاد و بر زرد قطن و تخم ریحان و مانده از آنکه در
با ساید و یه تا کوفته با نمزند خصوصاً بر قطن تا که البته برین صوب
بهر امنیت که بخواهند و تخم مرو و حب الرشاد و بارتنگ نیز
چهار آنکه دیگر دو با کوفته باشند بر زرد ریحانی و برین صوب
سبب سازند و بهتر امنیت که بخواهی سحوف بسیار از آنکه در آن
بخواهی بوارش آنرا درخت باشد از معده کوفته و کوفته و اگر چه
عوض قبض بایستد و بخورند که نفع در معده بیشتر ظاهر شود و الا نرم کوفته

بماند خندان
 کرده بان مقدار
 بر من است باش
 خوب بید باشد
 اند که خوش را
 ز و سر را
 باشد بجز
 طیف موانع
 خراب بر آید
 آب آلود
 در بند
 مایند
 و خاک
 و خاک
 و خاک
 و خاک

19

و منجمله استیصال کسند و پیش ساقین سفوف امنیت که اگر از برای

صفای و جلای دوزان بایش مثل نعلین و ملک و تنال حبیبی و مانند آن
بعد از آن که سوخته در میان گرد پاشند یا باقی اجز گرفته است

اما قدری درشت و زور باشد یا صفا و غلبه ای که مقصود است بهتر حاصل
شود و در آنچه از این برای محکم بنیج دندان باید در شش و خون بنیج دندان باشد

باید که نرم کوفته و بخته مسنون سازند اما عربی ساقین کحل و زرد و زرد

چونکه در قسمت کمالی هم استعمال میشود باید که نهایت شجاعت و غایت

احتمال مرعی دارند و در ساختن از دوی که در چشم بکار میروند است

کمالی اور نور الہیہ خصوصیت شریف و دی الحسن و انوار

و اما نسبت پس باید کرد و ای تجری ماست در ج و یو یار و یلما و

این بزرگوار که در قیام

و اگر نزد اهلین طریق هر دو ای که انرا مایه سوختن باشند و در آنها

همه در نهایت که سوزش او به لعل و آرد و لاجرم غوده همان

علی گشت بدو این نوع میزد و ای که باید بریده کرده مانند اندر دست

بشیر خود تو یا باب غوره و سرده بای بادیان بس هر یک از

و اما بعد از آنکه نوشته و بسته و برآورده باشند جدا جدا گرفته و از پارچه

فصل

حکم پنجمه باشند از کلام مقداری که باید در آن نمایند و هم را در اول
بجا آورده مخلوط ساخته بایندها در المپی رسک سخت نمایند جدا نموده
مگذارند که در دو در حالت سختی بگذارند و در آنجا در آنجا و بعد از آن حال و
ساخته در سختی در ظرف شیشه گاه در آن زمان حاجت بامیل طلا
و نقره یا میل خوب پنج در صفت زرشک در چشم کشند و شیاف
را درون چشم بایزد بجا نهد یا از برون چشم طلا بایزد کرد پس هر صفت
باشد ساینده صفای نظر حاصل نمایند **بقیه** اینست
که در چشم مسهل ترتیب خوانند و اول اجزای از آن بایزد سازند
پس از آنهم بچند جو بهای نیم کوفته در آنرا از نمد بعد از آن سر و آنچنان باشد
نیم کوفته داخل سازند پس از آن فشارش و آنکه یکی را بخیر بقی دیگر
مانند آنکه از عقب آنها بکشند و مانند آن در آن بکشند
پس باین قاعده هر چه تر و سخت تر باشد و در هر چه
در هر چه ضعیف تر و لطیف تر باشد و بر تر باید انداخته
و نه کمتر باشد بهتر داخل سازند در دیک سنگی یا دیک سنگی یا دیک
چنین که تازه قلعی کرده باشند آن مقدار آب که کافیست که مناسب
دانند و کفایت باشد و با تشیایام خوش بکشند تا ده بخش آب
سخته شود و دیک بخش باند پس از آنش فرو گیرند و اگر افتد

[illegible]

داخل نمایند باشد این روغن را در باد چه کتان بسته در آن کوزه یک
از آنش فرو میگردد و در آنجا اندازند پس سرست در هم مالند و صاف
نمایند و شیر خشت و ترکیب رختوسی چنان بشیر و کفچه قدری
از آب گرم جلاب فینین حل سازند و صاف کرده اضافه نموده
که اگر احتیاج باشد مجموع را مکرر صاف کنند و بشیر گرم بنوشند و اگر سرد
از روغن بماند از دستم صبر و ایاریج یا تربید و سقونیا و غاریقون و مانند
آنها کوفته و بخته با قدری آب جلاب حب نموده فرو بریزند و انالای

حب مطبوخ را بپاشانند یا آنکه سردار و هر چه باشد کوفته و بخته
با قدری از مطبوخ در کفچه حل کرده پیش از مطبوخ بپاشانند و از خوب
این مطبوخ بپاشانند **عرق نعناع** قاعده اش اینست که برای
آرتروز در آب گرم خوب سازند و علی الصبح در نیم ماله و نهاده
صاف نمایند و بخت و شیر خشت و مانند آن آنچه باشد در همین
ایستعمل ساخته اگر حاجت باشد مکرر صاف کنند و بپاشانند
چهارم اینست که آدویه آنچه باید گرفت نیم کوزه

و نیم کوزه حب را بپاشانند و پیش از نیم کوزه از طبع دست
نمایند صاف نموده و از آنرا استعمال کنند و آب نیم گرم بر عضو
محلول بریزند و عضو محلول را از بخار آب نیم گرم نخل مخصوص کرد

فان من عليم وفاضل وادب وازد ومانندم کوفته و بخته با هر چه صفت ۱۲

این مذکور شد باشد اینجه استعمال ناست فرق مانع طلا و ضما

الزيت طلاء رقيق است

و اجرای ریب ضما و غلیظ است و در میان و نیکند این طریق تر

مرببات و غیر ترکیب و صفت هر یک جدا گانه درخت صفت

همان مرکب بکرار مذکور نمیکرد و در رقم چهارم در فی علامت صفت

شست و سه روز در بان بقیع شستن حجرات و غیره

در حصول کوشش و ترقی در این باب

[illegible]

مجلس از سنک برداشته در کلاسها کرده و آنرا

نخه تود در کاسه دیگر بریز و او که درشت و خوش

آب آمیخته بود در کاسه دیگر سبز بود و آنکه درشت و زرد بود

بر دیگر سعی کنند و مکر از کاسه کاسه میگردانند و بر

آب سینه تا دق که درستی مله سر گفت و در زبانی که

خود پس دهکانه را کشند تا صاف شود و آب با هستی خود را

بهارند و هر یک مخوفه بعد از آن دیگر باریب اینده مانده عار کرد

10

نکاحه استعمال کنند و در آنجا بجلج چشم مستعمل است مانند اقلید

و سدره و تو بال نس و زیت شیخ و غیره اول باید سوخت بعد از آن

که سوخته باشند بهین قاعی بنویسند و شستن و ماساژن و در وقت

می باید که بسیار ماساژ کنند زیرا که اندک درشتی در اجزا بسیار

ضرر بخشم میرساند **عرق شستن** در آنست که سنگ لا جورد

را کوفته و پنجه نرم باینده مانند غبار کرده و نگاه بر دهن مصطکی با دهن

کنیز غیر کرده بپوشند پس باب کرم و مواره اندک اندک آب بگریزند

بعد است مابعد تا تمام شسته شود آب اول را در کاسه نگاه دارند

و آنجیم نشین شود لا جورد اعلی است و دوم بار بپوشد اول بنویسد

آنچه از آن صاف نشد و وسط است بپوشد بار که مکر بنویسد نمط باشد

بعد از آن خشک نموده نگاه دارند **شستن مرد سنگ** و شستن او

راست است بپوشد سنگ هر قدر که خواهند نرم بگویند و نیم روز آن کنند

و آنرا حاشیه در هم مابعد در طری کده آب مالای آن کنند

که چهار انگشت آب مالای مردا سنگ باشد هر روز و سه روز

بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

بسی خشک نموده نرم سوده استعمال کنند **طریق غرض نموده** ۱۳۰
بگیرند ایک آب نارسیین مقدار یک غونجه در ظرفی کرده آب بر بالای
آن کنند و بجوی برهم زنند و کلاه اندک ته نشین شود آب را بریزند
تحت مابکر را همین طریق باب تازه بشویند و خشک سازند و از
پارچه محکم نرم پنجه بکار برند **طریق شستن میانی و قبرسی و قوی**
و مانند آن باید که هر یک از این کلاهها که خواهند بشویند در میان ظرفی
خسافند پس دست تابند که در آب آینه نشسته شود و اجزای درشتی
درین طرف بماند و در سازند و مکرر همین روش آب صاف
نیزند و آنچه درین طرف بماند نرم شود و در سازند و کلاه بگیرند
و مجموع ته نشین شود آب را با دستکی بریزند و خشک سازند پس
بکشند **طریق شستن بر بکیر صبر ستوری یک بر طای و یک بر**
بیزند پس بکیر نرغسنتین رومی و سبیل و سبیل و سبیل
از ریزه و از اجزای درخت و بیلان و سیلخه و سبیلان و سبیلان
و سبیلان از هر یک سه درم هم برآورد و در طای آب طبع بکشد
مانند آب صاف سازند و صبر را در میان سبیلان بکشد و آب را بماند
تا آنکه خوب ساین شود و در ظرفی بکوارند که صاف شود و اجزای درشت
که در ته ظرف بماند و در سازند و مکرر همین آب خوب صلا کنند

طریق

اینست که از فواید دست
 خیزد و بر رز و نیک
 سینه بشد و فواید
 در آرد آن سنگین که
نقد و ماهر
 به بخت خیزد از دم شود
 در کاسه و دیگر بریز
 در دیر کاسه نه نشین
در سحر
 در این معنوی نمود
 است که از فواید
 در دیک سحر
 بهوش دهنده و صانع
 از این است و ماهر
 در این فواید و در دست
 به این است که از فواید

کنند **سختن بر طاب** که در ماه شهریور داخل میشود بیکر نر از هر طاب
 نری چند آنکه خوانند دست و پای او را بکند و شکمش را بشکافند و با
 خاکستر چوب رز و نمک بشویند پس را آنکه بی گستر و نمک خوب
 شسته باشند بعد دانه مکرر آب خالص بشویند تا مشوری نمک تمام
 بر آید در ماه سنبلین کوفته در ماه شهریور داخل سازند **سختن**
شاد و آفتاب و مانند اینها نیست که اول صلیب مانند و آب
 صاف بمانند تا نرم شود پس در کاسه همراه آب صاف حرکت دهند
 و اگر کاسه یکاسه و یکبر بریزند و آفرای درشت آنرا مکرر بپزند و آنرا
 بکشند که در کاسه ته نشین شود آب را دور ساخته خشک سازند
 کنند **فایده سیر** در بیان قاعین سوختن فلزات و نمونبات دیگر
 و نمک بطریق مشوی نمودن و کلیس نمودن **ادویه** **طریق سختن**
سختن است که از فواید صنایع سازند و بلیله و بجمه و زهر
 در آن یک مس بجوشانند و صاف نمایند و دیگر بار
 مس جوش دهند و صنایع در آتش سخت سازند و بجمه و زهر
 فروریزند تا بخت و بلیله و هر نام سخت که در پیش آنرا صاف نموده
 هر چه از سفوف و در ته نشین باشد بر آورند و مقداری بول کا و در
 همان یک با آتش نرم آهسته جوش دهد و بخت دیگر

بکنند

در هر

در هر

ماه شود
 کلاه سرد
 استعمال
 از نر از هر
 بخت بین
 شفت صاف
 را خشک
 استعمال
 در آب صاف
 بریزند تا
 سخت
 را که در
 در دیگر
 ن بسته
 برود
 که بطریق
 مکرر جوش

بستور اول ضیاع فولاد است بول کا و برنز و باز آنجه از افرای فولاد
نشین شدن باشد از بول کا بصاف نموده و با آنجه که از آب هلیله عابت جمع
شده باشد خم کرده نرم بایند و رویه کرده سر بر روی آب بکلی حکمت حکم
کنند و در آتش سر کین کا و بکند از نو و هر بار آب هلیله و آب سخی
کنند و آتش دهند تا محلی که بروی آب مابند و تپه آب نشینند **و**
قل قور دو آن بول است که براده آهن ساده یا فولاد
از هر کدام که خواهند هر مقدار که خواهند سه شنبان روز بول کا و در آب
پس بر آورده بروی سنگ بآب هلیله عابت بایند پس قرص
و خشک نمایند و مجموع قرص بار آورند یک سال کرده در سفالی دیگر حلقه
آن سال گذارند بکلی حکمت حکم می سازند و تا یک هفته در میان آغوش
سر کین کا و صحرای هر روز بگذرانند پس بر آورند تاده مرتبه مکرر همین
طریق را بکنند یا فولاد را در آب هلیله عابت و گاه آب سخی بپزند
و خشک کرد اندیده در سفال گذارند هفت روز هر روز بار
آوردند و بگذرانند پس بر آورند و بعضی مردم در مرتبه آخر این
را با صابون نموده و بکشد و در میان ماست ترش بگذرانند پس
بر آورند و با قدری نمک در سخی بپزند و باز قرص کرده هفت روز
و دیگر در میان آتش بگذرانند بعد از آن سخی نموده استعمال کنند

در کتب قدسی طرق نهدیان اینست که براده دره مرتبه بیشتر صبر
 نازد بروی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه شش سرکین کا و صحرایست
 بگذرانند تا خوب سوخته شود و در آب و آب بلیله مایه صلایه کرده در
 میان نشاندند کدرشته و سفال را و در شش سرکین کا و نشت روز بگذرانند
 پس برآورند و آب آیند و از بار چه حریر نرم بپزند و در آبی آب
 اندازند اگر بروی آب نما خوب کشته شود و الا چند بار دیگر مایه
 بلیله مایه صلایه نموده باز بکش دهند تا وقتی که برآبایی آب قرار
 سلامت کشته شدن همین است **در کتب قدسی**
 بد اینست که بگردازش خوب آنچه خواهند و تنگ و در قها
 و چند روز در میان بول کا و بگذرانند پس صفای نمک و سرکین
 سوخته و آب جسته تازه آلوده سازند و مجموع صفای مایه در میان
 دیکت شغال بگذرانند و دیکت سفال را در میان شش سرکین کا
 بگذرانند صفای شش سرکین کا و اوراق را بر آلوده پاک بگذرانند
 و نیم وزن مس شیب و نیم وزن بزد و کوک و در آب مایه
 صبر تازه خوب سخی کنند و بر یک یک اوراق مس طلا رده بگذرانند
 را با لای هم در میان دیکت شغال صغیر و دیکت که اوراق شش در
 رتبان بکنند بر لای نهنگ شش بگذرانند و در آلوده پاک بگذرانند

و دیک را از یک بر سر است تا آنکه کاسه در زیر یک پنهان شود پس
دیک را بر دیگران استوار کنند و شش ساعت بخوابی آتش متوسط
برافروزند آنگاه آتش را نرم کنند و بگذارند که دیک سرد شود پس
بر آورند و نرم سازند و بروی سنگ یا شیر کاوه سخی کنند چنانکه خوب
صلایه شود و باز به ستور اول در ظرف سفال کرده درز دیک را بجل
حکمت محکم نمایند و در آتش سر کین صحرایی بگذارند و چون سرد شود
بآب ترش ضماد صلیه کنند دیگر باز بآب طریق آتش میگوید باشند
در سرد نمایند سیوم مرتبه بروغن کاوه سخی نمایند باز آتش دهند چهار مرتبه
در غسل صلیه نموده آتش دهند پنجم بار با شکر سخی نموده آتش را
تمام سازند و این طریق را بر بانی اعلیٰ چندین مرتبه کوبند و باید دانست
که بر مالایی کاسه که در آن میگذارد چیزی بطریق شبنم خورف هم میشود
باید که این را در پیشین مردارند و کاسه را نیز در سیلاب و جوشش در
خیابان باشند در آن س داخل سازند و اگر آن در سیلاب ترس نباشد
در آن داخل نمایند بطریق مذکور عمل نمایند **طریق شش**
در نزدیکی که در پیش منقاد تنگها سازند و در وزن پس
کوگرد و در شیر خور ماه سخی کنند پس در قهای پس و بانی
کوگرد و بانی پس و خشک نموده در دیک کلین مالای هم بگذارند و سرد

فصل

حکم سازند و آتش کنند پس برآورند و مکرر بدستور اول اوراق
بگو و طلا کرده آتش کنند و سیوم بار بنوعی مذکور آتش کنند
که بعد از غرضه کرد و بر بالای آب قرار گیر بین کسانیکه از مغرت بجا
خایند و آتشند نوع سابق بهتر است **نوع ثانی** با اعتقاد اهل هند
آشتهای پاورد و اقام بوسیر و خدام و استغنا و ضیق النفس و باد
که در معین و امن باشد و احرام بلفی و تهیای کهنه بلفی و قولنج و در دسر
و سیر و نام سور مقدر اصفیه باشد و طبیعت آن گرم و خشک است
مکمل در کئی حد اعتدال دارد ملین است و مصلح آن عسل است
بجودی زنجیل و دار فلفل و مقدار شربتی یک دانگ باشد عقیق
اطباء هند واجب داشته نهایت است **نوع ثانی** و نیز گویند
در آرد و عین مستعمل است بگزند سرب و با قدری گوگرد دیگر ازند
بجز آنکه آبی کرده در کوره حرادی گذاشته خندان بپزد که خوب
باشد سود **نوع ثانی** گشتن اسرب بطور اهل هند بگزند سرب
خوب مقدار شصت مثقال همه تنگها سازند پس در
مثقال گوگرد و دو مثقال سیاه گوگرد و سیاه ناهم صاب
کنند بنوعی که سیاه در گوگرد و سیاه تنگها و اسرب را بگوگرد و سیاه
طلا کنند و در ظرف سنال گذاشته سر آنرا بجنال دیگر در آتش

سهرکین کا و صحرائی بکرا زن و چندان آتش کنند که خوب سوخته شود
بس برآورند و بار دیگر شمش بنقال کو کرده و دو مثقال سیلاب
بطریق اول دریم صلابه نموده یا فاکستر سرب هم دریم یا نیزند و باز
درستور اول آتش دهند پس برآورند بسرد یا بخند و بر آب فاکستر
سرب زینج سرخ و دو مثقال کو کرده و پنجه سه بخش را با فاکستر
سرب آمیخته بآب خالص صلابه نموده و در آفتاب گذاشته خشک
نموده بهمان دستور آتش باز بخششی دیگر درستور اولی صلابه نموده
آتش دهند پس بخش سیوم را نیز بطریق سابق ساینند این که تیره
آتش را بنوعی کنند که خوب فاکستر شود و آتش را حد سیلاب
و مقداری در مانی نیست چندان آتش باید کرد که فاکستر جدا
و مقبول بروی آب قرار گیرد و از بعضی مشت این رفته که هرگاه که خوانند
که هر یک از این اقسام و سبب خوب فاکستر سازند و در آتش و در محمل
بسیار اند از آنکه به کل حکمت یاد ریشته محکم که بکل حکمت گرفته باشند
کردن ریشته را در میان و یک سوال میگردانند و یک را از
زنگ بر کنند و سه ریشته محکم نموده چنانکه سه ریشته در زیر
دیکر بجهان شود پس دیکر را بر گردان استوار کرده اول
آتش بریزم میکنند پس رفته رفته آتش تند تر میکنند و چندان

آتش نهی میکنند که از بهر روز آتش باید که در یک بار روز
نهایت سه روز با تمام میرسد اعتقاد اهل هندو که ستر است
و میگویند که بزدن استرب کشته مراد است نماید و در قبل بهم رساند
و در غریبه دعوی شود مقدار شرقی از سرب کشته طسوجی باشد **در**
سرب بطور هندیان آتش که بکمر تدار سیاه مضاف است
و پنج مثقال و از کوک در مغول است پنج مثقال و هر دو را در هم خوب
کنند پس باب بکشت و ما توزه هفت بار صلاه نمایند
و خشک هفته هفت مرتبه دیگر باب جسته توزه یا هر آبی که مناسب
و آتش سخی بلیغ نموده خشک کرده در شیشه کنند و شیشه را
بگل حکمت که فته سر شیشه را نیز بگل حکمت محکم سازند و شیشه را
بیان و یک سفال کند آتش دیک را از یک ملکوت شیشه
که شیشه در دیک پنهان شود پس یک را بر دیک اندازند استوار
کرده بر شیشه از آتش کنند روز اول آتش ملایم اندازند
میان سیوم روز تیز سازند پس بگذارند که شیشه سرد شود
شیشه را شکسته آنچه در شیشه است بکوبند و اگر غولند این گل
را نین باشد و سیاه موقوف نمیکند بظرف اندازی گل سبز که طریقه
اگر خوانند با قدری زنج سبزه ساین در اجزای سبزه داخل

ب سوخته شود
فقال سید
میان سیوم روز
شیشه را شکسته
بکوبند و اگر غولند
این گل را نین باشد
و سیاه موقوف
نمیکند بظرف
اندازی گل سبز
که طریقه اگر
خوانند با قدری
زنج سبزه ساین
در اجزای سبزه
داخل

سازند و این قسم را بنده می رسند و در گویند **در هر یک طریق کشتن**
سیماب بگویند سیماب این خوانند و مثل آن کو کرد و در دورا بروی
سنگ بایستد و ضربند و سخت کنند و قرص نموده خشک سازند پس
در بازه کر بایست محکم که اشت کرده باشند بسته خشت بخت که
انگشت یا بیشتر قوت داشته باشد میان آن موافق کنجایش بسته
سیماب و کو کرد و گوی ازند خشکی دیگر مثل همان خشت که بسته آن
خشت دیگر و از کون بروی بگذارند و در خشت بلی حکمت بگویند
و خشت را در میان آتش سرکین کا و صحرای بگذارند و سه شبان روز
آتش را قوی بکرده باشند نگاه را آورده بکار برند و چند طریق دیگر
در کشتن سیماب است لیکن حقیقی نیست که سیماب هیچ نوع کشتن
بیکر و در سنگ بابل آن نیز نباشد زیرا که حضرت سید و در دیا
اطباء همه را از اعتقاد سید است و میگویند که انواع باد و اسوز
و سنگ و جوب و خازیر و سنگ فشان و سرعت انزال و ضعف
و شمع و ریشها و قرص و جوشش را سودمند گویند مقدار جو را
از هر نوع سیماب محکم که باشد بخت که طلا بگفتار با
سرب که اخته بویان و ریزه کنند بعد از آن در ملحقه آبی باب
کف بچشانند تا آب تمام سوخته شود و طلا را از ملحقه برابند و برو

سنگ نرم باینده مانند غیر نرم سوا گاه استعمال کنند
دری که در سوزن بطور سردی بجا نیست که طلائی فاضل
 ساند و در داخل طلا کوکرو و سیاح را با هم بسایند و مضمحل نموده
 نه تنک طلا با لند و تنک طلا را در ظرف کلین که اندرون و بیرون آن
 بجای حکمت گرفته باشند در آتش سرکین کا و صحرای بکند از نند و آتش
 کنند و بعد از سه شبانه روز که آتش داده باشند بر آورند و دیگر بار
 همین طریق کوکرو و سیاح را بضمایح طلا مایین و در سفال گذاشته
 آتش دهند و چنانکه چند آنکه خوب فاکستر کرد **در سوزن**
دری که در سوزن ششم است و قاعدی کلی در کشتن این احباب و دیگر
 که در سوزن گفته شد **در سوزن** و دیگر حیانت که غرقه را
 بسوای نرم ویزه ساند و در ملحقه آبی ماب تنک بخرس کنند
 و قدر کوکرو و درون داخل سازند چند آنکه آب ملوخته شود پس
 اگر خواهند بر روی سنگ صلابه نموده استعمال کنند **در سوزن**
دری که در سوزن که آسان ساینده شود اینست که یا قوت زرد و بته زردی
 که داشته بر بند که سنج شود و نیس بر آورده در آب سرد انداخته و باز
 بر سگور اول مابش سنج ساخته در آب سرد انداخته و چند بار
 طریق در بویه کوزه زرکی سنج کرده در آب سرد انداخته و گاه صلابه

کشتن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

در سوزن

مستند که اسان تر شود **و این روش مردی است که هر روز**
ناخته را با قندی شیر کاه و در ظرف سفال کرده سر ظرف محکم نموده
بگذارند و بدین بدین پس اندک زمانی بر آورند که سوخته نماند **و این روش**
سوفت مرصع و سبزه و شوق از اینها هر کدام که خواهند و اعتقاد که
خواهند در کوزه آب نادم کرده کوزه را در کل حکمت گیرند و شب در
تنور ناخته بگذارند و علی الصبح بر آورند و احتیاط مرغی دارند که زیاده خاسته
نکرد و **صفت سوفت و شوق** بر طریق بهر چنان اینست که خطی را
منظومه نرم سازند پس سر و در سر که کند بسیار تند خوابانند
پس از سر و ز با همان سر که چند حوشتی بدیند و از سر که بر آورند
و باره شکر بریزه سخت در آن اینخته در کیسه کرده کیسه را در میان
ظرفی بگذارند و ظرف از شیر که جلوسانند و بتدریج کیسه را در دست
مالند که ممکن ظریف مضمحل گردد پس بد کیسه و سر که بر آورند و بر شکر
نرم بپزند و قشرها سافته در ظرف کلین نهند و ظرفی دیگر سر ظرف
محکم نمایند و تمام ظرف را با کل حکمت گیرند و در میان آتش سرین
کاه و صحرای بومی که در صفت قیل این مذکور شد بگذارند و هر بار آتش
که بر می آید و ز آب بنکه و آب برک تا نوره و آب بملیده و بلبله
و آله بنوعی که در کشتن مثل آبن مذکور شد بسیاریند و قشرها نموده خشک

ساخته باز در سفال کرده همان طریق آتش دهند و بکزار بطوری بکزد
 ذکر یافت آتش کنند و گفته اند که سبب بار بکزد آتش باید
 داد و نهایت سوختن طلق اینست که هرگاه در برابر آفتاب بر آید و در خشکی
 نه آشته باشد و برای از خاکستر آن محوس نشود آنگاه استعمال
 می توان کرد **فصل پنجم** اطباء بر سه در اعقین اینست که طلق گفته صریح
 و علمتهای بابی را دفع کند و فری آرد و دوشی بفریزد و طباعها می خنم کند و
 بکشد و در یک کرده و دوشی بفریزد و انواع استعمال را میفید باشد و
 حرارت غریزی بفریزد و مقدار مشربتی ازین دو دانه تا نیم مثقال همراه
 بعضی ادویه که مناسبست با مراضند کورداشته باشد دهند **فصل ششم**
 بطور سوختن اینکینه اینست که اینکینه را در بوتۀ از گل حکمت کرده در آتش
 بستر دهند و هرگاه نزدیک بکشد آفتق و آب شدن شود و از آتش هم بآورند
 و در آب قلیه اندازند آنگاه بسازند **فصل هفتم** سنج را
 بگل حکمت بپزند و شب در تنور گرم بگذارند و در روز بر آورند و در آفتان
 دور سازند پس اندک ساینده و شسته باشند در کلهها و ادویه
 عین استعمال کنند **فصل هشتم** اینجا است که زنجبیل و سوسن و بومادران
 غشت درون تنور بگذارند تا سوخته شود مانند طباشیر سفید گردد
 آنگاه بر آورند **فصل نهم** بزم قباضت که بر بیم

طعام

بمقراض قطع کنند و در میان متقال بالای افکار فرشته بگذارند و با
سوز مشت چند اینک قابل سائیدن کرده **قوت**
که بجز خطاف که بغارسی پرستوک و برستروک گویند که بختند و بر
رو بک کنند و احتی اورا بر آورند و اندکی ملک سوده در میان
ایست نایین کنند و بکل گرفته درون تنور گرم بگذارند چند اینک سوخته
و خاکستر شود آنگاه استعمال کنند **قوت** **سوز** **سوز** بکنند
از سرطان نری چند اینک خواهند در ایامی که بختاب در اسد باشد
آبهای اورا بپزند از نو شکمش شکافته بجای کستر و ملک بشویند و در
کوزه سفال کرده بجلی که از سوس ختمی و ملک خیمه کرده باشند پالانند
و سر کوزه بجلی همین کل محکم سازند و در میان تنوری که از آتش
جوبه گرم کرده باشند بگذارند و سر تنور محکم کنند که شب گذشت
باشند صبح بر آورند و اگر صبح گذشته باشد شام بر آورند **سوز** **سوز**
چنانست که عقرب زن را در طرف بس یا در طرف آهن یا سفل
انداخته سر طرف را بخیمه محکم کنند طرف او در تنوری که از نیمه زر گرم
شده باشد و آتش را از تنور بر آورند شب در تنور بگذارند و صبح بر آورند
و البته باید که تنور بسیار گرم نباشد و عقرب خام خاکستر نشود
سوز **سوز** **سوز** انیت که سیب یا نهی را میان خالی سهارند

و سخونیار مقداری که میان سبب بکشد در پارچه کتان بسته در میان
 سبب بگذارند و سر او محکم کرده در خمیر گیرند و در میان تنوبی که گاهی
 معبدل باشد بگذارند که خمیر خفته گردد و پرشته شود پس برآوردند و خمیر را
 از سبب یا بی جدا ساخته و سخونیار اندامیان آن برآوردند و در سینه
 خشک سازند بعد از آن استعمال نمایند **در قی مرقه نوزاد**
 چنانست که استیل را که بیاض غرضل باشد در خمیر گیرند و بالای و در میان
 خمیر کل گیرند و در میان بخور گرم شب را بکشند و صبح برآورند کل و غیر
 جدا سازند انگاه پوست بالای از جدا کنند و بکار دو چین یازده
 واریشته کتان بگذارند چنانکه بار چهارم دور باشد و در سینه او خفته
 خشک نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند **در قی برین نوزاد**
در قی چنانست که سوال آب نازنین بروی انگشت آفرودند بگذارند
 که خوب گرم شود پس تخم در سوال بریزند و از آتش فرو گیرند و در هم
 بگردانند چنانکه بوی گی تخم سوخته گردد و باید که هر یک از بوزور که بوییدند
 جدا گانه بریان کنند و دو تخم را با هم یکی بریان است **در قی نوزاد**
نوزاد که در سخوف داخل میشود چنانست که پاست بپزند و در تخم
 باب جوش دهند و خشک سازند انگاه در میان روغن زیت باروغن
 کاه پرشته کنند و احتیاط نمایند که سوخته نگردد **در قی چنانست**

صنوع نیک کدام که تابند مثل صنایع الهی و مانند آن بطریق نبرد و در میان
سفال بر بایستی انگشت افزوده بکند و در هم بکشد و آنست چنانکه سفید
و یا لپین شود و آنگاه که بر آرد **فایده** در بیان کیفیت جاد
یست که در تندرست بر روزن او و به **طریق تنبیه** جاد و طلا و نقره
و مس و آهن و از زیر و اسرب هر یک ازین جاد که خورسته باشند
که مکیس سازند همچنانکه از پیش ذکر رفت نخت در آتش
سنگ ساخته در میان روغن کچند فرو بیاورند پس بر آورده و دیگر
باز در آتش سنگ کرده در سر که باید انداخت باز گرم کرده بشاش
کا و خوب باید برد پس گرم کرده در روغن ترش اندازند طریق اطباء می
اینست که تا اول غلرات باین طور تنقیه نمایند و صاف از جرم
نکند و حسن سازند **طریق تنبیه** جاد چنانست که سیاه
را بکفنه بابت شیر مالند و بکفنه دیگر با خشت مسیح و نمک مالند و بکفنه
دیگر بابت بویا تریج مالند و آنگاه از کانیس متقایی قایم صاف کرده
استعمال کنند و اگر سیاه خالص و مضمون خواهند از شر ف
آوردند که بخرایست و احتیاج تنبیه بر آرد **طریق تنبیه** جاد
که در خفاست که خشت آهید را کوفته و بچند مدت حمل روز در ظل
غیر خشت نهند آنگاه بروغن ماو ام بریان کرده پس خوب بایند

در جوارشات و معاجین استعمال کنند **نوع دیگر** باین طریق
 بر آب زنند که حبش احمدر را نرم کوفته و پنجه چهارده روز در سرکه
 بخواهاند پس از سرکه برآورده در آب کراث هفت روز بگذرانند
 و هر روز آب کراث را تازه سازند و برآورده خشک نموده نرم
 بسایند و روغن بادام یا روغن مغز استخوان بر زرد الویا شفا و
 بر این کنند آنگاه استعمال کنند این قسم بدر سازند در ترکیبی
 که بجلج بوا سیر متعلق است **نوع دیگر** چنانست که حبش
 احمدر را نرم ساین و یکروز در شراب ریانی بخواهاند
 و هر روز آن شراب را دور ساخته شراب را تازه میکرده باشند
 پس از اینست و یکروز بر این نموده ضلایه کرده در معاجین که مخصوص
 نصف نموده داخل سازند **نوع دیگر** حبش احمدر را نرم ساینند
 و یک هفته در خل خمر گشته بپاشند و هر روز سرکه را تازه کنند و بعد
 از آن یک هفته دیگر در مارا غسل و یک هفته دیگر در آبی که بشکر درون
 انداخته باشند بگذرانند پس از اینست و یکروز از این آبها برآورده
 خشک سازند و روغن باکوام بر این بکوبده خوب شستنی کرده بکار
 برند **نوع دیگر** حبش برآورده آن چنانست که برآورده آن را
 در همان سفال آب نادمین با شش سرخ سازند و در آبهای

که در تنه مس و نقره و غیره مذکور شد همان دستور قزو برآورند
انگاه ساینه بکار برند **در بر خوردن چنانست** که ظرفی
را از شیر گاو برکشند و سر آن ظرف را با پارچه کوباس بلای ظرف
شیرین کنند و طبعی از سنبل برمالای گوگرد بگذرانند و در میان طبعی
سفال شکر کین گاو و آتش کنند یا آنکه افکار بگذرانند بر منده تا که گود
آب شود و از پارچه کوباس گذارند در میان شیر حله انگاه گوگرد را از
شیر بر آورند و عند الحاجة بکار برند **در خوردن زیره**
بگیرند از مازیون تازه یا کیزه آنچه خواهند شش روز در میان خل
نم کنند بخوابند بعد از شش روز سر که تازه برمالای مازیون
کنند پس از شش روز دیگر باز سر که را تازه کنند تازه روز
سه بار بخورند تا نه کرده انگاه از سر که بر آورند سه بار با آب شیرین
بشویند خشک نموده استعمال کنند **در خوردن زیره**
چنانست که زیره کرمانی تازه که گفته دو پوسید نباید یا کیزه یا حله
در ظرف چینی یا سفالی کرده سر که گفته برمالای آن کنند جدا آنکه
چهار انگشت سر که برمالای زیره باشد پس یکیش روز بکنند
انگاه بر آورده در سایه خشک گردانند و بریان کرده بکار برند اما
بریان مشک مقداری که بوی بریان بمشام رسد و نسوزد **در خوردن**

حب سداب چنانست که سر کین کا و تازه باشد با قدری
 آب در یک گنند و حب الملوک را در باره کر با بس بسته
 در میان یک آویخته تا که در میان وسط یک میان سر کین
 بهمان باشد و یک ساعت بجای زیر یک آتش گنند آتش ملایم
 آنگاه حب الملوک را بر آورده بپوست بریزد و در سارند و زبانش
 که در مغزی باشد و سمیت دارد جدا کنند پس آزان که بر زبانه
 بپاشند اگر خواهند که استخوان گنند جایز باشد **بروردن فخر شک**
 که فخر شک را تازه گرفته کوفته و آب گرفته خشک خشک را در آن
 خیساند پس از یک روز خشک سازند و باز آب خشک کرده
 در آب فشرده خشک تازه برورده نموده خشک سازند و بکار برند
برقی فروت چنانست که انزروت را از جوب و خیمه کمره سازند
 آنگاه با شیر خیسایین و جوب مکر با شیر خستر آن یا شیر خر که تازه
 بپاشند در سایه خشک نموده از گرد و غبار محافطت کنند و در ظرف
 شیشه نگاه دارند تا کام حاجت در آید و بر عین بکار برند **صفت**
بروردن زیتا آب که بکینند و تویای که مانی کوفته و چخته نرم بپایند
 و در ظرف چینی یا شیشه در آب غوره که خوب صاف کرده بپاشند
 بخوابند و تا سه روز هر روز آب غوره تازه گنند پس اندک روز

بر روی شکم سماق اندازند و آب غوره که خوب صاف باشد
 یا بر فوج سر و تنه باشد ریخته بپایند تا آنکه بنایت نرم شود
 شود و در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند
 چو این **سینه و قلب و کبد** اینست که از آنها یکدیگر کلام
 که خواهند بآب بادیان یا آب سماق یا آب غوره یا عرق
 بید مشک برستور که در توتیا گرفت بسایند و مکرر بساین
 در سایه خشک نموده نگاه دارند و هنگام حاجت بخار برند **سینه**
چشم در میان طلق و عقد سیاه و کیفیت سینه سیاه و روش
 سایندن طلا **سینه** فیما بین که طلق را سنگافند ورق ورق از
 هم جدا و ریزه ریزه نموده در میان ظرفی ابکینه که زخم باشد کرده
 بول **پختن** بر بالای آن بپسند و ظرف را از بول انسان مخلوط
 سازند و مدت پهل روز را کشند پس از پهل روز طلق را از
 میان بول انسان برآورند و خشک سازند و در میان مثانه گاو
 کرده و مثانه را در میان ظرف ابکینه زخم بکنی نشاند و ظرفی ابکینه
 درخی که از سهر که مخلوط باشد او بخت و در آن بنوعی که سر که داخل
 ظرف ابکینه نشود و بعد از پانزده روز آن ابکینه را از میان سر که
 بر آورند پس بقدرت الهی تمام که اخته مانند آب صاف باشد

حل

بکیرند هشت مثقال سیلاب و مابقی سرکه
 کنند در میان ماون آهنی خوب ببالند و اندک افزای متلاشی شدن
 مضحی شود پس سه مثقال علف هندی کا کوفته و پنجه داخل سیلاب
 کرده در آن آهنی دو سته خوب ببالند انگاه در ظرف آهنی
 از سرکه که گفته بر کرده باشند بر سر آتش بگذارند و سه مثقال روغن
 نرم صلا به کرده اندک اندک بخورد سیلاب بدیند و در بسته آهنی در آن
 ببالند تا بسته شود پس از آتش فرود گیرند و از پارچه سفید محکم صاف
 کنند انگاه کلور سازند و میان آن سوراخی کنند در سیلاب
 در آن سوراخ بگذارند و یک شب در میان آب لیواند از بند
 تا محکم شود و خود را بگیرد و مانند جری سخت شود پس از انداز
 میان روغن و اتوره بچوشند پس تا یک سال گاهی در میان
 شکر و گاهی در میان روغن و گاهی در و یک طلسم و گاهی باب
 یک یا چند ازند همیشه در دست میمالین باشند و اندک مضحی
 شود همچون آئینه صاف و شفاف نماید مطلق کید و رت در
 جسم آن مانند انگاه چمن است مساک منی بی باشد **عرق**
بکیرند از سیلاب مصفا مقداری که خواهند و هم وزن
 آن قلعی یا اسرب سومان کنند و درون آن راج سوخته و

مثل آن خشت بخته دو وزن مجموع ملک بریان کرده مجموع را خوب
صلایه کنند و آب ترشی ترنج داخل نموده بروی سنگ یا دریا
بآبستگی صلایه کنند و هرگاه که خواهند خشک شود باز بآب ترشی
ترنج بریزند و آنکه بعد صلایه شود پس آنرا در ظرف سفال کنند
و در آن بجل حکمت حکم کنند مجموع ظرف را بجل حکمت به بندند
و بآبستگی بریان کنند پس برآورند و دیگر بار بآب ترشی ترنج
درستوار اول بآب بند پس در همان ظرف کرده هر ظرف محکم نموده
یا برین کنند تا یافت مرتبه بریان کرده و آب ترشی ترنج بآب بند
و بعد از هفت بار که بریان کرده و آب ترشی ترنج صلایه نموده باشند
بعین در شیشه ضخیم که بجل حکمت اندوده باشند سه روز در میان
آتش بخورند و پس از چند روز برآورند و دیگر بار بآب بند همان
دستوار بآب شیشه کرده بجل گیرند و سه روز دیگر آتش کنند
بعد از آنکه سه بار همین طوطی سجده کرده باشند بخورند و آنرا در
سجده کرده و آنگاه مقدار خود آبی ازین نیم صبه باشد زیاده نباید خورد
احتمال مغز عظیم دارد و آنکه سر سمیت رسیدن است
در آبی صلایه چنانست که مقدار آبی سرب باطله که اخته
در آب نوش در اندازند و با این عمل را مکرر کرده تا نیست و

بیکبار

یکبار هر بار طلا را با آسرب که اخته در آب نوشا در افکند نگاه
طلای خالص را تنها که اخته در همین آب اندازند نگاه بروی سنگ
صلایه کشند که مگر بالای خاطر ساین میشود **در آتش** که بوبه
با درون آن بگردار سنگ طلا کنند نگاه طلا را در آن بوبه که اخته
در آب نوشا در اندازند و مکرر بوبه را بگردار سنگ آلوده طلا را در
که اخته در آب نوشا در اندازند که ساین میشود و این بود طریق
ساین طلا **در بیان استخراج عمل ملادر کوشش**
دخان کشند و طور جنبه کردن و زرابی و روش اصلاح کردن شیشه که
از آن بتوان گذر آید سوراخ سازند و دیک را بر سه پایه استوار
کنند و شیشه کردن بلندی را بکل حکمت بگیرند و ملادر را پوست
کنند و در شیشه افکند و قدری لیفت یا معوی با آب **در آتش**
برین شیشه بگذارند و کوزه شیشه را و از کون سوراخ ته دیک
بر آوند و کاسه در زیر سایه آهند و لیکن ته شیشه بگذارند و ملادر
شیشه درون دیک آتش ملایم بر آفرزند با یکبار دیک را اند
سرکین کا و بر کنند و آتش کشند و عمل ملادر بچکله و در کا
جمع شود و هرگاه اند حکیدن باز ایستد سردارند **در آتش**
که انور هادی را با آتش سرخ کنند و یک یک ملادر را انور گرفته

همچو را نوز
سنگ یاد
باز بیک
رفت سوال
حکمت
در آب
دره نوز
ب زنی
ی تراب
ند سه
یکبار
دیگر
نم
زاده
است
ب ملادر
زاده
است

از برای مرکب بیکدیگر از دانش گرفتن دغان نفت و دغان قطران

۱۵

نفت ریزند و آنچه از دم آب شود بچینند شود نگاه دارند و باید که یکام گرفتن غسل
دستهار بر دغن که دکان بار دغن بچند خوب کرده بمانند و اگر بدست که
آلوده شود با مکان دارد که آبله ریزند و از آن کنند **در گرفتن دغان**
چهارم نیست که گذر را در جراحی افزودند و دارند طاسی یا طبعی و از کون بر
مالای جبرین کنند ضایحه جراحی افزودند باشد و هر چند کند رسوخه شود
دیگر کند بگذارد و نوعی که دوده جراحی افزودند باشد و هر چند کند رسوخه
شود از برای مرکب میگرد و روش گرفتن جراحی دغان گذر دغان
زفت و دغان قطران و دغان غوطهم بدستور دغان گذر است
در گرفتن دغان خبانت که در ارجح را دست و دای گنج در
کوزه را با بر چه گمان نازک ببندند و کوزه را در کونه بر سر دینی که
سر دیکت میخورت ز را بر چه کند و در آگاه از کوزه را آورند و در
دوار انداخته و دیکر جای که ضرر نیست استعمال کنند **در گرفتن دغان**
در گرفتن دغان نیست که دبق را یکت در آب حیانتین مقطر
کنند پس هم وزن دبق مغز حب الخروع اضافه کرده در باون
بکوبند تا مصلی شود و هم وزن آن غسل و افضل فخته بمانند
تا نیکان شود و آگاه در معجون و غیره استعمال کنند و اگر خواهند
که دبق را در ادویه بایس استعمال کنند باید که دبق را با بر دغن

در ادویه

بار و غن کجند بار و غن کا و در ماون کوفته نرنگ از نور استمال کنند
در بیان معرفت بدل او و به تربت **حروف** **حروف**
اهل بدل آن هر سر و دست **مشتن بدل آن** **شیخ ارمنی** **اصن**
است و در تقویت معنی اشارون با هم وزن آن **پوست** **بلبل**
ایتمون بدل آن اسطوخودوس **است** یا **سج** **اکلیل** **الملک**
بدل آن **یابونه** **است** یا **فراسیون** **ایسوم** بدل آن **راز پانه** **است**
یا **گود** یا **اسارون** بدل آن **بقول** **جالیوس** **زنجیل** **است** و **بقول**
و **کمران** یک و نیم وزن اگر ترکی **اشنه** **بقول** بدل آن **صندل** **شید**
و **کوچک** که بدل آن **فردماست** **اشن** آن **تکین** **است** **اقا قی** **بدل**
آن **فوق** **است** و **کویت** **حفظ** بدل وی **است** **اسطوخودوس**
بدل آن **ایتمون** **است** **ادخ** بدل آن **قصب** **الزیره** **است** **اکھدان**
بدل آن **نکیر** **آن** **حلیث** **است** **اقه** بدل **ایار** **است** بدل آن **اقه**
اینها هر یک بدل دیگر میشوند اب **پوش** بدل آن **جوب** **کنار** **است**
او **بوسه** بدل آن **بوزن** **بالور** **است** **اصل** **السوس** بدل آن **نیم**
وزن اب **السوس** **است** **اصل** که بدل آن **حلیث** بود **ایتمون** بدل
آن **بزر** **ایتمون** **است** **انجبار** بدل آن **طین** **مخوم** **است** و **نزدوت** بدل
آن **نیم** وزن آن **فیصوم** **است** **جبر** **ابریا** بدل آن **بیج** **است**

ایتمون

حود یا بونه بدل آن نیم وزن آن قیصوم است **برین** در قیصوم
یا بدل آن شغل قل است یا همین سفید و در امر ارضی مباصل بدل آن سوزان
است **برین** بدل وی جز بر است بلیله و بدل وی هلیله
و **برین** است **برین** در علاج ضیق النفس و سرفه بدل
آن نیم وزن آن بفته کنند با نیم وزن آن رب السوس **برین**
بدل آن ایتمون است **برین** بدل آن جباری بود و گفته اند که نیلوفر
بابر سیا و شان بدل وی است **برین** بدل وی ملک اندازی
با نمک تلخ بود **برین** سسج و سفید بر یک بدل نیم اند و گویند که تودی
بدل همین سسج بود **برین** بدل آن در علاج تنهاغ هسته بود
بدل آن سی سبز بود **برین** بدل آن در اسهال و موی و نفث الم
دم الیامین است **برین** بدل آن افستین بود **برین**
بدل آن در علاج کرم شکم نرمس یا قیل است **برین** بدل آن
فیطر اسایون است **برین** بدل آن ص الوش و بود **برین**
بدل آن بذر فطر نام بود **برین** بدل وی فنه است گفته اند که سلج
بدل وی است ابو علی گوید اشقی بوی نزد یک است **برین** بدل آن
بونه هلی است **برین** بدل آن نیم وزن آن پوست پنج گرا
با هم وزن آن خرد آوند مدوج **برین** گویند که نیم وزن شک

زکی بدل میشود و گفته اند که نیم وزن آن فعل بدل وی است **نیز**
 چهارم حصه آن یا ثلث وزن آن بسیار بدل وی است با یکیم
 وزن این سبب الطیب بدل میشود **نیز** یک وزن آن نیز
 دهم بدل وی است **نیز** بدل آن کل بار بود و گویند که
 بار و برک بود و دینا که کل سبب هر یک ازینها بدل دیگری میشود
 و نیز بدل آن سه وزن زربنا و است **نیز** بدل آن نیم وزن
 که طریق است **نیز** بدل آن دو وزن اسار وین است
 بدل آن طفل است **نیز** بدل آن سلیم است یا
 آن یک یا سه چینی با یک و نیم وزن آن گرفته و گویند که هم وزن خولنجی
 است **نیز** بدل آن در تقویت پایه شقاقل است و در بانی افعال
 تخم گرفتار بود **نیز** بدل آن در معنی ریت بود **نیز** بدل
 آن زربنا و یا قریقل بود **نیز** بدل آن عصاره کماله است
نیز در ادویه عین توتیا و هنری بدل ویست **نیز** بدل ویست
 بدل آن وزن آن پنج از غریبانیم وزن آن پنج کبر بدل وی است
 بدل آن قاقله کبار است **نیز** بدل آن زیره کرمانی است
 یا دودانک آن ریونند چینی و گویند که یک وزن ربع آن عود یا قریقل
 بدل ویست **نیز** بدل آن در رنگی قابو و نیم وزن آن د

بدل ویست **نیز** بدل آن کزین فاعله است **نیز** بدل ویست **نیز** بدل آن کزین فاعله است

ترج است و در باد بای غالیط سیرطج بدل ویت و در خفقات و
در تقویت دل در وچ یک وزن آن بدل وی میشود **ب**
بدل آن قضا است و گویند زرباد بدل ویت **ب**
و صواب منهاج شیطج هندی بدل وی گفته است
و گفته اند که زرا و نرطیل و زرا و نر که هر یک بدل دیگر است رفت
فطر است **ب** بدل آن هم در نش دار فلفل است و گویند
که یک و نیم وزن آن راسن بدل ویت **ب** بدل آن در اد
عین اقلیم است و در مرزها شخرف بدل ویت **ب**
بدل آن بر سیا و شان است **ب** بدل آن مغز ساقی کا
است **ب** بدل آن سلیخه یا کبابه بود و گویند که میل بود بدل
ویت **ب** بدل دی هم وزن آن قسط یا دانه است **ب**
بدل آن یکم در نش اضمون است **ب** بدل آن در امر اس خود
وی حرارنی است و در اسهال شحم حظل **ب** بدل آن یک
و نیم در نش عود بلیان است یا نیم وزن آن سلیخه **ب**
بدل آن بقول جالینوس غیب است **ب** بدل آن هم وزن
آن حب الصوبر است یا تودی سفید **ب** بدل آن حب قلب
است و گویند مغز بادام تلخ بدل ویت **ب** و صفا

که گارد یوس و کانیط اس برل بهم اند بایم وزن سلیط برل
 ویت **برل** آن مصطکی بود بایم وزن وفاق ویت
 برل آن **کلی** شیر است یاد و وزن آن کل ارمنی یا سندر و سی زید
کلی برل آن زیره سز است و کویت کرد و یا برل ویت
 آن **کلی** ارمنی است **برل** آن جند بر ستر است **کلی** برل
 آن کلنا است و کویت کل ستر **برل** آن در تفتیح حکم نیم وزن آن در یوز
 جنی است بایم وزن آن اسارون **کلی** برل آن نیم وزن
 بهمن است بایم وزن آن کوردی ستر **کلی** برل آن مر ستر است
کلی برل آن ورق خطی است **کلی** برل آن بوزن آن
 بر شیم محرق یا باد رنجبویه است **کلی** برل آن بوزن بذر انجیر است
کلی برل آن سوزن آن ابرسا بود **کلی** برل آن در
 ادوین عین بختن آن زرد و خوب و در بلخی افعال **کلی** برل
کلی برل آن قسط تلخ است و کوفه اند که قحاق او خور برل ویت مشک در
 کسر افعال **برل** ویت جند بر ستر **کلی** برل آن هم وزن
 آن فیضوم است نجات **کلی** برل ویت **کلی** برل ویت
 کندر است و کویت بوزن آن علف البطم برل است **کلی**
 برل وی فو **کلی** برل آن غرقه را بود **کلی** برل

ان بوش در بندیت **ش** برل آن باطل است **بش** برل
 آن یک و نیم وزن آن جلع البطم است و گویند که برل دیت
بر برل آن دو وزن از صدف است **ش** برل و سپه
 قسط بحریت با نیم وزن آن سنبل الطیب است **ش**
 و طردی شب یانی است و گویند که تلخ برل دیت **ش** برل
 آن **ش** است **ش** برل آن بودنه است و گویند که سی
 برل دیت **ش** برل آن قطر است **ش** برل آن
 کرد اسپا بود و گویند که شیره سپوس گندم **ش** برل آن مغز
 فدی یا شکر گردان بود **ش** برل آن اینون است و گویند
 خوشنیز برل دیت **ش** برل آن بوش سنبل الطیب
 و گویند که سنبه و طالیس برل دیت **ش** برل صندل ترو
 سنبل هری است **ش** برل دی حب الخروجه است **ش**
 برل آن سکه صید است و گویند قضیب هر که و شک کرده سوهان رده
 برل دیت و گفته اند که خسته الشلب برل مشدود **ش** برل
 جابو شربت و بعضی گفته که اشتی برل دیت **ش** برل آن
 و ارجنی است **ش** برل آن گدازا بود **ش** برل
 آن در امراض معاصل و در اعصاب هم و زینت آن نوزیدان است

سبز است **مقر** ابل آن رسن است و گویند ببل وی

دار فلفل است **مقر** ببل آن زر آوند طویل است

ببل آن مشک است **مقر** و پوش درختی و حوض

مقر ببل هم میشوند **مقر** ببل آن کرمانج است

ببل اقایا است **مقر** ببل آن دوداگ و زن مشک ترکی است

ببل آن بونی آن است **مقر** ببل آن حب

بلسا است **مقر** ببل آن بسا است **مقر** ببل آن طنج

بود **مقر** ببل آن بوزن آن سیخ بود **مقر** ببل آن بوزن آن

در و ج و غم وزن آن بسا بود **مقر** ببل آن خند

پایم وزن آن مازیون **مقر** ببل آن فایه **مقر** ببل آن

قرنفل است **مقر** ببل آن دار فلفل است **مقر** ببل آن کباب

است **مقر** ببل وی صندل است **مقر** ببل آن

ببل آن میشود **مقر** ببل آن دو وزن آن تخم

کوش بود و بقل هایتوس هم وزن آنستین ببل ویت

ببل آن آنستین است و گویند و گویند در خواوات حوض

مکی ببل میشود **مقر** ببل آن دوع طمون است **مقر** ببل آن

ببل هم اند و گفته اند که آنستین ببل صندل است **مقر** ببل

آن صغ بدوام رست **بر آن آن دو وزن آن جلالت** ۲۹
 برل آن خوبنی است و گویند که جوز بوالله در جینی یا خمر شک
 برل مشهور **برل آن نیم وزن در جینی است** باینم وزن قمر نقل
 برل آن وج است **برل وی اظطیله**
 برل آن زفت است **برل آن آذوقه**
 برل آن گویند که مشکطرا شیخ برل وی بود **برل او**
 برل آن گویند که نیم وزن ورق خا برل دیت **برل آن**
 برل آن در قمل گرم شکم تر مس بازنک کابلی یا شیخ ارمی بود **برل آن**
 برل آن گویند که نیم وزن قافله صغار بود یا نیم وزن آن کباب یا قمر نقل
 برل آن لفظ سیاه است **برل آن دو وزن**
 برل آن گویند که نیم وزن آن عاوشیه و در بعضی حکایک و نیم
 برل آن نیم وزن آن در ورق کلسی **برل آن**
 برل آن گویند که سنبلیله یا نارودین برل وی است **برل آن**
 برل آن دو نمک وزن آن اینسون است **برل آن**
 برل آن گویند که نفت که برل است **برل آن**
 برل آن یارب است **برل آن**
 برل آن گویند که سنگی است **برل آن نیم وزن آن**

گویند که بوزیران بود **بدل** آن وسیع باطنی است و طریق
نوع از شیخ است **بدل** آن فوه است با پوست پنج بکر
بدل آن از زنجش است **بدل** وی مقطیس است
سوزانند و بشویند **بدل** وی مازر پوست
نوع سفید است **بدل** آن مکتب یا نونش در بود **بدل** آن در
محدود وزن آن بزرگ است شیخ ارمنی در مننه ترکی بود
در کشتن گرم شکم ترس و قبل است و در افعال دیگر کلی در منی
وی کسند **بدل** آن تر کجین است **بدل** آن نیم وزن
آن غایب و نوبت با وجود بکثرت جرز و یاد انکی ششم خط
بدل آن نیم وزن بیشتر است و گویند که یک وزن آن شکر سرخ
بدل و است **بدل** آن الو حجاز است **بدل** آن
رو سخت بود **بدل** آن سنج و سفید هر یک از اینها **بدل** دیگر است
بدل این سنج **بدل** بودی میشود و در تقویت باه و توتیای هنری
بدل قلعیس است **بدل** آن شاد دج است با نیم
وزن آن نوبال الحاس **بدل** سفردیو است **بدل** آن
بوستانی است **بدل** آن کمانج است **بدل** آن نیم وزن آن
مازوست و گفته شد **بدل** آن طراش است با نمر

ده درم و پنج بخش از هفت بخش درم طبعی چهار و نیم مثقال
 است و درم شش درم و دو دانگ **شش** یک درم و سه بخش
 از هفت بخش درم نیم مثقال و پنج یک مثقال است و صبه
 و شش صبه **یک** یازده صبه درجی زیاد است پس هر شش دانگ
 یک مثقال است و هر مثقالی شصت و هفت صبه و کمتر است
 و دو صبه است **یک** یکجوبیانه است **یک** سه صبه است
 چهار صبه گفته اند و قس علی هذا **مثقال** است **یک**
هفت **یک** یک درم است و بعضی گفته اند که بسوق یک مثقال
 است **یک** یک درم است که با قیلای شامی بود و کاسه
 قیراط است **یک** یک درم است **یک** و نیم درم است
 که مفید بقیدی باشد چهار مثقال است و بعضی گفته اند که هفت درم
 است **یک** هم شش درم است **یک** بسبب سبب چهار ذوقه
یک شانزده و قیه است **یک** هم یکین است که بست و چهار
 و قیه باشد **یک** شصت من است **یک** گویند و قیه است
یک سه و قیه است **یک** از غسل و مایهین چهار مثقال است
 و از ادویه یا سه و دو مثقال است **یک** نه مثقال است
یک دو من است **یک** سه مثقال است **یک** و دو مثقال

۳۳

است چهار اشغال است **دوم** است **سوم** است **چهارم** است
شش درم است **یک** دقیقه و نیم است **دو** دقیقه و نیم است
سلام علی بن تبع الهدی **که** معمول و بار بند است
جل سیر است **جل** دام است **جل** سیر است
ماشته است **دوازده** ماشه است **دوازده** ماشه است
پست و چهار رتی است که همان سنج باشد
چنانکه هر یک تا یک یکتوله باین حساب میشود نسبت توله دناک
ماشته در تی بند با شغال و درم و دناک و صبه ولایت چنین است که
هر دو شغال و نیم ولایت یکتوله بند است و هر چهار و نیم ماشه یک شغال
است باز یک تفاوتی و هر سه ماشه یک درم چنانکه فی الجمله با شغال
تفاوتی است **در** غنیمت و ترجمه معاصین و ترکیب زبان یونانی
و غنی و فارسی و هندی **در** غنیمت و ترجمه معاصین و ترکیب زبان یونانی
با جرم متفاوت کند تریاق گویند و این اسمیت یونانی است
یعنی فرق کنند میان دو قوت یکی قوت طبعیت یکی زهر و
زنان که نیز گویند از زهر بزرگی و بسیارگی تنفع و فایده که درین
ترکیب است **در** اسمیت یونانی و نام حکیمی که معتمد
ترکیب بود بانام بادشاه از زمان **در** غنیمت و ترجمه معاصین و ترکیب زبان یونانی

ی چهار و نیم
دوم و در
مال است
جل سیر
جل دام
ماشته است
دوازده ماشه
پست و چهار
چنانکه هر یک
ماشته در تی
هر دو شغال
است باز یک
تفاوتی است
در غنیمت
و غنی و فار
با جرم متاو
یعنی فرق ک
زنان که نیز
ترکیب است
ترکیب بود

که از چهار مفرد مرکب شده است و این اول ترکیبی بوده که از دوازده
ماصن اول ترکیب کرده است **چهار دوای دیگر بر او**
افزوده اند که است و دوشده تریاق نمائند **معجون**
معجون معیش کثیر المایح است **در معاینه** نه دایست
موجب تر بهلاست و تر بهلازریان هندی نام هلیله و بلبله و اعلی
دوازده از معاینه شش بود معنی آن دوازده زعفران
زعفران را یونانی گویم **معجون** یعنی ضامن شیراز
در آن فواید بسیار است و عجایب بسیار شیخ ابوبلی شکرت
و میگوید آنچه اطبا گفته اند من درین معجون ندیدم **معجون**
ایم آن و بعضی حبش الحیدر بود و عطیه الله گویند یعنی دوائی
معجون این دو ترکیب بنام ارسطوی الهی شهر
است و ارسطوی بزبان یونانی معنی فاضل است **معجون**
معجون این معجون از طبایع عربست و تقویرش است
که یک بل مدوشت باید کرد بخزندن این معجون نام معجون
بلادر است **معجون** آن فرود آورن حیض و ساکن گشتن
باده بود و در بعضی از كتب باد هرج این است **معجون**
معجون از فاسک بیان است ابوالفتح ابن الهند گوید که چون اجزای

ریب از

اند

ماطلبای جورستان منسوبند **در** کونی بینی حواریش ریزد
در معجزیت شهر منسوب حکمای فلسفه و معنی الحیات
نیز گویند **در** این اطباء هند است یعنی دوائی حلال
منسوب است بابر زون گا مافنس **قرص** **قرص** که در حمله
بگیر داخل است **در** دیگر که در دواء الحظ طیف داخل
مشق است **قرص** **قرص** قرص طلق است که طلق که
الارض گویند **در** یعنی صبر که بقایسی صبر است
گویند و گفته اند که جن اکثر در شب این صبر را میخورند گویا که صبر
شب است معنی مصاحب شب **در** مرد نیست خود را بر
سر است چون فعل و نفع این صبر بیشتر از برای سر است صبر
نامیده شدن است **در** یعنی جی که دماغ را خوشبو سازد
و در شب میباید **در** روشن زعفرانست و خلوتی نام زعفران
یعنی روشنایی گویا که چشم را روشن میکند و جلایدهد
نام حکایت که در چشم مستعمل است یعنی شافی و مافع و گویند
که نام دوائیت که گوشت در جهت میروید **در** انچه مایل
در چشم کشند و سر دراهم کل گویند زیرا که در چشم میکشند
هر چه چشم افکند سازد **در** دوائی که در چشم یاد در جهت

پاشند

باشند **هر** به عطسه آورد **دو** این که در گوش و بینی
قطره قطره چکانند **اگر** گرم در عضو بگذارد و عضو را گرم کند
هر به بطریق نفخ در بینی یا در حلق و منند **اگر** در اعضا
عالمه بطریق الالیش **اگر** **اگر** تو اش از طلا غلیظ تر باشد
عضو بگذارد **اگر** آبی که در حلق یا بین نزود و در پنج حلق نگاه
داشته غرغره میکرده باشد **اگر** آبی که از دهان جلق نزود و
در دهان نگاه داشته تمضمض میکرده باشد **اگر** طبع که بخار از
و تب که کم از بعضو معلوم استعمال میکنند **در** و در
و حکام استعمال و زمان مزاج ثانی و مدت بقای قوت او و
مرکبه بقول مجربین و اطباء سلف **اگر** در کتب مختلف
بنظر رسید است که در پی گفته اند که بعد از هفت سال استعمال
نوان که در زیر اگر تا شش این مرکب بر صنعت بعد از این مدتی
بشمار میرسد و فرجه گفته اند که بعد از شش سال استعمال
که لیکن پس از ده سال ترقی قوت و خوبی عقل است و عمر
جسم دیگر بر نهند که پس از ده سال استعمال باید کرد و هم
بر باشند که پنج سال از خوردن این ترکیب بگذرد نمیتوان استعمال
کرد و هر قدر بهتر است که بالا اقل تا پنج سال بگذرد و ثبات دل

دانی بخار
و معق
دانی
طایف
ت که
علاج
ب
سراشت
از پی
که دما
فصل
ش
دانی
و بانه
در چشم
چشم بادا

آن حرات نمایند و هم متفق اند که تا سی سال قوت و فعل این
مربک در تنزیه است و شصت سال قوت و فعل آن باقیست بعد از
قصصت سال فی الجمله ضعیف گردد و رفته رفته در منزلت
و قوت با هموم مقاومت تواند کرد لیکن در عمل همچون معاین کبار
باشند و در اکثر امراض غیر از معالجه عموم عملش قوی بود پس از آن
رفته رفته گهنگ و بیکار شود و سرود ریطوس و شلیت
و معجون اسطر بعد از شش ماه استعمال توان کرد تا هفت سال
فعل خود قوی باشند پس از هفت سال رفته رفته ضعیف گردند و
تا ده سال بیکار شوند و فلونیای روحی و فلونیای خاری
مخالصه کبر و بر شش ازینها بعد از شش ماه استعمال توان کرد تا
سال قوی باشند و تا هفت سال رفته رفته ضعیف شوند بیکار گردند
و دوار الکیریت و دوار کلب و دوار الخ و طیف بعد از
شش ماه تناول کنند و تا سه سال استعمال توان کرد
و امر و سیاه و دوار الکیریت بعد از دو ماه تا دو سال استعمال توان کرد
و دیاراج ارکا تا بیس و ایلمج و روفس و لونخار یاد
اکثر ایاریات بعد از شش ماه تا چهار سال در فعل و قوت برقرار باشند
و بعد از آن ضعیف گردند و مردن اسف و انوشن دارد و

سفر است و ظرفیات بعد از دو ماه تناول کنند پس از دو سال ضعیف
سکار گردد و اکثر معاینه سهل بعد از شش ماه ناسه حال قوی باشند
بعد از آن ضعیف شوند **در شش ماه** مثل شهر این و خیار شیرین و سق
و سفر جمل و مانند آن چهار سال ترکیب کنند استعمال میتوان کرد
و تا در حال فعل قوت میکنند و همچنین بیشتر معاینه و مفرجات و جوار
شات که استعمال شهر اند بعد از یکماه تا چهل روز که ترکیب شدن باشند
تا دو سال استعمال میتوان کرد و بعد از آن ضعیف میگردد و شیرین فته اند
اگر بخیل ترکیب و کوچک و فندار یقون و فلافلی و اکثر جوار شات و معاینه
با بلغم که در مزه تغییر نیافته باشد در وقت و فعل خود باقی باشند هرگاه که
مزه آن تغییر نشود بنوعی که تمیز نتوان کرد و معلوم نشود که چه ترکیب است
تناول نباید کرد که بکار و پنهان باشند **در شش ماه** در حال که ترکیب
کنند استعمال باید کرد تا دو ماه قوت سقوف باقی باشد بعد از آن
ضعیف گردد و دوشایسته نگردد **در شش ماه** اگر بخت بیمار یار دینها را
در حال که ساخته شود استعمال توان کرد تا ششماه اثر کند و قوی
باشد بعد از ششماه ضعیف و بکار گردد **در شش ماه** کوکب و قرص افر تو
معنی و قرص اندر دین خون و مانند اینها که در مجموع و ثلث باشد
و ساخته شدن باشد تا دو سال قوی بعد از آن ترکیب **در شش ماه** چهار درم

فوت و فعل
ل آن بافتن
تو در منزل
آن چون می بیند
وی بود بسیار
یوسف را
که تا نیست
در خانه نصیب کرد
کی ز غلامانی که
بسیار توان کرد
استعمال
فوت بر
وازش

که با زنده ماندن ماه قوی باشد و استعمال توان کرد پس نتیجه
میشود و گفته اند که فعل اکثر جهات تا شش ماه قوتیت و اثر میکند
و گویند که بعضی از ضروب بجز ضروب جد و اوجب فرغون و جب ضیق
و جب سکنج و مانند آنها تا دو سال اثر میکند و فایده میدهد
مطلق شش بهمان وقت پس که ترتیب یافت توان استحقاق یک
سال باقیست و بقول بعضی قوت اثر به تا چهار سال باقیست
گفته که سکنج نزد من تا هشت سال بود و اثر آن تغییر یافته بود و اثر کرد
میشود تا تغییر شدن باشد در فعل خود قوتیت چون که شود و دیگر
بکار نیاید. روغن بلبان و روغن ریت و روغن کافور و روغن
فسطویه و میسای و روغن راحت و اشمال اینها هر چند که گفته شود بهتر
باشد و قویتر گردد در **درد** که با زنده استعمال کنند
تا یک سال قوی باشد و بعد از یک سال ضعیف گردد و **درد**
که بچشاند باید آشامید و بس دو ساعت که بماند ضعیف گردد
و نفوذ و بلبله تا غیر شود و تا آشامید فی الحال توان
آشامید که تا غیر شود استعمال میتوان کرد حکم مطبوع دارد
در بیان روشنی امتحان تریاق فاروق و مقدار تناول آن
بهر مرض و ادب خوردن و چگونه آن باید دانست که امتحان خوبی

در بسبب تر یاق فاروق را باین نوع تحقیق و تجربه کنند که اگر کسی در این
سهل قوی مثل سقونیا یا ششم غنظل یا حب سلاطین یا از قسم تب
عادت نموده باشد نیم درم تر یاق بدهند اگر اسهال منقطع شود و نماید
آن بر طرف شود حکم بر خوبی تر یاق باید کرد دیگر اگر کسی دواهای بھوی
مثل فیون و شوکران و جوز مائل و مانند اینها خورده باشد مقداری
تر یاق که مناسب حال آن شخص باشد بخوردش و بپندار آن
آنوقت خلاصی یافت تر یاق خوبست **والله** **فقد** طریق امتحان
چندینست که مدتی تر یاق بخورد مرغی دهند و افی سروزند بعد از آنکه
افی مرغ را بنزد قدری بر محل لدغ او ببالند اگر مرغ زنده بماند تر یاق خوبست
و الا ضعیف و بیکار است **و** اگر کسی را امراض مزمنه رویه مثل شته
بکلی و سعال و در و معن و ناقص و ماین امراض که گفته باشد مقداری
که مناسب حال آن مریض و مرض باشد بدهند اگر نفع بخشد تر یاق خوب
والله زنده بماند و آنست که تر یاق را با دوا که تجربه و امتحان کنند
و قوت ضعیف از آن بپزند و خوبی و بدی آنرا بچاقی بسازند و بپزند
استعمال آن بگردند پس هرگاه که خاطر از امتحان و تجربه این مرکب
جمع کرد و در زمان احتیاج بقدر مرض و امراض هر شخص که بپزند فایده
عظیم و نفع تمام خواهد یافت **انشاء الله تعالی** و باید دانست که مقدار

۳۳

[illegible]

خورده باشد کشتال با شراب بنهند و در دفع او و به قاتله مثل افون
و شوکران و جوز مثل و مانند آن یا از یک دانگ تا نیم مثقال با شراب
بنهند و صاحب صرع یا سکه و لقوه و فاج نیم درم و بابک درم با مال
بنهند و مجذوم و میروص و دالیه و دار الشلب مقدار دو دانگ تا یک درم
بابا ارجین بنهند و جهت دفع حب القرح و حیات از یک دانگ
تا نیم درم یا بقیصوم بنهند صاحب میفه دانی یا آب سیب یا به
ج و به بنهند و در امراض ریم در طبخ اهل ماشکطه اشبع بنهند
و مستقی را دو دانگ در شربت بنور بنهند و در معدن با شراب
صیرت یا شربت انستین بنهند و در قولنج ریجی و سکن کبد و طحال
مقدار دو دانگ بابا البرزور بنهند و در امراض نفرس و رجاج مثقال
بلغنی از نیم درم تا یک درم یا طبخ سوزنجات دهند پس همین دستور را بجه
طبیب مصلحت بیند یا هر چه مناسب باشد داخل کنند بنهند و گفته اند
که اول مقدار حرزاک از ترنایق کبر کیطوح است و اکثر در کشتال است
و الله اعلم جمیع الاحوال
و دانستن در هابت آن کبرخی و سردی باید دانست که مزاج مرکبات
و در هابت از دیگری و سردی از افرجه مغذات باید دانست و معلوم
باید کرد بنوعی اخراج متضاده را با هم متعادل نمود و در هابت کرم را با سرد

مستشفى

و نیم خشک در درجه درج **چهارم** و گرم است در آخر درجه اول
 خشک در درجه سیوم **پنجم** گرم است بیک درجه و نیم خشک در درجه
 نیم **پنجم** گرم است در آخر درجه اول خشک در درجه درج **پنجم**
 در درجه **پنجم** سرد است در اول درجه اول و خشک است
 در آخر درجه **پنجم** سرد است بیک درجه خشک در آخر سیوم
چون و **پنجم** گرم است در ثلث درجه اول خشک در آخر سیوم
 در درجه **پنجم** گرم است در دو درجه و ربع خشک در اول سیوم
چون و **پنجم** گرم است در بیک درجه و نیم خشک در دو درجه و نیم **چون**
پنجم گرم است در آخر درجه سیوم خشک در درجه دوم **پنجم**
 گرم است در آخر دو درجه خشک در دو درجه و ربع **پنجم** گرم است در
 آخر درجه سیوم خشک در دو درجه و نیم **پنجم** گرم است در ثلث درجه اول و خشک
 در دو درجه و ربع **چون** و **پنجم** گرم است در دو درجه و نیم خشک
 است در دو درجه و ربع **چون** و **پنجم** گرم است در آخر
 درجه اول خشک است در آخر درجه دوم **پنجم** گرم است در
 دو درجه و نیم **چون** و **پنجم** سرد است در یک درجه خشک در
 یک درجه و ربع **پنجم** گرم است در اول درجه سیوم خشک
 است در اول درجه و ربع **چون** و **پنجم** گرم است در دو درجه

وینم **جود** خشک است در اول درجه اول
کرم است در اول درجه سوم خشک است در یک درجه دوم
جود خشک است در آخر درجه دوم **جود** خشک است
کرم و خشک است در دو درجه وینم **جود** خشک است
در یک درجه وینم **جود** کرم است در دو درجه خشک است
در دو وینم درجه **جود** خشک است در دو درجه اول خشک
است در دو درجه دوم **جود** کرم و خشک است در دو درجه وینم
جود کرم و خشک است در دو درجه وینم **جود** خشک است
کرم و خشک است در آخر درجه **جود** کرم و خشک است در اول درجه
سوم **جود** کرم و خشک است در دو درجه وینم **جود** خشک است
جود کرم و خشک است در آخر درجه وینم **جود** کرم و خشک
است در دو درجه **جود** کرم و خشک است در آخر درجه دوم
جود کرم و خشک است در دو درجه وینم **جود** کرم و خشک است
یک درجه وینم خشک است در آخر درجه وینم **جود** کرم و خشک است
در دو درجه وینم **جود** کرم و خشک است در آخر درجه دوم
جود کرم است در اول خشک است در دو درجه وینم
جود کرم است در دو درجه خشک است در اول درجه دوم

قرص غصه جمل دشت متقال قرص فنی و قرص لوزون خون و
فلفل سیاه و اینون از هر یک سبت و چهار متقال و رقی کل است
~~تخم شلغم زری و تخم بری و ایری و غاریون و رب السوس و دار~~
چینی و روغن بلبلان از هر یک دوازده متقال هر یکی و زعفران و زحل
و ربون چینی و فلفلون و فودنج حبلی و فوسیرون و فطر اسایون و اسطوخودوس
و قطره فلفل و کنیز و مشکطراشیخ و قلع اذخر و صمغ البوم
و سیلخه و سبیل الطیب و صند از هر یک شش متقال بمجموعه
و بززر کرکش و سیسایوس و حرف دکی در یوس و نامحوا و دکی فیوس
و عصاره کجیه الیتس و نار دین اقلیطی و شیخ حبلی و ساج هندی و
نور و حنظل و بنبر از یانچ و طین مخوم و راج سیند محرق و حما و ورج
ترکی و صند بلبلان و قوه و هونار یقون و صمغ عربی و قردمان و
امینون و قلع اذخر از هر یک چهار متقال و دوقرونه و مقل الیهود و جاب
و قلع یون و زرا و دند خراج و سکنج و جند پودستر از هر یک در
متقال و در بعضی نسخها باد آورده و متقال نیز آمده است غسل
مصفا که زنبورکش بگل عاشر جوین باشد ده رطل و شتراسب
ریحانی خرسبود و خوش طعم سه رطل و نیم آنچه کوفتی باشد بکوبند
و صمغها در شتراسب نجیب بند و ادویه کوفته و پنجه را بر و غش بلبا

با کنند اول صغها و خضارات در غسل گشت گرفته و داخل است
 و یک شب و یک روز بگذرانند و روز دیگر او به کوفته و پنجه را در غسل
 داخل کرده در هم بپوشند و در ظرف نقره یا مینی کرده ظرف را در
 محلول اند و هر سه روز سر ظرف را واکشند تا بخار آن بیرون رود
 بعد از مدت معین که مزاج ثانی و نفع باید استعمال کنند **مشروع در جوش**
 از جمله تریاقت بسیار است و پیش از آنکه اندرون با حسن قرص افنی
 آن سازند و تریاقت فاروق تکمیل نماید تریاقت بزرگ مشرود بوده است
 و در عمل قریب است با تریاقت بیک در دفع سگدم و ادویه قانله تریاقت
 فاروق میزنند و در باقی امراض مذکور قریب النفع است با تریاقت کبر
 و مقدار شربت مشرود از تریاقت کبر زیاده است و پیشتر باید داد **فست**
مرکب در عفران و غار یقون و زنجبیل و دارچینی و ملکک البطم و غیر
 از هر یک دو درم سبیل و کندر و خردل سفید و مستطد شیت لبوس
 و خود بلبان و اسطوخودوس و از غر و کی قیطرس و خضار
 کحیه السیس و چند پدستر و جابو شیر و ساج بندری و دار فلفل و قهوه
 سایه از هر کدام هشت درم سیلخه و فلفل سفید و فلفل سیاه و سوجان
 مصری و جعن و قنوم بری و اکلیل الملک و حبیطبانی شانی و دو قنور
 روغن بلبان و صلب بلبان و قرص و قنور قنور و نقل الیهود از هر

هفت درم ورق سداب بری دو درم تخم سداب و اسبق از هر یک
شش درم نار دین اقلیطی و مصطکی روحی و صمغ عربی و فطر اسایر
و فرودمانا و افیون مصری و بنزر رازیانه و ورق گل سنبل و مشکطراش
از هر یک پنجم درم و مود سور و دوج ترکی و سیکنج و اسارون از هر یک
سه درم اقاقیا و سره سقنقور و هو فار یقون و ایریا از هر یک چهار
درم و نیم اودی و کوفته و پنجه بروغن بلبان چوب کنند و مجموع صمغ
رادر شراب ریجانی بجین کنند و حل سازند و با سه چندان سسل مصفا
که کف گرفته باشند بپوشند و بعضی از اطباء این عهد که بروی
شریف میکنند بجای شراب عرق مخلطه با عرق دارچینی جایگزین
قائم مقام تریاق کبر است که نیدن ضررات ذات اسم اسود
دارد و دوائی غلیظ بود که در صمد و احتیاج باشد و اوجاع کبد
و محال و ضرع و شکته و فالج و لقوه و خفقان و جمیع امراض مابدر
ما فیم بود **درم سداب** و مرصاف و سنبل الطیب و سادج بندی
و یک ریاض و قنفل و ریون بنی و طین قیولی و قسططیم و حبطن
روی از هر کدام دوازده مثقال فجاج اذخر و عصاره لیمه البیس
و مثل از هر یک هشت مثقال و عاقر قرقا و دارچینی و رازیانه و کبریت
و تخم شبت و اسارون و فرودمانا و فرنیون و نار دین و شکوفه انکور

وکل با قلا و تخم کفش کوبی و دو دایمتمون افریطی از هر یک مثقال
 بزرگ آبیچ پست و هشت مثقال کثیر او شش شش سیند و قلیل از هر یک
 سی مثقال سیلیم و ورق کل سبز و قرص ابرزون و غیره
 یک نه مثقال تخم سداب یک مثقال دانه تربخ مقشر و سماق شامی
 از هر یک دو مثقال روغن بلبان پست و چهار مثقال عصاره قیوم
 ببت مثقال قنقار هر چهار و نیم مثقال برگ تربخ سزده مثقال ادویه
 کوفته و پنجه صمغ را با عصاره در مثلث نرم کنند و با سه قیدان
 غسل کف کوفته برشند و بعد از شش ماه استعمال کنند مقدار هر
 ازین تریاق ازین درم تا یک مثقال باشد این نسخه با اکثر نسخه ها موافق
 است و با نسخه کامل الصناعت مختلف از عفران سی و شش
 مثقال و ایریا پانزده مثقال و امینون نه مثقال هم قزوه است
 که در نسخه پست وزن مقدار هم در بعضی اجزای تفاوت است که در نسخه است
 تریاق کوچکیت و اول تریاقیت که ابرزون ماضی است
 اول ترکیب جانودان گزین بر هر دارا منافعت و قویج کش
 و باد مار از اشباح معدن دفع کند و تسهیل ولادت و اخراج جنین
 میست کند و امراض تارده را سودمند بود **نصف** ان خطبای نامی
 رومی و حب النار و مرکبی وزرا و نه طویلی و ریون و صنی و زرد چوب

و پوست پنج کبر و قسط پنج انوار مساری در وقت و بخت با غسل
کف گرفته بر ششده چهار ماه مقدار شربت یکمشتال وقت حاجت تناول
کند **تریاق کبر** عقرب کرین را بنایت نافع است

طریقت و پوست کبر و خطمانا و زراوند طویل و سنبلین و انار مساری
کوته و بخت با سه وزن غسل صاف کف گرفته و قوام آورده بر ششده
و مقدار دوم ازین یک شربت باشد و کرین و عقرب مساوی

تریاق کبر است **تریاق کبر** عقرب کرین و اینون خورده را بنایت
نافع است **تریاق کبر** اینون ده درم فلفل سه درم زردون زرد
خندید ستر از هر یک یک درم دیم کوته و بخت یا مثلث بر ششده مقدار

یکمشتال تا در شغال شربت باشد **تریاق کبر** سموم را بنایت
در نموده و نافع است و دافع زهر مار و عقرب و جمیع خشرات بود
نافع مضر است مطلق ادویه سمی و سموم خشرات باشد

کحل محوتم و حب انوار مسادی بگویند و بروغن که بر ششده مقدار
یکمشتال کسی را که کان افتد که زهر خورده است با لکه او را زهر داده اند
بر بند اگر بعد از آنکه این تریاق تجوز ددی نگیرد خوردن زهر آفت است

و اگر بقیع زهر خورده باشد چندان فی کند که تن از زهر پاک شود
تریاق کبر از کحل الصانع منقول دافع ضرر مطلق ادویه
یکم

سیمه بود که زین انفی و حشمت و هیچ حیوانات ذی اسم را نافع بود
 طین رومی و صلب الفار از هر یک دو درم الفه الصباشر
 و زرم الفه از بن چهار درم جنطیانا و مرکی و زرا و نیز مدح
 و مو و ورق غار از هر یک یک درم اجرا کوفته و پنجه با سه جندان غسل بسر
 و مقدار شترتی یک درم باشد **درخت کزین** را نافع بود
 زرا و نیز مدح پوست پنج گبر و طر شقوق اجرا هم
 و زرا و نیز مدح و پنجه با غسل بسر شدند و شترتی دو درم بر نهید
درخت کزین نفع دهد **پوست پنج گبر** فستین
 زرا و نیز مدح جنطیانا اجرا کوفته و پنجه با غسل صاف بسر شدند و شتر
 دو درم بر نهید **چند پدستر و پوست پنج گبر**
 و زرا و نیز مدح و عاقر قرغانه از هر یک هر مادی کوفته و پنجه
 با گلین صاف معجون سازند و شترتی یک شقال با شرج و یحانی بنهند
درخت کزین که در کزین معرب سریع النفع است
 و افح محوم شرات داد و دیه سسی بود
 زرا و نیز مدح و زرا و نیز مدح و زرا و نیز مدح و زرا و نیز مدح
 از هر یک یک دانگ چند پدستر و جادو شیر باز در شرا
 و نیم اودیه کوفته و پنجه جادو شیر باز در شرا
 ان قدری انکین بسر شدند و شترتی تا یک شقال بنهند

در رفع مغزت نیک و ایمن و خوشگوار و جود مائل بود
ابهل و حلیث و جند پدستم و فلفل از هر یک جود
شایدی کوفته و بخته ماعسل امیرش دهند و شربت مقداری ضیق برهن
در آب در سطراری مقوی و مصلح اسهال و درد
سودمند باشد مر و در آید ناسفته و مر جان و کربا و عقیق
و ریش و براده عالج و طباشیر و طراش و کشمش خشک بوداده
و صندل سفید و بزم هر دو و فلفل سفید و زیره کرمانی ندر بوداده و مصطکی
رومی و کرم بوداده و ماروی سبز و گل ارغوانی و شادنج خندسی و عجم
عربی بوداده و پست کنار و پست سنج و صابون و کزک و کزک
سبز و پسته و دانه میوز از هر یک سه درم و ورق نقره پنج درم تخم خرفه بوداده
خشکی ش سفید بوداده و خود خام و بنذر البنج از هر یک دو درم و ماله منق و
لنار دانه و عجمش و رز شک از هر یک سه درم و اب انار شیرین و اب
سود و اب بر و اب سیب از هر یک مقداری و ادویه را با آب سبز
نیکام حاجت مقدار شربت یک درم تا دو درم بدهند
مار و خرب و ریتلا سودمند بود و شونیز و درم دو و قود و
کرمانی از هر یک سنج درم اهل و جود سر و از هر یک سه درم سنبال الطیب
و صابون افار و زرا و نیک و صابون و دار چینی و صندل و تخم خرفه

قوتی از هر یک دو درم کوفته و بجنه با عسل برشته شربت میشتال
 با شراب کمتر برنشد **در قوت دیگر** وافع جمیع زهرهاست **در قوت دیگر**
 صلبان ز قای خشک و تخم شلغم بری و فلفل سفید و فلفل سیاه
 و دار فلفل و دج ترکی و اینسون و فطر السیون و اسارون و زهره
 کومانی و زبرالنج از هر یک نمرده درم زعفران شش درم ادویه کوفته
 و بجنه با سه چند ان ادویه عسل برشته شربت میگیرم با شراب
 برنجید **در قوت دیگر** کونین مسک دیوانه را نافع باشد **در قوت دیگر**
 سرطان محرق دو درم کندر و جسطبانا از هر یک پنج درم کوفته و بجنه
 با عسل برشته شربت میشتال برنشد **در قوت دیگر** که دفع ضرر زهرها
 کند **در قوت دیگر** انجیر خشک پنجاه عدد برک سداب سی درم نوم بری
 بهر یک دو درم گند ده درم انجیر را بجوشانند چند آنکه همگرا شود باقی ادویه
 با آب نازک کوفته و بجنه و با انجیر برشته و مقدار شربت ازین تر شربت سه درم نیم
در قوت دیگر صاحب ذیفره و ذیفره آورده است که من این
 بهر یاق را ساخته و از محمود فاین بسیار مشاهیر کرده دل قوت
 و بهر باه را زیاده کسند و افع دفع سموم بود و در نفع معاینه کبار مساج
 بهر یک سه درم باشد **در قوت دیگر** پوست تریخ و جسطبانا و صلبان و مریکی
 و از چینی و تخم بادر کجویه و تخم فرخ خشک زربناد و دج و انجیر از هر یک ده درم

خالص و غیر اشتب از هر یک مثقال کافور ریاحی نیم مثقال عود هنری
و بندر جبر و تخم شلغم و تخم کنذا و لسان عصافیر و مغرب قفل
از هر یک یکم و دو درم قسط و دارچینی و فوج و زعفران و نار دین و اینون
و انشتین از هر یک سه درم فو و فو و فطر اسالیون از هر یک دو درم
و نیم اودی که کوفته و پنجه یا که رسکت با عسل برشند و بعد از شش
ماه شربتیک مثقال باشد **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد**
و قسط و مرد خطبانا و دارچینی و قفل سیفید و عود هنری و فطر اسالیون
از هر یک یکم و شک ثلث بزو جند پدستر ربع بزدی همرا کوفته
و پنجه با عسل برشند شربتیک مثقال باشد **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد**
در نفع قریب تر یا قارح است صفت آن
ز آوند بوییل خطبانا و صاب الفار و پوست پنج کبر و انشتین
بندر محبوب و پنجه قفل و فطر افرا اسادی کوفته و پنجه با لکین
برشند و یک مثقال تناول کنند **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد**
الفار و زنجبیل و انب و در کنند **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد**
افرا اسادی کوفته و پنجه عسل برشند و و مثقال تا یکویه شرب
بدهند **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد**
عقرب کزین را بسیار نافع بود و قولنج و در و ادا
و نفع زده را سودمند بود و استسایل و ولادت کند **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد** **سیر شد**

حب النار و بخیل و غفل و شونیز و طلیت اجزاء مساوی کوفته
 و بخته با سه وزن اجزاء سل برشته و شربتی دو درم به کام حاجت باشد
نیت دیگر در دفع عموم کار تر باقی کبر میکند **صفت** این
 دو درم غفل سه درم زراوند کرد و چند پسته از هر یک یک درم طلیت
 دو درم حب النار و دو دانه ترنج مقشر از هر یک نیم درم شونیز و بند و حل
 بضمطبا و دو درم سداب خشک یک درم اجزاء کوفته و بخته با سه چندان
 سل برشته و بعد از شش ماه متغالی شربتی باشد **نیت**
 در دندان که از برودت بود و ریختن زلات که در طلق و سینه باشد
 غایت نافع بود و فایده دهد هرگاه قدری بردن در دیکه اند در لحظه
 در دنا کن گرداند **نیت** چند پسته و طلیت و غفل و بخیل و
 ساید و اینون از هر یک مساوی چنانکه رسم است کوفته و بخت
 غل برشته و به کام حاجت مقدار خودی خوردن و پروردان کند
 نافع بود **نیت** نافع بود و جمیع امراض بارده را و دفع مضر است
 عموم بود و تسکین کستن اوجاع باشد **نیت** غفل سفید و خشک
 و کافور از هر یک ده درم اینون و حب النار از هر یک هفت درم
 بضمطبا و زراوند طویل و درغفران و جد و رواسقیل مثوی از هر یک چهار
 درم نار دین و عاقر قرحا و فرغون از هر یک ده درم چند پسته یک درم

کوفته و پیخته و روغن بلبان خوب کنند و مابین صند ان عمل کنند
گرفته بپوشند و در ظرف چینی کرده شش ماه در میان جو بگذرانند بعد از
شش ماه شری یک دانگ تا نیم درم بدیند **درباره**
در بیان مغز خاصیت **مغز** جو مغز فغان و دوسر س و فکر و توشش و بشود
بود فکر و دل و دماغ و قوت دهد و فرج آورد و نشا طعام بخشد و لون صاف
کند و بشیره را نجایت برافروزد و بوی دمان خوشش کند طعام بگذارد
و معده را قوت دهد و طبع نرم دارد و مسوی قوت باده باشد و بخورد
و ضعف زایل سازد و حفظ زیاده کرد و اندوه جانی را نکاهد و دوسر از بجا
قوی و بواسیر را سود دهد و مجمل خاصیت این ترکیب بسیار است
صفت آن مرداریدنا سفته یا قوت زمانی و یا قوت زرد و غیره و متنا
بری و نرم دازد هر یک دو مثقال لعل ربشی و عقیق یمنی و کهر با ششی و
و حجر رشید از یک سه مثقال را جو در مغسول یک و نیم درم رو بوند چینی
و مانند سفید و نیلوفر و غیره شنب و زردک و بهمن سنج و طین مخم
و خود قماری و سیلخه و کشیر خشک و زرنک بهدانه از هر یک سه
مثقال ضد پست و طباشیر سفید و زرنک و خولجان و خود الصلیب
و سنبل الطیب و جوز بوزنجیل و دانه چینی و قاقه کبار و سعد کونی
و اسطرخود و سنیامی درشته و نفع خشک و خود توشه انجا

و فرج شک و مرز بخش و ابریشم معروض و همین سفید بسیار
و لهما و فقا و افروبان و عصافیر و ورق سپیدی و فلفل و برفنج
نیستی و زراوند و زراوند طویل و اینون و تخم کاسنی و تخم کزک
و اینون شامی و درج و غرنی و مقصطکی و دومی و ناخواه و کل سبز از هر
بخ مشال فلفل سیاه و فلفل سفید و دار فلفل و اطه مقشر و پوست
هلبله کالی از هر یک هفت مشال و زعفران ده مشال شک
خالص و بعد از آن خوده اینون مصری و کاوربان و کل کاوربان و با
بجز و تخم کل سبز از هر یک دو مشال و ورق طلا و نقره فاو از هر
صیوانی و سب و خندی و کافور و قیصری از هر یک یک مشال و نیم بعضی
کافور را یکدم کرده اند و میسای کافی یک مشال و نبات سفید نصف
تمام اگر مجموع او را بکوفته و بخیته با سه چندان سب که گفته صاف کرده
تقویم آورده و سر و نموده چنانکه دستور است آذوقه را در آن بپزند
و بکشند و در ظرف جفی کرده بعد از سه ماه مقدار دو مشال میل نمایند
و از عقیق آن ساله های یا عرق کاوربان یا کلا یا شامند که تفهنا ظاهر
میشود ان شاء الله تعالی **درخت** تالیف حکیم غزالی و بسط
تفریح و نشاط و دفع رنج و تسکین دل و امراض خود
وی سود دهد و صفات و غشی را بر طرف کند و فایده بسیار دارد

سفید ان
در میان
س و فکر
کافور
شک
س و با
نی را کافور
از هر یک
قوت
غنی
یک
این
بعد از
خان و
قافور
و فلفل

سنت آب یاقوت ربانی لعل بدشتانی مروارید بحری ناسته کرنا
شمعی و سید و فیروزه نیشابوری و لاجورد مغول از هر یک دو درم و درق
طلایی نیم درق نقره یک درم مشک خالص یک درم عنبر اشهب و
هندل سفید و عود قماری و قتر نخل و قاقله کبار و جود و اخطای و دار چینی
و قاقله صغیر و درق اترج و ساج هندی و شقائق مصری را شسته باور
بجنوب و تخم مورد و خر خشک و کشتنه خشک و غاریقون و عود الصلیب
و اسطوخودوس و عاقل و برگ ریاح و مومیای کافی و کبابه چینی و
ملکبان و آمله منق و پوست حلیمه کابلی و سدر کوفی و بستر الطیب
و نار دین و ابریشم مقرض از هر کدام دو درم زعفران بخورم را سن و
انصوب کبار و خصیه الثعلب مصری و درونج عقرنی و قشر اترج و تخمین
و کاوزبان کیدانی و مغز نار حیل و بسته از هر کدام سه درم آب سیب
سفرین آب انار شیرین و آب به و آب امرود از هر کدام رطلی باشد
چرا برهمه اجزا و دو کوفه و پنجه غسل صاف کف گرفته در وزن مجموع
اجزا آب فواکه مذکور را غسل قوام آرد و سرد نموده ادویه داخل
کرده خوب در هم بپزند و شرب دیاتیل سرد کرده در ظرف طلا
و نقره یا چینی کرده در ظرف راجح گنهند و مدت چهل روز در میان
جو که دارند تا فیض از خدا و فیاض بران قایض گردد بعد از آن دو درم

بنل فرمایند و در عقیق آتش بکشد یا بجای بنوشند که آتش
 عجب خواهر نمودنش طاهر خواهد داد و اندر علم **سحر** خفقان و سوسا
 را سودمند بود و دل را قوت دهد و آتش را آورد و دیگر نفعها را **سحر**
 این ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم **سحر** مروارید نمانده
 هشت درم یا قوت رمانی و سه از هر یک چهار درم در محلول و نقره
 محلول از هر یک یک درم لاجور و منول یک درم و نیم نعل بدشتانی
 و عقیق مینی و جهر شب از هر یک سه درم طباشیر سفید و صندل معطر
 از هر یک پنج درم کربا و کل نیلوفر و زرشک بیدانه از هر یک سه درم شیر
 خشک و تخم کل و صندل سبز و طین محنوم و خود نندی و کاوزبان و
 قند آبلج از هر یک دو درم ایستون شش درم ساج هند سیاه
 و زنباد و در و ج و نعیمی و تخم کاسنی و ابریشم مکره از هر یک
 سه درم کافور قیصوی خضر استهب از هر یک یک درم نیم مشک زکی
 نیم درم کلاب و نبات از هر یک یکم رب سیب شیرین و انار
 شیرین از هر یک محبت درم آب به شیرین چهل درم بخی شیرین
 محض ربوب آب سیب یکم و آب انار چهل درم و شراب
 به محبت درم نوشته اند و او با کوفته و نخته خواهر اصطلاح نموده باشد
 غبار نرم سازند آگاه جمیع را بدستور متعارف و شیرین نبات و کلاب

دوق

در بوب نه که بر ششند و در ظرفیت چینی کنند و چهل روز در میان
جو بگذرانند و بعد از آن مقدار ششتری بکند و درم استعمال جایز
شش **دوم** اعراض سوداوی را بیاست نافع بود و نشاء هر
تمام بر آورد و اعصابی را بیه راقوت دهد **شش** **سوم** راقوت
و کاو زبان کیلانی و تخم کاسنی و مشک فالح و کاو و رقیصوری از هر
یک یک مثقال کرد و مر و اریدنا سفید از هر یک نیم مثقال از هر یک شش
و سرطان نری محرق از هر یک مثقال دو دانک از کلس سدر یک
تخم خرچشک و تخم بادریج و لاسطه خود و س از هر یک سدر و سدر
سفید و خود خام و حجر ارمنی و عاج در محلول و سیلیم و دارچینی و سیل و قاقه
کبار و جد و از خطائی از هر یک یک مثقال افیمون دو نیم مثقال در فوج
و ترنجبین و سنبل الطیب و بنفشه از هر یک دو و درم شش
ضیاء و روق کل مسج از هر یک چهار مثقال کلاب صندل شربت
کافور شرباب سیب شیرین و شراب انار عذب از هر یک سی
مثقال اصل صاف بقدر حاجت بطریق معمول سرشته مجون
بکشند و بعد از چهل روز ششتری بکند و درم **شش** **چهارم**
خفقان و غشی و ضعف دل و دماغ را نافع بود و س راقوت
دهد و وضع آورد **شش** **پنجم** مر و اریدنا سفید شش و درم سدر چهار

مادر

چهارم یا قوت زمانی و کل فحوم و باد بخوبی و بهیمن سرخ و صندل سرخ
از هر یک دو درم ورق طلا و عقیق یعنی در حجریش و ساج نهری و زرباد
و درج ادجی از هر یک یک درم و نیم لاجورد شسته یک درم لعل و کبریا و نیلوفر
و مشک منق و کشنیر خشک و تخم کل و پوست بجز از هر یک سه درم
کا در بان و ریون و جینی و تخم کاسنی و خود هندی و ابریشم مقرر از هر یک
سه درم طباشیر نخت درم صندل سفید و ورق کل سرخ از هر یک
نیم گرم کافور ریاحی و عنبر اشهد از هر یک سه دانگ مشک بتی نیم
درم شیر اند و پوست بلبله کابلی و زیت سیب سبز و آب
شیرین و کلاب و شربت به از هر یک پست درم ادویه کوفته
و پنجه غل صاف بقدر حاجت برستور معاجین سرشته بعد از آنکه
هم روز در میان جو کشته باشند مقدار یک درم میل نمایند
خفتان و دوسواکس و صوف دل و دماغ را نفع باشد و مجموع
رأس و اعضا را قوت دهد و رنگ را صاف کند و نشانه
از دماغ برود و دوسواکس را دفع کند و حفظ را زیاده گردانند
یا قوت زمانی بسد و کبر باد و حجریش و لاجورد و کل از نسی و نیل
صیب و ساج نهری بهیمن سفید و باد و درج از هر یک دو مثقال
قوت از دیا قوت کبود و عقیق یعنی و مر و اید یا شسته و پوست

پروین بسته و باد در جنوب و کل مخوم و ورق کل سسج و دار چینی و در وچ
رومی و این سسج از هر یک چهار مثقال غیر استیث زر مخلول از هر یک
یک مثقال بتی نیم درم عمل بر غشائی و فروزه فیشا بوی و حجر شیب
و ابریشم معروض و تر نفل و نیلوفر و صندلین و کبابه صینی و قاقله کبابه
هر یک سه مثقال زعفران یک مثقال تخم فرخ خشک و کاه زبان و طباشیر
از هر یک پنج مثقال شیره اندوده مثقال پوست حلیمه کابی سه درم
کافور نیم درم آب سیب و آب به و آب کاجاض از هر یک یکین عرق به
شک عرق کاه زبان و کباب از هر یک نیم من نبات مصری یکین عمل
صاف کف گرفته قدر حاجت آب خواکر و نبات و عمل با هم جویش
داده و صاف نموده و بقوام آورد و آدویه کوفته و بخته بدستور معالجین
سبب از جمل روز یک مثقال شربتی **یاقوتی دیگر** این ترکیب را از غایت
نفع روحانی گویند مگر در دل و دماغ راقوت و دهر و المیخ و امراض سودا
نه اناج باشد و حکم و سواس از قاطر بر طرف کنند و نشا طعام
ببخشد **سج** مردارینا سفته و مرجان و کربا و فرخ خشک و تخم
فرخ خشک از هر یک مثقالی و صندلین و طباشیر و زینباد و باد کج
و تر نفل و ساج و وود قیاری و ابریشم معروض و پوست تخم
یک و دو مثقال کاه زبان و در وچ عترتی و عمل و یاقوت رمایه

و عین یمنی و ورق طلا و ورق نقره و غیر اشهب و زعفران و کافور
 تصور ی از هر یک یک مثقال مشک بتنی نیم مثقال قند سفید پنجاه مثقال
 اصل صاف بعد حاجت بر سوز معجون کنند و بعد از چهل روز
 مقدار دو درم شربت باشد **رقی** **سوز** **حیض** دل را قوت دهد
 و نشت طایفه و در غم بر دور یک بشره را صاف و سرخ کوه اندر و بیضه
 و صنف معده را سود دهد و طعام بهم کند و اشتها بیاورد و بویسه
 و باین خوش سازد و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و نور چشم را
 زیاده کند **صفت** **ن** یا قوت رمانی و محل و مردارید با سفته و عین
 یمنی و مر جان و کبریا از هر کدام و دو مثقال لاجورد شسته و جگر ارمنی از هر
 کدام یک و نیم درم موم میانی و کافور و قیصری و زرد محلول و مشک ترکی
 از هر کدام نیم درم جودار را رنوده غیر اشهب ابر سیاه مفرغی و ورق
 نقره بهنیز پوست بیلله کاهی و کلی کاو زبان و فیه خشک و صند
 لیس و طباشیر سفید و ورق کل سرخ و باد و چکنوبه و در و چ و لب
 و عصافیر و فلفل و سبزه و قرفه و قاقه کبابه و هر کدام سه درم
 و ساج هندی و عود تماری و سنبل الطیب و زعفران
 و مصطکی و می از هر کدام دو درم پوست ترنج پوست برون بسته
 و تخم فرخ خشک و نیلوفر کشیده خشک و باد روج و ربک ریحان از

هر یک یک درم شیر آمله و آب زرشک و آب پستین و آب
نار شیرین از هر یک بهشت مثقال کلاب و عرق پد مشک و عرق
کاسنی از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید نیم وزن ادویه غسل
صاف و دوزن پنج راجه اکوفه و پنجه و جواهر نرم سوده غسل کف
گرفته با آب خواجه قوام آورند بستر مشارف چون سازند در
غرف چینی کرده چهل روز در میان جو بگذارند بعد از چهل روز از یک درم
تاد و درم تادل فرمایند که مطلوب خاص است ان شاء الله تعالی
درم صفات و ضعف دل که از کرمی باشد و مدقوق رافع بود
درم طباشیر سفید همین و در پنج عقرنی و کشمش زرشک و
پوست پرون بستر و مر و اید ناسفته و کربا و نیلوفر و گل کا و زنباب و
و ابریشم عرق از هر یک دو درم با قوت چهار دانگ کا و زنباب دو
درم کا فود و قیصری دو دانگ شیر آمله یا نروده درم عصاره زرشک
بهم درم ضدل مقاصی سه درم زعفران یک و نیم درم زرمحلول دو درم
نقعه محلول سه دانگ مشک خالص دو دانگ خمر اشهب دو درم
آب سیب ترش و آب حاض و آب نارینجوش از هر یک یک درم
مسئ مثقال عرق پد مشک و عرق کا و زنباب از هر یک پنجاه
مثقال قند سفید چهار او عرقهار با قند قوام آرند و ادویه کوفته

و بنجه بر سطور بر شند و شربتی کیدرم بر بند **فصل** **ضعف**
 فرق بر اند دل که نوا مزاج اگر باشد و بر اثر موافق بود **ضعف** **ان** ز را نباد
 در و نج و کا و زبان از هر یک سه درم چند پد ستر قافله کباب بر قندار
 م سوده **فصل** از هر یک دو درم است و نقل زنجیل همین از هر یک سه درم
 بون ساقوت و بد و مر و ایدنا سفته از هر یک دو درم فاوز هر و مشک
 از بزل و غالیس غبر اشب از هر کدام نیم درم زر محلول و دو ایک اجرا کو شسته
فصل و بنجه با سه چندان غسل بر شند و شربتی کیشغال بر بند **فصل**
 غایت و دفع این مفرج بسیار است خفکان و دوسواس را
فصل **ضعف** دل با سودمند بود و دماغ و معد و جگر کرده را قوت
 دهد و لون بشره را بغایت سرخ کند و امراض سوداوی و قوت
 دل بغایت سودمند بود و لثا ط و فرج تمام آورده و دیگر نفعها بسیار
 دارد **فصل** **ضعف** **ان** یا قوت سرخ مرغان و کدر بالا جو و محلول از هر
 درم دو و شغال یا قوت زرد و عقیق مینی و حر و ایدنا سفته از هر
 درم چهار شغال بعل سه شغال زمرد یک شغال و نیم حجر شب
 بک نیلوفر و ابریشم مفرض و قر نقل از هر یک سه شغال و مشک
 از هر یک نیم شغال بوست برون بسته و بادرنجویه و خود قهاری و در و نج
 وادی و طین نخوتم و طباشیر سفید از هر کدام دو و شغال صد لین و

وار چینی از هر یک سه مثقال کا وزیان و سیب الطیب و ساج
هندی و اهن سفید و قاقه کبار از هر یک دو مثقال عصاره زرشک
پخته و مثقال زعفران و عنبر شهب از هر یک دو مثقال شکر
فانص یک مثقال کا فوز قیصری نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال
ورق نقره یک مثقال آب سیب یکین آب حاض نیم من عرق به
شکر یکین کلاب یکین غسل صاف قدر حاجت عرقها را با نبات
و غسل قوام آرند و آب حاض استنش بخور و قوام نبات و غسل
نهند بعد از قوام سرد کرده و و اما کوفته و پیچیده بهر شند و بعد از غسل
روز از بیدارم نایک مثقال شیر بتی باشد **در مرقه** مدقوق را باغ
باشد و دل را تقویت تمام کند و خفقان را سود دهد و طبع را
و اسهالی زنجانی بسیار نافع بود و هرگاه که تب نباشد و اگر باشد
بسیار نباشد و خواب آورد **در مرقه** صندل سفید کلاب
سوده شش درم صندل سبز سه درم تخم خرفه بوداده و کشمش
خشک بوداده و ضحاش سفید بوداده از یک پنج درم زرشک
بدرانه هفت طایفه سفید و ورق کل سبز و پوست برون
از هر یک چهار درم اهنین و تخم کاسنی و تخم کاخوار هر یک سه
درم و در و ج زعفرانی و مصطکی رومی از هر یک یک مثقال پوست

ترنج سر متقال مروارید ناصفته بکیرم و نیم سبزه سوخته جگر شب
 و یاقوت رمانی و زرد محلول از هر کدام چهارده دانگ و ورق نفوسه
 از هر کدام یک مثقال مشک خالص سه دانگ و کلاب از هر
 یک مثقال و بعضی عرق پد مشک و عرق کاوزیان از هر کدام نجاه
 قند سفید نبات سفید بقدر حاجت با عرقها بقوام آرد و آب نواکه
 در آنرا اضافه کنند بسته با بش نرم بکوشانند تا بقوام باز آید آنگاه
 در ویه کوفته و پیخته بر سرشند و مقدار شربتی از بکیرم یک مثقال باشد **در**
در از برای نفوسه و نشاط و شکفتگی خاطر فی نظیر است و ضعف دل
 و دماغ را نافع است دیگر در نفوسیت باده و از برای اشتها ی صادق و
 نهم طعام را بغایت مفید بود **در** یاقوت رمانی و لعل و لولو
 و جگر شب از هر کدام دو درم لاجورد و شیرازه و فیروزه و یخنی پودی و کهر بای
 و عقیق مینی و مرجان و زبرجد از هر کدام یک مثقال فلفل و زنجبیل و زعفران
 و در و پنج عرقنی و زرد بنادوس و پنج بندی و پوست بلبله کابی و کشمش
 و نیلوفر از هر کدام دو درم کاوزبان و بهمن و پوست ترنج و عود
 و صندلین از هر کدام سه درم سبیل الطیب و قزو و قاقلین و
 کل از برای کل خنوم و کل ارمنی و فاو زهر جوانی از هر کدام بکیرم نیم کاسنی و خشم
 و زهر خشک و تخم بادرنجبویه از هر کدام دو درم جدوار خطای و زنجبیل از هر

دو درم ورق طلا و نقره از هر یک نیم درم کباب چینی و دو درم بنفشه
یک درم مشک نیم درم کلاب و عرق پیر مشک و عرق کافور
از هر کدام صد درم نبات سفید بر ابر تمام او دو بار غسل و دو بار آب
معمول معجون بخارند و بعد از هبل روز مقدار یک شال تناول کنند
رب بنفشه بنفشه و مقوی و موی و موی بود و مقویت اعصاب
و بیهوش و ادویه منی میکند و شکمگی بیاورد و نشا ط افزاید
شغال مصری و خوشبختان و خضیه الشعلب و کباب صینی مصری و
و تودی سنج و زرد و اگر ترکی و سان العصاره و صابان و فخر
تخم خیارین و تخم نیلگون و شک برورده و دار چینی و فلفل و اسارن
و بیاورد و جوز بود و قسط شیرین و درونج غفری و فلفل خشک و صندل
و جوز بدین از هر کدام دو و شغال تخم خرفه و تخم کندها و تخم رزق و خود
و نار مشک و در فلفل از هر کدام یک شغال مغز بادام و کنجد مقشر و حب
الزل و نار هیل و مغز پسته از هر کدام چهار شغال و قود که ما در و
خطائی از هر کدام یک شغال زعفران سه شغال بنفشه یک
شغال مشک ترکی نیم شغال و ورق طلا پنجاه عدد و ورق نقره صد عدد
و جز اعظم سی شغال روغن خراغ اعظم مقداری که او در آب آن حب
کنند نبات صد درم غسل صاف سر چندان مجموع او دو بار کوفته و بنفشه

همچون سبزه در بعد از چهل روز مقدار نیم درم تا یک درم استعمال نمایند
 و اگر دل و دماغ و جگر و کبد و ریه و قوت و دهانش و هضم و
 نوش و وسوسه و افکار فاسد زایل کند و نشاط او در دویم از دل
 جدا و بی خوابی و قوت بدل نگاه دارد و رکن بشیره صاف کند و دیگر
 فایده دارد **در هفت** یا قوت ربانی و لا جورد معمول و عمل و قوا
 از هر حیوانی و جگر و شپ و سبیل الطیب و قافله کبار و صغیر و کل حقوق
 و کل ارمنی و غیره شنب و جد و از عطاسی و ورق نقره از هر یک یک
 درم کبریا و سبزه همین و قره و در و پنج و زربا و و مر و ارید یا سفید و سجد
 و کبریا و جینی و جندل سفید و سبز و کشتیر خشک و پوست هلیله زرد
 و آمله متسی و تخم کاسنی و مشک بتی از هر یک دو مثقال نار مشک و
 زنجبیل و ساج و هند و شفا قتل و زهر خشک و هیدانه و کل
 نیلوفر و مصطکی و رومی و زعفران از هر یک سه مثقال با در بخوبی و بو
 ترنج و کل کا و زبالب و طباشیر سفید و ابرشیم معروض از هر یک چهار
 مثقال عرق پند مشک و سرنبت فواکه و کلاب از هر یک پنجاه مثقال
 نبات سفید بر ابر تمام ادویه عسل صاف ووشل مجموع کوفته و پیخته
 و جوهر اسوده چنانکه رسحت برشند و در ظرف صینی کرده چهل
 روز در میان جو بگذرانند بعد از چهل روز شربتی یک مثقال میل نمایند

در تریخ و نشا ط قریب بطرب المجلد بس

ک نقره کا وزبان بادرنخویه ورق کل سرخ ازهر یک پنج مثقال غونجا
کیا به جی قرقل سنبل الطیب قاقه کبار و صفار و جوز بو او نیم مثقال
و مصطکی رومی و بومست تریخ و لسان العصاره و نشسته ازهر یک چهار
مثقال ساج هندی و سعد کونی و زنجبیل و دار فلفل و مرورایدنا سنه
لعل و یا قوت رمانی و کبریا و مرغان و جد و از خطاسی ازهر یک دم و مثقال
غبر اشهب یک مثقال مشک خالص دو دانگ زعفران سه درم ورق
طلاد و دانگ ورق نقره یک مثقال افوار ابرستور محمول کوفه
بقاعین متعارف باب سه چندان قند و عمل بر شسته شربتی بکیرم
تا یک و نیم درم لایا شد **در تریخ و نشا ط قریب بطرب المجلد بس**
بیرن را بنجایت خویست و نشاط و شکفتگی تمام بخشد و دیگر نفعها دارد
در تریخ و نشا ط قریب بطرب المجلد بس قاندر هر حیوانی بکیرم جودار و زعفران و ابر ششم متوض
ازهر یک پنج درم بادرنخویه نخت درم لعل لا جود شسته ازهر یک دم
و دو درم یا قوت و مرورایدنا سنه ازهر یک سه درم صد لین و کا وزبان
کیلانی ازهر یک پنج درم در و نج عرقنی و شیر و الم و زرباد و طباشیر
سفید و کشیر خشک ازهر یک دم چهار درم ورق کل سرخ هشت درم
غبر اشهب بکیرم مشک خالص نیم مثقال ورق طلاد و دانگ

ورق نقره پنجم دایک ادویه را نرم کوفته و بخته جواهر را خوب صابون نموده
 به رادر عرق بید مشک برشته شود در سایه خشک کنند دیگر بار کوفته و
 بخته باده چندان شربت سیب شیرین بخون کنند **باب دهم**
در تریاق جهت شاه طاهر صفوی ترکیب کرده
 اندک طلا آوردن و تقویت ماه را سودمند بود ضعف دل و دماغ را نافع
 بود و معدن را قوت بخشید **نصف** مصطکی رومی و سبیل الطیب
 و حب لبان و اساده و کافور باری و سیلخ و دارچینی از هر یک سه
 درم تر نعل بادر بخوبی و تخم بادرنجوبه و تخم تره تیزک و فوخل سفید از هر
 یک یک درم جوینجان و سباده و زعفران و شیر آله از هر یک پنج مثقال
 بهمنین و نودین و پوست برون بسته و پوست تربج از هر کدام دو
 مثقال که با ویشب و غیره شهب از هر یک یک درم مشک نیم مثقال
 و ورق طلا یک دایک و نیم و ورق نقره سه دایک اسپسب و کلاب
 و عرق کافور باری و عرق بید مشک از هر کدام پنجاه درم عرق فحلصه سی
 درم شیر آله ده درم نبات نیم وزن ادویه غسل سه برابر کل از هر
 یک دستور معمول برشته شربت مقدار دو درم بعد از جمل روز سه مرتبه
 نمایند **در تریاق** که خفقان و توشش و امراض سوداویه
 و ضعف دل و معدن را نافع باشد و تقویت حواس کند و نشاط

دوق

و ورق گل سبز و کشمش خشک و کاه زبان و تودوی رز و تودوی
 سبز و تودوی سفید و همین از هر یک نیم و قند و حب انار و مصطکی
 رومی و دارچینی و قریفل و عود هندی و سرکی و جنطیانا و عا و ابریشم
 سبز و زهر کدوم یکو قند و آب بخور و آب بر و آب ریوس از هر
 کدام نیم درطل کلاب یک رطل مجموع مداد و شیرکاه و عیسانند پس
 یکیش و یک در قند عرق یکشند آگاه این عرق و آب یک رطل اصل
 و یک رطل نبات قوام آورند و این اجرا کوفته و پنجه ضایع است
 است شیرشند **الذات** صندل سفید و عود هندی و قریفل از
 هر یک نفعت ششمال ششتم و قند و پنجه و صحن خرمی و دارچینی از
 هر کدام سه ششمال مردار و زرد سفته و در جان و کدو یا قوت سبز از
 هر کدام شش ششمال و ورق نقره و زعفران و غیره ششمال از هر یک
 دو و ششمال و ورق طلا و ششمال فاصل ابریشم مقرر از هر یک یک
 ششمال اجرا کوفته و پنجه در بستور متعارف با سبیل و نبات قوام
 آورده پس ششند و بعد از چهل روز ششتمی و در دم باشد **در سرد**
 مرزاجان و او بهر از اسود و مند و بود و بدل و بلقی کند و قوت باه و پنجه
 کوفته با سبیل و زعفران قریفل و صونجان بسیار و قافله
 کدو و ششند و کل قریفل و کل کافور بان و زنجبیل از هر یک سه درم قرفه

چهار درم جوز بوا همین سبیل و خسته الشلب و نار شک و قرمچک
 از هر کدام پنج درم عاقر قرقا یک درم مصطکی رومی ورق کل سنخ و درم و ابر
 ناسفته از هر یک سه درم بسد و کبر از هر یک دو درم بختر استنب یک
 درم مشک ترکی نیم درم لعل یک درم یاقوت کبود نیم درم زعفران سه
 درم ورق طلا و نقره از هر یک نیم درم پوست تیرخ سه درم سعد نهدی
 دو درم قند سفید یکین عمل صاف بقدر حاجت رستور محمول بشود
 شرفی مقدار یک درم باشد **سینه و دانه خفقان و ضعف دل که از**
سروی نایستد سودمند بود یک درم و دل و دماغ را قوت و بخت
 و کمر را محکم کند و غوطه بیاورد و منی بپزند اید و باه را قوت دهد **و**
قرقره و باد بخویه و ورق کل سنخ و کاه زبان از هر کدام پنج درم
 خربان و کباب پختی و قرقل و جوز بوا و قاقلیت و تخم قرمچک و ورق
 تیرخ و زعفران و مصطکی رومی و پوست برون تیرخ و لسان
 و سیاه از هر کدام سه درم سبیل الطیب و حشمت و همین از
 هر کدام چهار درم با وج هندی دو درم زنجبیل و دانه فلفل از هر یک
 یک درم سعد نهدی یک و نیم درم بختر استنب یک درم شک
 نیم درم لعل و کبر با و بسد از هر یک یک درم و نیم و خوارید ناسفته دو
 درم ز محلول و نقره محلول از هر یک نیم درم حشمتی ش و درم

ادویه را نرم کوفته و بخته قند سفید و زین به ادویه غسل صاف زدو
چنانکه رسکت معجون کنند مقدار ششتری از یکدم تا دو درم باشد
ح صند شیرین جفکان و صندف دل زایل کند **ح صند**
ببین پنجم درم پوست هلیله کابی و کاو زبان و طباشیر و شاه تره
و باد بجنویه ابریشم قوض و قشر اینج و پوست برون بستم
از هر کدام دو درم خود خام و زرنخا و از هر یک یک درم بد و کربا و م و ر
سفید از هر کدام دو درم بنفشه یک درم ورق طلا و ورق نقره و مشک
و زک از هر یک نیم درم آب انار و آب زرشک و آب محض از هر
یک دو درم قند سفید چاه درم شربت سیب شیرین بستم درم
نذر آب فواکه بخوام پیلو و ز ادویه کوفته و بخته چنانکه معجون کنند
عبارت جمل روز از یکدم تا دو درم ششتری باشد **ح صند** لولو
و صندف کربا و ب و خود خام و کاو زبان از هر یک ده درم تخم
سنی و کشنر خشک هر یک پنجم صندلین و طباشیر از هر یک
نیم درم فرغ مشک و ایفتمون و ورق کل سنج از هر یک شش درم
و زرنخا و زعفران از هر یک دو درم ساج هندی و زرنخا
و بجنویه و ششخاش سفید و کل ارمنی و بستم از هر یک چهار درم
رقیضوری یک درم مشک ترکی نیم درم دوا کا کوفته و بخته با شراب

درق کل بس و طایفه و کیمین بخیر و کار زبان

سبب بر شند وقت حاجت کینقال تناول نمایند
لذهر یک یک درم خرفه مقشر و تخم خیارین هر یک ده و درم نه مشک
و کربا و تب از هر یک نیم درم مشک یک دانگ کوفته و پنجه باقند سرشته
شرابی یک درم تناول کنند **سهم** یک خفقات کرم و مدقوق نافع
باشد **سهم** یک و کربا و مرورارینا سفید و کار زبان و کل
از هر یک یک درم کوفته و پنجه با شربت سیب شیرین بر شند مثقالی
تناول نمایند **سهم** یک مدقوق سلوک را سودمند بود و
ببرند و صفت دل که از گرمی باشد نافع بود **سهم** مروارید
نارنگه یک و کربا و کل از منی وضع غزی و طایفه سفید از هر یک ده
درم کوسن نیم درم تخم خشیاش سفید و منزه تخم خیارین از هر یک ده
یک و نیم درم ب مورو و پنجه درم شربت سیب شیرین است درم
کوفته و پنجه باروب بر شند و مقدار دو درم شرابی باشد
دل را قوت دهد و خفقات را نافع بود و درم شربت
کند و سوسن و خوشن را زایل کند و تشنگی ببرد **سهم** مروارید
نارنگه و ب از هر یک ده درم کربا بخورم صندلین هشت درم
کار زبان ده درم فرخ مشک شمش درم تخم کاسنی بخورم درم
در غفران و عینر اشهب از هر یک ده درم ساج بنیدی از هر یک ده درم

امثال

در خشک و تخم بادرنجویه و خشک حاش سفید نشه خشک و کل از منی
 از هر یک چهار درم افیتون و ورق کل سرخ از هر یک شش درم
 طباشیر سفید شست درم خشک فالح نیم درم و جو دحام ده درم و
 کوکب و نرم نچته با شراب سیب شیرین بر سرشند و مقدار یک نیم
 درم شربتی باشد **در وقت دل را وقت دهر سنت**
بسد و کرد و مر و اریدنا سفته و فر خشک و سیک و قشر ترنج و آله
 مقشر از هر یک سه درم ابریشم خام و بادرنجویه و لسان النور
 از هر یک سه درم و نیم خشک خالص نیم درم و جو کوفته و نچته
 با شراب افیتون بر سرشند شربتی سه درم باشد **در وقت**
که دوا از خشک شیرین گویند خفایان و امر
سوداوی و ضعف دل را سودمند بود و بادری زان استن
 زانافع باشد و رنگ رو صاف کند و صرع و قولنج و قوه و تب ایج
 و ضیق النفس را فایده دهد و مغزی از موده و مجرب است و نافع
 است و دیگر نفخها بسیار و **در وقت** **زرد باد و دود و بچ**
 از هر یک یک درم و مر و اریدنا سفته سفید الطیب و قند کبار
 و قرفل و جندبید شست از هر کدام چهار درم و قند لعل و بچ از
 هر کدام دودانک خشک یک درم از هر کوفته و نچته با سه چند آن

پنجم

صاف که آب و آتش نرین باشد برشند و بعد از چهار ماه
بکمال باشد و در **لشک** **سرمه** کان نفع دهد و در
ناخفته و کربا و بد و ابریشم معوض از نباد و در پنج از هر کدام یک
مثقال و همچنین و ساج هندی و سنبل الطیب و قاقه کبیر
و قرقفل و ارشند از هر یک یک درم چند پدستر یک درم و بعضی خبر اینم
درم میکنند و در قرقفل و زنجبیل و مشک تنی از هر یک نیم درم و با
چندان عسل آب نرین و آتش نرین برشند و بعد از چهار ماه
از یک درم تا بکمال باشد **سرمه** **سرمه** ز نباد و در پنج از هر یک
سه درم و در ایندناخته و کربا و بد و ابریشم معوض از هر یک چهار
نیم درم همچنین و قاقه و ساج هندی و سنبل الطیب و قرقفل و
پدستر از هر یک نیم مثقال مشک چهار دانگ بدستور معول العمل
صاف آب نرین برشند مقدار شربتی بکمال باشد
لشک **سرمه** خفکان کوم و غشی که از سبب و اریت باشد و مرقوق
و سلول را سودمند بود **سرمه** **سرمه** کربا و در ایندناخته و بد
و ورق کل پسته از هر کدام یک درم تخم خرفه بوداده و کشینر
خشک و کا و زبان و البته بیشتر از هر کدام سه درم ابریشم معوض و
چند لین از هر یک و درم زعفران یک درم مشک نیم درم کوفت

یار

مایه چندان ادویه قند سفید چنانکه رسم است بچون سازند
 طباشیر سفید و کل سرخ و صندل سفید و کشمش خشک
 بوداده و تخم خرفه بوداده از هر کدام چهار درم مروارید ناسفته کهر
 بر و ابریشم مقرض از هر کدام دو درم مشک ترکی نیم درم کوفته
 و بخت با شربت سیب برکشند **سند** مروارید ناسفته
 و کربا و صندل سفید و کادربان و تخم خرفه و کشمش خشک بوداده در
 کل سرخ طباشیر سفید از هر کدام دو درم مشک نیم درم اجرا کوفته
 و بخت با شراب فواکه برکشند **سند** مروارید ناسفته
 مرجان و کربا و دروچ و ابریشم مقرض در بنیاد و بهنین از هر یک
 دو درم قزقل و اشنة و سنبل الطیب و سیل بوا و ساوج هند
 و دارچینی و زعفران و مصطکی رومی و طباشیر سفید و صندلین از
 هر یک نیم درم خضر اشهب یک درم مشک نیم درم کوفته و بخت با شربت
 نبات حل سمر کنند **سند** مروارید ناسفته
 از هر یک سه درم یا قوت رمانی و عقیق یمنی و لاجورد معقول از
 هر یک یک درم کربا و صندلین و بهنین و ابریشم مقرض و ساوج
 هندی و بسا به کشمش خشک و تخم بنادر بخوبی و تخم خشخاش و بخت
 و کل ارشی از هر یک دو درم کادربان چدرم امه معشر بهفت درم

سند

فرغ نمیشد و تخم باد رجنویه ورق کل سبز و طباشیر و تخم کل سبز
سنابلی و سرطان نری محرق و مرغان از هر یک سه درم زعفران و
بزرنج از هر یک یک درم تخم خرفه چهارم غبار شهاب چهار دانگ کافور
دو دانگ عود شمش دانگ مشک یک دانگ شیرین نبات یک رطل
رب سیب شیرین نیم ادویه کوفته و بخته بپاشند مقدار شربت یک مثقال
بود بعد از خبل روز **دوازدهم** که نوش دارد و ساده نیز
گویند و فرصیت مشهور و آزموده و بپسند جهور اعضای ریش را
فوت دهد و خفقان و صرع را نافع باشد و خوشحالی آورد و در یک
بشره را صاف گرداند و بوی دمان و عرق بدن را خوشبو کند و
جگر و معده را قوت دهد و اشتها را طعام آورد و پیش از طعام و بعد
طعام توان خورد **دوازدهم** کل سبز شش درم سید کونی نیم درم
قرنفل و مصطکی و سبیل الطیب و انارون از هر یک سه درم
قافله صغار و گبار و زرب و ساسا و جوز بو او خرقه و زعفران
هر یک دو درم آمله مقشر نو و مثقال آمله را در شیر کاهینند
پس از یک شب و یک روز آمله را در شیر کاهینند و آب صاف کنند
صاف کنند در چهار و نیم من آب صاف بخورند تا نشان
جوشیدن نلش مانند پس از آتش فرو گیرند نموده و در هم مالند

شود
دانه

شیر و شیرین و با باده وزن ادویه قند و عسل قوام آورند ادویه
سرد و تر و پخته بان بپوشند و شربت ازین معج دودرم تا دو مثقال
چهار دان باشد **علاج** مغر حسیست قوی دل و دماغ و معین
بیره بان و بکره قوت بخشد و اشتها پیاورد و طعام بگوارد و بنهار بیا که از شکر
تند از شربت معین و بکره سود دهد و نشاط و شگفتی دهد **علاج** مر و اریه
شش در نمانسته و جحریش و بسد و سده کوفی و او خرد که باز هر یک دو مثقال
و انصاف عود بام و طباشیر سفید و سابع هندی و سبل الطیب و کل ارمنی
و ابریشم معطر از هر کدام سه مثقال زعفران و درونج رومی و کهنک
ن و انش و از هر یک دو مثقال شیرینه امه سی مثقال زرشک
و پیش بیدانه و انار دانه از هر یک ده مثقال زرشک و انار دانه با آبله چرب
ش و انصاف نمایند و با باده چیدان ادویه قند و عسل قوام پیاورند
ن از هر یک بطریقی محول چون سازند شربت دودرم تا دو مثقال تناول
ادویه قند و عسل **علاج** ورق کل سنگ سه درم سده کوفی و قرقفل
و انش و مصطکی رومی و زعفران و اسارون و بیل بود قرقه و مر و اریه
باب **علاج** ناسفته و کربا و مر جان از هر یک دودرم ابریشم معطر و جحریش
نانه و کا و زبان و صندلین و درونج رومی و کهنک و کل ارمنی و کل نخوت
و طباشیر سفید پوست بیرون بسته از هر یک یک درم و نیم خوروا

سرد

وقالہ کبار کشینر خشک از ہر یک یکدرم چہ شیره املہ بچہ متعال اب
رز شک و آب انار ترش از ہر یک پانزدہ متعال بنظر اشہب
یکدرم شک ترکی نیم درم ورق طلا سی عدد ورق نقرہ بچہ عدد
فقد و غسل سه چندان مجموع ادویہ بدستور معمول بر شستہ بر شستہ
مقدار شربت دو درم باشد **دوسرے نسخہ**
طلا سی ورق کل سنہ شش درم قافلہ درم سعد و اہن سفید
املہ منقی و کا و زبان از ہر یک پچہ درم قرقفل و سنبل الطیب و اسارون
و باد رجنویہ و اہن سنہ از ہر یک سہ درم قرقفہ و زنب و مصطکی و سنبل
تودین و فوہنجان از ہر یک دو درم بسا بسہ و میل بو اوجوز بو اوجوز
از ہر یک یکدرم و بنظر اشہب نیم درم مروارید ناسفتہ و ساج ہند
از ہر یک دو درم شک و دوانک شیرہ املہ یک رطل فایند
یا قند ہر کدامی کہ باشد یک رطل غسل صاف یکین بدستور معمول
چنانکہ رسمت بر شستہ مقدار شربت از یک متعال تا دو درم
باشد **سومے نسخہ** **دوسرے نسخہ** یاقوت را
یک متعال ابریشم معروض و مروارید ناسفتہ و کد با و سنبل الطیب
و طباشیر سفید ورق کل سنہ و زعفران از ہر یک سہ درم حجر شیش
سبز و مرطبان و در و نج عفری و میل و تخم باد رجنویہ و ساج ہند

واذخر و اساده رومی و صندل سفید و پوست ترنج در یونز چینی و در
بیدانه و غیره استنب از هر یک دو درم مثک ترکی یک درم ورق طلا
و دو انک شیره الما بشیر پرورده نیم رطل قند نبات و عسل سه برابر
او و به غلی رسم ترکیب کنند شترتی دو درم باشد **بنفشه**
قصب سخت سازد و ادویه منی بکشد یه دل و دماغ و احصاب را قوت
و مد شهوت جماع زیادت کند و زنک شیره صاف کند و خون صالح دور
بسیل بر بدن زیاده کند و خود آورد و دوستی مرد در دل زن بنیدارد
و از آب **مرور** نیز با سفته و سیر و امینون و لیمو سفید از هر یک یک درم پنج کا
و کچ و پنج لباب و صغ غزی و کثیر از هر یک نیم درم کرمانج و سده کوفین
و سلینخ و دار چینی و مصطکی رومی و فجاج اذخر از هر یک یک مثقال اخرا
یک کوفته و پنجه با سه چندان عسل صاف بستر کنند و هنگام زغالی پیش از
بماجمعت مقدار یک مثقال با قدری آب نیم گرم میل نمایند **نوی**
ساقان معوی دل و دماغ باشد و تقویت باه و دیگر منافع بسیار دارد
فلفل زنجیل و سنبل الصیب و دار فلفل و میل و جوز بواوق قله
در آب کبار و شیطه هندی و سان اوصاف و درج و درج عقرنی و بادر کجوبه
یک و مصطکی رومی و کانوز بان و خولنجان و فخر نمشک و مرور نیز با سفته
نوی و صندل سفید و زراوند کرد و سلینخ و ورق کل بسره و باقوت رما

سور

و همین از هر یک ده درم بسیار شش پیرم پوست تریج سه درم
پوست بلبله یک درم بجز اشب و شک هر یک یک درم زعفران دو درم
شیره نبات و عسل صاف سه وزن ادویه کوفته و بخته بدستور
بهر شدند شربت و دو درم باشد **نیم درم** خوشحالی و خوشحالی تمام
آورد و لعل درختانی یا قوت ربانی و مرور ازین مانع از هر یک پنج مثقال
بسیار و زعفران و ساج بندری و اشبه و اینون نیم کرفش و شک
فر کج شک و قشر تریج از هر یک یک مثقال شک ترکی نیم مثقال و روغن
ونقره پنجاه عدد و همین و سکه از هر یک دو مثقال ابریشم متوس و بجز
اشب از هر یک یک مثقال زاید انکر یا زده مثقال قند و عسل سه
چندان ادویه در کلاب بگذارند و بقوام آورند و ادویه کوفته و بخته
رسمت بهر شدند و مقدار شربت یک درم باشد **اب** سیاه
در دکن انواع معاین مشتمل بر پنج فصل **فصل اول** از باب اول
از مقاله اول اندر معاین که محمود و جبر عین آن ایفون است با آنکه قدر
محموس ایفون دارد **نیم درم** که خواطر نیز گویند این ترکیب در
منفعت و بختی در نهایت شرافت و دوائیت بسیار مبارک
خداوند صرح و فایده تشیع بلغمی و نفرتس و اوجاق متعادل و عینه و
کنه و دوار و درد دندان و بهار اسود مندر بود و تهای و ایر بر طرف کنند

در چشم که بلم و رطوبت بود طلا کنند نافع باشد و در و بکر و شربت
 و در و معن و بادامی غلیظ که در اعضا باشد و در دماغ و بواسیر و نافع
 بود و در گام و نزل و گردن حشرات را سودمند بود و چون قبری در
 محال باشد بخون او در و دیگر فواید دارد **صفت** مرکبی و سیلخ و اذخر
 از هر یک یک کوبیده و نیم جند پسته و قطر اسایون از هر یک بانزد و شفا
 بم گرم کش و قیه سیسالیوس رومی یک مثقال قسطیخ و دارچینی از هر یک
 شش مثقال فلفل سفید و زرده مثقال فلفل سیاه چهار مثقال
 قرص اقرقون و میوه سایله و اسارون از هر یک شش مثقال اینون
 رومی و اینون مصری از هر یک دو مثقال زعفران و دما از هر یک
 چهار مثقال و دما کوفته و پنجه با سه چندان غسل گرفته بمحون
 سازند و بعد از شش ماه مقدار یک درم شربت باشد **یک درم**
 از جمله دوا و بزرگ فارسیان است و شفقت این قریب مخلص است
 و از بسیاری شفقت بعضی از ترایقات شمرده اند **صفت** زعفران
 و بزراینج سفید از هر یک یک سرافیون و فریون از هر یک یک پسته
 و بزراینج سفید و سبیل الطیب از هر یک دو سیر ساج و هندی و قمر
 و تخم هزار اسفند و عاقر قرقا و در فلفل و مرکبی از هر یک چهار درم فلفل
 سفید و سیلخ و عاقر قرقا و بزراینج و دو درم مروارید ناسفته و نوت در

مروارید

و تخم سداب و شتی و مشک و کافور و قاقله و در این و سیلنه از هر یک
یک درم قسط و زرنبا و در و پنج در و غن بلسان از هر یک هشت درم
او و یه کوفته و پنجه صمغ و ایون در شراب حل ساخته صاف نمایند
و مجموع را با سه جندان غسل مضاعف برداشته بپوشند بمقدار هشت
بعد از شش ماه از نیم درم تا یک درم بحسب مزاج دهند **معجون خفیان**
باز دارد و در معون و صرع و امراض بارده را سودمند بود و فواید اشک
را نافع باشد و سده مجاری بکشد **ید صفت** چند پیر ستر در آب
السوس و سیلنه و قسط تلخ و قفل سیاه و ایون مصری و میسب
و زعفران و سنبل الطیب از هر یک سه درم جاوشیر یک درم و نیم و
در و پنج مغزنی و زرنبا و در و زینا سفید از هر یک نیم درم و مشک و دودانک
او و کوفته و پنجه با سه جندان غسل کوفته بدستور متعارف بحسب
سازند و بعد از شش ماه مقدار شربت از یک تا دو دانگ تناول نمایند
صفت معون را قوت دهد و باده زیاده کند و دل را قوی گرداند و بوی
بهان خوش کند و نشاط تمام بخشد و خوشحالی و شگفتگی آورد
عنبر اشهب و قاقله کبار و سبیس و قزقل و زنجبیل و جویو
سنبل الطیب و صندل سترخ و سفید و سقاقل و قزقه و سیل و ایون
از هر یک دو درم خفیه انصلب مصری هفت درم ایون مصری

دو درم زعفران و در قلعی و بذر البینج از هر یک شش درم مصطکی و
 از هر یک سه درم دارچینی شش درم آشنه دو درم مشک نیم درم ورق طلا و
 ورق نقره سه دانگ عمل صاف سه چندان مجموع ادویه کوفته و
 بجز بقیه بقیش مشهور بر شند بعد از شش ماه مقدار شربتی برابر خودی
 باشد اگر اقیونی خواهد که اینون را بپست درم کند شاید بهتر است
 اسهال کهنه و زحیر اسودمند بود حل چند سدر استر و اسارون و اینون
 و میوه ساید و بذر البینج و کندز را بر همه سادی کوفته و بخته بایست چندان
 عمل بر شند و مقدار شربتی از نیم نخود بدینند **فصل در روغن**
 معجونیت مبارک و بسیار نافع قولنج و هیضه و عسر البول و شک
 کرده و شانه را بر طرف کند و خفکان و امراض کبد و در معده و درد
 سر و نرله و در او درد و دانه آن و سرفه کهنه و نفث الدم و
 نسيلان و تشنج و فی الدم و اسهال حونی را نافع باشد **صفت**
روغن زعفران پنجم درم فلفل سفید و بذر البینج از هر یک پست درم اینون
 سه درم فطر السالیون چهار درم تخم کرفش جلی سه درم سنبل الطیب
 چهار درم ساج هندی و سیخ و عامر قره و فرقیون و حب لبان
 ملوث کرده بایست چندان عمل کف گرفته بر شند و بعد از شش ماه
 مقدار یک نخودی شربتی باشد بجا حب قولنج باب کرفش بر بند

محرور

و انیسون و بادامیان و قهقهه گبار و صغار و فطر اسایرون و مرصاف
 و جند پندستر و سدر کوفی و عاقر قرحا و ساج هندی و مایه شتر اعرابی
 و قط شیرین و اساهون و سنبل الطیب از هر کدام پنجم درم و
 پنجمی شش سفید و مصطکی رومی و خضیه الثعلب مصری جوز بوا و لباس
 و ریوند چینی و جلعوز و سامی و مغز مار جیل و بذر البنج از هر کدام دو درم
 فلفل سیاه و درم زنجبیل سیاه و درم پوست بلبله و بهمنین و ابریشم
 معرقین و قشر ترنج و تخم نیاز و تخم کندنا و صلبان و عود بلبان
 و خطبانا و مایه رویان از هر کدام سه درم و غبر و درم مشک ترکی یک
 درم کندر و دو درم مغز تخم غبر سه درم زعفران سی درم ورق طلا
 یک درم ورق نقره دو درم انیسون مصری پنجاه درم نبات صد درم حل
 صاف کف گرفته سه ضدان مجموع ادویه گرفته و پنجه بدستور متعارف
 نمون کنند **سند دیگر** ریوند چینی و قرقفل و اشنة و ساج هندی
 و سنبل الطیب صلبان از هر کدام دو درم خضیه الثعلب
 مصری و بذر البنج زعفران و تخم کرفش از هر یک پنجم درم فلفل سیاه
 و انیسون مسخری از هر یک سیست درم مصطکی رومی پنجم درم عاقر قرحا
 انیسون از هر یک یک درم مشک ترکی نیم درم ورق طلا و انکی و ورق
 نقره نیم دانگ اخر گرفته و پنجه بروغن بادام حرب کنند و با س

چندین عمل صاف کف گرفته بهر شست و بعد از شست و بهر شست و
زاج استعمال کنند **نمونه دیگر از حباییدین** فلفل سیاه
سنبلیله صلب و زنجبیل و دارچینی و مرکبی در فرنیون از هر یک که در
درم زعفران و ساج بندی و فرنی و سیلیم و اسارون و زنجبیل
الشعب و جند بد شتر و زراوند و در و خود بایسان و حب بایسان
و لسان العصاره و خود الصلیب و فرنی شک و شسته و حب از
و حب القفل و تخم بلبلون و سیلیم بندی و آمله متش و خونچین و در
و شک هر اشبع و پوست پرون تبرج و فرنی و حب الصنوبر کبار و کاز
و بادرنجویه و در و بند چینی از هر یک که درم پوست بلبله کبابی و فرنی و
و فرنی و تخم زرش و اینون و شغافل مصری و نابریل و در از این
از هر یک که درم قرنفل و جد و از خضائی و ضمعی عربی از هر یک که درم که
ارمنی و مقصی رومی از هر یک که درم کباب چینی و اینون و شب کیمز
از هر یک که درم تودین و طباشیر سفید و مروارید ناسته و کبر و
و جحر شب و عقیق مینی و یا قوت ریانی از هر یک که درم سی درم زعفران
بیت درم بنفشه و درم و نیم درم ورق طلا پنجاه عدد و در
نقره صد عدد و اینون ده یک مجموع ادویه کوفته و پنجه بر وغن بادام
کن نیم وزن ادویه نبات کوفته و پنجه پائیزه اینون و صندل

در کتب خبائید زهر کرده و صاف نموده باده چندان غسل
کرشته و قوام آید و بهر ششده مقدار خورکی بر بر نخوژی و اینون پنج
خوبه بخورد **دست سینه از شیخ بوسی و کهن است** زهر و زکام نافع
در خنده و در بار اسان کردن اند و قطع آمدن خون از بر عضو که باشد بکند
و اگر تری بر بالی و دندان بکند در دندان اندازند **دست سینه**
نخل سفید بزرینج از هر یک هشت مثقال اینون ده مثقال زعفران مثقال
مثقال سنبل الطیب و عاقر قرقط و زعفران از هر کدام یک مثقال کوفته
و پنجه باده چندان غسل بهر ششده و پس از شش ماه استعمال
نماید **دست سینه بوسی** امراض قلب و معده را نافع باشد و اگر
سوزوی در دوسوس و یا پنجه بوسی و استوار سود دیر **دست**
نخل سفید و فاشر و بنر بزرینج و قرقط و قوه و مثل ازرق از
هر کدام دو درم زعفران در آن کند و طویل و خضبطا در رمی و جیصل شوی
صبر و از خضطای از هر یک چهار درم صبر انار و اینون و مرکبی از هر
یک هشت درم سنبل الطیب و نار دین و چند پسته از هر یک
دو درم **دست سینه** یک درم کوفته و پنجه باده چندان غسل بهر ششده و در آن
خوبه یا بنر زعفران حتی نگاه دارند بعد از شش استعمال نمایند
دست سینه و مرصاف زعفران و میوه و کما در عیوس و خضبطا

و حرف از هر یک ده درم کل مختوم بجزرم ایون دو درم چند پیدستر و مخ
عربی و سنبل الطیب و غاریون از هر یک سه درم اوقیاده و یون
و فطر ایون از هر یک دو درم قصب الذنبره و دار شیشون و
صب الغار و عصاره لحیه التیس از هر یک بجزرم و نیم زراوند طویل
و ریون چنی و اسارون و حما و جعن روغن بلسان از هر کدام سه درم
و نیم انجم مخ و عصاره باشد نجیب اندوزم کنند و باقی ادویه کوفته بجز
ما عسل صاف معجون سازند **سسته دیگر** خطبانا رومی و دار فلفل
و چند پیدستر از هر یک چهار درم سنبل الطیب و فقاخ و دوزراوند
طویل از هر یک ده درم زعفران دو درم ایون پانزده درم ایون
و تخم کرفش از هر یک پست درم فلفل سی درم قسط طبع و فو
و اسارون از هر یک ده درم زنجبیل و خشک برورده و فو از هر یک
هفت درم روغن بلسان ده درم عسل سه صندان مجموع ده
کوفته و بخته بدستور متعارف معجون سازند بعد از شش ماه
بمایند **سسته** بادایش کنند و سب و حکر و سپر زکباید و سرف
بلنجی و ضیق النفس و یرقان که از سب باشد و قلع و قمع
و ادرار حیض کند و دیگر فواید بسیار دارد **ص** تخم هزار اسفندین
و نیم کند ده درم زراوند طویل و ریون چنی از هر یک پست درم

از اینها

زرباد و درونج رومی از هر یک چهار درم مصطکی و حبیب بن درغمان
 و اکلیل الملک و سنبل الطیب از هر یک ده درم ایون و زنجبیل و
 قسط و سیخ و فراسیون از یک دوازده درم سده سیر صبر سقوی
 چهارده درم قزقل شش درم مرین سفید و کل سنج و ثونی از هر یک
 شش کبیر فلفل ده درم اندر سنج دیگر فلفل تبست درم است
 ادویه کوفته و پنجه ماسه خندان عسل کف کوفته برشته **معجون باد**
مهره برو دت معین و جگر و کزده و نشانه و رحم و احساس را نافع
 باشد در یاج غلیظ را دفع کند و سبب جگر و سبب زکات بد و در نافع نزد
 است به هم باز نیناد و درونج رومی و ایون و جند پدستر و عاقر قرقا
 و فلفل و دار فلفل و سیخ و هوم الموحس و زبر النخ سفید و قسط و
 و سنبل الطیب و بنی و عا و شیر و درغمان از هر یک شش درم
 فلفل تبست درم و مر و اید ناسفته دو درم باز دو مر از هر یک دوازده
 درم در کامل الصناعت یازده کند آورده است **معجون نیاسین**
 امراض بلغمی و صداع مزمن و صرع و سرفه بلغمی صیق النفس و اسهال
 و کینه و نفخ باشد و قلع و غیر فضول از هر یک و شش بکند و در
 معین را فایده دهد **صفت آن** مرکبی و سیخ و دار فلفل و دار چینی
 و سیالیوس و عا و از هر یک چهار درم سنبل الطیب و قسط

افضل از هر یک دوازده درم زعفران چند درم و نیم کوفش از هر یک
درم فلفل هشت درم سیسما ساید و قسط و فوه و اسایون از هر یک یک درم
از کدو کوفته و بخته با سه چندان غسل کف کوفته بر سرشند مقدار شربتی
از کدو انگ تا نیم درم با قدری آب نیم گرم بدهند **دور بکبریت** عسل
مزننه بلغمی و سوداوی و سرفه کننده را نافع باشد و اکثر اوجاع کهنه بلغمی
و سوداوی و کزین حیوانات صان و عقارب را فایده دهد و بول
حیض براند و شک کرده و نشانه بریزاند در دفع مفرت زهر فلفل
این ترکیب با تریاق نزدیکیست **صفت آن** فلفل سفید و کدو
زرد از هر یک شش درم بذر البنج و قرقه دمانا و مرصاف از هر یک دوازده
درم زعفران و ایمنون از هر یک دو درم دار فلفل و قسط تلخ و زرد اند
طویل و پوست پنج نعل و ایمنون را هر یک سه درم صمغها را در شراب
کهنه یا در شلش بخیسانند و ادویه کوفته و بخته با غسل صاف بر سرشند
مقدار شربتی از یک درم تا یک مثقال باشد **سخن دیگر** در نفخ مساوی بادل
صفت آن کدو کدو زرد و بذر البنج سفید و قرقه دمانا و مرصاف و سیسما
و صغفا و رسی از هر یک هشت درم سیسما دوازده درم فلفل سفید
پیت درم ایمنون و زعفران از هر یک دو درم سد اب و قسط تلخ
از هر یک دو درم پنج نعل و ایمنون و قرقه و زعفران از هر یک سه درم

شش اگر کوفته و بنجته مروا فیتون در مثلث حل کنند چنانکه رسمت
 مابین چندان غسل صاف بسرشند و بعد از ششماه مقدار شربت
 یکدم بآب نیم گرم برهند و خداوند تب یلغی را بآب کرفش و آب
 یاوچین برهند **نارسیا** بکیر امراض کبد و او جاع بطن و قروح امعا
 و امراض طحال و در عصب درد کرده و عسر البول و نگی نفس و
 سردی که از رطوبت شش و سینه باشد سود دارد و اختلاف
 مرض و نزف الدم و نفث الدم را نافع باشد **نفت** آن زعفران
 و مرصاف و قردمانه و ششماش سیاه و ایون مصری و سنبل الطیب
 و پنج عافت و بکر کرک خشک کرده و شاخ راست بزمرق کرده از
 یکت جروی کوفته و بنجته ایون را در شراب یا مثلث چنانکه
 مابین چندان غسل کف گرفته بسرشند و بعد از ششماه استعمال
 کنند مقدار شربت ازین ترکیب نیم مثقال بآب سیب **نارسیا** بکیر
 و نافع این با کیر نزدیکی **ص** میوه ساید زعفران و قسط تلخ
 و سنبل الطیب و ایون و سیلخه از هر یک چهار مثقال و اصل
 و ازده و ازده مثقال عصاره عافت هشت مثقال اگر کوفته
 و بنجته برستور معول بمسل کف گرفته بسرشند و در بعضی نسخها خود
 از هر یک لبان و مرکب از هر یک چهار مثقال داخل میکنند **معجون** **ابو سلیم**

این ترکیب را فریادرس نیز گویند زیرا که سیکن و هندی جمیع دردها
صفت آن ایفون مصری و بنبرالبنج از هر یک ده مثقال فریون
و زعفران و سنبل الطیب و عاقر قرحا و سورنجان و قاقله و دار فلفل از
هر یک پنج مثقال ادویه کوفته و پنجه تابه چندان عسل که برشند
و مقدار شربتی تا یکی تا نیم درم بعد از شش ماه است قال غایند **معجون**
فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و اگر بر عضوه منفلوج طلا کنند
سودمند بود **صفت آن** ایفون و بنبرالبنج و چند پسته و فریون و دار
چینی و دار فلفل و سنبل الطیب و زنجبیل و زعفران از هر یک فردی
همه مساوی کوفته و پنجه تابه چندان عسل برشند شربتی مقدار یک
نخود تا نیم درم بدهند **قرص زردش** سیان و فالج و بعضی ریجی و اسهال
زنان حامله که از سبب رذت باشد سود دارد و بادمای غلیظ دفع کند
صفت آن فریون و عاقر قرحا و سنبل الطیب و زعفران از هر یک ده
درم ایفون و بنبرالبنج از هر یک ده درم کوفته و پنجه تابه چندان عسل که
کوفته برشند بعد از شش ماه از یکدک تا نیم درم بدهند **معجون اسود**
زهر و اسهال کند را نافع باشد **صفت آن** ایفون مصری و بنبرالبنج
و میوه سیاه و بنبرالبنج و زعفران و اسارون و مرنگی و تخم کرفش و سیکن
و اینون و سنبل الطیب و کل از نفعی ابراهیم مساوی در وزن کوفته و پنجه

من درین باب چندین غسل بر ششند **معجون** از **سود** **ماحس** و دوائیت معجون
شیخ ذرقانونی در جمله مجربات آورده اصحاب نفث الدم و سعال
مزمین و ریش سینہ و قروح المعاقی و هیضه و اسهال کهنه و افتان
لحم و آملرض شانه و هیات دایره و کزندی عثرات را نافع است **صفت**
آن در چینی و قسط و باد آورده و چند پدستر و اقون و فلفل و دار فلفل
و سیسہ سایله از هر یک جوفی کوفته و پنجه چنانکه رسم است با غسل
بر ششند مقدار شربتی از یک دانگ نمایند درم برهنه **معجون اختلاف**
فرمان اسهال بلغمی از سود مندر بود **صفت آن** چند پدستر و سیسہ و زبرالنج و اقون
و زعفران و مرکی و اسارون و تخم کرفش و سیسہ و سبیل الطیب
و گل آرتشی دکل امار فارسی و امینون و گردیا و صمغ عربی ابراهیم مساوی
را در آبانی کوفته و پنجه با سه جبران غسل کف گرفته بر ششند شربتی معتد ار نیم درم
با زعفران یا رب به یارب مورد بهرند که نافع است **فصل دوم در باب سیسہ**
سیسہ در **معجون** دل اندزد که **معجون** با برزک بسیار فایده مند است
م بهرند **معجون در پنجه** لیف میر محمد باقر داماد علیہ الرحمہ این **معجون** بیان بخود
در **فایده** کرده است و از ترقات است و ارات عزیزی نگاه دارد و حفظ
کلی و تم ایضا نماید و باه را قوت دهد و در **اختصاص** کند و صمغ النفس کهنه را
در دمانین دهد و حضرت محوم ابنیج **معجون** دارد و کزندی عثرات و کت

را سودمند بود و مالینخو لیا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد بول و
حصص براند و سنک کرده و شانه بر طرف کند و دست نهیم بکر معن که از بادو
بلغم و سودا باشد بکشیاید نقرس و برص و هتق سینه و سیاه را سود دارد و
در دکر کرده بر طرف کند و تب بلغمی کشته و ربع را زایل کند **صفت شانه**
حد و از خطائی و تغنور و مصطکی رومی و میوه ساید و فطر سالیون و بنه
گرفش و از خر و جاب و شیر و غرزن و روغن بلبان و قرص افغ و بنه
البنج و خضیه الشعب و لیمان الثور و خود هندی و سان الطیر و جاب
چینی و پوست پرون بسته از هر یک ده درم و میانی کافی و کی فیطوس
و قصب اندزیره و ناخواه و قرص اندرون خون و ورق کل سنا
و خود بلبان و درم و عرقنی از هر کدام هشت درم مرکی و اسطوخودوس
و ملک البطم و خردل سفید از هر کدام هشت درم سینه و اینون و
جوربو از هر یک نه درم سوربخان مصری و قسط تلخ استقل منوی و شانه
هندی و ققاع از خر و حبطنارومی و دار فلفل و مشکطرا شیع و ص
بلبان و طباشیر سفید و ده آوند طویل و شیطرح هندی و دار ششان
و کثیرا و زرنیخ و زراوند و از هر کدام شش درم و جندب و جندب و جندب
و شتاقل مصری و صب الراس و شنداب و دو قوهر کدام پنج شتاقل
و غاریعون و اسارون شامی و سودکوتی و قردمانا و خولجان و تخم بلبان

و قرد و امله مقشر از هر که ام چهار مثقال سیسالیوس و نار دین
 و روز فاشنگ خوربت و زنجیل و ورق لغره ذهب انار و بهمن
 سفید و چاما از هر یک سه درم فوه و فراسیون و تخم زازایانه و متونج
 خشک پودره و نخله و ورق طلا و بنر اشهب از هر یک دو درم
 خشک نیم درم ابخر اکوفته و نرم بخته و عموغ را در عرق دارچنی حبثانین
 صاف کرده سه چندان غسل گرفته بعد از آنکه او بیه را بر دهن
 یابن و میوه ساییده چوب نموده باشند و طریق تر یاق کبر معجون است
 و در ظرف چینی کرده چهل روز بعد از ششماه از نیم درم تا یک درم استعمال
 کنند و ملک بقای فوت این ترکیب تا سه سال و زیاده نیز گفته اند
 و در آن **مجموعه نور** از معاجین اند یابست و خواص بسیار دارد و فایده
 درم سینه لغره و صر و سکه و رسته و پنهان و عرق البسا و مفصل و جمیع امراض
 بلایه و بلغمی و زانافه باشد و حفظ زیاده کند و معن را قوت دهد و باده را بکشد
 و غلظت را بر سرعت انزال و سسل بول را دفع کند و پیران را امراض بارده را بکشد
 و اندکی باشد **صفت آن** رعنفران و فلفل سیاه و دار فلفل و شجرف شسته
 درم هر یک یک سو گرم ساییده کرده کبابه چینی و مصطکی رومی و اینون و بنای سقنوز
 و قویر و سنبل الطیب و لباسه و قرقفل و دارچنی و اینین و هلیله سیاه
 و خوشنجان و کبریا و مرعان و مروارید ناشسته و هر سان البطم و تخم کرفش و مغز پسته

دانه و تخم تالوره زهر گرفته و بریان کرده خطبای رومی و مایه شتر اعرابی
در بنجیل و منقر سر کنجک و منقر سر خروس و کنجد قشتر و بابونه و جوز
پودا و ابله منقی و قاقه کبار و پوست هلیله و شیطان هندی و مانا خواه
و منقر نار جیل و ملیون و سیخه از هر یک ده مثقال و ارشتر غارو
جلغوزه و حب المیل هندی و خفیه الثعلب مصری و زربناد و تخم زربناد
و بلاد در زهر گرفته و بریان کرده و ایتون شامی و زراوند تطویل دراز
کرد و اسفیل مشوی و شاه تره از هر کدام پنج مثقال ایتون مصری
چهار مثقال عنبر خالص مشک بتی از هر کدام یک مثقال طلا و نمره ورق
از هر کدام پنجاه ورق فولاد مکلس ده یک به ادویه باقیه بنجید چهار
یک مجموع غسل گرفته قدر کافی چنانکه رست بخون شود
بعد از ششماه سده ارشتر تی از یک درم تا یک مثقال **ماش بخون**
و دانیست هندی از معاجین بزرگ اطباء هند است مجموع سوخته
بارد و رافع باشد و ضعف معن رافین و دهر و فوت باه بر آنکه روی
چون بکند و سودا المراج کرده و شانه را سودمند بود و مشک کرده و شانه
و مطلق امر ارض بلغمی رافین دهر **صفت آن** در ترکی مستعمل بود
طویل و زراوند مدح از هر یک دوازده مثقال و دار فلفل و قرفل و شسته
و قصب الذریره و عود لبان از هر کدام دوازده مثقال کلل کلل

و شیخ ترکی و رزنب و صابن و سیلخه و سباسبه و قاقله و فرفره
 از هر کدام شانزده مثقال بوست بلبله زرد بوست بلبله و آمله منقی
 از هر کدام سی و دو مثقال و پنج لغاج و خرزق سفید و مرما جوز و نیر و نیر
 بری و بوستانی و خشک برورده شیصی هندی و بهمن و زرشک
 پدانه و ترنج مقشر و لسان العصار از هر کدام و ازده مثقال تخم کز
 و گاما از هر یک شش مثقال زینون و فرفرون و چند پسته از هر
 سه درم بلبله سیاه چهارم درم صابن هندی و حلبه و مود فطر اشالیون
 و دو قو و یونجه چینی از هر یک شش درم و دانه کوفته و نجه برادر و یه
 فایند و مثل آن روغن کا و در مثل مجموع عمل صاف گرفته فایند
 و از سه رطل آب جوشانین و صاف نموده عمل اضافه کنند
 و ادویه را بر روغن کا و چرب فایند و دانه دریم آمیخته فایند که رسم است
 نبر نشند خوب دریم نزن تا آنکه خوب آمیخته و دریم سرشته بشند باشد
 در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه مقدار فندی سه روز متوالی در او
 ماه و سه روز آخر ماه با قدری آب گرم بخورند که عجب فایده مندر است
 و نفع است **دور یک** کپور صفت کبد و مقدمه است و برود
 معده را نافع بود و تقویت معده کبد و طحال بکند و بول براند و در امراض کبد
 این دوا بیست بی مثل و کثیر این **صفت** یک معول شش

مشقال مغز بادام معشر و قترنفل و دارچینی از هر یک چهار مثقال ضبط بمانا
رومی و زراوند کرد از هر یک چهار مثقال صبر سقوطی و سنبل الطیب
ادرب السوس از هر کدام شش مثقال و دو قوطی و فطر اسالیون و زیره
کرمانی و زنجبیل از هر یک هشت مثقال فوه و حب بلبلان و مصطکی
رومی و صلب الذریزه و قمل ازرق از هر یک هشت مثقال رومی و صنی
و جعبه و ادخر از هر یک دو مثقال فلفل سیاه و مسططخ از هر یک دو
مثقال سیالیوس سه و نیم گرم کندر چهار مثقال دار فلفل و زراوند طول
از هر کدام سه و نیم مثقال روغن بلبلان سه مثقال ادویه کوفته و پنجه با
سه چندان غسل گرفته برشند بعد از شش ماه بعد از مقدار شش
یکدم باشد **دور لک** **صفت آن** لک معمول هشت درم بادام تلخ معشر و دارچینی و صابون
هندی و قترنفل و ضبط بمانا و زراوند مدحرج و ریونید چینی از هر یک پنجم گرم کافور
و مود و فو و مرو و فا خشک از هر یک چهار درم سنبل الطیب و صبر
سقوطی و سیلج و مصطکی و صلب الذریزه از هر یک دو اذره درم
و دو قوطی و تخم کرفش و فطر اسالیون و زیره کرمانی و زنجبیل از هر یک
هشت درم زعفران و جعبه و ادخر از هر یک هفت درم و نیم درم
با نژده درم فلفل سیاه و مسططخ از هر یک دو درم سیالیوس و

بستان از هر یک سه و نیم درم بفرما کوفته و پنجه با عسل کف گرفته بپوشند
 و بعد از شش ماه مقدار شترتی کمیشال بابا الوصول بدینند که نافع است
دوسیم از نجا صین بزرگست و بسیار منفعت و جمیع امراض بطنی
 و سوداوی را نافع است تخم سپندان صد و بیست درم جاوشیر ششاد
 درم شونیز شصت درم و ج ترکی و سکنج و استخدر و زراوند طویل و قیل
 ازرق و خربق سینده و چند پسته و پوست پنج فلفل و کبریت زرد و تخم
 نره تیزک بری و نجاشت و سناب صبی از هر یک جمل درم فرفیون
 پنج نفع سفید و فلفل سفید و کنزش و ملک هندی و ملک فلفل و ملک
 انزونی و نذر اینج دعا قرقر حاوی مرکب و جرز و دکنه و شیطان هندی از
 درم سبیل الطیب و مصطکی و زرنبا و درم و ج مغربی
 و زعفران از هر کدام سه درم افیون هشت درم ادویه کوفته و پنجه
 و صنوبر را در قطران شامی جیسا بیند و نرم نموده مجموع دواها در هم آمیخته
 خوب بپوشند مدت دو ماه در زیر خاکستر دفن کنند و بعد از دو ماه
 از زمین بر آورند مقدار یک درم تناول نمایند **مهر** **سوم** امراض
 سوداوی را نافع باشد و صفیان و او جاج رحم را سود و هر دوا باشد
 و در دق و بجز را ساکن کند **مهر** **فلفل** سفید و زنجبیل و ملک هندی از
 هر یک شش درم افیون مغربی و فرفیون و چند پسته و قرقر فلفل

وزعفران و مصطکی و عاقر قرحا از هر یک بچند گرم تسطیح کنش درم
فاشترامبتهن و سعد کونی و زرباد و درونج اومی و زراوند و طویل از هر کدام
و درم روغن بلبان و عاقلانور از هر یک چهار درم غسل صاف
گفت گرفته سه چندان مجموع او و بر کوفته نرم و پخته برستور متعارف معجون
سازند مقدار شربت بقدر مزاج ششقی از یکدانه تا یکمشتال بعد از شش
استمال توان کرد **در سردی از شش و کبی** از بسیاری خوبی شش
بجود منسوب کرده است و سوساس و عققان و ضعف دل و غل و با
و معدن و حکم و سپرز را نافع است و قوی و بهای مرکب مرمن را سود
دیگر نفعها دارد **در صفت آن** یا قوت را می یکنشتال سنگ شیب تحقیق
بینی از هر یک یک درم ورق طلا محلول یکدانه غار بقون و ایتون و فلفل
و زنجبیل و قرنفل و زنجوش از هر یک یکمشتال و نیم جریش مغلول با
و نمک فطری و زرباد و درونج رومی و کاوزبان و بهمن از هر یک یک
مشتال نار دین و حماما و اگر ترکی و ساج و هند و و بار صینی و ستر فارسی
و چاش و زوفا و زیره از هر یک چهار و نیم دانه مشکطرا مشیع و فطر
سایون و جحر ابودنم گرم کنش و مرکبی و کندر و زعفران و فلفل سفید
از هر یک سه دانه و براده عاج یکمشتال یا قوت و شیب عقیق را
در آتش سحر کنند و در آب سرد اندازند تا شکسته شود و روز و

سیار

طبی

صلابه شود پس بر بسک سماق یا شراب الکوری کشته خوب بپایند
 و در غلظت و نفوذ را محلول ساخته همراه جواهر مکرر با شراب سخی کنند چنانکه
 بد عاوده و در سایه خشک سازند و باقی اغزار را کوفته از پارچه حریر بخت
 با جواهر بپایند و در مان بپایند که هم در هم آمیخته یکسان شود پس
 با سه وزن مجموع اجزا شیره هلد و عسل صاف چنانکه رسمت بشیرند
 و بعد از بهل روز شربت یک مثقال میل کنند **بیماری**
 اوجاع شکم و خدانده امراض نابوده و حیات مرمنه و مختلف را سودمند
 بود و قویج و اوجاع رحم و مسل و ضیق النفس را نافع بود **دست**
 فرنیون و زعفران و سیلخه ایفون و حماما و اقیاده و مرکبی و قسط تلخ و
 سنبلی الطیب و صمغ عربی و تخم الخمره مغز دانه خرد و قتل ازرق و کندر
 و سماق منق و دبق و کبریت رزد و میوه پایله و فلفل سفید ازهر کدام
 نشش مثقال دانه اترج مقشر و ناخواه و تخم ترش قویج و ذوق کل
 سنی و عاقر قریه و تخم بچکشت و تخم سداب و تخم کرفش حبلی ازهر
 کدام چهار مثقال با درج یک مثقال بذر ابیسنج ده مثقال مغز صابون
 و زنجبیل ازهر کدام یک مثقال فلفل سیاه دو درم او و یک کوفته و نرم بخت
 و شراب شلش سرشته روز یکبار از سه روز یک ملحقه روغن
 بلبان و ران داخل کرده خوب در هم مالند و در ظرف شیشه کرده

بعد از شش ماه از یکدم تا یکشال استعمال کنند بعضی اطباء روغن
یک و قه و اخل کرده اند قوت این ترکیب تا سه سال باقی است
باب محویت مبارک و بسیار نفعت در دسیر و مادام
غلیظ و بهای کهنه غرض تولیع را سودمند بود و سه کشتاید و سنگ
کرده و شانه را بریزد و صفت النفس و سره کهنه و ریش زوده و در
کلو و تاریکی چشم را زایل کند و هر که بخوردن این معجون مداومت
نماید همیشه بران اقوی و مزاج او صحیح باشد **صفت** خطبانا و اسطر
خود و س و قرد و مانا و جاب و شیر و کما فیطوس و تخم سداب و فراسیون
و اسقورقون و میعه سالیله از هر که پنج مثقال زعفران و قططیلخ و افز
و سنبل الطیب و فرنیون و پوست پنج لفاع و اشق و بودیه کوبی
در ازبانه و دو قود و ورق کلی سرخ و نار دین و حب سبان از هر که ام
مثقال و از چنی هشت مثقال سیخ و شانزده مثقال قند و عصا
غافث و کاشتم و تخم جذ قوتی و جمع بادام از هر یک چهار مثقال افیون
و پیرالینج سفید از هر که ام شش مثقال صمغ و عصار است و از ریش
خیسانین باقی ادویه کوفته و بنجته با سه چند ان عسل کف گرفته بر
بعد از شش ماه یکشال شربت **صفت** خداوند بیماری سرد و بلغمی
و سوداوی چون صرع و توه و سکه و فالج و رشمه و خفقان و بیمار

ای رحم همچون احتیاق و تقم و فسخ در دم و سیلان رطوبت از دم کودک
 را اندر دم نگاه دارد و با دمای غلیظ بشکند و در دشتیقه و دوار کند که از بلغم
 بود سود دارد و خاصه اگر ایندزینی چکانند و مغز و قطره دیگر زیر زبان دارد
 تقطیر ببول و اوجاع مناسله را که از بلغم بود سود دارد و شیخ بوبلی
 سینا رخته اند میگوید که ترکیب این همچون ترکیبی عجیب است و
 طبیبان از وی منفعتها ضامن شده اند و من از وی اثری بزرگ ندیده
 ام چرا که استرغای زبان و کوفتی زبان را سود دارد میگوید که این
 همچون مشکوس است و صاحب ذخیره حوازم میگوید که بر شیخ
 اعتراف می است و وی سحر است و سخن او مقبول است و عجب تر
 اینست که سنجای این همچون همه مشکوس است و هر نسخه که در کتاب
 است با دیگری برابر نیست هم در اوزان و دوانا در مقدار هم در ترتیب
 متفاوت مختلف است نسخه که صاحب کامل الصناعت در کامل
 الصناعت آورده است اینست **شک** فالح و در دم
 مرد و اید و در دم ورق طلا و نقره از یک بندرم ابریشم معوض چهار
 درم زعفران ده درم قرنفل و سبتل الطیب از هر یک هشت درم
 ابریشم یک درم گاما و درم مصطکی سه درم و بقی و ساج از هر یک شش درم
 صلبان نیم درم بسیار یک درم نافع است عدد و فلفل سفید و فلفل

و پنج شبت از هر یک چهار درم قسط پنج شبت درم جز بود و چند بدست
هر یک ده درم فروین دو درم قفاح او فرو تخم شبت و قطبنا و شکوفه
و لسان العصفیر از هر یک چهار درم حوب بر سیاه و شان و قاقه و زهر
سفید از هر یک شبت درم یک هندی و صغیر فارسی هر یک چهار درم
راز یانه و زرد قای خشک از هر یک شمش درم شونیز و زاج سیاه از هر یک
نیم درم اشنان نیلی و تخم کرفش و تخم سداب و شسته گوگرد از هر یک
دو درم سرکین بزکوی و کاکوهی و باد آورده از هر یک هفت درم
البحر صیر و ابل از هر یک چهار درم فلفل سیاه و دار فلفل و نذر البنج نینید
و اینون از هر یک بست درم و زراوند و جع چهار درم ریون و صنی شبت
درم بذر لوروده درم غربق نینید و غربق سیاه و سعد و میه سالیله
خردل نینید و امیران صنی و تخم ملیون از هر یک دو درم اصباح الصفرد
و برگ بر سیاه و شان و جع ترکی و پنج کاستنی و کشت بر کشت از هر یک
دو درم حب مخلب دو درم مار الشوک و مار السوس از هر یک یک درم
و عقد التین فی الجفطاه هفت درم سرکین رو باه نیم درم بوست
پنج گبر نیم درم هزار فیشان و سپندان از هر یک چهار درم اجرا کوفته
و پنجه ضا که رسمت ماسه دندان عسل کف گرفته برشند و
بعد از شش ماه مقدار نخودی شربتی باشد **درم یک**

در شراب کهنه خیساند و نرم کنند و محجور نماید به چند آن غسل کهنه
گرفته چنانکه رسم است بپوشند و بعد از شش ماه مقدار شربتی
یک بخورد **تفصیل یون** بر جوینست عزیز و عجیب از شیشا
عزیز و عجیب تر چون اکثر عروق الاطباء در کتب مضطافت خود
ذکر کرده اند صفت نوشته شد هر چند که درین احد متروک است
است و شفت ساختن و اشکال از خون مانع آن نمی بردارد و گویند
که در اسقاط چنین و ادویه زمان و جمیع امراض بارده و نافع است
و از ترکیب نه بریانت نسخ که صاحب کامل الضمانه در کامل
آورده است **صفت آن** ایون یک سیر و چهار دانگ زعفران
شش درم اقاقیا پنج سیر و دو درم و ثلث درم و چهار
دانگ عاقر قره شش درم و فاشرا چهار درم و ایریشیم معوض و غیر
هم کلکس شش درم تخم سداب چهار درم و رقی کلکس شش درم
تخم کرکش دو سیر شک شش درم ناخواه چهار درم و ایریشیم سفید
و دو درم فجاج الکرم چهار درم پوست بنج کرکش هشت و دو درم تخم
عرق ده سیر حب عرق معشر هشت سیر کبریت زرد پنج سیر حب
عزنی ثلث سیر میوه سید ثلث سیر مقل ارق دو سیر کدو پنج سیر
و چهار دانگ روغن بلبلان ثلث سیر و یک درم چند پسته سیر

دو درم و چهار دانگ قردمانا شش سیر و بن مقشع سیر پنج کاج
 شش درم ساج هندی ثلث سیر و چهار دانگ حب لبان
 و قصب الذریره و سیلخه و زرنباد و در و ج از هر یک دو سیر و دو
 درم قرقه و دو سیر و چهار درم نفاع و دارچینی و اسارون از هر یک چهار
 درم قاقله نایضه عدد ششماره قرقفل نرینج سیر قرقفل ماده ثلث
 سیر ریک ریگان دو سیر و دو درم مردارید ناخنچه پنجم درم بسد و سیر
 و دو درم زوفا و ج و دو سیر و دو درم زراوند طویل نه سیر شیطان هندی
 دو سیر زنجیل و فلفل سیند از هر یک پنج سیر المکنت و بوزیدان از
 هر یک دو درم زهره کاه و دو درم و زهره کرک و زهره خوس و
 زهره کلال از هر یک محج کوفته و بخته و آنچه باید حبس این در شراب
 گشته است روزی چنانند و نرم نموده با آب و یه کوفته و بخته پیانیند و
 سیر ششدر سستی نرم و در دیک سنال یا دیک سک چهار پنج خوش
 بریند که از نرمی قدری بسته شود پس آنگاه طبع تخفوار که زن دست
 و پای او را بسته در دیک مس باب صاف که در دیک کف برش
 سینه در آن انداخته باشند و سیر دیک را محکم کرده باشند تا بش نرم
 و سیر دیک را سخته و مرق آنرا صاف کرده مقدار یک سکر بر روغن بلب
 و مرق داخل کرده مکرر حبش دهند تا آنکه ثلث مرق بماند پس

عسل صاف بقدر حاجت اضافه کنند و با بش نرم قوام آورند
اجزا در عسل انداخته بقاعل متعارف برشند و در ظرف شیشه
گذاهند و بعد از ششماه استعمال نمایند **قبضه عسل** در دفع
قریب بکسر است و ضعف ام آسان تر **دفعه** است
دو درم زعفران دو درم مشک دو دانگ خربق سینه چهار درم انبون
پانزده درم کندش دو درم فلفل سیاه ده درم ابریشم مقرر شد
بدر اینج ده درم فرمون نه درم فاشا و پوست پنج صاع از هر
یک دو درم رسته و سینه و اش و کندر و ایرنا و عود و لبان و
حظل و زنجبیل و سکنج و جابو شیر و دارچینی و چند پسته و زهر است
و شیطان هندی از هر یک دو درم بزر جمل و قرفل و ساج و بنه
و پسته و کرکدن و زهر فیل از هر یک چهار درم و رقی طلا و نقره از هر یک
یکه انگ از بباد و در و بچ و کافور از هر یک سه درم سبیل الطیب
هشت درم فلفل سیاه چهار درم گردیا و زراوند مدح از هر یک دو درم
ناخنخاه و ستر فارسی و پنج زونا و صاب الکشری از هر یک یک درم
قابل ابیه و شکرو حب انار و دم الاغوس دو درم قند و طالع سمرقند
اصل شاه دانه و بشیره فلوکس صیار ششتر از هر یک یک درم مجموع
اتج صانع باشد در شراب کهنه صینسانند و آنچه باید کوفت نرم بگویند

و قمر نفل و نر بنوش و مشکطریس و حجر الیهود و کاوربان و نارین
و جاما و فطر اسالیون و ساج هندی و تخم کاسنی و رازیانه و بادجینه
و تربخید مجوف و صلبان و خود بلجان و داجینی و اسارون
و قمر نفل و سورخان و جند پدستر و طباشیر سفید و کل سبز و تخم کنگر
و سبابة و تخم منر نارچیل و کافور مقیوری و خود هندی و پوست
برون بسته و برگ تربخ و تخم خرفه و راسن و جوز بو او زرب و تخم
و سنذر و س و مغر فسی و نیلوفر و نغاح و نام و کباب چینی و هونار
و خود مو و د و ق و ا ق و ا ق و عا ش و مقل الیهود و نذر قلت و نر اسون
از هر یک سه مثقال جد و از عطا و بوری و سد کوفی و غاریون و
ریتون و کل محتوم و کل ارمنی و زرباد از هر یک دو مثقال صندل سفید
و ابریشم معری و مصطکی و لسان العصافیر و مایه شتر اعراش
از هر یک پنج مثقال جوب چینی و زرشک بدانه و مغر کنگر
از هر یک بیست مثقال قضیب کا و خشک سومان کرده و نایله
پشمال مصری از هر یک ده مثقال رغن زن بیست مثقال و ر
طلا و مشک تری از هر یک یک مثقال و رقی نقره و غیره شهاب از هر یک
ده مثقال رب سیب شیرین و رب سیب شیرین و رب فواکه شیرین
و عرق کاوربان و عرق پد مشک و عرق مخلصه و کلاب از هر یک

از مثقال

[illegible]

وزنجیل و اساردن و امله مفتی از هر یک سه مثقال جوهر بواویند
از هر یک ده درم مصطکی و عود و صام و بایه ششتر اعرابی و زعفران
و غیره منتهی از هر کدام دو درم مشک ترکی نیم درم مغرندقی و مغر
بسته و مغر بادام مغر کردگان جلیخوره از هر کدام ده درم انار کوفته
و پنجه مغر نیمه حد کوفته و نرم مالین نگاه دارند با در بخوبی و کار
و کل سنگ داشته از هر کدام ده مثقال یکشت خنیا سبز و خوشایین
و دست مالین صاف کرده نگاه دارند و تخم خرنوبه و تخم کاشنی
خیارین و تخم خرفه از هر کدام دو مثقال نرم بگویند و شیرین ان بکوبند
و آب به شیرین و آب انار شیرین و آب سیب شیرین از هر کدام
پنجاه مثقال مجموع اها یکی کرده با سه چند ان قند و عسل کف کوفته
قوام آورده و سرد کرده و و اما بدان بسببشند و در ظرف صنی یا بشیشه
کرده بعد از نخل روز مقدار شربت را ریز و بمشقال تا چهار مثقال باشد
موافق مزاج **فصل سیوم در طب از مثقال** و در هر یک ده درم
مایه بی و مغوی پشت و کرده که فعلی قوی و اخرد در تقویت ماه دارد
و قوت مجامعت زیاده کند و مغوذ آورد و **فصل سی و یکم** در
الدین طبیب ماه را قوت دهد و نشاط زیاده کند و کرده و پشت
و دل و دماغ را قوت دهد و مغوذ تمام آورد **فصل سی و دو** در

فعال و همین بوزیران و سودجیان و سبابه و قزقل و نصیب کاو خشک
 کرده و سوزمان نموده و حب الزلم و مغز جلیغور و مغز قبه الحضر و مغز
 در مغز نارگیل و لسان العصاره و خون بجان و قاتله کیار و تخم قرچک و صندل
 و خشک خشک سفید و کازبان و ورق کل سسج و ماور کجوبه و هلیون
 و سارون و در و بچ غفری و بیل و جوز بواوا شده و خود خام از هر
 یک چهار درم و متغور با نروده درم زعفران و خسته الشلب مصری
 از هر کدام ده درم بباغی و سجد کوفی و زنجبیل و زرنب و تخم ماور کجوبه
 و زرنبا و مصطکی رومی و گمشب و سادج هندی و جرشب و کربا
 و سب و زرنجبل و سیم محلول از هر کدام سه درم مرزاید یا سفید پنج درم
 و زرنجبل و درم مشک ترکی بکدرم لعل و درم باقوت زرد و کدو
 و ایدانک که خوب سوده و بخته باشد صد درم اگر از مرگوفه و بخته خواهر
 و خشک سماق نرم صلایه کرده بطریق مشهور بر شش درم قدر حاجت
 استعمال کنند **در منی بفرزاید و کرده و پشت و کمر و احکم**
 و دو قیانه را پاک کند و خود تمام آورد و دل و دماغ را قوت
 و **در سینه و مغز قزقل و مغز جلیغور و مغز حب**
 درم و مغز کردکان و مغز حب قزقل و کچد مقشر و دار بیتی و فعال
 و همین سسج و تودری سسج و سفید و مغز سر کشتیک و بچ ماور کجوبه و خشک

بر درده و مغز را جیل از هر کدام پیچیدم حصیه الشعلب مصری و همین
سفيد از هر کدام ده درم زرنب و زرنبا و خشخاش سفيد و زرنبا
و قرنفل و بسمه و تخم بادرنجبویه از هر کدام سه درم غولیان و
کا و خشک کرده سومان کرده و نقره محلول از هر کدام دو درم و تخم
بکدرم مشک ترکی نیم درم عود و خام و دو درم اجزا کوفته و بنجیه بر سر
مستعارف ماسه چندان قند و عسل کف گرفته بر سر شدند و قند و عسل
مقدار دو درم ششقل کشند بیکدیگر نیم صب قبل از بنجامعت ششقل
نمایند **درمان** این شعله از مولانا شمس الدین از
خاصیت این معجون بسیار است اما در قوت باده و مجامعت
فعل عجیب دارد و دل و دماغ را قوت دهد و نشا طرازانده کند
و قضا را قوت زیاده کند و رنگ بشه را سرخ سازد و در
عصبانی را بسوزاند و دوشی زیاده کند **درمان** ششقل و تخم
و حصیه الشعلب و همین و وج ترکی و کودری زرد و سفید و ساسان
العصافیر از هر کدام سه درم سره سقوفیه ششقل صب بلسان
و فلفل سفید و تخم خربزه و تخم خیارین و تخم جرجیر و تخم کزک و تخم نیب
و تخم شلغم و تخم اسپست و خشخاش سفید و خشک برورده و تخم
بلهون و دو قند و صب قرطم و دو درم مغز را جیل و مغز بادام

و تخم بادام

و مغرب الصنوبر کبار و مغرب الخضر او مغربین و آنه و کبچد مشتر
 انهر کدام هفت درم و ارجنی قرصل و سبیل الطیب و سبیل
 و سبب و کباب چینی و سعد کوفی و قرقه و دار فلفل و جوز بلونار
 و سدر نیم و خضر شنب و زعفران از هر کدام یکم فعال مشک ترکی
 یکدک و نیم زنجبیل و بوزیدان و قسط شیرین و مغرب الزم و
 و سدر نیم و خضر شنب از هر یک دو درم و زعفران کوفه و خضر شنب و زعفران کوفه
 و زرد نموده با سه جدان غسل کف برشند و معجون سازند
 بقدر حاجت استعمال نمایند **معجون تنقوی** در توت
 باه عظیم نافع است و فعلی عجیب و غریب در خوف و قوت کم و
 محاببت از خوردن این معجون ظاهر میشود **دست** این
 و شاقل و قرقه و بوزیدان و سبب و کباب چینی و خولیان و
 استخوان العصاره و قاقله کبار و صغار و سبیل الطیب و قرقه خشک
 و زعفران و مصطکی رومی و سادج هندی و خضر شنب و زعفران و
 ناسفت از هر یک سه درم حقیقه الغلب مصری ده درم سره تقو
 یا زده درم قصب کا و حباب خشک کرده سوختن نموده بخورم
 و سدر نیم و خضر شنب و زعفران از هر یک چهار درم سعد کوفی و زنجبیل
 و سدر کد با از هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم عمل یکدرم و نیم

یا قوت رزد و یکدم ز ر محلول و نقره محلول از هر کدام نیم درم خرد و با
سوده و نرم پنجه سی مثقال روغن بادام ده مثقال اجزا کوته
و پنجه ماسه چند آن قند و غسل کف گرفته معجون سازند مقدار
شربت از یکدم باد و درم استعمال نمایند **معجون بر و زین** نیم مثقال
است و در امر مجامعت مخصوص فعلی **عجیب** درین امر دارد
آن تخم گز و تخم شلغم و تخم کنز و تخم تره تیرک و تخم اسپست و تخم
هلیم و مغز طخوزه و مغز صاب القلقل و مغز صاب الزم و بوزین
و قسط شیرین و تودین و سان العصاره و شاقول مصری و
بهین و دار فلفل و صلیب الطیب و قرفة از هر یک خرد و با
بهم مساوی در و زین کوته ماسه چند آن غسل و قند کف گرفته
معجون سازند و مقدار سه درم با شیر نمیش بخورد **معجون** که نغوظ آورد
و از برای کسی که عاجز باشد از اراده کلمات کار آید **معجون**
و خصیه اشعلب و شاقول و جوز بر او سان العصاره و مصطک
و در غفران و دار فلفل و بوزین و کل سنج و بهین و تخم هلیم
و تخم کنز از هر کدام ده مثقال مشک یک و ایکب عنبر استنب
یکدم مغز صاب قلع سه درم زاید انگه ببت و پنج درم غسل
سه صیدان اجزا بدستور ترکیب کند **معجون** که

موالفت قوت محابعت بر هر و نمودن پیاورد و نشا ط بنزاید و دل قو
کند اندوزد که راست گند و پشت و کرده را حکم سازد **دست**
بوزن آن و سور بخان و نو در مین و اینین نور بخیل و نفا غنک
بیکه درم خولجان و سقاقل و خصیه الغلب از هر کدام پنج درم
بیکه شتر اعرابی و دو درم و خشنیاش سفید و گند نقشه و تخم زردک
و درم غنفل از هر کدام سه درم کا و زبان و باد و بخوبه و فرخنجیک از هر کدام
و دو درم سنبل الطیب و قند کبار و عود خام از هر کدام یک و نیم
درم زرنه و مصطکی رومی و جوز بوا و سبانه و زعفران از هر یک
سه درم لسان العصافیه و ارچینی و بیل از هر کدام چهار درم کرمانج
و وضع عربی از هر کدام یک و نیم درم بذر البیج پنج درم سمکه صید اور و نمر
سر کنجشک از هر یک دو درم اسارون و صند بستر و درج و تخم عربی
سنا از هر کدام درمی قسط شیرین سه درم نمر جلوز و نمر مار جیل و نمر خند
و نمر مادام و نمر بستر از هر کدام دو درم نمر تخم خرزله سه درم ورق نمره
بیکه درم جو خنبر استنب بیکه درم مشک نیم درم عمل صاف سه ضدان
او و یک کوفته و بخته عمل را بقوام آورده کف کوفته معجون سازند
بکشتی و دو درم استعمال نمایند **معجون دیگر**
در تنویر باه فاین عجیب دارد و دیگر نفعها بسیار دارد

بهمین و عاقر قرحا و مویز از هر کدام زر او نه کرد و زرباد و دوج
عقربنی و سان العصاره و کباب چینی و عود هندی و مصطکی زنی
وزنجیل و فلفل و دال و بوزیدان و طباشیر سفید و صابون ایل از
هر کدام سه درم حصیه اشعلب و ده درم مایه شتر اعرابی به نیم درم
دو درم بودرین و ساق و تخم کز و تخم ترب و زبرالنج و دارچینی
و سبیل الطیب و بیل بوا و سبابه و مغزینه دانه و تخم خرفه و تخم
کاسنی و ورق کل سنه و کشیر خشک و زرشک شقی و تخم خرفه و دار
کجنوبه و سکه صید آورد و خایه خردس و مغز سرخشک و زعفران از هر
کدام به جز تخم کجیل و خشک شش سفید کجیل مقشر و مغز خرزه و مغز
تخم خیارین و صندل سفید و جوز بوا و مغز گردکان و مغز بسته و مغز
فندق و مغز نارجیل و آمله مقشر و پوست هلبله کابلی و پوست بلبله
و کاوزبان و رومبان از هر کدام دو درم آب سیب شیرین و آب سیب
و آب امرو و از هر یک بیت درم کلاب و عرق بد خشک از یک
بیم من عنبر اشهب یک درم خشک ترکی نیم درم قند و نبات و عسل
سه جندان ادویه کوفته معجون کنند **معجون** که خوب است مع
بکند و حفظ را زیاد کرد اند و سردی و حیض و نفخ و برودت معجون
طرف سازد و کرده و ادویه منی را قوت دهد بوی دمان خوش کند

دانه کباب

و ششوت بجای بر اینک **وصفت** دارچینی و سسطیشین و سبل
 و بلطیب و رازیانه و زنجبیل و نفع خشک و سیله از هر کدام چهار
 زعفران و سودا هندی از هر کدام سه درم ساج هندی و دانه فلفل و فلفل
 سفید و فلفل سیاه و اسارون و بذرا بنج الابرجه و کزویا و قرفل
 و خولجان و شاتل از هر کدام چهار درم و نیم عاقر قرحا و تخم ترب
 و تخم شلغم از هر کدام دو درم کبچہ متفشه و مغز بسته و مغز بادام و
 مغز حلغوزه از هر کدام ده درم نبات سفید بون دو اما عسل
 صاف و دوزن مجموع کوفته و بجنه معجون سازند شربتی دو درم
 استعمال نمایند **بوی** کرده را کرم کند و منی بپزداید و پست
 را محکم کند و شططا آورد و قوت باده را بکند و دل و دماغ را قوت
 دهد و بدن را قریب کند و رنگ بشهره را بکند و اندام و اعصاب را محکم
 کند و در امر مجامعت نظیر تدار دو درم است این معجون نفوذ آورد
 از مجامعت بیهوش شود و ششوت ساکن نگردد و **وصف** مغز گردان
 و مغز جعوره و مغز حب اقل و مغز بنبه دانه و مغز حلب و مغز خالک
 و مغز بسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز جبهه الخضر و مغز حب الزم
 و مغز تخم خربزه و کبچہ متفشه و خشخاش سفید و خضیه الخلب از
 هر کدام ده درم و دو درم کباب چینی و قرقه و خولجان و دارچینی و قرفل

بیت

و شقال از هر کدام بخورم مصطکی روی بسیار و لسان العصاره
سنبلیطی و زعفران و ماهی رو بیان و بهمنین و تودورین و درون
عقربنی و قیض کا و خشک کرده و سویان بخورده و تخم زردک و تخم
شلم و تخم اسپت و در قواز هر یک شش درم بلیون و بوزید اینها
و تخم یاز و تخم کنداز هر کدام سه درم مغز سر کنجشک و سورجیان و شغال
خشک از هر کدام چهار درم مایه شتر اعرابی و خود خام از هر کدام
درم فلفل و زنجیل و دار فلفل و جوز بو اود و آله و مار مشک و فر خشک
از هر کدام سه درم زنباد و مستطاب شیرین و تخم انجره و اسارون و تخم
کرفش از هر کدام دو درم غبر اشهب یک درم مشک نیم درم ورق طلا
و نقره از هر یک یک درم عمل صاف سه وزن اذویه بقا عدد معمول
معجون کنند مقدار شربتی و شقال استعمال نمایند و غذا نخورند
آب با قندهار کسی و زرده تخم مرغ نیم ریخت و کباب مناسب
نوشته منی بفرایند و کرده و شانه بریزند و ادویه منی بکشد به نفع
میهی است **مغز بادام** و مغز پسته و مغز فندق و مغز ابل
صه الحضره و حب الزلم و مغز حب قنقل و کنجد مقشر و تودوری از
تخم شلم و تخم کز و تخم اسپت و تخم یاز و لسان العصاره و تخم
انجره و همین سیند زنجیل و دار فلفل و فر نخل و کباب چینی و بهمن سح

دودار چینی و حصیة الثعلب و قرفة و شقائق مغری و خولنجان و بوزیدان
 و تخم بلین از هر کدام شش درم صمغ عربی و کثیر از هر یک درمی بستاید
 و جوز بواوقافله کبار از هر کدام سه درم زعفران و مصطکی رودی از هر یک
 دو درم اصل صاف و و چندان ادویه کوفته و پنجه چنانکه رسمت
 میباشند مقدار شربتی و و شقال بود **بوی** منی پیغراید و کرده و
 شش یک یک کند و ذکر در سخت گرداند و غوذ آورده **صفت** و مغریه
 و مغر خندق و مغر نار جیل و مغر جلوزه از هر کدام پنج درم مغر بادام و کجند
 مغر از یک ده درم لسان العصار و حب الرشاد و اسبست
 از هر یک درمی فایده ده درم زنجبیل و کباب چینی و دار فلفل و کندر از هر یک
 دو درم همین و و دوین از هر یک چهار درم خار خشک برورده و تخم
 سیاه و تخم انجیره از هر یک دو درم کثیرا و صمغ عربی از هر یک نیم درم اصل
 و صاف سه چندان ادویه کوفته و پنجه معجون سازند شربتی و و شقال
 و **تجارب** از **بوی** منی پیغراید و مغر خندق و مغر جلوزه
 و حب البجر و مغر نار جیل و حب الزم و مغر حب التقل و مغریه
 و مغر منبه دانه از هر یک پنج درم زنجبیل و نار مشک و دار فلفل از هر یک
 سه درم نیم فایده چند سه ادویه کوفته و پنجه همراه فایده معجون سازند
 و **بوی** منی پیغراید و مغر نار جیل و مغر جلوزه

منغرب الزلم و کجده منغرب و شاقل مصری و خشنی شش سفید و تودری
و همچنین از هر کدام پنجم کوفته و پنجمه بوزن هم تغذیه سفید اصفهانه و
و با شرباب ترنجبین معجون کنند مقدار شربتی یک ملحقه است
در سوزش مجاری منی مناسب منغرب ترنجبین
و منغرب و ام شیرین و منغرب الجملک و منغرب تخم خربزه و خشنی شش سفید
و منغرب القفل و خشک پرورده و منغرب دانه از هر کدام پنجم
مایه روپاد و همچنین و تخم زردک از هر کدام دو دریم کا و زبان و سوزنی
و مایه شتر اعرابی صمغ عربی و کثیر از هر یک درمی تخم انجیره سرد درم
دو درم زعفران شاقل مصری و بوزیدان از هر یک یک و نیم درم
قضب کا و سومان کرده سرد درم مجموع را کوفته و پنجمه باقیه شربت
ترنجبین معجون سازند اگر خواهند که سی درم زاید الفکر در آن
آئین تر ورق نقره پنجاه عدد اضافه کنند و خوب بپزند و در ظرف
شیشه و یا صینی کرده بعد از خبل روز مقدار دو و مشال استعمال
بماند **در سوزش مجاری منی** از برای تقویت باه نظیر دارد و کرده و
دهد و منی بپذیرد و نفوذ آورد و اعضا را قوت دهد بخت مجامعت
نشل ندارد **در سوزش مجاری منی** تخم کرفش و تخم کز و تخم شبت در آن
و ناخواه و منغرب تخم خربزه و منغرب نادرک و پوست و بیج کرفش و منغرب

نخل

حب فلفل و منقرب افرم و منقرب ارجیل و منقرب عوزنه از هر کدام پنج گرم
 و قند کبابه و قند فلفل و قند کیمویه و کباب حبیبی و عاقر قرحا و زنجبیل و تخم
 حبیب و تخم جرجیر و تخم نیاز و حبب الرشاد و انجونه و تخم کندها و غو
 زنجبیل و جوز بوا و دار فلفل و کل قند فلفل از هر کدام سه درم مصطکی و
 زعفران و کندر و سود بنی از هر کدام چهار درم و تخم هلیون و شتاقیل
 و منقرب بوزیدان و ایمنین و لسان العضا فیروزه از هر کدام ده درم غصیل
 منقرب و حصیه الشعلب و قصبه کباب و خشک کرده و سوبان بخوده
 و تخم کچنک و خشک برورده از هر کدام ده درم خنجر شهاب و دو درم
 خشک ترکی نیم درم فایند بوزن تمام ادویه سسل صاف و دوزن و
 تخم ادویه کوفته و بخته بطریق معجون بسرشدند و گرم مزاج را دو درم و سرد
 مزاج را پنج درم شربت می باشد و در عقب آن شیر کا و با شربت قند بام
 اسل پیاف منقرب و در المعراج معجون بهتر از این معجون میست و فایست
 این مشابه است **در معجون داریشت** و کرده و معجون را قوت
 دهد و بکنم و مع کند و بوی دمان خوش کند و آب از دانه آن آب
 دارد و با دانه بشکند و در یک از کرده نشانه پاک کند و منی بفراید و شو
 معجون بیدار آورده است و کمر محکم سازد **در معجون خطبانا و سیف**
 و دار فلفل و تخم کرفش از هر یک پنج درم عاقر قرحا و زعفران و مصطکی

و خوردندی از هر یک سه درم بسیار و قرفل و کباب چینی از هر یک
دو درم غیر از شنب یک درم مشک بتی یک درم غسل سه درم چندان
نخود سازند **بوی یک درم** و مغز شتر و مغز فندق
مغز حلجوزه و مغز بادام و کبچہ مقشر و مغز انجک و مغز نارجیل و تودین
و ابریشم مغز و فهایه خروس و مغز سر کنجک و حصیه الثعلب
مصری و خوردندی و بای رویان از هر یک پنج درم خشتی شنب
و بسیار از هر یک ده درم قرفه قضیب کا و سوهان کرده سان
العصاف و لبه از هر یک چهار درم بادرنجویه و قرفل و پنج بابونه
شقاقل و زرنباد و زنب و زرنجیل و جوز بوا و دارچینی و کباب
چینی و عل رحشان و باقوت رمانی و مز و ایدنا سوسه و خرنجان و بوا
زیدان از هر یک سه درم مغز گردکان و مغز تخم خربزه و زعفران از هر
پنج درم غیر از شنب دو درم مشک بتی یک درم ورق طلا بخورم و ورق
نقره یک درم غسل سه چندان اودیہ اجرا کوفته و بختہ بدستور معمول
نمایند و مقدار شربتی سه درم تناول فرمایند **بوی یک درم**
و مغز پسته و مغز گردکان و مغز نارجیل و کبچہ مقشر و خشتی شنب
و مغز حلجوزه از هر یک پنج درم حصیه الثعلب و شقاقل و تودین
و بوزیدان و کباب چینی و دارچینی و دار فلفل از هر یک سه درم

فلفل کا

قصف کادوده و جوز بواو بسیار و تخم کز از هر یک چهار درم عاقر
محمدا و مصطکی و زعفران از هر یک دو درم ورق نقره و غیره اشهب
از هر کدام یک مثقال عمل سه چندان ادویه بدستور سابق همچون
محمدا و مصطکی و زعفران و دیگر **دیگر** دل و دماغ و معده و کبر را قوت دهد و
بخت و کرده و کمر آلت جماع را محکم کند و بدن را فربه سازد و در
جماعت عظیم نافع است و دیگر فایده بسیار دارد **و محبت**
شمال و فو لنجان و خضیه الثعلب و جوز بواو عاقر قرقا و کل
سنبل و زنجبیل و مغز بادام و مغز نارجیل و جلعوز و مایه شتر اعرابی
از هر کدام پنج مثقال کباب جینی و لسان العاصیر و حب الزلم و مغز
سبب التعلقل و سیف و اسارون داشته و سادج نهدی و بهمن
سیند و زرباد و باد بجنویه و فلفل و دانه بیل و یا قوت سنج از هر
کدام چهار مثقال دار چینی و تخم کز و تخم شلغم و اسپت و تخم کرفش
و تخم **شمال** و کباب شیر سیند و صندل و یا قوت زرد و ل
و غیره شیب سبز و حقیق مینی و لا جو رد شسته از هر کدام دو مثقال
مصطکی رومی و سنبل الطیب و تخم بلبلون و در و نج و غفر بی و از غفر
و شال می و خود قوی ری و قصب کادو گویی سوان کرده و کربا و مر و اریز
از هر یک ناسته و مر جان از هر یک سه مثقال غیر اشهب و حید و ارض طائی

از هر یک دو مثقال زعفران و مغز فندق و مغز پسته و مغز بادام
و مغز حبه الخضر از هر یک ده مثقال کاغذ قیصودی نیم مثقال سنگ
ترکی یک مثقال ورق طلا و نقره پنجاه عدد و در تی نقره صد عدد و شربت
فواکه شیرین و شراب سیب شیرین و شراب پسته شیرین و شراب
سسی مثقال کلاب و عرق پد مشک و کاغذ زبان از هر یک پنجاه
مثقال عسل سه چندان ادویه ها جزا کوفته و بخته بدستور معجون
معجون سازند شربت مقدار و درم نادر و مثقال باشد
منی بفرزاید و غوطه آورد و کرده و کمر را قوت دهد و بغایت برسی
و اگر قوت مجامعت بر طرف شده باشد از خوردن این معجون
بجای آید و اگر بران بخوردن این معجون مداومت نمایند قوت جوانی
در خود پابند **درمیان و زنجیل و دار فلفل و قزقل**
و لسان العصار از هر یک سه درم شاقول و خضیه الشلب مصری
و قصب کا و تخم نازیویه و کاکب و مغز کنجشک و فایه و بوس
از هر یک پنج درم فلفل سفید و دار چینی و زرنبا و تخم جبرجیر و تخم کزک
و تخم کندنا و تخم اسپت از هر یک هفت درم ماهی رو بیان و مغز
ناریل و مغز حب الزلم و مغز حب الصوبر و مغز پسته و مغز بادام
و مغز فندق و مغز حب الخضر و صوفی منقی از هر یک ده درم

بر سر حطائی و اینون مصری و چند پسته و عاقر قره از هر یک دو درم
 و یک پنجم و یک پنجم بیشتر از هر یک پنجم نرم خونیان و قره و همین
 و قره و از هر یک سه درم زعفران و خشک پر زرده از هر یک ده و نیم زرده
 و یک پنجم و یک پنجم ده عدد سبزه و جرز بودا قله از هر یک پنجم نرم خونیان
 و زبان ناسفته و یاقوت سرخ و یاقوت رز و لعل و شیب سبز از هر یک
 و یک پنجم و یک پنجم قرص اضی فاو از هر مشک خالص از هر کدام یک درم و یک پنجم
 نال با و دو درم ورق طلا نیم درم و زرق نقره یک درم نبات سفید نصف
 و یک پنجم و یک پنجم صاف سه جلدان ادویه اجزا کوفته و پنجه چنانکه رسم
 است بمحون سازند شربت می مقدار دو درم بران و جوانان را
 یک درم باشد **مجموع** و در مزاج بار و موافق بود **صفت**
 و شتاقل مصری و تخم کاکج و بودرین و زنجبیل و فلفل و کباب از هر یک
 دو درم سان الحصار و تخم زردک و مغز سر کنجشک از هر یک
 یک درم اجزا کوفته و نرم پنجه بردن که در کان چوب کشند بایست
 عمل صاف و فایده محون سازند شربت می مقدار سه درم باشد
 هر صبح و شام **صفت** و یک و مخمور در نفع قریب ببول سرد مزاج
 و موافق باشد **صفت** و تخم پیاز تخم کاکج و تخم شلغم و تخم
 بابونه و مانجوا و شتاقل از هر یک پنجم نرم خونیان و دار فلفل از هر یک

دو درم افر کوفته و بخته با سه میدان غسل معجون کنند شربتی
درم وقت خواب همراه یک پانه شربت شیر نیل فرمایند
مختصر مفید کف دست و تخم مار جو به از هر یک دو درم و دار فلفل نیم
منقرب الصوبه بیک درم شکر سر کنجشک بیک درم و نیم کوفته و بخته با سه
میدان غسل کف گرفته معجون سازند شربتی مقدار سه دره باشد
که مزاج بار در اموافق باشد **صفت** آن منقرب بادام شیرین و غیر
بسته و منقرب مذق و منقرب اصل و گرد کان و حب الصوبه و حب
الغفل و منقرب الزلم از هر یک ده درم و زنجبیل و دار فلفل و قهوه
و فلفل نجان از هر یک سه درم افر کوفته و بخته با جاسیند و غسل معجون
سازند شربتی چهار درم باشد و شبها نگاه **نسخه** بخت شربتی
و معوی باشد و مزاج سرد در اموافق آید **صفت** تخم زردک
و تخم سوسن و تخم ترب و تخم یاز و تخم کسبیه و تخم مار جو به دکان
و منقرب الصوبه و حب الغفل و حب الزلم و تودوری سرخ
و سفید و بوزیدان و مسط شیرین و زنجبیل و دار فلفل و تخم کسبیه
از هر یک سه درم افر کوفته و بخته به بوغن کا و حب کرده با سه
میدان غسل نفوم مقدار شربتی سه درم وقت خواب بخورند
که مختصر که خردوری مزاج را موافق و سودمند بود

ترنجبین سفید مقدار یک رطل در آب غلیظ تازه صاف کنند
 و نیم رطل فایند و دو رطل شیر در آن اضافه کرده با آتش نرم
 جوش دهند تا که بقوام آید هر شب وقت خواب مقدار یک
 ملحقه شربت باشد **دیگر** که همین نسخ دهر محروری مزاج را موافق و
 نافع است **نسخ** نفع آن که در تخم خیارین و مغز تخم خربزه و مغز
 بجز درم اجز اکوفه و نرم پنجه تا شربت بپزند و فایده برشند
 و هر صبح مقدار بجز درم تناول کنند **دیگر** محروری مزاج
 را در تقویت باه نافع باشد **نسخ** آن آب غلیظ تازه و آب
 انار و ملسی از هر یک رطلی فایند سحری نیم رطل جوش دهد و جوشی
 طباقم بجز آنکه بقوام آید مقدار پست درم تخم اسبست کوفته و پنجه در آن
 را میخچه مقدار یک ملحقه شربت باشد **دیگر** معقوی باه محروری
 را استود و هر **نسخ** آن آب غلیظ تازه ده من فایند سحری
 و دو من شیر کا و پنج من مجموع را در آتش نرم جوش دهند که باقی
 باقی آید سی درم تخم اسبست و دو درم تخم نار جو به نیم درم خفیه
 الشلب کوفته و پنجه در آن بپایزند و هر صبح و هر شب ملاطه بخورند

دو مولد منی باشد و نخود آورد و بنایت بهی باشد

است باز یک شیر کاو نیم من فایند یکین بابتش نرم جوش
دهند تا بمقام آید و اگر خواهند که قوی تر شود این اجرا گفته و پخته

داخل کنند تخم است ده درم زنجیل و دار فلفل از هر یک دو درم
تخم مار جو به پنج درم بهر را در هم سرشته شربتی یک ملحقه باشد

خفته شنب منی پیغز اید و است جماع سخت کند و نخود آورد و بنایت
جماع که انیکرد و بنایت معوی و بهی و مجرب از نموده است

ان خفته الشلب مصری و دوازده درم مغز پیله دانه ده درم و مغز
حب الصوبر و کنجد مقشر و تخم مار جو به و دار فلفل از هر یک نیم است

مایه شتر اعرابی و تخم زردک و شتاقل مصری و مغز کنجد و قصب
کا و سومان کرده از هر یک سه درم چنانکه رسم است بانه خندان

عسل کف گرفته همچون ساند شربتی مقدار دو و شتاقل باشد
مغربان دیگر که بنایت بهی و معوی کرده و آن است جماع است دو درم

منی و محرک شهوت جماع و مجرب و از نموده است
خفته الشلب مصری و شتاقل و قسط شیرین و تخم است و تخم

مار جو به و تخم زردک و خونجان و زنباب و سنبل الطیب و همین
از هر یک پنج شتاقل مایه شتر اعرابی و قصب کا و کوبی و مغز کنجد

الحمد لله

و کینه بیشتر از هر یک سه درم زنجبیل و دار فلفل و کباب حبشی و بوزیر
 و تخم بلبون و تو زردین از هر یک دو مثقال جوز بواوس سبزه و
 زعفران و مصطکی از هر یک سه مثقال مشک و عنبر اشهب
 از هر یک یک درم اگر اکوفه و بیخته باشد شکست که از عصر الکلوریا میوز بخیزد
 باشد بر سرشند و مقدار ششتری دو مثقال هر ضیاع یک پالک بابا
 الکیم بابشیر کا و بابا الحفص میل کنند که نافع است **فصل در درمان**
سینه و ریه و اسهال و ملین و مجرب و سحر
 طبع را نرم کند و خداوند نقرس و ادحاج مناسل و معین و قروح
 کلیه و شانه و امعاء اسود دارد و باد مار را بشکند و یرقان را استفا
 و نفق و قولنج بلغمی و ریگی و استرخا و اعصاب را فاین دهد و
 اخلاط غلیظه و نرج و فضلهای بر که در کرده و شانه باشد پاک کند
 و حیض بکشد و در اعضا و مناسل را بنایت سودمند بود **صفت**
نخل بیوت و روح ترکی و اسارون و قردانا و تخم سداب و نخل گاه
 و قردنیل از هر یک دو دقیقه خطبانی روی شش دقیقه عاشا و تخم
 کرفش از هر یک سه دقیقه و سنبل الطیب و بودنه کوهری و فطر
 سالیون و کاذریوس و اسقوریون از هر یک شش دقیقه و
 کوفته و بیخته با کنین مصفا بر سرشند و اندر ایام ربيع بکار ببرند مقدار

شربت از یک مثقال تاد و درم باشد **سرخ دیگر** خزانده نقرس
و رواج مناس و رواج معدن و کلیه قروح اسهال استسق و یرقان اسود
دهر و بادنا که در معدن باشد بشکند و قویج بلغمی جو لقمه در یکی و شنبلیله
باشد و فضلهای که اندر کرده و فشان باشد دفع کند و حیض بکشد **سرخ**
آ غاریتون و وج و اسارون و قردمانا و شداب و تخم سدراب و فلفل
و فوه و زوفای خشک از هر یک و قه زراوند طول و حاشا و تخم کرفس
و عطش و ناخن و قتر نفل از هر یک دو و قه حبطناماشش و قه
سبل الطیب و مرکی و فودنه کوبی و فطر اسایون از هر یک دو
و قه قسط تلخ و سبلخ و فرائیون و جعن از هر یک سه و قه کی در ریوس
کافیطوس و اسقور دیون از هر یک هشت و قه اجرا کوفته و بخته با
سه چندان اجزای عمل کف گرفته بر شند بعد از شربتی از یک مثقال
تاد و درم باشد **سرخ دیگر** فواید و خاصیت این بخون
بسیار است از آن غلبه سودمند بود و مزاجهای سرد و در و جگر
معدن و سپهر و کرده درم دو درم قضیه و تهای کهنه و قویج را بکشد
و امراض مزمنه را سودمند بود و بلغم غلیظ و زجر را دفع کند و سیان
و تارکی چشم و عسر النفس را زایل کند و بدن را از اخلاطی
فاسد پاک کند و باد را بشکند و سحر و جگر و سپهر بکشد و استعمار

فایند دند و خرام و برص و ابق و قویا بر طرف کند و شانه را از شنگ
 و زینک و اخلاط پاک سازد و تقویت رسته و فایز را از ایل کند و
 صرع و تشنگ را سود دهد و قوت بدل بخا هدارد و جمیع امراض بارده
 مزمنه که از سوداوی و ملغم بود شفا دهد جالینوس گوید که این معجون
 مبارک پیش از زمان ترکیب کرده اند بنام ملکی که در آن عهد بوده
 است از ملوک یونان و مقدار شربتی این معجون چهار مثقال
 باشد در مطبوخ و انقیون و غاریون کجب رای طیب **منبت**
منبت هر سقوطری با نژده درم غاریون پست درم زعفران و دارچینی
 و مصطکی رومی و دج ترکی در دغن بلبان و حبلسان و فرفنون
 و فلفل سیاه و دها و دار فلفل و مرکی و خطبنا رومی و قنار اذخر
 و فلفل سفید از هر یک دو درم قسطلج و کاما در بوس و انقیون
 افریطی از هر کدام چهار درم اسارون و سیلخه و سقونیا از هر کدام
 درم سنبل الطیب سه درم مجموع کوفته و پنجه سردغن بلبان
 جرب کرده با سه چندان غسل صاف کف گرفته بشرشد و بعد از شش ماه
 مقدار شربتی چهار مثقال باشد با قدری آب گرم **در جوش**
 در منفعت قریب بیکه است **منبت** جبرزد سه درم غاریون
 شش درم زعفران و دج ترکی و دارچینی و مصطکی رومی و سوبخا

و سیخه از هر یک سه درم کادریوس و فلفل ابیض و فلفل اسود
اسارون و عود لبان از هر یک دو درم چند پدستر چهار درم هر یک
و سنبل الطیب از هر یک دو درم و در می عسل سه چند ان اجر اکوفه و پنجه
بطریق معمول پیر شدند شربتی چهار مثقال آب گرم میل فرمایند
کلک مرزب صتیغنی معنی را که از طوبست بود و پتهای کهنه را
سودمند بود و گرفتن بول بکشد و دهق و برص و سوزن بطنی و نفی
النفس و خداوند درم و سن و جگر و سیرز که از صلابت و طوبست
نریج باشد نافع بود و قویج و استقا و اشتاق رحم و صرع که از شرکت
رحم باشد و بیماریهای زنان و مزاجهای سرد را سودمند بود
ب هلیله کابلی و بلبله و آمله منقی از هر یک هفت درم فلفل و دار فلفل
وزنجبیل و فلفلویه و نمک هندی سیاه و نمک اندرانی و نمک طرز
و نمک چیر و لبان العصاره و شیطرح هندی و سعد و جوز بوا و قرق
و عتر نفل و برنگ کابلی مقشر و معطر فارسی و شونیز و حب الیل
از هر یک پنج درم تربید صند و پنجاه درم فلوکس خیارشنبز تازه
و درم سوزن منقی نیم من شیرۀ آمله منقی یک من مویز و آمله اندر
دوازده من پزند تا دو دهره آب برود و یک بخش جانیه بیالایند
و فلوکس خیارشنبز را درین آب کالند که حل شود و مکرر صاف کنند

سه من و ده سیر فایند نیکو درین آب بکندارند و آبش نرم طبع نمایند
 و در آخر نیم من روغن کنجد مار و ناو بنامینند و حوش دهند تا قوام گیرد
 و در آنجا ادویه را کوفته و پنجه چنانکه رسمت برشند مقدار سرت
 از چهار درم تا پنج درم باشد **دیکر** خداوند استقامت و بیماریهای جلوه بجز
 را آسودمند بود سه و دو تلخ بکشد و باد را بکشد و خداوند نیرفان
 سدی و دبله را سودمند بود و امراضی که از بلغم و رطوبت باشد
 زایل کند **صفت آن** یک معمول و سنبل الطیب و ورق کل سرخ
 و ذوق و فطر اسایون و فوه که روزناس گویند و ریون دهنی و یک
 هندی و پنج سوسن اسالکون که ایرا باشد و غاریقون از هر یک
 شش درم که در یوس و سیالیوس و زراوند طویل و اسارون
 و مصطکی و عود بلبان و خطیبان و ادربک کابلی مقشر و سیلخه
 از هر یک چهار درم غانت و عصاره افستین و سده و او خازهریک
 پنجم درم تخم کثوت و تخم خرمل و رب سوس و سکنونیا از هر یک
 و درم تخم کرفش و قط تلخ و روج و بادیان و امینون از هر یک
 آنه درم تر به صد و پنجاه درم انیزه کرمانی چهار درم اچرا کوفته و پنجه
 لکا هارند پس بگیرند یوست بلبله زرد میث درم یوست بلبله
 و بلبله سیاه از هر یک با نرزه درم امله مقشر یک و نیم من خرم

هندی پنجاه درم سوزنی از تخم و پوست نیم من بیه را در پانزده من آب
 بپزند که سه هرات رود یک بخش بماند پس بگیرند شیر خالص
 خیار شیر نیم من و فایند سر من اندرین آب حل نموده صاف کنند
 و بجوشانند تا بقوام انگبین برسد سی سیر روغن کنجد تازه بادی
 پیامیزند پس بگیرند صحت درم مازنیون اندر نیم من آب و سه درم
 روغن بادام شیرین خوش دهنه تا آب برود و روغن بماند و آنرا
 فشارند و با لایند و دارای کوفته و اندرین آب روغن بماند
 مجموع را با هم فشانند که کور شد بپوشند و مقدار شربت از چهار درم
 و پنج درم باشد هم آه شیر شتر یا آب غلب الشلب
باید در استقای که از حرارت نافع است مازنیون
 مدبر غاریقون و مغز بادام معشده پوست هلیله زرد از هر یک پنجم
 پنج سوست آسمانی و کل سنج کا سینی و مغز تخم خربزه و رب
 اسوس از هر یک دو درم و ترنجبین و فلوکس خیار شیرین فایند سنج
 از هر یک پانزده درم صاف کرده بتوام بادار و بای کوفته و بچند
 بپوشند شربت مقدار دو درم تا چهار درم باشد
استقای که در این حرارت نباشد نفع دهد مازنیون
 مدبر غاریقون و پوست هلیله زرد و سینگ از هر یک پنج درم

زخم

از هر یک

ساسه درم ریوند چینی و عصاره غلاف و سبیل الطیب
 و اینون از هر یک دو درم غسل سه وزن ادویه بچون سازند
 مقدار شربت سه درم تا چهار درم باشد **کحل** و **دیر** شده کبر
 و طحال و عسل بول بکشاید ضیق النفس و قولنج را نافع بود و چهار
 های رحم و تبهای کهنه و بیماریهای کهنه که از بلغم و رطوبت بود سود دهد
 و مستقی عظیم و سینه و شش را از بلغم و رطوبت پاک کند
 سرمه کهنه که از رطوبت و دماغ سینه و شش باشد بر طرف کند
نبت آن پوست بلیله رزد و پوست بلیله و آمله مقشر و فلفل
 و شیطان هندی و جرز در نجیل و حب الیسل و برکن کابلی
 و کشیز خشک و ناخواه و فلفل و یه و تخم کرفش و نان العصاره
 و زیره کرمانی و بند هندی از هر یک پنج درم شیره فلوس خیار شبنم
 و کف هندی و قزوه و ساج هندی و قاقله کبار و صغار و شونیز
 از هر یک سه درم ترب سفید صد درم مویر منعی از پوست و تخم صد درم
 شیشه آمله ده رطل صاف طبع کند مقدار یک کفایت باشد
 فایده داخل کرده بقوام آید و نگاه دو اما کوفته و پنجه و دو رطل
 روغن کچنه تازه داخل کنند و هم زار هم آمیخته خوب بپوشند
 در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و هنگام حاجت مقدار شربت

چهار شقال باشد **غریب و بدین** صبح دفع و بقوه و عشم
استرفای اخصای رافع باشد و دفع را از اعتدال پاک سازد
و دهن را تیز کند و حفظ را زیاده گرداند پیران و سر و فرجان
موافق باشد طبع را نرم دارد **صفت آن** سبیل الصب و
سبیل و سادج هندی و مود و قور و عفران و درمنه در منی تری
اضیقون و قق اذخ و ریون و جینی و حب بلبان و قرقل از هر یک
دو درم حب البان معشر و زنجیل از هر یک یک درم مصطکی و دار
فلفل از هر یک سه درم غاریقون و ابریا از هر یک دو درم چمر زرده
درم پوست پنچ رازیانه سه رطل سرکه کهنه سه رطل پوست پنچ
سه روز در سرکه نجیب نهد و در یک سنگی بکوبد و از چهار
صوبش از انش فرو گیرد و پوست پنچ رازیانه مالند و بشانند
و حرم آنرا بنید از نه و صاف کنند با سه رطل و نیم عمل صاف
توام آویند و سه درم عمل بلبا و اصفانه کنند و با دویه کوفته
و پنجه تبر کنند و بعد از کشش مقداری بگردم با آب نیم کوبند و
فرمایند **دیکر نقل** **صفت آن** استر فاعصب
و دو ار بلغمی و سیان و صرع و صداع مابود و اوجاع معده و سینه
و جمیع دردناکه از سردی باشد **صفت آن** سادج هندی

کف گرفته برشند مقدار شری بعد از شام یک شال باشد
کرم **دو** **مشک** معج را از بیهوبات پاک سازد و لایس خفه
و حقان سودای را نافع باشد و طبع را نرم دارد **صفت**
رومی و صبر سقوی و ربوبه چینی از هر یک شت درم ناخونه و زعفران
و تخم کرفش از هر یک چهار درم مشک ترکی و نار دین و ساج هندسیا
و مرصاف از هر یک دو درم ضد بدستریک و نیم درم افر کوفته و نیم
باسبه چندان عمل برشند **سخت** **دیکر** عطلی رومی و زعفران
و انستین و بادرنجویه و انستین رومی از هر کدام یک و نیم درم زرنبار
و در و نج عقرنی و مشک ترکی از از هر کدام دو درم مروارید ناسته و کهر
و سد و ابریشم معرض از هر یک سه درم صبر زرد و بیت و چهار درم
بجوع کوفته و پنجه بانگین مصفا برشند مقدار شری دو درم باب
کرم بدنند **سخت** **دیکر** انستین رومی و صبر زرد از هر یک شت درم
ناخونه و تخم کرفش از هر یک چهار درم ربوبه چینی شش درم ضد بدستریک
یک و نیم درم مشک درم باسبه چندان عمل کف گرفته برشند
صفت طبع را نرم دارد و از روی یک عودن و کل عودن
عودن بر طرف کند و صداع را نافع باشد **صفت** **دیکر** لیلان
نیفر او دوازه درم پوست هلیه کالی و کله منقی از هر یک دو درم

ساخته

در کفالت معطی دو نیم درم مجموع کوفته و بخته با یکین بر سر شند مقدار شری از
سودرم چهار درم با طبع عودنه بپزند **تجربہ** **ترجمہ** قوی صعب
بکافورانی بکشد و دفع تمام دهر **صفت آن** هیل بود قوی و سادع
از هر کفالت تخم کرفش و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی
رومی از هر یک نیم مثقال تربید سفید تراشید و سقونیای مشوی از
هر یک دو مثقال اجرا کوفته و نرم بخته با سه چندان عمل متوم بر
شرقی دو درم باب گرم بر بند **معجم** **فاج** مهمل سودا باشد
و غلاط غلیظ از فوغ فردا آورد **صفت آن** بلبله سیاه و پوست
بلبله کالی و پوست بلبله و افیتون رومی از هر یک دو درم تربید سفید
مخوف تراشید و فستقی و اسطوخودوس از هر یک بچندم غاری
دوم لاجورد شسته و جگر رقی مغسول و سقونیای مشوی از هر یک
دو درم و نیم اجرا کوفته و بخته با غسل سرشته **دیگر** بلبله سیاه و
پوست بلبله کالی و پوست بلبله از هر یک دو درم تربید سفید و اسطوخودوس
خود و سنبل و بفاع فستقی و افیتون شامی از هر یک بچندم کوفته
و بخته باد و چندان عمل بر شند مقدار شرقی از سه درم تا بچندم
باشد این نسخه اصل است و در بعضی نسخها تصرف زیاده کم اوید

بسنایج

کرده اند **بن سینه** **نخمدت** بلیله کابلی و بلیله و کله و تربید بخورند
بچندم غاریتون سد درم حجر ارسی را بخورد منقول از بهر یک و دودم سقونیا
و خربق سیاه از بهر یک بکیرم و در سخم و کیر در و پنج و مار مشک
الطیب و جوز بود مصطفی و کا و زبان و کا و زبان و پوست تربید دوم
و زعفران و زیند جینی از بهر یک بکیرم افزوده اند **بحرین** **سینه** **صفت**
راناغ باشد و طبع را نرم دارد **صفت آن** سیسایوس و تربید
و اسطوخودوس از بهر یک ده درم غاریتون نیم درم قردمانا و طلیش
وزراوند از بهر یک دو درم ماسکین بر شند شرتی یک مشتقال
بحرین **سینه** انواع قوبنج را یکشاید و نافع و سه است قوبنج
صفت آن سکنج و چند پدستر و تخم کرفش از بهر یک خرفی
سقونیا می شوی نیم خرد سکنج را در عسل مل کنند باقی اجرا کوفته
و پنجه در بهر شد مقدار شرتی بکیرم باشد **بحرین** **سینه** **صفت**
بستعل سهل صغرا و بلغم بود و قوبنج یکشاید **صفت آن** تربید
تراشید بر روغن بادام جرب کرده جمل درم بفتنه خشک بفت
درم یک اندی در ب سوس از بهر یک هفت درم را را یا **بحرین**
و مصطفی از بهر کدام بچندم سقونیا ده درم سقونیا را با بفتنه سخی قاف
و باقی اجرا کوفته و پنجه با چادر درم روغن بادام جرب کرده صد درم

عسل خیار شنبز و صد درم قند که قوام آورد که ماباشند عسل خیار شنبز
 و باقی ادویه را در هم سرشته مقدار شربتی بخورم بآب گرم برهنه **سرخ**
اقوی از اول بود **سخت** آن تر بد سفید تر است شنبز بروغن بادام
 حریب کرده و بنفشه خشک از هر یک چهار درم رب السوسن نه درم
 ملک هندی هفت درم مصطکی رومی زاربانیه و اینیسون از هر یک بخورم
 سقونیای شوی با پزده درم روغن بادام مثبت شغال فایند و عسل
 و فلوکس خیار شنبز از هر کدام صد درم دوا اما کوفته و بنجته بروغن بادام
 حریب کرده بدستور شعارف ادویه را عسل خیار شنبز و فایند
 خیار شنبز شربتی از سه درم تا پنج درم باشد **سورج** **سخت** مهمل
 و اوجاع مناضل و غرقس و عرق الب و در دشت
 و دیگر اناضع باشد **سخت** آن سورنجان بهری شمش درم و
 کافور و کون کرمانی و پوست پنج کبر و شیطرح هندی و بوزنی
 مصری از هر کدام دو درم پوست بلبله زرد و هفت درم کرم کرفش
 و ملک نیل و بزرگ خا و بد البحر و فلفل سفید و زاربانیه و سقر از هر
 یک یک درم و نیم ورق کل سیره در نجیل و سقونیای شوی و شنبز
 خشک از هر کدام سه درم ترید سفید تر است شنبز ده درم روغن بادام
 حریب هفت درم و نیم عسل صد و پنجاه درم دوا اما کوفته و بنجته بطریق

مشهور چون نموده مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد
سویین شربتی بمان نفع دهد **صفت آن** سورجان مصری سی مثل
خلل و ورق خا از هر کدام دو مثقال زیره کرمانی و شیطانی از هر یک
از هر یک دو درم پوست پنجه کبر و مثقال و نیم زبد البجر و یک نهی
نظی از هر یک دو مثقال تربد سفید تراشید بر روغن بادام عرب
کرده جمل درم زنجبیل نخت درم بزریدان پنج درم مقویا سه درم
هلبله زرد و پنجه مثقال کوفته و پنجه ماسه چندان غسل کف کوفته
ببرشند شربتی نعت مثقال باشد **صفت دیگر** اوجاع مثقال
رافاین و دهر **صفت آن** سنابلی پنج درم اسارون و زنجبیل و زیره
کرمانی و دار فلفل از هر یک دو درم سورجان ده درم تربد سفید
سه درم افرا کوفته و پنجه با غسل ببرشند از هر یک شربتی سه درم
بآب گرم بپزند **صفت دیگر** قویچ بکشاید **صفت** زنجبیل
فلفل سفید از هر یک پوست درم مقویا شوی و زیره کرمانی و فلفل
سایون و خرمای پدانه و مغز بادام مقشر از هر یک سه درم
سداب پنج درم خرمای یک روز و یک شب در سرکه بخیسانند
و دست مالیدن نرم کنند و دوا کوفته و پنجه و نیم من غسل
معجون کنند **صفت دیگر** نقل از کامل انصافه قویچ را بآب

بکشد به سبیل بی شفت بر رویه وقت استعمال میتوان کرد
صفت این خمای بدانه پنجاه درم یک شب و یک روز در سر که
 بکشد بکشد و در دست مائین نرم کنند و از غریب و یا کر باسن درشت
 بکشد از سینه الحاه سخویا شوی و برک سداب خشک از هر یک
 در مثقال فلفل سیاه صد عدد و زنجبیل سه مثقال و پوره ارغنی یک
 مثقال مغز بادام ششدرسی دانه اجزار از نم کوفته در عصاره خاما با لند
 و با سه چند آن عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی چهار مثقال
باب گرم بخت تر به قویج بکشد و بلغم دفع کند و در دشت ساکن
 گرداند **صفت** آن سخویای شوی یک درم قاقلین و زنجبیل و ارغنی
 و قرقند و قرقنفل و فلفل از هر کدام نیم مثقال تر به سفید تر به
 و درم قد سفید و درم کوفته و پنجه بروغن بادام چوب کده با سه صندل
 عسل بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد **باب گرم**
صفت دیگر مشهور بر باد التریه حیات بلغمی را سود دارد و قوی
 و نیم درم تر به سفید و نیم درم **صفت** آن تر به سفید و نیم درم زنجبیل
 و مصطکی و رومی از هر یک ده درم شکطه ز و چهل درم تر به سفید
 و درم بروغن بادام چوب کفشد و دو بر کوفته و پنجه در شراب موم بسرشند
 و در شربتی چهار درم **باب گرم بخورند** **صفت** آن قویج را در شرب

بکشاید **سنت** قنبل و قنبل زنجیل و زیره کرمانی مدبر دارد
سداب و مصطکی رومی و غولبنی و سقونیای مشوی اجزا مساوی
کوفته و پنجه بعسل برشند مقدار شربی یک مثقال باشد
شیرین قونج و نعناع و معن را سودمند بود **سنت** زنجیل
و قره و دارچینی و جوز بواد مصطکی رومی و قرنفل و سیلیم و سیل
الطیب و قاقله و حب لبان از هر کدام چهار درم سقونیای مشوی
سه درم تربید سفید تراشید و حب البیل از هر یک هشت درم شکر
سفید بنقاد درم دو و اما کوفته و پنجه با عسل صاف کف کوفته بقند
چنانکه رسمت برشند شربی دو درم باشد **سنت** بوم و صندل
و بلغم و فم کند **سنت** مغز بادام معشر و مغز حب القرط و مغز سیب
کدام سی درم و سقونیای مشوی چهار درم قند راد رکلاب بکند از انداختن
نرم ساین و سقونیا نرم کوفته و پنجه همه را با هم برشند **سنت** بادام
صاحب کبد را مفید بود **سنت** ورق کل سنبل چهار درم و پنجه
آسمانی جوئی نهفت درم ربون بنجینی و لک مغول از هر یک نیم درم و پنجه
سیلیم و فلاحه ان از هر یک سه درم صرملی نیم مثقال زعفران راد درم
حل کنند دو کوفته و پنجه با آن خلیه سازند و با عسل کف کوفته
برشند مقدار شربی یک مثقال باشد **سنت** بوم و صندل

را نرم دارد و بواسیر و ماد بای که همه معون و روده نماند فایده دهد
 پس مقدر اسودمند بود **صفت آن** پوست بلیله زرد و پود
 بلیله کالی و پوست بلیله و آله منق و تخم سپندان و تخم کندها و تخم
 مشه تیره از هر کدام پنجم مقل و دودرم در آب کنند مائل شود و دوا
 درانی بپایزند و با غسل بر سرشند مقدار شربت دودرم باشد **بهر**
صفت آن قویج کشاید و مخصوص قویج است **صفت آن** زبل لذب
 چهارم درم مری و تر بید سفید از هر کدام هشت درم تخم کرفش و اینون
 پنجم درم دودرم اگر کوفته و بخته با غسل بر سرشند مقدار شربت از
 دودرم تا چهار درم باشد **بهر** **صفت آن** طبع را نرم دارد و مصروع
 خاکیت فایده دهد **صفت آن** پوست بلیله کالی و پوست بلیله زرد
 و پوست بلیله و آله منق و لایط خود و س از هر کدام دودرم خود الصلیب
 پنجم عاقر قرحا درم موزیر منق از پوست و دانه صاف کرده یک
 رطل ادویه کوفته در مویه سرشته معجون کنند مقدار شربت پنجم باشد
صفت آن معون و کرده کشاید و تن را از رطوبت پاک سازد
صفت آن فلفل و دارچینی و دار فلفل و سد کونی در یک کالی معشود
 موز با از هر یک یک مثقال حب **صفت آن** شش مثقال تر بید سفید تر شش
 مثقال تر مس شاد و زنجبیل از هر یک دو مثقال شکر طرز دپشت شال

اگر گرفته و پنجه بردن بادام جو یک کنند و با یکین مصفا بر کنند
شرقی هشت درم بابک پالنه شیر میل کنند **معجون دیگر** که در
صباح اتعرج و گرم دراز پاک سازد **صفت** برنگ کابی مفر
و پوست هلیله کابی و هلیله زرد از هر یک پنجم و نیم تربید سینه را شیش
دوازده درم فایند سنجری برابر از فایند آب کنند و ادویه در آن بر کنند
مقدار شش درم شرقی باشد بابک گرم **سند** در سهل کم
روده و صحن باشد **صفت** ترمس و برنگ کابی مفر نذیر
یک درم تربید و قیل از هر یک دو درم گرفته و پنجه با فایند معجون سینه
شرقی سه درم بابک گرم میدهند **معجون دیگر** که سودا و بلغم برادر و مرانی
ذراع زانافع باشد **صفت** پوست هلیله کابی و هلیله زرد از
هر یک ده درم افیتون و اسطوخودوس و جحرارنی و سنجاق فستق
و غار یقون و کی فیطوس و تربید و ایارج فیقرا از هر یک بازده درم
نمک هندی چهار درم شحم خنظل هشت درم از گرفته و پنجه با یکین
مقدار شرقی سه درم باشد **معجون دیگر** سهیل بلغم بود
تربید سینه را شیش و دو درم سمنیای مشوی نیم درم قاقله کو یک و نیم
از هر یک دو درم دارچینی و نمک هندی از هر یک چهار دانگ و دار فلفل
یک و نیم دانگ از گرفته و پنجه باشد کرطربز و چون کنند مقدار شش

چهار دانگ باب کرم بدهند **دگر سهل** بلغم بود **صفت**
 نیم درم زنجبل و دار فلفل و مصطکی از هر یک چهار درم حب ایل شمع عطل
 عمل برشند مقدار شربتی چهار درم باب کرم بدهند **دو دانگ**
 در چهار درم اضمقون افریطی و صبر ز و از هر یک دو درم پوست بلبله
 از دیک درم تخم کرفش و زیره کرمانی و اینها و کروی از هر یک یک
 دانگ و نیم اجزا کوفته و بجنه تا عمل برشند مقدار شربتی دو درم
 باشد **دو دانگ مازبون** سهل سودا و بلغم باشد و استقار نافع
 بود **صفت** مازبون در زنجبل و اضمقون و تر بنفشه از هر یک
 یک درم و زیره کرمانی و گند هندی و پوست بلبله از هر یک نیم درم و
 بجنه و بجنه تا عمل برشند مقدار شربتی دو درم باشد **دو دانگ**
 از خالیوس است بنارهای جگر و سپرز از ناسردی باشد نافع بود
 و سبب کفش و بول برانند و مادی معدن در و ده برکن کنده و کرده و
 شانه عوت دهد و استقا که از سردی و اماس و سبب و جگر بود
 سودمند بود **صفت** زعفران و دانه درم و دانه و ایشون و
 و دانه اسارون و فطر اسایون و کوبیده چنی و غار یون از هر یک چهار
 درم سبب هندی شش درم شط و سبب و نفع از خود و سبب

از هر یک یک درم رب اسوس و جین و غاف و مصطکی از هر یک یک
درم روغن بلبان پنجم مرصاف چهار درم اجرا کوفته و با یکین برشته
مقدار شربت و دو مثقال با بادا غسل بدهند **مجموع یک** معده زده را
پاک کند و قی بلغمی و سوداوی باز دارد **صفت ۲** پوست پلید کاس
و لکه و پلید سیاه و اسطوخودوس از هر یک سه درم ایمنون چهار درم
نمک هندی دو درم ایاج فیترا ده درم غاریون چهار درم اجرا کوفته و
بنجه تا غسل بدستور متعارف برشند مقدار شربت سه درم بات که بر
بنجه ۳ سهل صغرا و بلغم بود و صداع و درد شقیقه را نافع
و کوفه خارش را سه درم **صفت ۳** سناسکی پنجاه درم ترنجبین سی
شنبه و نیلوفر و گل سنبل و ترید سفید تر اشیرین بر روغن بادام حب کرده
از هر یک ده درم کشمش کوفته نرم مالین و غسل صاف از هر یک یک
رطل ترنجبین را الجلاب صاف کند و با غسل خوام آورند و او را کوفته
و بنجه بر روغن بادام عرب سازند مجموع را چنانکه رسم است برشته
شربت دو درم میل نمایند **صفت ۴** **سناسکی ۴** و **صفت ۵** **سناسکی ۵**
صغرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع باشد و سرفه و ضیق النفس
سودمند بود **سناسکی ۶** پنجاه درم ترید سفید تر اشیرین و کاه زبان
و درق کل سنبل از هر یک پنج درم مویز پدانه و بنفشه خشک و نیلوفر

از هر یک ده درم ترجین سه درم شیر خشک است درم قند سبزه

صاف از هر یک پنجاه درم تربدرا بر وزن مادام چرب کنند ادویه

کوفته نرم پنجاه ترجین و مقدار ابکلاب صاف سازند و با عسل بخوام

آوند و چنانکه رسمت بر شش شربت می سه درم باب کرم میل کنند

که نافع است **نصفه** قویج بکشاید و مسهل صغرا و بلغم باشد

نصفه تربدرا ششین چهل درم سقونیا می شوی هفت درم بنفشه

سی درم ورق کل سبزه دو درم راز یا نه دیگر از هر یک پنجم درم رغن

دو درم و نیم قند و عسل مصفا از هر یک صد درم ادویه کوفته و پنجاه تربدرا

مادام چرب کنند چنانکه رسمت بخور کنند و مقدار شربت پنجم درم

نصفه سبزه همان نفع دهد **نصفه** بنفشه عسل

درم ورق کل سبزه درم ابوسوس و سقونیا از هر یک دو درم کبریا و راز

یا نه از هر یک پنجم درم رغن و دو نیم درم **نصفه** همان نفع دهد **نصفه**

نصفه خشک چهل درم فلوس چهار سبزه پنجاه درم ترجین پنجاه

درم تربدرا پنجاه درم ابوسوس پنجم درم رغن مادام مقشر

درم بنفشه و تربدرا کوفته و پنجاه ترجین را و فلوس چهار سبزه کلاب

صاف کنند و بنفشه بخور کنند مقدار شربت پنجاه درم باشد

نصفه صداع و بتهای صغرا و بستره و ذات السجج و

سوفته را نافع باشد و قوی بکند که از ورم امعاء باشد سود دهد **صفت**
میتر تخم خیار بن و مغز تخم کدو اصل سولیس و ترب سفید از هر یک سه درم
نفشه خشک سی درم کیزاد و درم تخم نیا مسوی بجز درم ترب چنین است
مویز منقح ده درم فلوکس خیار ششبر بازده درم بروغن بادام و درم
ترنجبین و فلوکس خیار ششبر کلاب صاف کنند و مویز را از پوست
و دانه بر آورده نرم بگویند و دیگر دو انار کوفته و پنجه با ترنجبین و مویز
ببرشند مقدار ششتری سید و درم بدهند **سجوت دیگر** که ابل تخم زنبور
عوشش آید و موافق باشد سهل بی زحمت **صفت**
ده درم ورق کل سبز بجز درم زعفران و تخم نیا می شود از هر یک نیم
درم مصطکی رومی یک درم بادام قشر ده درم و قند و عسل سه درم
کوفته و پنجه با قند و عسل ببرشند و اگر خواهند صری کلاب در توام قند
و عسل اضافه نمایند **سجوت دیگر** طبع را نرم دارد و بلغم و صواب را
براند و معن را قوت دهد و صدای که از انجا رات باشد بر طرف کند
و قوی بکند **صفت** ترب سفید و پوست بلیمه کالی و کالی
و نفش از هر یک ده درم قاقله و زنجبیل و مصطکی از هر یک ده درم
ورق کل سبز و روغن بادام از هر یک بجز درم زعفران یک درم
رازیانه سه درم اجزا کوفته و پنجه بروغن بادام چوب کنند و با

چندان ادویه قند و عسل برشند مقدار شربت چهار درم باشد **معجون**

دیکر حکم و جرب را نافع باشد و صفر ابراند **صفت آن** پوست بلبله

تر زده درم سناسکی و بنفشه از هر یک ده درم قاقله و زنجبیل و

مصطکی از هر یک دو درم و رقیق کل سبز و بردغن بادام جرب

کنند بانه چندان ادویه قند و عسل برشند مقدار شربت چهار درم

باشد **معجون دیکر** اندر استسای که از اخراجات بود نافع باشد

صفت آن عصاره غاقش و ریون چینی و زعفران و ترب سفید از

هر یک سه درم عصاره انیسون و فلاح از غر و مغر تخم خرفه و تخم کاسنی

از هر یک دو درم لک مغول و تخم کثوث از هر یک چهار درم اجزا

کوفته بعسل برشند مقدار شربت از یک مثقال تا دو مثقال باب

لباب یا آفتاب یا آب غلبه برهند **معجون دیکر**

محروری مزاج را نافع باشد و در فضل کرمات و تابستان موافق بود

و شکم را نرم دارد و صداع صفر اوی را سود دهد و بدن را از افتاد

بکشد **صفت آن** بنفشه و سناسکی و پوست بلبله زده

و کل نیلوفر و کل سبز از هر یک دو درم تخم نیلوفر و اجزا کوفته

و بنفشه بردغن بادام جرب کنند و بانه چندان قند و عسل

برشند شربت سه درم مالک لای بنوشند **معجون دیکر** مسهل

بی زحمت و مراضی بجهت دل را و اهل تنعم را موافق بود و ضرر از این
صفت آن تر به بخیزم ستونیا و عودرم کل کلاب و بنفشه و زعفران
در مصطکی رومی و اینون از هر یک سی درم شیر حشمت
منز ما دم منفرد درم شیر حشمت را کلاب صاف نموده توام
اجزا کوفته و بنجته بهر ششند مقدار شربتی بخیزم با کلاب شیر
فصل پنجم از باب سیوم و چهارم در ذکر معاینه مشهور قلیل
المانه کثیر المعانیه مستعمل که احتیاج مردم باین بیشتر است
فصل ششم که ماده الحیات نیز گویند مشهور معدود است و باضمین راقوت
و هر دو اشتها بیاورد و بلغم را دفع کند و سیاه و سلسل لول در
بشت و در دگر و در دگرده و اوجاع مناسیل را نافع بود و نیز
باه راقوت و هر دو بر اینکند و بشت را حکم کند و دگر آنها را سخت
سازد و دل راقوت و هر دو طاقور و در رنگ بشه بر او
دوبی دمان خوش کند بران و سر مراضی را اینجاست موافق
صفت آن زنجیل قلقل و دار قلقل جنی و آمله مقش و پوست
وزر او نیز کرد و شیطانی نهی و خصیبه النخل مصری و پنج بایونه
منز نارجل و منفرطه از هر کدام ده شقال کل بایونه پنج شقال
مویز منقی سی شقال و واک کوفته و بنجته منفرطه و مویز را جدا کوفته

هشت درم مسطیخ و مرکب و ساج هندی و سنبل الطیب و سنبل
از هر کدام هفت و نیم مثقال کوفته و پنجه بروغن گردگان چه بسا کوفته
بلادر بجزرم غسل صاف سه چندان بجزم بکشند بعد از شستن با صندل
شیرینی بکیزم باشد **سنبه و بکر** سیاهی مویرا محافظت کند و بر
موافق باشد و حافظ را قوت دهد و زیاده کند **صفت** بلیله
و پوست بلیله و آمله معشر از هر کدام ده درم سعد کوفنی و سنبل الطیب
و کندر از دوج ترکی و فلفل سیاه و زنجبیل و غسل بلادر از هر کدام بجزرم
دوانا کوفته و پنجه بروغن گردگان حریب کوفته با سه چندان غسل کند
بسر شستند و کام ضرورت معذ از شیرینی بکیزم بعد از شستن با صندل
کشد **سنبه و بکر** مصرع را نافع باشد و دوار بر طرف کند و امراض
و ماغی که از برودت باشد فایده دهد **صفت** پوست بلیله
کابی و بلیله و آمله معشر و کشنر خشک و اسطوخودوس از هر
بجزرم عود خام و زنجبیل و صغره و غسل بلادر از هر یک سه درم غسل
صاف سه چندان اودیه بطریقی معول بسر شستند و شیرینی بکشد
کشد **سنبه و بکر** قیاح و لوتوه و صرغ و سنبلان و جمیع اعضاء
را سودمند بود **صفت** عاقر قرحا و شونیز و قسطان
اسطوخودوس و حب انار و شیطیط هندی و غزل از هر یک

[illegible]

ادویه خبث الحیدر چهارده روز در سرکه خیسانند و بعد از آن خشک
کنند و صلایه نمایند چند انکه بر وی آب قرار گیرد و روغن بادام
کنند مجموع را با عسل کف گرفته معجون را زنده بعد از ششماه
در دوم تناول فرمایند و بعضی دو دانگ مشک داخل میکنند
دیکر بسیاری بول که از سردی باشد بر طوف کند و معجون را وقت
و شش رطوبات معده نماید و آب ارژمان آدن بار دارد
خبث الحیدر بر سبب درم قشور کند که در سرکه خیسانند و
کوفه باشند بجز درم طباشیر سفید چهار درم شوکران و درم کشمش
خشک سه درم کوفته ریخته بایده باده برشند مقدار شش
سه درم شهابگاه سه درم با شراب تناول کنند
معده را وقت دهر و باده را زیاده کند سرعت از نزل و بواسیر
باشد **سخت** آن پوست بلبله زرد و پوست بلبله کاهی
شیطه هندی و تخم کرفش و سیل بوا و قسطمق و سیب زمینی و قش
و بسیار و خونچکان و مشک از هر کدام شش درم پوست
و آمله مقشقه ناخواه و دار فلفل از هر کدام چهار درم تودی شش
و قرقه و سنبل الطیب و جوز بوا و فلفلویه از هر کدام شش درم
سعد کوفی ده درم زعفران نیم درم مشک تنکی نیم درم بنفشه

[illegible]

سه درم کوفته و پنجه با عسل سرشته و بعد از آن پنج
روده و در معده و امعاء نافع باشد **دست**
و شش الطیب از هر یک چهار درم بصلطی روی زانخواه و کمر
و فو و دشتنی از هر یک پنج درم حب نسیان و سیخ و عاقر قورص
کرمانی مدبر هر یک دو درم سابع هندی یک درم کوفته و پنجه با
خندان عسل گرفته معجون سازند **دست**
معده را سودمند بود و در معده که از بلغم و برودت
باشد بر طاف کند **دست** آن مغران و اخندان و تخم کرفش
و عاشا و جلغوره و تخم سداب از هر یک و درم کند و معجون
تخم از هر یک چهار درم و فلفل و شاه تره از هر یک و درم
و پنجه باسته خندان آرد و عسل صاف برشته شربتی کنفل
معجون در معده و جگر آکه از برودت باشد و صیانت معی
ربع و تهای کهنه را فایده و **دست** آن فو و نه نهی و حب
و سیسالیون از هر کدام و دازده و درم تخم کرفش و بابونه
از هر کدام چهار درم کاشمش پانزده و درم فلفل چهار درم
باسته خندان عسل برشته مقدار شربتی بنمیزد باشد با
معجون هندی نسخه صحت کامل الفضا عته معده و

و سهند و مادای غلیظ را دفع کند و طام بهمضم کند و بروفت
 و بر طرف سازد و فلفل سفید و فلفل سیاه و دار فلفل از هر
 یک شیت درم عود و لبان ده و درم حماما و سنبل الطیب
 و زهره از هر یک چهار درم و تخم کرفش و سلیخه و سیاه بون
 سیارون و در اسن از هر کدام یک درم مجموعه کشته و نجسته با سبزه جدا
 است که شربت می یگیرد و آب کرم بدهند **فایده آن** که همان نفخ
 را بکشد زیاد **صفت آن** فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک سی
 و حب لبان ده و درم حماما و سنبل الطیب از هر کدام درم و تخم
 کرفش و سیاه بون و سلیخه و اسارون از هر کدام ده و درم و نجسته
 و نجسته با سبزه خندان عمل معجون کنند شربت می از یک درم نادر
 آب کرم بدهند **معجون فستق** و در معده و حرکه از سردی با
 مقدار انافع باشد و فایده **صفت آن** فستق و تخم کرفش
 و دار اسارون و مغز بادام تلخ آجرا مساوی کوفته و نجسته
 از شربت می و درم باشد **معجون صطیفون** تباهی مزاج را دور
 کند و اسهال و در **صفت آن** قسط تلخ و حماما و مصطکی بزوی و بر
 سنبل الطیب و سلیخه از هر کدام و و کزده و درم زرا و نرطون
 و تخم کرفش و تخم شبت و انیسون و مانحواه و زهره کربانه

و در دو و نطر اسالون و سیالیون کاشتم و اسارون و اسارون
و فوونه و نغاع خشک از هر کدام چهار درم اجزا کوفته و بخته با شکر
خندان عمل صاف کف گرفته معجون سازند مقدار شش درم
منه قال تا دو درم باشد معجون دیگر نصف دل و موده بنای
نغایت سودمند بود **صفت آن** طبا سیر سفید بویت سنگدان
از هر یک یک مثقال کل شش سه مثقال نقاع آذخر و بویت
و نغاع خشک فشرتر و بویت هلیله رز و از هر یک یک مثقال
و هذین و صغفر فارسی و شیر خشک بوداده و حب الاس
و دو درم اجزا کوفته و بخته با شربت فواکه برشته و مقدار
و دو درم برهند با کلب **معجون سنبل** معده و جگر را نافع
سنبل الطیب قسط نخ و نقاع آذخر و قصب الذریعه و غیره
از هر یک چهار درم زعفران و مرکی و اینون نقل از هر یک
سلیخه نیم مثقال از رقی و دو درم نقل و مونبر او شلت حل
و بانی آدویه کوفته و بخته با شکر خندان عمل برهند
او جاع کبده و معده را نافع است **صفت آن** قسط نخ و ذوالجنا
از هر کدام ده درم و اسارون است و بنه درم زعفران
درم نقاع آذخر و مرکی از هر یک بیت درم اجزا کوفته

به دندان غل صاف برشند **نسخه دیگر** از منهای **صفت آن** فطرنج
 یکم نقاج آذوقه و اصل او خرا از هر یک سی درم و ارضی
 ت هبله از هر یک هفده درم انیسون و تخم کرفس و انیسون
 یک سی و سه درم زعفران و زرا آوند مدحرج و ریوند خنی از
 یک بیت درم ابراکوفته و بخته با سکه خندان اصل صاف
نسخه دیگر درم و دوده و جگر و سپر زرا سود و پودر و بادا نکند

نده بکناید **صفت آن** سلینج و عا و شبل الطیب و ناخواه
 زبانه و تخم کرفس و انیسون و تخم شبت و سیابوس و خربزه
 را و بند طیل و مصطکی روی و اسارون و کرویاد و زره کرا
 و اسادی کوفته و بخته با سکه خندان از اصل برشند و تخم
نسخه دیگر کوزه و شبت و کمر را حکم کند و قوت باه بر

نی بفراید و آشنه های طام باورد و طام مفهم کند و معده را
 و هر چه رطوبت معده را از ایل کند و بلغمی مزاج را بخوا
نسخه دیگر تخم شبت و تخم کرفس و تخم رزوک و ناخواه
 از بانه و مغز تخم خیارین و پنج کرفس از هر کدام مخدرم غار

و زعفران و قرفه و مصطکی روی و عود و هندی از هر یک دو
 یک بیت درم با سکه و قرفل و فلفلویه و کبابه چنی و غیره است

از هر یک یکدرم آرد و به کوفته و پنجه بسته خندان عمل و فاسد
برشند مقدار و درم باشد **معجون پنج** معده و زردی از
خشم را نافع بود و تا صفای طویات معده و دماغ باشد
بلغمی مزاج را موافق باشد **صفت آن** و ج زریا و حبیب و
زنجبیل و زرا زینه از هر یک مساوی جزوی در وزن
کوفته و پنجه بسته خندان عمل برشند شش بنی مقدار
باشد **معجون خطیانا** صددب معده و کبد و طحال را فایده
و در درده و مثانه را نافع باشد **صفت آن** خطیانی
و فلفل سیاه از هر کدام ده درم قسط پنج و ساج هندی و حبیب
الطیب و ریوند ضعی از هر کدام هفت درم عمل سه خندان
چنانکه سمیت **معجون سازند معجون دین** نافع است
که بواسطه در معده طعام نمی کند **صفت آن** پنج اذخر معده
از هر یک یکدرم شسته و فلفل و کندر و نایزاه از هر کدام
نیم درم مصطکی و عود و زعفران از هر کدام دو دانگ فلفل
از هر یک و انکی کوفته و پنجه برشند مقدار یکدرم بود
ابن عباس نافع بود معده که طعام قبول نمیکند و قزاق
و سودا الهضم و اوجاع معده را بغایت نافع و به خطیانت

منقر بادام تلخ و جعفریه از هر یک بخورم حلیه و صمغ عربی و کبر
از هر یک سه درم زر آوند کرد و دو درم اخرا کوفته و خسته
باعمل معجون کنند شربت و دو درم بآب کرم بدهند **معجون قلعی**
سحر فیه کهنه و در روغن کهنه و صوفیه و در و معده و حلقه را سود
بود و لون را صاف کند و مدر بول باشد و انهای
رژن را نافع بود و مطحون را مفید باشد **صفت آن** بویژه
که از دانه دیوست صاف کرده باشند بپخت و بخورم
غفران و سنبل الطیب و پنجه و دار چینی و دار شنبال از هر یک
یک یک درم قصب الذریره و ققاع از هر دو یک
ازرق از هر یک و پنجم درم ریخ چهار درم انیسون و کافور
شاهزده درم و قلع را و شلش با شراب انگوری حلیه
حل کنند و مویز را در شراب نجیسانند و نرم بگویند و باقی
کوفته و پنجه همراه و قلع برشته مقدار شربت بکند
باشد بواسطه و در معده بآب کرم بدهند و بواسطه
شراب زو فایده **معجون دیگر پنجه بوی** سحر فیه کهنه
النفس و بود آواز و آلت دم رزن را صاف
معده و قلع و در روغن کهنه را فایده و هر نجابت از

نافع است **صفت آن** مرکب و معصه و ساینده و کثیرا وضع
 و بجز نیک بخورم کند و مغز با اتم تلخ و زرد آوند گرد و
 و اما در غفران و پیرسای و شیرسای و فراسویان از
 یک سکه درم ز و فای خشک و جلودار از هر یک بخورم
 و غیر متقنی ده درم اجزا کوفته و نخته و تخمها را اما مثلث
 طنج ز و فاعل کنند و با فانی و عمل صاف برشند
 شربتی و درم باب گرم بدنند **معجون حلیث تب ربع**
 و دمنده بود که نیک همه جانوران را فایده دهد **صفت آن**
 ثاب الطیب و فلفل سیاه و مرصافی و ورق سبزا
 یک ده درم کوفته و نخته با سه چندان عمل
 کنند مقدار شربتی یکمقال باشد **نسخه دیگر منقول**
تب ربع و قولنج و درم ده و جگر را نافع باشد
 و با شکند و گردن جانوران را سود دهد **صفت آن**
 و قوط تلخ و ورق سبزا و خودنج بری و غافرا
 فل از هر یک بخورم حلیث نوزن مجموع آرد و به با
 عمل برشند شربتی یکمقال باشد **معجون تب**
 نسخه محمد در بانولنج یکشاید و استقا طبلی و جمع امرا

رخی را فایده دهد **صفت آن** سداب بری مخدرم ناخن دارد
زیره کرمانه و کاشمش و شونیز و صقر و کرونا و فطر اساسون
و مغز بادام تلخ و فلفل و قودنه کوهی و دار فلفل و دوج ترکا
و زعفران و حب الفار و چند بیدستر از هر یک در درم چهارده
سه درم شنبلیله چهار درم ضمعمار او شراب خمر کنند و باقی
کوفته و بخته با بنه خندان عمل معجون کنند مقدار شش
مشقال باشد **معجون** **سیر لقوه** و فارج و بهق و برص را
باشد و عده سر در افوت و پید و شمشها آرد و در روغن
دفع کند و قوت بیفزاید و زک شیرخسج گرداند و در
غریزی بر آفرزد و دیران و سر و در اجازت اونی باشد
صفت آن دانه شیراز بویست پرون کرده بکین در
مادکاو نرند چند انگه مدها شود سه چهار یک عمل
وسی درم روغن کاه و اضافه کنند پس جوز بوا و فلفل
ب با سه قور فلفل و طعطلکی و قاقلیش و بویست
کابلی و دار حنی و خسل از هر یک ده درم غود خام و
از هر یک پنج درم کوفته و بخته بشیر و عمل بشیر
شش درم بقدر کردگان باشد **معجون** **کاسر**

بادی دونه

بجانی از هر یک جزوی در وزن مساوی کوفته و خفته به درب سماق
و رب حب آلاس برشند مقدار و درم شربت بنهند **معجون**
حافظه را قوت دهد و فراشی بر طرف کند و معده را قوت دهد و سر را
مواقی باشد **صفت آن** کند و درج ترک و معده کوزه از هر یک ده درم نقل
و پنجه از هر یک پنجم خورما و دواضی از هر یک سه درم کوفته و خفته
با مائه خندان عمل برشند شربت و و منقال باشد **معجون** و درم
قوت دهد و نسیان را بر طرف کند **صفت آن** معده کوزه و کند و درم
و نقل سفید و غفران از هر یک دو درم مغز پسته و مغز موی از هر یک
پنجم عمل کف گرفته سه خندان چنانکه رسد برشند مقدار شربت
از دو درم تا دو منقال باشد **معجون** ریوند امراض کبد و طحال را
بجو و دوده بکشد **صفت آن** ریوند ضعی و پنجه و پنجه و پنجه و پنجه
پنج خندان از هر یک یک و قیه تخم کرفش و از زاننه و اینترن و اینترن
از هر یک نیم و قیه مجموع کوفته و خفته با مائه خندان عمل کف گرفته
و در بعضی نسخه های شمس عوض پنجه اند **معجون** حمر الیهو
کرده و مشابه بریزند **صفت آن** مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و خربزه
و حب کاکیج از هر یک پنجم حمر الیهو و پنجه درم اجرا کوفته و خفته
حمر الیهو در انرم صلابه کرده با مائه خندان عمل برشند **معجون**

سکندر

بیت درم سعد کوفی و کردما از هر یک بخردم و در نعل و خسته
از هر یک سکه درم اجزا کوفته و بخته با سکه خندان عمل صانع
کند **معجون دیگر** افراط و رطل باز دارد و سیلان می
کند **صفت آن** اقامت و کلنا از هر یک سکه درم تقب
و خندان و تخم حاض وضع عرب و طباشیر از هر یک و درم
و منقال کند رگ درم اجزا کوفته و بخته با جلد قند برشند **صفت**
کزت احتلام و سیلان منی و رعت انزال را نافع باشد **صفت**
خشخاش و منقال کشیر و منقال شاه دانه سکه منقال جز بود
و دارضی از هر یک منقال اجزا کوفته و بخته مقدار شری و منقال
معجون دیگر رعت انزال و احتلام و تعطیر البول را نافع باشد **صفت**
علک می و کند و بلوط و کلنا و شونیز و کشمش از هر یک
زیره کرمانه و مانجوا از هر یک چند درم قوت هلیله کالی و هلیله
و هلیله سیاه و آمله منقی از هر یک سکه درم اجزا کوفته و بخته
سکه خندان عمل کف گرفته برشند **معجون جلیغوره** عمر البول را
باشد **صفت آن** و قود و ریونضی و اذخر و جب بلال و اذن
و سیف و غفران و دارضی و فطر اسالیون و کمی فیطوس از هر یک
سکه درم نعنای خشک نیم درم جلیغوره سی درم اجزا کوفته و بخته

بلغم خندان

بر یک نفر با سه خندان غسل معجون کنند **معجون** در منقول از کمال الصنائع و اورا بول
کنند و خض بکشاید و استغوا چنین نسبت کند و مفتوح و سده کبد و طحال باشد
بل با زرد **صفت آن** دو قوط و در بند خضی و فقاخ آذخ و جب بسان و سنبل الطیب
را در یک عیسون و زعفران و بند زرش و سیلیمه و قوطیله و اساردن و نظر آسان
و در طایفه از کجا فیطوس و فوج نهزی و جطیانای رومی و اصل السوس **شراب**
تسه و خسته با سه عیسون و کمان و ریوس و اسقو و قندریون و زراوند و مدحرج و مانخواه و اس
یصلکی رومی و ایریسا او مو و خند بیدستر و صقر حبلی و کر و یا و سیالیو
ل شاد و در پنج پوست کبر و قرفل و زیره کرمانی و تخم زاریانه و اسقیل مشوی و خردل
زیر یک یکدرم حب الصنوبر کبار و ده عدد اجزا کوفته و پنجه و نرم با سه
بدان غسل معجون کنند **معجون دیگر** که بادای زمان آبتن را دفع کند
بجافط چنین نماید **صفت آن** زرنبا و در و در و پنج عقرب و خند بیدستر
فلبث الطیب و مار و و طباشیر از هر کدام یکدرم و پنجه و درم و مشک
درم و کوفته و پنجه باقیه برشند مقدار شرتی و و درم باشد **معجون دیگر**
و در حنف کمر و در و در و در کین نافع باشد **صفت آن** و ج و مار و در
صلی رومی و اساردن و در و خضی از هر یک و و درم و مرکبیت و درم و
کرفش و در و در و در از هر کدام شش و درم غسل صاف سه خندان آرد
و در طایفه از کجا **معجون دیگر** استر خا و منانه و نقیر البول را نافع باشد

صفت آن کندر و حب مغلب و سعد و راسن و مبعده خلک از در یک سکن
بوست همیده کاهی بخیزم و در قدری آب جوش و هند و صاف کندر و با
مقال فانیه بخیزی و در آب همیده جوش داده و فوام آرند و بانی آخر اگر کندر
در آن آمیخته ترشند شربتی و دوزم معجون دیگر اخراج سنگ و دیگر از در فشانند

[illegible]

آرد آردیه کوفته و بخته بدست متعارف برشند مقدار شربتی سکه درم
باشد آب گرم **جوارش اشق** خفقان و باد و اسهال و اوجاع خاصه
و حالین و قولنج را سودمند بود و باد که در معده باشد بکشد
صفت آن سقمونیای شوی و ترب سفید برآمده بروغن بادام
گرفته از هر یک چند تم فلفل و قاقده از هر کدام سه شقال بخش و در آن
و آمده و با سکه قرفل و جوز بو از هر یک یک تم منتقال مرکب و منتقال
و نیم طل عمل گرفته و و حندان اجرا آردیه کوفته و بخته معجون کند
بعد از ششماه از روز منتقال با چهار منتقال شربتی باشد **جوارش اشق**
برودت معده و جگر انافع باشد و مره و صفرا سودا براند و فلفل
نافع باشد **صفت آن** شیطج هندی و نخل و فلفل و در آن فلفل و
و قرفه و قرفل و شادج هندی و نارنگ و مصلی روی بل و
و صلیخ و هیل و قاقده که بار و از زانیه و انیسون و تخم کرفل و تخم از
سکه درم بسفاج فستقی نه درم اقیهون چند درم ترب سفید برآمده
بروغن لبان چوب کرده سی درم سقمونیای شوی و و از ده
شکر طرز شصت درم عمل بقدر حاجت آردیه کوفته و بخته
و در میان جو بکند و بعد از ششماه مقدار چهار درم بخش درم
که زیره گرمی و آن جو شاییده باشند تناول کنند **جوارش اشق**

نیم از آن

فنجی دیگر از صاحب منہاج قولنج بکناید و سرودت معده و کرا
حقان را باید دید **در صفت آن** قرصه در بخیل و قرفل و دارچینی و سلیخه و
و اما اگر از اطیب و جوز بوا و اهل مصطکی و قاقله و جب بلبلان و غیر آن از
در بخیل و سقمونیای شوی از هر یک سه گرم فند سفید فوری
بجز اکوفته و پنجه با عسل کف گرفته برشند مقدار شری چهار درم مقدار
شد **در شش** فنجی قولنج بکناید و نقوس را مانع باشد و اخلاط راجع را دفع
بجز آن در قرفل و بخیل و بوبت بمیدزد و سقمونیای از هر یک درم
کم گرفت و ناخواه و عاقر قرحا و نمک طرز در از هر یک شش درم گرفته
در و در پنجه عسل برشند مقدار شری و دو درم باشد **در شش** باز طبع
بندی درم سازد و قولنج بکناید **در صفت آن** جوز بوا و قاقله کبار و دارچینی
و نارنگ و بزرگ یک گرم و قرفل و بخیل و نارنگ از هر یک شش درم سقمونیای
خمر و نبات نوزن تمام اجزاء عسل و و چند آن آرد و کوفته برشند
مقدار شری از یک درم ماسکه درم باشد **در شش** در صنف معده و
شفا را مانع بود **در صفت آن** قاقله کبار و صغار از هر یک و دو درم نار
سه درم و در قرفل و دارچینی چهار درم و قرفل و سقمونیای و دو درم بزر
در مصطکی و بخیل از هر یک یک درم و نیم اجزاء اکوفته و پنجه با عسل بر
ستی و در قفان با قدری کلاب بدهند **در شش** فنجی قولنج بکناید و سرودت معده و کرا

سودا و بلغم باشد از باب تنعم و مروی که از حوزول مسهل است
موافق بود و نیز ایضا خوش آید و سهیل بذخمت باشد **صفت**
و مصطلی و قرقفل و قاقده و کل سرخ از هر یک سه درم بپاچ و شقی
و سنابلی و سفونیا می شوی از هر یک پنج درم ترید سفید را بر آید
با دوام جرب کرده و کل تنقیه از هر یک ده درم تریت بنفشه و تریت
کا و زبان از هر یک پنجاه درم شک تریکه یک درم اجزا کوفته و چغندر
و بنفشه و در هم تحقی کنند و ترنجبین شیر خوات را در کلاب صاف کنند
آنها و ترتهارا با حد درم قند سفید لغوام آورده آردیه کوفته و چغندر
بدستور متعارف برشند مقدار شش از سنکه درم تا بخردم هنگام خفت
جوارش عسل و سهیل بر دود و رطوبت موده را نافع بود و تقوی باشد
صفت آن ترید سفید چهار درم قرقفل و عود و زعفران و جوز بلو از
هر یک یک درم سفونیا می شوی نیم درم اجزا کوفته و چغندر و کل
برشند شنبلی و دو درم بآب گرم بدهند **جوارش عسل و سهیل**
بود و مروی مزاج را موافق آید **صفت آن** ترید سفید درم
شوی یک درم طباشیر سفید و زن کل سرخ و زعفران از هر یک یک درم
اجزا کوفته و چغندر و عسل برشند و مقدار شش از سنکه درم تا
بخردم بدهند **جوارش عسل و سهیل** تنقیه موده و دفع نفلات کند
صفت آن ترید سفید بر شیده بر روغن بادام جرب کرده ده درم بر

خردم ترید سفید

بخدمت قند سفید بجاوه درم اجزا کوفته و محنته شربتی سه درم باب کرمان
فصل دوم در باب چهارم در مقامه اول و جوارشات مقوی نهی که
زیاده کند و قوت مجامعت ببرد و نوظ تمام آورد و در امر مجامعت خلوت
آن زیاده است **جوارش مستفقر** نوظ آورد تمام و باده را بر آن زد و در تقوا
باده را زد و در حامیت این ترکیب بسیار است **صفت آن** تخم بلتون تخم نیاز
تخم کندها و تخم شلغم و تخم اشب و تخم جرجین و حب الرشاد و کرکس و منزه
الحقرا و سان الوعافیر و کجند مقشر و مغز صغوزره از هر کدام سه درم و بجعل
و شفا قل مصری و خولجان و ذرا فنل از هر یک بخدمت جوار بود و در حنی
همین از هر یک دو درم مستفقر بخدمت حصیه الثعلب و درم و کرکس
زده و سوادان نخوده و درم و دوا کوفته و محنته بانه خندان عمل
شد **جوارش مستفقر نسخه دیگر** از برای کسی که شهوت جماع او
ایل شده باشد به نظریست و لغایت منتهی بود و نوظ تمام
و **صفت آن** سه مستفقر و عکب رومی و قوط شیرین از هر کدام
بجعل جند قوی و شفا قل مصری و تخم شلغم و تخم زردک و تخم باریق
تخم کرکس و حصیه الثعلب از هر یک دو درم و شفا قل فنل سفید و کجند
مغز و فنل و زنجبیل و زعفران از هر یک یک مثقال مغز تخم کب
مغز زغال شیر خوار از هر یک پنج مثقال مغز فندق و ذرا کرکس
زده سوادان نخوده از هر کدام ده مثقال اسفیل شوی پنج مثقال
بعضی نسخه های اسفیل داخل نیست بهتر است که اسفیل نکند که

بخدمت قند سفید بجاوه درم اجزا کوفته و محنته شربتی سه درم باب کرمان
فصل دوم در باب چهارم در مقامه اول و جوارشات مقوی نهی که
زیاده کند و قوت مجامعت ببرد و نوظ تمام آورد و در امر مجامعت خلوت
آن زیاده است جوارش مستفقر نوظ آورد تمام و باده را بر آن زد و در تقوا
باده را زد و در حامیت این ترکیب بسیار است صفت آن تخم بلتون تخم نیاز
تخم کندها و تخم شلغم و تخم اشب و تخم جرجین و حب الرشاد و کرکس و منزه
الحقرا و سان الوعافیر و کجند مقشر و مغز صغوزره از هر کدام سه درم و بجعل
و شفا قل مصری و خولجان و ذرا فنل از هر یک بخدمت جوار بود و در حنی
همین از هر یک دو درم مستفقر بخدمت حصیه الثعلب و درم و کرکس
زده و سوادان نخوده و درم و دوا کوفته و محنته بانه خندان عمل
شد جوارش مستفقر نسخه دیگر از برای کسی که شهوت جماع او
ایل شده باشد به نظریست و لغایت منتهی بود و نوظ تمام
و صفت آن سه مستفقر و عکب رومی و قوط شیرین از هر کدام
بجعل جند قوی و شفا قل مصری و تخم شلغم و تخم زردک و تخم باریق
تخم کرکس و حصیه الثعلب از هر یک دو درم و شفا قل فنل سفید و کجند
مغز و فنل و زنجبیل و زعفران از هر یک یک مثقال مغز تخم کب
مغز زغال شیر خوار از هر یک پنج مثقال مغز فندق و ذرا کرکس
زده سوادان نخوده از هر کدام ده مثقال اسفیل شوی پنج مثقال
بعضی نسخه های اسفیل داخل نیست بهتر است که اسفیل نکند که

سبب از پنج است آرد که کوفته و نخته اخرا با جد کوفته و نرم نموده
باشد خد آن عمل صاف برشند و ظرف کرده سر محکم کنند و از ظرف
خارج کنند بهتر بعد از چهل روز باشد که و کامیش با مال
باشد که تناول کنند و غذا که با بخود و بیاز و توانل بخیه باشند
نخچه زرد و از غوضات و از قبولات بار و نه ملا خط کنند **جوارش**
کرده و شست محکم کنند و در امر محابوت با نظریست و از برای
دقت باه مثل ندارد و آب شست بنفراید و بادشار باشد و
هضم کند و سکه یک کرده و شانه بریزانند و لذت محابوت بنفرا
اگر دیکر یک داشته باشد همه را خشنود کنند **صفت آل**
و تخم کدو و تخم اسبست و ماخواه و از زبانه و تخم خربزه و تخم خیار
و پنج کرفش از هر یک پنج شقال عاقر قرحا و زعفران و مصطکی و بنفشه
و عود از هر یک و دو درم بسبب تسهل و کبابه ضعیفی و فلفل از
یک و دو درم بنفشه کدو اخرا کوفته و چینه باشد خد آن عمل
صاف برشند بعد از دو ماه از دو درم با چهار درم تناول نمایند
جوارش زرغون و از پنج تخم الدن سمرقندی صفت آل
و شقال مصری و پهنش و تو درین دسره متفق و لسان الواعظ
هر یک چهارم زنجبیل و تخم شلغم و تخم کز و تخم اسبست و تخم زرد
و تخم جرجیر و تخم بیاز و تخم کندنا و حو لیجان و جوز بوا و دار حنی و دار فلفل
و بوزیدان از هر یک سه درم تخم انجبه و دو درم فانید شست و

تخم کدو و تخم خربزه

مجموع کوفته و بخته با سکه خندان عمل بر شند شرتی از کتبخان تا
 و متقال باشد **نوع دیگر** تخم کدو و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم تره تنگ
 تخم بلبول و مغز جنفوره و حب الزلم و بهمن و شقاقل مصری و نوزدر
 و لسان العصار از هر یک دو درم سنبل الطیب و خرفل سفید
 و سبزه یک بخورم روغن نهدی و مسکه کا و انمقدار که آودیه بخور
 نعل سکه خندان آودیه شرتی از دو درم با چهار درم تناول
 یک که قبل ازین خوردن این جوارش نه صبح بیت درم سفید
 یک پیاله شیر کا و پیانشانند و غذا بخور و آب و کباب و قلیه پیاز
 و روغن بسیار آودیه حاره و آشته باشد بخورند که مقصود حاجت
شعب عطار منی زیاده کند و قوت مجامعت بدید و کرده و کرم حکم
 راج و دماغ را قوی گردانند **صفت آن** شقاقل مصری و قافله کبار و
 و غرقه از هر یک پنج مثقال بهمن و نودین تخم
 و تخم خرنه و تخم جبر و تخم پیاز و تخم خالص و کسبه و کرا
 تخم بلبول و تخم شلغم و تخم کرفش از هر یک سه مثقال و ترنجبین
 و خاز و خاشاک پاک کرده سکه خندان آودیه ترنجبین شبت در
 او بخاشند و مایه ادرست مالیده صاف کنند و باقیش نرم
 قوام بیادند پس کرده و دوا را در آن داخل کرده و دریم
 بخورند و خوب بر شند و در ظرف کنند که آن ظرف چنی

باشسته باشد شربتی سکه شغال با سبب شغال شیر کاه ناره در
بنوشند که نافع است **جوارش** **ملکی** باه را فوت و بهر وقت
مجاوبت زیاده کند و امر مجامعت قوت عظیم دارد **وصف**
قرنفل و خورنوا و ببا سبه و لسان العصاره و پنجه آذوقه و زنجبیل
و دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران از هر یک سکه درم فلفله
و لبان ذکر از هر یک یکم شغال آشفته سکه شغال متک یکبار یک
دینم قند و کلاب از هر یک رطلی عسل سکه خندان افزا کند و
با عسل لغوام آوند و سرد نموده و دوا با کوفته و بخته بر شند
شربتی یک شغال نافع و مجرب است و آردوده **جوارش** **ملکی**
زیاده کند و قوت مجامعت بر بهر وضع کرفه را سوز دارد
و معده را فوت و بهر دشتها و طعام با آورد **وصف** **ملکی**
و زعفران از هر یک یک شغال و زیره کرمانه در هر که خفت سینه دوا دارد
لغواع خشک و عود هندی از هر کدام چهار شغال و فلفل و اسازدن
شغال از هر کدام دو شغال حصیه التلث مصری و بوزیران از هر
دینم شغال افزا کوفته و بخته با سکه خندان قند و عسل یک
کلاب بهر صورت معارف بر شند شربتی و دودرم نافع است **تصل**
سیوم در باب چهارم در میان باقی جوارشات مسک و غیر
جوارش **جالبینوش** این جوارش را نفع بسیار است همه اندام را

فوت در دودی

فوت و دهر و بوی دمان بشکند و بسیاری بول سودمند بود
و نفوس و هتق و برقص را فایده دهد و بواسطه آن از طرف کند و یک
روده بریزد و سیاهی موی را نکند دارد و در شکم است و کمر
در اوست کند از جمیع بیمارها و اندک و در غرض شود **وصفت آن**
بسیل الطیب و سلخه و قاقله و دارچینی و خولجان و زعفران و زنجبیل
در عرق آن فلفل سفید و دار فلفل و قوطی بحری و عودیان
و اسارون و حب آلهی نقب الدنبره از هر یک و درم
و می ده و درم و قند سفید بوزن اجزاء عسل و در برابر آرد و به گوشت
چغندر برشته مقدار شربت و در انتقال بشش از طعام و بعد از طعام
نویان خورد و جارش **شک** صنف مدده را سود دهد و باد را
نکند و خفقان و بواسطه آن فایده بود **وصفت آن** شک سرخ
آقله و جوز بوا و قریقل و زنجیل و دار فلفل از هر یک و درم
درم عود قحاری هفت درم عرقان و درم قند سفید بوزن
عده آخر اکوفته و تخم باد و خندان مجموع اجزاء عسل برشته
در انتقال تناول کنند **جوش غیر خفقان** و صنف دردی مدده
عرقان از برای هضم بر اثر انجابت نافع باشد **وصفت آن** قاقله
در عرق از برای یک چهار درم ترفه و قریقل و عرقان از برای
درم زنجیل و دار فلفل از برای یک درم و دار و مصطکی و غیر
از برای یک درم خور بوا و درم آخر اکوفته و تخم بادی

نبات و کلاب برشته شتری کمشتقال باشد **عود** **شتر** عود
و دل راقوت و بید و آهسته های طعام بیاورد و باد های بنفشه و
موانعی باشد **صفت آن** عود دهند و در آینه و تخم کرفش و جگر
و سنبل الطیب از هر یک سه گرم بسیار و نارنگ و سعد و زنجبیل
و زرنیاد از هر یک یک گرم و نیم و ارضی و نخل و فلفل و
از هر یک و دو گرم کا و زبان پنجم درم کا فوری کد آنک و نیم شک
و دو دانک ابراکوفته و نخته با سه خندان عقل باشند **شتر** عود
و دل راقوت و بید و پیران و سر و زراعت اموانی نبود **شتر** عود
عود خام و خرفه و سادج هندی و نخل و قاقله و زنجبیل و
از هر کدام و دو مثقال زعفران کمشتقال ابراکوفته و نخته با عسل
جوازش عود نسخه ابوی این ترکیب از محله حراب است و بگوید
دی است **صفت آن** عود دهند و سه گرم شک شتری و دو
کا فوری کد آنک و نیم بسیار و نارنگ و سعد و زنجبیل
از هر یک مثقال و ارضی و مصطکی و روی و فلفل و نخل و
هر یک و دو گرم کا و زبان پنجم درم و بادیان تخم کرفش و جگر
و سنبل الطیب از هر یک سه گرم ابراکوفته و نخته با عسل
جاف برشته شتری و دو گرم باشد **نوعی دیگر** عود را با
آورد و آهسته های طعام بید اکند **صفت آن** عود خام و دو
پوست پروان ترنج پنجم درم مصطکی یک گرم و نیم نبات

این لغوام آورند آرد و به کوفته و نجسته داخل کرده خوب بپوشند و در باله
 شنگ بریزند **خوارش عود شنی دیگر هیضه و سهال و صفت آن**
 بپایه و هر دهمه را قوی گردانند **صفت آن** بخیل بیت درم غنچه
 و آرنی و هیل و مع عیار از هر یک بخورم قرنفل سه درم کندر دو
 طای میگردم زعفران یک درم نشانه را بوداده اجزا کوفته
 باشد با شسته خندان قند لغوام آورند و برشند روی سنگ ریخته
 پس بخار و بریوه بر دارد مقدار خوراک از دو درم باشد در
 شد **شنی دیگر از بولف** از بولف دل و جگر و مده را قوت و
 خور و اضم و فی و هیضه و هوس را سودمند بود سهال مده را
 با شدر و بوی و آن خوش کند **صفت آن** عود هندی خردم
 و کل رخ و خسل و بادیان و درنجشک و کل و زبان و شرش
 و وضع عیار از هر یک سه درم قرنفل و مصطکی و شنبلیله
 و جوز بوا و آب با سه و هیل بوا و پوست بر
 و زباد و دار چینی و زعفران از هر یک دو درم شنگ
 و کافور قوری و دوانک رب و تربت تیب و تربت فواکه
 هر یک بیت درم قند سفید و عمل صاف یکم اجزا کوفته و نجسته
 و به قند سفید و عمل برشند مقدار شنی و درم **خوارش**
 شنی بولف خفقان و سوء المزاج دل که از گرمی باشد سود

دهد و سده و جگر کم را قوت دهد و آسپهال صفرا در انافع نه
صفت آن صندل سفید بکلاب سوده ده درم صندل سرخ
 بکلاب سوده بخردم طباشیر سفید و تخم حنظل و گشنیز خشک هر دو
 بوداده بپوش پیردن بسته از هر یک دو درم مصطکی از غفران
 از هر یک یک درم مروارید ناسفته و مرجان از هر یک دو درم شک
 نیم درم بآب ترنجبینا درم کلاب سی درم قند سفید یکس پودر
 متعارف برشند مقدار شربتینا از بسته درم تا بخردم باشد
 آسپهال صفرائی باز دارد و شنگی و حرارت نباشد **صفت**
 منقی ده درم کل سرخ هشت درم و طباشیر سفید و گشنیز و گشنیز
 از هر یک چهار درم تخم حماض بوداده هشت درم حب الکحل
 بست سبب است غبر و انار و انار و انار کرده از هر یک هشت
 کافور قصوری یک درم زعفران و شاه بلوط از هر یک چهار درم
 کوفته و خخته با شربت حماض برشند مقدار شربتینا و درم
 وقت حاجت **جوارش کافور** **صفت دیگر** صندل سوده و سده و سده
 نافع باشد **صفت آن** فلفل و جوز بوا از بخیل و بباسته و سده و سده
 و زعفران و فلفل و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران
 از هر یک جزوی همه مساوی و در وزن کوفته و خخته با شربت
 عمل برشند مقدار شربتینا و درم باشد **صفت دیگر** انوی از اول

این برای

سرشته شربتی و در مقدار باشد **در هر یک** به رسیده از نوبت و دانه
پاک کرده مقدار و در طل مکنیت و در خل خمر نجیب اندک اندک بخوشانند و اندک
مضحل و بعد از آن در و درون نسکی بگویند و یک رطل مقدور و در طل نوبت و در
و این افزاکوفته و بخت و داخل کرده بر شند و در هندی و مصطکی و بی از یک
و در درم سنبل الطیب و بیل و او و در قفل و در خسل از یک سکه در و در طباشیر
پوست پر و در بسته از یک یک درم مقدار شربتی سته درم **در هر یک**
شکم بند و معده را قوت و دیدنی قوت باز دارد و در یک بزه هفت
و شش نهایی طعم بیاورد **در هفت** آن به آصفهانی رسیده از نوبت و دانه
مقدور نیم سن در هر که بخانند تا مهر اشو و با عل تقویم آورند و در خل
از یک یک چهار درم و مانخواه و خم کرفش و در غفران از یک یک و در کوفته و بخت
و مجموع را در درم بر شند مقدار شربتی چهار درم باشد **در هر یک**
که از سردی بود و نافع باشد و با هفت راقوت و **در هفت** آن به آصفهانی
شامی به آصفهانی از هر کدام که باشد از نوبت و دانه پاک کرده مقدار
یک رطل مکنیت و در شنت نجیب اندک نس آتش نرم بخوشانند تا اندک
شود و بگویند تا مهر و هم شود با یک رطل و با عل تقویم آورند و در
هندی و در خل و در قفل و در جو زبو او و در غفران از یک یک نیم درم شک
یک قراط کوفته و بخت و در یک رطل و در غفران از یک یک نیم درم شک

نوروز

شود مقدار شربت بکمالت باشد **سخه دیگر** معده و دل جگر اوت
و پیر و شش و صفرا از اسودند و سودا مزاج را موافق بود **صفت آن**
آب سیب ترش و آب سیب نرین از هر یک دو نیم گل کدب و بنفشه
و گل صاف از هر یک در طل مجموع را با هم بقوام آورند این امرا کوفته و خفته
در آن جا نهند و سنبل الطیف و ارضی و مصطکی و کل کا و زبال و خرد
و تخم بادرنجبویه از هر یک چهار درم مشک نیم درم شربت بنفشه باشد
حوار شش فواکه معده و دل جگر اوت و دهن و قی باز دارد و جلد
مقرانش اند و صفرا از اسودد و **صفت آن** آب سیب ترش و آب
سیب نرین و آب به و آب امرو و آب غوره و آب زرنیک و آب سماق
آب پیمون مجموع مساوی آبش نیم درم و رو یک سنگی بپوشانند که
بمع پیلیدیشل آن قند اغافه کرده بقوام آورند از آتش فرو گیرند
در دو کوزه تیر زنند و دو دانگ مشک و یک درم مصطکی و نیم درم
غفران سوده داخل کرده برمالی سنگ بخته بهین کنند و با کوزه
پاره کنند و استعمال نمایند **حوار شش فواکه** **سخه دیگر** معده و دل
جگر اوت و دهن و اسپهالی معده و زرب را باز دارد و **صفت آن**
آب سیب و آب به و آب انارین از هر یک چهار درم فانیه سحر
با هم بپاشند و بقوام آورند این امرا کوفته و خفته بپاشند

دست کز از دست سبب دست امر و از یکدوم چندم
مصطکی و سنبل الطیب و خردل و نخل و فلفل از یکدوم و درم غفران
علی سم برشند مقدار شربتی از سه مثقال مانج مثقال باشد
اسهال معده و تقوی را نافع بود **دست** زرشک منقی و سبب
الاس بوداده دست کنار و ناخواه و نخل از یک پنجم کوفته
و خسته باریک مقدار مقداری برشند شربتی شده درم باشد
دست انارین مقداری که خواهند و در یک سنگی بآتش نرم بچوب
تا بر بوی برسد بوزن آن قند اضافه کنند و قوام آورند و از آن
کوبند و سرد کرده تیر برینند و بر بالای سنگ برینند
صغف سده و کرده و مثانه را نافع باشد و مادی غلیظ نکند
دست وارضی و عود و نهدی و راسن از یکدوم شش درم فلفل
و سنبل الطیب و اسارون از یک و درم مصطکی و انجیر و
دسپخه از یک سه درم کوفته و خسته با سه خندان عمل برشند
شربتی و درم باشد **دست** اسهال معده و اسهال
باشد و قوی که از رطوبات معده بود و باز دارد **دست** الال
مثقال و هیلید سیاه و پوست هیلید و آمله و منقی و طایفه از یک
درم فلفل سیاه و در فلفل زرخش از یک ده درم مصطکی و درم

و کرد و بادامغون و زردچوبه و سنبل الطیب و سنجید و قاقه و قسطاز
شش درم جوز بوا و تخم کرفش و نانخو از هر یک پنج درم سادرچ هستند
و حماماز از هر یک چهار درم کوفته و نیمه بایسته خندان عمل برشند
جواز ششم مالدو اسیر و روی سده بدی هفتم را نافع باشند
و بادامی غیظ را دفع کند **صفت آن** بایسته و قره و قاقه کنار
از هر یک پنج درم فلفل و درم زعفران و نیم زنجیل و دارچینی و زعفران
و سارون و قاقه صغیر از هر یک چهار درم سفید بیت و درم اجزا کوفته
و نیمه بایسته خندان عمل برشند **جواز هفتم** اسهال صفرائی
کی کلبه باز دارد و سده را قوت دهد **صفت آن** سماقی بیت و درم کلبه
باز دارد و درم خرغوب سکه درم صمغ عربی و کل انار فارسی و انار دانه از هر یک
از هر یک پنج درم اجزا کوفته و نیمه بایسته و کلبه برشند **جواز هشتم** اسهال
سماقی کوبه سی درم بیت جو و بیت کنار و بیت سیب و کبک
بغدادی و خرغوب شامی از هر یک ده درم اجزا کوفته و نیمه بایسته
بیت سیب و اثر بیت برشند شربت پنج درم باشد با قدری آب بنهد
جواز نهم از خارش سیانست اوجاع سده و اثر ارض کسود
باز دارد و مقدسه استغفار افایده دهد و بول براند و طعام هضم کند و
عددی باز دارد و سپرز مگرداز و ضعف سده را مودمند بود **صفت آن**

[illegible]

- انتہائی عزیز

از هر یک بخورم هلیله سیاه و ده عدد حب الدس و دهنان مجموع
 اجرا کوفته و خخته با سته دندان عمل کف گرفته برشند **جور خش کوی**
 تری موده و ضبابی موده و حامض تهای بلغمی و سوداوی و تر
 و نیش و بویان امتلائی و نفخ موده و شلوت کلی را سودمند بود
نصف آن زیره کرمانی در سرکه انگوری بکوبد و زکتاب خسانده در
 خشک کرده بوداده یک رطل بزخیل و ورق سداب از هر یک یک و نیم
 بپوش یک نیم و نیمه و قفل و سیلخه و دارچینی و قرفه و حب بلال
 سبب الطیب بپوشی از هر یک دو درم بوره ارشی بخورم اجرا کوفته و
 با سته دندان عمل صاف تمام آورده سرد نموده برشند باید که اول بوره
 داخل کنند و خوب تر برشند و باقی آدویه داخل کرده در هم بپاشند
 خوب برشند باید که دوا آن بسیار نرم خخته نباشد و بدشتی نایل
 بود مقدار شربت و دو درم باشد **نصف دیگر کوی سیاه** زیره کرمانی
 و قفل و بوره درم و ورق سداب و بزخیل از هر یک هفت درم
 بپوش کوفته و خخته با سته دندان عمل بهال طریقی برشند شربت از
 و دو درم تا دو شقال باشد حواش کویا بواسطه بوره نباید جاوید
 که برندان نقصان دارد **جور خش کوی** نسخه حب نهج از
 باریک است ادعای موده و صوف کبد و نفخ باد و موده و دوده را سودمند

صفت آن زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب از هر یک شش درم نان خوراک و
رومی و انیسون از هر یک چهار درم تخم کرفش و فلفل خشک از هر یک نیم
زیره کرماند و سیخه و حب نبات عاقر قرحا از هر یک دو درم شادج هندی
اخر اکوفته و پنجه باشد خندان عمل کف گرفته باشند شربتی و در منزل باشد
خورش زنجبیل سیخه حب نبات سردی موده و جگر بسیاری رطوبت
که در بدن غایب باشد و سوزانند سردی و باد و غلیظت و تب ربع و نهایی
بلغی برش را سوزند بود **صفت آن** فلفل سفید و سیاه و در فلفل از هر
چهار درم زنجبیل تخم کرفش و سیالیوس رومی و سیخه و سارون و زنجبیل
از هر یک درمی بود کوفته و پنجه باشد خندان عمل کف گرفته باشند
از نهیدانت طعام کوارد و اشتها بسیار دهد و بوی سیرا فایده دهد و باد
نکند و طبع را نرم دارد **صفت آن** پوست هلیله کابلی و هلیله روم
نخیزیم هلیله سیاه و فلفل و در فلفل و سوز زنجبیل از هر یک چهار درم
و خاکله و در اجنی و سنبل الطیب از هر یک دو درم فلفل و پوست
ساج هندی یک درم حسن هندی ده درم افر اکوفته و پنجه با فایده
خورش سیخه حوراش نهیدانت سردی موده و کبد و باد و
غلظت را ماضی **صفت آن** طالیفر نخیزیم زنجبیل بیت درم و فلفل
و دوازده درم پهل بواز قرحه از هر یک شش درم فلفل سفید و خندان

بقوام آورده اند

بقوام آورده باشند **در وقت** در وقت خوار شده و بوسه
 فساد و ضعف مده را نافع است زیرا که روزی هفت کند و باده را زیاد
 گرداند **در وقت** بهیله سیاه و بلیله و آمله منقی و فلفل و در فلفل و نخل
 و سود کوفنی و شیطرج هندی و سنبل الطیب هر یک چهار درم و غنم الحید
 کوفته و آمله نیمه و چهار درم روزی در فلفل و غنم خسانه خشک کرده بویا
 کنند مجموع کوفته و دخته سردغن بادام عرب کرده باسته خدایان غسل
 گرفته باشند و در آخر دو درم مشک و یک داضل کرده در هم مخرج
 کنند و در ظرف چینی کرده بعد از شش ماه مقدار شربتی و دو درم باشد
در وقت را سودمند بود و بوسه را عظیم فایده دید و قوت مج
 بهر دو گونه و صاف کند **در وقت** پوست بهیله کابلی و بهیله سیاه
 و در فلفل و نخل و سود کوفنی و شیطرج هندی و فشر اترج و غنم الحید
 پوست بهیله کابلی و نخل و سود کوفنی و دخته سردغن بادام عرب کنند
 و در آب و بوسه صاف باشند شربتی روزی اول یک درم روز دوم و سوم
 و چهارم و پنجم و ششم و هفتم روزی هر روز یک درم بمقدارید و بعد از هفت روز
 درم آخر که هفت درم تناول کنند **در وقت** آمله خفزا سردست موده و سود کاله
 لغایت نافع است **در وقت** آمله خفزا و غسل ملذذ و کعبه
 از هر یک ده مثقال پوست بهیله کابلی و آمله مقطر و پوست بهیله و نخل

و در رنفل و سابع هندی و شیطرج هندی و بزنگ کالمی از بزرگ چهار
مشتقال قرفل و فرز خوش و سابعه از بزرگ کشتقال و شکر از بزرگ
رطل اخر اگفته و پخته کا و جرب کرده و با عسل کف گرفته و شکر نشند
جوابش **دور** از هندی بابت بسیار بطرف کنند و حفظ زاده کنند
و در این نیز گرداند و لون را صاف زرد و بلغی مزاج و بر اثر آن قوی باشد
صفت آن رنفل و در رنفل و بلبله کالمی و بلبله زرد و آمله مغز از بزرگ
چهار دم خند سدر و دو دم قمر از بزرگ و عسل ملد در قند سفید و قسطی
و حب الغار و سعد گویند از بزرگ هشت مشتقال اخر اگفته و پخته زرد کا
و عسل ملد در ملوث کنند و با سکه خندان عسل کف گرفته کنند
و بعد از ششماه و دو دم شربت با **جوابش** **دور** که در غده و
باشد زانفع بود و موده را بهضم قوت و **صفت آن** صفت آن
و زرد مایه و ماخوذه و قنقاع و تخم و زیره که مایه از بزرگ خند سدر
و عود هندی و اگر ترکیه و سابعه از بزرگ دهم سکه و دم تخم کرفش در آن
و اینون از بزرگ دهم چهار دم حاشا و دو دم قند سفید و در آن
کوخته و پخته با عسل صاف برشند **جوابش** **عیانی** زجر و مض و در
سودمند بود **صفت آن** خرف بوداده یک جز و زیره که مایه در
جز و صطکی شلت جز و بلبله کالمی و روغن بریان کرده و لطف جز و اخر اگفته

دو سندی و آمله منقی و بیل بو از بزرگ جزوی همه سادی کوفته و نیم
بایه خندان غسل و قند و فایند برشند مقدار شربت و دو درم باشد **جوار**
نخل معده و اسهال و بیضه اناغ بود و ماوه بان کند و آسهال نفی دارد
صفت آن نخل سبت صمغ عربی و بیل بو از بزرگ ده درم و نخل
و در جوی از بزرگ بخیزم و عفو ان یکدم و نشاشته بود و از چهار درم
جزر بو ان یکدم شکر طرز و انقدر که آدوم کوفته و بخته برشند **جوار**
نب و سهال صفاوی را نافع باشد **صفت آن** طباشیر سفید و بیل
از بزرگ و دو درم نیم خالص و صمغ عربی از بزرگ هفت درم و غنچه
و کلندر و سماق و صمغ کهنه التری از بزرگ بشند درم و عفو ان را نون
یک درم و اخر کوفته و بخته با شرب سبب شرب برشند **جوار**
نخل حرارت معده نباشند و نشانی ساکن کنند و شنه نام طباشیر
آورد و معده را قوت دهد و حرز آبهایی بدر آد و کند **صفت آن**
طباشیر سفید و کل سترخ از بزرگ ده درم مصطکی نیم درم سماق منقی با
و دو درم کلندر و قاقه که بار از بزرگ یکدم اخر کوفته و بخته با نخل
برشند مقدار شربت و دو سکه درم باشد **جوار** کند شنه نام
دارد و معده را قوت دهد نفخ و حشا را بر طرف کند **صفت آن**
درم و نخل و در نخل و نخل و نخل از بزرگ ده درم و نخل و نخل و نخل

از هر یک پنج درم مشک نیم درم صندل نصف تمام اجزاء عمل صاف و قدر صحت
برشند **نسخه دیگر** منقول از شرح کتاب علامات ذریب و حنفه و انواع
ایسهال که نصف عمده باشد نافع بود **وصفت آن** کند و کلینا و بار
از هر یک ده درم فلفل و فاناخواه و بنبل الطیب و کاشمش و اینسول و بنوب
درم و نیم کوفته و نیمه باسته خندان عمل و قدر برشند مقدار شربت
کوفته و درم باشد **جوارش** **وصفت آن** طعم بیاد و دوسه رافوت دهد
و شهبوات رویه زمان حامله را نافع باشد و زنگ روراحاف کند
و زنگ **وصفت آن** از بنباد و نیم کرفش و فاناخواه از هر یک دو درم کند و نیمه
زیره کرملیا و دو درم کنجد پخته ده درم زنجبیل و فلفل و قاقاقس و دانه
بزرگ از هر یک سه درم کوفته و نیمه باسته طرز و دکلاد برشند **جوارش**
منقول از شرح کتاب علامات شکم قفس کند و ضرب و استهلا
کند و نافع و **وصفت آن** خروب شامی بیدانه و زیره کرملیا و نیمه
دست کنار و بلوط و کشنه خشک از هر یک جزیی مساوی
درم و نیمه سیرب مورد برشند مقدار شربت سه درم باشد **جوارش**
بزرگ و میانست صنف مده و کیده و مقدسه نافع بود **وصفت آن**
خندان سیاه یک طناب سوسن آسمانی جوانی تم رطل و ازبانه و فاناخواه و نیم
کرفش از هر یک چهار و نیمه فلفل سیاه و دو و نیمه کوفته و نیمه باسته خندان عمل

کف گرفته برشند جویش **بقره** ششها بیاورد و طعم بضم کند و در
ججامت بدید و برودت سده زایل کند آب آمدن از دماغ باز دارد
و فواق و خارش او دمنده بود **صفت آن** تخم کرش و تخم زردک و تخم
در ازمانه و شیر خشک و ماخوذه از هر یک چهار نیم مثقال معطر
از هر یک نیم مثقال عود خام و زعفران از هر یک نیم مثقال آرد و نیم کوبیده و نیم
جندان عمل نماید برشند جویش **در** مستعمل مولف معوی سده و کبود
و شکم پهنید و هیضه دمی و غشیان و در شهال و سوری راناع بود **صفت**
طباخ بر سفید و حب الدس و انار دانه و کل سرخ و بهمنس و سنبل الطیب
از هر یک و نیم درم زرشک سفیدی پنجم و بوبت بر دل بسته معطر
و قرقه از هر یک و نیم درم مشک و دو دانک رب به در رب
سود و فواک از هر یک ده درم کمد بیت درم کمد
جویش غیر که مشهور بجویش کبری است دل را قوت دهد و در
و ادجاع رحم را نافع بود و در تقویت باه و قوت پران و حفظ
موجب **صفت آن** قاقله که بار و لب با سده و ارضی و لبان و زرشک
هر یک چهار درم نجیل و دار فلفل از هر یک ده درم فرفه یک درم زعفران
در غزال از هر یک ده درم شنه و درم مشک زرد و جزیر و انار
سنبل الطیب و معطر و غیر استهب از هر یک دو درم مشک زرشک

و چون از هر یک در می روغن ببال شش درم ایون را در شست
 حل کنند و بنزد او در روغن ببال بکند از نذر اجزا گرفته و بنجته باشد
 فصل صاف توام آورد و بر شند و طرف چینی یا شیشه نگاه دارند
 و بعد از سبت روغن مقدار نیم درم مایکد در شستنی باشد **جواز شش اترج**
 معده را قوت دهد و شتهای او در و بوی دمان خوش کند و باد که در
 معده باشد بر طرف کند **صفت** که فیتر اترج سی درم قرنفل و خربوا
 و قاقله و دارچینی و خولجان و زعفران و زنجبیل از هر کدام یک درم مشک
 و دو دانک اجزا گرفته و بنجته باشد و در آن عمل کف گرفته و شستنی
 شربتی و در دم استعمال کنند **جواز شش مصلی** بر روی معده و کبرا
 سودمند بود و بنج را دفع کند و آب از دمان آمدن باز دارد
 و **صفت** که مصلی روی سکه مثقال قند سفید یکم مصلی و در دمان
 و بنج نخورده نذر ابالکدب صلب خاصه توام آورد و مصلی داخل کرده و بر شند
 و بر بالی سنگ بریزند **جواز شش** دیگر مقوی معده باشد و شکم قبض کند
 و **صفت** که بیداری و **صفت** آن که با هر کل سرخ از هر یک غدرم عود هندی سکه در
 مشک بیداری چهار درم مصلی و زعفران و در آنک از هر یک سکه درم
 و بر کرانی بر که برورده از هر یک و در دم اجزا گرفته و بنجته و بنجته
 و بر کرانی بر که برورده از هر یک و در دم اجزا گرفته و بنجته و بنجته

بشرین بدهند **جوش** **ملونه** و رقیقیت معده سوء الهضم بسیار و رنج
بطبقت و برودت معده را بر طرف سازد و معده را گرم سازد و رنجها را
بدرید آورد و **صفت آن** سنبل الطیب و نقل و دیاربنی و جوزبوا و قاقه و
از یک یک چندم کند و درم فلفل و زنجبیل از یک یک شش درم خدیو سیر
شکر طرز در برابر او عسل و در چندان مجموع کوفته و خسته مقدار شش درم
باشد **جوش** **در** معده را قوت دهد و طعام هضم کند و رنجها را ببرد
و نفخ و خشار را دور سازد **صفت آن** کندر و مانجراه و مصطکی از یک یک
درم فلفل و آذوقه و حب الفار و عود هندی از یک یک سه درم مجموع
کوفته و بخته و بنزطایفی صد درم با پوست و دانه کوفته همچون روغن
سازند آذوقه را با بنزطایفی **جوش** **فلفل** معده و دل آفوش
و دانه را محکم سازد و بوی دانه خوش کند و شکم به بندد و
باز دارد و طعام بکوارد **صفت آن** فلفل رسیده و فربه بیت و
کرده و شب و شیر بخسانند و بعد از روز و از شیر بر آورند
و خشک سازند و بیکند و دانه هیل بوا و قرقفل و تخم شنب از یک یک
صدل سفید و عود هندی و عفران و کباب حبشی و کشمش خشک از یک یک
درم اجزا را با فلفل یکشب در یک کباب بخسانند و خشک سازند
آنگاه بگویند و اندیک از قاعده و شیرین کنی قند قوام آورده

111

کرم بالدی سنگ بر نیند و پس ساخته کجا بر نیند و پیش از طعام و بعد از
بقدر کفایت میل کنند **دور رس** قوت دهد و دمان را خوش بدارد
و بی هضمه و صوف مدد یافد باشد و طعام کوار و دشتها بآید و در و در
دلته حکم سازد و یک می کند **صفت آن** فلفل و کبابه چینی و دانه ابل
و دارضی و سنبل الطیب و عود هندی از هر یک چهارم زعفران و ^{مصطک}
از هر یک دو درم شک و غیره **دور رس** از هر یک یک درم کافور یک درم
زیت نو که شیرین سی درم بنج بخاه و درم فانیه بخوری و درم بنج
و کلاب آب زنند و با زیت نو که و میبچد بقوام آورند اگر کوفته
در آن بر شیند و بر بالدی سنگ پس سازند و یک درم که خشک شود
و از کار در برند و نکا بدارند و همیشه مداومت کنند **دور رس** بقوی
و در فلفل و زعفران از هر یک یک درم و نیم عود هندی و فلفل
از هر یک یک درم شک و دوانک غیر انهدب سه و یکت اگر کوفته
و چینه باشند طرز بقوام آورده باشند بر شیند مقدار شرتی سه
درم با کلاب دهند **دور رس** **دور رس** شیخ ابوعلی در قانون آورده
است که قولنج که بر دوت مده را نافع است و ادخاع معال
مسود نمند بود **دور رس** **دور رس** شیطرح هندی و سادج از هر یک چهار درم

حوز بنوا و اما خواه از هر یک دویر فاعل و در فاعل از هر یک هیچ
بلیله سبی بر بخیل و فاعل از هر یک هیچ سیر نازنگ و بیل از
یک و سیرت با سببه چهارم فایند و سیر عمل صاف و خیل
آورد با خرا کوفته و خخته خنانکه سمت معجزان سازند کلام اضلاع
شرقی و درم با بنید کشته نادل کنند **باب پنجم از زمانه و در**
اطراف است سبیل و سبک **طایفه فاعل** کسیر و سیر را سودمند بود
لؤل بشره صاف و نیکو گرداند و قوت یاه زیاده کند و مدد مانوت
وید و طعام بهم کند و بادا بشکند **صفت آن** بویست بلیله کالی و
بویست بلیله و آمله منقی و فاعل و در فاعل از هر یک سی درم
و بوزیدان و سباسبه و شیطیح هندی و شقاق و نووری زرد
سرخ و سان الوصاف و حب القلق و کجی مفر و خشی و سبک
از هر یک ده درم اجزا کوفته و خخته بروغن کادو حرب بود با سببه
عمل بر شند **سحر و طبع** را نرم دارد و موده را از صفرا و بلغم پاک
صفت آن بلیله کالی و بلیله زرد و بلیله و آمله از هر یک ده درم
الوس پنجم درم سیریت درم بخیل و شیطیح هندی از هر یک
سه درم قرفه و دار حنی و هیل از هر یک و درم شاه تره
درم کل سرخ پنجم اجزا کوفته و خخته بروغن کادو حرب کنند و
درم کل

وزن عسل بر شند مقدار شش چهار درم باشد **طریقه** صغیر
 استخوان مدوده و بویاس را نافع باشد و نون را عسل کند و لون فربس
 گرداند **صفت آن** بومست هلیله کابی و بلیله و آمله منقی و هلیله برز
 همه مساوی کوفته و نخته بروغن بادام ناروغن کادو حرب نموده با صندل
 غل غوام آورده بر شند مقدار شش تی ارزد و درم نام و شغال قش
 خواب بخورند **طریقه** صغیر و بلیله کابی و بلیله و آمله منقی از بزرگ
 کوفته و نخته بروغن کادو حرب کرده با سه خندان عسل بر شند و با
 دستور مقدار دو درم وقت خواب بخورند **طریقه** مسانه خزان
 بیا بیا های خردادی را سود دارد و سر کشتن و نارنگی چشم که زنجار
 مدوده بود نافع باشد و سهیل سبک بود **صفت آن** هلیله برز و جل
 هلیله بلیله ای درم کل مرغ هفت درم بلیله و آمله منقی از بزرگ
 است درم شاه نره پانزده درم سناسکی ده درم اینون و
 از بزرگ بخورند تر بدتر است شده شش درم مقنونا سه درم اخرا
 کوفته و نخته بروغن بادام حرب کرده با سه خندان غل صاف
 مقدار شش تی و شغال باشد **طریقه** و بزرگ چشم را روشن کند و
 از طریقت پاک سازد و طبع را نرم دارد و بویاس را سودمند بود
صفت آن هلیله و بلیله و آمله و هلیله سیاه و بنقل و دراز فلک

باریک از بزرگ جزوی اجزای همه سادی کوفته و نخته سرغن کاه
جیب کند و بایسته خندان عمل برشند مقدار شربنی و دو مثقال
طریقه خشت الحیدر منقول از قانون سورا ایفم و برودت معده
و اسهال و باد و بواسیر و شانه را نافع بود و باده را نوبت و در **صفت**
پوست بلبله کابی و بلبله سیاه و پوست بلبله و آمله منقی و تخم فلفل
و شیطان هندی و مانخو و صندل و سی از بزرگ یک کوفته و سنبلیله
و حماما و سیل و باد و ج از بزرگ سکه درم و در ضعی چهار درم فلفل
و سفید و نارنگ و نمک هندی از بزرگ نیم و قینه خردل سفید
یک و قینه خوشاد و نیم درم خشت الحیدر و بر سر سکه و قینه افر کوفته
و نخته سرغن با درام جرب کرده بایسته خندان عمل کف گرفته
برشند شربتی مقدار و درم باشد **طریقه** و سوسن و
و اندیشهای فاسد را نافع باشد و بواسیر را سود و در طبع
نرم کند **صفت** بلبله کابی و بلبله و آمله منقی از بزرگ و درم
افستین رومی و سنبل و شیطان هندی و اقیهون و شنبلیله
و تربید سفید و اسطوخودوس از بزرگ یک و نیم سنبلیله
و معطلی و جوز لو از بزرگ و درم کاه و زغال و زعفران خشک
و لادن و در معقول و جگرانی منقول و مادر بخوبی از بزرگ چهار

نخ از بزرگ

کرم کفش و اینون از هر یک دو درم اجزا کوفته و پخته بروغن
بادام حرب کرده با روغن خندان آدویه غسل صاف صددرم موثر
پوست و دانه بر بدن کوده و نرم کوفته بدستور متعارف ببرشند

در فلفل و کرفس برض یمن و امراض سودا و انی و بلغمی را سود و در

صفت آن هیلید کابی و هیلید آمله منقی و هیلید سیاه و انقیون

و دو کواز هر یک بخندرم جوید و با عافرو قوا و شیطج هندی از هر یک

دو درم و در فلفل و زعفران از هر یک چهار درم اجزا کوفته و پخته

خندان غسل برشند **طریقه** شنبلیله سده را قوت دهد و ضاع

که از سبب بخار سده بود مانع باشد و در چشم و در گوش اسودد

و در دانه رسیده را فایده دهد **صفت آن** پوست هیلید کابی و هیلید

و هیلید سیاه و آمله منقی و کشیز خشک اجزا مساوی و در آن کوفته

و پخته بروغن بنفشه یا بادام یا روغن کادو حرب نموده با سکه خندان

برشند و شربت و دو درم بعد از دو ماه وقت خواب بخورد **طریقه**

بگوهر را اسودد و بود **صفت آن** پوست هیلید زرد و آمله منقی

و پوست هیلید از هر یک ده درم تغل از رقیق سی درم تغل را

در آب کنند و پخته اند و نرم نموده صاف کنند و آدویه کوفته و پخته

با سکه خندان غسل برشند **طریقه** تغل و کیه مخصوص

و غلظت نافع بود **صفت آن** پودت هلیله کالی و هلیله سیاه و پودت هلیله
و آمله منقی و انیمون و اسطوخودوس و بنفاج از یک ده درم مغل
و فلوکس و ضایع شنباز از یک سی درم مغل و آب کشند مائل شود
و عمل سته زن آدویه تقویم بیاورند و دو انما کوفته و پنجه بروغن بادام
جرب نموده برشند **صفت آن** پودت هلیله کالی و هلیله سیاه و آمله منقی از یک
چندم تر بر سفید تر کشیده هفت درم مصطکی سکه درم مغل سیت
در آب کشند مائل کرد و داخل کوفته و پنجه بروغن بادام جرب نموده
بایسته خندان عمل قوام آورده معجون سازند شربتی و در مفاصل جداوند
بو اسیر را بدست این معجون لغایت نافع باشد **صفت آن**
بجاریه های سوداوی را لغایت فایده دارد و سیاهی بینی نکار دارد
صفت آن پودت هلیله کالی و هلیله زرد و آمله منقی از یک چهارم درم
سنامکی و تر بر سفید تر کشیده و انیمون از یک یک چندم شطوط
سته درم صفایح بکیرم اینسون و نمک هندی از یک یک درم
اجزا کوفته و پنجه بصل صاف برشند **صفت آن** پودت هلیله کالی و هلیله سیاه و پودت هلیله سیاه و آمله منقی
و بجاریه های سوداوی و بلغمی را سودمند بود و نافع این بسیار
چنانچه بر **صفت آن** پودت هلیله کالی و هلیله سیاه و پودت هلیله سیاه و آمله منقی

در هر روز

بلغنی و سوداوی را سودمند بود **وصفت آن** پوست هلیله گابی
پوست درم پوست بلبله و آمله منقی از زیر یک ده درم برنگ گابی
منقش یا نرود، درم شیطنج هندی و سعد کوفی و زنجبیل از زیر یک سکه درم
سایج هندی بخندم قسط سه درم مصطکی ردی و گندرا و انون
و قنقل و خیر لواء و جوز لواء از زیر یک دو درم مسفاج و اسطوخودوس
از زیر یک هفت درم غار یونان و شک و قنقل و دار قنقل
حاشا از زیر یک چهار درم اجزا کوفته و خخته با عمل معجون سازند
و بعد از دو ماه مقدار شربتی از سته درم تا چهار درم باشند **طریقه**
عرق بدین را سودمند بود و اگر ده روز مشوای بخورند ماده این غلت
از بدن پاک سازد **وصفت آن** پوست هلیله گابی و پوست بلبله و آمله
منقی و ترید سفید و زنجبیل و قنصل از زیر یک جودی کوفته و خخته بود
با دوام جرب سازند با سکه چندان عمل مصفی معجون کنند و بعد از ده ماه
از دو درم تا سکه درم شربتی باشند **طریقه** شاه تره جرب و قنقاز
و سفه و خشکی بدن را سود دارد **وصفت آن** پوست هلیله زردی
پوست بلبله و آمله منقی و سناسکی و هلیله گابی از زیر یک ده درم
سی درم و ریونضی بکدرم مجموع کوفته و خخته و روغن بادام جرب
بدین **آن** آرد و گندمش شربتی از دو درم تا چهار درم باشند

الاف

در میان کرمهای بزرگ و خرد و جب القع بکند و سهیل بنوع و غلظ
 پنج باشد **صفت آن** پوست هلیله کبابی و بزرگ کبابی مفرغ از بزرگ
 درم حب النیل و ترید سفید محو ف ترشیده بر دغن با دام حرب کرده و
 پنج از هر یک بخردم در مننه تر یا و نمک بنطی و خردل شحم حفظ و سعد
 و رین و فشنش رومی و ایتمون و قبیل و ترس از هر یک سه درم
 بجز کوفته و نجبه با سر صا سبب رسند مقدار شربت از دو مثقال تا سکه
 نال باشد **ششم از معاله اول** در میان ایاریات **لویا**
 و ایتت مبارک بکثر النفع سهیل با مغزت اخلاط غلیظ از
 با آسان بر آورده و مرغ و پنج لیا و فالج و سکنه و رسته و قوه و شج
 بزام و دار الفیل در برص و بهق و کلف و قوبا و سفعه و سداغ و
 رد و ارجم و شهوت بکمی و ضیق النفس و سواس و درد کرد و متانه
 و نفسم و مفاصل و عرق الناس و درد گوش و دار النعلب و مار الحبه
 قروح مزمنه را نافع است و اوزار حیض و اسهال با زحمت کند
صفت آن شحم الحفظل بخردم استقل منوی و غار قون و سفینای
 منوی و خربق سیاه و اشق استقر و لون از هر یک دو درم
 و ایتمون و کما در پوست و منقل بهود و صبر از هر یک سه درم حاشا
 و منقل سیاه و جابوشیر و مرصاف و خدیجیدستر و نطر اسالیول و
 او

طویل و عصاره فستق و زرنیون و سنبل الطیب و حماما و زنجبیل
از هر یک دو درم جنبطیانای رومی و اسطوخودوس از هر یک سه
درم اجزا کوفته و پنجه بسته خندان عمل کف گرفته پیر شدند و بعد از
ششماه هیچ یا شب هنگام خواب فرو برد و از عصبیت آن جدا شد
از سفیاج و زوفای و اینتمون و بوبت هلبه کاشی و لسان الثور
و اسطوخودوس و مونیر طایفی و عنک نعلی از هر یک بقدر حاجت
جوشانیده و صاف نموده بیاشانند **در بارج لوغار** **انته** در
تزدیک بهم اند **صفت آن** ششم خنظل و سفونیا و صبر قوطی از هر یک
بخندرم خربق سیاه و اینتمون و غاریون از هر یک دو درم آن
هفت درم نفل سیاه و دار نفل و غفران و سنبل الطیب و زرنیون
در صاف و قطر اسالیون از هر یک چهار درم جاوشیر و پنجه
افستین و اسطوخودوس و کما و ریوس و اسفودریون از هر یک
بخندرم زنجیل و چند پیرستروز ریناد طویل و جنبطیانای از هر یک سه درم
اجزا کوفته و پنجه بسته خندان وزن مجموع آرد و عمل صاف شدند
بعد از ششماه شربت چهار درم باطنج اینتمون با آنچه مناسب حال
مریض باشد باید و او **در بارج جالینوس** نفع این از لوغار یا انوی
بهشتی بال و پنجه و استرخار اعصاب و امراض بلغمی و سوداوی را

نصفه باشد

و منقح باشد بدن را از اخلاط غلیظه لریج پاک کند و استرخاء نشانه
 و سسل بول را سود دهد **صفت آن** شخم قطل و سقونای شوی
 و غارتون و لعل الغار شوی و غریقی آسود و هونایقون و زینون
 از هر یک ترقه درم بمغاج و انتمون و قطل ازرق و لعل و بوس
 و سینه و فراسون از هر یک نه درم بر یکی و پنج و زرا آوند طول
 و قطل سفید و قطل سیاه و بوز قطل و داریضی و جابوشیر و شیرین
 و قطل اسالیون از هر یک چهار درم و اخل میکند آرد و کم کوفته و تخمه
 و بعضی اطباء غفران و صبر سقو طری از هر یک چهار درم و اخل کرده
 و نوع شلست صابنه و اخل نموده و شست کنند و مجموع را
 در سه خندان عمل صاف قوام آورده معجون کنند و در ظرف
 گنسی یا شیشه کرده بعد از ششماه از دو مثقال با چهار مثقال
 شترتی باشد یا آبی که بویست هلبه کالی و انتمون و مغیز منقی خواهد
 و صاف نموده نیم درم نمک نفعی و اخل کرده بخورند و مدت بقای
 فوت این معجون بعد از ششماه با چهار سال باشد **باب ششم**
در این نسخه مجربست و آرد و در اکثر امراض سودایی و
بلغمی و سینه‌های مزمن را نافع و سودمند بود **صفت آن** خرق
 سیاه یک درم شخم قطل و مثقال صبر سقو طری پنج مثقال ملح هلبه یک مثقال

و در دانه غارتون و در متقال حجر ارمنی نیم متقال کل سرخ کهنه
فلعل سفید یک متقال بخیل و در متقال وج ترکت و حماما و حاشا و آساده
و جب بلبل و صغرفارسی و نیم کرش و در و دو نیم کرز از یک
درم و مسان الثور و درم شاه اسف و نیم فرخنگ و ما در خور نیم
ترنج و نفع خشک هر یک و درم ایتھون یک درم و نیم افر کوفته
و نیمه با کهنه مضاعف باشند و پس از شش ماه مقدار شش ماه
متقال باشد یا آبی که به یک کالی و ایتھون و زیت شقی و
هونایون و قیصوم جو شاییده صاف کرده باشد و نازل
المح و درم اصلط سودا و آبی و بلغی را ذوق کند و در اول شعل
نافع باشد و در آماض مزمنه عظیم فایده مند بود **دست**
شخم خنظل بیت درم صبر قوطری بخورم شنبخ و جاشیر از هر یک
شش درم خولجان ده درم کجا و ریوس بیت درم
وزراوند و در فلعل سفید و در اضی و در غفران و خنظل و جده
از هر یک و درم آدویه کوفته و نیمه مهوع و در متقال کل
مجموع را با سکه حیدان عمل صاف کف گرفته باشند بعد از شش ماه
از و در متقال با چهار متقال باین مطبخ بخورند **دست**
نفتین و شایه تره و بلیله سیاه و بوز شقی و غارتون و اسطوخودا

و کما فی اول الفهارس

و بفساج و کاو زبان از یک بقدر کفاف طریق
 طبع کجاست و صاف نمایند مقدار و وقته بالای آن ترجیح
 کنند که نافع است **ابرج بقوط** رطوبات معده و صداع که از بخار
 معده تولد کند سودمند بود و اخذ طبع از بند از بدن دفع کنند **صف**
 و صفای رومی و شنبلیله را و اندر جرح و سبجه و دواضی از
 یک رومی نظر اسالیون و کمی فطوس و کمی در بوس و اسطوخودوس
 و فلفل و مصطکی از یک یک کنیم در مبرس قوطی یزده در م
 شش درم ابراکوفته و بخت برشند و بعد از ششماه از و شغال
 تا چهار شغال شربتی باشد **ابرج در کاغذ اوس** معجون اراض
 و دوار و ضیق النفس و ادجاع مفاصل و شنبخ اشلاهی و تلخ
 و ادجاع طلق و درد سوداوی و صفراوی و خردج ریه و صدر که از
 اخلاط یا سد باشد و حرب و گزیدن تکب دیوانه را سودمند بود
صف آن شحم خطل مدوقه فرسبون و اسطوخودوس و خرقه
 و تقویم و فلفل از یک کدام چهار وقیه بصل افغانسوی و فرسبون و خرقه
 و ضطمانا و جاد شیر و نظر اسالیون از یک کدام یک وقیه و دواضی
 و شنبخ مرصانی و سهیل الطیب و آفر و فودنه صبی و رراوند کرد
 از یک دو درم ابراکوفته و بخت و شراب غیب باشد

خیا شده مجموع باشد خندان عمل صاف برشند و بعد از شستن
و دشغال شستی باشد **ایچ** **نیم** اقولنج و قی بلغمی و فالج و نفوذ
شانه و کرانی زبان و گوش و اوجاع مفاصل را نافع است **صفت**
سنبل الطیب و نیمه و مصطکی رومی و دارچینی و اسارون و سنبل
و عود بلبان و عرقان و قفل ازرق و کل سرخ از هر یک نیمه
صبر قوطری و خندان مجموع و او با عسل برشند **ایچ** **نیم**
نیمه مصطکی رومی سسل الطیب و جب بلبان و اسارون
و سنبه و دارچینی از هر یک خردی صبر قوطری یک در تمام آرد
مقدار شستی و دوم باشد **نیمه** **نیمه** و بکتهای کهنه زایل کند و بک
و سبزی پاک کند **صفت** آن اسطوخودوس بخردیم مصطکی
تقاح آذوقه و عصاره فستق و عافیت از هر یک و نیم درم
سکه درم سنبل الطیب و دارچینی و اسارون و سنبه و عود بلبان
و جب بلبان و عرقان از هر یک و دو قیه صبر قوطری یک در
تمام اجزا و او را کوفته و نیمه با عسل برشند **نیمه** **نیمه**
بلغمی و بتهای کهنه را نافع باشد **صفت** آن عصاره فستق
انشتی و دارچینی و تقاح آذوقه و اصل آذوقه و جوز و او قفل
و مصطکی و سنبه و اسارون و عود بلبان و سنبل الطیب و سنبه

درم ز غفران و درم صبر عواری سی درم و در بعضی نسخها
 شصت درم آمده است بیايد دانست که تکرار در معده و جگر یا
 سینه که بواسطه غلیظ یا شند ابراج را پیش از طعام باید خورد تا
 ابراج با طعام بیايزد و خوب منت **مقامه دوم** در بیان اثر
 و لغو فایده روبات و روبات و انواع شکبختی منمنات منمن
 بلب است **باب اول** در شرابها شکر و فضل **فصل اول** در
 شرابهای سهیل و ملین **شراب در دصحات** صفراوی را بپزند
 باشد و شکر نمی نشاند و سهیل صفر بود و اگر با شکبختی نمیشوند
 بلغم با صفر بر اند **صفت آن** و رنگ گل سرخ یک گل در دو مصل
 بچوشانند تا منت رطل آب آید و دست مایده صاف کنند و بیا
 کنند قوام آورند و اگر خواهند که قوی تر باشد ماه صفت با یک رطل
 گل سرخ تازه بهمان آب بچوشانند و دست مایده صاف کنند و بیا
 کنند قوام آورند مقدار سی درم یا ده درم شکبختی در آبی که از بر
 و خ سرد کرده باشند بپوشند **در نسخه دیگر** که از گل خشک
 و بهمان نفع دیند و در سهیل اقوی باشد **صفت آن** یک گل
 در چهار رطل آب صاف بچکشند نوعی که سرد یک بسته باشد و بیا آن شراب
 خنک آنکه ربع بماند از آتش فرو گیرند و دست مایده صاف کنند و بیا یک

قند قوام آورند و مقدار ششتری چهل درم باشد یا ده درم ششتری چهل درم باشد
سر و در خند که آب سرد بپاشند الحلق کند **شراب بنفشه** بنفشه صغری
و سرفه و ذات الحجب نافع باشد و ندی طبع وادر را بول کند
شراب بنفشه تازه یکین در چهارس آصف بخوشانند یا یکین آب شند
تا نیده صاف نموده یا یکین قند قوام بیاورند اگر خواهند که ندی
کند بطریق شراب کل بخوشانند وقت حاجت بقدر کفایت بپاشند
شراب بنفشه دیگر طبع را نرم دارد و ذات الحجب و ضیق النفس در
کرم را نافع باشد **صفت آن** بنفشه تازه نیم من به دانه ده درم تخم
خطمی خضاری و اصل السوس از هر یک سه درم مجموع را در سرکه
صاف بچسانند و یکین و یک در بگذارند پس بخوشانند و ذات
کند و بانیتم من قند قوام آورند **نسخه دیگر** سوخته و ذات الحجب
ذات الصدور و سرفه کرم بیمارهای کرم را نافع است **صفت آن**
بنفشه تازه یک درم بپزدانند و تخم خطمی وضع عریا و گزاف و تخم
خیارین از هر یک ده درم مجموع را در سرکه رطل آب خوش بپزند
تا شلت بماند و صاف کنند یا یکین قند یا فانیند قوام آورند مقدار
ششتری هفت درم باشد **شراب آن** طبع را نرم دارد و صفرا را
و تب صفراوی برطرف کند **صفت آن** آب انار شش شیرین را در
یک یکین از هر یک

جمع از پنج تن آب بخورند و صاف کنند و بنوشند

یک لیکن ترید بر سر شده نیم من کوفته در وقتیه ترید را و خرقه بنهند
در آب انا افکنند و بجوشانند پس خرقه ترید را بر آردند و در آب انا
مالیده بپزند و مخمرم بمقویا شودی بکدرم غفران سوده بکدرم
در خرقه بجا بسته تا نیم تنند و در آب انا بجوشانند و نزد یک معالیم
خرقه بر آردند و مالیده فشارند و در آنند از نزد و بعد از قوام یک
از آنش فرد کرد و سر کرده و ظرف خشی باشد شسته بکار دارند و
حاجت بقدر یک وقتیه با قدری آب کلاب بنوشند **و این**
صفر از نع کند و طبع را نرم دارد و محرومی مزاج را موافق و شایب
و این الوسیاه صد عدد و ترشندی و نفیسه از یک سیت
ترید بنفشه بر سر شده و نیم کوفته در خرقه بنهند و با آب الود و ترشندی
و نفیسه بجوشانند تا و بخش آب بجوشد و یک بخش بماند ببالند
و با یکمن تخم نعوا م بیاورند و کف بردارند و در آخر بکدرم مخموشاد
نیم درم غفران سوده داخل کنند و در ظرف شیشه بکار دارند **و این**
سهل صفر الود **و این** الوسیاه صد عدد و غناب حرا وانه
برون کرده سه وقتیه نفیسه خشک و در وقتیه ترید بنفشه بر سر شده نیم کوفته
یا نزد مثقال ترید را و خرقه بنهند و همه در پنج تن آصاف
بزنند تا و بخش برود و یک بخش بماند ببالند و سی مثقال

ترنجبین یکمین نشکر در آن صاف نموده بقوام آورند و کف
و در آخر یکدرم سفوفهای مشوی و نیم درم زعفران نرم سوده و خشک
در آن اضافه کنند **تراب ترنجبینی** بمسحوق صفا بود و فی صفت
ماذ دارد و معده را قوت و بهر صفت آن ترنجبینی نیم درم
و آب صاف آن بگیرند و بایکمین قند بقوام آورند اگر خواهند که آب
زیاده شود یکدرم سفوفهای مشوی و نیم درم زعفران نرم سوده و خشک
و روی اضافه کنند و مقدار را بنزد و درم و آب تمیز کرده بماند
تراب بنفشه صداع حار و تبهای صفرائی سرفه و ذات الحجب
ذات الریه را نافع باشد و خشونت سفید را مفید بود و طبع
دارد **صفت آن** کل بنفشه تازه یکس رطل آب بخوشاند و بماند
و بایکمین قند بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند
غالب ابله و باشر او در دسینه و سرفه و غلغله و انافع
صفت آن غلاب جرجانی نیم رطل در دوسن آب بخوشاند و بماند
و بیک بالاند و صاف کنند و بایک رطل قند بقوام آورند
کافور در دسینه و سرفه و غلغله و انافع
سرخ و در رطل نیم درم سفید و شستن از یک عفت نیم مثقال در
چهار رطل آب نجیب نهند و بعد از یکروز آبش نرم خوش بماند

مخالف با مذهب کشتد بامک و نیم رطل فاسد لغوام آوزند کف آنها
 بردارند و این آود نیم کوفته و در رطل کرده و در آن آوزند بر
 ساعت **بماند** خند آنکه بعد عار لغوام آید مقوم شود و درم بود و در
 و یک سببه از یک نیم درم نرم کوفته و خسته و در آن بپايند
 و زنی از ده درم بامیت درم باشد **شرابی** در از ناست
 زده صفرائی عفن براند **مفت آن** نرید نقد شده نیم کوفته
 نیم رطل و چهار رطل آب صاف جویش و شد تا ثلث بماند
 کنند و باینهم فسد لغوام آوزند و در آخر یک درم مقوم شود و درم
 و غوان دوه درم و آنک نخل کوفته و خسته و در آن بپايند مقدار
 شربت است درم **شراب آیت** صده راقوت و دهر و صلیت
 و کز اسود و مند و در طبع را نرم دارد **مفت آن** فستق رومی
 درم مصطکی و افرد ساج هندی و سبیل الطیب و سبیل کل رخ
 و بر قطری و غار قون از یک دو درم نیم کوفته و در ده سببه
 من شراب کهنه نیم اینی منصفاً بچوشانند یک درم غوان در آن
 و اخی کرده و در راه کرده و آفتاب بکد از نر تا بوقت زوال روز
 مرده و اما بکشد بمانند و در شراب بنفشه رند بعد از وقت رند
 از آفتاب بردارند و آن مرده مالیده و فشارده از شراب بر آرد

و نواب در شیشه نگاه دارند مقدار شش یک دقیقه وقت صبح
با قدری نشکر بوشند **در سده** را از صفای پاک کند و در
سده براسود دهد و سده جگر و سبز بکشد **در صفت** آن کل
هفت درم آتش زوی و شاه تره پانزده درم الکسیر
بویبریدانه بیت درم تمهیدی همه را در دهن آب خوش
و صاف نمایند و یا کمین قند بقوام آورند **در سده** را
نافع باشد **در صفت** آن آتش زوی ده درم و زنی کل سر
ترید سفید و غار قون از هر یک چهار درم سنبل الطیب و درم
مجموع را در چهار طل آب صاف بخوشانند تا نصف بماند بایست
بقوام آورند مقدار شش ده درم باشد **در سده** را
در صفت آن ترید سفید برشته و نیم کوفته صد درم و شسته کنند
و آب صاف بر سر آن کنند خند انکه هیچ انگشت آب بر بالی آن
باشد روز در آفتاب بگذارند پس ببالند و دیگر آفتاب
کنند و سه روز دیگر در آفتاب بگذارند و همچنین نه روز در آفتاب
بگذارند تا انکه هیچ مزه و ترید بماند پس مجموع اها با کمین قند
بقوام آورند و اگر با ترید بیت درم و نخل نیم کوفته باز کنند
مقدار شش و دو دقیقه بود **در سده** را طبع را نرم دراز و جگر

۱۳۰

ول را فوت دهد و سده بکشد و ذوات الجنب سودا فتنه و استقامت
نافع بود و دشمنی نباشد **سفت آن** تخم کاسنی نیم کوفته و ورق
کل بر خ از هر یک سبب درم کثوت پنجم سیلور و کاو زبان از هر
ده درم انبتون و رکنان بسته سکه درم فنجوع را در سکه رطل آب
بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند و باقی بقوام آورند و از آن
فرو گیرند و ده درم ریوند چینی و در آن مزوج سازند **نوعی دیگر**
سده بکشد و بر قان و مرطرت کبدر را مفید بود و او را زبول
کنند و طبع از نرم دارد **سفت آن** بادیان و تخم کاسنی از هر یک
باز ده درم پوست بنج کاسنی و بنج بادیان و بنج کرفش از هر یک
پنجم کاو زبان و ورق کل بر خ از هر یک ده درم مغز سیلور تخم
از هر یک باز ده درم کثوت بنج درم نیم کوفته نجیب اند و بگو
و بالند و صاف کنند و با یکین قند بقوام آورند و در آخر سکه درم
ریوند چینی کوفته مزوج کنند **سفت آن** **سودا فتنه** مزوج
و مداع نارد و جمیع آراض و ماغی که سبب آن برودت باشد
نافع بود و طبع از نرم دارد **سفت آن** اسطوخودوس و بر سیاه
دعو و الصلیب از هر یک پنجم اهل السوس و کاو زبان
و در زبان و پوست بنج کرفش و تخم خطمی و بنفشه و کل بر خ از هر یک

سه درم موزیر منقی و سبستان از هر یک پنجاه درم عدد مجموع در یک
صاف خضابینده صاف بخورده به سوز متعارف با یکین قند شربت
شراب به تبهایی گرم و اوجاع مفاصل گرم و سرد و در و صفا
بر اند و طبع را نرم کند **شربت آن** پوست هلیله زوده و در و درم
کوئیکه کنند و در ظرفی کرده آب صاف بر آن کنند و سکه ریزند
در آفتاب بگذارند بگذارند و در و درم هلیله بگذارند و در و درم
عدد هلیله و یک با قدری آب تازه اضافه کنند و در آفتاب بگذارند
و بعد از نه روز از آفتاب بردارند و صاف کنند و با صدف عیار
منقال تبرنجی تعوام آوند از آتش فرو کنند و بمنقال منقوش
مشوی سوده و در آن خل نمایند **شربت** با طبعی و استخوانی
و عصاره سود و دهر و سهیل بلغم و رطوبات لزج باشد
پوست پنج کبر و پوست پنج رازیان و اینسون و مانجوان و مانج
و سونجان و بوزیدان از هر یک و هشتقال تربید و منقال قند
اکنین یکین لطیف معهود شربت سازند و تعوام آورده
یک قیده شربتی باشد **شربت** تقوی مود و طیف بود
از رطوبات پاک کند موده **راست آن** خطماناده درم
چهار درم موزیر بیدانه و درم کل رخ و شستن آنوریک

نزد بخندم در سکه رطل آب جنبانیده جوش دهد تا ثلث بماند
 صاف کنند و با یک رطل بنج بقوام مقدار شرتی سه ملقه بند
در سینه سرفه بخی و ضیق النفس فریون را سود دهد و در سینه
 و تنگی را از اخلاط پاک کند و طبع را نرم دارد **در صفت آن عصاره**
 سی عدد و سپستان پنجاه عدد را بخیر سفیدی دانه بنفشه چهارم
 بر سیاه و شان هفت درم نیم خطی و خبازی از هر یک چهارم اصل
 السوس سرشیده در وفا خشک از هر یک هفت درم مجموع را
 در آب بران جنبانند و بجوشانند و صاف کنند و یکین فز قوام
 آورند و بخی اشخای موزر بیدانه بیت درم و نقل شوی نیم
 زراوند کرد و مصطکی از هر یک دو درم و اصل کرده اند **در سینه**
 سرفه بخی و ضیق النفس سرفه کهنه را سود دهد و اخلاط
 در طویات از سینه و تنگی دفع سازد طبع را نرم دارد **در صفت آن**
 غناب جرجانی موزر بیدانه از هر یک بیت دانه سپستان سی دانه
 نیم خطی و خبازی و ایر سا و فراسیون و زراوند کرد و از هر یک
 درم اصل السوس سرشیده و بنج بادیان و پوست بنج کرفش
 از هر یک چهارم قطور لیون و قیق و غلیظ و پوست بنج کبر و
 حاشا و زوفا از هر یک چهار درم و نیم یا نوزده درم بنفشه سه درم

پرسپادشان هفت درم بدست معروف درون آب جنبانده و بخورد
تا کمین بماند چنگ بلبله صاف نموده کمین قند اضافه نمایند و قوام آورند
ترنج از خردم نموده درم همراه آب کرم بپاشانند **خوردنی** درم کرم
نافع باشند و طبع را نرم دارد **صفت آن** عنبابیت وانه است

خوردنی از خیر سفیده وانه اصل السوس و منبر بیدانه از هر یک
گنیز او تخم خطمی و به وانه از هر یک بخردم تخم خنکاش هفت درم و فو
خک بانزده درم کنگ جو یک کف مجموع را در دوش آب
تا نصف بماند صاف نمایند و با در طل قند قوام آورند ترنج ده درم نا
کرم نبوشند **خوردنی** سنگی نفس اسود دارد **صفت آن** از خیر سفیده

بیدانه از هر یک بانزده وانه پنج سوسن محرائی ده درم حبه خردم
پرسپادشان هفت درم زوفای خک بانزده درم پنج زرش
بخردم رازیانه و تخم رازیانه و تخم انجریه و مرسمون از هر یک بخردم
مجموع را در چهار طل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند
و با قند قوام آورند **صفت آن** سنده انرم کند و سنگی نفس اسود

صفت آن عنبابیتی عدد و انجریه عدد و پستله عدد وانه
پرسپادشان بخردم اصل السوس ترشیده ده درم کاویان
بخردم همه را در آب صاف طنج نمایند و صفت درم کرم

در آن کشته

در آن حل کنند و با ده درم روغن بادام و یک طل فانی بقوام آورند **۱۲۴**
شرابی و دو قیبه با قدری آب گرم بدهند **شرابی که طبع را نرم و جگر را**
نوت دهد و سده بکشاید **صفه آن** موثر بیدانه و فلوئوس صابون
از یک یک و دو قیبه آب غلب آب لبلاب و آب سیج کاسنی
از یک یک سه قیبه در هم مالیده صاف نمایند و با پنجاه درم سرخس
نچاه درم قند بقوام آورند مقدار شرابی و دو قیبه باشد **شرابی که**
ضیق النفس را سود دارد و طبع را نرم کند **صفه آن** انجیر شفت عدد
و غشل شوی هفت نیم درم موثر بیدانه با نروده درم انیسون سه درم
همه او قدری آب و سرکه نجیاسند و ماسه رز ریکد از در پس از سه
بکشی و یک آب فاضل کرده بجوشانند آنکه اجزا مبراشود و بیالانند
و بار طلی صاف قوام آورند **شرابی که بدو** و سعال و کک و گرده
نافع باشد و باه را قوت دهد و سینه طبع را نرم کند **صفه آن**
انجیر سفید رسیده و موثر طافی بیدانه از یک و دو طل ترنجبین درم
همه او در هم آب جوش و نمک و بیالانند و با دو طل غلظ
با فانی شرابی بقوام آورند شرابی ده درم باشد **شرابی که** فزونه
و سرفه را سود دارد و سینه را نرم طبع را نرم دارد **صفه آن**
غلات حبیب دانه سبستان نچاه دانه موثر بیدانه با نروده درم

کشتک جو بخورم بهر آنکه درم کبیرا بگیرم اصل السوسن تازه دم
بوست خشکانش بخورم انحر سفید ده دانه زرفا و بر سیاوشان از
هر یک سه درم بوست پنج رازانه چهار درم بقیه خشک بخورم ضایع
رست در آن صاف کنیب نجیبانند طبع نمایند و بیالند و با
بقوم آورند شربت یک قیقه با قدری آب گرم بدنند
امراض کبد و طحال را فایده دهد و سده بکشد و طبع را نرم دارد
صفت آن ریزند چنی ده درم ترید سفید و تخم کاسنی و بقیع و عصاره
از هر یک بخورم نیم تخم بگیرم افرانیم کوفته کنیب در آب گرم بخورند
و خوشا نند و صاف نمایند و با بکین قند لقوام آورند **شراب**
سده بکشد و بهای مرکب و فرنی را سود دهد و سوء القنه را
نافع باشد **صفت آن** بوست پنج کرفش و پنج کبر و رازانه
اسون و سنبل الطیب و کنوشت و کاو زبان و بر سیاوشان از هر
سه درم ریزند چنی و سیخه و ترید بر آید از هر یک دو درم
بگیرم مویز منقی ده درم افر کوفته نجیبانند و معمول با عسل لقوام
آورند **شراب** **صفت آن** ریزند مواد غلیظ را لایق دهد و سده
بکشد و با دانه بکشد و سوء القنه را ستفا و جمیع امراض را
که در معده و جگر و سبزه باشد نافع بود **صفت آن** ریزند

پنج کبر و پنج رازانیه و پوست پنج کرفش و پوست پنج کاسنی از هر
 چهار درم مونز بیدانه بیت عدد نقاح آذوقه و سنبل الطیب و آسود
 و سنبله از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته و یکتیب خبیائنده و جوشانده
 و صاف نموده با یکین عمل بقوام آورند **در آب** را در اربون
 کند و حش بکشد و سنگ کرده و شانه بریزاند و بر فاق و سرکه
 و کبد و طحال را نافع باشد و بهای کهنه را از ابل سازد **دفعه**
 نیم کاسنی و رازانیه و تخم خربزه و تخم کدو و حب القوط از هر یک شش
 پوست پنج کاسنی و کل غانث و تخم خطمی و اصل السوسل و سنبل الطیب
 و بقیه و کافور بان از هر یک سه شقال آنچه باید کوفت نیم کوفته کند
 و مجموع را در پنج رطل آب بکزد و یکتیب بخیب مانند و بیت درم
 مونز بیدانه در آن بنشیند و از آن بکوشانند تا دو رطل باقی ماند
 صاف کنند و یکین قند در آن اضافه کرده بقوام آورند **در آب**
 که امراض سوداوی و مالبجو لها را نافع باشد و برقی **سهال** سودا
 کند **در آب** تخم کاسنی و زعفران و تخم مایه رنجبویه از هر یک
 ده درم کافور بان سه درم مایه رنجبویه هفت و نیم درم ایریادین
 درم اصل السوسل پنج درم رازانیه بقیه فستقی از هر یک سه درم
 و نیم کوفته در آب صاف خبیائنده بکوشانند و بیالاید

کلاب و آب شیرین از هر یک نیم رطل اضافه نمایند بکند
بقوام آورند و نیم مثقال زعفران و وودانک مشک و بکند و گرم
سپاه بکند و مجموع ساسیده اضافه نمایند **سپاه** بکند
صفرا براند و بهتهای صفرائی را نافع جوانان و مزاجهای گرم است
و **سپاه** الو بخار آبی و ترشندی از هر یک بیت درم
و شیر خشک از هر یک پانزده درم مجموع را شب چنانند و صبح صاف
بخوشانند و مالک چهار یک کند بقوام آورند و در آفرود و دانک
اسوده اضافه کنند وقت حاجت مقدار بیت درم این شربت
درم کلاب نیم گرم بیا نشانند **سپاه** بهتهای گرم را نافع بود
جوانان و محرومی مزاجها نیز افایده دهد پسران را و مزاجهای سرد
نقصان کند و **سپاه** شیر خشک و شیرین از هر یک نیم درم
آب کباب شیرین و آب به شیرین از هر یک بیت درم آب کشند
و درم مجموع را و قدری آب جوش در آده صاف نموده باقی
بقوام آورند و در آفر بکند و سفوفهای سوده بکند انک کافور را
حل کنند مقدار پنج درم شربت باشد **سپاه** و **سپاه** طبع
نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع بود و قولنج طفلی را سودا
سپاه انک بکند و دانه مونیز بیدانه سپاه یک چهار یک

والله سبحانه و تعالی از یک با نژده دانه کشتن در درم سکن
 پنجاه دانه شفا لوفنگ ده دانه مجموع بکنب آب بخساند و جو
 داده صاف کنند و با یک چهار یک شکر لقوام آورند و در نیم
 خنک در خرقة بسته در دیک آندارند و لحظه لحظه بخانند تا قوام
 آید و در آخر لته برابر آورند مقدار شربتی ده درم باشد **درم**
 موده را قوت دهد و سهیل بنعم غلیظ بود و موده از رطوبات کک
درم آفرود و سلیمه و سبل و عود مندی از یک بخندم وزن
 کل تریخ هفت درم شستن سه درم تریخ سفید بخندم اسارون دو
 درم رازیانه چهار درم مجموع نیم کوفته خاککه رست بکنب بخساند
 و جوش داده صاف نمایند و نیم من فند لقوام آورند و در آخر کلا
 سقویا نیم درم ریوند و یک درم غاریقون سوده و ران مغز کشته
درم از آب اول از قوام نیم در انواع شرابهایی
 تقوی و مهبی و محک غیر محک **شراب** بخندم موده و اغصا
 سفید بود و صوف مل و دماغ و خفان ماب در انافع باشد **درم**
 علی بن علی و من آب بکوشانند و کف بردارند و لقوام آورند
 و غیر اشنب از عفوان از یک کشتن نیم سوده اخافه نماید
 مقدار شربتی سه درم با کلاب نبوشند **شراب** موده را قوت

و هر دوی دهان خوش کند و هضمه را قوی گرداند و هضمه را
سودمند نبود **وقت آن** عود هندی و آنکه منقی از زیر یک نیم
سبب الطیب قرنفل و مصطکی رومی و جوز بوا از زیر یک و دوم
مجموع نیم کوفته و یک سکه کتان کرده و در سه چهار یک کله آب
پوشانند و کسه اینک ببالند تا قوت و دانه در کلاب باشد
و با یکین قند نعوم آوزند و در آخر نیم درم مشک سوده در آن
حل سازند مقدار حاجت میل کنند **در کلاب** سدر و سدر در
لحمی هضمه را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهان خوش کند
وقت آن عود هندی و یک بغدانوی از زیر یک بخورم
الطیب قرنفل و مصطکی و جوز بوا از زیر یک و دوم همه اینهمه
در کسه کنند و در روغن کلاب بپوشانند و در ساعت کسه
مالند و چون کلاب به نصف باز آید کسه را خوب ببالند
و بپاشند و بر آوزند و با یکین قند نعوم آوزند و در آخر دانه
مشک خالص نیم سوده اندر دل حل کنند مقدار شربت بخورم تا ده
درم باشد **در کلاب** سدر و سدر را قوت دهد و بوی دهان خوش
کند و هضمه را قوی گرداند و فواق نباشند و قوی غشیاں بر
سازد و زنگ احسان کند **وقت آن** عود هندی و آنکه منقی

از هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل و مصطکی و حوز ابو الزید
یک و دو درم فافله و پوست برون بسته و در قی کل پرخ
و فودنه و بنویه که در از هر یک سه درم مجموع نیم کوفته و کشیده
کنان کرده در سه چهار یک کلاب و یکین آب بخوشانند و کسه
تنگ باندند تا کلاب قوت و دایا بگرد و با یکین قند لغوام
و فرد گیرند و نیم درم مشک خالص سوده حل کنند و بنوشند
در دل اقوت و در خفقان رانافع باشد و
بنشانند **آن صندل سفید** سومان کشیده مقدار است
شقاق بگرد و یکشب در کلاب نیم کنند پس با قدری آب
خوش دهند و بپزند تا بپزند و شیره آنرا بگیرند و بکاف
کنند و با یکیم قند لغوام آورند **در خفقان** کرم الغایت
نافع است **صندل سفید** کوفته و بنخته مقدار چهل درم
کشتر خشک پنجم و صد درم آب غوره ده درم سرکه
نمونه و یکین کلاب تر کنند و یکشب و بگرد بگرد پس
خوش دهند تا آب نصف آید و سرد نموده بپزند تا بپزند
صاف کنند و با یکین قند خوش دهند و کف بزدانند و
لغوام آورند و در آبی حال بگردم رغوان و غرقه بسته و بپزند

و در ساعت خرقة را برست بپايند و بعد از قوام خرقة زغفران برآوردند و بپاشند
پس نیم مثقال کافور و ده درم طباشیر سوده داخل کنند هنگام حاجت شرعی
مثقال تابشیر خرقة مفتر بپزند **در بخت** بران سرد را با
وسود انداج جگر و سده که از سردی باشد سود دهد و شده بکشد
سفت آن بخیل و سنبل الطیب و نقل از بزرگ بخدرم عود و سندی
و ارضی از بزرگ سته درم زغفران و دو درم سک بکدرم مشک نیم درم
اجزائیم کوفته و در خطه کتان کتد و در دمن شراب الیکس و فندج
پوشند بر تنوری که سمت از بزرگ سته درم فائده و پس از بزرگ
دو درم بخیل و دوا رخی از بزرگ بخدرم فلفل و سود از بزرگ سته
زغفران و دو درم مشک سک بجزادی از بزرگ بکدرم اجزائیم
در سه یا کسبه فراخی بسته و در دمن شراب بکشد و دسه و در کله
پس خوش دهند تا نصف بماند کسبه و دله افزوده برآوردند و با
صاف نموده باد و رطل عمل فندج بخواهم بپايند و کف آنرا بکشد
و مشک و زغفران نرم سوده در آخر بپايند
دل را و اخلاص اوقت دهد و سده بکشد و صمغ عربی بارده را
نافع باشد و قوت پاه ز ماده گرداند و نشاط آورد
اگر بیم خام بخواه مثقال سه شبنم و در آبی که آهن در آن باشد

باشند قیاس

باشد خبایند و در یک سنگی جو ساینده و صاف محوده خونی
 و دوج ترک و مصطکی روی از یک سکه درم زعفران مکرر صلا کرده
 آغافه کنند و بکین قند فوام آورند هنگام حاجت مقدار ششینی چهارم
 بپزند **در افوی** از ازل بود و معده و دل و جگر آفت
 دیر و خفقان و غشی و خوشن را بل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم بندد
سب آبل از برشیم خام بجاه درم یکروز و یکشب در آبی که نفوس
 مکر در آن آبی تاب کرده باشد بچوشانند و صاف کنند پس کاویان
 و درق کل رخ و سنبل و شنبلیله از یک دو درم مجموع **در کلاب**
 خبایند و جو ساینده و صاف نموده در آب برشیم آغافه کنند و
 در آنها در یک سنگی باتش نرم بچوشانند و نبات سفید و بنفشه
 کفاف و اصل **در قوام** بپزند پس مزه و اریزنا سفینه و کزنا
 از یک دو درم با کلاب نرم صلا کرده و ضدل سفید با کلاب
 سکه درم غیر انشعب مکرر شک خالص و دوا نک مجموع این اخرا
 و غیره قوام و اصل سازند و در هم بپایزند و در ظرف شیشه
 هنگام حاجت مقدار ششینی و خفقان با کلاب و حق بید شک
 کاویان بپاشانند **در سبب** در معده و در جگر
 در دوشیز و بنهایی که نه را نافع باشد **در سبب**

چهل درم در سینه آب صاف چسبایند بچوشانند نادر و حقه
نماید انگاه شامبند و بار و من قند مکر چوشانند لغوام آورند تقوار
شربت و درم باشد **شراب** و در سینه و در سینه و در سینه
مزاج را فایده بخش و خفقان را زایل کند **سفت آن** کاو زبان ناز
نکمن قند سفید بچوشانند و کف بر دارند و لغوام آورند و از شش
فرو گیرند و در آخر سینه متقال کلاب در آن آورند و اگر کاو
نازه نباشد بخیه متقال کاو زبان خشک بچوشانند و صاف نمائند
در سینه متعارف با قند طنج نموده شربت سازند **شراب**
تقویت دل و از آله غشی و خفقان از اول اتوی بود و نایب
تقوی دل و دماغ باشد **سفت آن** کاو زبان سینه متقال
کل کاو زبان ده متقال باور بخوبی به خفقان شربت غنشل و در
کل سنج و سبیل الطیب رنده از هر یک سه متقال مجموع برآید
رطل آب کلاب نجیب نند و جوش دهند و صاف نموده با
رطل قند لغوام بیاورند و کف بر دارند و در آخر یکدرم غنشل
و نیم درم مشک و دو انگ کاو زنه نمائند مقدار شربت خرد
با کلاب و عرق بید مشک برهند **شراب** باور بخوبی و دل را تقویت
دهد و خفقان سرور را نافع باشد و نوحش سوداوی را سودمند

فرد ع ۳۳

۱۳۰

باد بخوبی نازه آب آنرا بکشد و بطریق شراب گزینان
شربت پزند و اگر نازه نباشند از باد بخوبی خشک بکنند و شراب
گزینان پزند و بیکاه درند مقدار شربتی بخورم بدستند **شراب انار**
قی باز دارد و موده را قوت دهد **صفت آن** آب انار شیرین خنداکند
در و یک سنگی بچوشانند و با قند بقوام بیاورند **شراب انار شیرین**
موده را قوت دهد و قی باز دارد و فواق نباشد **صفت آن** انار
درشش با تخم آن بکوبند و آب آنرا بگیرند و صاف کنند و با قند
بقوام آورند **شراب انار سبز** دیگر موده را قوت دهد و قی باز دارد
صفت آن آب انار درشش و شیرین که با تخم کوفته فرود باشند در
و یک سنگی بچوشانند تا ثلث بماند ما قدری نعناع و بقدر کفایت
قند بقوام آفند **شراب انار** **دفع قی و غشیان و تهوع را** با قند
و فواق را ساکن کند و اسهال صفراوی باز دارد **صفت آن** انار
درشش و شیرین با تخم کوفته بفشارند و صاف کنند و بچوشانند تا
بماند یک رطل آب انارین با یک رطل قند و یک رطل نعناع
نازه جویند و بپزند و یک بقوام باز نعناع صاف نمود و بقوام
رسانند نگاه دارند **دفع قی و غشیان و تهوع** باز دارد **صفت آن** انار شیرین و درشش

وعود خام و آمله و مصطکی از زیر یک و در دم بویست بسته
 چنیزم تغایغ تازه یک قفصه سود و مصطکی همه را در آب انداز
 بجوشانند تا نصف آب آن برود و نصف بماند صاف نمایند
 باقی بقوام آورند و در آخر سرد شده باشد مصطکی سود و اصل
نسخه دیگر اخوی از همه موده را قوت دهد و قوی و فواید مکنی
 کند و صفرا بپاشد **سفت آن** آب آن ترشش شیرین که شکر کشته
 باشند مقدار چهل رطل و در یک تنگی آبش ملایم خوش بپزند
 و عود خام و کل سرخ و آمله و بویست برودن بسته و سبک و زوده
 گرمانی و سنبل الطیب از زیر یک چنیزم در کسکه کرده و در یک
 آنرا در دو ساعت ساعت کسکه بماند و نقشازند که آب انداز
 طعم و دوا بگیرد و یک قفصه تغایغ تازه هم در یک آنرا خفته تا
 آب آنرا بجوشد و صاف نمایند و ماد و رطل بقوام آورند
 و در آخر قوام نیم رطل کلات اصل کرده سرد نمایند و بنده
 سرد شدن بسته و در مصطکی سود و در آن بیامیزند و در
 ظرف شیشه بکاهدارند مقدار شیرینی چنیزم در کسکه کرده بپزند
شربت سبب فم موده را قوت دهد و قوی باز در روزه
 سودمند بهر **سفت آن** سبب می یا سبب اصفهانی

از بون نیم کیک

از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و بفشارند و من آب سبب
 بایم من قند لغوام بیاورند **شراب مفصل** دل را قوت دهد و
 قوی گرداند و چشمهای طعام بیاورد و شکم بیند و قی غشای باز دارد
صفت آن به برش و یا شیرین از هر یک جدا جدا با ناهم بر خورند
 از پوست و دانه پاک کرده در مادن سنگ کوفته آب آن
 بگیرند و در پنج آب یکس قند اضافه کنند و لغوام بیاورند **شراب**
ریاس اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی نبشاند و معده را قوت
 دهد **صفت آن** ریاس سیده را سر وین از کار در جوی و قند
 در مادن سنگی یا جوی بکوبند و آب آنرا گرفته بخوشانند تا
 ماند زمانی بگذارد پس صاف کنند هر یک من آب یکس قند
 اضافه کنند و بخوشانند لغوام بیاورد **شراب ریاس** معده را قوت
 دهد و تشنگی باز دارد و صفت صفرا را بشکند و قی باز دارد و
 قوت دهد و دفع خما کند **صفت آن** آب خماض تازه خرد آنکه
 نواهند بگیرند و بدستور شراب ریاس طنج نمایند **شراب**
نواخته برش ضعیف دیگر را مانع باشد و معده را قوت
 دهد و قی باز دارد و صفت صفرا را بشکند و دل و حشا را مقبض
صفت آن آب به آب سبب و آب زرشک و آب سیاق

و آب عود و آب انارین و آب زعفران از هر یک یک جزو آب لیمو
و آب حامض از هر یک نیم جزو مجموع را در یک سنگی بجوشانند
تا آنکه نعلت بماند صاف نموده پس آنقدر که کف بماند اضافه
کنند بقوام بیاورند و از آتش فرو گیرند **درب فوکه شیرین**
در رفع مسامی به نسخه اول در جای که ملاحظه ترشی باشد آن
بهرتر بود **دصف آن** آب به شیرین رسیده و آب سیب شیرین
و آب انارین و آب امرو و آب زعفران و آب انکورین
از هر یک جزوی بدستور باقند بقوام آورند **شراب امرو**
مقوی سوده باشد **دصف آن** امرو و کوبی رسیده آب آنرا
بکیود و باقند بقوام آورند **شراب غوره** حرارت معده و سنگی
نشانده صفرا ساکن کند و مصلح شراب و طعام گرم باشد **دصف آن**
آب غوره صاف نموده و دریا بنده سنگی تا آنکه نرم شود دهند
و باقند بقوام آورند و اگر خواهند از انکورین خوش بپزند
طبیخ نمایند **درب زرشک** معده و جگر را قوت دهد
تیمای صفرائی را سودمند بود و در اشتها بی در **دصف آن**
آب زرشک تازه چند آنکه خواهند بدستور باقند طبخ نمایند
درب سبزه غشیاں باز دارد معده را قوت دهد و ابدان

خون از بر عضو که باشد سود دهد **صفت آن آب سمان کفنه**
صاف نموده با قند بچوشانند و کف بر درازند و تقوایم از
شراب ترنج صفرا ساکن کند و معده را قوت دهد و ضعف
دل و خفقان که از سوء المزاج باشد نافع آید **صفت آن آب**
کرفیه صاف کنند و با قند بقوام بیاورند **شراب برگ ترنج**
صف مده و خفقان را سود دهد **صفت آن برگ ترنج**
نازه بخاه عدد و ورق از گرد و غبار پاک کتد و در هشت
رطل نلث با شراب جمهوری هفت روز بکداریتد و در طبل
ایجاد نموده در ستور معروف بچوشانند و صاف نموده بکار دارند
شراب نارنج و لیمو تشنگی نباشاند و لکیمی نمیکند صفرا
نکند و **شراب کلبه** آرد و در هفت راسی مزاج را و حواناتان محرومی را
عوائق بود **شراب بیه** معده و کبد را قوت دهد و قی
دارد و تشنگی نباشاند شتهها بیاورد و زنگ رود و
ت آن به رسیده از پوست و دانه پاک کرده و
باون جوی با سکنجی بگویند هشت من آب به بکیند و
بچوشانند و صاف کنند و ده من آب صاف خوش طعم
نقل به راز آن بچوشانند تا شراب نصف آید صاف کنند

و باز قفل به را با قدری کلاب بشویند و بمالند چنانکه هیچ
در آن نماند اینها را یکی کرده مکر صاف کنند و در یک تنگ
بآتش نرم بجوشانند تا فلفل و غفران و شسته و دوا ضعیف
و قفل از هر یک سه درم مصطکی و زنجبیل از هر یک نیم درم
سواوی مصطکی مجموع را نیم کوب کرده و در کسیر فراخ کنند
شکر کسیر او دهنه و در یک کتد تا در آبها بجوشد و هر قطره
ممالند و بفشارند تا فوت و دوا در شراب در آید کسی
بهر آرد با قدری کلاب مالیده بفشارند و آن فشارده را
صاف کرده داخل کنند پس پنج من قند و عمل در در یک
آنرا نهند تا بهبستگی بجوشانند تا اقوام آید و در آخر مکر درم
سود و در آن بیاورند و در ظرف چینی یا شیشه ای نگاه دارند
هنگام حاجت بقدر کفاف بکار برند **شراب معده** هر که
تویت دهد و قی فو اک و سود المزاج الا سحرار و هیفه را
بود و پیرال و صنف مزاج از انافع بود و شسته آب
و زنگ زو سرج کرد اند و قوت بدل بکند دارد **سخت آه**
عصاره به شیرین و من و عصاره کبک یکس شراب کهنه
حش طم حش بنو سکه من و در یک تنگی تا بش نرم حش

و نهاده ای اجزا

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۲

دهند این اجزا نیم کوفته دستور یک ذکر رفت و کسبه کرده و در
آند ازند ز نفل و در ارضی و غود خام و هسل بسیار و تساو و در
در نخل و جو بود و فاقه و سود و نسل الطیب از نیک و در نخل
سفید و نسل ستمی خوش و داده کف بردارند و بنوام آورند و در
آفره و دوا از نیک بر آور و بنوام و در نیم رطل کلهت عالند
نقازند و کلاب را در شراب داخل کنند و قرار آنکه دین را از
آتش فرزند و مشک در غوان و مصطکی و مشک از نیک بکشد
نرم سوده و در شراب بیاورند و در ظرف نگاه دارند و شری
و درم بکار برند **شراب بخت** که موب متجج هم کونند
نوت دهد و صنف مده بر ظرف کند و دجج بکبه و شانه را نافع
شراب آنکه در شیرین بیدانه مقداری که خواهند
در بانه کند و با آتش نرم خوش دهند چنانکه شعله آتش می کرد
بانه بر نیاید بانه شکی خوشش آورند کف بردارند و بانه
دانه گماند و اگر خواهند که قوی تر باشد آفاده
و صفت بنشیند که رفت داخل کنند **شراب** و صفت
نوت دهد و آراضی بلغمی و سر از اموافق بود **صفت آن** علی
و قند از نیک جزوی آب صاف و جو بود دستور بخت یا آتش

نرم بچو شاند تا وقت رفتن ثلث بماند در اکثر نسخها منجم و
و ثلث بکست **جلد** که مصلح اطباءست و هنگام فردر
در نسخها میفرمایند **صف** آن قند سفید یک جز و کلاب جو یک
جز و رو یک یا کز ه بچو شاند و کف بردارند و در آخر قدری غر
نرم سوده در آن بپازند و نگاه دارند هنگام حاجت سرد شود
شراب بخته جو صف سوده و کبذ را مفع است و باه بر آید
و در وقت و اوجاع معاضل و امراض بارده را مانده از لطفه
و استرخاء اعصاب سودمند بود و بول براند و بدن را نرم کند
و نزه را تازه دارد **صف** آن آب انگوشتین صندل کوب
ز به بیت من عود هندی ده درم رعنان و مقطکی روی خنجر
و جوز بوا از هر یک غدرم قنقل و حباسه منبج و سدر
سکه درم سلیخه و زنجیل و دار صنی و عاقر قرحا و سنبل الطیب
در می مجموع خم کوفته و کسه کنند و در یک آند از آن که بچو
و در خطه برت با لند ما آنکه کوفت مدها شود و اگر قد
در یک آند از آن که بچو که بعضی بالنکو و نغایم داخل کرده اند
خطه کسه و اما با لند و نغایم رند تا نزدیک بقوام آید صندل
کشد و باز جو شش و بند که بقاعده مقرر بقوام آید و در آخر دور

شک قنقل و کبذ

مشک خالص و یکدرم غیر از شہت یک طل کلاب داخل کنند سر نموده
 و ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و وقت حاجت قدر کفایت کند
 آنجمله حربه نبوشند **دیکر** منقول از حادی صغیر ضعیف مده و
 جگر و کرده را نافع بود و وجع و ظلم و مفاصل و تقوه و قاع و بسیار
 سودمند بود و در یک بتره صاف کند و بوی دمان خوش کرد اندو
 قوت دهد و شہوت جماع زیاده کند و بول براند و قوت حفظ
 بدرد و باد با شکند و بر از انقباض سودمند بود **دست** آب
 انکور سید شیرین حد من کوئت تفلنی فربه بیت من عود وندی
 درم زعفران بخندم و فلفل بسیار سه از هر یک سه درم خور بواو
 مصطکی و خوشنجان از هر یک چند درم سینی و کبابه و زرنبا و دمنیل و
 سمنه و جی و زنجبیل و عاقر قرحا و سنبل الطرب از هر یک یکدرم
 با نیم کوب کرده و در گستره و سرکه استه بآب انکوری و
 شربت بخوشانند تا کوئت مہر اشود صاف کنند و یک طل کلاب
 دره و طل عسل داخل کرده مکر بخوشانند و کف بردارند و اثر
 مشک خالص یکدرم زعفران دو درم داخل کنند و سر نموده
 شیشه نگاه دارند **دوبخت** مقوی اعصابی ریه
 و امراض بلغمی را سودمند بود و بسیار زایل کند و قوت بدرد

و پیر از موافق بود و هفت راقوت دهد **صفت آن آب انکوری**
شیرین رسیده حد من به شیرین سه من سیب اصفهانی و من
وسب و به از پوست و دانه پاک کنند و پاره پاره در آب
انگور آندازند و کلاب نیم من و آب صاف و من مجموع را بجوشانند
و آن اجزای کم کوفته کرده و صره بسته در یک آندازند و از حوضی
و قرقفل و مضطکی و سنبل الطیب و کباب چینی و جوز بوا و فلفل از
هر یک پنجم درم عود نهدی و لب باسه و دانه از هر یک سه درم
زعفران ده درم و راحه گسته و دانه را بر آورند و در قوری کلاب
مالیده بفشازند و آن کلاب را هم داخل کنند و باز شراب
صاف کرده قوام آورند و وقت فرو کردن غر و شک از
هر یک یک درم داخل سازند **صفت آن آب انکوری**
بلغی را نافع باشد و معده راقوت دهد و پیر از موافق بود
صفت آن آب انکوری حد من و نیم آندازند و من
باشد چینی و در آن داخل سازند و در حوضی و قرقفل و لب باسه
و جوز بوا از هر یک ده درم و نیم اجزای کم کوفته و گسته کنند و در
هم آندازند و سرخم بکنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **صفت آن**
مس معده و جگر را گرم کند و هفت راقوت دهد و از شش ماه

برابر او سر و زانها را موافق بود **وصفت آن** سنبل الطیب
 و فاقله و دارچینی و عود و نهدی و هیل بوا و جوز بو از زیر یک
 و نقل نیم درم اجزائیم کوب کرده در سه رطل آب بچوشانند خندانه
 در رطل نماید پس صاف نموده بانیچ رطل غسل صاف خوش طعم
 خوش دهند کف بردارند و لقوام آورند در آخر مصطکی کبود
 سوده اضافه نموده بمزوج سازند **شراب نهدی** و طوبی
 و بنم و زنج از سده شش کند **وصفت آن** دارچینی و عود نیم
 و فاقله از زیر یک درم و نقل دو درم و نیم اجزائیم کوب کرده
 در هفت رطل آب بچوشانند تا مثلث بماند با لاند و اخیره
 گمان خوب صاف کنند و بانیچ رطل فند سفید لقوام آورند
 کف بدهند و بانیچ نیم درم و بنمک سوده و داخل آخر نموده
 شربت بنی چند تم ماده درم باشد **شراب فنیوس** معده
 قوت دهد و فاقله را قوی گردانند و لو اسیر را نافع باشد
شراب تخم کرفش از زیانه و زیره کرمانی و اینسون و تخم
 و صغره و اجندان هم کاشمش و گردیا و کشیز خشک و فلفل و
 و رنفل و کنند و دارچینی و سنبل الطیب و قرقه و جوز بوا
 تخم جوی و تخم پیاز و سود گویه و زنجش از زیر یک شش دان

خشت الحیدر مدبر که بسیار نرم بوده باشد سی مثقال آرد
بنیم گرفته در شش رطل عصاره انکور شیرینی خوش زنده خد الله
قلت رفته و نشان بماند صاف نموده بایز خوش و مانند که
نقشی و یک بخوشد و قلت بماند مقدار پانزده درم شیرینی باشد
شراب پنج خوش نسخه دیگر قوت باه و سرعت اثر را
نافع باشد **صفت آن** کشیز خشک و صغوف فارسی و صغوف
و سماق و ماز و سبز و کلنا فارسی و کل سرخ از هر یک درم
و غفران و مرکبی و شب بمانی از هر یک درم خشت الحیدر
مدبر سی درم عصاره انکور شش رطل رستور طنج بماند
شراب سوسن برودت و ضعف معده و کبد و
که سبب تفرغ مفرط باشد در سبها لمدی و صغوف
و ضعف دل را عظیم فایده مند است **صفت آن** کل سوسن
موازی صد عدد اطراف آنرا بپندارند و بازوی که در
نیان دارد در ارم بماند و ریال دی طایه پس ساسند خد الله
قدری نمروده شود و پس بکیند قطره نقل و صغوف
از هر یک دو و نیمه ملخ اندرانی و سیخ از هر یک دو مثقال
حما و سبیل الطیب و مصلی رومی از هر یک یک و نیمه

عود بلبل حیدر

عود لبیان چهار دونه مجموع اضرانیم کوفته با گل سوسن دریم
 بیاورند و در ظرف چینی یا فراخ کاشه کنند و بکوبند و بکشند
 بگذرانند پس نرزد و در طبل شلخت در بالادی آن کنند و شغال
 رغوای و در شغال مشک نرم سوده و قدری شلخت حل
 نمایند و در شبیه افکنند و چهار دونه ساید و یک دونه
 روغن لبیان اضافه کرده با هم مخدوج سازند و در شبیه
 کمان محکم کرده تمام خرقه را بگل بپاشند که بسوس آرد و جوهر
 باشد بگردند و مدت شش ماه در مکانی که باد شمال نوزد نکند
 و بعد از انقضای مدت هنگام حاجت استعمال کنند **در**
کسر درد دشت را نافع باشد و قوت کرده بدید و باده ببرد
صفحه **کسر** زشتی بکوبه کرده مقدار دوسه سروبی
 آنرا در کنند و زبره زبره کرده و در یک سنگی آنرا زنند
 و آب صاف بر بالادی آن کنند و سر و یک بگل باغیر بگردند
 نهانکه بخار و یک بریناید و آبش نرم آهسته نرزد بگردند
 و شود پس هر یک بردارند و مدت عالند و مالانند
 و صاف کنند و مثل آن عمل صاف اضافه کنند و ^{الطیب} سسل
 و قرفل و خولجان و دار چینی از هر یک یکدرم رغوای نیم درم

مجموع نم کوفته و رکیه کرده و در یک آنرازند و بخوشاوند و لحظه
گشاید و اما بدست بمالند تا آنکه بقوام آید کیسه ابر آورند و با
قدری کلاب مالیده و فشارند و داخل نمایند از قوام بردارند
و بنوشند **شراب الحیض** کرده شانه را سود و دیر و می زیاد
کند و قوت بدهد و در پشت زایل کند **صفت آن** در
انجیر سفید زرد و در دمن آب بزنند و بدست مالیده بمالند
و یا بکنیم من عمل صاف بقوام آورند و در اخسی و خوشان و نقل
و سنبل و طب زهر یک و می زعفران نیم و درم کوفته و در
کشان کرده با شراب بخوشاوند و نزدیک قوام کیسه ابر آورند
و با قدری کلاب بشویند و بقرارند که قوت و اما کام
گرفته شود و کلاب را داخل تریت کنند و بقوام آورند
نسخه دیگر کرده و او عیبه منی گرم سازد و قوت بدهد
گرداند و سه رقمه را نافع باشد و سینه نرم کند و بلغم را دور
سازد **صفت آن** انجیر خشک زرد رسیده پنجین حبه
سه من انجیر را از گردوغبار بشویند پس با حبه در آب
خیاشند و در روز یکبارند تا خوب نرم شود و آبکاه آنش
ملازم خویش دهند و دست بمالند و از کرباس پاکیزه صاف کنند

و صحن عصفاف اضافه کنند و باز بر آتش بپزند و بکنند تخم هلیون
 و نوذری سنج و زرد و مرکب و دوزم سنبل الطب قرقفل و بار
 و زغوان از هر یک یکدرم جو کوب کرده و در صره بسته در یک گند
 و آبش بلام حوش بپزند و هر ساعت صره را بکنند تا دو امانت
 وجود و آب باز بکنند و یک بقوام آمدن صره را بر آرد و شراب را
 بکاهد از نهم کام حلیت برقی میت درم بنوشند **شراب** **ان** **عصیر**
 قوت دهد و شهوت جماع برانیزد و بدن را فربه کند **دست** **ان** **عصیر**
 انکوشن برین رسیده پنج صحن صاف کرده آبش بلام حوش بپزند و بکنند
 از تخم شلغم و تخم جرجر و نوذریان و بهمن سفید و تخم هلیون و لسان العصفاف
 و ص ب نفل و سوکخان و تخم بکنند از هر یک یکدرم اضرا نیم کوب کرده
 و در صره بپزند و در یک گند و آبش بلام حوش بپزند و در یک گند
 بمانند **شراب** **عصیر** **ان** و سر در از اجزاء موافق باشد و کرده
 و او غنی نبی گرم کند و حافظه را قوت دهد و باده برانیزد و لسان بر
 کند و استهای طام بدید آید و رنگ سرخ گرداند **دست** **ان** **موتربا**
 فربه ده رطل آب صاف پاکیزه بشویند و در ظرف پاکیزه بشویند و در
 پاکیزه در ده من آب نجیب بپزند و بکنند و بکوز بکنند تا غلیظ
 باز پنج صحن آصفاف اضافه بمانند و در پائین آبش بلام حوش بپزند

بآهستگی بچوشانند تا مهاد شود و پس آنگاه از زکریا بس بکنند
ر کنند و بکنند که ته نشین شود و دیگر از زکریا بس بکنند و بکنند
صاف شود و دیگر تا بشنم نرم جوش دهند و کف بر دارند و بکنند
از زرقفل و سبیل الطیب و درازنی و کبابه صنی و جوز لو او بس بکنند
و مصطکی از زکریا سه درم و نیم کوب کرده و در خانه بندند و در یک
انگشت و بدستور طبع نمایند و در آخر یک درم مشک بود و در آن
ممزوج کرده شربنی است درم با کلاب ممزوج کرده شب هنگام
وقت خواب در صومعه بنوشند **در آب پیون** یک از نشانه
یا کند و باده را قوت دهد **صفت آن پیون** سی شقال در دوش
آب بچوشانند تا لصف باشد صاف کنند با نیم من قند قوام
و مقدار شربتی بچمتقال باشد **در آب پیون** سی شقال در دوش
و سیلان طمط را نافع است **صفت آن پیون** سی شقال در دوش
بچمتقال پوست پنج کبابه صفت متقال افاقه دار و متقال فندم
درست و اجزاء را نیم کوب کرده یک در آب صاف بچوشانند و
صاف کنند و با قند قوام آورند **در آب پیون** سی شقال در دوش
و صنف مدده را نافع باشد **صفت آن پیون** سی شقال در دوش
کز نازج و آمله و کلپا خرفوش می از زکریا یک در و متقال اجزاء

و آن صنف از آن

طالع

۱۴۵

و آن صاف آنرا گرفته برب به قوام آورند **شراب سلیم** معده را

قوی گردانند و اشتها را طعام بدید آورند و فقرا را سود دهد **صفه آن**

بویست سپردن ترنجبین من مرا خوریک و قیہ و قفل و مفتال

عور نهی بکنتال اجزایم کوب کرده در صرہ ببندند و در قراب

اکسند و در نیم کس شراب بکنند و در آن کنند و سه روز بگذرانند

و پس از سه روز بایست و نیم من قند خوش دهند و قوام آورند و

نیم درم زعفران بکدرم سبک نیم درم مشک نرم سوده و در آن بپازند

و مقدار شربت یک قتیہ باشد **شراب حله** معده را قوی

و اسهال دمی و صفرائی و زرف الدم را نافع باشد **صفه آن**

حب اللس و امرو و خشک بکند یک یکین و در نیم کوفته و در آن آبها

خوش دهند تا مثلث رفته عثمان بماند پس بیالیند و دیگر تازه

بخوشانند که قوام آید **نحوه دیگر اسهال و شرفه را نافع باشد صفه آن**

حب اللس تازه بکوبند و آب ترابگردانند و اگر تازه نباشد یک چهارک

حب اللس خشک نیم کوب کنند و در نیم من آب بخوشانند و صاف

کنند و با قند قوام آورند و اگر قدری طباشیر سفید نرم سوده و در آن

بپازند بهتر باشد **نحوه دیگر اسهال دمی و سح و ذوسنطرا**

کبدی و زرف الدم نافع باشد **صفه آن** آله مقز و کوبن سبک

وکلنا فارسی و ورق کل سرخ و تخم حماض تری و خرنوب می از یک
سود و درم صندل سوده سه درم حب الدس یک قبه پسته بود
جوش دهند و صاف کنند و رب سیرن و رب انار شیرین از یک
میت درم رب زرشک ده درم کلر یک پیاله مجموع بقوام آردند
و در ظرف چینی کرده وقت حاجت بقدر کفایت بدهند
آفتاب نرگس سرخ ابوعلی از مجربات است ضعیف معده و غوطه
نافع باشد **آفتاب** افستین رومی صد درم درش رطل آب طبع
نماند تا نصف بماند بر رسیده را خمر گیرند و در زیر آتش کنند که بپزد
کرد و در از پوست و دانه پاک سازند و نرم کوفته بپشازند و بپا
مقدار یک نعل از عصاره همین آرد افستین داخل سازند
هفت و نیم سیر اکین در آن اضافه کرده تا نش نرم بقوام آردند
سرخ مایه و دانه و نفخ معده و قولنج را نافع باشد
افستین رومی پنجاه درم تخم کرفش سی درم سیلخه نیت درم مجموع
در دمن آب بجوشانند تا نعلت بجوشد و نشان بماند صاف کنند
و یکمین قند بقوام آردند برستی ده درم باشد **سرخ** معده
نافع باشد و در دمن نفخ معده را بر طرف کنند و سده جگر و سبز گند
و بولی براند **سرخ** افستین رومی پنجاه درم تخم کرفش سه درم

سوی

درد درم و اسون ورق کل سرخ از بربک درم سنبل الطیب
درم مخمخ اجزای نیم کوفته و در دمن اجزای کجوشانند تا نصف بماند
و در نیم مالیده صاف کنند و با یکس قند بقوام آورند و در آخر سرد
باشند صفت درم مصطکی سوده و رآن بنامیزند شربت بنامیزند درم
باشند **درم** کنه های بلغمی و قویج ریجی و ضفای بر طرف کند
و معده را قوت دهد **صفت آن** صغریا رستی و مانخواه و زنجبیل کل
و فودنه و کشیز خشک از بربک سه درم مونیز بیدانه بیت درم
چنانکه سمست جو شانیده و صاف نموده با سی درم عمل بقوام
شربت بنامیزد درم بابا و الدصول بدهند **درم** مرز کوش
تهنای بلغمی و امراض رطوبت را تحلیل بود **صفت آن** مرز کوش
بالونه و از خر و عاق و زها از بربک بخورم بدستور معهود همراه سی
عمل طنج نمایند **درم** فوان و فی غشای بر طرف از دوده را قوت
دهد **صفت آن** زیره کرمانه و انیسون و فودنه و کند از بربک درم
نفع خشک و صغریا و از بانه و مانخواه از بربک دمی بخوشانند و صاف
کنند و با قند بقوام آورند آخر کند را کوفته و نرم بچقه اضافه کنند **درم**
که معنی نفع دهد **صفت آن** زیره کرمانه و انیسون و سعد و سنبل الطیب
پودن بسته ورق کل سرخ از بربک بخورم اجزای نیم کوفته کرده و در طنج بنامیزد

از هر کدام هفت درم و فطر اسابون از هر یک چهار درم خشک
 درم انجیر رزوده عدد بدستور طنج نمایند و با قند بقوام آورند شربت
 بیت کرم محوری مزاج را با شیر کج بخاری و سر و مزاج را با بار
 الزهرا بنوشند که در ادرار حوض کند و کج مرده بنیدارد
 و در کشتنی و گوارشی و آستن رومی و اهل و سلیقه و آسار و
 وسیع با سیه و ایرسا و مشکطرا شمع و آستون از هر کدام درم یک
 باید کوفت نیم کوب کنند و مجموع را یکت و یکد نیم کنند و کج
 و صاف کنند و با قند و عمل بقوام آورند شربت پانزده درم باشند
 نیم کرم **و انور** منع ترلالت کنند و سرفه خشک اسودند
 بود **و ان** خشکی شمس سفید با پوست بیت عدد و تخم خطمی و کز
 وضع عدد و تخم بخاری و بودنه از هر کدام بخورم اصل السوس و درم
 ده درم مجموع را در شش رطل آب باران بچکانند و در روز یکبار
 که خوب نرم شود پس آنش نرم بپزند تا مبد اشود و بنصف آید بعد
 از آن صاف کنند و با یکین قند سفید بقوام آورند **و ان**
 که ملوک مانع باشند و کانی که پشت سرفه بسیار آید سودده
 و خواب آورده **و ان** خشکی شمس سفید و ساه از هر یک بخورم
 تخم کاه و و نذر البنج سفید از هر یک سی درم همه اینم کوب کرده در

و من آب باران بچسانند تا نرم شود پس بچوشانند تا نصف ماند
پس عالبد و بشارند و صاف سازند و نیم من غسل صاف نیم من بچوشند
آن خوش داده بقوام آورند و در آخر آفتاب و زغوان در مکی و کلدار
و عصاره لیمو التیس از هر یک یکدم کوفته و بخشنه در آن مخلوط کنند
خوش سادستره و ضیق النفس و ریختن زلزلات بسینه باشد و خوا
زابل کند **صفت آن** خشنی شش بر رسیده صد عدد و یا پنجم
کوب کنند و در شش رطل آب و در زب بچسانند و آبش نرم خوش
و دهند چنانکه نصف بماند پس عالبد و بشارند و صاف سازند
و با یکس و نیم قند بقوام آورند **یا قند** سادستره را سودمند
وضع زلزلات کند که از دماغ بسینه بریزد **صفت آن** خشنی
رسیده که در زیر یکا و کوکلی میانه باشد صد عدد و نیم کوب
من آب بان را با آب صاف بچسانند تا نرم شود پس را شش تلک
و دهند تا ماهر شود آنگاه عالبد و بشارند و صاف کنند و یکم
سکجی و بختیج اصل بقوام آورند پس بکند زغوان و آفتاب
و کلدار و عصاره لیمو التیس از هر یک یکدم نرم بکوبند و بخشنه در آن
بیامیزند **صفت آن** صاحب ابهر اسودمند بود و زرد ابهر برز کند
صفت آن در قی کل سرخ و عدد شش تقش از هر یک هفت درم اجرد

رسیده و ده عدد دیگر است که در مویز شقی و ده درم یک مصل سته درم زانو
در خم گرفتن از یک چهار درم آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و مجموع در
یک نیم من طنج نمایند و صاف کنند و بقوام آورند و یک اندک رغو آن شود
در آن بیاورند و این جمله سته و قیه بیک روز بدهند **نعمان نفث**
نعمان نفث آنچه رسیده می عدد و مویز بیدانه بیت درم نیم رازانه
سته درم همه را در یک من آب طنج نمایند و صاف کنند و بقوام آورند
و این جمله یک بیروشت و دو یک روز بر نفث بدهند **نعمان نفث**
نمودند بود و بهای کرم را نافع باشد **نعمان نفث** آن را در
و آب بدهند و دکلر از یک گرام یک طل صاف کرده با نش نرم خوش کنند
تا نصف نمایند باز یک صاف کنند و با یک طل قند بقوام آورند
در آخر که سرد شود و کهر بیاورند و سادنج عدسی و طباشیر از یک نیم گرام
نرم شود و در شربت بیاورند مقدار شربت می ده درم باشد **نعمان نفث**
مده را قوت دهد و بلغ و در کند و قی باز دارد **نعمان نفث** آن را زیره
چهار درم مصطکی سته درم انار دانه بیت درم نعنای تازه پنج
شاخ سوای مصطکی سته روز چهار طل آب طنج کنند تا یک
ماند صاف نموده با نیم طل قند بقوام آورند مصطکی را در آخر نرم
سوده و اخل کنند **نعمان نفث** در دفع حمایه نظیر است **نعمان نفث**

آلوسیاه تم نمندی بیدارند از زیر کلام یک طل عناب پنجاه عدد و ده
در شش طل بچو شاند تا بدو طل بناید بیالانند و آب انار
و آب سیب و آب نیموز یک نیم طل اضافه کنند و با یک طل
آوردند **در شراب** ده خوب موافق باشد هرگاه که دینی افتد
معه صنف شود **آن آب و آب سیب** در آب انار
هر یک یک طل آب نیموز و آب نارنج از زیر یک نیم طل کلاب یک طل
مجموع را اضافه نموده بچو شاند و با یک من قند بقوام آورند در آخر
یک عدد و یک گرم سک و درم پوست پرورن بسته و نیم درم
سوده داخل کنند و هنگام حاجت شربتی ده درم سرور در جرحه
باب سرور دهند **در آب و دیگر لغات** مقوی موده باشند و نیم
کنند و بوی دهان خوش کند و پیران و ضعیفان که معده ایشان
هضم صنف باشد سود دهد **صفت آن پوست** ریح درم
زنجبیل و سادج و قاقله و فرخ شک و دار فلفل از زیر یک درم
قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و جوز بو از زیر یک درم و
هندی هفت درم اخرا نیم کوفته همه در کسبه فراخی کنند و در
من کلاب طنج نمایند و صاف کرده با روغن عسل و یکین کنند
بقوام آورند و در آخر بکنفقال شک و بکنفقال زعفران سوده و طل

کنند و در آب سیب

کنند و در هم بیاورند و شربتی سکه درم تا چند درم باشد **درم**
 صغیر دل و دماغ را سود دارد و مردم معتدل مزاج را نافع باشد
 کاهنده باد و بخوبی واسطه خود رسد و کل کلاب و سفید
 هر یک دو درم عود نهدی یک درم قرفل و پوست هندیه کلابی
 از **سکه درم** ابرشیم خام بخورم سنبل الطیب و درم مؤثرند
 نیم رطل قند سفید یک رطل اجزا گرفته کرده در چهار رطل آب خنک
 بطنج نموده صاف زنند و با نند بقوام آورند مقدار شربتی بخورند
 زرم باشد **درم** از هند یا نبت بو اسیر را سود دهد
 و بده را قوت بخشد و بوی دمان خوش کند **صفت آن**
 نبت درم آمده درم نموند کنبه یک چهار یک سعد آمده
 نیم کوب کنند یا یکس آب یک چهار یک قند و طرف ضعیف کرده
 یک هفته در ریختن دفن کنند و بعد از یک هفته را آورند و صاف
 بقوام آورند مقدار شربتی ده درم میل کنند **درم**
 و معمول اهل نهند غلبه بر دت و نفخ شکم و قرا و درم طعام
 نافع است **صفت آن** ناخواه درم قند کنبه نجا درم آب
 دمن در طیفی کرده یک هفته در خانه گرم بگذارند و بعد از یک هفته
 خوش داده صاف کنند و بقوام آورند شربتی از سکه درم

درم بقدر کفاف میهند **درم ز قهقهه و دم ز عیون**
لعوق بستان خشونت خلق و زرقه و ذات الجنب ذات الصدور
و سبق النفس اسودند بود **صفت آن** بستان و دویست
موی طایفی بنده چهل درم فلوس خیار بنده منتقال پنج یک
نرخیده نیم کوفته چهل درم همه او در سکه رطل آب آن
طنج بنوده با نیم من کنند سفید بقوام آورند **حق** زوایا
برقه کهنه و ربور اناغ باشد و اخلاط غلیظ لزج از سینه و شش پاک
کند **صفت آن** زوایا خشک و پنج سوسن صحرایی از هر یک یک
پنج سوسن را نیم کوب کرده باز در سکه رطل آب بکشد خستاده
بجوشانند و بجالند و صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند
صفت آن سرفه بلغمی را نافع باشد و سینه را از غلیظ پاک کند
صفت آن تخم تره بزرگ ده درم اصل السوسن نیم کوبه چهار درم
انیون و زرا نیله از هر یک سته درم نیم کوفته بجوشانند و صاف
بایتم رطل اصل بقوام آورند **حق** بزکمان سعال مزمن را سو
دهد و سینه را از غلیظ پاک کند و نفس را باری دهد **صفت آن**
بزکمان بریان کرده شش درم قرد یا ماده درم کوفته و تخمه با
مقوم برشند و لعوق کنند **حق** با شیر قروح ریه و سعال خارا

نافع باشد **عفت آن** است که بجز او مغز نخم کدو و مغز جفتوره و ضمغ بادام
از هر یک عفت درم قند شفت شقال اجزا نرم کوفته باروغن بادام
و سبب برشند و مقدور و شقال لعوق کنند **لعوق بار** و زعفران و زعفران
حلق و حنظل و انافع باشد **عفت آن** ضمغ عرب با کثیر اولش است و در
از هر یک سوده در گرم مغز نخم کدو و مغز بادام از هر یک بخورم قند در
باجذب مقوم برشند و بروغن بادام چرب کنند هنگام حاجت
مقدار سه درم لعوق غانید **عوق رب السوس** سوال از مننه
نافع باشد و احلاط لرج را از سینه و شش پاک سازد و نفس را باری
عفت آن رب السوس و کثیر او باز د و مغز بادام و زرا بانه
پسته دی بسطاف بقوام آورده برشند **لعوق رب السوس** سوال
منن که بارطیت باشد بخایده دهد **عفت آن** اسقل شوی
سکه درم ایرسکاد و درم فراسیون و زعفران خشک از هر یک
بعل برشند و لعوق سازند **عوق خیار** طبع را نرم دارد
و احلاط از سینه و شش پاک کند و ذات الحجب و صفت
سودمند بود **عفت آن** بنفشه بخدرم و غنابیت و لیمونه و
سببنا و پنجاه دانه موثر بیدانه طایفی سی دانه پنج ملک
و درم تخم خشخاش کوفته بیت شقال زعفران و کثیر او را

اگر سار از یک سکه منقال جمع آلوده سیاه و درم بر سیاه و
نیم منقال انجیر سفید بیت عدد آنچه باید کوفت نیم کوک کشتن
آب صاف بچشانند و بچشانند و دست بپاییده صاف کنند و
تختیاز شنبزیت منقال در آن حل نموده نیم من قند اضافه کرده
صاف کنند و بقوام بیاورند و در اجزا منور بادام مغز تخم خجاری
از یک یک بخدرم مغز دانه ابی مته درم با قند سفید کرده و منقال
مغز تخم کدو و تخم خطمی سفید و جنبه از یک سه درم مجموع نیم کوفته در
برشند بیت منقال روغن بادام در آن اضافه کرده لعوق کنند
و درم حلق و تب تشنگی را نافع باشد و خشونت
بر طرف کند و سرفه و امراض سینه اسود و مند بود
عنا ب نچاه عدد و تخم خطمی ده درم کثر اشش درم مغز شقی
بیت و بخدرم بنفشه و اهل السوس بر شیده نیم کوفته از یک
پانزده درم بذر قطونا بیت درم مجموع را در دست رطل آب
بچشانند تا ملت بماند صاف کنند و یک رطل فانید اضافه
بقوام آورند و روغن بنفشه و بادام سه درم داخل کرده و دست
بعوق کنند و **درم خشکی تشنگی** نیم درم را نافع باشد و بادام
رقیق گردانند **درم خشکی تشنگی** نیم درم را نافع باشد و بادام
رقیق گردانند **درم خشکی تشنگی** نیم درم را نافع باشد و بادام

بخدریم نیم کوفته خیسانده و جوشانده صاف بخورد باقی
 بقوام آرد و نشاسته و گندم و صمغ عربی از هر یک سه درم نیم آن
 و لغوی کنند **عرق حب القطن** سینه را از اخلاط پاک کند و سرفه
 کهنه را و ریش سینه را سودمند بود **دست آن** مغز بادام مقشر
 ده درم مغز بنفشه دانه و و درم با قند سفید رسیده بخدریم کنند
 و فراسیون از هر یک سه درم اجزا نرم کوفته و نجسته با فایند قوام
 آورده بپزند و لغوی سازند **عرق کرنب** سینه را از اخلاط
 غلیظ پاک کند **دست آن** آب کرنب نجسته و صاف کرده یک نیم
 من عمل یکمن بپزند و بقوام آردند در آخر مغز جلفوز و مغز بنفشه
 دارد و با قند از هر یک دو درم بزرگ بریان و حلیه از هر یک نیم
 مغز بنفشه با نرود درم خبا نچه رسکست با فایند معقود بپزند
عرق حیران و مزاجهای سرد را نافع باشد و اخلاط غلیظ
 از سینه پاک کند **دست آن** سیر پاک کرده نیم من و نیم من
 آب و نیم من روغن کافور نرند تا مایل شود پس نرم بمانند و با
 یکمن عمل صاف بقوام لغوی آردند **عرق که اطفال را موافق باشد**
 و با شیر مادر داخل کرده بدیند یا در کلوی آردند سود دهد
دست آن صمغ عربی و گندم و صمغ عربی و فایند از هر یک چهار

درم مغزیه دانه بکیرم اخر کوفته و بخته با عسل برشند **حق** که
ضیق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود **حق** آن مغز خنجره
و بادام قشر از هر یک چهار درم رب السوسن بیت درم عین
بادام از هر یک چدرم کوفته با عسل قوام آورده برشند **حق**
حب مغز بریه و ضیق النفس و سوال مزمن را سودمند
بود و سنبله از غلیظ بلغم پاک کند **حق** آن مغز خنجره
و درم و کثیر از مغز تخم خبایر و ضمغ عربا و مغز بادام تلخ مغز
بنبیه دانه از هر یک چدرم رازیانه دو درم خرمای رسیده
عدر و روغن کافور و سیرعل نیم من خرمای را در عسل و روغن کافور
بریزند تا نرم شود و دانه کوفته و بخته تدریج برشند و در نفی
لشخنها و درم زرد و زرد کز نهاده کرده اند **حق**
نزلات و دماغی و حال که از حرارت بود و نفع باشد
انار شیرین چند آنکه خواهند بقرارند و در یک سنگی صاف
و پند چند آنکه نصف مانند بس نصف آن شکر طرز صاف
کرده با آتش بلام حوش دهند تا عوق شود **حق** که
سینه را نرم سازد و سرفه را فایده دهد **حق** آن با قند
مقشر نچاه درم ششسته و صمغ کشنیز از هر یک چدرم برشند

درم تخم خطمی بخاه درم تخم خشی نش ده درم مغز بادام مغز سنبل
 درم مغز کبود و خیار بن و خرزهره از هر یک بخدرم مغز بزرگ کوبیده
 از بزرگ کوفته و بخته مجموع را با بخته برشند و پیوسته قدری در دهان
 نگاه دارند و کس که از دماغ فرد چکد بسیار نافع است **سویق**
 مسکوک و مدفوق را نافع بود و زهره حار را سود دهد **سویق** آن مغز تخم
 خیار بن را کوبیده و کثیرا و نسیسته و وضع عسل از هر یک شش درم
 خشی نش و تخم کنان از هر یک سه درم مغز پسته دانه و مغز بادام شیرین
 از هر یک یک درم و نیم مغز بادام تلخ و زعفران از هر یک سه درم آدویه
 و بخته یک طل نمایند چنانکه رست طبع پنج نمایند **سویق** مسکوک
 در رفه خشک انفع دهد **سویق** با فلد و مقشر با زهره درم نسیسته
 و کثیرا وضع عسل و مغز تخم خیار بن و مغز تخم خرزهره از هر یک سه درم آدویه
 و مغز بادام مقشر و مغز بیدانه از هر یک بسبب درم روغن بادام
 درم آدویه کوفته و بخته با عسل و قند برشند **سویق** که سینه
 از خط پاک کند و دم زدن آسان گرداند و ضیق النفس را سود دهد
 تخم سفید کجد مقشر از هر یک سه درم زعفران خشک
 درم رب السوسن و دو درم همه را از بزرگ کوفته و بخته با عسل قوام
 آورده برشند **سویق** در رفه خشک را از سوء المزاج گرم باشد سود

و درود تقوی و مسلول را نافع آید **صفت آن** لعاب در قطونا و لعاب
شیرین و لعاب تخم خطمی و آب انار شیرین و آب کدو و آب خیار و آب
هندیانه و آب برگ زلفه و آب شکر از زیر یک سبب در موضع جراحت
و مغز بادام شیرین و نهند سفید از زیر یک بحسب تخم خنکاش و در دم
بنیم من آنچه باید گفت بگویند و همه را با لعاب تخم کدو که معقود
پوسته اندک در دهان نگاهدارند و آب آنرا در ورنه
سرفه خشک از سور المزاج سرد باشد نافع آید **صفت آن** لعاب
جبارشاد و لعاب تخم گمان از زیر یک بجا در دم و معقود
آوردن این درم بر یکی و در ورنه معده ساییده و آن بیاض نهند بر
سرفه و ضیق النفس را که از سور المزاج سرد باشد نافع بود
آن جابو شیر معربادام تلخ و قلقل از زیر یک جزوی کوفته
معقود و سرشند و چهار کرده در دهان نگاهدارند **صفت آن** لعاب
سرفه و بلغم و تنگی نفس اسود و در **صفت آن** تخم گمان بوداده و
وضع عنبه و گیز از زیر یک چهار درم خمار رسیده و دهانه در غش
بادام تخم درم غل معقود و سبب درم خمار رسیده و دهانه در غش
معقود **صفت آن** سرفه گرم و نزله کرد و مسلولی نافع باشد **صفت آن** لعاب
لعاب بذر قطونا و لعاب تخم مرو لعاب به دهانه از زیر یک در ورنه

بادام سکه درم سبت درم بقوام آورند مقدار سکه درم باشد **لعونی**
 سینه انزیم کنند و سرفه گرم را سود و دهر و قویج و رمی را مانع
 باشد **صفت آن** بنفشه خشک ده درم فلوکس خیار بنفشه درم سبز
 سرخ که از پوست و دانه پاک کرده باشند ده درم غنای درانه
 سی دانه اجرا با آب صاف طبع نجمانید و صاف کنند یک رطل قند سفید
 نیم رطل روغن بادام بقوام آورند خدا کند منعقد شود **لعونی** در سرفه
 مانع بود سینه و آلت دم زدن نرم کنند **صفت آن** کنیز اوضع عیار
 دانه مغز از هر یک یک درم روغن بادام سبت درم قند سفید قوام آورند
 و برشند و مقدر سکه درم و در دهان نگاهدارند و آب آنرا فرو برزند که
 است **باب بیستم** در معاله و درم در بیان مریات **کشف**
 سید و راقوت و دهر و بلغ و فوج کنگر و فم را باری و دهر و طبع را
 نرم دارد **صفت آن** کل ناز و برک آنرا از پنج پاک کرده کمین است
 مالمند یا آنکه مرقاض کنند که خوب زیره شود و دیگر در کنند
 که طویف تشف شود پس کمین قند سفید کوفته و تخته باورق
 کل در هم مالمند که خوب آمخته با چینی کنند و در آفتاب بکند
 پس از خنجر و در بر هم زنند و اگر شیره کم شود قند سفید قوام
 آورده بر بالدی از نیرند و در هم زنند **کل** **سردی** **تند**

و حکم استسقاء و سودا و الفهم که از سردی باشد نافع آید **تربک**
کل تازه بطرقی که در کفند ذکر رفت مانده با مقراضی که در بطن
قند اکین خاف یا کل یا نرند و آفتاب بگذرانند پس از چهل روز
بر آورند **نصفه** را نرم کنند و مرقه که از حرارت بود را
کنند و خشتون خلق را سود دهد و طبع را نرم کند **نصفه**
نصفه تازه هر چه خواهند علف و چوب یک کشت و در سبزه
ساخته شیر قند بالای آن کرده و آفتاب بگذرانند و بعد از
چهل روز بردارند **کل اکین** در آب و دل را قوت دهد و خفا را
و غشی و ضعف سودا و ای مزاج را نافع است **مفت** آن کا و زلال
تازه آنچه خواهند با قند سفید و روغن آمیخته مانند و در آفتاب
و پس از چهل روز استعمال کنند **کل اکین** سفیدی قوت
و ماغ بدید و از مرقه است **مفت** آن شکوفه به آنچه خواهند
در کشت شکوفه به آنچه خواهند بر کشت شکوفه را بگردانند و در روغن مانند
و بدستور کل اکین و در آفتاب بگذرانند **مفت** مرقه را قوت
دهد و فاضله را قوی گرداند و طبع را نرم کند و زاموشی برود و ما
بو اسیر را سودمند بود و قوت باهره و سیاهی سوی را بکامد
اگر با قندی کشیز خشک بوداده بخورند و در دمر که را بخار شده

ز این کند **صفت آن** همیشه گاهی بزرگ سیده آنچه خواهند و زیر یک
کند و دست روز بگذرانند و هر روز آب بالی را یک بریزند
بر آن و در پیش و بپا آب صاف بخوشانند و سوزن بزنند و باغ
صاف و سبب بخوشانند **ربای** **صفت آن** با راقوت و پیر و نوبت آورد
و شانه را خود میزند بود **صفت آن** شفا قل تازه در آب حنظل
بگذرانند پس بویست او بر آید و با جلد بقیه تقویم آورند و
نوشن فرمایند **ربای سبب** مقوی دل و معده بود و ضعف دل را
بغایت خوب بود **صفت آن** سبب صفایانی چند اند خواهند
بویست از آن می بردارند و دانه و حرم آنرا بر آید و در یک سنگ
بخوشانند تا آنکه سبب رنگ بگردانند و با قند و با سبب بخوشانند تا تقویم
آن بخت شود و فرو کردند و قدری سنگ و کلا را اضافه کنند و در
چینی کرده هرگاه که خواهند با ورق نقره ننول کنند که بغایت
ربای به در تقویت معده بهتر و زیاده **صفت آن**
به صفایانی رسیده شیرین از بویست پاک کرده در یک سنگ
بخوشانند و بقدر کفایت صلابت در یک کرده با نیش
بخوشانند خند آنکه صلابت تقویم آید و به بخت کرده فرو کردند و
که خواهند سبب فرمایند **ربای** بسیار لذیذ و مقوی و پاک

بست **صفت آن** آرد و چند آنکه خواهند برستور از پوست
و تخم پاک کرده بچشانند و باقی بقوام آوند **مرای** **صفت**
و شش و مثانه را نافع باشد **صفت** که در وی نمائند سبزه را
و تخم پاک کرده بار چهاره کنند یک ساعت در آب ابک بگذارند پس
با صاف بشویند و بچشانند تا نرم شود و از آب سرکه بزنند
و با عسل یا قند برستور که بقوام آید فرو گیرند **مرای** **صفت**
از گرد و تشنگی بنفشه **صفت آن** پوست هند یا نه برستور
پوست بکد و پاک کرده یک ساعت در آب ابک بگذارند پس
با صاف بگرد بچشانند و بشویند و باقی بقوام آوند و مشک
کلاب معطر سازند و تناول کنند **مرای** **صفت** باه و اقوت
و دود و زرد هشت محکم سازد **صفت آن** جذر بزرگ است
پاک کرده باره سازند و میان آنرا بر آوند و در میان آب
بچشانند تا چغنه و نرم شود و از آتش فرو گیرند زنجبیل و خرفه
و دارچینی و قاقه کبار از هر یک دو درم مشک دو دانگه و غفران
کوفته و چغنه با قدیری کلاب اضافه کنند و هر صاع مقداری بنفشه
کنند **مرای** **صفت** بدن فرسوده و معوج بود نیز **صفت**
پوست برنج را او در یک کند و دو دسته جوش دهند و از یک بر آوند

دیکت در روز و آب تازه بگذارند و دیگر بار در آب تازه جوش
بگردانند چهار بار جوش دهند تا آنکه تلخی آن سرود و خسته شود و در آن
و بنشیند و این نیز بقیارند و در عمل با قند سفید جوش داده و بگردانند
و در وقتی جوشی کرده بگذارند و هر وقت که خواهند میل کنند
غذیه صفرا باشد و نشکلی ساکن کند **وصفت آن** آلوده است طعم معاری
که خواهند در دیکت نشکلی و در سکه جوش برهند و فرو گردانند و دیگر بار
و باقی بچوشانند **برای شاکو طبع** را نرم کند و تسکین غلبه صفرا
کند و محوری مزاج را نافع بود **وصفت آن** آلوده را هر چه خواهند
آب بخیاستند و باقی بیا عمل طنج نمایند **برای آلوده صفرا** میماند
وصفت آن بدستور آلوده طنج نمایند **برای جری باه را** قوت
دیده و پشت را محکم کند و سینه را نرم کند **وصفت آن** بستانند
که در آن تازه و در روز و آب آهک پنجاه بپزند و آب
بچوشانند و در روز دیگر در آب شیرین گذارند و در روز
ز تازه کنند تا آنکه تلخی مطلق برطرف شود و سوزن نباشد که
شیره و چرم آن داخل شود پس در عمل بچوشانند که خسته
شود و فرو گردانند و در ظرف بگذارند **برای وج قولنج** بجای
و باج و صرع را نافع باشد و نفخ و قراقرش کم را مفید بود **وصفت آن**

و چنانکه در سه چهار روز در آب بگذارند و در آب خالص بگویند
و بعد از آنکه در سه بار در آب صاف جوشانند و بشوند و غسل
نموده بعد از چهل روز بخورند **در آب پسته** هر یک از این غده صغیرا
سود و دهن و مخوری مزاج را موافق بود و نارنج از این لازم هر روز
باز ده روز در آب و نمک بگذارند و بعد از آن یک یا سه مرتبه
بشوند و در سه بار آب خالص جوش دهند بعد از آنکه غده
بر طرف شود با شیره قند یا عسل طبع نمایند **در آب پسته**
مقدار دوم در بوب رب به معده را قوت دهد و بی سها
باز دارد **صفت آن** به صفای می رسیده از پوست تخم پاک کرده
در دهون سنگ بگویند و آب آن را صاف کنند و باز در یک
کرده چند آنکه جوش دهند که بقوام باز آید و ظرف چینی بپاشند
نکاهدارند و هر وقت که خواهند استعمال کنند **در آب پسته**
صفرا بنشانند و تشنگی ساکن کند و طبع را متبدل **صفت** غوره
مقداری که خواهند ریخت بقتارند و بر آرد و در ظرف چینی بپاشند
نکاهدارند **در آب ترنج و نارنج** و نیمه آنها تریب بکند که اندک صفرا
بنشانند و تشنگی ساکن گرداند و همفست سموم از بدن باز دارد
صفت آن آب ترنج و نارنج هر یک آنها مقداری که

رسیده آنچه خواهند و بقتارند و آب صاف از آبش بلام حوش
قوام آورند **نوشه** حد از حد خنای را سودمند بود **وصف**
بگرد عصاره نوشابهی بیایدند و آبش نیمه آب است و حوش
و هندیانیم آید پس پنج رطل ازین آب است که رطل شلست حوش
و هندیان است یک همانند بعد از آن شب یمانی و در روز صبح
از زیر یک درمی کوفته و پخته منزوج غانبد **بسیار** می و آب
باز دارد و موده صوف نافع باشد **وصف** آن غریبی نیم رسیده
سروانده را از آن پروان کنند و بر آورند و بگویند و بقتارند
و صاف غانبد و آبش نرم حوش و هندیان است یک همانند
باب پنجم در فواید و در انواع **بسیار** سهل و غیر سهل
و مسک **بسیار** ساره و جفتان حاره نافع باشد و نشیک
نشانده رسیده بکشاید قطع و قطع صفرا و بلغم کند حکم از نافع باشد
لیکن باه را نقصان کند **وصف** آن قند را صاف نمود سرکه
رست نزه انکوری مقداری که ترشی و سرخی موافق بود در زعفران
آید و در یک سنگی آبش نرم بچوبشاند تا بقوام آید و در که در اول
که خام غانبد و بعد از قوام از آبش فرد گردند و در طریقی ملاقی بکاهند و در
جاست استعمال غانبد **بسیار** بزودی سده جگر و موده بکشاید و موده را از

نفول پاک کند و بول براند و خداوند استقا و سوز القنه را سود
 بود **وصفت آن** تخم کاسنی دراز یانه و کرفش و تخم کثوث از بول
 از بول کبوتر و تخم بخت پنج کبر و پوست پنج رازیانه و پنج کرفش
 هر یک نصف درم عصاره غانت و ریوندهی از بیک درم
 و تخم باد کوفته نیم کوب مجموع درسته رطل آب و یک تل که
 بکشد بپایند و بجوشانند و دست مالیده و فشار ده جان
 نموده با بکین قند بقوام آورند **بروزی** سد هکلی کند و بول
 براند و مقدره استقا که با حرارت و تب باشد سودمند بود
 و شکلی باشد و تهایی کرم را فایده دهد **وصفت آن** پوست پنج
 کاسنی و تخم خربزه و تخم خیار و تخم از بیک چند درم پوست پنج رازیانه
 سه درم تخم کاسنی ده درم اجزائش کوفته درسته رطل آب و یک تل
 که بکشد بپایند و بجوشانند و بعد از آن بجوشانند و دست مالیده
 تارند و صاف کنند و بکین قند اضافه کرده بقوام آورند و در
 کزند و در ظرف چنی بپاشند نگاهدارند و در وقت حاجت بکارند **بخت**
بخت او جاع کبدر را فایده دهد و سده بکشد و طبع آن سرد
 و ریوندهی سه درم شرب سفید برشته و تسفایج سفید
 و تخم کاسنی از بیک سیت درم مجموع کوفته در دوسن آب چشاند

و بخوانند و بایک چهار یک سر که در یکمن قند بقوام آورند و در آفر
نخدرم غار لقون که از پشت غریال گذرانند باشند و نیم در نیم
گرفته در آخر بیاورند **بر روی معتدل** سده بیک و سیزده بیک
و بول براند و تنها هر یک با فاع باشد **صفت آن** کاسنی و رازیانه
و تخم خربزه و تخم خیارین از هر یک بخدرم و پنج رازیانه و پنج کاسنی
و پوست پنج کرفش از هر یک هفت درم همه را نیم کوب کرده
در شیشه رطل آب و سی شقال سر که بکشند و بخوانند
و صاف کنند و بایکمن قند بقوام آورند **سحر دیک** سده بیک
و شکم به بند و معتدل بود **صفت آن** تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیار
و تخم خیارین و رازیانه و تخم کرفش از هر یک یک درم و پنج رازیانه و پنج
و تخم کثوت از هر یک و درم آخر اگر گرفته شب درین شقال سر که
و بچاه شقال کلید بچینانند و جوش داد و هفت کنند و باهم
قند بقوام آورند **سحر دیک** سده بیک بکشاید و بر قان که سبب جراثیم
باشد و در ده **صفت آن** تخم کاسنی و پنج کاسنی از هر یک و درم
روی کل غایت از هر یک و م ریوند ضعیف است و دم خاند
چند درم سر که در یکمن قند طنج فاخته **سحر دیک** بر قان
که از سده بیز باشد و در ده **صفت آن** پنج کرفش و پنج رازیانه

در پنج اذخر از هر یک ده درم اینستون و جده و بر کرد و سفولین
در از نیمه اگر نازج و پنج کزنش از هر یک بخندم مجموع را در یکم
و جوش دارد و هفت بخود با نند بقوام آزند **سکنجین برانی**
کنند محرقه و جده و مسده کرم را نافع باشد و ششگی نشاند **صفت آن**
آب انار ترش وین از هر کدام نیم سمر که یک چهار یک قند نیم س
بجوشانند و بقوام آورند اگر عوض آن تمندی نکند شاید **سکنجین**
مسده را قوت دهد و ششها آورد و مسده جگر کشاید و ما فهار اسود
صفت آن آب به صاف کرده یکین سمر که یک چهار یک قند یکین
مجموع در یک سکنجی بجوشانند تا آنکه بقوام آید و اگر عوض آن سمر که
آب لیمو کشد شاید **سکنجین اینستون** خداوند ما نجویا و امراض
نافع بود **صفت آن** اینستون معی درم در خرقة کتان ببندند و صفاح
تسبی می درم نیم کوفته جدا خرقة بسته قند سفید یکین خل سمر چهار
یک قند یکین مجموع در یک سکنجی بجوشانند تا آنکه بقوام آید و هر خط
خرقة خرب و صفاح بدست بمالند با نش نرم جوش دهند و از ریزند
آنکه بقوام آید اینستون در یک سید ازند و اندک بخورند و زرد کرد و
دوار انفارند و اندک جوشی و یک بدهند و در ظرف نگاهدارند **صفت آن**
امراض سوداوی را نافع باشد و طبع را نرم دارد **صفت آن** اینستون و
و صفاح و پوست همدکاهی از هر یک ده درم اخر اینم کوفته در بخاه درم

ضمیمه باشد و بخورشاند و صاف کنند و با کین قند بقوام آورند
و تر ز یک انگه بقوام آید اینستون را در نه گدان بسته و یک انگه
و دوسه جوشی بدهند پس حرقه اینستون را بر آید و بار که بمانند
و صاف کنند و در یک آنند از نند و بقوام آورده فرو کردند و بکاهند
سند بن اینستون و یک که در مار الجینی بکار آید هرگاه که بمرغی
سودائی دهند و خداوند مالحو لیا **صفت آن** اینستون و کاه را
و فرغش آن هر یک ده درم اینستون را در ده بنهند و همه اینست
در یک که بخوراند آنکاه جوشش دهند و صاف کنند و از سر که بکاهند
نماند **نیز و یک** هم در مار الجینی بکار آید هرگاه که مار الجینی بخورند
و اصحاب سودا دهد **صفت آن** اینستون و بقیاج نیم گوننه از سر که
خرق سیاه کنشال هر یک اجداد خفه بنهند و یک بانه روز و نیم
سر که بخوراند و بخورشاند و صاف کنند و با نند بقوام آورند
بیت درم و شیر فوجش دهند تا شیر بریده شود مقدار یک
مار الجینی بدهند **سند بن** و مستقی و صلیب مکرر مانع باشد
و سه سبز بکشد و مطول را بغایت فایده دهد و بول
و حیض بکشد **صفت آن** تخم کاشنی و رازنامه و اینول و نوب
و کاشنی و مو سنج کبر و زو فای خنک و فوه و کاه
و فستق از هر یک ده درم تخم کاشنی و تخم کرفش و صوف و کاه

سارون از زیر یک هیفت درم و در صد درم خرد شده رطل آب کشید و بکوبد
نخاستند و بچوشانند و دست مالیده و رهم مالند و بقیارند
و صاف بخورده لغو ام آورند و وزان حاجت دهند **مصلحت فصل**
ضیق النفس بر تو و زرفه بلغمی را لغایت مایع است **صفه آن**
بر که عضل یک چهار یک عسل مصفا کنیم من بچوشانند با لغو ام آید
از آتش خرد کنند و نگاهدارند و هنگام حاجت بدهند **فصل**
ضیق النفس بر تو و زرفه بلغمی و استقار اسودند بود و اخراج
طبیست کند **صفه آن** زنجبیل و رازیانه و انیسون و جلیش
و عاقر زحار و بونه و شنی از زیر یک ده درم تخم کرفش و زیره
و فردا از زیر یک چهار یک خل مضل صاف نجاستند و بقیه
در آفتاب بگذرانند پس اگر آن بیالندید و بافتند و عسل لغو ام
آوردند **مصلحت فصل** خفقان بهار را سود دهد و حمی و نفی را
فایده دهد و ضعف مل را که سبب حرارت باشند مایع بود
و طبع را بسد و **صفه آن** صندل سفید تقاوی سولان گردان
مغشال کشیز خشک بمغشال آب غوره صد و سیاه مغشال بر که است
بزه است و بمغشال و صندل و کشیز سه روز در آب غوره بکشد
از طرف ضعیفی نجاستند و یا یک من آب را آن در و یک سبک نش
نم بچوشانند با ملت برود پس از آتش خرد کنند و مالیده صاف

و نقل مندل را با قدری کلاب بشوید خدائیکه مزه مندل
نقل نمایند و دیگر با صاف نمائید ما و ریت شغال قند سفید
بقوام بیاورند و نیم شغال مرغوان و خر قی کتان کشته و در یک
آنرا در تاج بچوبش و در آخر از یک بر آورند و با قدری کلاب
ممالند و کلاب در یک داخل کرده بعد از قوام از آنش فرویزند
مندل سوده و طباشیر از یک شغال کافور مقصوری نیم درم
در آن ممزوج کرده نگاهدارند و هنگام حاجت میل نمایند
سعه و اقوت دهد و حرارت ساکن کند و سده بکشد و غشی
و حقائق و توحش بر طرف از **وصفت آن** انار دانه و زرشک
از یک پنجاه درم ترشیدی سی درم آنوی بخار است عدد
براده مندل مقاصری بانه زده درم ربوندر ضعیف کدرم نیم گاهی
و رازیانہ از یک سه درم و از هر نیم کوفته مجموع را در سه تن
بخیشند تا نصف نمایند خشک مالیده و بفارند و صاف
نمائند و پنجاه درم آب غوره و سی درم آب سیب سیب درم
آب به هفت درم آب به پنجاه درم سرکه است مزه کین
قند سفید کین مجموع در یک شکی جوش و بنده بقوام
و در ظرف ضعیف یا شسته نگاهدارند **وصفت آن** اقحاب
توحش سوادنی و صرع را سوده مند بود و بادیه را نصف

درق اسهال کند **صفت آن** ایتمون ده درم کاو زبان بخورم بر سینه
 شش درم تخم باد خجوبه تخم باد روج و تخم فرخنگ و ریز ساد و در روج و
 رساج هندی و شش لایط و فاقه از یک سه درم و نیم حاشا
 و کافورس از یک چهار درم رسا و شان خورم تخم کنوت و تخم
 کاسنی و بیج کاسنی از یک درم و نیم کلقد نوزن مجموعه آورده
 به در که گفته باشند **صفت** رطل آب داخل کرده تا نش ملایم
 طبع با نصف مانند صاف کنند و تقویم آورند مقدار ده درم با مارا لرزد
 و بند **کنش دیگر** که در ماعده و امعاء نافع بود **صفت آن** قنطاریون
 نیم رطل و نیم قهوه کهنه خسانند و مانند صاف کنند و یک رطل قند
 تقویم آورند **کنش دیگر** حرارت موده ساکنی و سده بکشد و نهایی کسره
 نافع باشد **صفت آن** تخم کاسنی و کنوت و رب کل ترخ و تخم شاه
 از یک گرام ده درم اهرانیم کوفته در یک قهوه سه درم و قهوه یک گرام
 و رب موده با قند تقویم آورند **کنش دیگر** درم سپر و نافع باشد **صفت**
آن بوبت پنج کبر مجاری و کرنازج و اسارون و رونا نس و ارتر
 اهرامای نیم کوفته در رب که خسانند و بچشانند و صاف موده
 با قند خالک رشتت تقویم آورند **کنش دیگر** سه رطل ملایم بود
صفت عمل کف گرفته سه درم که گفته از یک گرام پنج سیر و در یک

جوش دهند و بقوام آورند و در آخر یک قویه مغرضه القوم نرم گوشت
داخل سازند و خوب در هم بمانند و بقیه کفایت پدیدند **نکته**
سده و سیزده و هجده یک مد و شقی را فایده و بهر **نکته** آن تخم کرفش
و کاسی و کل غانت و بذر کنوت و بونیت پنج کرفش بونیت
برازینانه و کاسنی و کل غانت و بذر کنوت از هر یک ده ذره پنج
وفوه از هر یک بخرم کل سرح و سنبل الطیب از هر یک سه ذره
و بونیت سی و دو درم اخرا الحنه باید گوشت نیم گوب کنند و مجموع
در دو وقت سرکه که به یک رطل خیسانند و خوشاوند و صاف نموده
بقوام آورند **سکفنی** دیگر سهیل نیم آب فند طویلت بر او اند
و استقاراسود دهند بود **صفت** آن خل خمیره شیر آب
صاف نیم من برک مازنون یک دقیقه سرکه و آب یک هفته
خیسانند و پس از یک هفته خوشاوند و صاف کنند و بایک
سرکه طرز و بقوام آورند و کف بر دارند و غرض آب کباب
کنند و بایک رطل و آب به اضافه کنند بهتر باشد **سکفنی**
سهیل صفرا باشد **صفت** آن سرکه که به یک دقیقه از هر یک قدری
که شیرینی و ترشی در ذائقه موافق باشد جوش داده و کف
بر دارند و بقوام آورند و نصف آن **سکفنی** و مقبویا و عصاره

از هر یک دو درم قند الحار و پنج بادیان و پنج کرش از هر یک
 درم مجموع را در قهر بنهند و در سنگین بنهند از نیم رطل کلاب بنهند
 صره را بر آزند و با قدری مالند و بقتارند و صره را در آن آزند و
 بقتارند آدویه با سکه چینی بقوام آورند مقدار شش رشتی ده درم بکشد
 بنهند **سنگین دیدار** سنده و کبد و طحال کنشاید **صفت آن** رونند
 دو درم مایران یک درم زعفران سکه درم پوست پنج کمر و پوست
 پنج از زاننه و پوست پنج کرش از هر یک بخورم دو و نیم سکه
 یک رطل آب جوش دهند با نصف مایه صاف کنند و بقوام آورند
 مایران و زعفران هر یک بعصره جدا بسته در یک آن آزند و
 رست بقوام آورند **سنگین دیدار** در امراض صفرائی و صفات حاره
 نافع باشد و ارباب صفرا بنزد دارد و ابتدای ظهور و بروز آنکه
 اگر دهند سودمند بود **صفت آن** تر که گفته و کلاب از هر کدام
 چهار یک کل سرخ بخورم سکه روز در سرکه و کلاب بنهند
 بخوشاند و صاف کنند و با کمین قند بقوام آورند **سنگین دیدار** منع زیاد
 روزانه کند **صفت آن** خل غیر صمد درم و عرق بید و در شام
 بر کمال سرخ بخورم کلنار و ریح تر کشیده از هر یک ده درم

در کله و کلاب بنشیند و سکه روز یکبار از دستش از سکه روز یکبار
جوشش دهند و صاف کنند خاکی که سست باشد و درم سفید بقوام
آورند **یک چوبین** و **یک میده** را قوت دهد و پشتمنا بیاورد **دست آن**
صفرو ناخواه و زیره کرمانی از هر یک ده درم آب به و کلاب بر کله
از هر یک سی درم اجزاء را در کله و کلاب خف نینده خوشامنده خاکی
رسم است باقی بقوام آورند **دست ششم از شعله** و درم و حلوایات و تسننات
حلوای جان مهدی بدن را فرو کند و باه را قوت دهد و زنی ریانه
کند صفت آن کدر تر شده بکین خخته در دهن حوی بکوبند
و مغز بسته و مغز گردکان و مغز بادام و مغز نا حیل و مغز قندق و مغز
و مغز حبث القفل و کنجد مقشر و خشیاش سفید و مغز حبث الزم از هر یک
یک کباب صبی و زنجبیل و دار قفل و دار عینی و خضه القفل مصری
خوزلو او و ساسه و زرنبا از هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته
و نجسته با نیم من غل و نیم من فانید و یک چهار یک روغن حاد
عدد در زده تخم مرغ آبش بیدام بلیج نمایند و کفچه بر بند تا آنکه
بخش شود **دست هفتم از کرم** بدن را فرو کند و قوت مجامعت باری دهد
صفت آن مغز قندق و مغز بادام و کنجد مقشر و تخم شان و دانه و تخم ذرا

از کد دام یک پیر جلفوزه نیم پیر خزان قصب و دیر مجموع را کوفته
 کنی مثل فرمانده خوف و **دیر** را غی که از سبب خوردن او در طریقت
 بدن را فریه کند **صفت آن** همین سرخ زرباد و کثیرا و خنجرش و
 از یک خنجرم نموند و زربند باشد و کاه و صیبا زنده و بعد از خوردن بحال
 روند و استعمال آب نمندل کنند **عصره** مسمن بدن و مقوی باه
 بود **صفت آن** خرمای فریه تازه بیدانه دوس در دوسن آب بخورند
 تا هر شود و عمل و قند از هر یک یک تل رغووان و دودا یک کفک خشک
 کوفته و بخته نیم من مغز یادام و مغز گردکان و معرفتق از هر یک یک
 کوفته مجموع را آب بشیر خرمای بخورند و یا کمین روغن خضاکه شربت
 طبع **خوردن من** بدن را فریه کند و بهضم راباری وید و بودا و شربت
 کند و فوت باه بدید **صفت آن** زنجش و درم و در فلفل سه درم و
 بندی از هر یک و درم شفاقل بخورم گردکان و کخی مغز از هر یک
 بست درم بلورینج عدد و کوفته و در یک وقیه روغن کجی کالند
 مانند آدوبه کوفته و بخته ماین روغن عرب که به باسه خندان غای
 که خسته بر شند **صفت آن** من بدن را فریه کند و درم شرف و لاغرا
 مفید بود **صفت آن** کفک کوفته یکمن در روغن کاه و بران
 کرده سه رطل عمل یک پیر کلاب یکدرم رغووان یکمن شیر کاف

جمع در پاشیده طنج نمایند و در آخر خشتی شش سفید و منو یا دام و منو
ز فندقی از هر کدام یک سیر کوفته بر آن بریزند و در دستور بر خشتی
طنج نموده بریان کنند **سفوف** **سمن** تخم و سفید و کف خشک
از هر کدام نیمه درم و در سرخشانند و خشک از نزد خشتی شش
یا دام از هر یک بیست درم تغیب انزال حد درم مجموع را کوفته
و تخم هر صباح بیست درم بایک پیاله سیر نبوشند **سوی** **سوی** **سوی**
فربه کنند و قوت یاه زیاده کنند و محامبت را یاری دهد **سست** **سست**
بگیرند آرد و تخم سفید و آرد کنند سسته از هر یک یک و نیمه بار خشتی
کا و نقد رکاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید و نیم من آب
در دینک بریزند و کف زنند و با شش ملائم طنج نمایند و یک چهارم یک
منو یا دام سفید کرده و نیم کوفته و یکمتهال از غوان و یکد انگشت
و یک پیاله جلاب در آخر اضافه کنند و بعد از مقدار یک که صلیح
بخورند **سوی** **سوی** **سوی** که همه بدن را فربه کنند و هم منی بفرزند نهی
باشد **سست** **سست** آن منو یا دام مقشر مقشر گردگان و منو فندقی و منو
و کچد مقشر و شاه دانه و حب الخضر او منو یا جصل و جلنوز و از هر
یک سه سیر کوفته و نرم نموده بایک من طل آرد نمیده و یک من طل
روغن کا و دینک قند یکستور طنج نمایند و در آخر یکد انگشت

یکمتهال غوان

بکنند قال زعفران ویک میاله کلاب اضافه کنند و بازش ملائم باشد
 کفچه زشت را صلا و روغن تر بنهند شود پس میل فرمایند **صلوی ویک**
 مسن تقوی بدن است **صفت آن** کوفت سینه مرغ فربه نرم
 بگویند نوعی که مرهم شود و در میان فند و عمل طبیح نمایند
 روغن کا و اضافه کنند و با سسنگی کفچه زشت خند الکه بخشد شود
 و برشته گردد و در آخر قدری مغز ادام نرم کوفته در وی
 افکنند و بمیک کلاب و زعفران معطر کنند پس از طبیح
 صاج مقدار یک و نیمه میل فرمایند **صلوی ویک** اقوی از اول
 باشد و ثبات شستن و بهی است **صفت آن** مغز خفا
 و مغز جیل و کبچہ مغز و مغز بسته و بادام و حب الزلم و مغز
 انقلیل و مغز الجک و صبور و سنه دانه و کوزا از هر یک یک یوقیه
 همه را نرم بگویند و یک طل فند و عمل کد خسته طبیح نمایند تا منعقد
 قدر یک زعفران و کلاب که مناسب دانند اضافه نمایند
 پس مقدار ده درم میل فرمایند غذا اکباب و شوز با کوفت
 نقل بخورند و از ترشی اجتناب کنند و پوسته بدن را
 روغن بنفشه و بادام حریب کنند و حمام معتدل و حرکت معتدل
 بپایس نرم و از اغفران پرشانی خاطر و حرکت عینف ملاحظه

از دن از آنجه تخمیل آورد و در لئون و صیبت خاطر بقدری نشط
طرب و لعل و لب از اسباب فری و شمن بدن است **صفه**
سیمون و همان محبوب و اقرص و غوغات و شونا
و شموات شتمل بر صفت باب اول در بیان
مبتمل بر دو فصل فصل اول در بیان جنوب ملبس **باب**
و باغ و اعصاب از اضطرط بلغم غلیظ و فضول لزج پاک کند
صفت آن ابارج نیکو و ترید سفید ترشیده محو و مضاعف
سرخن با خام حرب گردد باشند از برکت دینی حب النمل
و اینون و غار لقون از برکت نیم در نیم یک هندی و نیم
خنطلی از برکت دانکی و نیم اجزا کوفته و نیمه آب از بانه
برشند و حب از ندر صنی مقدار مخوفی و این مجموع یک
باشد **حب راج** و نیز نقل از کامل الضاعه صناعه کعبه
سودمند بود **صفت آن** ترید سفید کدرم و نیم ابارج نیکو
کدر نیم خنطلی نیم درم سقمونیا و اینون و عود از برکت
و دانکی یک هندی و دو دانک اجزا کوفته و نیمه آب
از بانه برشند و حب از ندر و این تمام یک شربت باشد
نوعی دیگر نیم از نقل از کامل الضاعه و نیم نفع فیه

صفت آن ترید سفید سرشیده و درم ایارج فیکر المکدرم
 و خسته بر سوره است از مقدار شربنی ده درم باشد **صفت آن** که دو اراج
 فایده دید و مجرب است **صفت آن** ایارج فیکر اسطوخودوس
 هر کدام یک درم و غار نفون نیم درم نمک هندی و شحم قنطاری
 هر یک و دو دانگ اخرا کوفته با صاف برشند و چنانچه
 و تمام این یک شربت باشد **صفت آن** از حار و غار نفون
 و نفوس را نافع بود **صفت آن** مر سقوی که متقال ترید سفید
 ترشیده و روغن بادام حرب کرده مکدرم حب التل و غار نفون
 و انسون از هر یک نیم درم شحم قنطاری نیم درم نمک هندی از هر
 دانگی و نیم قنطاری از هر یک یک دانگ کوفته و خسته یک
 کرفش حب سازند و این تمام یک شربت باشد **صفت آن**
 از حار و غار نفون و غار نفون و غار نفون و غار نفون
 مر سقوی و ترید سفید و سورجی آن مصری از هر یک که متقال
 ما بهر هرج مکدرم حب التل و غار نفون از هر یک نیم درم نمک
 و نمک هندی از هر یک نیم درم شحم قنطاری نیم درم نمک
 با کرفش حب سازند و این همه یک شربت باشد **صفت آن**
صفت آن ایارج فیکر و ترید سفید و ما بهر هرج از هر یک درم

سویحان مصری و بویست هلیله زرد و غار قون و اینها از رنگ
نیم درم میگویند و نیز از تخم حنظل از هر یک دانگی اخر از کوفته و بخت
حب زرد **شیب** بویست لعل را نافع باشد و در زرد میوه
سود دهد و اعصاب را از اخلاط پاک گرداند **صف**
صبر فوطی سه درم بویست هلیله زرد کل سرخ و مصطکی و ترب
نفید از هر یک دینی میگویند شوی نیم درم کوفته و بخت
حب زرد هر کدام برابر خودی مقدار شربتی بکنند شال دارد
شغال باشد که وقت خواب در زرد **حب شیب** زرد
همان نفع دهد **صف آن** بویست هلیله کالی و ترب سفید
هر یک بخندرم کل سرخ چهار درم مصطکی چهار درم صبر زرد زرد
اخر از کوفته و بخت شیب بزنند و حب زرد شربتی بکنند شال
کرم وقت خواب در زرد و بخوانند **حب تو** یا از خالی
صداع و در چشم را سودمند بود و اخلاط و قذرات غلیظ
از جمیع بدن پاک کند و قوت لغزید **صف آن** صبر فوطی
و عصاره بامیه و اینها مصطکی زعفرانی از هر خردی سفید
شوی و تخم حنظل از هر یک نیم درم کوفته و بخت شیب بزنند
حب زرد شربتی بکنند شال باشد **حب تو** یا از خالی

از رنگ میگویند

از غیضا شقیقه صداع بارده را نافع باشد و طوبیت و نافع نقول ۱۶۵۰
 بر از و باغ پاک ساز و **وصف آن** ابراج فیکرا در نیم شمع فلفل است
 و در آنک سفوفیا و اسطوخودوس و عصاره شبنم از هر یک یک تخم و
 و سفوفیا و درم بدستور برشته است که مقدار شربتی در نیم درم
فایده نقل از منہاج مره صفرا و سودا و بلغم غلیظ از مقده دفع
 کند و نقول طوبیت موده را سودمند بود **وصف آن** دار صی
 نقب الذریره و حب یلبان و قحاح آذوقه و سنبل و زرقه از هر یک یک تخم
 نیم کوفته در یک چهار یک آب باران بجوشانند تا نصف بماند ببالد
 و در درم صبر مقوطی و روان انداخته باز بجوشانند تا صبر آب او افتاد
 گذارند که خشک شود پس بغوان و مضطکی و مرکی از هر یک یک تخم
 کوفته با صبر بیاورند و حشاشند هر صی مقدار بخودی و سایه خشک کنند
 و شربتی بکنند تا آب نیم گرم بپایند **فایده** از بذر اللہ تسبیح
 سر در افایده و **وصف آن** حب یلبان و سنبل و عود و یلبان
 و سنبل الطیب و دار صی و اسارون و غوان و لباسیه
 و نقل و جوز تو از هر یک نیم درم غار نقول سفید و سفوفیا و
 از هر یک نیم درم برید سفید زده درم زنجبیل و درم باب کرفس
 از آنکه کوفته و بخته باشند حب از مقدار در درم شربتی باشد

صفت اینست که در سده و روده باشد دفع کند و طبع را
خوب نرم کند **صفت آن** نخل و فلفل و دارچین و دارچین و دارچین
و مصطکی از زیر یک کفقال مقوی باشد و بفت شقال فلفل شقال
اخر اکوفته و بخت حب زرد و هر صبی مقدار خودی هر صبی کمی دفع کند
صفت این فالج و نفوس و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع باشد و بلع
عظمت و استرخای عصب و جمع الظاهر را سودمند بود و بلع حسی را
صفت آن بکینج و اشق و جاد و مقل و آنزد و نخل و کزک
و حریل و شحم خطل و صبر قوطی و تر سفید بر شیده و بنیت بلکه زرد
مجموع آرد و به نوزن برابر آنکه کوفتی باشد بکوبند و صمغها را آب کنند
تا جفا شده حل کنند و بر شند و حب زرد مقدار شش دانگ از دو دریا
نار و شقال باشد **صفت آن** که خداوند فالج و نفوس و در اعصاب
و نفوس و امراض بلغمی را سودمند بود **صفت آن** ابلج فقراده در
شحم خطل و قسطور نول مار یک معصا به غایت از زیر یک خنجر
با دو درم و نیم چند بند تر فلفل و حبش و بکینج و جاد و صبر
شیطرح و حریل از زیر یک درمی صمغها را آب کزک حل کنند
و آرد و به راد آن بر شند و شش دانگ درم بپزند **صفت آن** فالج
و نفوس و غشه و امراض رطوبتی را نافع باشد و بلغم غلیظ از روده را

و اموار او نفع کند **صفت آن** جبر و تیدد از هر یک نیم درم سفید
و زیتون از هر یک دانگی منقل و اشقی و حادش و سبک و هرگز
از هر یک دانگی که سمت باب کند ناصب کند و حمله ای
یک شربت بدینند **در** که قدم از برای پاک کردن عصبان
از کبیب کرده اند و گفته اند هیچ آرد و این ترسد **صفت آن**
هر روز دو شمع خنظل از هر یک درم فریتون بخورم و حادش
و زیتون از هر یک یکدرم ایتنول و غار بقول از هر یک یکدرم
از او اند کرد و فطر بون مار یک و جند سیدستر از هر یک نیم درم
در غنفل و زبره و بانجوا و تخم کرفش و زریکی و زعفران از هر یک
چهار دانگ پسته زرد و سورجبال و ماهنیر ج از هر یک و درم و نیم
خز دل سفید و بطیج و تخم خنظل و روح و بلع هندی از هر یک یکدرم
آرد و کوفته و خسته با آب کاکبج حبس از شد و شرنی و درم باشد
و او جاع و نفاصل اعصاب و فالج و لقوه احصا و حصر و انفع
باشد **صفت آن** جبر و قوطری سبت درم خردل سفید و حنظل از
هر یک نیم درم فاسد چهار درم اجز اکوفته و خسته با آب کراش
صفت شرنی و درم درم بدینند **صفت آن** تخماریهای تلخی با
فالج و لقوه و نفاصل نافع است **صفت آن** سبک و منقل و اشقی

و جاشیر و شخم حفظ از هر یک درم نیم نخل و نفل و وار نفل و
شطح و ناخواه و چند سید تر و زعفران از هر یک و درم نیم سید
دانه و نخل از هر یک درم نیم سید تر و سید و سقونیا شوی
از هر یک بخورم هر روز بیت درم اجزا گرفته و نجسته آب کنند
ناصب از نذر شرعی و درم ناسته درم باشد **درم یک** حان
تقع و بدست **آن** سکنج و تخم کرفش و اندرون و پوست هلد
برزد از هر یک بخورم نیم سید محوف بر زغن باد اجرب کرده
بیت درم تخم حنظل سکه درم مقل از رقی و درم اجزا گرفته
نجسته آب کنند آب زنده و مقدار شرعی از درم ناسته درم باشد
نیم درم فالج و نقوه و قولنج و مفض و امراض بلغمی را سودمند بود
و قطع غلیظ بلغم از اعصاب و اسهال بکند **درم یک** سکنج
دانه اشقی و نقل و جاشیر و زعفران سفید از هر یک و دانه
نیم درم نیم چهار درم بدست و حب کنند مقدار شرعی و درم باشد
درم یک صوره درم نیم سید و سفید و سفید درم مصطکی و زعفران
و سقونیا شوی از هر یک درم کل سنج از هر یک و درم
درم یک صوره درم نیم سقونیا بیت و درم پوست هلد زرد و درم
کثیر و مصطکی و زعفران و سقونیا شوی از هر یک درم کل

بخورم اجزا کوفته و بخته با کلاب برشته حب از ندر حبی بر آب بخورد
 مقدار شش دانگ و درم باشد **سنبله** در صوره ده درم نیز مقدار
 درم مصطکی کل سرخ از هر یک نیم درم و غفران یک درم و نیم گوشت
 پخته زرد و درم بمقویا شده درم و نیم کوفته و بخته حب از ندر حبی
 درم **سنبله** درم مقول از کمال الفضا و درم و درم
 نافع باشد و فصول در باغ پاک کند و نور فرزادها گرداند **منقذ**
 مصطکی رومی و عصاره شش دانگ و صبر قوطی و تخم حنظل و گوشت
 پخته زرد و مقویا شوی از هر یک خردی کل سرخ نیم خرد و غفران
 ربع جز از اجزا همه کوفته و بخته با کلاب برشته حب از ندر
 مقدار شش دانگ از یک درم تا یک مثقال بدین **سنبله** درم و از
 سودا پاک کند و بلغم و ترخ دفع کند **حب** در حبان و **سنبله**
 و سنبل و اسارون و دار حنفی و غفران و مصطکی و پنج اذخر و عصاره
 شش دانگ و زرد و درم صبر و یک خندی از هر یک یک درم صبر قوطی
 پخته درم مقویا شوی و غار لقون و تخم حنظل از هر یک
 درم افتمول افریطی و سفاح و شتی از هر یک شش دانگ از
 کوفته و بخته با کلاب برشته حب از ندر حبی بر آب بخورد و درم
 خشک کنند و در ظرف بسته نگاهدارند و وقت حاجت مقدار شش

دو درم بایسته درم نیم کرم برهند **نسخه درم سهیل** سودا
بود **نصف آن** ایارج فیکرا و حب النیل از هر یک ده درم
پوست هبله زرد و انیمون و سفایج از هر یک دو درم و فصل
در آب بادیان حل کنند و آدویه کوفته و پنجه ترشند و حب
سازند و زرشکی از سکه درم با چهار درم باشد و باطنج انیمون بر
نسخه درم منقول از کامل الضاعه اخراج فضول سودا ای کند
نصف آن انیمون اقریطی و شحم حنظل از هر یک با نود درم
غاریون سفید ده درم میرسقوطی است و زرشکی درم
شش الطیق و قطنج و حب بلبل و زعفران و پنجه اخراج
از هر یک سکه درم و نیم سبخی شش درم و نیم اخراج کوفته و پنجه
بایک کرفش و کرنب حب سازند و زرشکی مقدار سکه درم باشد
نسخه درم استغفار انافع باشد و قوننج بکشد و اید و اطلال غلط
و فضول بلغم از بدین پاک کند **نصف آن** نرید سفید ده درم
النیل سکه درم ششم و ما زریون و کز از هر یک دو درم و نیم
نصف آن حیات بلغمی برتن را تا نفع است **نصف آن**
میرسقوطی و پوست هبله زرد و عصاره غایت از هر یک
کوفته و پنجه ترشند **حب النیل** قالیج و لقوه و ادجاع مفصل

دستورهای دیگر

و استرغای اعصاب و قوای و بادای غلیظ و امراض بارده رطبه را نافع
 باشد **نکته آن** بویست هیدیه زرد و سیر سقوطی و نیم خنط و با اینج و خنط
 و هیدیه ستر و از قوت است و قوت و نقل از رزق و کینج و جاد و شیر و طبع
 و لفظ سید از هر یک بخورم آنچه باید کوفت بگویند و همداد آب گرم
 و سلفه نیمه مجموع و زهم بر نشند و حبت زنده هر یک مقدار خودی در سایه
 خنط کنند و مقدار زهرنی و دوزم باشد با قدری آب گرم کوفت خواب
 سنگ کرده و شانه بشکند و بریزد **نکته آن** زهرنی
 از هر یک دو کلویم حب میان و دوزم هر یکی چهار دوزم نیم کوفت و آب
 از هر یک در قی شیرینوس خیار شیر مقدار یک آرد و به ناک بر نشند
 و عن بادام سکریم مجموع حب نموده مقدار شرتی سته دوزم باشد
 و حدظ فاسد و فصول از رماع پاک ساز و صفر و نیم
 و سیر سقوطی و نیم الخنط از هر یک هفت مثقال و غفران
 و سبیل و دار حنی و حب میان و اسارون و مصطکی و آس و سیمینای
 مشوی و بریزد از هر یک یک مثقال سینه نیم مثقال از کوفته و خخته
 با آب بر نشند و حب زنده مقدار شرتی بقدر زهرنی و نیم طبع باشد
نکته آن اینها بلیغی را و امراض بلیغی را است و مسند بود و
 هر او زهرنی و برص و باقی را نافع باشد و بلیغی موی را نگاه دارد

نکته آن
 زهرنی

صفت آن بویست هلبه زرد و صبر سقوطی و در بریده و نعل یکی
و سکنج و نیم الخطل از هر کدام چدرم خردل سفید و صوفی سی و
وزره کرمانی و نمک طرز و نمک می از هر یک می صنوع را در آب
کینند تا حل شود اجزا کوفته و نیمه مرستند حب سازند و در حبی مقدار
نقل هر مایه ادیکه منتقل فرورند غذا زیره باج بخورند **صفت**
سوداوی مزاج را نافع باشد و سودای سوخته دفع سازد **صفت**
لا اثر در دشمنه و نقل و انشون از هر یک دو درم سفوفی شوی
مکدر عام لقول مکدرم افشون و سفایح از هر یک چهار درم باج فیه
شش درم آدویه کوفته و نیمه یک کرفش حب سازند و قدر
سکه درم سمرنی باشد **صفت** قولنج و وجع مفاصل را سودا
بود **صفت آن** حب لبان رخیل و دارضی و نارنگ از هر یک مکدر
و نیم بویست هلبه زرد سکه درم صبر سقوطی است درم اجزا کوفته
با غلبه القلیب حب سازند و در سایه خشک کنند و مقدار نثرنی از
مکدرم نازد و درم و نیم باشد **صفت** طایل **صفت** قولنج و وجع
المفاصل و نفوس را نافع باشد **صفت آن** فلفله و بویه و وجع
و رخیل حب لبان و دارضی و نارنگ از هر کدام مکدرم و نیم
سپاه سکه درم صبر سقوطی است درم اجزا کوفته و نیمه یک

ان الثعلب بر شند و حب سازند مقدار شربتی دو درم و نیم بدهند
فصل شرب ربع و امراض سوداوی و بلغمی و قولنج و درزنده
 و کبد و طبع شرب او جاع مفصل را نافع باشد **صفت آن** عصاره عا
 و عصاره شنبلیله و صطکلی و بوسه پسته زرد و سیاه و حب النیل و
 عاقل و نیم تخم خنظل و شاه تره از هر یک دو و شقال سفوف نافع
 صبر قوی است و درم صاحب کامل الضایعه بوض شاه تره و پنبه
 کرده است از هر کوفته و نیمه تات غلب الثعلب رند و در شانت
 کند و مقدار شنبقال بدهند **حب** **فصل** شرب حلی و نافع بود
 صبر زرد و دوازده درم امینون شش درم سفوف نافع چهارم
 سنبل الطیب نیم و زرد سفید و صطکلی رومی از هر یک دو درم
 از قران کدرم و نیم عاقل و سکه درم حمامانیم و زرد امیر ابوسور
 کوفته و نیمه چنانکه رسمت حب زرد مقدار شربتی از دو درم تا
 درم باشد **فصل** **صفت آن** نفع دهد **صفت آن** اندر فقر استفا
 که زرد و نیمه سنبل الطیب و امینون و تخم خنظل و زرد و نیمه
 از هر یک یکی کوفته و نیمه تات کرشم حب سازند حمله اس یک
 شربت باشد **فصل** **فصل** خداوند استغنی و قی نافع و بد
صفت آن ریونید ضعی و عصاره عاقل و تخم کرشم از هر یک سکه

درم غاریون و مازنیون و ندر از یک نه درم و بعضی سخنانی
غاریون بخیزم آمده است و اگر حارث باشد عوض تخم زرش و تخم
کاسنی آمده است از کوفته و بخت حب زند بکمنقال زرش باشد
جسی دیگر همان نفع دهد صفت مازنیون و ندر نیم درم و تخم
و دو دانگ فریون یک نیم دانگ بک مندی و زرش یک پونز
از یک یک انکی حب کندر این جمله ضعیف و در شرب و قوی را
یک شربت بود **جسی دیگر مستقی را مفید بود صفت** از ندر نیم
درم و ندر ضعی از یک یک نیم دانگ نخل و تخم انجیر از یک یک درم
فریون که بر وزن کا و حرب کرده باشد و انکی کوفته و بخت با
بادیان حب زند مقدار زرشنی مناسب مزاج هر شخصی یک شربت
ماد و شربت کنند **جسی دیگر** از محمد زکریا رنود ضعی و عصاره غا
و تخم کاسنی از یک یک نیم درم غاریون و ندر نیم درم مازنیون و ندر نیم درم
منو و اوم بکدرم کزاد و دانگ حب زند مقدار زرشنی و درم
باشد **صفت دیگر** مصرع را فائده دهد **صفت** از ندر نیم درم و تخم
غاریون از یک یک نیم درم تخم قنط و دو دانگ منقونانی
مشوی یک دانگ از کوفته و بخت با عرق بادیان شربت
سازند و یک شربت باشد **صفت دیگر** مصرع را فائده و مواد

از مانع فرود آرد **وصفت آن** ایارج فقرا نیم درم انبتون اسطوخودوس
و سفلیج و کنک هندوی و غارلقون از هر یک نیم دانگ ترید سفید زرد
و بونست هلیله زرد و شحم خنظل و کثیرا و شحم نیل از هر یک دانگی آخر اکوفته
و خخته حب زرد و این جمله و در شربت باشد **حب** و شحم خنظل از
از غنا شامرو و مانع باشد **وصفت آن** شحم خنظل و اسطوخودوس
و زبد بیدستر و در کمی و غارلقون از هر یک یک درم ایارج فقرا چهار
درم ترید سفید هفت درم آخر اکوفته و خخته حب زرد مقدار از
شیمی از دو درم ماسکه درم باشد **حب** شحم خنظل و زبد بیدستر
مانع باشد **وصفت آن** بونست هلیله زرد و سیاه و بونست
هلیله کابلی از هر یک یک درم ترید سفید ده درم بکنج و خردل از هر
ده درم مقل الهودوده درم مقل زرد از آب کشند ماحل شود آرد
کوفته و خخته ما آن برشند و حب زرد مقدار شیمی و دو درم باشد
مقل و کثیرا شقان معقد و بونست سیرا سود و پدید و محوری از
فانده و پدید و سود مندوز **وصفت آن** بونست هلیله زرد و بونست
هلیله کابلی و مقل از هر یک ده درم کنز انجدرم انجیر سفید سی عدد
انجیر را بنزد ما نرم شود و پالانند و مقل و کنز او را آن خل کنند
و بونست هلیله کابلی کوفته و خخته و آن انجیر و مقل برشند و حب

سازند مقدار شربت و در درم با سکه درم باشد **درم** در درم
انموالرا و نوره زاد و لو اسیر را نافع باشد **صفت آن** بلیله
و بون بلیله کابی و آمله منقی از هر یک جزوی مقل سه جزوی
یک نیم جزو احرار کوفته و نخته بروغن کاهرب کنند و آب کینز
حب زنده **درم** خورن سکه شب متوالی بخورند و لو اسیر را کینز
در دند و نجات نافع بود **صفت آن** بلیله سیاه و بون بلیله
آمله منقی و مقل از هر یک چهار درم ترب سفید یک درم نک بیدی
نیم درم سنبل الطیب در عرقان و در احنی و نخته از هر یک در درم
مقل را در آن کنند تا حل شود و باقی آرد و کوفته و نخته تا حل
و مقل بر شند شربت و در متقال باشد **صفت آن** سه درم
باشد و حرب نافع بود **صفت آن** بون بلیله زرد و بلیله سیاه
از هر یک نیم درم صبر قوطی سه درم شقونیاد و درم احرار کوفته
و نخته با آب شاه تره حب سازند **صفت آن** برص و بون سیاه
و امراض خود را نافع باشد **صفت آن** انارج فقیر اکدرم
در درم لاله خور و شسته هفت درم شقونیامشوی و غرق
و شمع خنظل از هر یک و درم سنبل الطیب و انبون از هر یک
یک درم احرار کوفته و نخته با آب کرفش حب سازند شربت مناسب

۴

ببولن درم

و بیوت و مزاج بدیند **صی در** دار التعلک انافع باشد و
 و سودا بلغم را دفع کند **صفت آن** انیمون و شحم الحنظل و مقوننا
 و سنبل و بکک پندی از هر یک سه مثقال اخرا کوفته و نخته
 با حب سازند **طریق آن** سده بکشد و استقاده امراض
 کند و انافع باشد **صفت آن** انیمون و صبر سقوطی از هر یک سه مثقال
 غار لقون که از پشت غریال که گذرانده باشند چهار مثقال
 و تخم کرش و دودق و از هر یک و دو درم سفوف نیکدراخرا کوفته
 و نخته با طایف حب سازند **طریق آن** بکشد و استقاده امراض
 بر شب نذاومت کنند طبع را نرم سازد و صفرا و بلغم براند
 و غار لقون ده درم عصاره عافت و روغن فنی از هر یک
 و دو درم قند سفید یا تر قند درم اخرا کوفته و نخته حب سازند
 و ضیق النفس و ربور انافع بود و شنبه و شش را از
 اخلاط فاسد پاک کند **صفت آن** غار لقون چهار دانگ شحم
 قنطل و در آنک رب السوس نیم و درم الجیره و ابرسا از هر یک
 یک درم و نیم حب نیکدراخرا کوفته و نخته حب سازند و جلد ای یک سیر
 باشد **طریق آن** کسی را در طبع و شنبه و شش حرارت باشد
 و تب گرمی داشته باشد و ذات الجنب و ذات الریه اسود

بود **صفت آن** غارتقون یک نیم در انگ کترانم و انگ ثقیفه در
از شش از هر یک یک درم کوفته و نخته حب کنند و هله یک شربت
باشد **حب خیزان** حنا زیر و سلفه و عذیر از انواع باشد **صفت**
آن ایارج فیکرا سه درم غارتقون و نیم درم شحم خنظل یک درم
آنزروت چهار درم حاوشیر کیمتقال تو شارد و درم شحم
کیمتقال اخر اکوفته و نخته باب کنند و حب زند مقدار شرتی
یک درم باشد **حب صلی** همان نفع دهد **صفت آن** سبیل الطیب
و سلیه و حب بیان و آسارون و عود بیان و مصطکی برومی
و دارضی و زعفران از هر یک درمی صبر زرد شاتر ده درم اشتون
ده درم اسطوخودوس و شحم خنظل از هر یک بخدرم نر نر نر
درم نمک هندی و درم شحم نیا چهار درم نر بنور مغول
حب زند شرتی از یک درم ما و درم باشد **صفت**
شخی کامل الضاعه خداوند صرع سوداوی سودمند بود
صفت آن نموت هلیله کالی و هلیله زرد و سیاه و شحم
و بیفاج از هر یک سه درم غارتقون چهار درم اشتون
د اسطوخودوس و از هر یک بخدرم شحم خنظل و درم و نیم
خرق سیاه و درم مجموع کوفته و نخته باب با در بخوبی حب

ملازمت مقدار

سازند مقدار شربتی از دو درم تا سه درم باشد **حب بنفشه**

خداوند در درم و در چشم و در بنفشه را نافع باشد و در

از آن اخلاط پاک سازد **حب بنفشه** خشک و دو درم بر

سفید برشته سردغن با دوام حرب کرده بکدرم را بنفشه

دو سنت هلیله رزد و اینون از هر یک نیم درم برک کلر خ و مقویا

شوی از هر کدام دایکی اجزا کوفته و نخته با آب خالص صبر سازند

مجموع باین شربت باشد **حب بنفشه** **حب بنفشه** در نرا جبهانی کم

نفع دهنده **حب بنفشه** و بنفشه و بنفشه هلیله رزد و نیلوفر از هر یک

دو درم بر مقویری سه کل سرخ بکدرم اجزا کوفته و نخته با آب

نرخانی **حب بنفشه** مقدار شربتی و در شغال باشد **حب بنفشه**

دماغ و مجموع اعضارا از اخلاط پاک سازد و فالح و لقوه و دار ^{الصلوات}

سودمند بود هر گاه که بکدرم از این **حب بنفشه** با بارخ فقرا

نم کرده بخورند چشم روشن گردانند و زلاله را منع کند

و اخلاط فاسد از پدیدن پاک گردانند **حب بنفشه** **حب بنفشه** در

و مقویا و شوی و شمع غنظل و عصاره انبنتن و مصطکی

رومی از هر یک بکدرم و شمع مقل الهود و بکدرم کز ا

نیم دایک و کوفته و نخته **حب بنفشه** از این همه یک شربت کنند

جبریز زنی

حب زنده ترنی سته درم باطنج در منه زیر یا شیر بدیند **حب در**
 بهمان نفق و بند در مهاکنند **صفت آن** ترید سفید و دو ایک زیر
 کالی و پنج ارمنی در مس قبل از بیک یکد ایک صبر زرد سکه در
 سقونای مشوی نیم و ایک اجزا کوفته و بخته حب زنده و این ملک
 نریت باشد آب گرم بدیند **حب اسل مستقی** و صاحبان اراضی
 مارده را فایده و پز بلغم و زاج دفع سار **صفت آن** شبرم بدر بخ
 از بیک جردوی آن زردن نصف جز و سقونای مشوی نلت جز
 و مجموع کوفته و بخته با عمل کف گرفته حب از تر بر جنی مقدار خود
 شرنی پنج حب باشد و پنج مجلس عمل کنند **حب نفوس** نفوس گرم
 نفق و بند و در در اد ساعت نکین و **صفت آن** اینون
 زهره آبی و غفل سفید و در غفل و غوص القرم از بیک چهار درم
 مصطکی شش درم سوختن آب سیت درم اجزا کوفته و بخته آب
 از آینه حب زنده مقدار شرنی آب زهره بدیند **حب می** سهیل
 سودا باشد **صفت آن** اینتمون و حجر ارمنی معول از بیک سکه درم
 نفطی و درم کوفته و بخته آب هندایانه ترشند و در مقدار
 حافی بدیند **حب من** صفرای حالی بر اند **صفت آن** بویست پلید
 زرد و درم سقونای نیم درم اجزا کوفته و بخته آب لبلاب برشند

و حب از نذر شربی از دو درم تا سه درم باشد **حبی** دید سودای خالص
صفت آن انشمنون بسفاج از هر یک سه درم عربی سیاه و حرانی منول
از هر یک یک درم تریسفید نیم درم اضر اکوفته و بنجته حب از نذر شربی دو درم
بدین **حبی** دید بلغم خالص بر اند **صفت آن** تریسفید و ابارج صفرا از هر یک
دو درم تخم فلفل نیم درم غاریون یک درم اضر اکوفته و بنجته باب از نذر
حب از نذر شربی از دو درم تا سه درم باشد **حبی** دید مرغ فالج
و عشته و تب بتمی را نافع باشد و اضطرار ج را بر اند **صفت آن** تخم فلفل
و قهوه و خرق سماه و فلفل از هر یک جردی و فلفل نصف
جردی قطران نصف جردی اضر اکوفته و بنجته نوحه کرک بر شند و حب
سازند شربی یک درم باشد **حبی** دید از اختارات جنس مستهل بود
حقیقت و لا زحمت **صفت آن** پوست بلبله و بلبله و آمله
سیاه از هر یک سه درم غاریون نیم درم قهوه سیاهی سه درم قیر ابر
کوفته و بنجته آب خالص بر شند شربی سه درم باشد **حبی** دید
نقل از دای کبر طبع را نرم گرداند و مهمل یا رجعت بود از آرا باشد
صفت آن پوست بلبله و یک درم تریسفید نیم درم قهوه سیاه یک
نیم درم عصاره شکر مسوخ کافور را کنی کلزخ و انکی عود بهتری نیم اضر اکوفته
و بنجته آب عنیب الشعلی حب از نذر همه این یک شربت باشد **حبی** دید

و صفت شرتی و دودرم باشد **حب بنیج** سهیل سودا باشد و نافع از اضطراب
باگر کنز صفت **آن** ایاج نفع دارد و درم سفایح و دودرم شخم خطل نمودرم
و اسطوخودوس از بزرگ زدودرم و نیم شتر سفید و صفت ورم اخرا کوفته
و نیمه ماز حب سازند مقدار شرتی سکه درم باشد **حب رب** قوبلج
صفت از خالی کنایه **صفت آن** سرگیس برگ چهار درم شتر سفید
سروغن بادام حب کرده بخورم نیم کرفش و انشون از بزرگ سکه درم
کوئین و نیمه ماز آب برشند و صفت از مقدار شرتی سکه درم
حب بنیج منقول از قانون و در زانو و درد پلنو و درد سر در
و امراض بارده مانند فالج و لقوه و ستر خا و اعصاب نافع باشد
زنجبیل و فلفل و دار فلفل و سبب بندی و پیلله زرد و پیلله و آله
صاف و ترید سفید و سقمونیا و عفران و خندبیدستر از بزرگ
جاویر و سورخا و سکنج و فلفل و اشق و شخم خطل از بزرگ
صغیر و صیت درم صغیرا آب آب کربل سازند و اخرا کوفته
تآن برشند و صفت از مقدار شرتی و دودرم باشد **حب بنیج**
فالج و ستر خا و نافع بود و اضلاع طحام که در اعصاب باشد
بر اند **صفت آن** غاریقون و شخم الخطل و فرشون سکنج فلفل
بریک بکدرم صغیر زرد و دودرم اخرا کوفته و نیمه ماز آب کربل

حب از نرسیده دیگر شستقارتی را سود دارد **صفت آن** غارتون
نم درم فرفنون و انبی و نیم سکنج بکدرم نمک سندی و سرکه گندم
از هر یک انگشتی اخر اکوفته و بختنه حب از نرسیده مجموع این یک شربت قوی
ص این بیشتر قول از قانون ریاخ کوا سبز و هق و قرص را نافع است
صفت آن نوسید پندید زرد و پندید کانی و پندید سیاه از هر یک یک درم
منقال حوز بود نمک از نرسیده منقال شربت سفید و صبر زرد از هر
سه منقال اخر اکوفته و بختنه بر شند و دست نرسیده و بختنه صرب
کرده حب از نرسیده یک درم نصف شب آب گرم بنوشد **صفت آن**
از این انجبه یکم پنج و رقانون آورد و فضلات اضلاط فاسد از
بدن باز دارد و طهر و صفرا و بلغم و سودا را اند و عفنه را د و سهار د
و صحت خون نشانند انواع غرور و جروح و خارش و بواسیر را
نافع باشد و اضلاط از دماغ بکشد و سوره و جگر را سودمند
نورست آن ایارج فطر است منقال و در اج چهار درم
پندید زرد و سیاه از هر یک شش درم مصطکی و فرفنون و صهار
غافق و عصاره فستق از هر یک دو درم اخر اکوفته و بختنه آب
بر شند و دست را سرد غی با دام صرب کرده و بر صبی
نقدار خودی حب بختنه شربت د و درم یا شد و وقت خواب

بآب گرم بخورید **در** سوز المزاج جگر انافع باشد **صفت آن**
مخل منزع بگذرد و آب انوس نیم درم سفوفهای مشوی بگذرد و آب
سفید بگذرد و آب اگرفته و بخته آب کاشنی با آب غنث القلیب
رشته حب زرد مجموع این یک شربت تمام خوبست **صفت آن**
از حسله البر حالینوس منهل اصلط مختلف باشد **صفت آن**
صبر زرد بگذرد و غار بقول نیم درم تخم قطل ربع درم سفوفهای
مقل و در آن آب اگرفته و بخته حب زرد تمام این قوی تر از
یک شربت بود **در** ترقان راز ایل کند و سده و کند و طحال
بکشد **صفت آن** صبر زرد بگذرد و غار بقول و عصا غافیت و آب
انوس از یک شش درم سفوفهای و انوس و تخم کاشنی از یک
ربع درم آب اگرفته و بخته آب کاشنی حب سازند **صفت آن**
در سوز المزاج که در معده باشد باین سازد و بلغم و سودا
براند و سوز انفع باشد و باد را نکند **صفت آن**
دار چینی و غفران و قسط و منهل الطی و حما و نجا و یوسک و حب
لبان و محلیب و قرقه و غار بقول از یک یک و دو درم
صاف و قرقفل از یک شش درم صبر زرد و شانزده
درم آب اگرفته و بخته بنکام یا بستان با عصا و در

و در زمستان عصاره کربب بر شند مقدار شربتیکه درم **حب**
 در دو مفاصل و تقوس و فیلج و لقوه و امراض نازده را
 نافع باشد **صفت آن** زنجبیل و فلفل و دار فلفل و آنکه منقح و شیطون
 بندي و هلیله سیاه و پوست بلبله و ناکخواه و سدر از هر یک دو درم
 صبر سفوطری و دو درم از هر کوفته و بخته و آب غب الثعلب حب سازند
 مقدار شربتیکه دو درم باشد **حب سیاه** مغول مجربان امراض
 و جزام و دروح مزمن و امراض **صفت آن** حب سیاه درم مقل و کثیرا
 وضع عربی و انر زوت و رو بند چنه و تربد سفید از هر یک سحر درم
 خاریقون و نشاسته و زعفران و مصططکی از هر یک دو درم برک
 خا و مغز بسته و مغز درم از هر یک سه درم کافور و لوداده و
 جود از هر یک یک درم سیاه را با جود آب لیمون بکشد و آخر کوفته
 و بخته مجموعه را با هم آمیخته با آب لیمون بر شند و جها سازند و جی
 را بر بخوردی مقدار شربتیکه یک درم **حب دیگر** باری آنکه نافع
 باشد و در مفاصل و عصاره سودمند بود **صفت آن** ایا راج فیترا
 کیشقال تربد سفید تراشیده و خاریقون و لاد زور و شسته و پوست
 سید و سورنجان از هر یک نیم درم سقمونیای یک از کافور و بخته
 کلاب حب سازند شربتیکه دو درم باشد و غذا بخورد آب که از مرغ فربه

بخته باشد بدهند که نافع است **فصل دوم از باب اول از اسهال**
در میان حبوب غریسه و محسک و غیر ذلک **حبی** که اسهال صفراوی و **حبی**
و موی روناغ باشد **صفه آن** اسحاق و دودرم ماز و شرب و بخت انار ب
از هر یک نیم درم حب لاس ده درم دانه مویز سه ضلع عزی نیم
درم اجزا کوفته و بخته باب مورد حب س زنده شربی و دودرم
قدری آب سرد بدهند **صفه دیگر اسهال** خونی را باز دارد **صفه آن**
ماز و سبز و گزنه و زنج و انیسون و کل از منی و کل محتوم و سب و جند بدست
از هر یک از این کوفته و بخته حب س زنده هر حبی مقدار خودی یک
شرقی باشد **صفه دیگر اسهال** یعنی باز دارد **صفه آن** جند پسته مرکبی انیسون
و گندز و جوز بوا و قرفه اجزا مساوی کوفته و بخته آب حب س زنده
رجب مقصد فلفل باشد شرقی از یک حب تا سه حب باشد **صفه دیگر اسهال**
اسهال کهنه و زحمه را اسودمند است **صفه آن** جند پسته و اسهال
و میوه سایه و بزرالنج سایه و گندز اجزا مساوی کوفته و بخته حب
س زنده مقدار شرقی نیم درم تا یک درم باشد **صفه دیگر اسهال** جند پسته
و بادبو اسیر و اسهال خونی که از بواسیر باشد نافع بود **صفه آن** حب
ارشا و بچه درم و تخم کرفش و حب الفلفل و تخم ترب و تخم بنار و جند
هر یک و دوازده درم و نیم حبش الجدید بر آب کهنه تا بچه مقدار اجزا

و بختی باب کند حاج سازند مقدار شربتی دو درم **حب مقل قابض**
 پوست هلیله کابلی که بروغن بادام بریان کرده باشند و هلیله سیاه و آمله
 مقشر از هر یک دو سیر هر جان و کهر از هر یک ده مثقال اجزا کوفته
 و بختی مقل را در آبی که آهن نام کرده اند حل نموده از آن آن
 و حب سازند مقدار شربتی دو درم **حب مقل قابض** اسهال پس که
 از بواسیر باشد سود دهد **صفت آن** پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد
 که بروغن بادام بریان کرده باشند و هلیله سیاه و آمله مقشر از هر یک
 دو درم بسد و کهر با دوع سوخته از هر یک درم مقل برابر نیمه از جوار
 در آب کند مصل سازند و اجزا کوفته و بختی آن برشته و حب نمایند
 مقدار شربتی دو درم باشد **حبی** که آماش و فلق را سود دهد و ناسکی باشد
صفت آن تخم کرفش و زرد را سفند و انیسون و مصطکی و فوفان از هر یک
 یک درم پوست هلیله کابلی و هلیله و آمله و کنبج و مقل از هر کدام دو درم
 بودنه صحرایی و قطر آسیبون و زرد خر و قطره زرد باد و در دوج و اسار و
 از هر کدام سه درم اجزا کوفته و بختی آب سداب تازه حب کنند مقدار
 یک مثقال شربتی باشد **حبی** که اسهال یعنی باز دارد **صفت آن** مرکبی و قرفه
 و جنه سدستر و آفیون از هر یک خردی اجزا کوفته و بختی آب صاف برشته
 و مانند مقل چهار سازند شربتی از یک حب تا آنچه مناسب حال مزاج باشد

حب دیگر که اسهال خون باز دارد **وصفت آن** لایون و شدر روس و کندر
 و مرکبی و زعفران و جند بند **ستر** اجرامادی کوفته جها سازند و چینی
 بقدر قفل مقدار شربتینی آنچه مناسب مزاج و حال امراض باشد
حب الشفا محافظت قوت طبعی کند و بدل ایون شود **وصفت آن** رخیل
 و جوزیو از هر یک دو درم ریوند چینی سه درم جوزیو مثل قدم اجرا
 کوفته و بنجته با دو برابر اجزا عمل مقود برشته و جها سازند و چینی مانند
 قفل شربتینی از یک حب مثل کنند **حب دیگر** مانع البستی شود کندر
 که منی قائل الفقاد شود **وصفت آن** لایون و تخم کرفش و رز زانه
 و فودنج چیا و مشکط از هر یک خردی سنبل اظیب و درر چینی
 و سیخه و حب لبان و خود لبان و جوزیو اهل و قطار از هر یک
 خردی کوفته و بنجته جها سازند هرگاه که اراده صحت باشد
 قبل از صحت مقدار یک مثقال بخوردن بدهند و مرد بعد از آن با زن
 صحت در بار یکند و مجرب است در خواص آورده اند که اگر ای
 خوکوش سازوی زن به بندند زن بسته باشد مادام که با او
 باشد باز یکیزد و مجرب است **حبی** که مکنی بخوردن
 در دم باشد **وصفت آن** حب الفار و مصطکی و مرکبی
 و زعفران و قفل و قفل و جند بند

یا صلیب یا بیکر و همچنین اگر در تخم خاضع با زدی

الطیب و عاقر قرحا از هر یک بمقتال شک یکد انگ ابراکوفته و بخته
 با کلاب حب سازند هر جی بقدر نخودی شربتی یک حب باشد **حب جاشیر**
 مقفد اهل هند است گویند که تشنج و صوف فمده را سود و پدران تشنج
 و شک را نافع بود **صفت آن** حب شیر و اسینون و قرنفل و مقصطکی و
 کندر و فلفل و در فلفل و زنجبیل و انار و زبانه و زبانه از هر یک و مقفد
 کوفته و بخته با هشت مثقال مویز بیدانه و آب لیمو و آب زنجبیل
 تازه جویش نرم نموده بپوشند و حب نمایند و مجموع این را بمیت و
 یک روز بخورند **حب کرب** از اهل هند است رشتها بیاورد و طعام
 کندریب و قوبا و امراض بلغمی را نافع باشد و بلغم و رطوبت فضولی
 که در معده باشد نشف کند **صفت آن** کربت زرد مغفول و فلفل
 از هر یک بچند گرم کنده می نیم درم ابراکوفته و بخته با آب لیمو
 حب سازند هر جی برابر نخودی شربتی و حب تاسه حب باشد
حب بنبل الفار مستعمل مقفد اطباء ی هند و ییل و کافور و طین قسبولیا
صفت آن سم الفار و کتله هندی و ییل و کافور و طین قسبولیا
 همه مساوی در وزن کوفته و بخته با کلاب سحقی نماید و جها کوچک
 و جی برابر باشد بسازند و خشک گردانند وقت حاجت بمیت و یک
 روز حب شوده با قدری کلاب و عمل بخورند **حب سیاه** از اطباء ی

حب جاشیر
 حب کرب
 حب بنبل الفار
 حب سیاه

گویند که منافع و فوائد این حب بسیار است اگر کسی هفت روز هر
 هجده صبح یک حب بخورد از بالایش شوری بای گوشت کوفته نیم گرم
 بخورد و هفت و دیگر روز مجامعت نکند و هر روز خوردن ترشی
 ملاحظه نماید هر آینه بلغم از سینه پاک کند و معده را قوت
 بخشد و قوت باه بپذاید و دیگر فوائد بسیار دارد و **صفت آن سیاه**
 و کبریت از دو کانه هندی سرخ و قرمفل از هر کدام جوی کت سیاه
 با کبریت ارشمنی نمایند و در باقی دویه کوفته و بخته در هم آمیخته باز
 تخم مرغ مخزنج سازند و خوب در هم مالند بقدر فلفل چهار خنه
 هر روز یک حب بقاعده مذکور بخورند **حب سیاه فواید** سیاه دوم
 منقال مصطکی شش منقال کندر پنج منقال شکر و منقال
 سرخ شش منقال اجرا جدا جدا کوفته بزند و سیاه باب و آن در میان
 ظرفی با نکت مالند و بندان لت کنند که اجرای سیاه شش شقی
 از هم جدا کرد پس نصف شکر در آن داخل سازند و خوب مالند
 که سیاه در شکر که مزجمل کرد و هر گاه که رطوبت کمی کند باز قدری
 آب در آن داخل سازند پس باقی شکر را در آن کنند و هر یک از
 دویه را داخل سازند بر شند که یکسان شود و لکانه حب سازند
 حبی مقدار یک گرم هفت روز هر روز یک حب

قوت معده و دل و کبریت
 سیاه است **صفت آن**

حب سیلانی این حب نیز از برای صاحب التک دفع بسیار
 دارد و **صفت آن** سیاب بکدرم کند رشتش درم ربوند چینی وضع
 عزنی از هر یک سه درم زهره کوسفند بکدرم آلوده حب جدا
 کوفته و پخته سیاب را با آب بکشند مجموع را با زهره
 کوسفند بپوشند و حب سازند هر حبی مقداری نفی شرعی
 یک حب باشند بعد از آن که از شرعی ملاحظه کنند **حبی** که
 مسلول و مدقوق را سودمند بود و سرفه که از زهره گرم
 را نافع باشد **صفت آن** وضع عربی و کثیرا و مؤمنه و اندک و شحم
 حفظ پاک کرده از هر یک سه درم مغز بادام شیرین و تخم کدو
 و تخم خیارین از هر یک پنج درم رب السوس و نشاسته
 و تخم کاه و تخم قرفه از هر کدام سه درم شکر طبرزدوده و زرم
 کوفته بالعباب اسپنول برشته حب سازند مقدار شربت کشمال **حب**
مسحوق خراش و تشنگی ساکن کند و مسلول و مدقوق و سرفه گرم را
 سودمند است **صفت آن** رب السوس و مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو
 از هر کدام سه درم تخم قرفه مغز و تخم کاه و تخم خشخاش سفید که
 از هر کدام دو درم وضع عزنی و کثیرا و مؤمنه و اندک از هر یک هفت
 درم شکر طبرزدوده و زرم اجزا کوفته بالعباب بندر قطونا

سرشته حب سازند **حب عال** در سینه را پاک کند و سرفه را ساکن
کرواند **صفه آن** بنفشه و رب السوسن و گستر او مغز بادام مقشود
ضمع عربی و نشاسته و رازیانه و آرد باقله و تخم خشنی شش از
هر کدام سه درم زعفران نیم درم موینر مدانه و درم کوفته مالک
بذر قطونا برشته و حب سازند و در دهان نگاه دارند **نصفه آن**
سرفه که بر شب بقرار باشد ساکن سازد **صفه آن** مرکبی و میوه
سایه و کندر از هر یک دو درم رب السوسن یک درم زعفران و گستر
چنانکه سبمت با آب خالص برشته و حب سازند هر جوی بر او
نخودی و شب دو عدد از این وقت خواب در دهان نگاه دارند
نصفه آن سرفه صعب را که در شب بقرار باشد سود دهد **صفه آن**
رب السوسن یک درم مرکبی قروما مغز بادام تلخ مقشود
و میوه لاریک دو درم حلیث یک درم کوفته و بخته با العسل
برشته و حب سازند **نصفه آن** نفع از جت
اطفال که از بیماری سرفه می کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد
در بختی و نوزل حاره در سینه نفع کند **صفه آن** نشاسته
ضمع عربی و رب السوسن و ختنه شش سفید و اینون اخرا کوفته
و بخته لعاب پیه دانه سرشته حب سازند هر جوی مقدار نخودی

گو چکنر یک حب بوقت خواب در دمان نگاه دارند **سرخه** و مغز
 بادام تخم خیارین وضع عربی و نشاسته و خنثی شش سفید از هر یک
 یکدرم رب السوس و دو درم با قله سه درم اجزا کوفته و بخته با لبا
 بنزد قطنان حب سازند **حبی دیگر** که از سور المراج سرو باشد نافع بود
صفت آن پوست خج بادیان و پیر سیاه شان تخم کرفش و رب
 السوس و مقبوذام همه مساوی در وزن کوفته و بخته حب سازند
سرخه دیگر سرفه خشک را نافع باشد **صفت آن** نشاسته وضع عربی
 رب السوس و مقبوذام و کثیرا اجزا مساوی کوفته و بخته با لبا
 به دانه حب سازند **سرخه دیگر** سرفه خشک را نافع باشد **صفت آن**
 کثیرا و صمغ عربی و مقبوذام شیرین مقطر و مقو خیارین و مغز تخم
 کدو از هر یک جزوی بدستور با لبا به دانه حب سازند
 انواع سرفه را نافع باشد و سینه را نرم کند و سرفه را
 آسان گرداند **صفت آن** کثیرا و صمغ عربی و مقبوذام مقطر و رب
 السوس و خنثی شش سفید سه درانه و تخم کاه از هر یک دو
 درم رغووان و بنزد الهیج از هر یک نیم درم اجزا کوفته با غرق
 بادیان سرشته حب سازند شب وقت خواب در دمان نگاه
 دارند **حبی** که بدقوق و مسلول را نافع باشد و سرفه گرم و

خشک را بر طرف کند **صفه** مغز بادام شیرین و صمغ عربی و کبر از مغز
بر وانه و تخم خطمی رب السوس و تخم ختنه شش سفید و تخم قره از رب
تو تخم کدو و باقلای مقطر از رب یک بخورم اجزا کوخته با لعاب نذر قطونا نشسته
حب **یک** رند هر حب و مدقوق و متهای جاریه نافع باشد **صفه**
ختنه شش سفید و مغز تخم حیارین و طباشیر سفید از رب یک سدوم و تخم
کدو و مغز دانه آبی و کل آبی و کل نیلوفر و کشنیز خشک و صمغ عربی
تخم قره از رب یک و دو درم و بذر اینج سفید و کافور و زعفران از رب یک
نیم درم اجزا کوخته و بخته چنانکه رسمت با لعاب نذر قطونا نشسته
و حب **یک** رند هر حب مقدار نخودی شربت از رب یک حب با شربت ختنه شش
بدینند **نوع دیگر** مسینه را و سرفه و ایمنی را نافع باشد **صفه** آن مغز
بادام شیرین و ما مغز بادام تلخ و بر برگ بریان کرده و مغز حلقه
از رب یک و دو درم کبر و اونیون و صمغ عربی و رب السوس از رب یک
فایند و قند از رب یک چهار درم اجزا کوخته و بخته با لعاب نذر
حب **یک** که نزله و زکام و بچوایی و سرفه را بغایت نافع باشد **صفه**
بذر اینج سفید و زعفران و اونیون و تخم کاهو و صمغ عربی و کبر از
و رب السوس و مغز دانه مسادی کوخته و بخته بر شند هر حب
مقدار فلفلی ترتیب نموده و وقت خواب و بعد از خواب و در وقت

بوی دمان خوشش گرداند و بجز رطوف کند **صفه آن** جوز بوا و فاقله
 و قنفل و کافور و در جینی و خولنجانی و فوخل از هر یک در می مشک و
 دانک قشر تریج و کلبه جینی و سباسبه از هر یک شغال سعد کوفتی و دوم
 لادیم کوفته و بخته با کلاب سرشته حب زنده رجبی مقدار بخودی در
 در دمان نگاهدارند **حی و دیگر** معده را قوت دهد و بوی دمان خشک کند و
 دندان محکم سازد **صفه آن** ابل بوا و قنفل و فوخل و فرفره و کشره
 و سعد کوفتی از هر یک و در می مشک ترکی طسوجی اجرا کوفته و بخته باب
 صغ سازند **بالمشک** بوی دمان خشک کند و دندان محکم سازد و فوخل
 بخند **صفه آن** قنفل و فوخل و خولنجانی و عاقر قرحا از هر یک در می کل رخ
 و صندل سفید و عود خام از هر یک نیم درم و ابل مصطکی و در جینی از
 هر یک و دانک طباشیر سفید و کافور و مشک دانکی و نیم کوفته و بخته مجموع
 کوفته بکلا سبب شوند و حب سازند **ب محکم** ممسک منی و مهبی و قوی
 بوده معده را هم قوت دهد **صفه آن** سک قنفل فرفره و جوز بوا و سعد
 و سبل و قشر تریج و عود خام و مشک از هر یک دانکی کوفته و بخته با
 آب زرد الو بر سهند و حب سازند هر جیبی بقدر بخودی هر صاب و
 حب و در دمان نگاهدارند **حی و دیگر** معده را قوت دهد و بوی دمان
 خوشش کند و دندان محکم و بوی دمان زایل سازد **صفه آن** کتبا به جینی و

بیل و قشر ترنج و زنجبیل و سعد از هر یک تجدرم شک و طباشیر از هر یک تجدرم
 و سبیل الطب و کل سرخ از هر یک تجدرم کبریا و مر و اریزنا سفته و
 یا قوت و تخم کرکش و سادج هندی و سبیلخ و حب بلقان و عود بلقان
 و زرفیون و زنجبیل و دارچینی و زراوند کد و دلسارون شامی و زرنب
 عود قناری و پوست برون بسته و صمغ عربی و دور فلخل و عقیق
 و بسد و شب سبز از هر کدام سه درم زعفران و جوز بوا و بسیار
 حب الزم و شفاقل مصری و ریوند چینی و حبیه الثعلب مصری از هر کدام
 درم عافرو حاد و ریخ عقیقی از هر کدام چهار شقال بنذر البیج و زراوند کد
 و دورم عنبر اشهب کیدرم و رقی نقه صد و عدد و رقی طلا با عدو
 درم اجرا کوفته و بخته بروغن بسته چرب نمایند و باب صنع کنند
 سازند هر جوی برابر بخودی وقت حاجت و عدد تا سه عدد و زود
 بصحبت منقول شوند **حب جد و الزم و کد منقول** از خاوی و دیگر
 حب بغایت مقوی و مہی و مشطارت و بوی و دمان خوش کند
 زک شیرہ صافی سازد و تعویذ معده و جواسی کند و معده را قوت
 و کد نقعہ دارد **سفت آن** جد و از خطای و و ریخ و کباب چینی و بنذر البیج
 و تخم کرکش و صمغ عربی و قرفل و خولجان و بسیار و نفع خشک
 کاب و ربان و سعد کوفی و تخم جو جبر و تخم شلغم و مغز تخم خیار بنی و لسان

و کشنده خشک و راز یا نه سه درم رغوآن و راس
 و اسار و ن حلقه و عود هندی و بهمن از هر یک چهار
 درم قاقله و فرنیون و ریوند چینی و مصطکی رومی و سنج
 و آله منق و شیطج هندی و صندل سفید و صغره فارسی
 و زیره کرمانی از هر یک چذرم شفا قل مصری و نبات
 از هر یک شش درم زرب ب هفت درم سنبل اویب
 و بد و شب و جا و شیر و د و آله و موزنجوش و وکی
 از هر یک یک درم و چند بد ستر نیم درم انیسون و پوت
 بیل و زرد و اسپند از هر یک چهار درم مشک نیم درم
 قفل و حب الاس و کل از هر یک سه درم انیسون
 و پنج درم اجرا کوفته چنانکه رسمت با آب صنع برینند
 و حب سبزه حب جد و اردیکه مغوی جمیع اعضا باشد
 و بدن را فربه گردانند و امسک منی کنند و نطفه عجب باشد
سفت آن با و زهر از موده قرقفل و فرنیون و قسط کبری
 با قوت و کد با زهر کد ام کمینقال جد و ر حطای سه
 شقال قفل و خصیه الثعلب و شب انکروز عفوآن و
 مصطکی و شتر صا یعنی و زهر یک و و متقال انیسون

پنج مثقال عنبر نیم مثقال مشک و دودانکی طلا و ورق
 نقره ده ورق اجزا کوخته و بخت برودن تا آن
 چرب نماید و باب صمغ مریشته و زعفران فلفل
 سازند شربت و دوحب باشد **نسخه دیگر در رفع**
 قریب بادل **صفت آن** یا و زهره و مثقال حد در
 شمشغال مصطکی سه مثقال باموت و مرورید از هر یک
 پنج مثقال جوز بوا و زعفران و اگر ترکی و ب ن العصاره
 و تر باق قار و ورق از هر یک سه مثقال کچله هفت مثقال
 مصطکی سه مثقال رازیانه و ناهخو از هر یک ده
 مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق نقره نیم مثقال
 مشک دودانک کوخته و بخت بدستور حب سازند
حب حد در نسخه دیگر مهبی و سقوی باشد و کوا
 تفریح و تنشیط و امساک منی مثل ندارد **صفت آن**
 حد در خطائی و خصینه المغلب و لب با سه از هر یک پنج
 مثقال قاقه کبار و خوبنجانی و جوز بوا و عود قماری
 و سنبل الطیب و سعد کوفی و نار مشک بامیشته
 اجزایی و آبشون و تخم کرفش و تخم لیمون و صمغ عربی و زعفران

وعل ویا قوت ویشب و مرور وید و کهار از
 هر یک یکمقال رغوان و قنفل از هر یک چهار
 مقال و ورق نقوه و طله و غیره شش از هر یک
 یکمقال با و زرد و مقال از هر یک کوفته و بخت آب
 صمغ و عرق دار چینی حب س **زند حب**
 ممک نبی باشد و بقایت آرنموده از برای امک

بحریت **صفت آن** جوز بواجندان که خواهند سانی
 از اخالی کنند قدری سیاب و مثل و اینون
 در هم مالیده درون جوز کنند و سر جوز را محکم سازند
 و جوز را در میان پوست تازه که اندک تخم داشته
 باشد بگذارند و آنرا پنجه آرد و بخود لقیقت چهار
 انگشت بگیرند و آنرا در میان روغن کاه و بریان
 کنند آنقدر که تسوز دپس از روغن بر آزند از خمیر

بوست تا توله جدا کنند و قنفل و کباب چینی و در چینی
و زنجبیل و عاقر قرحا و هیل و حد و ار و زعفران و لوزندان و
خصیة الغلب مصری از هر کدام جزوی مثک قدری که خوشبو
شود مجموع گرفته و بخت بآب صمغ حب سازند و بر چینی
تخوی وقت حاجت یک حب ازین حبها فرو برند
و یک عدد در دمان نگاه دارند تا دو عدد میتوان خورد
شیر زنی باید که تاب آورد اگر خواهند قدری آب
هم بخورند که امساک و عمل حب باطل شود **حب بدل افیون**
سنبل الطیب دو مثقال افیون و عاقر قرحا و زبرک
یک مثقال کرفش و در چینی و عود هندی از هر یک
سه مثقال قنفل و بذر اینج و ناخته و شحم سبزه و صمغ عربی و
زعفران از هر یک پنج مثقال حد و در خطائی و مثقال افیون با هر دو
اجزا گرفته صمغ با افیون در کلاب حل سازند و صاف کرده
در آن آمیخته برشند و حب نمایند بقدر مقدار افیون بخورند
و یک بدل افیون باشد و مقوی جو اس و ناغ بود و قوت با بخت
و در خطائی و در زعفران و سنبل و مصلکی و جوز لوان
و قنفل و عود هندی و شحم کرفش از هر یک دو درم زنجبیل

و عاقر قرحا و ریوند چینی از هر یک که بمشغال در غفران و بذرا نیج مدبر از هر یک
 پنج مثقال در چینی سه مثقال فلفل از هر یک هفت مثقال اجرا کوفته و بختی با
 شک و کلاب قوام آورده سرشته حب سازند مقداره هر حبی بخود پی هم را
 در ورق نقوه یا طلا بچند و فرود برند **حب** **عبدور** **شسته** دیگر که نبات
 مقوی باشد و نشا طبخند و طبع را شکفته در **دوغ** **سخت** زنند و
 اگر ترکیه از هر یک سه درم مر و ارید و مویان و ماقوت و لعل از هر یک
 دو مثقال سنبل الطیب مصطکی رومی لباسه و جوز بو از هر یک
 دو مثقال در چینی و قو فلفل و کبابه چینی و عود هندی از هر یک سه
 مثقال لایون و مومیا سی و عذر اشوب و در غفران و قوص افنی از هر یک
 که بمشغال مشک و دو دانک اجرا کوفته و بختی بروغن بلبلان چرب
 و آب صمغ برشند و چهار برابر فلفل مالند و ورق نقوه سحیده از هر یک
 حب تا دو حب کنند **باب** **دو** **دو** **دو** در انواع اراض **سخت**
فنی اول باید دانست که اصناف افنی بسیار است و شش است
 بحسب قوص اختیار می باید که سیاه بسیار زهرناک است و شش است
 این کار نیست و زهر افنی نیز بواسطه ضعیفی نشاید بهترین افنی
 اشویت که هر یک رنگ آفتابیه بسیار پی و سفیدی باشد که زهر او مثل
 آلت می باید که افنی اشقیم جوان و ندرست ماده باشد و پیرو ضعیف و

رنجور نباشد و علامت جوانی افنی امیت که در حالت حرکت
الحولت باشد و نشان ندرستی او آنست که در حالت حرکت
سر خود او را نشسته ندارد و چشمهای سرخ نباشند و فرق میان
ماده و نر آنست که افنی ماده چهارمیش بود و نر او بیش
و ندان نیست که از آن می‌گذرد و نر در بین آن موجود نیست
و باید که سر بهین باشد و دنبال وی دراز نباشد و فرج و مخرج و
دنبال باشد نزدیک باشد و می‌باید که مکن و او ای وی در بین
و آنها و اما کن بسیار درخت نباشد که افنی درین صنف و لغت
می‌باشد و پیاها که آب درین ستوره رازها و لغات فریت
لیکن بهتر امیت که از کوستان و رین صید کنند که آب
درخت بسیار نباشد و از پیاها و ستوره زار و درخت بسیار
که افنی است و جوان ماده سر بهین موصوف بصفات مذکور شود
وسط فضل مبار و زکوستان و صحرائی با کبیره صید کنند
و بهتر امیت در حال که بگیرند بکشند تا اصطرا کنند که خشم
نمزد و چهار و صنف و رنجور نشود و طریق کشتن افنی چنانست
که معذر انگشت از سر و دنبال از هم متصل سازند و برمالی کنند
بگیرند تا میثقه با جریبه نیز یک ضرب جدا کنند که مطلق هیچ ندارد

باقی مانند چون سرد و دم را زده باشد نظر کنند اگر خون بسیار باشد
 زمانی در حرکت کنند علامت جوانی و قوت خوبی اوست شایسته
 این کار است و اگر زرد و از حرکت باز ماند و خون کم آمد ضعیف باشد
 و لایق نباشد و بدین کار نشاید پس آنچه بدین کار لایق و پسندیده
 باشد پوست از زدن بشکند و شکمش را بشکافند پاکیزه سازند و بجا
 خوب زرد رنگ بشویند و دیگر با رب صاف بشویند و نگاه دارند
 هنگام حاجت در آب صاف و قدری نمک و چند شاخ شبت تازه
 آبش ملایم بکوشند تا آنکه خوب جدا شود گوشت را از استخوان جدا
 کرده و سرد یک را پوشیده باید داشت تا سرد شود و نگاه از دیک
 بر آورند و آب او را خشک سازند بنوعی که مطلق رطوبت در او
 نماند پس گوشت را از استخوان جدا سازند و چوب روزنی
 گوشت مان سمفید پاکیزه که خمیر رسیده باشد و بریان و مرشته
 شده کوفته و پنجه با گوشت آمیخته در ماهون سنگی خوب بکوبند که
 تا بجز مرهم نشود و مان و گوشت از هم مخلوط نکرد پس از همان
 مرق گوشت قدری آب برداشته برشته و دست بردن بدان
 خوب نموده قرص سازند هر یک معزنی یکمشتال و بر پشت غریال
 پهنی کرده در سایه خشک سازند و از گرد و غبار نگاه دارند تا هنگام

خشک شد فمادری یکبار از این بآن رو بگردانند بعد از آن که
عوب خشک شده باشد و نم در آن باقی نماند و ظرف صبر را
نگاه دارند تا وقت ضروری که استعمال کنند **قرص اسفیل** که در
تریاق فاروق مستعمل است **صفت آن** چهار غصل خندان
خواهند سر و بنی آنرا بکارند و بپن بپن کنند و مشوی خود را بپن
مالای آنرا دور زنده و در مادن سنگی نرم بکوبند هم غصل
از آنکه سینه داخل کرده با شراب غنیمی برشته و دیگر بکوبند که همچون
مرهم شود و انگاه دست را بر و غن کل جرب کرده قرص سازند اما
اندرون ماحسن دو بخار در کرسنه بایک خرد و اسفیل برشته و دیگر
آن یکجز و اسفیل بایکجز و در کرسنه برشته اند از این قرص را بعد از
دو ماه استعمال بآن کرد **قرص اندرو خون** که در تریاق فاروق
مستعمل است اختلاف برآوده و کم و در اجزای این قرص بسیار است
و تفاوت در نسخهای این قرص بسیار است **صفت آن** در شش
و مصطکی و قندیل و زیره و اسارون و عود بلبل و قو از هر یک
شش مثقال و آن سفید پست مثقال حماما و در حبه مت و چهار
مثقال زعفران و قنقاز و قو از هر یک دو از و مثقال **نسخه شش**
قرص در شش و قندیل و زیره و قوط و اسارون و عود بلبل

و حاماد موافق حوان سفید از هر یک برزده مثقال زعفران و بنبل الطیب
و ساج هندی از هر یک دوازده مثقال مرکب است و چهار مثقال اجزا
گرفته و بخته با شراب ریجانی برشته و دست ابرو غش بلبان
چرب نشخته فرض کنند و در سایه خشک کنند مانند فرض افنی
و فرض اسقیل **نسخه دیگر** در شبنم شش مثقال قصب الدرنه
و قط عود بلبان و اسارون و مود حاماد و جوده از هر یک مثقال و
چهار مثقال مصطکی و الفولین سفید و فوه از هر یک شش مثقال و در اجزای
بست و چهار مثقال بنبل الطیب نروده مثقال ساج هندی
و مومکی از هر یک بست و چهار مثقال زعفران و دوازده مثقال صابون
کامل الصانع و صاحب منہاج و اکثری صناعت **نسخه جنین** در اجزای
گردن فرض اندوزن خون **نسخه دیگر** که در ریاق غره منحل
صفت آن با بونه سرخ و سفید و سماق و مروانیون و قصب الدرنه
و عود بلبان و اشنة از هر یک جزوی اجزا گرفته و بخته با مثقال
و فرض ساندوز با یک کرده نکاید از د **فرض فنیون** منحل
در مشرود و بطوس **صفت آن** موز منفی چهار درم علك الطم بست
چهار درم مرکب و از خرا از هر یک دوازده درم و در جنین و مقل طعانه
الطیب بنبل رومی و اکلیل الملك و سعد کوفی و حب از هر یک درم

قصب الذریره نه درم زعفران یکدرم فلفل سیاه و دو درم اجزا کوفته و بخته
بهتر آب عنبی لبرشته و اقراص سازند **فصل از قوس** که در مصلحه
مستعمل است **صفت آن** حماما و قسطانج و اریششان و قصب
الذریره و فلفل سفید و نانخو از و قرفل از هر یک سه مثقال سنبل
الطیب ساج از هر یک هفت مثقال و در محضر شنبه کهنه کهنه
ملکند اجزا کوفته و بخته شراب یا مالت لبرشته و قوس سازند
و در پی خشک عوده و زلف ابکینه نکاهند از هر یک شراب
ملاحظه کنند اجزا را در مارا العمل عرق در صندل **فصل از قوس**
که در درار الحظا طیف مستعمل است **صفت آن** زعفران و درار
بنج سوسن آسمان کونی و ساج هندی از هر یک دو درم نیم کل رخ
حماما و قسط از هر یک یکدرم مرکبی چهار درم اجزا کوفته و بخته شراب
انگوری سرشته و قوس سازند **فصل از قوس** ضعیف معده را نافع باشد
که در معده فضول روید قبول بریزد و اگر در پیشانی طلا کنند نفوذ
کند و در سر اساکن گرداند و نفث الدم و سیدان
خونی در موضع که باشد باز دارد و مرفه گفته را سودمند بود
تهای دایره را نافع باشد هرگاه که آب مرزخوش بر بند بایستد
اگر ندین حشرات را سودمند بود و اگر با شراب بنامند قروح اعصاب

مثانه را فایده دهد **صفت آن** چند پند ستر سنبل الطیب و کمی سینه و حل
 و پوت پنج نفع از هر یک چهار مثقال امینون و در غفران و قرط بنج و طلق
 که از او کوب الارض گویند از هر یک پنج مثقال و دو قوس سیالیوس
 و بذرا بنج و میعه و سبلم و تخم کرفش و خشخاش سفید و امینون از
 هر یک مثقال اجرا کوفته و بخته صمغ مار با اثرات بکان حل نموده
 بر شند و قرص سازند از هر یک مقدار نیم مثقال در یک خشک کرده
 نگاهدارند بعد از شش ماه استعمال نمایند و قوت این قرص
 دو سال باقیست **قرص سدابوس** ایلا و سبب ضعف معده و قی را
 نافع باشد **صفت آن** تخم کرفش و امینون و دار حبه از هر یک شش درم
 افستین و مضطکی رومی از هر یک چهار مثقال فلفل و مرصاف و امینون
 چند پند ستر از هر یک و درم اجرا کوفته و بخته با قرص سازند هر یک
 مثقالی قوت این تا دو سال باقیست **قرص زرشک** درم معده و جگر و
 تباهای یبمی و استفار نافع باشد **صفت آن** عصاره زرشک و مغز
 تخم خرنوب و مغز تخم جنابین از هر یک شش درم و رقیق و ترنجبین از هر
 یک شش درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر و تخم کاسنی ^{مطبو}
 سنبل الطیب و عصاره عاق و لکت مغبول و فو و رویند چینی
 از هر یک دو درم و رقیق آن درم اجرا کوفته و بخته با البایع بر قطعات

قرص سازند قرص **رزق** **سخت** و دیگر قرص **النفع** با قرص اول **صفت آن**
 عصاره زرشک و تخم کاسنی و مغز تخم خربزه و قوت تخم خیارین از هر
 کدام بجز درم کوفته و چخته با لعاب بندر قطونا قرص سازند **قرص**
رزق **سخت** و دیگر بهار کرم و تشنگ را سودمند بود **صفت آن**
 زرشک سه دانه و رب السوس و طباشیر سفید از هر یک سه درم سبیل
 الطیب یک درم مغز تخم خیارین سه درم و کل سرخ شش درم تخم خرفه
 و زعفران و نشاسته و کثیر از هر یک دو درم کا فور نیم درم اجزا
 کوفته و چخته بدستور معمول قرص سازند **سخت** و دیگر درم حله بده
 و تب کرم را نافع باشد مسقی را سودمند بود **صفت آن** زرشک
 سه دانه و رب السوس و کل سرخ و تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک
 سه درم مصطکی و سبیل الطیب و عصاره غایت از هر یک دو درم
 و فو و مو و ریوند چنه و زعفران از هر یک سه درم طباشیر یک درم
 تخم کسوت و تخم کاسنی از هر یک سه درم و نیم ترنجبین شش درم ترنجبین
 باب کاسنی حل کنند اجزا کوفته و چخته برشند و قرص سازند **قرص**
سخت **سخت** **سخت** بده و او را درام حله با تخمیل و **صفت آن**
 عصاره زرشک بجز درم عصاره غایت و طباشیر از هر یک دو درم
 باک مقبول و زعفران از هر یک یک درم اجزا کوفته و چخته با آب کاسنی

سازند **قرص** در دوده را نافع باشد و تبهایی بلغمی را سودمند بود

صفت آن ورق کل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب
یک درم طیار شیر و درم عصاره غاف چهار درم اجزا کوفته و بخته
با مینج برشته سازند **قرص** و در **سرخ دیگر** اختیار

جمهور نقل از قانون در دوده را نافع بود و در طوبت معده را

نشف کنند تبهایی بلغمی را بر طرف سازند **صفت آن** کل سرخ شش درم

سنبل الطیب اصل السوس از هر یک درم و بعضی طیار و بعضی

اصل السوس رب السوس می کنند اجزا کوفته و بخته با مینج و ص

سازند **سرخ دیگر** **نقل از قانون** تبهایی مختلف و فرس که مرکب

از بلغم و صفرا باشد نافع بود **صفت آن** کل سرخ شش درم سنبل الطیب و

درم طیار شیر یک درم عصاره غاف شش درم اجزا کوفته و بخته

مصلحت سازند **قرص** و در **سرخ دیگر** اوجاع کبد را نافع باشد و سده

بکت بد **صفت آن** سنبل الطیب و کل مضمحل و اصل السوس از هر یک

چهار درم لافنتین و در عفان و عصاره غاف و ریوند چنی

از هر یک سه درم کل سرخ هفت درم بدستور معمول کوفته و بخته

با مینج برشته و قرص سازند شربتیی یک درم باشد **قرص** و درم

صلوات جگر و سینه را نافع باشد و سده بکت بد تبهایی که سده

نافع بود **وصفت آن** ربوند چینی و نو و لک مغسول از هر یک سه درم تخم
کرکشی و اینون و عصاره غاف از هر یک درم اجزا کوفته و بخته
همراه عرق کابینی با آب تازه قرص سازند و خشک کنند شربت بنی بقال
باشد **قرص ربوند چینی** بتهای که نه را و صلابت کند
و طحال را نافع باشد **وصفت آن** ربوند چینی درم نو و لک مغسول
منقی از هر یک سه درم تخم کرکشی و اینون و عصاره غاف
از هر یک یک درم اجزا کوفته و بخته باب برشته قرص سازند **قرص ربوند**
سود و جگر صاحب جگر سرد را سود دهد **وصفت آن** ربوند چینی درم
سنبل الطیب و مصطکی و غاف و انیسون و تخم زرنانه
از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بخته باب برشته و قرص سازند
قرص ربوند سود و جگر درم جگر را سود دارد و اسهال خون باز
دارد **وصفت آن** ربوند چینی و زرنک منقی و تخم کاسنی و صغیر عرق
نموده اجزا همه مساوی کوفته و بخته باب ان الحبل ترشند
قرص سازند شربت بنی یک مثقال باشد **قرص ربوند سود و جگر**
سود دارد **وصفت آن** ربوند چینی و زرنک سودانه و تخم کاسنی
کل از منی و صغیر عربی و طباشیر سفید و کل محتوم از هر یک دو درم کوفته
و بخته باب ان الحبل برشته قرص سازند شربت بنی از مثقال باشد

لشنان الحمل **قرص نفثه** مت و سرفه را معیند بود و طبع را
برم دارد و **صفت آن** نفثه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو و زرد
بریک بچدرم رب السوس و کل ارمنی و نشا شسته از هر یک سه درم
مصطکی رومی و سنبل الطیب از هر یک درمی اجرا کوفته و بخته و **قرص**
سازند **شیر و کدو** همان نفع دهد و طبع را نرم دارد و **صفت آن**
نفثه و زرد سفید از هر یک دو درم رب السوس و آنتی رومی
و کل سرخ از هر یک بچدرم سقونیای یک درم مصطکی رومی یک نیم درم کترا
سه نیم درم اجرا کوفته و بخته و **قرص سازند شیر و کدو** یک گرم و
ذات الجنب را نافع باشد **صفت آن** نفثه مغز بادام شیرین و
مغز تخم کدو و مغز تخم چنارین و تخم خطمی و خبازی از هر یک بچدرم
رب السوس و کترا و کل ارمنی و نشا شسته و کل سرخ از هر یک سه درم
اجرا کوفته و بخته چنانکه رسمت قرص سازند شربت و دو درم
در کشکاب بد **قرص صفت** برقان و ورم جگر و سپر زان نافع باشد
و تنهای کینه بر طوف کند و سده بکشد **صفت آن** عصاره غایت
بست درم سنبل الطیب و درم طباشیر چهار درم اجرا کوفته و بخته
بابک باریان قرص سازند **قرص صفت شیر و کدو** باری سبز و جگر
و تنهای کینه را سودمند بود و **صفت آن** عصاره افستین از هر یک

نافع بود **وصفت آن** ربوند چینی و نو و لک مغسول از هر یک سه درم نیم
کرکش و اینسون و عصاره غاف از هر یک درم اجزا کوفته و بخته
همراه عرق کابینی با آب تازه قرص سازند و خشک کنند شربت بنی ثقیل
باشد **قرص ربوند نشسته در صندل** بنهای که نه را و صلابت کند
و طول را نافع باشد **وصفت آن** ربوند شش درم نو و لک مغسول
منقی از هر یک سه درم تخم کرکش و اینسون و عصاره غاف
از هر یک یک درم اجزا کوفته و بخته باب برشته قرص سازند **قرص ربوند**
سندل صاحب جگر سرد را سود دهد **وصفت آن** ربوند چینی ده درم
سنبل الطیب و مصطکی و غاف و انیسون و اینسون و تخم زردانه
از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بخته باب برشته و قرص سازند
قرص ربوند سنبل و درم جگر را سود دارد و استعمال خون باز
دارد **وصفت آن** ربوند چینی و زرشک منقی و تخم کاسنی و صغیر
نموداده اجزا همه مساوی کوفته و بخته باب نان الحبل ترشند
قرص سازند شربت بنی یک مثقال باشد **نشسته در صندل** کندی
سود دارد **وصفت آن** ربوند چینی و زرشک سدانه و تخم کاسنی
کل از مینی و صغیر عربی و طباشیر سفید و کل مخلوط از هر یک دو درم
و بخته باب نان الحبل برشته قرص سازند شربت بنی از شفا

نشان الحمل **قرص نفثه** مت و سرفه را معیند بود و طبع را
 نرم دارد و **صفت آن** نفثه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو و زرد
 هر یک بچندرم رب السوس و کل ارمنی و نشا شسته از هر یک سه درم
 مصطکی رومی و سنبل الطیب از هر یک درمی اجرا کوفته و بخته و رض
 سازند **سند و کرم** همان نفع دهد و طبع را نرم دارد و **صفت آن**
 نفثه و زرد سفید از هر یک دو درم رب السوس و آفتاب
 و کل سرخ از هر یک بچندرم سقونیای بکدرم مصطکی رومی یک نیم درم کترا
 سه نیم درم اجرا کوفته و بخته و رض سازند **سند و کرم** بکرم و
 ذات الحجب را نافع باشد **صفت آن** نفثه مغز بادام شیرین و
 مغز تخم کدو و مغز تخم چنارین و تخم خطمی و خبازی از هر یک بچندرم
 رب السوس و کترا و کل ارمنی و نشا شسته و کل سرخ از هر یک سه درم
 اجرا کوفته و بخته چنانکه رسمت قرص سازند شربت دو درم
 در کشکاب بدید **قرص صفت** برقان و ورم جگر و سپر زانافع باشد
 و تنهای که نه بر طرف کند و سه بکشد **صفت آن** عصاره غایت
 است ورم سنبل الطیب ورم طباشیر چهار درم اجرا کوفته و بخته
 باب با بیان قرص سازند **قرص صفت** **سند و کرم** بیماری سبز و جگر
 و تنهای که نه اسودد و مندی بود **صفت آن** عصاره افستین از هر یک

چندرم لوزخ و زغوان و سبیل الطیب و پنج کبر از هر یک سه درم مصطکی
و اینسون و کل سرخ از هر یک دو درم کوفته و بخته باب رشته قرص سازند
نسخه دیگر تهای بلخی را سود و در وصف آن عصاره غافث شش درم
کل سرخ و عصاره افستین از هر یک سه درم مصطکی و اسارون و
و سبیل و اوخ و عود هندی از هر یک دو درم اجزا کوفته و بخته باب
قرص نمایند شریقی کیمشقال بآء الاصول بدیند **قرص لک** رستقایی
ز قی و تخم را نافع باشد و سده بک بد **نصف آن** لک منفی
مغول و فوه و اینسون و تخم کرفش و رشتین رومی و اسارون
و مغز بادام تلخ و قسط و دارچینی و زرا و نذ طویل و عصاره غافث
از هر یک جزوی همه مساوی در او زان کوفته و بخته با عرق زرا و
برشته قرص سازند **قرص لک نسخه دیگر** همان نفع دهد **نصف آن**
لک شسته چندرم زبوند چینی و کل سرخ از هر یک سه درم اسارون
موزرا و نذ و جنطیاناد سبیل و مصطکی و اینسون و تخم کرفش ناخواه
و اوخ و اهل و مغز بادام تلخ و فوه و عصاره افستین و عصاره
غافث از هر یک دو درم کوفته باب رشته قرص سازند شریقی
کیمشقال باشد **نسخه دیگر** بکشاید انواع رستقار و بخته
بود **نصف آن** لک شسته و زبوند چینی از هر یک سه درم اسارون

طویل و جنطیان و مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفش و امینون و فانیخه
 و اهل و قسط و مغز بادام تلخ و سنبلین عصاره غاف از هر یک دو درم
 فلفل و زنجبیل از هر یک کوفته و بخته با عرق رازیانه برشته و قرص سازند
 شربتی ازین کمیقان قرص بود **قرص سنبلین** که شیخ در قانون آورده
 در جگر و پسر زرد و روده و بنهای بلغمی را نافع باشد **صفت آن** امینون
 و مینقال اسارون و سنبلین رومی و تخم کرفش و مغز بادام تلخ
 منقش کرده و مصطکی و سنبل الطیب از هر یک کمیقان و صبر سوطی سوادج
 بندی از هر یک نیم مثقال عصاره غاف کمیقان اجرا کوفته و بخته بدو
 قرص سازند **قرص سنبلین** پنجم کبر در روده که از پس طعام پیدا
 شود مندی بود **صفت آن** سنبلین رومی و تخم کرفش و امینون از
 هر یک چند درم سیخه دو درم فلفل و چند بدست و مرکب امینون از هر
 یک ازین اجرا کوفته و بخته با آب صاف قرص سازند **تسخیر** از ضحمت تلخ
 حمایت بلغمی را از ایل کنند شده پسر زرد یک پدید و عسر البول را نافع
 باشد و بر دوت روده و جگر را سودمند بود **صفت آن** سنبلین
 رومی و تخم کرفش و امینون و اساروی و مغز بادام تلخ اجرا همه
 سادی کوفته و بخته با آب برشته قرص سازند **قرص** از جلاع
 طحال را نافع باشد **صفت آن** بورت سیخ کبر در زرد و نطویل از هر یک

و درم ششم نجکت و فلفل از هر یک شش درم اشق چهار درم
 اشق را در سرکه جنبانیده حل نموده و باقی او به را کوفته و بخته در شند و قوص
 سازند و در پی خشک کنند مقدار شربت کمی تقال بدهند **نسخه دیگر قوص که**
 اسارون و ایرب از هر یک دو درم رغنفران بنیدرم این اجزاء
 نسخه اول اضاف کرده با سکنجبین برشته و قوص سازند **قوص**
قوه در امراض طحال نافع باشد **صفت آن** قوه و پوست بچ کبر
 و ایرب و زراوند طویل از هر یک دو درم با سکنجبین برشته و قوص
 سازند **قوص شربت** سپرز را نافع باشد **صفت آن** تخم نجکت و تخم
 کاسنی و تخم خرفه و مغز بادام تخم کدو و اجزاء مساوی کوفته و بخته با سکنجبین
 برشته و قوص دیگر که در اما سس سپرز بکار آید **صفت آن** ایرب چهار
 درم فلفل و سبیل الطبیب و اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند
 و دو اما کوفته و بخته در آن برشته مقدار شربت کمی تقال بدهند و در سکنجبین
 برزوزی بدهند **قوص نجکت** ورم سده و سپرز اسود و در **صفت آن**
 نجکت و کدوی خشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و ایرب از هر یک سه درم
 کبر و زراوند طویل و قوه از هر یک دو درم اجزاء کوفته و بخته با عرق زراوند
 برشته و قوص سازند شربت کمی تقال با سکنجبین بدهند **قوص اسقو**
قصد و نیت نسخه صاحب منہاج اورام کبد و طحال را نافع باشد **صفت آن**

صفت آن اسقو لقند روین چهار دریم جوده و کرمانج و حب البان و قشر
 حب الکاکج و جاد شیر و بلوط و قسط تلخ از هر یک دو دریم آیتین روی
 سه درم اجزا کوفته و بخته بایب برشند و قرص نموده مقدار شربت
 بکدرم بود **نسخه دیگر** صلابت ورم طحال را نافع باشد نمویی که اگر افراط
 کنند سپهر ز راه تجلیل **بر صفت آن** تخم بخت و پوست خج کبر
 از هر یک دو دریم ریزاوند کرد و بر کس آب و تخم سپندان و اشتق
 از هر یک سه درم اسقو لقند روین هفت درم اجزا کوفته و بخته اشق را
 در سرکه حل سازند و در اتم رشته قرص نمایند شربت میفصل **نسخه دیگر**
 ماباء الاصول داخل کرده بدین **قرص غایق** لورم سبز که صلب
 و غلیظ باشد و تجلیل کند و سده جگر کشاید سفید در شک از هر یک دو
 درم حصاره غافث و سنبل الطیب و لک مغسول و رو بوند جینی و پوست
 بنج کور از هر یک دو نیم درم اجزا کوفته و بخته در زر که چسباند و خشک
 کرده غارتقون را از پشت غبال بکزدانند و مجموع را با سکنجینی
 برشند و قرص سازند مقدار شربت و دو درم باشد
نسخه مقل و روق ابوکل سرخ ده ورم سنبل الطیب دو
 درم رغن فانی و مرکبی بل از هر یک درمی قسط تلخ و مغز
 بادام تلخ از هر یک بکدرم و نیم **مصلحی** دو درم و نیم مقل دو درم

۱۹۲

و طبع را درم دار در **صفت آن** غارتقون و کل خراز

از یک خدرم طاب شیر

مقل را در شراب حل سازند و دوا کوفته بخته همراه مقل برهند
سازند شربت بنی که متقال با بار الاصول بدهند **قرص انیسون** بتهای
بلغمی و صغف کبدر اسود مندا برسد کثاید و در و معده را
نافع **قرص آن** انیسون و افستین در می و مونا دایم تنخ
و سنبل الطیب و صبر از هر یک چهار درم عصاره خافت و سادج
و اسارون از هر یک سه درم مصطکی و تخم کرفش از هر یک در می
کوفته با سکچین برهند **سندیک** بتهای بلغمی را نافع باشد و دوا
عذیطر الطیف کند انیسون و تخم کرفش و رازیانه از هر یک سه
درم نفع خشک و قاقله و بیل فطر اسایون و مصطکی و عفران
الطیب و کل سرخ از هر یک یک درم اجرا کوفته و بخته بدستور معمول
سازند قرصی چهار دانگ شربت بنی یک قرص با بار الاصول بدهند
قرص عود قوی و همیشه را سودمند بود **صفت آن** عود نهند چهار درم
کبابه جنبی و مصطکی و قزفل و سنبل الطیب از هر یک درم قند صندل
شائره درم اجرا کوفته و بخته با کلاب برهند و قرص نمایند **سندیک** معده
قوت دهد از پس فی کردن نافع بود و قزفل کباب جنب از هر یک یک درم
مصطکی و سنبل از هر یک یک درم عود نهند می چهار درم کوفته و بخته با کلاب
برهند و قرص نمایند **سندیک** معده را قوت دهد طعام مضاعف کند

طعام باورد و بوی و مان خوش کند
 فر نفل و مصطک رومی
 سه درم قاقله و سنبل و بسیا سه از هر یک دو درم خود بند و قرصه و قشر
 اترج از هر یک درمی افزا کوفته و بنجته بکلاب قرص نماید
 محمد زکریا معده را قوت دهد دل و جگر را نافع باشد و غشی و خفقان باز
 دارد او جاع معده و قی و غشیان را سود دهد
 فر نفل خود در از چینی و سنبل الطیب و مشک و جوز بوا و کبابه و هیل و پیوسته
 بدون ترنج و قاقله از هر یک یک مثقال مجموع کوفته و بنجته با کلاب سازند
 و قرص سازند شربت بر دو مثقال باشد
 دل و دماغ را قوت دهد
 عنبر اشب کیدرم قند سفید یک چهار یک کلاب پنجاه درم و زعفران و
 کافور از هر یک نیم درم چنانکه رسم است قرص سازند
 معض
 یکی از فوائد امتلاهی را نافع باشد
 کتدر پنجم درم را سن و
 فوخته خام از هر یک درمی نیم کوفته بکلاب قرص سازند
 معض
 که آن رباح فراز باشد و حار است نباشد سودمند باشد
 کندنا
 و تخم شیت و رازیانه از هر یک پنجم درم ناخوازه دو درم و نیم تخم زرشک
 درم افزا کوفته و بنجته قرص سازند
 قوی و همیشه را نافع باشد
 کتدر سه درم و زعفران پنجم درم کبابه چینی و قاقله و مسک از هر یک دو درم و مشک
 کافور از هر یک دانگی شرف نفل کیدرم کوفته و بنجته قرص سازند
 کندنا

فواق بلغمی زانفع باشد **مستفاد** کند پنجم راس و عام و بودند
و برک سداب از هر یک دو درم ناخواه یکدم و نیم اجزا کوفته و بنجته
قرص کند شربنی بکثقل باطینج زیره بدهند قوی و فواق
نفخ و جف زانفع بود **مستفاد** کند روزیره و فودنه و پوست
میرون پسته ناخواه و سعد و مصطکی اجزای مساوی کوفته
بدستور قرص سازند شربت بکثقال بدهند **مستفاد** قوی و
باز دارد و خواب آورد **مستفاد** فرغفل ده درم مسک و راستی از هر یک درم
کوفته و بنجته قرص سازند شربت یکد زنگ آب زیره بدهند **مستفاد**
مستفاد اسهال مقوی باز دارد **مستفاد** سماق حب الاس و کن مارنج و
کل ارمنی و نشسته بریان کرده و بلوط اجزا مساوی کوفته و بنجته
قرص سازند شربنی دو درم با آب سیب یا آب بخورند **مستفاد**
مستفاد اسهال که با روزه بود نافع باشد **مستفاد** حب الاس و
درم پساوشتن و مغز خیزه از هر یک پنجم منو تخم کدو از هر یک
شش درم رب السوس و صمغ عربی از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته
و بنجته قرص سازند **مستفاد** اسهال مقوی قوی و دوسطاریار
نافع باشد و خون بواسیر باز دارد **مستفاد** حب الاس و سماق
کن مارنج و کلارنج و بلوط و نشسته بریان کرده از هر یک

کوفته و بیخته بدستور معمول و صر زنده **کبر با** و بعد و مروریدنا
و تخم فرقه بوداده از هر یک پنجم نیم کوزن سوخته و قشور بنفش
سوخته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک سه درم کشینز خشک بوداده
و خشک شش سفید و سیاه بوداده از هر شش درم و و ج سوخته
بذر اینج از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا شتر
و صر زنده **کبر با** اسهال و موی و بون الدم و
نفث الدم را نافع باشد **مستطاب** کبر با و صمغ عربی و نشسته
بریان کرده و کثیرا و مغز تخم کدو از هر یک سه درم کلنا و آقا قیا از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا شسته و صر زنده مقدار
شربتی دو درم مانده و تخم فرقه بوداده بدهند **کبر با** اسهال و
و آقا قیون حیض و بواسیر را سودمند بود **مستطاب** کبر با و
سفید و مصطک از هر یک دو درم زعفران نیم درم اجزا کوفته با لعاب
بذر قطونا شسته و صر زنده **کبر با** اسهال و موی و قی الدم و خون
بواسیر آمدن و خون از هر عضو که باشد سود دهد بجايت نافع باشد
کبر با و بعد و مرورید و ج سوخته و نشانه کوزن سوخته
و شکر و ج مشمول از هر یک سه درم کلینز و تخم فرقه و کشینز و نشسته
و صمغ عربی این همه بوداده و سماق و کلنا از هر یک پنجم نیم طبعی و آقا

و عصاره گیت التیس از هر کدام دو ددم اجزا کوفته و بیخته شقیع کلنا
 آب لسان باباب بذر قطونا سرشته قرص سازند مقدار شربت
 دو ذرم باشد **نسخه** بول ادم را نافه باشد و ریش رود را
 سودمند بود و قرصه و ریش کرده و نمانه را قابله دهد **نسخه**
 پنج ذرم صمغ بادام و کلنا و عصاره گیت التیس از هر یک سه ذرم کند
 تخم ریش و اخسوق و صمغ عربی و کل ارمی و دم الاخسوق و طباسیر
 از هر یک دو ذرم کوفته و بیخته بدستور معمول قرص سازند شربت بکوبند
 رب به بدهند **نسخه** قوی ادم و زرف و اسهال معوی را نافه باشد
نسخه آن بید مغسول ده ذرم کند و وفاقا کلنا و صمغ عربی
 از هر یک چهار ذرم کثیر اوکل مخموم از هر یک سه ذرم در آب صمغ
 اجزا کوفته و بیخته قرص سازند شربت بکوبند با شرباب انجیر
نسخه اسهال معوی کبدی معوی و دزب و قوسنظار باد نفی
 ادم را نافه باشد **نسخه** مردارید با سفته و طباسیر سفید
 هر یک سه ذرم و بید و کهر با و تخم حاض بری و زراست و صمغ عربی
 دو ذرم تخم شمس سفید بود ده پنج ذرم اجزا کوفته و بیخته با کلاب و صمغ
نسخه تب محرقه و سرفه گرم را نافه باشد و شربت بکوبند
نسخه طباسیر سفید و کلستر و همدن سفید و مغز تخم

اسهال معوی
 اسهال معوی
 پدید آید

و تخم کاسنی و تخم کاهو و خرمن از هر یک یک مثقال کا قور قیصر در انکی
 کوفته با لعاب بذر قطونا برشند و قرص سازند **قرص طبایر بدین**
 سرفه کرم و خشونت سینه و تب حرقه را سودمند بود و طبع را گرم
 دارد **صفت آن** طبایر سیف چهار مثقال تربخین سه مثقال مغز
 تخم فیارین و مغز تخم کدو شش و صمغ عربی و خشخاش سیف و
 کیترا از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته تربخین را با لعاب بذر
 قطونا حل کنند صاف نموده برشند و قرص سازند **قرص طبایر بدین**
 از صاحب نهانه بهای محرقه و موی را نافع باشد و تشنگی نباشد
 و شکم را نرم کند **صفت آن** کلستره تربخین از هر یک پنج درم
 دودرم با تربخین که اخته برشند **قرص طبایر بدین**
 تشنگی نافع بود و معده افت دهد و تشنگی نباشد و حرارت
 ساکن کند **صفت آن** طبایر و غصاده زرشک مقویای کلستره و
 کیترا از هر یک یک درم کف سیف دودرم بای کاسنی و بای عن
 الثعلب قرص سازند مقدار شش دودرم باشد **قرص طبایر بدین**
 بهای صفرائی را نافع باشد و شکم ببرد و ترش اندم را نافع بود و تشنگی
 فروزق کلستره پنج درم طبایر سیف و سماق و زرشک منقی از
 هر یک هفت درم اجزا کوفته و بیخته با کلاب برشند **قرص**

پنهار اسودند بود و طبع را به بند و تشنگی بنهند **صفت**
طبایثیر سفید و زرشک بیدانه و کل سرخ از هر یک سه درم
منو تخم جبارین و منو تخم کدو و خرفه و تخم کاسنی و صندل سفید از
هر یک درمی کافور ذره کمی مجموع کوفته و بیخته با لعاب بنیکو بپوشند مقدار
یکم انتقال باشد **نسخه دیگر** از صاحب کامل الفنا عه اسهال و پتهای صفای
راناغ باشد **طبایثیر سفید و کل سرخ** از هر یک هفت درم تخم حماض و صندل
و کل ارمنی از هر یک چهار درم نشتر بریان کرده دو درم اجزا کوفته
و بیخته و قرص سازند **نسخه دیگر** حیات حاره و منطقه محرقه را اسود
دهد و تشنگی ساکن کنند **صفت آن** طبایثیر سفید پنجم درم و ورق کل
سرخ سه درم منو تخم جبارین و منو تخم خرفه و کل اسنی و تخم کاسنی
تخم حماض از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بند
قرص سازند مقدار شربت یکم انتقال **نسخه دیگر** یرقان و پتهای
نافع باشد **صفت آن** زرشک بیدانه و طبایثیر سفید و ورق کل سرخ
هر یک هفت درم کاهو و تخم خرفه و تخم کاسنی و کثیر از هر یک سه درم
منو تخم خرفه و منو تخم کدو از هر یک پنجم درم صندل سفید و رب
السوس از هر یک سه درم کافور جوانه یک درم اجزا کوفته و بیخته
بالعاب بنیکو بپوشند و قرص سازند **نسخه دیگر** ترب و

محرق مطبوعه را نافع باشد و تشنگی نباشد
 طباشیر و تخم
 خرفه و تخم گاهوار هر یک پنجم و تخم گاسنی و رب السوس و صندل سفید
 از هر یک سه درم گاهوار پنجم اجزا کوفته و بنجته با عاب بذر طونا
 برشته اند **در اسهال** مراری یا زردار و تشنگی نباشد و پنهان
 نافع باشد **در صفات** آن تخم حاضریان کرده و کل مضموم و صمغ غرنی
 و مورد و طباشیر سفید و کل سرخ از هر یک بیت درم
 کوفته و بنجته و یا کلاب قرص **در اسهال** از صاحب متباین پنهان
 و التهاب تشنگی و بیدق و سوزش معده و قی و زرق الدم و نفخ
 الدم را سودمند بود **در صفات** آن طباشیر سفید چهار درم و زرق کل سر
 هفت درم و عصاره بید درم مغز تخم خیارین و خرفه از هر یک **در**
 اسهال السوس و صندل سفید و تربنجین بنقی و نشاسته و شکله طرز از
 هر یک سه درم کثیرا و صمغ از بید و درم گاهوار فیصور و زعفران
 از هر یک یک درم اجزا کوفته و بنجته با کلاب برشته و خشک سازند
در اسهال ابوعلی بن جریر اسهال غرنی و مدقوق و مسلول را
 نافع باشد **در صفات** آن تخم گاسنی و تخم گاهوار و تخم خرفه از هر یک
 مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و دود از آنکس طاق
 محرق و زعفران و رب السوس و گاهوار از هر یک یک درم و کل سرخ چهار درم

کوفته و بیخته قرص سازند **قرص انجبار** اسهال دموی و افراط
دم طمت و قی الدم را سودمند بود **صفت آن** پنج انجبار چهاردم
و درق کلسره و صمغ عزمی و کبریا و تخم خرفه از هر یک سه درم و درق
نشسته و کل ارغنی و بصل و طایر و رب السوس از هر یک دو درم
یکدم و نیم اجزا کوفته و بیخته بآب مود قرص سازند **قرص سداب**
دقی و محرقه و یرقان را نافع باشد و تشنگی نبند **صفت آن** ورق
کلسره و زنجبین از هر یک پنج درم طایر و مغز تخم خیارین از هر یک دو
درم و نیم و تخم گاهوسه درم و نیم و مغز تخم گود و دو درم رب السوس
یکمقال کاغذ یکیمه و آنک اجزا کوفته و بیخته با لعاب بیکو برشند
و قرص سازند **قرص طایر** سل و نفث الدم را نافع باشد **صفت آن**
کل مخبوم و کل ازین نشسته و درق کلسره از هر یک شش درم و
محرق ده درم کینر او سادنج معقول از هر یک پنج درم رب السوس
سه درم باب انجبار بدستور معمول قرص سازند **قرص کرفس**
سلول گویند **صفت آن** مغز تخم خیارین چهار درم طایر و طایر
محرق از هر یک دو درم نشسته یک درم اجزا
کوفته و بیخته با لعاب بذرق طونا برشند و قرص سازند
ریش بینه و شش و ریش شانه را سودمند بود **صفت آن** درق

سرخ و صندل عربی از هر یک چهار درم نشسته و کثیرا در آب
از هر یک درم خشک نشسته و سیاه از هر یک سه درم طبایع بر دم

زعفران دانکی اجزا کوفته و بنجته باب سرسته قرص سازند **در آب**
اختلاف و طرف الدم را نافع باشد **در آب** سیخه

و کل مختوم و مرکبی و صمغ عربی از هر یک نهشت منتقال اجزا کوفته و
بنجته باب کلنا تازه برشند و اگر تازه نباشد در آبی که کلنا
در آن جوشانیده باشند برشند و قرص سازند **در آب** سیخه

سیخه و کل ارمنی و صمغ عربی از هر یک چهار درم و رقی کل سرخ و کلنا
فارسی و افاقیا از هر یک سه درم کثیرا و دو درم اجزا کوفته و بنجته
باب کلنا بر سرشند **در آب** ترکب جالینوس است سبز صلب

سه و اما اس از آبکداز **در آب** کز ما فوج چهار منتقال و فلفل سفید
و سنبل الطیب و انق و اسارون از هر یک دو درم انق را در سرکه
غضل حل کنند ادویه کوفته و بنجته باب انق برشند **در آب** منقول

از قانون قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع است و مجرب **در آب**
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و از هر یک سه درم کنند
و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک دو درم انقون سه درم تخم کرفس یک درم
اجزا کوفته و بنجته بالآب تخم خطمی قرص سازند و شربت می درو درم با ناز

نخستین میل فرمایند **قرص خرفه** اسهال دموی و غیر دموی را
نافع باشد **قرص** مازوسه سیوراج و خرفه و بشتامی گزناج
و کلن رو حیدر است از هر یک جزوی انیسون و صمغ عربی از هر یک
نیم جزا کوفته و پنجه قرص سازند شربت نیم درم بارب به بند
قرص بول الدم را نافع باشد و خون آمدن از همه اعضا را سودمند
بود **قرص** شب یمانی و شاخ کوزن محرق و کترا و کل ارمنی و تخم
خرفه اجزا مساوی در وزن کوفته و پنجه باب خرفه قرص سازند و با شرب
الاس به بند **قرص** شب یمانی دم الاخوین و کلن رو حیدر است
از هر یک جزوی انیسون جمع از هر یک سه درم کثیرا شستن در صمغ عربی
دو درم کوفته و پنجه باب خرفه سه درم قرص سازند با شرباب حب
الاس به بند **قرص** بول الدم باز دارد قرصه و نمونه را سود دهد
کل مخموم و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و تخم خرفه و تخم خیارین از هر یک نیم
کوفته و پنجه با منجیح برشته و اگر حرارت باشد بالعاب نیکو برشته
شربت دو درم با کشکاب به بند **قرص** که درم منده و حکر و سبز را سودمند
بود **قرص** سنبل الطیب و ربوند حبیبی و مصطکی روی از هر یک نیم درم انیسون
و تخم کرفس و ناخواه و افستین روی از هر یک سه درم فواید و کثیرا
از هر یک دو درم عصاره غافق زعفران از هر یک یک درم اجزا کوفته با نمک شربت

بر کشند و قرص غایه شربتی بکدرم تا بکینقتال با ماء الاصول با مطبخ افستین
 بهند **قرص و نمنا** و بول الدم را فایده دهد **مغز تخم خربزه**
 مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک شش درم و نیم ایون نیم درم تخم کرفش
 دو درم اجزا کوفته قرص سازند شربتی رودانک با شرباب خشناس بدهند
قرص و نمنا و بول الدم و حر و کلیه و نمنا را نافع باشد **مغز تخم خیارین**
 مغز تخم خیارین و حب کاکج و مغز بادام مقطر و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و دم
 الاغوی و کثیرا و کند را از هر یک ده درم تخم کرفش دو درم انیسون بکدرم اجزا
 کوفته باب قرص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال باشد **قرص و نمنا**
 تخم کرفش بذر البنج از هر یک شش درم رازیانه و مغز حب صنوبر و تخم حماض
 و مغز بادام پنج مقطر کرده و ایون مهری از هر یک سه درم حب کاکج کنند
 بعد باست و پنج عدد و مغز تخم خیارین دو و نوزده درم اجزا کوفته با رازیانه
 بر کشند شربتی یک مثقال باشد **قرص و نمنا** و مقول از شرح السباب علامات
 قرص کلیه و نمنا را مفید بود **مغز تخم خیارین** ده درم حب کاکج
 سه درم تخم کرفش و شندانه و کل ارضی و صمغ عربی از هر یک ده درم اجزا کوفته
 با شرباب خشناس قوی سازند شربتی بکدرم باشد **قرص و نمنا**
 و صمغ عربی و نمنا و حکاک کنند **مغز تخم خیارین** و صمغ عربی و صمغ الو و کثیرا و نشاسته
 و تخم خرفه و طبائیر و کل مخموم و مغز تخم خیارین اجزا مساوی کوفته قرص سازند شربتی

رفیع کیم

از دو درم تاس درم با منجب برهند **نسخه** بر همان نفع دهد **صفه** سفید آب
نشسته دو درم صدف سوخته مغفول کرده و کاغذ سوخته و دم الاخون و حب الاس
از هر یک یک درم صمغ عربی و کتر اونس است و صمغ البطم از هر یک درم اجزا
کوفته قرص سازند شش برتی یک درم با شراب مورد بدهند **قرص** **نسخه**
نشسته نایت بن قزو صلب الاس و تخم حماض بری از هر یک دو درم صمغ عربی
و نشسته از هر یک درمی اجزا کوفته بالعاب بند قطونا قرص سازند **نسخه**
دیر و نایطس را سودمند بود **صفه** طباشیر رب السوس از هر یک درم
تخم کاهو دو درم تخم خرقه با ترده درم کل سرخ و کشنیر خشک از هر یک بخورم
اقاقیا و صندل سفید و کل ارمنی و کلن فارسی از هر یک سه درم و دودانک
که با بخورم سادج مغفول و کل مخنوم از هر یک ده درم شب بمانی دو درم
مجموع کوفته و بنجته قرص سازند **قرص** نفت الدم و دل و دماغ را سود دهد
صفه ماکل سرخ دو درم طباشیر سفید و مروارید ناسفته و صندل
سفید از هر یک یک درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک بخورم تخم
خرقه سه درم زعفران نیم درم اجزا کوفته لک و بنجته بالعاب بالعاب
قطونا قرص سازند شش برتی یک درم یا یک گنجین بدهند **قرص** تب صداع و
سکس را نافع باشد و تشنگی نباشد و خواب آورد و نه دیان و دو گشته
مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک ده درم رب السوس و نه گشته و زکزا

وافیون از هر یک سه درم بالعاب بند و قطونا قرص سازند شربت بی بقدر
 احوال طبیعت از دو دانگ تا نیم درم به بند **قرصی** که ذات الطیب را سود دارد
صفت آن رب السوس ده درم نشاسته و نغشته و کز او تخم خطمی و زان
 از هر یک سه درم با آب لعاب بند و قطونا قرص سازند شربت
 یک مثقال بالعاب به دانه و شربت نغشته به بند **قرص** که دماغ را
 قوت دهد خواب آورد **صفت آن** تخم شبت دو درم زعفران و مرو
 و بند قطونا پنج دمیو از هر یک دانگی افیون یک طسوع بالعاب جلیه قرص
 سازند با شربت خشیاش **قرص** که دماغ را با اعتدال آورد
 خواب آورد **صفت آن** تخم گاهو و تخم خشیاش و باقلای مقشر و تخم
 خرفه و حب کاج از هر یک یک درم افیون یک طسوع اجزا کوفته بالعاب
 بند و قطونا سببند و قرص سازند در وقت خواب با شربت خشیاش به بند
قرص منقول از قانون **صفت آن** زعفران و افیون مرصاف و بند
 الج و پوست سیخ لفاع از هر یک جزوی اجزا به مساوی در وزن کوفته
 و نخته عصاره گاهو سببند قرص سازند و هنگام حاجت بر صغین
 طلا کنند **قرص** خون بود اسیر که با فراط آید باید دارد **صفت آن** مرجان
 و لکها و دیوخ سوخته و کل ارمنی از هر یک ده درم به بند سیاه که بر و غن
 زیت بریان کرده باشند و بلیله از هر یک بخورم تخم کندانه سه درم مقل

ده درم مقل را در آب کهنه با حل نموده باقی دوها کوفته بخیته بپزند شرب می شود
همراه آب آنکه آن بدنند **قرص سنبلیله** اما سس صلب که در معده و عجز باشد
سود و **قرص سنبلیله الطیب** و ققاع اذخر و سنبلیله و کل سرخ و ریوید حبنا
و قعب الذریره از هر یک سه درم انق نیم درم اینون و قسط تلخ از هر یک
یک درم مقل و مصطیک از هر یک دو درم زعفران و انق از هر یک یک درم انق
را نیک حل کنند و اجزا کوفته و بخیته بپزند و قرص سازند شربت
دو درم یا منگشت بدنند **قرص** اسهال صفرائی که در تهایی بهم رسد
نافع باشد **قرص** فرط و طرائیت و بذر الخاض بریان کرده و حب
الاس و بلوط اجزا کوفته و بخیته قرص سازند و شربت با شرباب مورد بدنند
قرص مملول و نفث الدم را سود دارد و **صفت** آن صمغ عربی و کل از منی
و حب الاس از هر یک دو درم غروب شامی و پرسیاوشان و بخیته
بلوط از هر یک نیم درم بدستور معمول قرص سازند شربت دو درم با شرباب
حب الاس بدنند **قرص** صنف معده را نفث کند و هیضه را سودمند بود
صفت آن کل سرخ و مصطیک رومی و سنبلیله الطیب و عود هندی و بوبست
پرون سبته و نفعان خشک از هر یک سه درم کباب حبشی و قاقله کبار
از هر یک یک درم و نیم اجزا کوفته بدستور قرص سازند شربت دو درم با
رب بدنند **قرص** همان نفع دهد **قرص** عود هندی و سنبلیله الطیب

و کند رو سیک و قرقل و کبابه حبشی و قانده کبار از هر یک دو درم طین خراسانی
 از کوفته و سنجۀ با کلاب بر نشند و قرص سازند شربت می دو درم با طین
 کربا و انار دانه با انواع بدهند **قرص** که زجر و انواع خون شکم را نافع باشد
سنت کل مضموم و قرص طباشیر ممک و طرائیت و بلوط و بست
 کند و حب الاس از هر یک دو درم تخم حماض بری و صمغ عربی و دکن فارسی
 از هر یک یک درم مازوی سبز و زبره کرمانی در سه که خیس نیده و بر آن
 کرده از هر یک نیم درم از کوفته و سنجۀ با کلاب بند و طونا بر نشند
 قرص سازند شربت می کینقال با سیره خرفه بدهند **قرص** که زجر که با فراقه
 و براج باشد و حرارت نبند نافع آید **سنت** تخم ثبوت و بند را بنج و
 را زیاده و ناخواه و تخم گرفتن از هر یک دو درم زبره بوداده سه درم
 بند چهار درم بدستور معمول قرص سازند شربت می کینقال باشد **سنت**
سنت فی و بهضه و قوت و معده را نافع باشد **سنت** آید سعاد کوفی
 و غودندی و مصطکی از هر یک خردی کوفته و سنجۀ بدستور قرص سازند
 شربت می دو درم باریت بدهند **قرص** باریت تب ربع را عظیم نافع
 بود و باد که در معده و زودم باشد **سنت** مرصاف
 و علقت الطیب و منقل و سد آب خشک از هر یک خردی همه مساوی
 در وزن کوفته سنجۀ بدستور قرص سازند شربت می یک کینقال باشد

در هر روز قی الدم را نافع باشد **وصفت آن** سره صفهانی و شاد رخ و سرخی مغول
و دم الاخوین از هر یک سه درم کلن رو و مازوی سبز از هر یک دو درم شمع کوزن
عوق و اقاقیا از هر یک ده درم لادن زعفران از هر یک نیم درم برسیان
یک درم و نیم اجز کوفته و سنجه باب لسان الحمل قرص سازند نثر بتی دو درم
باشد **قرص مار و سوسنی** قی و غشیان و فواق و جینا و صنف موده و معص
ریحی را سودمند بود **وصفت آن** اینسون و تخم کرفش و فودنج
سبانی و نفع خشک و فطر اسابون و ماخواه از هر یک شش درم
اقیتمون و جند پیدستر و فلفل سفید و دار فلفل و تمام و مرکبی و فستق
از هر یک چهار درم سیخه دوازده درم اجز کوفته و سنجه با منکنت و قرص
سازند نثر بتی دو درم باشد **قرص و سنجه** بابت بن فروه
سود المزاج حشر در نافع باشد **اینسون** رازیانه مغز بادام تلخ
افستین روی از هر یک سه مثقال اجز کوفته و سنجه قرص سازند
نثر بتی یک مثقال با سکنجبین با عسل با غصیل بر بند **درم**
جرب قرص و کلبد و منانه را نافع باشد **وصفت آن** مغز تخم خربزه ده درم
مغز تخم خیار بنج درم مغز تخم کدو و تخم خطمی مقشر و مغز بادام شیرین
و مقشر کرده و کبر از ان سه درم و رب السوس و تخم خشی نشسته و کل
ارمنی و تخم کرفش از هر یک دو درم کوفته و سنجه با آب نیمه نشسته قرص

شربت کینفال با نشه اب بنفشه بند بند **در زمان نفع دهد**
منز تخم خرزبه و منفر تخم خیار و منفر تخم گد و شیرین از هر یک چهارم
کل ارمنی و صغ عربی و دم الاخوین از هر یک سه درم اینون دو درم
تخم کرفش سه درم به دستور معمول قرص سازند شربت بقی یک درم به شرباب
خشخاش به بند **در زمان نفع دهد** اسارون فطراس لیون از هر یک چهار درم
نود مو صفت درم تخم کرفش و اینون و حب بلبل از هر یک چهار
درم تخم خیارین چهارم منفر کل ارمنی و صغ عربی دو درم و دم الاخوین
از هر یک سه درم تخم خرزبه ده درم کثیراده درم اخر کوفته و پنجه به دستور
معارف قرص نموده خشک سازند شربت دو درم باب کرفش به بند
که بول الدم را نافع باشد **در زمان نفع دهد** منفر تخم خرزبه و کثیراده و تخم خشخاش
و انجیر و کلندر و دم الاخوین و کل ارمنی و شرباب عانی اجزای مساوی
کوفته و پنجه به شرباب اسبقول سرشته قرص نمایند شربت کینفال
باشد **در زمان نفع دهد** بول الدم و جرب و قرصه و صغ کرده و
نشانه را سودمند بود **در زمان نفع دهد** کل ارمنی کل مخموم و کل قرسی و صغ عربی
بریان و نشسته بود داده حب الاس و بلبل نیز بریان کرده از هر یک
سه درم افقیاد و دو درم کوفته و پنجه به صغاره نشان الحلی به بند شربت
دو درم با به شیره تخم خشخاش با شیره تخم خیارین به بند

دستواری وضع حمل را نافع باشد و بچه مرده و زنده در ساعت بیرون
مرصاف و جادو شیر و حلالت و سکنج از هر یک خبری و در آفتاب
و مشکط المشیع و از نزد اهل و میوه از هر یک دو جز قرص سازند هنگام
حاجت ستر بتی بگردم با طنج حلبه به بند **قرص و کلبه و منانه را**
اریم پاک کند **قرص** مغز فندق مغز سبزه مغز بادام شیرین و مغز
وانه آبی و مغز تخم خرزهره و مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم هندیان
و مغز دانه محلب و تخم خشی نش و نشسته و تخم خطمی بخاری و لبوس
و کل ارمی و مغز جلغوره و دو قورازیان و تخم کرفش از هر یک دو درم
اجز کوفته و منجته بالعب تخم کتان سببند و حب زنده و خشک بخورند
هر روز یک منتقال با جلابی که مناسب مزاج داخل کرده به بند
قرص خرفی البول و بولی الدم و قرص و منانه و نفث الدم و اسهال و حوص
و سرفه و تب را نافع باشد **قرص** ورق کل سرخ و صغ عربی از
هر یک حد درم و نشسته و کثیرا از هر یک و درم تخم خشی نش مفید سیاه
از هر یک سه درم طباسیر و رب الوس از هر یک و درم زعفران
و در و انک به سوره موعود کوفته و منجته بمای لسان بالعب بخورند
و بند قطونا سرشته قرص سازند و در بعضی نسخها سه درم حب لاس
اضافه کرده اند خداوند سرفه را با شراب خشی نش و زینا به بند و بر

رض نبوی

خون از سینه و شش با نثراب خشمش و صاحب تب را با نثراب نش
 در اسهال و موی با شیر خرفه بوداده و در بول الدم با نثراب الجبار
 بهند **در قرص** حرب نشانه و سوزش بول را نافع بود **در تخم**
 خشمش سفید و سیاه از هر یک چهار درم نشسته و کثیرا
 و صغ عربی از هر یک یک مثقال بذرا بنج بیح مثقال ریوند چنی نیم مثقال
 اجزا کوفته و بنجته بالان الحل سرشته قرص سازند شربت و درم
 با سکنجهر صغری بهند **در قرص** سنگ ریگ که در کرده و نشانه باشد
 شکسته بر آرد و **در قرص** تخم جرجره بر بری و تخم کرفش سبانی و سینه
 و دار چینی و سبیل الطیب از هر یک جزوی کوفته و بنجته بدستور قرص
 سازند **در قرص** تخم بختی و درم باب خشک بهند **در قرص** تقطیر البول را
 نافع باشد **در قرص** مرزنجوش و سداب و بذرا بنج و انیسون از هر یک
 یک درم چند پسته و درم کوفته و بنجته بدستور قرص سازند ریگ
 خشک کنند و هنگام حاجت شربت ریگنهال بهند **در قرص** صداع و تحقیق
 را سودمند بود **در قرص** ابنون مصری مرکبی و لادن و کافور و زعفران
 و بذرا بنج و پوست بختی بفتح از هر یک چند درم کنند و انزروت و آبله
 و کل ارمنی از هر یک ده درم کوفته و بنجته با کلاب برشند و سه پلو
 قرص سازند تا قرصی متکث مان صادق آید و محتما باشد از دیگر

از ارض هنگام حاجت باب کا هو با آب کوکنر بنیانی و صدغین بالا کنند
در مقعد طلا کردن سودمند بود زرد و جوب و مغز بادام
تلیخ و مقل از هر یک جزوی مقل را در سرکه حل کنند و زرد و جوب و مغز
بادام بان برشته و قرص سازند در وقت ضروریات باب کاسنی
بمالند **در زرد و جوب** اکبر دمان و لته و عفونت دمان زایل کند و حقیقتا
ریش روده مستعمل بود **در زرد و جوب** زرد و زرنج سرخ و ابله کشنده و دانه
از هر یک پنجم رخم بنیانی و آفاق و کلن را از هر یک سه درم مجموع
کوفته و سبجه در سرکه خیس نیده یک نغته در آفتاب بگذارند بعد از آن
قرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت یکی از آن کوفته
و سبجه در پنج دندان بمالند قدری روغن کل جرب **در زرد و جوب**
بگذارند **در زرد و جوب** همان نفع دهد **در زرد و جوب** زرد و جوب
میده و کاغذ سوخته از هر یک با نژده درم زرنج سرخ و عصاره
لحمه انیس و مردار سنک از هر یک صد درم رب غوره سفید آب
از زیر از هر یک پنجم درم به سوز قرص نموده و هنگام حاجت استعمال
کنند **در زرد و جوب** آرد و کلیه بن دندان را سود دارد و قروح
بمعاند و حقیقتا مستعمل بود **در زرد و جوب** آب نارسیده و ثبیبانی
و آفاق از هر یک و درم زرنج سرخ و زرد و از هر یک یک درم نوشادر

نیم درم صبر زردست درم اجزا کوفته و منجه سبر که سبر نشسته در آفتاب
 خشک سازند **در یک روز** همان نفع هر **مقدار** از زربنج زرد و سبزه
 ایک آب بار سیده و ماز و دنیب یمانی و افاقیا از هر یک قوی
 کوفته در سبر که بجنبانند در ایام متوز در آفتاب بکند از دهر روز
 یک بار با سبر که بسایند بعد از جمل روز که در آفتاب برورده
 باشد قرص نموده خشک سازند هنگام حاجت با ستر که بسایند
 انکه برنا صورت ملا کنند **در یک روز** در حقنهای ریش روده استعمال
 کنند **در یک روز** افاقیا سفید آب ارزیز و قرطاس سوخته و عصاره
 لحظه الیس از هر یک ده درم سنب یمانی و زربنج زرد از هر یک
 سبزه درم کوفته در ماز و دنیب سبز از هر یک یک درم چنانکه رسمت
 قرص سازند و هنگام حاجت پنج درم در حقنهای ریش روده
 استعمال کنند **در یک روز** **در یک روز** در بنادق بنادق
 زرد حره البول و عسل البول و قروح کلبه و مثانه را نافع باشند
در یک روز مغز تخم خرزهره و مغز تخم خیارس و مغز تخم که و و مغز
 تخم هند یا نه از هر یک پنج درم و بند را بنیج و تخم خطمی و مغز بادام
 معطر و کثیرا و نشت است و رب مالکوس و خشیان سفید
 و کل ارمنی و تخم کرفس از هر یک دو درم اجزا کوفته و منجه با آفتاب

بذر قطونا سرشته بناوق سازند هر یک بوزن سه درم بر هجاء بکارا
باشند آب خنکشان بدهند **بنادوق** دیگر سوزنش بول در نس کرده و نشانه را
سودمند باشد **صفت** مغز تخم خرزبه و خیارین و کدو از هر یک یک
درم کند رو صمغ عربی و دم الاغین از هر یک ده درم و افیون سه
درم تخم کرفش یک درم اجزا کوفته و نخته بناوق سازند هر یک بوزن
دو درم شتر بتی از یک درم تادو درم بقدر کفاف و مناسب بنج
بدهند **در** همان نفع دهد **صفت** مغز تخم خرزبه و خیارین و کدو
و مغز بادام شیرین و کثیرا و رب السوس و نشاسته و کل ارمنی و
خنکشان سفید اجزا همه مساوی در وزن کوفته با شیر خرزبه بناوق
بندند **بنادوق** **در** درم کرده که از حرارت و حراره در شش کوه
و نشانه و بول الدم و عسر البوان و حراره را سودمند باشد
مغز تخم خرزبه ده درم مغز تخم خیارین پنج درم مغز تخم کدو و تخم خرزبه و
تخم خطمی و مقشر و مغز بادام و کثیرا و نشاسته و رب السوس و تخم
خنکشان سفید و کل ارمنی و تخم کرفش و بذر البنج از هر یک و درم و
در بعضی نسخها بذر البنج یک درم اجزا کوفته بدستور بالباب بذر
قطونا سرشته بناوق سازند هر یک بوزن سه درم شتر بتی یک
بنادوق با شرباب نفیسه بدهند **بنادوق** قوت با صبر دهند و بدن فربه کنند و قوت

کرده و نشانه را فایده دهد **صفحه ۱۸** مغز حب القلق و منہ تخم خرزبه
و مغز بادام مقشر و جلغوزہ و فندق مقشر از ہر یک سست درم تخم
خشخاش سفیدہ درم تخم کرفش دو درم تخم ہلوان و حبہ الثعلب
حب کاکج از ہر یک سست درم فانیہ سست درم چنانکہ رسم است ہر یک
بوزن بیج درم ہر صباح یک را با شیر کاویا باب خشک حل کردہ بخورند
نسخہ ۱۹ در دفع براہمان **صفحه ۱۹** مغز بادام و خشخاش سفید
و مغز تخم خرزہ از ہر یک دہ درم حب کاکج چہ درم تخم کرفش دو درم مغز
حب الصوبر از ہر یک سست درم و کثیرا دشت سست و تخم انجبرہ از ہر یک
دو درم فانیہ سست درم چنانکہ رسم است بنا دق سازند ہر یک
سست **نسخہ ۲۰** بوزن چہ درم با شیر بدہند **باب چہارم در معالجات**
در بیان صفوفات مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در بیان صفوفات
مسئل و ملین **صفوف سوربخان** تقرح و مفصل و عرق النسا را نافع
باشد **صفحه ۲۱** سوربخان مصری دہ درم گشناسکی ہفت درم پوست
ہلیدہ زرد مغز بادام مقشر از ہر یک سست درم و زعفران و سقونیہ از ہر
نیم درم قند سفید مثل مجموع اجزا کوفتہ و سبتہ شربتی و دو مثقال با آب
گرم بدہند **صفوف سوربخان** در اوجاع مفصل را نافع باشد
نسخہ ۲۲ سوربخان مصری ہفت درم زیرہ کرمانی مد برد و قودہ از ہر یک درم

صل

فلفل یک درم ترب سفید دو درم سناسکی بخیر درم اجزا کوفته و بنجته شربتی باب کرم
به بند **درم** اوجاع مفاصل و نفرتش و درد اعصاب را نافع و مسهل اخلاطه
بود **درم** سورنجان هفت درم سناسکی بخیر درم ترب تراشیده بروغن
بادام جرب کرده سه درم بجزیران و پوست بلبله زرد از هر یک دو
درم مغز بادام مقشر بخیر درم و بنفایج و پوست سنج برگ و اسطوخودوس و مغز بلبو
از هر یک سه درم شحم خنظل یک درم سمنو یا منوی نیم درم کوفته و بنجته
شربتی دو درم باب کرم به بند **درم** معده را از بلغم و رطوبات پاک
سازد و اوجاع مفاصل را نافع باشد **درم** نمک طعام سه درم
فلفل سفید یک درم زنجبیل پانزده درم انیسون هفت درم خرفه نان خواه
و زوئیت درو فلفل سیاه و تخم کرفش و فودنه و شحم **درم** از هر یک یک درم
کوفته و بنجته شربتی سه درم باب کرم باشد **درم** معده را
پاک کند و بیمار کند را فایده دهد **درم** پوست بلبله زرد و ترب
سفید تراشیده و پوست بلبله از هر یک خبر نمک هندی و نمک لفظی
و نمک طرز زرد از هر یک ربع جزا جزا کوفته و بنجته شربتی دو مثقال
باب کرم به بند **درم** معده را پاک کند و بلغم اخلاط الزج براند
ترب سفید تراشیده یک درم زنجبیل و مصطک از هر یک دو درم
مغز بادام مقشر سه عدد قند هم وزن و دو به کوفته و بنجته شربتی

شریت باشد باب کرم سفوف ^{بلیله} معده را پاک سازد ^{بوست} بلیله
 کابلی دو درم نمک هندی و دار فلفل از هر یک دو دانگ کوفته و بنجته بهمکس یک
 شربت باشد باب کرم ^{شسته} در معده را پاک کند و مسهل پی رحمت باشد
^{بوست} بلیله کابلی و پوست ^{بلیله} سیاه از هر یک یکدم ترب سفید نیم درم زنجبیل
 و دار فلفل و نمک هندی از هر یک دانگی کوفته و بنجته جمله یک شربت باشد
 باب کرم ^{شسته} درم جگر را نافع باشد و معده را پاک سازد ^{بوست} بلیله
 بلیله کابلی و بلیله سیاه از هر کدام چهار درم تخم کرفش و اینسون و درازایانه
 از هر کدام پنج درم ربونند چینی دو درم اجزا کوفته و بنجته شربت سی درم با
 شیر شتر به هند ^{شسته} معده را پاک کند و اخلاط غلیظ دفع کند
 چهار دفع کند و شکم ^{شسته} ناخواه و تخم کرفش و کند از هر یک چهار
 درم نقاح اذخر و قسط و مصطک روی و پوست بلیله کابلی و افستین از
 هر یک سه درم فانیه مثل مجموع اجزا بدستور کوفته و بنجته شربت
 پنج درم باب کرم باشد ^{شسته} بلغم و رطوبات از بدن پاک کند
 ترب سفید سنت درم زنجبیل و مصطک از هر یک ده درم بادیان
 سه درم شکر آرد طبرزد چهل درم کوفته و بنجته شربت چهار درم با عسل
 باب کرم ^{شسته} طبع را فرو د آورد و معده و صدر را از رطوبات
 پاک کند ^{شسته} ترب سفید و غار بقون از هر یک یکدم درم نمک هندی و ربونند چینی

از هر یک دو دانگ کوفته و سخته مجموع یک شربت باشد باب کرم **سخت** درم
امراض کیه سبب مقدمه استقرا رانافع باشد و معده را قوت دهد و طبع را نرم
کحل سخته زنت درم زر شک بهانه بخورم سبیل الطیب و مصطک
روی و عصاره غاف و اسنتین روی و ریوند حبشی از هر یک یکدرم فجاج
از خرب و رب السوس از هر یک دو درم شربت دو درم با سکنجبین به بند
طبع را فرو آورد و فضولی که در معده باشد دفع سازد و معده را قوت
دهد و در سینه و کمر سکنجبین تواند داد و اگر بعد از طعام بخورند طبع بهتر است
یکند **سخت** یکدرم قند دو درم کوفته و سخته باب کرم به بند
سخت درم جگر و حرارت را نافع باشد **سخت** پودت بیلد زرد
تخم کاسنی و تخم کوف منفرد تخم خیارین از هر یک دو درم لک مقبول در آب
از هر یک یکدرم لک ستمو نیانیم درم کوفته و سخته مجموع یک شربت باشد
با مار الجبین به بند **سخت** درم مصرود را سود دهد و ماده صمغ را از دماغ فرو
آورد **سخت** غار یقون یک مثقال زرا آوند مدحج نیم قرطاس سبیلو
نیم مثقال شکر طرز دشمنی تمام ادویه مجموع یک شربت باشد **سخت** درم
معده را نافع باشد کرم درم و حب القرم دفع سازد **سخت** بیلد
کاجی و آمله منقح و برنگ کاجی از هر یک ده درم تریب سفید تراشیده و
بروغش با دارم چرب کرده سستی درم فایند در مثل تمام اجزا کوفته و سخته

شربت ده درم باشد باب کرم **سفوف** و **کرکرم** و دراز و پنبه از ده
 معده در و ده را از کرم پاک سازند **صف** آن و شیش ارمنی در تریس
 گابی و قبل و ترید سفید از هر کدام یک درم نمک هندی و افستین رو
 و جب اینل از هر یک نیم درم مجموع کوفته و سخته سه روز هر صبح یک
 بار له شیر باشد و روز چهارم این سفوف در شیر بجائز که آنخته
 یک دفعه نباشد چنانکه بوی وی بدماغ نرسد و غذا نخورد آب
 با شیر حب القرطم پزند که در دفع کرهها این دوا نفعیت مجربست
صف در معده جگر را نافع باشد و خلط تمام براند **صف** آن
 سنا و کی دو درم پوست هلیله زرد یک درم تربید نیم درم زنجبیل
 و نمک هندی از هر یک یکدک اجزا کوفته و سخته مجموع یک شربت
 باشد **صف** در بمان نفع دهد **صف** آن دیونند خشی و غار بقول
 از هر یک نیم درم اجزا کوفته و سخته یک شربت باشد **صف** هندی
 ضیق النفس سه فقه کنه را سود دهد از موده است **صف** آن شحم الخطل
 و بنکره و دیو دار و قفل و دار قفل و کوک و مغسل و زنجیل اجزا مساوی
 الون کوفته و سخته شبتی یک درم با ما و الکل به بند که نافع است
صف در از اطبای هندی تمای دایر و مزمن را نافع باشد **صف** آن
 زنجیل و صبر و از هر یک ده درم خضاص صحن عربی از هر یک پنجم انمواد

اینون نیم درم اجزا کوفته و سنجه ششتری یکدرم تا دو درم باب گرم بدهند
 غده بخورد آب باشد **سوف** در یک تب ربع بعد از آنکه از تفسخ ظاهر شود
 هفت یکبار بدهند که سودمند است **سوف** هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک
 هفت درم بفعالج و اقیقون از هر یک سه درم قند سفید **سوف** درم ششتری
 سه درم باب گرم **سوف** هلیله **سوف** درم سه درم جگر بکنند و ویرقان را که اراده
 جگر باشد بر ظرف کند **سوف** آب پوست هلیله زرد و درم و صبر زرد نیم
 درم طباسخیر سفید یکدرم سقونیا مشوی یکدم در آنک مقدار ششتری چهار درم
 با آب کاسنی و سکنجبین بدهند **سوف** درم که ویرقان سیاه که شترکت
 طحال باشد زایل سازد **سوف** آب پوست هلیله زرد سه درم پوست
 هلیله کابلی دو درم اقیقون یکدرم ابراج فیکرا نیم درم نمک نمدی دانه ششتری
 از سه درم تا پنج درم با سکنجبین بزوری **سوف** درم امراض سوداوی را
 نافع باشد و طبع نرم دارد و بواسیر را فایده دهد **سوف** آب هلیله سیاه
 و هلیله کابلی از هر یک دو درم اقیقون سه درم حجر ارنی یک درم بفعالج مشقی
 دو درم اجزا کوفته و سنجه با ماوین بدهند ششتری دو درم **فصل دوم**
انفوس در بیان کوفات مقوی و محکم و غیر ذالک **سوف** طباسخیر
 سودا مزاج قلب که از حرارت باشد سود دهد **سوف** طباسخیر سفید و درم
 کل سترخ از هر یک سه درم کشیز خشک دو درم صندل سفید و دارید ناسته

و کد با از هر یک نیم درم کافور دانکی اجزا کوفته و منجه شربتی دو درم بنزاد
 سبب بخورند **سخن دیگر** معده کرم و جغی دغانی را سود ده **صفت آن** کل
 کل سبغ و طبایع شیر از هر یک ده درم سماق سه درم کشنیز خشک بو
 داده بنجه رعم کوفته و منجه شربتی سه درم با آب انار ترش برهند **سخن**
 که خفقان کرم را سود ده **صفت آن** کل ارمنی و کشنیز از هر یک درمی طبایع شیر
 و کد با از هر یک نیم درم کافور جو دانه نیم دانک اجزا کوفته و منجه با روغن
 گاوبه هند **صفت اولی** ذوسنطاریا کبیدی را نافع باشد معده و دل
 و جگر را قوت دهد و تشنگی نبشاند **صفت آن** مروارید ناسفته چهار درم سب
 سونته و کلن رو طبایع شیر و خرنوب شاهی و کل ارمنی و کل قرسی و تخم مورد
 بهت کن رو بهت سبغ و خشک و کشنیز بریان کرده و بنذر قطونا بریان کرده
 از هر یک سه درم کل مخموم و مصطک رودی از هر یک ام درمی انار دانه بنجر درم
 لید با و اقایا مغول از هر یک دو درم بارتنگ سه درم سوای بنذر قطونا
 و بارتنگ مجموع اجزا کوفته و منجه بنذر قطونا بارتنگ دران آبنجه مقدار دو درم **سخن**
 سازند **صفت دوم** خفقان کرم را سود ده **صفت آن** در روغن عقری و کاذوبان
 از هر یک شش درم زربناد و درم ورق کل سبغ و قشنگ از هر یک سه درم اجزا کوفته
 بنجه شربتی که خفقان باشد با ماء العسل برهند **صفت سوم** که از هر یک سه درم
 طعام بهضم کند و بیری دهان خوشی کند و دل را قوت دهد و معده فاسد را با صلاح آورد

دزدی رنگ شیره بر طرف کند **صفت آن** خرفه و ساج هندی و عود خام
و مصطکی و اسارون و پوست پلید کابلی و فرنجیک قرنفل و نارنگ و دارچینی
و نشه و فلفل و دار فلفل و قاقله و جوز بو او زیره کرمانی و پیل و زنجبیل و انار
از هر یک دو درم کافور و مشک و عنبر اتم از هر یک درمی نبات شش درم اجزا
کوفته بخته از یک درم تا سه درم باشد **صفت کبیری** سود المراج کبیری را نافع است
صفت و زرق کل سرخ و زرنشک منقی و لک مغول از هر یک درم و نیم جود
پسته و صندل سفید و بلسا و صمغ عربی از هر یک یک درم ربو و نیل و نیم منقال
تخم حماض و نیم منقال زعفران دو دانگ اجزا کوفته و بخته سفوف سازند **صفت**
که حرارت کبد را تسکین دهد و اسهال صفرائی باز دارد **صفت آن** و زرق کل سرخ
ده درم طباشیر سفید درم سماق و تخم حماض و عدس مقشر و زنجبیل منقی
و تخم خرفه و تخم کاه و خوشبختش سفید هر یک پنج درم صندل سفید و نیم درم
کافور یک درم اجزا کوفته و بخته شش درم دو درم بانتراب حماض بانتراب
برهند **صفت** اسهال دموی و ترف الدم را نافع باشد **صفت**
کل ارغنی و کمر با و کلنگه و درم الاخون اجزا همه مساوی در او زان کوفته و بخته
شش درم **صفت** **صفت** و بخته شش درم دو درم بانتراب حماض بانتراب
صفت آن لک مغول و حب الالاس و بلوط و مصطکی و ماز و عود
بلان و پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل و کند از هر یک درمی نبات پنج

اجزا کوفته و بنجته هر روز سه درم به بند **سفوفی** که فواق یعنی را سود دارد **سفوفی**
 تخم کرفش فطر اسایون و سعد از هر یک دو درم و نیم دو قوط بودست بدون
 سبته و انیمون و فویدنه و اسارون و قط زیره کرمانی از هر یک سه درم و نیم
 نیم درم اجزا کوفته و بنجته شربتی دو درم با شرباب انار منفع به بند
سفوفی که معده سرد را نافع باشد و نفخ و قراقر بر طرف سازد
 و هم رایاری ده **صف** فلفل و ناخواه و قاقله اجزا مساوی قند مثل
 مجموع کوفته و بنجته شربتی دو منتقال سفوف سازند **سفوفی**
 تشنگی نبندد و اسهال معده را نافع باشد **صف** سماق ده درم
 حب الاس و انار دانه بریان کرده از هر یک بچندم خرنوب پانزده درم
 صمغ عربی و کلنگار از هر یک دو درم کوفته و بنجته شربتی دو درم باشد **سفوفی**
 صنف معده امعاء تشنگی و اسهال مراری را نافع باشد **صف**
 انار دانه بریان کرده و کشیز بوداده و سماق و خرنوب شامی
 و حب الاس و بلوط سبر که پرورده بریان کرده و پست کناد و پست
 سجد از هر یک بچندم عود دهند و یک در اسک از هر یک دو درم و نیم
 اجزا کوفته و بنجته شربتی سه درم باربیه یا غلب مورد به بند
 انار دانه بریان کرده و منتقال زیره کرمانی و بلوط سبر که پرورده
 بوداده و خشک کشیز بوداده از هر یک بچندم سک و اسک از هر یک

درم و نیم اجزا کوفته و بنجته شربت سی درم باریب به باریب مورد به بند
درم زرد شک صفوف و برودت معده و اسهال معوی را نافع باشد
نان خواه و سماق و زنجبیل و انار دانه ترش بریان کرده و زرد شک بریان
بست کن از هر یک دو درم قند سفید است درم اجزا کوفته و بنجته ترش
برسد درم باشد **صفوف زرد شک** به بند و اسهال معده را بنفایت نافع
باشد **صفوف زرد شک** به بند و اسهال معده را بنفایت نافع
کوفته و بنجته شربت سی یک مثقال باشد **صفوف زرد شک** که در ساعت شکم به بند و
اسهال باز دارد **صفوف زرد شک** به بند و اسهال معده را بنفایت نافع
بریان کرده از هر یک چهار درم کرد سماق و حب الاس از هر یک شش
درم کوفته و بنجته یک مثقال تاد و درم باب سرد بنوشند **صفوف زرد شک** که اسهال
و معوی را نافع باشد **صفوف زرد شک** که اسهال معده را بنفایت نافع
سماق و حب الاس و قرط و طراشیت از هر یک دو درم تاد و سیب
در سر که پرورده باشند و بریان کرده باشند و پوست انار و کزبانج
و امک از هر یک یک درم تخم محاض و صمغ عربی و عصاره لحیه السیه و دانه
تمویر بوداده و خرنوب شامی از هر یک یک درم و نیم اجزا کوفته و بنجته شربت سی
یک مثقال صفوف سازند **صفوف زرد شک** که اسهال معده را نافع باشد
انار دانه بریان کرده و خرنوب شامی و خرنوب نیلی و بلوط سرکه پرورده از هر یک

بخندرم سماق سه درم کوفته و بنجته شترتی دو درم باشد
 در آب و فلفله را سود دهد **تخم حاض** و زرنک پدانه و دانه
 مویز و شیر خشک بوداده و کل سنگ و خرگوب نشانی و بلوط و طبخ
 از هر یک در پی سماق و حب الاس از هر یک دو درم انا در دانه چهار درم کوفته
 و بنجته از یک منقال تا دو درم سفوف سازند **اسمال** اموی
 و استرخا و معده را مفید بود **خرنوب** بنطی پدانه و زرنه کرمان
 و سماق و پست کنار و حب الاس و مصطکی روی و بلوط و کنیر خشک
 و کلنار فارسی اجزای مساوی کوفته و بنجته سفوف سازند **سوف**
 اسمال و سبج و اعمار مفید بود **نشاسته** و صمغ عربی و تخم بیک
 و زرنک و پدانه مجموع بریان کرده کل از مینی از هر یک ده درم کوفته
 و بنجته شترتی از سه درم تا بخندرم با کلاب **سنگ** پدید
 و معده را قویت دهد **دانه انگور** و صمغ عربی از هر یک
 چهار درم حب الاس و سماق از هر یک دو درم کلنار و مصطکی از هر یک
 یک درم کوفته و بنجته سفوف سازند **اسمال** که با سر و پدانه
 نفع بود **حب الاس** و شاه بلوط و خشناسن بوداده و خرگوب
 از هر یک دو درم صمغ در پی کوفته و بنجته سفوف سازند **سوف**
 سکم بپزند و آمدن خون بواسیر بر ظرف کنند و اسمال با سر و زعفران

دهنه صمغ عربی و طباسیر و کل ارمنی و حب الاس از هر یک چهار درم بود
 سیاه نشان و کند از هر یک درمی خورند بنشانی و مثل از هر یک دو درم
 با شتراب خنثی یا بهاف سرفه به بند و خداوند بود اسیر را با شتراب
 به بند **دهنه شکم** به بند و اسهال که یا تشنگی باشد نفع دهد
 کنیز خشک سب که چنانچه بوداده خورند بنشانی از هر یک سه درم
 نشانه بلوط خشک و تخم خرفه بوداده از هر یک چهار درم طباسیر سه درم
 انار دانه و زرنک از هر یک هفت درم سماق دو درم سبب
 بخورم کوفته و سنجته از دو درم تا هفت درم بارب بقدری کلاب
 به بند **دهنه اسهال** بلغمی را نافع باشد **دهنه** جویز بود ابروان
 کرده سه درم نان خواه و کند از هر یک نیم درم کوفته و سنجته شترابی
 یک درم آب گرم به بند **دهنه اسهال** و موی و مرار بر نافع
 باشد **دهنه تخم ریحان** و بنر قطن و تخم حمض و نشانه
 وضع عربی است بریان کرده کل ارمنی و طباسیر اجزای مساوی کوفته
 و سنجته بغیر از این سه تخم بنر قطن و مروریحان که نباید کوفت در
 باقی ادویه کوفته مخلوط و مخزوج ساخته بروغن کل یا بادام حرب
 نموده شستنی دو درم با کلاب بیاض است **دهنه** رطوبت
 معده را نشف گرداند و طعام هضم کند و بوی دهان را خوش گرداند

و معده سرد را نافع بود **درم** خود نهدی است منتقال قرنفل و کنبا
 چینی از هر یک پنج منتقال مصطکی و سک از هر یک سه منتقال سفید
 مثل مجموع اجزاء کوفته و بنجته سفوف سازند **درم** معده سرد
 را نافع باشد **درم** قاقله ده درم قرنفل و کنبا به چینی از هر یک
 سه درم عود خام دو درم شکر طبرزد برابر مجموع دواها کوفته و بنجته
 شربت می دود درم با کل الجین بخورند **درم** رطوبات معده را
 نافع باشد و اشتها بیاورد و آب رفتن از دهان برطرف سازد
 زنجبیل ده درم رازیانه پنج درم مصطکی سه درم نبات سفید بوزن
 بماء کوفته و بنجته شربت می دود درم **درم** باد نفع که در
 معده باشد دور سازد **درم** اینون تخم کرفس ناخواه از
 هر یک پنج درم کندر چهار درم فلاح از خرد قسط و مصطکی رویه
 از هر یک سه درم تخم اسفند سفید شش درم کوفته و بنجته فانیه
 اضافه کرده شربت می یک منتقال با عرق بادیان نبوشند **درم**
 خشنای سرده و ضیق النفس و ذات الجنب را نافع باشد
 خشنای سفید و سیاه از هر یک پنج درم در آب السوس و خیارین
 و صغری و مغز دای آب و شکر تیغال از هر یک دو درم هلیله سه
 درم اجزاء کوفته و بنجته شربت می دود درم با تراب نفعیه بهند

مسول را بنایت نافع باشد **سرطان** نمری محرق و دودرم طین قریح
عرب و خشنش سفید و سیاه و منفرتخم خربزه از هر یک بچدرم کوفته و
سجته شربتی یک منتقال با شراب خشنش برهند **کرم** که قوق
و مسلول و قروح سینه و پشتن و نفث مدد نافع باشد
منع عربی و مقربه دانه و خشنش سفید و سیاه و تخم کاه و تخم
قطمی از هر یک شش درم صندل سفید و شکر تیغال و طباشیر
از هر یک سه درم ورق کل سرخ و تخم خیارین و منفرتخم کدو
و عصاره لسان الحمل و کل ارمنی و کل قیرسی از هر یک چهار درم
زعفران یک درم اجزا کوفته و سجته شربتی دو درم بایم دانه
کافور و دانه کرماد سلطان با شراب خشنش با شیر تخم خربزه
برهند که نافع است **حارث** جگر و یرقان و نفث مدد نافع باشد
وسده جگر بکنید **دانه** متفش و ناسته برمان کرده و
منفرتخم خیارین از هر یک چهار درم کل ارمنی و لک مغول و کل سرخ و
سنبل الطیب اصل السوس از هر یک درمی طباشیر نیم درم مصطکی دو دانه
چنانکه رسمت کوفته و سجته شربتی یک درم باب مدهند **کرم** که قوق
و امراض کبد و قی صفرا و نانی را نافع باشد **لک** مغول
یک منتقال طباشیر سفید و دو درم زعفران یک درم ربوند چینی یکم دانه

کافور دانه کوفته بخیته شربتی و درم با شرباب و درم با تراب
 نرندی یا شرباب آلوده **مصفوفی** که طحال را نافع باشد و سده کشاید
 تخم کاسنی و کزمارج از هر یک بجز درم حب القفل یک درم و نیم
 تخم سد آب یک درم و نیم تخم سد آب یک درم تخم بختک انیسون
 سه درم پوست کبریک درم کوفته بخیته شربتی و درم همراه بختک
 بجز درم **سده** حکر و سپر را نافع باشد **طبائشیر**
 سفید و ریوند چینی و پوست بختک از هر یک و درم عصاره غابث
 یک درم زرنک و به دانه سه درم بختک سوسن آسمانی و درم اجزا
 کوفته و بخیته مقدار شربتی و درم همراه بختک بختک بختک
 مقوی موده باشد و غلبه صفرا که در موده باشد بختک بختک
 و درم کل سرنج ده درم طبائشیر سفید بختک درم ساق
 پوست بلید از هر یک سه درم مصطکی یک درم و نیم قند سفید
 بوزن همه ادویه را اجزا کوفته و بخیته شربتی و منتقال باب سر
 بیان مانند **کافی** بلغمی را نافع باشد **کندر** مصطکی از هر یک
 بختک درم عود هندی بختک درم حب الرمان قرنفل از هر یک چهار درم پوست سرنج
 و تخم مرز بختک از هر یک سه درم قند و جوز بوم و سده و سبب از هر یک
 چهار درم کل سرنج شش درم سنبل الطیب بختک درم بختک باغی چهار درم

مجموع کوفته و پنجه سه درم وقت حاجت با قدری کلاب ج خوردند
نسیج کند و مصطک و سنبل الطیب و سبک از هر یک پنج درم و فلفل و فلفل
و جوز بوا و سود و فلفل از هر یک چهار درم پوست ترنج و فلفل و سبک و کل
سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته و پنجه هم وزن ادویه قند اضافه نموده
در هم بپايزند شربت سی متقال سفوف سازند **در** قی صفرائی رانافع
باشد **در** کل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم ریونند حبثی و کبر با و غوره
و پوست سپون بسته از هر یک یک درم و نیم سماق و زرنشک بیدانه و نارنگ
از هر یک پنج درم اجزا کوفته و پنجه شربت سی متقال با شربت سی
تساوی نمایند **در** فواق و امتلائی رانافع باشد **در** کل سرخ کبر
از هر یک یک درم و غوره و بیدانه دو درم زرنشک بیدانه ده درم آله مصفی و صنبل
طباشیر و سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران و کافور از هر یک دو
اجزا کوفته و پنجه شربت سی دو درم با شربت انار منع بدهند
استفاکه با حرارت باشد نافع بود و مجرب **در** غود خام و فلفل
آله و مصطک و ورق کل از هر یک نیم درم ریونند حبثی دو درم کسب زرنشک طباشیر
سفید دو درم اجزا کوفته و پنجه شربت سی دو درم وقت خواب همراه عرق
بادیان بخورند **در** باد بپسند و استفاکه طبلی رانافع باشد
تشم کرفس و رازیانه و انیسون و اسارون و قسط و ریونند حبثی از هر یک

درم زبیره کرمانی سه درم سنبل الطیب و سود از هر یک یک درم و نیم اجزا کوفته
و پنجه شربت می دو درم باشند **درم** قی الدم را نافع باشند **درم** کل اینی
و صغ عربی و کلنار و دم الاخوان و کندر از هر یک نیم درم اجزا کوفته
و پنجه آب به بنوشند **درم** مسی باز دارد و اگر بنفش از طعام
بخورند و پرست شود **درم** تخم کرب و مغز بادام تلخ و مغز بادام
سبزی و فودنه اجزا مساوی کوفته و پنجه شربت می سه درم باشند
درم مسی باز دارد و بخار بر طرف کند **درم** تخم کاسنی تخم کرب
در رنگ منق و عدس منقش و سماق کل سنگ و طباشیر اجزا مساوی
کوفته و پنجه شربت می سه درم با یک طویخ کافور در آب انار حل کرده
بنوشند **درم** خواب خوشش آورد **درم** خنخاس سفید لوداده
ده درم تخم کاهو پنجه دم زعفران دانه کی نبات دو درم کوفته و پنجه شربت
یک درم باشند **درم** که رنگ جمره و بشیر مرغ کنند **درم** زو فای خشک
ده درم زعفران سه درم کوفته و پنجه هر صبح دو درم سفوف سازند **درم**
که به این لاغر کند و معمول دو درم نانخوره و سه آب و زبیره کرمانی از هر یک چهار درم
مرزنجوش و بوره ارمنی از هر یک یک درم کوفته و پنجه شربت می یک درم روز
با کفکند به نهند **درم** بدن لاغر کند مرزنجوش نیم درم زاج و زراوند و صغ
و جنطیان از هر یک یک درم و یک معمول و سه روس از هر یک چهار درم به شربت

کوفته نر سبی دو داک بود **دفعه** سسل بول را سود دهد آن کند راجب
 و سعد و خولجان و زیره کرمانی و شاه بلوط اجزاء مساوی کوفته و بجنه نر سبی
 دو درم بنوشند **دفعه** قروح کلیه و نشانه را نافع باشد **دفعه** کل تخم
 دم الاخوین و نشانه دکنبر و مغز تخم کدو و رب السوس در بون جینی و بجنه
 نر سبی دو درم با منجب بدهند **دفعه** وجع کلیه را تسکین دهد **دفعه**
 یک داک افیون یک قیراط مغز تخم کدو و خرده مقشر از هر یک درمی کوفته
 و بجنه با نر سب خشنخاش بنوشند **دفعه** که بول براند و قروح کلیه و نشانه را نافع
 باشد **دفعه** مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خرده مقشر و خشنخاش
 و نشانه دکنبر و رب السوس و بنذر البنج از هر یک دو درم قند سفید
 اجزاء نر سبی سه درم با نر سب خشنخاش بنوشند **دفعه** که
 و نشانه بریزاند و پاک سازد **دفعه** مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز
 تخم خرزهره از هر یک بجدرم خشک بر درده چهار درم حجر الیهود و قند
 از هر یک سه درم تخم سیسالیوس و فطر اسالیون از هر یک یک درم
 صمغ عربی و کثیر از هر یک یک مثقال کوفته و بجنه نر سبی دو
 درم با ماء الحشک بدهند **دفعه** بطلان نفع دهد
 تخم قند با نر سبی دو درم مغز تخم خرزهره و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از
 هر یک سه درم حجر الیهود و نشانه دکنبر برابر همه اجزاء کوفته و بجنه نر سبی

دو درم با یک نیایه آب نخود سیاه بنوشند که شک کرده و منانه اطفال
 رانافع باشد مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه تخم خطمی
 و راز پایانه از هر یک یک درم حب القلب و صنیع آواز هر یک دو درم حجر الیهود
 و نیم درم کوفته و نیمه با طبع خشک بدهند که شک کرده منانه
 رانافع باشد خصوص از برای اطفال که کرده و منانه اطفال راز و در تر
 از شک و ریک یک پاک سازد مغز تخم خربزه و صنیع عربی و صنیع
 الو وقت اجزا ساوی کوفته و سخته شربت اطفال را نیم دیگر داد
 درم با سکنجبین با ماد الحک بدهند که نافع باشد مغز تخم بول براند
 دفره و منانه و کرده و حرته البول رانافع باشد مغز تخم خیارین
 مغز تخم کدو و تخم خرفه و مقشر خشخاش و نشاسته و کثیر ادب السوس از
 هر یک سه درم بندر البنج دو درم قند سفید برابر اجزا شربت دو درم
 با شرب خشخاش بدهند که دینا بطس رانافع باشد
 صنیع عربی و کل ارمنی و کلن فارسی و سماق و بلوط از هر یک سه درم صندل
 سفید دو درم اجزا کوفته و سخته شربت سه درم با آب انار ترش
 و بانطس و سسل بول و تقطیر رانافع باشد جفت الحید که
 سیر که پرورده باشند و نرم سوده باشند بدم قنور کند رسر که
 خسانیده و خشک نموده و ساییده و بچندرم طباشیر سفید چهار درم

کشتن نیز خشک است درم شوکران و دو درم اجزا کوفته و سنجته با خشت الجدر قشور
 کند در هم آمیخته مکرر بپزند شربت و دو درم با آب سرد و میده باشد
 قطع سیدان منی کند و سرعت انزال را نافع باشد **تخم**
 سد آب و بچکنت و پنج سو حسن صحرایی از هر یک دو درم کلن ر و ورق
 کل از هر یک یک درم و نیم اجزای کوفته و سنجته شربت و دو درم بادغ
 سرد بخورند **سهمان** نفع دهد **سهمان** چغنی خشک کرده
 بودند کو بی حرز بخوش از هر یک دو درم تخم سد آب و بچکنت
 از هر یک یک درم فریون بنیدرم اجزا کوفته و سنجته با جلابی که مناسب
 یا آب سرد بنوشند **کثرت** احتلام و سیدان منی و سرعت
 انزال از حرارت باشد نافع بود **تخم** کا هو و نیلوسه و کلن ر
 و کشتن نیز خشک و کل سرخ و شاه دانه و تخم سد آب از هر یک سه درم کوفته
 و سنجته با آب انار ترش بخورند **که آستنی** را مفید بود و حمل
 را باری دهد **نشاره** عالج و نبات از هر یک یک مثقال کوفته
 و سنجته بعد از ظهر سه شب منوایی بخورند و بعد از آن با مرد نردکی کنند
 که بار گیرد انت الدتالی **زنان** آجستن را فایده دهد و مقوی
 معده و کبد باشد و بادها نبکند **مردارید** با سفته و عاقر قرحا از
 هر یک یک درم ریخبل و عسل روی از هر یک چهار درم زربناد و درج و تخم

از نش و وج و پیل بود و جوز بود و فلفل بود و در جینی و از هر یک دو مثقال بود درین
 دراز یا نه از هر یک یک مثقال قند سفید مثل مجموع اجزا ادویه کوفته و سنجه سبز
 و درم با کلاب سفوف سازند **فلفل** شصت کل خوردن و شصت
 در به زمان آتشنه از ایل کنند **اسهول** انیسون تخم کرفس و زیره کرمان
 و نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید شش درم و نیم قرنفل بنجد درم
 کوفته و سنجه ابرج و شام یک مثقال سفوف سازند **مغص**
 در دوق معده را نافع بود و نش و در طبت معده کند و طعام اضم
 گرداند **رازیانه** و انیسون از هر یک سه درم نان خواه و کرد با
 از هر یک یک درم قند سفید برابر با ادویه اجزا کوفته و سنجه مقدار سه
 درم سفوف سازند **فلفل** که سبج و مغص و بواسیر را سود دهد **سبج**
 سفیدان سفید بریان کرده سسی درم زیره کرمانی مدبر و تخم کنان
 بریان کرده تخم کندها بریان کرده از هر یک ده درم مصطکی سه درم
 هلیله کابلی بریان کرده روغن گا و هفت درم اجزا کوفته و سنجه سبز
 سه درم باشد **زجریه** بواسیر را نافع باشد **تخم تر**
 بزرگ کست مثقال بندر کنان و تخم کنان و تخم کندها و هلیله سیاه روغن
 زیت بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی مدبر بریان کرده و تخم مثقال
 مجموع کوفته و سنجه سوانی تخم تره بزرگ که نباید کوفت شربت پی و درم آب

سرد به هند **سرد** بذر الکتان بریان کرده سه درم بذر قطنو یا بودا
 سه درم تخم کرفس و دو درم کل ارمنی سه درم صمغ عربی بوداده پنج درم انجیر
 کوفته و پنجه بدستور با آب سرد به هند **سج** و بوا سیرا سودا
 تخم تره نیزک پنج درم بریان کرده بلیله کابلی و بلیله دانله
 از هر یک هفت و نیم مثقال همه را در عصیر به خیسایند خشک نموده
 بروغن گا و بریان کنند و تخم کتان نیز بریان کرده و مصطی از هر یک
 پنج درم کل ارمنی هفت درم صمغ عربی سه درم بدستور کوفته و
 غیر تره نیزک که نباید کوفت بعد از آن همه را در هم آمیخته شربت
 سه درم آمیخته شربت سه درم رب به هند **سج** و زجر
 و بوا سیرا نفع تمام دهند **سج** بذر قطنو و تخم مرو تخم خرفه و تخم ریحان
 و بارتنگ و تخم حاض و تخم خطمی از هر یک ده درم همه بوداده طباشیر
 و طین میمولیا و ناس سه بریان کرده و صمغ عربی نیز بریان کرده از
 یک به درم کل ارمنی سه درم سوای بذر قطنو و تخم ریحان و تخم مرو و تخم
 بارتنگ که نباید کوفت دیگر همه کوفته و پنجه شربت سه درم با شرب
 مورد به هند **سج** که صاحب السباب علامت از قربا دین خود آورد **سج**
 و زجر و بوا سیرا سودا دهد **سج** بذر قطنو و ناست درم تخم ریحان و تخم
 مرو و بارتنگ و تخم خشناس از هر یک ده درم و تخم حاض و تخم خرفه

منزله است همه بوداده از هر یک هفت درم کل ارمنی باز زده درم سوای تخم
 در درجیان و بندر قطونا و بارنگ این چهار تخم نباید کوفت مجموع کوفته و سبته
 این چهار تخم را کوفته هم در هم آمیخته شربت سی درم با آب سرد صوف
 سازند همان نفع دهد خصوص زجر را سودمند بود **دو تخم** تخم تره ترک
 بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی و تخم نبت و خشنش و بندر ایچ از
 هر یک دو درم و نیم افیون دانکی سوای تخم تره ترک و بندر قطونا که نباید کوفت مجموع
 را کوفته و سبته در هم آمیخته و درم ازان صوف سازند **دو تخم** زجر و صوف
 را سوچ را سودمند است **دو تخم** تخم خطمی مقشر و تخم خیارین از هر یک دو درم
 صغ عربی و کل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و سبته شربت سی درم در
 آب کباب شیر و کل ارمنی و صغ عربی در آن انداخته باشند صبح و شام بخورند
 که حرارت جگر ساکن کند و سده بکناید و ادرار بول کند **دو تخم** منز تخم
 خربزه و منز تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کوت و طباشیر
 از هر یک سه درم تخم کرفش انیسون و بادیان از هر کدام دو درم زرشک سیاه
 چهار درم ریوند حبشی که منتقال رب السوس و درم کافور و دو دانگ زعفران یک درم
 مجموع کوفته و سبته شربت آب کاسنی به نهد **دو تخم** اماس صلب جگر را نافع باشد
دو تخم بوسه بلیله کابلی و بلیله سیاه دو درم و تخم کرفش و انیسون و بادیان
 قطا و مصطکی و کل سبغ از هر یک نیم درم کوفته و سبته شربت سی درم

کسر
 سوره

بانشیر ستر بر بند خفکان صف دیکر که از گرمی باشد سودمند

که با دوسه و مرورید نافه از هر یک سه درم طباشیر و صندل سفید

از هر یک یک درم کشمش خشک و کل از منی از هر یک نیم درم کا و زبان سه درم

اجزا کوفته و سخته ستر بتی دو درم بانشر اب ایلب شیرین بر بند

ورق کل سرخ و طباشیر سفید و پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس و تخم

فرنج مشک از هر یک سه درم مرورید و یا قوت و صندل سفید و بجنین

و سنبل الطیب و عود هندی و مصطکی و یونجه جینی از هر یک دو درم

صنار درونج و زعفران از هر یک یک درم کافور نیم درم مشک دو درم

قند سفید نصف مجموع اجزا کوفته و سخته ستر بتی دو درم با کلاب بنده

که صاحب فالج را سودمند بود جندبیه ستر و قنطاریون

بادیک و عاقر قرحا از هر یک نیم درم قرد ما دو درم کوفته و سخته ستر بتی

دو درم با آب سد آب بر بند که ریم و چرک که در کرده و منانه چ باشد

پاک زد فقط اسالیون سه درم راسن یک درم و نیم تخم بلیون و

انیون از هر یک دو درم مغز حب الزم یک درم و نیم تخم کرفس و بادیان از

یک درم اجزا کوفته و سخته و شام دو درم بانشر اب انجیر بر بند

قوت دهد و اسهال که از ضعف ماسکه باشد نافع بود و پی و لول الام را

بود و قرحه و جراحت کرده و منانه با صلاح آورد و سوزش بول

و صف اول و دوم و جگر و ناف باشد

دوا سیرا نافع بود **ورق کل سرخ** و پوست غیر او عدس مقشر و حب

کاج و پوست کنار و پوست سیب و پوست به و بوزیران و تودر بن و تخم
شتر برش سفید و سیاه و بزرنج و پوست پنجه نواح از هر یک یک درم و نیم
سد و کربا و برونه جینی و کل ارمنی و کل قبرسی و قیولیاد و حب القلقل
و جلفوز و تخم خرفه مقشر و تخم نجکت از هر یک دو درم دانه مویر
و زرنوب شامی از هر یک سه درم اجزا کوفته و بنجه نریتی سه درم
بانه نریتی که مناسب بود دیدند که نافع است انشا الله تعالی **باب**

در دمان محکم کننده **شلیخ کوزن سوخته و کزمازج و سعد**

نونی و سنبل الطیب از هر یک چهار درم نمک اندرانی یک درم مجموع
کوفته و بنجه سنون سازند **سود** و ضوف و دمان را نافع بود **باب**

سورخا مصری و قرفل سعد کونی و کزمازج و پوست هلیله زرد

و سنبل سفید و کل سرخ اجزا کوفته و بنجه سنون سازند **سود** و دمان را
جلاده و محکم سازد و گوشت بر ویانند **باب** هلیله زرد و نمک هندی

بریان کرده از هر یک پنج درم قرفه پانزده درم قار جینی و سعد
یک سه درم تنب یانی و سماق از هر یک دو درم عاقر قرحا هفت درم و **سود**
و دار فلفل و آبله و زعفران از هر یک یک درم کزمازج و قاقله و کینار فاسی

از هر یک چهار درم زربناد نشین درم اجزا کوفته و پنجه بر بستور سون
که دندان را پاک سازد از چرک صاف کند **نمک** اندرانی
و جو سوخته و زرد البهر و سماق و مرجان سفید و بھمال جنبی و دانه و سوخته
و گز و مانج و قاقله و دار فلفل و عود سوخته و کلنا فارسی و قرنفل و عاقر
اجزا مساوی کوفته و پنجه با کنت بر دندان بمالند و مسواک کنند
در نفع بمانست **نمک** زرد البهر **نمک** بریان کرده و عود سوخته و سماق
جنبی و ساج هندی و عاقر قرحا و قرنفل و کل سرخ و سجد سماق
و زرد آوند طویل و جب اللاس از هر یک سه درم کوفته و پنجه بر کنت بر دندان
بمالند **نمک** دندان را جدا دهد و دانه را محکم کند و بوی دهان خوش سازد
تنب یمانی و سح سوخته و چوب تاک سوخته از یک ده درم عاقر قرحا
چهار درم کل سرخ و قرنفل و سجد از هر یک سه درم کوفته و پنجه بر
سازند **نمک** عود سوخته و نمک هندی بریان و فلفل و سجد سوخته
و پوست بیلده سوخته و سماق جنبی از هر یک جزوی کوفته قدری
درشت بدارد از قاعده پنجه بر سر کنت بر دندان بمالند و دندان
مسواک کنند **نمک** خون زفتن از پنچ دندان بر طرف کند و
دندان خوش کند و دانه محکم سازد **تنب یمانی** و بوی
کوبی و کل گز و آمله نسبی از هر یک سه درم عصانه لجنه التیس کل

۱۱۳۰
۲۱

دابل از هر یک یکدرم دار چینی نیم درم کلنار و کل سرخ و سود کوفی و سماق
در جان از هر یک یکدرم کوفته سنون سازند ~~در دندان را بر ط~~
کند عاقر قرحا بنده البخ و موزیرج از هر یک نیم درم زعفران و تخم
مرکب زخک از هر یک بر ری کا تمه هندي دانگی کوفته پنجه سنون
سازند ~~بوی دمان خوش کند و دانه را حکم سازد~~ ~~دندان~~
کلنار و کل سرخ و کز مانج و راک و مصطکی و فلفل و عود مک و قزقل
و بیلید زرد از هر یک پنجه نیم فشک و کافور از هر یک دانگی کوفته و پنجه
سنون سازند ~~که قلع را سود مند بود و بوی دمان خوش کند و پنجه~~
حکم سازد و شفاف مینان طباسیر و تخم کل و لسان الحمل و بوب
بیلید زرد و کلنار و برک زیتون و کز مانج و سنبل یمنی اجزا مساوی کوفته
پنجه سنون سازند ~~اکله و ناصور پنجه دندان نافع باشند~~
خون رفتن از ~~باز دارد~~ مرو نشاد و زرنیخ و پنجه سوسن
عاقر قرحا همه مساوی کوفته پنجه سنون سازند ~~که دندان را~~
حکم سازد و کونست بن دندان بر و ماند و بوی دمان خوش کند
توتای هندي و دو درم کا تمه هندي چهار درم فلفل و دار فلفل و زنجبیل
فشک هندي از هر کدام یک درم کوفته پنجه بر سر انگشت در پنج دندان
بالند ~~که اکله دمان دینه را سود دهد~~ بوبت تارین که درم

از دو دکنار و کاغذ سوخته و شب یمانی دعا قوی از هر یک ده درم نکند
و نون در از هر یک بخورم کوفته و بنجته استعمال نمایند
داروی آتیک توام جوشتش کند
از آوند کر برک مورد و دکنار
و سعد و بنج سوخته و دم الاخوین و مار و سم عروا خبر این مساوی کوفته
و بنجته استعمال کنند
که اکله بنج دندان را مفید بود و کونت
بر و یاند
شاخ کوزن و نمک اندرانی کوفته غسل سبزشند
استقال نو قدر تنور گرم کند آشته بسوزانند مقدار ده درم ازین باز غفران
و سنبلی و مصطکی و سد آب و صغیر از هر یک یک درم سکن سبزه
بر بوی بنج دندان و دهان بر طرف سازد کونت لثه بر و یاند
دندان را محکم کنند
میلید زرد کز مانج و پوست انار شیرین از هر یک
بنج درم نمک و سعد و اسنان بنطی از هر یک سه درم عود و هندیس
سوخته و قرنفل و کل سرخ و صغیر سوخته از هر یک دو درم را کت بخورم
کوفته و بنجته چنانکه رسمت در بنج دندان استعمال نمایند
در دفع استریخا و لثه حجر بست
مکنار و شب یمانی از هر یک دو
درم عود و هندیس سوخته یک درم تخم کل سرخ و دو درم کز مانج سه درم
طباشیر سفید و گرد سماق و سعد کوفنی و میلید سوخته و نمک غسل رفته
و سوخته از هر یک دو درم و قرنفل و تخم خرفه از هر یک سه درم سفال چینی

و کف دریا از هر یک یک درم کل سرخ چهار درم کوفته سنون سازند **در**
 کوزه اندازا محکم کند و خون دفع از پنج دندان باز دارد **صفت** کروشاق
 و پوست انار ترش و استخوان هلیله زرد و سبک و کل سرخ و کلنار
 و کزما زنج و شب بامانی اجزا مساوی کوفته و پنجه در پنج دندان بپاشند
در دندان را پاک سازد و جلاد دهد و سرخ دندان محکم کند و بوی
 خوش کردانه **صفت** سه درم سنب و کف دریا و کف
 اکیله سائیده استخار و نمک بندی از هر یک دو درم هلیله
 درازاوند کرد و قسط از هر یک سه درم کوفته و پنجه همراه سرائشت
 یا مسواک در دندان بپاشند **در** بوی دانه خوش کند و دندان را
 محکم سازد و جلاد دهد و گوشت پنج دندان بر دایانه **صفت** سفال چنی
 و کف دریا و استخار و نمک اندرانی از هر یک سه درم جو و غود
 و شب بامانی چینی هر سه سوخته سنب و کزما زنج و حب الاس و عاقور و
 از هر یک دو درم قرفل و کباب چنی از هر یک نیم درم اجزا کوفته
 و پنجه چنانکه رسمت سنون سازند **در** گوشت بن دندان
 بر دایانه و دندان را سخت کند **صفت** ساق و پوست از انار
 ترش و هلیله زرد و کل سرخ و سبک و کلنار و روماز و کزما زنج
 و شب بامانی و تخم کل از هر یک یک درم جزوی کوفته و پنجه بر دندان بپاشند

سوزنی که درد دندان ساکن کند و باد می غلیظ که قبیح دندان باشد
تحلیل دهد **مویز و فلفل** و عاقر قرحا از هر یک دو درم بوره ارمنی سه درم
زر آوند طویل یک درم کوفته بنجته در آن نه نیا مالده **سوزنی** درد دندان
بنشیند و گرم بکشد و دندان را از زیر پیدن نگاه دارد
عاقر قرحا و مویز و قینیل و زر آوند طویل از یک یک درم زعفران
دو درم امینون دو درم بوره ارمنی دو درم چنانکه رسمت بکار
ببند **سوزنی** دندان را جدا دهد و محکم کند و بوی ادیان خوش کند و سیاهی
جز دکی دندان بر طرف سازد **فلفل** و صابون و قینیل و صابون
از هر یک سه درم مازوی سوخته و نمک سوخته و هلیله زرد و کلان
و پوست انار و کل سرف از هر یک پنج درم کوفته و بنجته سنون
باب ششم از زخم و زو رات که در ریشها و جراحات مستعمل است
زوروی که خون رفتن از جراحت باز دارد و کونست بر ویاند
انزروت دم الاخوین و کند رونت ره آبنوس و کاتنه هندی آفرین
نرم صلایه نموده در محل زخم بپاشند **زوروی** کونست فاسد بخورد
و کونست نوبر ویاند و حرارت را منیدل سازد **انزروت**
و مرو و دم الاخوین و مردار سنک مغنول و کند از هر یک یک
کل از هنی و شنیاف و مینشان و صبر زرد و زر آوند کرد از هر یک یک

گرفته پنجه صلابه نموده زرد و سبز زنده در **درد** سوختگی آتش و مانند
 زرد و سبز باشد **مفت** مردار سنگ و آهک سسته و چنان از هر یک
 جزوی نرم صلابه نموده بعد از آنکه جای زخم را بروغن کدو چرب
 کرده بپاشند بپاشند در **درد** که خروج مقعد زخم نامعقول و ماضور
 مقعد را سودمند **درد** سفید آب ارزیز و کلنا رو شب
 پامانی و ماز و اجزا مساوی کوفته پنجه مقعد را بروغن کل چرب
 نموده بپاشند **درد** که استرخای مقعد را سودمند باشد
 جفت بلوط و مازوی قیور کند و شیخ سوخته و مردار سنگ
 نصف سوخته و اقلیمای سوخته اجزا مساوی نرم صلابه کرده
 زرد و سبز زنده در **درد** همان نفع دهد **مفت** شاخ کوزن شاخ کرک
 و شاخ کوسفند و سم کوسفند از هر کدام جزوی به مساوی سوخته
 برک مورد و تازو و جوز اسرو و کلنا رو و کز مانج و پوست مرغ
 سوخته و مردار سنگ سسته از هر کدام نیم جز کوفته و خوب نرم صلابه
 نموده مقعد را بروغن کل و مغز شاخ گاو چرب کرده زرد و سبز زنده
 کونست زاید بخورد **درد** آهک آب ندیده و زرد تیج سرخ و زرد و
 کز هر یک و درم کند و اقلیمای فضا و خربق سفید از هر یک سه درم صلابه
 زرد و سبز زنده **درد** همان نفع دهد **مفت** صبر زرد و انزروت دم الاون

وزنجار در رایتج و اشق اجرام سادی نرم صلابه نموده زرد سازند
کونت مرده از زخم و جراحت مندل گرداند **سفید**
آب و مردار سنگ از هر یک دو درم خشت الرصاص و ماز و مرو
از هر کدام نیم درم قلعیه سیس یک درم **سوخه** و عقیقه و درایتج
و انزروت از هر یک سه درم دم الاخوین یک درم اجزا کوفته
صلابه نموده زرد سازند **سرخ** که قروح را مندل سازد
صبر و کلنار و اقلیمیا از هر یک جزوی اقلیمیا را مغول نموده زرد
سازند **سرخ** که در زخم کار و دستخیز مفید بود دم الاخوین
انزروت کلنار و صبر همه مساوی کوفته بخته زرد سازند
که آمدن چرک و ریم از زخم بر طرف کند **سفید** صبر زرد و انزروت دم
الاخوین و زنجار و خشت الحدییه از هر یک جزوی نرم کوفته بخته سر کل
نموده فیتد بعسل آلوده کرده درین زرد و بیالامیه در کونش گذارند
زرد که جراحت کونش و پنی با صلاح آورد **سفید** انزروت
الاخوین زبد البحر بوره ارمی و مرکبی و شیان مایه از هر یک
جزوی کوفته نقیده که بعسل آلوده کرده در کونش بگذارند
که جو شیدن حلق و دمان را نفع دهد **سفید** قوفل و اقاقیا و کرد
ساق و طباشیر و کل سرخ اجرام سادی کوفته و بخته در حلق دمان

بپاشند که قلع و جوشش دمان را نافع بود **کنیز خشک**
 و سماق و کلن فارسی و عدس و مقشر و فوفل و طباسیر و خرفه و مازو
 از هر یک جزوی گرفته بچخته در دمان بپاشند **اقوی از اول**
 بود کلن فارسی و کل سرخ و سماق و ناسته و تخم خرفه و تخم
 کاه و صندل سفید و فوفل از هر یک جزوی گرفته در دمان بپاشند
 بعد از آنکه دمان را بکلاب و سرکه شسته بپاشند **بپاشند**
 که در خشک بیدی زخم تازه نافع بود و زود به کند **دم الاغین**
 و سم کوسفه سوخته و زاج سوخته و انزروت و خشت الرصاص از هر
 یک جزوی گرفته بچخته زخم را بپزند **در بیان نفوخت**
 که خون از سببی آمدن باز دارد **بوست تخم مرغ سوخته**
 و کلن روماز و گرد آسیا از هر یک مرم قدری نرم گرفته و بچخته
 در بینی دمنند **همان نفع دهد** کلنار و صمغ عربی و گرد کندر
 و انزروت گرفته و بچخته در بینی دمنند **باز وی سبز پی سوراخ**
 و نبت یانی و ناسته و صمغ عربی و گرد کندر و انزروت گرفته و بچخته در
 بینی دمنند **کبر بادیه سوخته و ماز و سبز و کل گز و ناسته و کل**
گرد و خراش بلغار و پوست تخم مرغ سوخته و صمغ عربی و نبت یانی
و گرد آسیا و دم الاغین و قشر کندر اجزا نرم گرفته بچخته در میاج قلم یانی

کرده در بنی بدمنده همان نفع دهد که رعاف باز دارد پوست تخم
مرغ و کاغذ سوخته و شاخ کوزن سوخته از هر یک خروید کلنار دم الاغ
و خراش لبنغا و راکم از هر یک نیم خرو و کوفته نرم سوده در بنی دمنده
در بازداشتن خون از رعاف مع مجرب است **سید مانی**
و قاقطار و قاضیس و شاخ کوزن سوخته و مغسول کرده و دغ و دانه
و کاغذ همه سوخته کافور از هر یک قدری کوفته نرم بنجته در بنی
دمنده در بازداشتن رعاف مجرب **زعفران و افیون**
از هر یک دو حبه کافور و راکم و کاغذ سوخته و قاقطیا و مازدی
سوخته و کلنار و زاج سوخته از هر یک قدری کوفته نرم بنجته نیم
درم از آنها با افیون و زعفران بیا میزند و در بنی دمنده
که کند، بنی برد **زاج و سک و قرقنل** اجزای مساوی کوفته و بنجته در
بنی دمنده **مصرع** را بهوش آورد نافع بود **فتا و فخر و**
شحم خنظل و نوت در و کند نش و فلفل و اسطوخودوس از هر یک
قدری کوفته و بنجته بقدر حاجت در بنی دمنده **صواع فرس** را سوده
عصاره بخور مریم و نظرون و مرزنجوش اجزای مساوی کوفته و بنجته
در بنی دمنده بوی کنده از بنی زایل کند **قصب الزریه و کلنار**
نرسید از هر یک یکدرم سعد و سنبل الطیب از هر یک چهار درم بر کمر

چندم کوفته پنجه در پنی دمنده مرکبی و قلفطار و سبک و پوست انار ۴۵-۱۵

و قصب الذریره بعد از آن که بنی را بکلاب بسته باشند ادویه را بر قلم ۲۲۱

در پنی دمنده عطر آرد و صرع و سکنه و لقوه و فالح و در دوشقه

و عرا بول را نافع باشد و اخراج جنین میست کند ~~کند~~ کنش

و خونیز و رفینون و فلفل و جند بهر سرد و زرد آوند طویل و حیان

و عاقر فرجا و مشک و بوره ارمنی از هر یک یکد رم کوفته و پنجه در قلم

سهم در پنی دمنده که عطر آرد و سکنه را نافع بود و دماغ را از رطوبات

پاک سازد و جند بهر سرد و کنش و فلفل اجزاء مساوی کوفته

پنجه در پنی دمنده که زکام را دور کند و رطوبات زکامی از دماغ

برون آرد و سرد را سبک گرداند و دماغ را پاک سازد ~~کند~~ نشو

نیز و دانه و گرد تنباکو از هر یک قدری نرم کوفته بر دم در پنی دمنده

و دیگر همان نفع دهد ~~کند~~ تنباکو درم مشک نیم دانک و کلاب

بسیار دیده و خشک نموده پوسته قدری در پنی دمنده ~~کند~~ بهوش

آورد و جوز مائل و افیون و عصاره و کا هو و زعفران از هر یک پنجوی کوفته

و پنجه در پنی دمنده در بیان بخوات ~~کند~~ که مقوی

دماغ بود غشی و ضعف دل را نافع بود ~~کند~~ عود و هندی و قسط ^{حذل} شیرین

مغیه از هر یک یکد رم مشک و کافور از هر یک نیم درم کوفته و پنجه

بکلاب برشته کلو لیا سازند و هر وقت که خواهند بر مجمر در نزدیکی خود
بخور کنند **منصف** دل اوجاع را نافع و مقوی روح حیوانی و نفس
بود و بیماری ضعیف و محرومی مزاج را فایده دهد **منصف**
گرفته میان آنرا خالی کنند و از کلاب و صندل و کافور پر کرده در
مرضی بر مجمر آتش بگذارند که بخور آن بنشام برسد **تقویت**
دل و دماغ کند **صندل** سفید و عود هندی و مسکه خشک و نبات
سفید از هر یک جزوی کوفته و پیخته **بکلاب** خمر کرده خوب باشند
و فرصه ساخته خشک نمایند هر وقت که خواهند بخور کنند
مقوی دماغ باشند و **منصف** دل را ریل کند و مثانه مخصوص
و دل آسوده گردد **صندل** سفید و عود هندی و پنچ نفث از هر یک
مجدرم کلاب و عرق کلنا ریخ از هر یک است درم آب یک پیاله
مجموع در دیگ سدنک کرده در حضور خود بر مجمر آتش گذارند که بخور
بخورند بخار آن بر دماغ برسد **منصف** دماغ بشناید و زکام را
سود دارد **بافلا** و سوس کندم از هر یک قدری در سرکه تر کنند و
منوده بخور کنند و دماغ بر بخار آن بمانند **منصف** دماغ بشناید و زکام را
تجربا وضع زیادی رطوبات از بحرین کنند **منصف** دماغ بشناید و زکام را
قسط و سندروس از هر یک جزوی به هم مساوی کوفته پیخته کلو لیا سازند

۲ آب است

ما زکام و زردی دارد

دبر آتش نهند و دماغ به بخور آن بر آن نه **نهند** که ز کام و نزله حار را نشاند
 باشند **سبوس** کند و آرد جو و با قلا و صندل سفید و کل و سوسن و بنفشه
 و کل که از بهر کسی نیم **دوم** که بخور دانی کوفته و بنجته در سر که خبیانده و
 خشک نموده دیگر باره بگللاب سرشته چهار ساعت زنده در وقت حاجت
 بر آتش نهند و سر بخور آن دارند **دوم** که بود ضیق النفس را نافع
 مرصاف و سیخ و قسط و زعفران از همه اجزا کوفته و بنجته **نهند**
 بر آتش نهند و قرص نموده **نهند** سازند بر آتش دو در کرده و باز به دود
 بر آتش **نهند** که بر آتش مفید باشد **میوه** سائید و باز در حب
 انار اجزا سادی کوفته و بنجته بمیل برشته و بعد از ظهر سه روز بنوا
 در روز یکدم زیر دامن بخور کنند و بعد از آن مباشرت نمایند **دوم**
 است لال کند به آن زن آبتن خواهند شد یا نه **نهند** کند و واجب
 بدان از هر یک ده درم مرکبی یک درم و نیم قرنفل و میوه دار چینی **نهند**
 در پی سبیل الطیب چهار درم ساج نیم درم کوفته و بنجته **نهند** و قرص **نهند**
 در زیر خود بخور کنند اگر بوی دود بخور آن از دهان و بینی بیرون آید
 آبتن خواهند شد و الا نه **نهند** که از برای آبتنی مفید بود **سدا** و دار
 شنبلیله از هر یک جزوی کوفته بخور آن کا و سرشته و بر آتش **نهند**
 پیاده زیر خود و دکنند **نهند** که مرده و منجمه بیرون آید و

مرکی وقت و جاو شیر و گوگرد اجزا مساوی کوفته بر بره کا و بر سبند
و کلوا سازند و در زیر خود دو دکنه **مقد** بواسیر را نافع بود
مقد پنج کبر و پنج و کرفش و حوب خربزه و خیار و خب و پنج نوسن
آسمانی جوی اجزا مساوی کوفته و سخته بسل بلاد بر سبند و قشما
سازند هر قرصی مقدار یک منتقال نموده نگاه دارند و هنگام جفت
یک قرص از آن باتش بشک استند و دو دکنه و در زیر طعاری کبر
آن سوراخ کرده باشند و دو دکنه و **مقد** غلت خود را بر بالای غلت
بدار و چنانکه که دو دبخار از آن رو سوراخ آهسته بمقد رسد
مقد نفع دهد و بواسیر بر مرده و خشک گرداند **مقد** سفید
و پنج خنفل و هزار سبند و استنان و مرکی و سد آب و انزروت اجزا
همه مساوی کوفته قرص سازند و همان دسوری باتش بشک استند
بخور کنند و خود را بر بالای دو دبدارند **مقد** بواسیر خونی
و خون آمدن باز دارد **مقد** مقل و سندر و س و شخ کر کن و کرمان
از هر یک جنوی کوفته و سخته آب کش نیز سبند بر سبند و قرص
خشک کنند و وقت حاجت در آتش جویب کز و دغاید
بواسیر را نافع باشند **مقد** مقل ارزق و تخم کند ناوکل باد بخان
از هر یک جنوی دو دکنه **مقد** همان نفع دهد **مقد** خیار زه کبر

و تخم کندنا و سناخ کوزن از هر یک جزوی بهمان دستور بکوبند
 پوست بازو و سناخ کرک بخور کنند **باب پنجم** در بیان
 ششومات **ششوی** که منع عفونت کند و صداع کرم را نافع بود **صفه**
 صندل رقیق دکنیز خشک نرم ساییده با کلاب و سرکه آمیخته در
 قدری سرنگ کرده بپویند **صفه** خداوند سرسام کرم را سودمند
 بود آب سیب و آب امرو و کلاب و صندل و کافور از هر یک
 قدری با کلاب آمیخته بپویند **صفه** که بطریق الحاق دماغ را قوت
 دهد و صداع و سرسام کرم را نافع باشد **صفه** سرکه و کلاب و کافور
 و صندل و آب کشنیز سبز از هر یک قدری در هم آمیخته در سینه
 کنند و بپویند **صفه** سرسام کرم و صداع کرم و تبهای عفونی را نافع
 باشد وضع از دماغ کند آب مورد تازه و آب کشنیز سبز و آب سیب
 و کلاب و صندل و کافور از هر یک قدری در هم مخزوج کرده در سینه
 کنند و بپویند **صفه** دماغ را خشک سازد و صداع کرم را سودمند بود
 آب برگ کاه و اختار باوزن یک و کلاب و صندل از هر یک قدری در سینه کرده
 بپویند **صفه** که خواب خوشش آورد **صفه** تخم کل و بیج لغاح از هر یک منتقال
 بنون و زعفران از هر یک دو دانگ کوفته و سیخه در آب کاهو بپایزند
 و بپویند **صفه** که صداع سرد و فراموشی را نافع بود **صفه** جوی بود مر

در
 مشمولی

ترکی و مرزخوش و قنقل از هر یک یکدرم سباسبه و فودنه جلی از هر یک
همه را کوفته و پنجه باب سبب **سبب** که هر صداع سرد را فایده
و هم دماغ را گرم کند و بسیاری خواب ماطبی زایل کند **فقد** لادن قنقل
و مرزخوش از هر یک یکدرم زعفران نیم درم عنبر استم و دو دانگ **فقد**
و دو دانگ فلاح از خرد و درم کوفته و پنجه در صره کرده بپویند
مضروع را سود دارد **سفسه** سد آب و مرزخوش و نبت و بودنه جلی از هر یک
جزوی در هم کرده بپویند **سفسه** صرع و ام حیان عوفی و انبا و چند
از هر یک و دو دانگ باب مرزخوش حل کرده بپویند
خواب و دماغ آورد **سفسه** کل نشا هضم و پنجه فلاح و زعفران و نبت
از هر یک یکدرم ایون نیم درم اجزا کوفته باب مرزخوش آمیخته
بپویند **سفسه** دماغ های یابس را نافع بود و تقویت و رطوبت
بخشد **سفسه** آب خیار بادرنک آب کشینز بنزق آب سیاه کلاله
و آب کا هو و کل نیلوفر و کل خیارین و پنجه فلاح از هر یک یکدرم
در هم آمیخته بپویند **سفسه** دماغ را قوت دهد خواب آورد
خشی نش و تخم کا هو و کشینز خشک و تخم نبت از هر یک جزوی
همه بوداده کوفته در صره سبب بپویند **سفسه** سده دماغ بکنایه
و در کام گرفته واکند **سفسه** نشوینز بوداده و چند پیدستر و عوفی

کنده باشند شیر را بر هم تا بریده نشود از آتش فرو گیرند و صاف
و باز در دیک کرده بجوشانند و کف آن را بردارند و در در دیک
در سه دفعه چنانکه میان هر دفعه ساعت بگذرد و بنوشند و بعد
از نوشیدن چند گاهی راه بروند **در سینه** بزسخ موازق چینه
که چهل روز از را میدن او کند نشسته باشد علف کاه و دانه بتره
و کشیز خشک و مانند آن عادت دهد که شیر او بصلح آید یک
صد و پنجاه منتقال از شیر این نر در دیک **سکین** آتش ملاطمت
دهند که همین که بجوش آید قدری سرکه بکنند در دیک اندازند که
بریده نشود از آتش فرو گیرند و شیر از آن دور کنند و با آنچه لایق
بحال مریض باشد آمیخته بدهند **در** مبرود و مرطوب بود
در حدت اخلاط شکند و بول برانند و بتهای حاره را نافع باشند
و با کرفش و رازیانه تب محرق را سود دهد و سود آن را جاق بکند که
از حرارت باشد نافع بود و خون معتدل از وی تولید نمود
جو سفید فرج رسیده تازه پاک کرده با آب بنشیند و معتدل کند
و در نیک وزن جو باده وزن آب صاف شیرین آتش ملاطمت
بجوشانند و کف از آن بردارند آنگاه از آتش فرو گیرند و موازق
صاف کنند و جرم آن بنشیند بپزند از ند و بقدر حاجت بپاشند

جو رسیده فربه کوفته و مفتد کرد، هر یک وزن جو در سبب
 کند چندانکه سه بخش جو رسیده یک بخش بانه صاف کنند اجزاء
 را ایند از نذ و لعاب از اجزای که غذای سبک و معتدل و موافق
 جوانان و محروبی مزاجان است **در سبب** سومند ترین خیر است
 بخت ضعف و قوت و ضعف معده و ناگواری در غذا **کوفت**
 نفلی و کوفت دراج و کوفت مرغ از هر کدام آنچه خواهند لفرغ
 نفع عرق بکشند و لقه ره بخت بنوشند و بعضی طپیان دیگر
 و ششها داخل میکنند و تصرفات دیگر هم کرده اند و این **سسته**
 زان جمله است و قوت باه زیاده کند در مجامعت یاری دهد
 و بدن فربه کند و زک و رخساره سرخ سازد و غذای تمام دهد **سسته**
 کوفت مرغ فربه و کوفت نفلی شیرست و کوفت آهو از هر یک
 دوسم و کوفت کبوتر نیم من و کوفت کجک خانگی صد عدد و
 خرما نصب یکمن و در چینی و شقاق و حصیه الثعلب از هر یک نیم
 سیر بهن و جوز و سیب از هر یک دوسیر یکدوم غیر اشتم
 و در سبب شیرین بچاه عمد کند را ترا رسیده پاکیزه کرده کوفته
 آب آنرا گرفته صاف کنند و اجزای که بکوبد و دیگر در آب کز خیسانده
 و کوشتماد دیکند انداخته بطریق کلاب عرق بکشند و مشک و عنبر

از هر یک جدا در صره سبته و ظریفی که عرق چکیده میشود یا در سر
کنشی بعبیر کنند و عرق از بالای آن چکیده شود یا در میان عرق بشود
بنوعی که غبذات نشود و مشک در عرق تحلیل رود ازین عرق در خانه
بقدر حاجت بیانت مندرج بر بدن را قوت بخشد و ضعیفان را
و ناخجانی و مردمی که معده ایشان طعام خوب نکوارند از آب سفید
سودمند بود کونست فازه از پوست بپزیده کرده کوسمفند که
ساعت گشته باشند جدا کنند و کباب کنند و جرب و دفره بی از آن
دور سازند و آن کباب را در باطل سنگین با قدری کلاب و آب
و به ترشش جوش دهند و سرد یک محکم کنند که بخار کونست بر نیاید
چون و یک بجوشش آید آب از آن کونست صاف کرده نگاه دارند
و دیگر باز همان مقدار کلاب و آب میوه در همان کونست
دستور اندک جوشنی داده باز آن آب نگاه دارند باز قدری
کلاب و آب سب در همان جوشانیده آن آب از کونست صاف
کرده بگیرند چنانکه کونست سفید شود و قوت در کونست باقی نماند
کونست را دور کنند و آب را دو پائین کرده جوشش دهند که بجسته نشود
و اگر قوت بسیار ضعیف باشد بعضی آب میوه شراب کنند جاف
بود و دیگر لقرقات موقوف بر آن طبیعت است

اوجاع مفاصل بلغمی و سودائی را سود و **دانه غلاب** و سبستان
 از هر یک سسی عدد پوست پنج کاسنی و پوست پنج بادیان از هر یک **درم**
 کاسنی و رازیانه از هر یک پنج درم سورنجان سه درم انج کوفتی
 نیم کوب کرده با یک من آب بجوشانند و صاف کنند و
 در صبح ششی درم باده درم کلقتند بیان **مانند سول** و لقمه
 و فایده و صرع و جمیع امراض بلغمی و امراض سودائی را سودمند بود
 اسهال کرده و تشنه بیزاند و سده جگر و سبز زنبندان و استسقا
 و اوجاع مفاصل را نافع باشد **صفحه** پوست پنج کرفش و پوست
 پنج رازیانه از هر یک هفت درم پنج از خر و ققاخ از خر از هر یک
 پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک یک نیم درم یک نعنعی و فوفه
 و عود بلسان از هر یک دو درم غافث و افستین و کل سرخ
 و شکافی و پوست پنج کبر از هر یک سه درم انجورده عدد منویر
 منقی است درم همه را در سه رطل آب صاف بجوشانند تا
 نصف بماند دست مالیده و صاف کنند و در صبح مقدار جمل درم
 با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بپاشند
 و **سول** امراض سودائی و بلغمی را سود دهد و صرع که بخار را
 توله کرده باشد نافع بود و طبیب را نرم کند و اخلاط از سر و سینه فرو آورد

سینه پوست پنج بادیان پوست پنج گرفتش از هر یک درم پنج اذخر
اینسون و سلیخ و غار یقون از هر یک پنج درم مصطک و ناخواه و قزو
و بودنه کوپی از هر یک سه درم افیمون و اسطوخودوس و سبب از هر یک
هفت درم چنانکه رسمت باب صاف بچونش اند و صاف خوده بچونش
ششی درم با یک درم روغن بادام تلخ بنوشند **سینه** امراض کبد
وسده آن که از بردت بود نافع باشد **سینه پوست** پنج رازیان
و پنج گرفتش از هر یک هفت درم زیره کرمانی و ناخواه از هر یک
چهار درم تخم رازیانه و تخم گرفتش و اینسون از هر یک هفت درم شمعی
و باد آورد و کل غافت و پنج اذخر و اصل السوس تراشیده و کل
و سنبل الطیب از هر یک درم اسارون و مصطک و فوه و معبه از هر یک
رو درم مویز بهانه پنجاه درم حله ده درم غناب ششی عدد اخلا
آنچه کوفتی باشند نیم کوب کنند و با سیصد درم آب بچونش اند و سبب
درم بماند صاف سازند و هر روز پنجاه درم این آب با سجد درم کچین
بر روی بنوشند **سینه** و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب
نافع باشد پوست پنج گرفتش پوست پنج بادیان از هر یک هفت درم
پنج اذخر و دفع از هر یک پنج درم مصطک و سنبل الطیب از هر یک دو درم
و شمعی باد آورد و کل غافت و کل سبب و سبب و سبب و سبب و سبب

درم زرشک پخته ده درم مجموع را در دوسن آب بپوشند تا بکینیم
 بماند هر روز مقدار چهار حب با یک درم روغن بادام بنوشند **ما الاصول**
 بپوشند و صبح که از شرکت رحم باشد سود دهد **هفت** پوست بخی رازیانه
 و پوست بخی کرفش و مویز پخته ده درم یک از هر یک ده درم تخم هزار اسفند
 انبون و تخم رازیانه و زراوند طویل و زراوند مرجع و قنطاریون
 دقیق و عود فادانیا از هر یک سه درم مجموع را در دوسن آب بپوشند
 تا بکینیم بماند هر روز چهار و فیه با یک درم روغن بادام شیرین
 بنوشند **ما الاصول** کبر سنک کرده و نشانه بریزانده **هفت** پوست بخی کرفش
 و پوست بخی رازیانه از هر یک بخی درم برسیا دستان و حب العقب
 و اسفند بون از هر یک سه درم تخم خربزه هفت درم مویز پخته
 ده درم انجیر خشک ده عدد آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و در دوسن
 آب بپوشند تا نماند بماند صاف سازند و هر صباح سه درم ازین
ما الاصول با یک شغال معجون حجر السج بنوشند **ما الاصول** مواد بلغمی
 را تنقیح دهد و خداوند اوجاع مفصل را سود دهد **هفت** تخم رازیانه و تخم
 کرفش و انبون از هر یک چهار درم پوست بخی رازیانه و بخی کرفش
 از هر یک بخی درم اصل السوس سه درم و مویز پخته ده درم انجیر
 سفید سه درم تخم کاسنی سه درم تخم مقتدر نیم کوفته ده درم جو

مقشر هفت درم بر سیاه و شان سه درم آنچه باید گفت نیم کوب کنند بمح
در هفت رطل آب طنج نمایند تا دور رطل بماند صاف سازند مقدار تریبی جمل
همراه ده درم با سجون کل بنوشند **مسود** و جماع مفصل و قوس و درد زشت
نافع باشد **صفه** پوست پنج کاسنی پوست پنج رازیانه و پنج کرفش با پوست
پنج کبر و سوز منقی از هر یک ده درم فو سوز بنجان و بوزیدان از هر یک
درم سبستان و غناب و انجیر سفید از هر یک پانزده عدد اصل السوس درم
و پنج درم مجموع را در دور رطل آب بچونند تا یک رطل بماند صاف نموده
بر دو دفعه بدو روز بنوشند **مسود** و صداع بلغمی و سده رازیانه
صفه پوست پنج کرفش و پوست پنج رازیانه از هر یک و درم پنج از خرد بود
کوبی و سنبل الطیب و زراوند کرد از هر یک هفت درم افیمون چهار درم
هفت درم پوست بلبله زرد و هفت درم مصطکی سه و نیم درم سده چهار درم
مجموع را در چهار رطل آب جوش دهند تا یک رطل باقی بماند صاف
ایا راج فیقرا در آن حل سازند و بر صبح مقدار چهل درم با یک درم روغن
انجیر خردا و صداع و دوار را با روغن بادام بدهند **مسود** سودا
سرد و جگر را نافع بود و امراض بارده را نافع باشد **مسود** پوست پنج رازیانه
و کرفش و کبر و از خرد از هر یک هفت درم تخم کرفش و رازیانه و انیسون از هر یک
نیم درم فسطویان و بار یک و عاقر قرحا و پنجیل از هر یک سه درم ناخواه و قسط

از هر یک دو درم سوزن و تخم سداب و قند نان و شیطون
از هر یک دو نیم درم چند پسته نیم درم راسن و مصطکی از هر یک دو درم
در سه رطل آب جوش دهند تا نصف بماند
ساعت کنند مقدار سستی متعال با یک متعال روعن بادام تلخ دهند **ما دارا**

که تبهایی بلغمی و تبهایی مرکب را نافع بود پوست بنج راز یا نه بود
بر س از هر یک هفت درم بنج از خربخ درم اینون دو نیم درم کل
خافت و افسنتین از هر یک چند درم پوست هلیله زرد هفت درم
هلیله سیاه شش درم باد آور دشماغی از هر یک چهار درم مصطکی
نیم درم موز پسته نه با نژده درم طبع بنج کرده چنانکه رسم است صفت
نموده سه روز منوالی به هند **سیر** کر تب بلغمی خالص را سود دهد **صفحه**

پوست راز یا نه و پوست بنج گرفتن و اصل السوس از هر یک درم
اینون و تخم گرفتن از هر یک چند درم غانت افسنتین و باد آورده
از هر یک چهار درم قنطاریان با ریک سه درم مجموع را در دو من
آب طبع بنج کنند تا نصف بماند مقدار سستی درم با هفت درم کل کنند
و قوی بنج و استسقاء طبعی را نافع باشد و احلاط مزاج دفع سازد و باد
نکند و در س از **سیر** تخم راز یا نه و تخم گرفتن و ناخواه مزیره گرمای و کرم
و صغیر و کاسم و سوزن از هر یک کفی در سه رطل آب جوش نهند تا یک رطل

آب مانند صاف سازند و هر صبح و شام سست درم روغن بهد بخیزند
ما ^{البشر} حرارت کبد و برقان را زایل کند و سده بکشد و بول براند ^{بر کس}
و بر کاسنی سبز و غب الثعلب تازه و لاکینج تازه و لبلاب سبز و زرد
سبز از هر یک مقداری کوفته بفتارند و صاف کنند و نوب در زیر کمان
بکند از مدی الصباح مقدار دو و قیبه یا نیم رطل نبوشند ^{ما البصر} و درم کبد و طحال
و دبله کبد و برقان را نافع باشند و سده بکشد و زردی بشرد و کاسنی
و مراره بود و زایل کند ^{سفت} بر کاسنی سبز و زرد یا نه و سبز و غب الثعلب
و کشیز سبز و لبلاب و کسوت و برک حی العالم و ثقبه الحقا از هر یک
قدری کوفته و فشارده صاف سازند و مقدار شش درم تا پنجاه درم
با ما و انشیر بهند و اگر خواهند با سکنجبین بهند ^{ما البصر} و در قوی بلغ
و در می حار که بابت باشند نافع بود و آب کاسنی و آب لاکینج و آب
غب الثعلب و آب خطمی سفید از هر یک ده درم جوشانیده صاف نمایند
و ده درم فلوس خیار شنبزده درم روغن بخت با دوام در آن آمیخته بهند
ما ^{البصر} آب کاسنی تازه سده چکر بکشد و استحقاق و برقان و تبهای کند
نافع بود ^{بر کس} و شخ کاسنی سبز نایسته بکوبند و بفتارند و آب
آز جوشش دهند و کف بردارند مقدار شش درم یا پنج درم سکنجبین نبوشند
ما ^{البصر} آب بنه جرب و حکم را نافع بود و بول براند و سده چکر بکشد

بلبل و تنهائی کند ز ایل کند و اخلاط سوخته بلغم و صفرا و خون را خلطی که
 منقض شده باشد نافع بود **سفوفه** است اتره سبز تازه کوفته و فلفل رنده آب
 صاف آنرا بگیرند سه درم بلبله زرد در سه درم است اتره فنیق خیسانند
 و صاف کرده صاف کنند و ده درم قند داخل کرده بنوشند **سفوفه** آب کدو
 فراست کبد و رقا از نافع بود و تب ای حاره و تشنگی زایل کند و طبع را
 نرم دارد **سفوفه** بگیرند کدوی نازک که تخم سبته نباشد تمام آنرا بخیمه آرد
 جو بگیرند و بر بالای خشتی تب در میان توری که در گرمی معتدل باشد بگذارند
 و صبح از توبر آورند و خیمه دور کنند در صاف آن بگیرند و مقدار نیم نعل
 با ده درم ریوند سوده بنوشند و اگر خواهند بابت جو با قند سفید
 بنوشند و آب باشد **سفوفه** اسهال مراری و تب محرقة و تشنگی را
 زایل کند **سفوفه** ببت جو بر بایان کرده و درم درم آب صاف
 بپوشند و صاف کنند و باد و درم طباشیر سوده و صمغ عربی بنوشند
سفوفه سوده و براند و قوی بلغم بکشد و در غش و درد مفاصل را نافع
 بود و با خشک طبع منموده بیاض مندی بول براند **سفوفه** بگیرند خردوسی برکه
 بسیار بر باشند چندان بد و انشد که مانده شود و خسته کرد و انگه بکشند
 بر او پاک کنند و اخشی او بر آورند و پاک سازند درون شکم
 و در اسهال ج نیم کوفته و نسبت و کرفس پر کنند و بدوزند و در دیک سفال بنوشند

نرم چندان طبع نماند بغایت نمد و نرم محل نشود پس صاف کنند از این
مرغ بنوشند و اگر درون شکم او را بی خشک بر کنند و طبع نموده بنوشند
حبس البهول و اوجاع کلیه را سود دهد **مطبوخ قه** عرق سیب ضعیف
دل که از سود المزاج نرسد باشد سود دهد و معده را قوت بخشد
مقبوی و مفرج بود **قه** سیب شیرین سیجده عدد و کل سنگ و دفع
تازه و برک مورد از هر یک سه درم دار چینی و قمر نفل و عود هندی
از هر یک ده درم همین از هر یک پنج درم کاو زبان و بادرنجبویه
و سنبل الطیب از هر یک هفت درم زعفران و مصطکی از هر یک سه
درم عنبر انشوب یک درم مشک و درم کلاب خالص یکین سیب از
تخم و پوست پاک ده اجزا نیم کوفته مجموع را یک تنب و یکسوز در دمن آب
و یکین کلاب بخسانند بطریق کلاب عرق کنند و خشک و عطر زعفران و **مطبوخ**
در ظرفی که عرق در آن حکیده میشود در او نیخته تعبیه کنند **قه** که کجوری
مزاج را موافق بود و ضعیف دل و دماغ و جگر را سود دهد **قه** سیب شیرین
رسیده سیجده عدد از پوست و تخم پاک کرده و همین و صندل
سفید و کشنیز خشک از هر یک ده درم جرکه مورد پانزده درم ابریشم
سفید خام و کل کاسنی و کل کاو زبان و کل نیوفه از هر یک هفت درم
زعفران سه درم مشک و عنبر انشوب از هر یک یک درم کلاب عرق سیب

است از یک کین آب خالص دوسه همان دستور بطریق کلاب عرق
 بنشیند و بقدر کفایت بنوشند **فصل آن** سرکه ایست که در آن بیاض غصن بنشیند
 و غصن را در سرکه بپزند و بنفایت فایده منده است عین انس و ضیق
 نفس و در بر اسود دهد و زکک بنشیند صاف گرداند و در دمه و فزادند
 و طبع را نافع باشد و در صاف سینه کند و قصبات نشن را از بلغم
 غلیظ لزوج بزدايد و اگر مضطرب کنند دانه ان محکم سازد و بوی دهان خوش کند
 و اگر دانه کوشن چکاند کری کوشن زایل کند **صفحه** بکزند از غصن سفید تازه
 که بسیار بزرگ باشد بخورد و بکار و جوین باره کنند و در رشته گنان
 بنشیند بخوبی که از هم جدا باشند و چهل روز در سایه بیاویند و بعد از آن
 مقدار یکین ازین غصن در زشت من سرکه انگوری کنه اندازند مدت ده ماه
 در اول سرطان تا آخر اسه در افتاب بگذارند بچسب همگام ضرر از دودرم
 نشن کنند و هر روز قدری بیفزایند تا سست درم **مري که بخار سیاه**
 در جری مری گویند آنچه از خیر جو سازند بهتر بود قوت معده به طعام
 منضم کند و بوی دهان خوشش گرداند و بلغم و رطوبات معده نفث کند
 و اوجاع و عرق انس و مفاسد را سود دهد و کزیدن سک و بوانه را
 نافع باشد و مقطع و ملطف بود و گرم شکم بکشد نان تازه که از خیر
 در جو بخت باشد گرم در خم آب ندیده تازه کنند و سرخم بنوشند تا آنکه

نمان سبز شود آنگاه کوفته با سیر که انکوری کند خمیر کنند و ده روز در آفتاب بگذارند

و مقداری از ادویه چهاره کوفته و پنجه در خمیر بیاورند و هر روز قدری سکه

بر سر خمیر کنند تا خشک نشود و ده روز دیگر بدوشاب خمیر را تازان کنند

و در آفتاب بگذارند تا خشک شود و تر صفا سازند و نگاه دارند هرگاه

که خواهند رطل ازین خمیر در پنج رطل سکه کنند تمند بیندازند و کیسه پرازد

دارد ای گرم مثل فلفل و زنجبیل و دارچینی و زیره کرمانی و گردیا با مجموع

کوفته در کیسه کرده سر کیسه به وزن دو در خم سکه کنند بیندازند و مدت دو ماه

از اول سرطان تا آخر اسد در آفتاب بگذارند آنگاه استعمال نمایند

باب دوم مقارنه جبهه در بیان مطبوخات سهل

مسحوق صفر ابو دو کو و خارشش را سود دهد و جگر ویرقان را فایده دهد

نوشته پوست بلبله زرد و شش منقال الوسیاه است عدد و سیست

شش داننه شاتره و سنابلی از هر یک بخورم کل سیرخ چهار درم

و ده عدد رازیانه و تخم کاسنی از هر یک دو درم آنچه کوفتنی باشد

نیم کوب کرده مجموع را در سه رطل آب بخوشانند تا نصف بماند

صاف سازند شیر خشت و تر بچین و فلو س خیار شیر از هر یک

ده درم در ان مالیده و حل نموده مکرر صاف کنند و یک درم روغن زرد

بنفشه بادام در ان آمیخته بیات کنند

۲۰۰
۲۳۱

در دانه زرد و سفید و مسهل صفر و سودا بود **صفحه** بوالله

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

در دانه زرد و مسهل سفید و مسهل صفر و سودا بود

چهار درم انیسون روی و تخم خیارین و تخم کاسنی و پوست
 رازیانه از هر یک سه درم غناب است دانه سپستان سستی
 البونجا راه الوسیاه و مشتش از هر یک ده دانه تمرندی و در نهان
 طایفی از هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف کرده ترنجبین با
 درم شیر خشت و فلوکس خیار سبز از هر یک ده درم در آن حل
 بیات مانند اگر قوی تر خواهند بود آنک ریونده جینی نیم درم تر به اضافه
 نوش فرمایند **فوقه** **فوقه** بهای صفراوی و مطبوعه و صداع حاد و حرق
 مزاج را سود دهد **نفثه** و نیلوفر و پوست هیلند زرد از هر یک
 درم غناب با نروده دانه سپستان است دانه الوسیاه و البونجا از هر یک
 ده دانه تمرندی پنج درم تخم کاسنی و سناکی از هر یک چهار درم
 با نروده درم شیر خشت ده درم جوشانیده و صاف نموده ترنجبین
 خشت در آن حل نموده مکرر صاف کرده بیات مند **صاف**
 ذات الجنب را و نفثه الوم و حمی محرقة را سود دهد **سناک**
 پنج درم نفثه و نیلوفر از هر یک چهار درم غناب و سپستان
 هر یک است عد و تخم کاسنی و خیارین از هر یک سه درم شیر خشت
 و ترنجبین از هر یک با نروده درم در آن حل نموده بیات مانند
 سناک کرم و صداع کرم و تب مطبوعه را سود دهد **سناک** و سناکی بخارم

درم
 الدم

درم از هر یک چهار درم تخم کاسنی سه درم آلو و غناب و سپستان از هر یک
 شش عدد فلوکس خیارشبر و ترنجبین از هر یک ده درم چنانکه رسم است
 بنفشه نموده بیاض منه **طیخ** و در ذات الجنب و ذات الریه و سرفه را نفع دهد
 بنفشه و نیلوفر و جازی و اصل السوسن تراشیده از هر یک سه
 درم برسیاوشان و زوفاز از هر یک ده درم غناب و سپستان از هر یک
 درم تخم خطمی سه درم سوزیدانه ده درم اجزا جوشانیده و صاف
 ده ترنجبین و فلوکس خیارشبر از هر یک ده درم در آن اضافه کرده
 بنفشه **سپستان** استین بنجدرم کل سرخ چهار درم سنبل الطیب
 درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین ده درم در آن جل کرده بنوشند
 که صفرا و بلغم سودا و سوخته دفع کند و امراض سوداوی را نافع
 است و سنا و کمی هفت درم کل سرخ چهار درم پوست هلیله زرد
 سیاه از هر یک بنجدرم بسطاج فستقی و اصل السوسن تراشیده و
 از هر یک دو درم اسطوخودوس و برسیاوشان و شاه تره
 و زبان و بادرنجبویه و بنفشه و افیتون و نیلوفر از هر یک سه درم سوزیدانه
 و سپستان از هر یک شش دانگ مجموع را در سه رطل آب بخوانند
 نصف بماند افیتون را در آتیه کتان بسته در آفرینند از عدله و از آتش
 بپزند و بیاورند کلکند آفتابی ده درم فلوکس خیارشبر که بر روغن

چرب کرده باشند و ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن بآلند و بکوبند
کنند و بیانشانند **سورنج** و حاع مفصل و نفوس را سودمند بود
سنا و کی هفت درم رازیانه و انیسون و قنطاریون و قیق از هر یک دو
کل سرخ و پوست هلبله کابلی از هر یک چهار درم سورنجان مصری
پرسپادشان و کاوزبان و بادرنجویه از هر یک سه درم جوشانده و
منوده کل قنده درم ترنجبین سه درم در آن حل کرده بنوشند
سورنج و اخلاط محرقه لسیج دفع کند و مزاجها گرم را نافع باشد
مفصل و نفوس گرم را سود دهد و در زمان گرما نیز توان داد
سنا و کی هفت درم اصل السوس تراشیده و سورنجان مصری و
القلع از هر یک پنج درم تربه تراشیده و رازیانه از هر یک یک درم
نیم درم تخم کاسنی خفته از هر یک سه درم انجیر و غناب از هر یک
دانه سبستان سه درم کل قنده و ترنجبین و خیارشیر از هر یک
اجزاء جوشانده و ترنجبین و غیره در آن حل کرده و صاف نموده
سورنج و باریلهای سوداوی مثل چرب و قوبا و برص و
سیاه و مالینجولیا سودمند باشند **سورنج** و هلبله سیاه ده درم برفا
نیم کوفته پنج درم انیسون ده درم سنا و کی و اسطوخودوس از هر
هفت درم کل سرخ چهار درم کاوزبان و بادرنجویه از هر یک

۴۹
بهره

بهره بادیان دو درم خربق سیاه دودانک تربد تراشیده یکدم
بجلی نیم درم چنانکه رسست بچونش نند و صاف نموده غار لقیون و حجر
رینی و لاجورد و ملح نعلنی از هر یک دودانک نرم کوفته و پنجه در مطبوخ
ملح فزوده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند ششم حنظل و صبر سفوطری
قدیری اضافه نمایند **مطبوخ انیمون** مسهل صفرائی و سودائی و
کوفه و بلغم بود جزایم و حصون و وسواس و جمیع امراض سودائی را
منه نشاند **سندار** یکی هفت درم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی از
هر یک چهار درم بادر بنجویه و کا و زبان و پوست هلیله سیاه و آمله
منقی و اسطوخودوس و سفلیج و پوست هلیله زرد و پوست هلیله بی
از هر یک سه درم ورق کل سرخ هفت درم نیلوفر و بنفشه و تخم کاسنی
از هر یک چهار درم موز منقی ده درم اصل السوس تراشیده و تخم شتر
و کبوت از هر یک سه درم انیمون هفت درم مجموع در شش رطل
بچونش نیده تا نصف بماند در آخر انیمون در لنت کتان بسته
بندازند تا دوسه چوبش بزند از آتش فرو گیرند و صاف کنند
لوس خیار شتر و ترنجبین از هر یک ده درم در آن کنند و مکرر صاف
کنند بماند **مطبوخ** و بلغم کلبا و لقه و برص سیاه و قوبا و جمیع امراض
سودائی را نافع باشد **هلیله سیاه** ده درم انیمون سه درم سفلیج

پنجم درم سنا و یکی هفت درم اسطوخودوس و دو درم تربت را نشسته و در
بهار دانک خربق سیاه و ونیم دانک صبر یک درم چنانکه رسمت
نموده بیات منده **سنا** مالغولیا و امراض سودائی را سود و در
صفه اقیمون در لته کنان سببه و پوست هلیله گالی و اسطوخودوس
و مویز پدانه از هر یک چهار درم بنفایج و فستقی نیم کوفته در ده تن
سفید ترانسته نیم درم زنجبیل یک درم سنا و یک درم عین درم و در دوطل آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند بیات منده **سنا** و در
سودائی و صفرائی را نافع باشد **صفه** پوست هلیله زرد و پوست
هلیله گالی از هر یک دو درم اقیمون ردی و اقیمون از هر یک
درم تربه سفید ترانسته نیم درم آلو سیاه پانزده عدد و تر بنه
و فلو س خیارشبر از هر یک درم زنجبیل سنت درم جوشانند و
نموده و فلو س خیارشبر و ترنجبین در آن بماند و مکرر صاف کنند
نیم گرم بنوشند **صفه** اخلاط سوخته از بدن پاک کند
پوست هلیله زرد و تر بنه از هر یک پانزده درم غاب و الوفا
از هر یک سنت دانه مویز منقی سنت درم کل سرخ پنجم درم بنفشه
همه را در یکیم و نیم آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند
درم فلو س خیارشبر بروغن بادام چرب کرده در آن حل نمایند مکرر

۲۳۴

درم مسهل بلغم بود و اسهال قدری سوار کند
درم معده و بر دوت جگر را سودا و در **صفت** سنار یکی گل سرخ و بنفشه
و پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و بلیله سیاه از هر یک بجز درم
از سه سفید نجوف یک درم زنجبیل نیم درم بسفاج فستقی و قنطاریون باریک
و افیتون افستین روی از هر یک چهار درم کا و زبان و بادرنجبویه
و جده و پیچ را از زبان و پیچ کرفش و تخم کوس از هر یک سه درم زرنبا
و سبب الطیب از هر کدام یک درم ز سبب منقی ده درم سبب ان سبب دانه
بخرده دانه منمش دو دانه بدستور جوشانیده صاف نموده شیر
ده منقال تر چینی با نروده درم کل قند و بنفشه مر با د شربت دینار
از هر یک بجز درم اصفافه کرده صاف نمایند و بنوشند **مصلحت**
مسهل سودا و بلغم غلیظ باشد **صفت** پوست بلیله زرد ده درم پوست
بلیله کابلی و بلیله سیاه از هر یک هفت درم پوست بلیله و آله منقی
از هر یک چهار درم مونیر طایفی پدانه ده درم الوسیاه ده عدد کا و
زبان و بادرنجبویه و کل غافق و اسطوخودوس از هر یک سه درم
بس سفید نیم کوفته ده درم غار یقون یک درم افیتون ده درم از زبان
و قنطاریون و دج هندی از هر یک درم چنانکه رسمت بجو
شاند و صاف کنند و غار یقون و صبر سقوطری از هر یک درم بلیله

五

۳۱۳

۲۳۵

درم آتج باید کوفت نیم کوب کنند و در بیج رطل آب خربند
بوی که رست بپوشانند تا یک رطل آب باقی بماند صاف نموده هر روز
نوشی درم با هفت درم کنجش بر روی بنوشند **مطبوقی** در فیض النفس
در سه نه یعنی کهنه را مانع باشد بدن را از اختلاط غلیظ پاک کند **صفحه**
سناسکی بخردم اصل السوس تراشیده و نیم کوفته سه درم انجیر خشک ده عدد
میوه بهانه پازره درم تخم رازیانه و نیم کوفته و جباری و پسیا و شایا
نفسه خشک و یلوفه و زوفا از هر یک سه درم غصاب پستان از هر یک
سه دانیه مجموع را در سه رطل آب طنج نمایند تا یک رطل آب بماند صاف کرده
بیاغز و ترنجبین و کل قند از هر یک ده درم در آن بمالند و مکرر صاف نموده
بندام روض بادم اضافه کرده مقدار ضربتی بچاه درم بنوشند **مطبوقی**
شادانه و خارش را سود دهد **صفحه** پوست بیلده زردده درم سناسکی و شانه
از هر یک بخردم تخم کاسنی سه درم غصاب و پستان از هر یک سه دانیه
کاسخ و انیسون و بسفاج از هر یک ده درم بنفشه سه درم خبث که رست
بپوشانده صاف نموده ترنجبین پازره درم در آن حل کرده بیاغز نمایند
اول فیض بماند **صفحه** شکط افشع قیصوم فراسیون از هر یک بخردم غار
افز و عود بلان و قسط و انیسون و کجا در یوس و ناخواه از هر یک
سه درم فوه هفت درم حبه و سد آب و فودنج و تخم کزنش و رازیانه

از هر یک چهار درم لوبیا سبز ده درم و جسته درم و نیم بیک ستور
آب طنج نمایند تا کین بماند صاف نموده مقدار چهار روقیه بنوشند
حقض براند **مشت** اسارون و سد آب از هر یک نیم درم رازیان و لوبیا
سرخ و درمنه ترکی و تخم کرفش از هر یک دو درم انجیر ده عدد و بونشا
وصاف کنند و کلفند ده درم داخل کرده بنوشند **حقض براند**
صفه لوبیا سرخ و حله و اینون از هر یک چهار درم سد آب سه درم
همه را در سه رطل آب بچونانند تا بر طلی آید صاف کنند و ری شکر
اضافه کرده هر صبح یک پیاله بنوشند **نیم** لوبیا سرخ سه درم
فراسیون و فود از هر یک چهار درم فودنه ده درم مشکطرا منیع چند درم
در پنج رطل آب بچونانند تا نصف بماند صاف کنند قدری منیع افشانند
کرده سه روز متوالی بنوشند **طین** بتمای بلغی بکنه و بت ربیع بلغی
را سود دهد **پوست** بلبله کابلی ده درم باد آورد و کل نافت از هر یک
شش درم فطور یون باریک و پنج انفر از هر یک پنج درم شاهره چهار درم
مویز پنهان بست درم انجیر از پنج رطل آب طنج کنند تا یک رطل بماند
صاف کنند هر صبح شش مثقال از این مطبوخ با پنج مثقال سکنجبین بنوشند
منیع و سود الزاج کرم کبد سپرز را سود دهد **پوست** بلبله زرد
ده درم شاه تره هفت درم ترندی ده درم بلبله سیاه و پنج کبر درازیان

بسم الله الرحمن الرحيم
۳۳۶

خج بادیه از هر یک پنجم کاسنی از هر یک چهارم کل قند
درم چنانکه رسم است طبع نبوشند **بطون** و **دیر** سود المزاج حکم
در هر گرم را سود دارد و بسته بکناید ویرقان نافع بود **دفعه** پوست هلیله
در دشت هتره و تخم کاسنی و پنخ کاسنی و سنهال یکی از هر یک پنجم
کل سرخ ده درم غلبه القلب پنجم الوبخار با نزرده ورم عدد کمتر
بندی درم ترنجبین با نزرده درم چنانکه رسم است در یک رطل آب
طبع نمایند تا نصف بماند صاف کرده ترنجبین در آن حل کرده نبوشند
سید و **مقا** پنجم در بیان نقوعات **طبع** هلیله مرسل صفا
بود و صداع کرم را نافع بود **دفعه** پوست هلیله زرد درم آلو سیاه و
غالب از هر یک ست دانه سپستان سنگی دانه نمر هندی ست درم
تخم کاسنی و تخم گاهو از هر یک ست درم خیانت بنزد ترنجبین از هر یک
درم مجموع را در سه رطل آب کرم شب چرخانند و صبح دست مالیده صاف
نموده بیا نشانند **دفعه** صداع کرم را سود دهد و محرومی مزاج را در
بوی کرم موافق بود **دفعه** پوست هلیله زرد با نزرده درم آلو سیاه
صد عدد الو را شب چرخانند و صبح صاف کرده هلیله را با آب
آلوده و آن سنگین بسایند تا آب آلوده هلیله کمر صاف نمایند باز
درم سکنجبین در آن داخل کرده مکرر صاف کنند و بیا نشانند **دفعه** باد شکم

وخلط غلیظ از بدن پاک کند و در دسر که از بادا غلیظ بود و تخم کرم
سودسنبیل الطیب انستین و فقاخ از خر و تخم کرفش و رازیانہ و ناکخواه
یزه از هر یک کفی همه را در یک من و نیم آب کرم بخیسانند و بیالان
دود و درم صبر با این آب در شیشه کرده سه روز در آفتاب و شب
در خانه کرم بگذارند پس از سه روز هر روز یک وقیه این نفیج با
دود و درم روغن بیدانچر بنوشند **در دسر کرم** را سود دارد و آنست
که اسنی سه وقیه صبر سقوطری چهار دانگ روز در آفتاب بگذارند
و شب در خانه کرم بگذارند و آنگاه صاف کرده بنوشند **در نفیج**
را قوت و منبع بخار از دماغ کند و اخلاط از دماغ فرو آورد و آنست
روی ده درم اسارون بچندرم قنطاریون دقیق و مصطکی از هر یک یک
درم همه را در یک من و نیم آب جوشانند و بیالانند و در شیشه
کرده شش درم صبر در آن داخل کرده سه روز در آفتاب و شب
در خانه کرم بگذارند چهارم هر روز دو وقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند
صدائی که از رطوبت باشند سود دارد و دماغ را پاک کند
پوست بخیج کرفش و پوست بخیج رازیانہ از هر یک دو درم مصطکی
و سنبیل الطیب از هر یک یکدرم و نیم استوخودوس و کجا دیوس و
انستین و عافش از هر یک سه درم کل سرخه دو نیم درم قنطاریون با یک

۳۰

۲۳۷

درم تریب است درم مجموع را در در طل آب خیار
سب و چهار درم صبر سقوطی در آن انداخته سه روز در آفتاب بگذرانند
در خانه نگاه دارند بعد از سه روز صاف کنند و هر روز مقدار دو
بگیرد و موعن بادام بنوشند **نقشه** بز و بول بر اند و حیض **نقشه** تخم خربزه
و انیسون را زیاده از هر یک سه درم اینها را کوفته نیم کوبه
دو تو مشکط اسب از هر کدام دو درم سبیل و اسنتین از هر یک چهار
درم هزار سببه و ابل از هر یک یک و نیم درم بایکین و نیم آب در نشسته
کنند سه روز در آفتاب بگذرانند و شب در خانه گرم نگاه دارند روز
چهارم دست مالیده صاف کنند شربت یک و نیم بایک درم بادام
بنوشند **نقشه** بهای کرم را نافع باشد **نقشه** منشی و غاب و الوی
سیاه از هر یک بازده دارم نه نفث و نیلوفر و کشیز خنک و عدس
مقشر از هر یک سه درم تخم کاسنی یک مثقال اجزای شبانه
علی الصباح صاف کرده بیاض **نقشه** صفرا کس کند
و حر است بنفشه غاب شمس از هر یک بازده عدد الوی سیاه
نفت عدد ترندی بخورم نیلوفر و نفث از هر یک سه درم زرنک نیمه
درم مجموع شب در آفتاب گرم بخساند و در زیر آسمان بگذرانند علی الصباح
نصف بخورده بنوشند **نقشه** مصل صفرا بود در حیات صفرائی سودمند بود

صفت الوی سیاه والوکیل از هر یک پست عدد غناب سنی و در قریب
باز زده درم سبستان سبی عدد غناب و نفثه و تخم قطف از هر یک
ترنجبین هست درم شکر ده درم فلوس خیارشیر هفت درم همه را شب
در آب کرم خیسانیده صبح صاف نموده بیات مند **نفع** در صفا
در آسکین دهد و طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع باشد صواع صفا
بر طرف کند **نفع** شمش و غناب از هر یک ده دانه الوسیاه هفت دانه
تر هندی ده درم نیلوفر و نفثه از هر یک سه درم نار دانه در شکر
از هر یک کنفی همه را در آب کرم خیسانیده صبح دست مالیده و
نموده بیات مند **نفع** و **نفع** مکیه و مطحول را نافع باشد و بر قازا
زایل کند و طبع را نرم دارد و صفا نبشتند **نفع** شمش و غناب از
هر یک دو درم الوسیاه باز زده دانه نفثه و نیلوفر از هر یک
درم تر هندی ده درم سنابلی و پوست هیلد زرد از هر یک چند
کشنیز خشک و تخم کاسنی و تخم کنوت و غاف از هر یک
درم فلوس خیارشیر باز زده درم شکر ست درم نفثه یک
مجموع را شب در آب کرم خیسانیده صبح در آب مالیده صاف
نیم درم ربونند چینی سوده و یک درم روغن بله دام باز زده درم ترنج
اضاف کرده بنوشند **نفع** مسهل صفا باشد و عدت و عیال خو

۴۳۳

۲۳۶

راش کند کسمل با زحمت باشد **نصفه** الوبخار با نازده دانه ترندی
و شیرخت و ترنجبین از هر یک ده درم شب در قدحی آب صاف
خیسانیده بطل الصباح صاف نموده بنوشند **نقوی** دیگر تنهایی کرم نافع باشد
بود المزاج جگر که در کرمی باشد سود دهد **صفه** آلو سیاه ششی دانه موز
پند از دست درم تخم کاسنی و تخم کنوت از هر یک چهار درم کشنیز
کنک سه درم غصاب سبت دانه سبستان ششی دانه ترندی ده درم
بجوع راسته روز در آفتاب و شب در مکان کرم بگذارند و بعد از سه
روز صاف نموده نیم زطل با ده درم رنجیل بنوشند **باب** **نقوی** در نفع
در بیان نظولات **نقوی** که خواب آورد در سهام رافع باشد
نفته و تخم کاسنی و تخم کاهواز از هر یک پنج درم و پوست غشی سر کل
سج و خراش که و تر و بابونه از هر یک ده درم کنک جو خندام
برادر پنج من آب طنج کشند تا نصف بماند سرد را بخار آن بدارند
و آب را شیر کرم بر سر بریزند **نقوی** در صداع بارد را نافع
باشد بابونه و اکلیل الملک و تمام و مرزنجوش و صغره و ورق
خار و برتجاسف از هر یک کنفی در جوشانیده سرد را بخار آن بدارند
و آب آن را شیر کرم بر سر بریزند **نقوی** که صداع ریخما را سود دارد
بابونه و اکلیل الملک و برک کرفش و رازیانه و زیره کرمانی مرزنجوش

دستور و شب از هر یک قدری بجوشانند و سر بخار آن دهند و
نیم کرم بر سر بریزند **نظری** که صداع سودائی را سود دارد **صفه** نبفت و نیلو
و اکیلل الملک و بابونه و کل سوسن خشک و ساج هندی و قره قلی
مساوی بجوشانند و بهمان دستور استعمال کنند **نظری** که خداوند
سام را سود دارد **صفه** نبفت و نیلو فر از هر یک دودرم بابونه یک
در اقیاب بجوشانند و سر از اسبه دارند که بخار آن بر نیاید چون
نخسته شود بکند دارند که باره حرارت و بخار آن کم شود و سر اقیاب بشو
روی بپا دهند تا بقیه بخار بدماع مرخص بر آید و آن آب با فزونی
روغن گل امیخته اندک اندک بر سر مرخص بریزند **نظری** که خواب
آورد بهیوسته دماغ را نافع باشد و سر سام صفرائی را سودمند
بود **صفه** کل نیلو فر و کل نبفت و برک کاهو و کشیز سبز و جو هفت
و پوست خنثی شش و برک مورد و بابونه از هر یک جزعی با طبع
کوسفند جوشانیده صاف نموده نیم کرم بر کله سر بریزند که نافع
نظری که خداوند سر سام کرم و اجسام دیوانگی را سودمند بود
و کل خطمی و نیلو فر و شاه اسفرم که کتک جو و برک سب و کل سب و کل
سرخ و برک کاهو و بابونه و برک مورد و برک عنب الثعلب از هر یک
به دستور بجوشانند و بخار آن بدماع بگیرند و آب از اندک بر سر

صواع کرم را فایده دهد **صفحه** بنفش و جو شش نیم کوفته و تخم کدو بدر
 تخم خربزه و پوست خنکاس و بنج لناع و تخم خطمی و کاهو در یک سیرخ
 و مسدوی جوشانیده سر بنج را آن برارند و آن آب را بنیر کر
 بریزند **نویس** و اگر ابلهی و فراموشی را نافع بود **صفحه** کله و باجه بز و بابونه
 و اکلیل الملک و حبه و شنبه از هر یک کفی در دیک سر بسته طنج نمایند
 و باغ بخار آن برارند و آن را نیم کرم بر سر بریزند **نویس** و اگر بر سر
 برای بنش خداوند سکه بریزند نافع بود **صفحه** شیخ جلی و مرکب شنبه
 و مرزنجوش و برگ ترنج و صندل و اکلیل الملک و بابونه و سد آب و حاشا
 از هر یک تندی چنانکه رسم است بجوشانند و بخار بدماغ مسکوت
 رسانند آب کرم از ابر بنش او بریزند **نویس** و اگر صواع سر در
 بنش باشد **صفحه** بودند و شستی و شیخ جلی و بابونه و اکلیل الملک
 و صندل و مرزنجوش و قیصوم و شنبه و برگ درخت خار از هر یک
 بزوی چنانکه رسم است طنج نموده سر بنج را آن برارند و آن آب
 بر سر بچکانند **نویس** که گرانای گوش که از عقب مسمول
 باشد و سبب آن از بخار باشد سود دهد **صفحه** بابونه و اکلیل
 الملک قیصوم از هر یک و درم تمام و مرزنجوش و از خر و پوست
 از آن باغ و بنج بکر و کل سیرخ از هر یک بنج درم در دومی آب

بجوشانند تا مدها شود و بخار آنرا در گوشش بدارند **طریقه** **لجنان آب**

که در بدن باشد بر طرف سازد **صفه** کل سرخ هفت درم بنفشه

فرو صندلین و تخم کاسنی و تخم کاسنی و تخم کاها و از هر یک چهار درم

در هفت من بجوشانند تا سه من بماند و بر اعضا بریزند و بر بدن

بنشینند **طریقه** دیگر که سنگ کرده و نشانه بدارد و بول براند **طریقه**

کل سرخ و اکلیل الملک و خطمی و خشک از هر یک ده درم بوسه

خربزه خشک و برسیا و نشان و تخم قلت از هر یک هفت درم

انسان و اصل السوس و پوست بجن رازیانه از هر یک پنج درم

و حبه از هر یک چهار درم برنجاسف و بنفشه خشک از هر یک دو درم

در دو من آب بجوشانند در ظرفی بزرگ کرده در حمام بمیان

این آبها بنشینند **طریقه** دیگر سنگ کرده و نشانه بریزند و با بوسه

بر آرد **صفه** با بونه و کل سرخ و اکلیل الملک و خطمی و خشک از هر یک

ده درم حبه و رازیانه و تمام سه اب از هر یک سه درم بنفشه

و خبازی و برسیا و نشان از هر یک چهار درم برسیا و کوبیده

و در حمام چنانکه رسم است استعمال نمایند **طریقه** دیگر

کرده و نشانه بریزند و سود دارد **صفه** با بونه و درم تری و

و مرز بجوشانند و برک کرب و سرکین کبوتر کچم مجموع را بوشانند

۳۹۴

همان آن بنشینند و نقل آنرا بر عانة زمان حوالی ناف بکندارند
 همان نفع دهد **صفحه** در منه ترکی و برک ترب و است و سد آب
 نوزده و برنج سف و سنبلی و مرزنجوش و خام و خطمی و شلغم و بابونه
 و کرب از هر یک قدری بجوشانند تا نرم نشود در آب آن
 بنشینند و نقل آنرا بر عانة نهاد کنند **لطوی دیگر** همان نفع دارد **صفحه** رسیا
 و خطمی و شک و برک ترب و قلت و کرب و جنازی و برک
 شلغم و برنج سف و شنبلی چنانکه رسمت جوشانیده صاف نموده
 در آب آن بنشینند که نافعست **لطوی** که حیض برانه **صفحه** بر سیاهوشان
 شکر امیخ و خام و سد آب و برنج سف و مقطور پیون و بودند
 شنبلی از هر یک جزوی بجوشانند در آن بنشینند **لطوی** که اخراط
 نفعی باز دارد کل سرخ و برک مورد از هر یک ده درم شنبلی
 و ماز و کلنار از هر یک پنج درم پوست انار و جوز السرو و کزنایج
 درم یک سه درم آقا فیا و دو درم مجموع نیم کوفته جوشانیده و
 صاف نموده در آن بنشینند و درین حال قرص کند ربارب مورد
 بنشیند که محافظت چنین کند کل سرخ هفت درم کلنار و کزنایج
 و یک خمد درم برک مورد و چهار درم شنبلی مانی و پوست انار و ماز
 درم یک سه درم آنچه کوفتی باشد نیم کوب کنند و جوشانیده صاف نموده

افراط

باب پنجم از اسرار طب در بیان غرغره غرغره که قروح حلق را سود دارد
زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته و ماری سبز و کندر و خاویار
هر کدام نیم درم با قدری سرکه غرغره کنند **و دیگر** قروح حلق و لثه
سود **و دیگر** اصل النوس و خرنوب و مازوی و کاغذ سوخته از هر یک
قدری سرکه آمیخته غرغره کنند **و دیگر** خنق و اماس زبان که از حرارت
سود **و دیگر** عنب الثعلب و عدس مقشر و آب گاهو و آب خربزه
مجموع باریشاه قوت غرغره کنند **و دیگر** ماده خنق بلغمی نفع دهد
و تخم کن و شیر درخت انجیر و خیر ترش از هر یک قدری
و روغن کادو بقدر حاجت همه را در آنکه آبی جوش دهند صاف نموده غرغره
خنق صفرائی بلغمی و دموی مجموع مواد را نفع دهد
و جبالت و تخم کن از هر یک پنج درم غلاب و سبتان و موی
و عدس مقشر و پنج سوس و پنج بادیان از هر یک ده درم کل سرکه
و بنفشه از هر یک هفت درم و درر بخوش و بودند و صحر از هر یک و در
الثعلب ده درم آنچه کوفتی باشند بکوبند و بجوشانند و صاف نمایند
پانزده درم فلووس خیار شیر و مسحت درم شاه توت دران اضاف
غرغره کنند **و دیگر** خنق کرم را قایده را قایده دهد آب
الحل و اب عنب الثعلب و آب عصاره راغی از هر یک و قوت

۳۴۴
۳۴۱

پیشتر در بشتانوت از هر یک شش درم سماق و غیر ترش
در عین مقشر و آب انار ترش از هر یک پنج درم روغن گل اضافه
کرده غرغره کنند **در خنق** را باز دارد **در سینه** مرکی و شنب پیازی
وزعفران و کلینر و عاقر قرقا و کل سرخ و ما میران و ماز و نوشاد رو
و ایریاد و شیانف و امیشاد و عصاره و لحیة التیس و سماق و دار
فلفل و قصب الذریره و افاقیا مجموع برابر بجوشانند و صاف
کنند باب توت بارب عوده غرغره کنند **در خنق** بلغمی را
سود دارد **در سینه** تخم هزار اسپند و عاقر قرقا و خردل مفید و تخم رب
در مرکی و لطران و نوشاد و فلفل و فودنه در ماء الحظا طیف اجرا
ساده می کوفته در کلاب محلول کرده غرغره کنند **در خنق**
در بجم صفرائی و دموی را نافع باشد و حرارت لمان نبیناند
کل و طباسیر و زناست و تخم کل و زعفران از هر یک دو درم تخم
گرفنی سه درم ماز و سماق از هر یک نیم درم مجموع کوفته و پنجه با کنجین
و باب کرم امیخته غرغره کنند **در خنق** و صفرائی سود دهد
فلفل و صندل و کل سرخ و عدس مقشر و عصاره پوست جوز تر از هر
قدیری با کنجین یا بانزاب توت غرغره کنند **در سینه** همان نفع دهد
سماق و آب کشیز سبز و عصاره پوست جوز تر و عصاره غلبه و شنب

از هر یک قدری چنانکه سمست عمره کنند **کرفاج** و لغوه
نافع باشد و دماغ را از اخلاط پاک کند و اخلاط لزج را برارد و
فقر او خردل سفید و دار فلفل و ابریا و تخم هزار اسپند و تخم ترب
و موزنج و عاقر قرحا زنجبیل و فودنه و صعتر و اصل السوس و پوست
پنج کبر ابریا و ی کوفته و پنجه با عسل جوشانیده و صاف نموده
عمره کنند **کرفاج** لسان العصاره و فاج و سکه را سود دهد
موزنج و خردل و زنجبیل و عاقر قرحا و فلفل و بوره ارمنی و ابریا و
مرزنجوش از هر یک جزوی برابر کوفته و پنجه با آب گرم جوشانند
و صاف کنند و قدری سکنجین در آن بیا میرند و عمره کنند
سقوط لیمات که سبب طوبت نزله باشد سود دهد **کل** کوزه
یمانی و نمک از رانی از هر یک جزوی اقیاع رمان و تخم کل از هر یک
با قدری آب گرم و رب شاتوت و عمره کنند **دماغ** را
از فضول پاک کنند موزنج و اکی و نیم عاقر قرحا و خردل از هر یک
با سکنجین عمره کنند و نرم حلق و کله و زبان و ملازه را سود دهد
آب کشنیز تر و آب سحاق و رب شاتوت از هر یک جزوی چنانکه سمست
عمره کنند **خضاق** بلغنی را نافع باشد **خردل** و آب برک
ترب و طبع بن و بوره ارمنی با ماء السلس و رب قشور و جوز و عمره کنند

خناق بنم را سود دهد **صفحه** خردل و نون در عاقر قرحا و حلیم
 در نهران و فلفل و فودنه از هر یک جزوی با ماء العسل غرغره کنند **صفحه**
 فلفل سودمند در فواق باشد **صفحه** سماق و کل سرخ و کلن رو خرنوب
 بجمع کنند و با آب بجوشانند و صاف کنند و غرغره نمایند **صفحه**
 اطلاع اکرم که از نزل که ماغ بسینه جمع شده باشد **صفحه** عاقر قرحا و دار فلفل
 و مسکه و خردل و زوفا و خشک و ایا بر ج فیه و مویزج همه مساوی کوفته
 بسره که غصیل تر کنند و با یکس سببشند و مقدار دو درم با آب گاهم با سکنجین
 غصیل تر کنند و غرغره کنند **صفحه** و دیگر فایج و صرع و سکه و سیان و لقه و را
 نامغ بود و اختلاط از دماغ و سینه پاک سازد **صفحه** عاقر قرحا و مویزج و خردل
 سفید و مرزنگوش و پوست خج کبر از هر یک جزوی از بخیل و دار فلفل از
 هر یک نیم جزو حب ارمان بریان کرده اذخر کوفته بجوشانند و صاف
 کنند و قدری سکنجین غصلی در آن آمیخته غرغره کنند **صفحه** و دیگر لو و دیوچه
 کوبیده از حلق بر آورد **صفحه** نمک و خردل و سونیز از هر یک جزوی نون در
 و نظایان و حلیم از هر یک نیم جزو همراه سهر که کهنه غرغره کنند **صفحه** که هانا
 فلفل و زوفا و دار فلفل بر آورد و سیر و سیج و ترس و شحم الحظیل و حرس
 از هر یک قدری و سهر که آمیخته غرغره کنند **صفحه** که ماده نزل که از دماغ و سینه
 سرد بریزد **صفحه** حب الاس و کل سرخ و کلن رو و پوست خشخاش از هر یک جزوی

از هر یک قدری چنانکه سمت غرغره کنند
کرفاج و لغوه را از
نافع باشد و دماغ را از اخلاط پاک کند و اخلاط الزج را برابر در
یقر او خردل سفید و دار فلفل و ایری و تخم هزار اسپند و تخم ترب
و مویزج و عاقر قرحا زنجبیل و فودنه و صعتر و اصل السوس و بوی
سج کبر اجزا مساوی کوفته و سخته با عسل جوشانیده و صندل
غرغره کنند **کحل لسان العصاره و فاج و ک**
مویزج و خردل و زنجبیل و عاقر قرحا و فلفل و بوره ارمنی
مرزنجوش از هر یک جزوی برابر کوفته و سخته با آب کرم
وصاف کنند و قدری سکچین در آن بیا میرند و غرغره کنند
سقوط لهات که سبب رطوبت نزل باشد سود دهد
بمانی و نمک اندرانی از هر یک جزوی اقیاع رمان و تخم کل
با قدری آب کرم و رب شبتوت غرغره کنند
از فضول پاک کنند مویزج و الکی و نیم عاقر قرحا و خردل از هر یک
با سکچین غرغره کنند ورم حلق و کله و زبان و ملازه را سود دهد
آب کشنیز تر و آب سماق و رب شبتوت از هر یک جزوی
غرغره کنند **خناق بلغمی را نافع باشد** خردل و آب برگ
ترب و طین بن و بوره ارمنی با مار العسل و رب قشور و جوز غرغره کنند

تفاق بنعم را سود دهد **صفحه** خردل و نون در عاقر قرحا و حلیم

در بزرگان و فلفل و فودنه از هر یک جزوی با ماء العسل غرغره کنند **عرق**
 فلفل سود دهد و تاقع پاشند **صفحه** سماق و کل سرخ و کلن رو خرنوب
 بوی کوفته و با آب بجوشانند و صاف کنند و غرغره نمایند **عرق**
 خلاط اکرم که از نرگه کوماغ بسیند جمع شده باشد **صفحه** عاقر قرحا و دار فلفل
 و ستر و خردل و زوقا خشک و ایا ریج فیهرا و موینج همه مساوی کوفته
 سبک عسل تر کنند و با کیس بسینند و مقدار دو درم با الکام با سکنجین
 کنند و غرغره کنند **عرق** دیگر فالج و صرع و سکه و سیان و لقوه را
 با بود و خلط از دماغ و سینه پاک سازد **صفحه** عاقر قرحا و موینج و خردل
 سینه و مریز نکوش و پوست بجز از هر یک جزوی از بخیل و دار فلفل از
 یک نیم خرد و آب بریان کرده از خرنوب بجوشانند و صاف
 کنند و قدری سکنجین عسلی در آن آمیخته غرغره کنند **عرق** کز لو و دیوچه
 و نیند از حلق بر آورد **صفحه** نمک و خردل و سونیز از هر یک جزوی نون در
 و نظران و حلیم از هر یک نیم جزا همراه سرکه کهنه غرغره کنند **عرق** که همان
 فیض دهد و زلور از حلق بر آورد و سیر و سیج و ترس و شحم الحنظل و حسن
 از هر یک قدری در سرکه آمیخته غرغره کنند که **عرق** که ماده نزل که از دماغ و سینه
 سرد بریزد **صفحه** حب الاس و کل سرخ و کلن رو پوست خشک شانی از یک جزوی

کشتنیز خشک نیم جز در کلاب طبع نمایند و غرغره کنند **باب غرغره**
چهار مضضات **مضضه** که قلاع و جوشش و از امفید بود **مضضه**
و عددس مقتدر از هر یک دو درم طباشیر بکیرم بگویند و با آب
کشتنیز سبز مضضه کنند **مضضه** دیگر قلاع و جوشش و آن را سودمند
مضضه فلفل و ساق و کلن رو و امیران و ما ز و از هر یک قدری در سر کوفته
و صاف نموده کلاب داخل کرده مضضه کنند **مضضه** که قلاع بلغمی را
ناید و ده **مضضه** عاقر قرحا و امیران و تخم ترب و قصبوم و مرزنجوش و سر
و ورق زیتون از هر یک جزوی در سر که و آب مخرب کرده جوشانند
و صاف نموده مضضه کنند **مضضه** قلاع و جوشش و آن که از راه
بلغم باشد نافع بود **مضضه** انجیر خشک و شبت و اکلیل الک و با بونه از راه
هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده مضضه کنند **مضضه** درم
زبان که از حرارت باشد نافع بود **مضضه** غناب ده عدد و عددس
بجدرم و عنب بجدرم چنانکه رسمت بکوشانند و صاف کنند قدری
آب کشتنیز سبز و رب توت در آن بیا میزند و مضضه کنند **مضضه**
درم زبان که از معده بلغم باشد نافع بود **مضضه** تخم شبت و با بونه
و بزرک و اکلیل الک از هر یک قدری در ماد العسل بکوشانند
و صاف کرده مضضه سازند **مضضه** درم بن و دندان که از حرارت

فردی و شش و عروق را در کتب از کتب

تایف بود **آب** برک کا هو و آب کشیز تر و آب برک خرفه در که
 در کلاب از هر یک قدری در هم منموج کرده کا فور یا افیون در آن
 در جمل کما فخته مضغه کنند **مضمغه** ورم دندان که سبب برودت و
 رطوبت قدری در سر که جوشانند و صاف نمایند و مضغه کنند
مضمغه اورام بن دندان که سبب ریختن نزلات دماغی و زکام باشد
 سودده **مضمغه** پوست ریشه درخت کز و پوست خشنی نش از هر یک
 خواهند در یک سسته بچونش اندک که اندک بخار آن بر نیاید
 بعد از آن جوشش خورده باشد بخار آن را ب دندان و دهان بکشد و آن
 آب صاف کرده نیم گرم مضغه کنند **مضمغه** و بهر همان نفع دهد **مضمغه** پوست
 خشن کز و کز مانج و کلنار و ریشه درخت کز و بنفشه و کل سرخ
 از هر یک قدری جوشانیده صاف نموده مضغه کنند **مضمغه** که
 جوشش لب و بن دندان و دهان و خون آمدن بن دندان را
 سود دار **مضمغه** قطرات و طرائث و ماز و پوست انار و کز مانج
 و کلنار و جوز السرو از هر یک خردوی بوشانیده صاف نموده مضغه
 کنند **مضمغه** قلاع و جوشش دهان زبان و بن دندان و خون آمدن
 از بن دندان را نافع باشد **مضمغه** برک زیوتون و برک حماض و سمان

و آب خرد سبز و آب کشنده سبز و عصاره را عی از هر یک قدری در مخفی
کرده یک قیرط کافور در آن اضافه کنند **مضمضه** که در دندان ساکن کنی
و مواد را تحلیل دهد **مضمضه** خربق سفید و عاقر قرحا و شیطرح بهر یکی از هر یک
قدری جوشانیده صاف کنند و نیم گرم مضمضه کنند **مضمضه** که غلغل
کننده مواد غلیظ که در بن دندان ممکنه بود و در دندانشان
نشخ غلغل و عاقر قرحا و مویرج و کلنار از هر یک قدری با سرکه و آب
جوشانیده مضمضه کنند **مضمضه** از محمد ذکر یا در دوا ساکن کند و مجرب است
سیر پاک کرده و دانه کندنا پنج منقال برک موردیک کف در سرکه
طنج کشند بچوب صنوبر برهم زنند و صاف نموده مضمضه کنند **مضمضه** که
زبان را سود دهد **مضمضه** آب غلب الثعلب و لعاب خطمی و روغن بابونه و لعاب
حلبه مجموع در هم آمیخته مضمضه کنند **مضمضه** در دودرم بن دندان که از بلغم
و رطوبت باشد و سود دهد **مضمضه** پوست پنجه کبر در راوند کرد عاقر قرحا
از هر یک دودرم کوفته در سرکه و شراب جوشانیده مضمضه کنند
مضمضه تشنج زبان که از تب محرقه بود و بعد از بیماری
حار حادث نشود سود دهد **مضمضه** لعاب خطمی و آب غلب الثعلب
و عصاره الراعی از هر یک روغن نیفتنه با دام در روغن کد و در روغن

بنویسند خیر بقدر کفاف مجموع در اتم آمیخته مصفیه کنند **مصفیه** کربوی
 دهان خوش کند دندان محکم گرداند **صفیه** سود و سبیل الطیب و کل سرخ
 کل سرخ کین و جوز اسود و کلنا رو قصب الذریر از هر یک جزوی جو
 شایسته با قدری سرکه و کلاب مصفیه کنند **مصفیه** کربوی دهان خوش
 کند و عفونت در طوحت و لزوجت بن دندان و دهان زایل کند **صفیه**
 عاقر قاض و قرض و برک ترنج کبابه جنبی و سود و کل سرخ از هر یک جزوی
 در سرکه غصص و کلاب آمیخته و جوشانده مصفیه کنند **مصفیه** کربوی دهان خوش
 طعم دهان زایل کند **صفیه** عاقر قاض و قدری در سرکه کلاب جنبانده مصفیه
 کنند بخون آمدن از بن دندان باز دارد و دندان محکم کند و بوی دهان
 خوش و درد کس گرداند **صفیه** فلفل و کل سرخ و عاقر قاض و سود و سبیل
 الطیب و برک سرود و جوز اسود و زاننج از هر یک جزوی چنانکه رسست
 جوشانده و صاف نموده و قدری سرکه غصص و کلاب اضافه کرده
 مصفیه کنند **بشتم از مقاله چهارم** در بیان قطورات **قطره** کدوره
 کوشش از کرمی باشد سود و هر دو عن کئی شش درم روغن بادام شیرین
 درم خل المیزه درم در شش نرم بچون نند تا سرکه برود روغن المیزه
 قدری در کوشش بچانند **قطره** طین و کربانی کوشش را بر طرف کند **صفیه**
 زعفران و فرقیون و جنبه بهر سه خربق سفید و مرکبی از هر یک سه درم

نظران یک درم با سرکه آمیخته خوب در هم مفرغ کنند و در گوش جگانش
که قرصه و جراحت گوش را از چرک پاک کنند **نصف** انزروت و صبرزد و زنجبیل
البحر و پوره ارمنی و دم الاخوین و کند رومرکی و زنگار و بنفشه
مجموع ساییده نرم به بنجه بار و عن کل و سرکه محرز و آمیخته قدری
گوش جگانش و بافتله آلوده کرده در گوش بگذارند **نصف** کرم
قارین گوش زایل کند و گرمی و کرانی را فایده دهد **نصف** استین
قدری جوشانیده بار و عن بادام تلخ مفرغ کنند و در گوش جگانش
نصف که انواع درد را که در گوش باشد و چرک گوش را نافع باشد
نصف مرکبی کینقال مغز بادام تلخ مقشر کرده است و از کندر به متقال
زعفران چهار متقال مغز بادام تلخ مقشر کرده عصاره خنخاش و متقال
مجموع نرم ساییده همراه سرکه سبزشند و قرص نموده خشک کنند بکام
قدری در روغن حل نموده در گوش جگانش **نصف** که در گوش از گرمی
باشد نفع دهد و کرانی گوش زایل کند **نصف** روغن گل شش در روغن
بادام تلخ پنجه نرم سرکه خمرده درم خبه ایفون دران حل کنند و در گوش
جگانش **نصف** دوی و طین و کرانی گوش را نفع دهد **نصف** زعفران و انکی
نظران و حنظل سفید و ایفون و زهره کوسفه از هر یک و انکی و نیم در سرکه
حل کرده در گوش جگانش **نصف** که کرانی گوش و گرمی که در گوش باشد

و طین لکراتی کوش را بر طرف کند زعفران و فرقیون و جند
 سترخ و بوی سفید و مرکبی از هر یک است درم نظران یک درم بهر که
 آمیخته آب در هم مزوج کنند و در کوش چکانند اگر صحرای
 باشد از هر یک پاک کند از رولت و صرزد و زبد البجر را باغ
 بود و حرق سفید کینفال جند به سترخ متقال نظران ربع اجزا کوفته
 با روغن گل آمیخته در کوش چکانند که خون آمدن از کوش باز دارد
 شباف مامیشا و افیون از هر یک قدری در آب عصاره راعی
 و آب لسان الحمل آمیخته در کوش چکانند **نصفه** که همان نفع دهد **نصفه**
 طین غوبسج و عصاره بادریج از هر یک قدری در سرکه و روغن بادام
 سترخ با روغن گل آمیخته در کوش چکانند **نصفه** که چرک غلط در کوش
 باشد پاک سازد و نافع بود **نصفه** زهره کوفته و بوره ارغنی و سرکه کهنه
 و روغن گل از هر یک قدری در هم آمیخته در کوش چکانند **نصفه** که ری
 و لکراتی کوش را نافع باشد **نصفه** روغن نارین و جند به سترخ
 عصاره مد آب و عصاره انیسون و زهره گاد از هر یک قدری
 و جوان برک و بوی سفید و بوی سفید مزوج کرده در کوش چکانند
 کوشین و لکراتی کوش فایده دهد **نصفه** روغن بادام تلخ و روغن آیتان
 و جند به سترخ و روغن سوسن و سرکه کهنه از هر کدام قدری در هم آمیخته در

کونش چکانند **قطره** که در کونش که سبب الماس کرم باشد سودده **صفه** افزون

یکدم نیاف ایغیر سه درم نیاف بایشاد و درم درم درم

حل کرده در کونش چکانند **قطره** که در کونش که سبب الماس کرم باشد سودده **صفه** افزون

سودده **صفه** زهره کاو که تازه باشد و در انتقال روغن بزی که سفید

بجوشاند که بوی زهره برود و روغن بماند و آن سیر کوفته یکدم در آن

حل کنند و قطره قطره در کونش چکانند **قطره** که در کونش که سبب الماس کرم باشد سودده **صفه** افزون

نافع بود **صفه** آب بیا ز آب ترب و روغن کاو و روغن بادام از هر یک

قدری در هم مخموج کرده در کونش چکانند **قطره** که در کونش که سبب الماس کرم باشد سودده **صفه** افزون

و نافع باشد **صفه** شحم الخنظل سه درم بوره ارمنی یکدم جدم

سترو راوند کرد و فرنیون و افستین از هر یک یکم انتقال جمع کوفته

باز بره کاو سببشند و کلونیا سازند و در وقت حاجت کلونیا در روغن

بادام ساییده در کونش چکانند **قطره** که در کونش که سبب الماس کرم باشد سودده **صفه** افزون

که در کونش رفته باشد یکم **صفه** آب برک شفا لو و آب برک شفا

از هر یک یکدم خرم خرمی سفید و کلونیا و افستین در روغن

که در هر یک یکدم در منترکی دو جسم آنچه باید کوفته بگویند و بگویند

یا آب های مذکور بیا میزنند و در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد از آن

قدری در سر که و آب برک شفا لو بیا بند و در کونش چکانند **قطره** که در کونش که سبب الماس کرم باشد سودده **صفه** افزون

۳۴۴

۳۲۶

در کوش از سردی باشد سود دهد **صفحه** چند به ستر و فرنیون از
در دم کوفته در متخنج بزند تا بقوام آید اندکی با قدری روغن سوسن حل
کند در کوش چکانند **طوری** بهوام حشرات که در کوش بسته باشد
بکشد **آب** افستین و صبرزد و زرد او و نطویل و آب درمنه ترکی و آب
پودنه دشتی بورد که میانی از هر یک بقدر کفایت در هم مخلوط کرده در کوش
چکانند **طوری** در کوش را نافع باشد **صفحه** میوه تره مار دانک عسلک الهم
چند در روغن بادام تلخ درم سیاف مایشتاد افیون از هر یک دانک
در هم آمیخته وقت حاجت بروغن گل و سرکه بیا میزند و در کوش چکانند
در کوش که از حرارت باشد یا سبب ورم بود سود دهد بخورد
براجان را و در شراب خوار از که در کوش در د باشد نافع بود **صفحه** افیون
یک درم سیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم خل الخمر سه درم سیاف
دانیون در روغن گل کند در سرکه آمیخته در کوش چکانند **طوری** که قرصه اعلیل
بول را نافع است **صفحه** سفید آب و کندر و انزروت و صغ عربی و فلفل
درم الاغوبین اجزا برابر کوفته و منجته قدیمی در سیر دختران حل کرده
در اعلیل چکانند **طوری** همان نفع دهد **صفحه** منزه دانه کدو و منزه تخم هندیا
با سیر دختران ساسیده در اعلیل چکانند **طوری** سنگ کرده و فشانه که در
اعلیل پدید آمده باشد بر آورد **صفحه** روغن خشک در روغن ترب از یک

کرم

در
اعلیل

دو درم روغن عرق بسم درم حجر الیہود و مغز تخم کدو و حب کاکب از آب برک
هر یک بچدرم قلت دو درم آب خشک تازه با نژده درم آب برک
سیاون و ده درم اخراجوشانیده صاف نموده آب باروغن باده مغز
جوشش دهند تا باها بسوزد و روغن بماند حب حجر الیہود در قیاس از این بچدرم
سایده در احوال چکانند **صفحه** که سوزش و قرصه و ریش مجرای بول را
و خرق البول را بغایت نافع بود **صفحه** ششایف ابض و منودانہ ہدیانہ
خیار کدو و مالاخوین و شادنج مغسول از ہر یک قدری نرم سایده
با شیر زمان مکرر سختی کنند و در مجرای بول چکانند **صفحه** سوزش و قرصه
و ریش مجرای بول را سود دہد **صفحه** مغز تخم ہندوانہ و لوب بذر قطونا
و ششایف ابض و سفید تخم مرغ بروغن تخم کدو آمیختہ در احوال چکانند
باب ششم در بیان سعو طات سعالی کہ دوسر کرم را بانی
دہد **صفحه** اب برک کاہو و روغن نیلوفر از ہر یک جزوی شیر ذرخان
دو جز ہر را در ہم مخرج کردہ در بینی چکانند و بنفس بالا کنند
و ہر در دسہ کہ از کرمی بانند **صفحه** شود دہد طباشیر دو درم
نشاستہ و کاہو از ہر یک نیم ذرم زعفران یک دانک و نیم
ہر را نرم سایده قدری از دی یا روغن نیلوفر در بینی
برکنند **صفحه** در دسہ کرم کہ از کرمی آفتاب بانند یا بخار زرا

۴۳۴
۲۳۴

در سود ده **صفه** آب برک کاهو باریب که دو کاسنی در روغن بنفشه
در روغن که از هر یک قدری در هم ممزوج کرده باشند
زنان در کبشی چکانند بنفش بالا کنند **سوطی** در دس بلفی
در **صفه** سر زرد مرصاف و کندر و حنظل و چند بیدستر
در **صفه** و فلفل از هر یک در می کنند نیم درم مشک
و گیاه رازم سائیده با آب مرزنگوش در بنی برکشند
دیگر **صفه** یار در اسود در **صفه** مو میانی و چند بید
ستر و فلفل از هر یک قدری برابر روغن زیتون حل کنند
در **صفه** قطره در بنی افکنند و بنفش برکشند **سوطی** و باغ را از افلا
و فلفل پاک سازد **صفه** نوشت در و عصاره قناد الحار و نونیز
از هر یک یک درم نرم کوفته و بنجته در روغن موسن ممزوج کرده
غوب سحی کنند و در بنی بنفش بالا دهند **سوطی** که صداع
باز دارد ساعت تسکین دهد **صفه** بخور مریم و اصل السوس از هر یک
دو درم بوره ارمنی **صفه** یک درم کوفته و نرم بنجته باشند زمان
انجته در بنی افکنند و بنفش بالا کنند **سوطی** فایج و لقوه و استرخار
اعصاب را نافع باشد **صفه** سونیز و حرمل از هر یک دو درم کوفته

وزنم سائیده همراه آب جعفر در خوب سحی کنند و فشک سازند
تا هنگام حاجت مقدار یکدرم با شیر دختران حل نموده سوط کنند
سید و داغ و بگری بکشید و صداع بلغمی را فایده دهد **سوط** شود
حمام درم فوش در و تربید از هر یک یکدرم مرزنگوش دو درم
اجزا کوفته وزنم سنجبه قدری در آب مرزنگوش دروغن بکشد
دروغن با دام تلخ آمیخته اندکی در بنی چکانند **سوط** که عافیت
دارد **سوط** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته و آقا قیاد کند و مرد
دش و پنج مغسول و کافور از هر یک قدری نرم کوفته با عصاره بادریج
سحی نمایند و در بنی بالا بنفش کنند **سوط** که همان فایده دهد و در
ساعت خون را بندد **صفحه** کلنار و شب یامانی و عصاره لیمو
از هر یک یکدرم کل مخلوط نیم درم کافور و ایون از هر یک چند محج
کوفته با آب عصاره راعی و سال الحبل خوب سحی کنند و قطر
در بنی افکنند و نفیس بالا کنند **سوط** که درد سر کرم را نافع باشد
سوط آب کاهو آب کدو و روغن بنفشیه با قوام روغن نیلوفر و روغن کدو
در هم مخلوط کرده با شیر زنمان در بنی کنند **سوط** که سرسام کرم را
نافع باشد آب برک کاهو و عرق سید و عدل سفید و کافور از هر یک
قدری در هم مخلوط کرده در بنی افکنند و نفیس بالا کنند

ع ۴۴۵

در میان را فایده دهد **صفحه** جوزهو او در نه ترکی و قرفل و مرزنجوش
از یک یکرم گرفته و نرم بخته باب مرزنجوش سخن کنند و در پی
چکانند و نفیس بر کنند **سوی** فالج و لقوه را سودمند بود **صفحه** سیخ
و زهر اسفند و غلغل و دار فلفل و بازرد و اشق و چند پدستر و فریون
از اسادهای گرفته و بخته با نشانش ستر با سر که انگوری یک
نب بخوابند پس صاف کنند و یک دو قطره در بینی نفیس بالا
کنند که سعه سر را سود دهد **صفحه** و روغن بادام تلخ و روغن
بر یک جزوی باب مرزنجوش قدری در پی افکنند و نفیس بالا کنند
خودند سکه و صرع و لقوه و فالج را سود دهد **صفحه** زهره کلک و
چند پدستر کنند و فریون و سیخ از هر یک جزوی باب مرزنجوش
باب سداب با شیر و دختران امیخته دو قطره در بینی افکنند و نفیس بالا
کنند که همان نفع دهد و امراض بارده را نافع باشد **صفحه** زهره اشق
و زهره کلک و زهره کرک و زهره شیطان هر یک از اینها شیر
زبان و آب مرزنجوش امیخته مزوج کرده یک دو قطره در پی افکنند
چنانکه برسم است نفیس بالا کنند **صفحه** در دسر که از سب سودا غلیظ
باشد نافع بود **صفحه** ایارج فیترا و جاسیر و چند پدستر و فریون از
هر یک دایک مشک جبه نرم گرفته با شیر زمان مزوج کرده در پی افکنند

و نفس بالا کنند **که در دسین** و در چشم را نافع باشد
 کندش و حفص می و کند از هر یک یک درم زعفران از هر یک نیم درم کوفته
 و نخته کله با سازند وقت حاجت قدری شیر و خمران با روغن بادام
 نفثه بایند و در پی چکانند **که خنار** را نافع باشد **که به**
 و کا و زبان از هر یک یک درم زهره خارشست و کا فور از هر یک انگلی
 و نیم زعفران نیم درم کندش و دو درم کوفته با سرکه بپزند و کلو
 سازند و خشک نموده به کام حاجت قدری در روغن حل کرده باشد
 و خمران در پی افکنند و نفس بالا کنند **که فلیج** و لقوه و آستر
 اعصاب و جندن سر و بزدوی که در اعصاب بود نافع باشد
 عصاره چغندر و عصاره پنج غنصل تازه از هر یک یکمقدار بنویزد و تخم
 بهل از هر یک دو درم کوفته و نخته با عصاره ای مذکور سعی کنند و
 به کام حاجت مقدار یک دانگ با شیر زمان در پی افکنند و نفس
 بالا کنند **که صداع** که از سبب عفونت هوا و بویهای بد باشد
 نافع بود **که صداع** و عجز بوی و عین اشنب و مشک نیم درم زهره
 سائیده قدری با کلاب آمیخته در پی افکنند **که رگ** سمت نفس
 بالا کنند **که صداع** بلفی و دوار را سود دهد **که صداع** و دوار
 حفص و جند پدستر و زعفران و صومره و فلفل سفید و دار فلفل

یکمقدار

از هر یک

از یک یک گرم کندش نیم درم مشک و وجه کوفته بنجته بآب منجموش
 بنشیند هنگام حاجت قدری با شیر و خمران در پی بستور بالا کنند
 زیرا که آن نافع بود و در طوبت دماغی فرو دآورد و ~~منجموش~~ سمندر بهل و وجه
 در شیر و خمران سائیده در پی افکنند ~~صفحه~~ که طوبت دماغی را آورد
 و دماغ از رطوبت پاک کند ~~صفحه~~ نیز فلفل سفید و کندش از یک
 قدری کوفته در سرکه و روغن گل آمیخته در پی افکنند و نفس بالا کنند
 بعد ازان سر را به دانه تار طوبت سببر آید ~~که صداع کرم~~
 که از حرارت آفتاب باشد زایل کند ~~صفحه~~ که فور وجه و آفتاب کا هو
 و سرکه و روغن گل و آمیخته در پی افکنند و نفس بالا کنند ~~صفحه~~
 مان نفع دهد ~~صفحه~~ آب کا هو و آب کشیز سبز و کا در و صندل سفید
 و سرکه و آب که و روغن نعش با دام و روغن نیلوفر از هر یک قدری
 در هم آمیخته بدستور در پی افکنند چنانکه رسمت نفس را بالا کنند
 که از دوا بدماغ برسد و نفع دهد ~~صفحه~~ در ذکر ~~دست~~
~~صفحه~~ در ~~صفحه~~ برینست باب ~~باب~~
 در بیان قضا و است ~~صفحه~~ و فایح و صداع و در چشم
 و نفیقه و صداع و در و دندان را نافع بود و منع ریختن نرالات از
 چشم کند چون بر صدغین قضا و امراض دماغی که از رطوبت برودت بود

سودده و اگر برش نه ضا د کنند بول براند چون بکزند کی عرق ضا کنند
در دس کن گرداند چون بر شکم ضا د کنند او را باطنه نافع بود **صدا**
سرکین کبوتر و درم و راتینج سه درم روغن زیت چهل درم
شمع ده درم شمع و راتینج را در روغن زیت بکند اند و در یک کبوتر
اضافه کنند و مجموع را در اول خوب بالند در وقت حاجت بر حکم
مطلوب ضا د کنند **و یک صداع** بار در نافع است **بابونه** اکلیل الملک
در نه ترکی شبت و ورق درخت خار و مرزنجوش اجزا مساوی کوفته
نخچه ضا د کنند **و یک صداعی** که از رخم با ضرب لهر سیده باشد سودده
سفید برک مورد تر و برک سر و تر و روغن کل سوس و لادن و اکلیل الملک
و قیض و کلا دهن و نوب یانی اجزا همه برابر آنچه خشک باشد
بکوبند و به پزند و تر باشد سحتی کنند مجموع را در آب منجه بر سه ضا د کنند
و صداعی که از ضرب و سقط باشد نافع بود **و منجه** و کل سفید
و نیلوفر و بابونه از هر یک دو درم اکلیل الملک یک درم آرد و سه درم
هم را کوفته و منجه با قدر چار و روغن منجه بادام و آب صاف طبخ
نموده چنانکه که قوام پالوده گیرد **و سه ضا د کنند** و بهارچه نازک نرم
به بندند **و صداع** خنایر را بر طرف کند و نافع بود **و صداع** و عرق منکی و زنجار
از هر یک دوی کوفته و نرم منجه بر محل خنایر ضا د کنند **و صداع** کرم صفرائی را نافع

۴۶۲

۲۰۰

بود برکت خرد و نوشیاف با میثا و ضد لین و کل سفید و فوفل از هر یک
یک جزایون و ده یک اجزاء را بر سر که بر سر خمد رسد و کند **ضاد**
ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد **ضفت** نهفته و با بون و دنت و
سبوس کند و تخم خطبی و تخم کتان و آرد جو و حله از هر یک جزوی را بپزد
کوفتی باشد بگویند با قدری آب طبع کند در روغن نهفته با دام اصافه
کرده ضاد نمایند **ذات الجنب** سوخته را نافع بود **ضف** آرد جو و آرد
باقلا و نهفته و حله و خطمی سفید و کل نیلو فروق کل سیخ و سبوس کند
با اجزاء مساوی کوفته و پنجه با قدری آب بزند و موم سفید و روغن نهفته
اضافه کند و در آنم **ضاد** نهفته ضاد نهفته **ضاد** نهفته
سود و مصطک و سنبل الطیب و قسط و انستین از هر یک دو درم کوفته
و پنجه ضاد کند **ضاد** درم کند معده را تحلیل دهد **ضف** مقل و حب لسان
و تخم کرب از هر یک چهار درم موم سفید و روغن نار وین از هر کدام باز ده
درم مقل و اشق را در شیر آب خیسانده حل سازند و باقی ادویه کوفته
و پنجه در قدری آب طبع نموده موم روغن اضافه نموده ضاد فرمایند
ضاد نهفته **ضاد** نهفته **ضاد** نهفته **ضاد** نهفته **ضاد** نهفته
الطیب از هر یک سه درم کند چهار درم مصطک پنجه درم قصب الذریر
و از خرد سبک و قرنفل و دار چینی از هر یک دو درم با شیر آب بپزند

بر نشند بر معده ضا دکنند **نارین** که درم صلب معده را تحلیل دهد **صفحه** **صفحه**
 و نوب و کل خطمی سفید و بزرگ و با بونه و مصطکی از هر کدام بخورم سبب
 الطیب و سعد کوفی و قصب الذریره و از هر از هر کدام دو درم مخوم سفید
 درم روغن با بونه یا نژده درم بدستور طنج نموده ضا دکنند **صفحه**
 که معده گرم را نافع بود **صفحه** ضد لیس و ورق کل سرخ و شنیاف با شکر
 آب غب الثعلب با قدری سرکه و کلاب ضا دکنند **صفحه** که ضعف معده
 از حرارت بود و نفخ دهد **صفحه** حب الاس و آمله و عود هندی ماکن در بر
 مورد و پوست نبات و پوست آبی و ورق کل سرخ و قصب الذریره
 و ضد لیس اجزا مساوی کوفته و پیخته با کلاب و آب کب که ضا دکنند
 که درم بلغمی معده را مفید بود **صفحه** حبه بخورم افستین و سبب الطیب
 صبر زرد از هر یک سه درم و نیم کند رسته درم پنج خطمی مفت درم
 بیه بط شش درم چه مرغ ده درم مخوم سفید یا نژده درم چنانکه سبب
 بطریق مذکور ضا دکنند **نارین** و **صفحه** برودت معده و کبد طحال
 را نافع بود **صفحه** افستین و سبب الطیب و سلج و صبر زرد از هر
 یک سه درم عود بسان و زعفران و **صفحه** یک دو درم مخوم
 سفید شش درم روغن نار دین چنانکه درم اجزا کوفته و پیخته
 بهندری آب و مخوم روغن طنج کرده بدستور ضا دکنند **صفحه** که حرارت

در غزوات دل و جگر را و معده را تسکین دهد **صفحه** موم سفید شش درم
روغن گل و روغن بنفشه بادام از هر یک سبب درم کشنیز و آب
کاشن کشنیز و آب برک خرفه و آب حی العالم از هر یک شش
درم مجموع در باتل با تاش نرم بچون نند تا بقوام قروطی آید بنفشه
و حی العالم و گل سرخ و صندل سفید از هر یک چهار درم قصبه
و درم کافور یک درم اجزا کوفته و نرم بچخته مجموع را با هم بیا میرند
در دهن سنگی با کلاب و آبها نند کورساند چند انکه همچون مرهم
شود و بر لته کنان مالیده بر معده و دل و جگر هر جا که مطلوب باشد
بگذارند **صفحه** و بنفشه را سود دهد **صفحه** صندل سفید و گل سرخ و برک مورد
از هر یک نصف درم سک و اقاقیا و سعد و کندر و کفک بغدادی از هر یک
سه درم کوفته بچخته باب برک مورد سه درم و بر معده ضار کنند **صفحه**
کافی باز دارد و مضطر را نافع بود **صفحه** گل سرخ سک از هر یک سه
درم صندل سفید و رامک از هر یک چهار درم بود سه درم زعفران
یک درم کافور و انکی مجموع اجزا کوفته بچخته باب برک مورد سه درم
و بر معده ضار کنند **صفحه** استخوان معده و ضعف ها صندل و ماسکه را
نمودند بود **صفحه** مرو کندر و صندل و گل سرخ و بون
انار و کاس و صفاق از کدام دو درم سعد یک درم زعفران یک انگ

کل نار فارسی ولادن و صندلین از هر یک نیم درم مجموع کوفته
سجته با آب به باب برگ مورد درشته بر معده ضام کنند
که اسهال صفرائی باز دارد **دفعه** افاقیا و حضض یکی و کند و سما
که مانع و حب الاس و کل سرخ و کلنار از هر یک جزوی کوفته بر سر
د سخته قدری روغن مصطکی در آن اضافه کرده باب برگ مورد پس روغن کافور
برشته بر مورد ضام کنند **دفعه** که اسهال از ضعفی قوت افزوده بر نزد اسهال
و سردی حکم باشد باز دارد **دفعه** سنبل الطیب و افسنین هر یک درم
ولادن و قصب الذریره و فتوره و کند رو مصطکی و برگ مورد
کلنار و کل سرخ و صندل از هر یک بخند و یک دپوت
ترش از هر یک نیم درم مجموع کوفته و سجته با شرباب کهنه برشته
و بر معده ضام کنند **دفعه** که بر معده نهند قی آرد و اگر بر ناک
اسهال کند اگر بر عانه ضام کنند حمض براند **دفعه** بزرگ کابلی
و عصاره قنار و الحمار از هر یک سه درم خربق سفید و مرده
از هر یک چهار درم از رویه کوفته و سجته بروغنهای زیت آمیز
بروی کافور بپاشند و بر معده بپاشند یا عانه هر محلی که خواهد
ضام سازند **دفعه** که اگر بر فم معده گذارند اسهال سودا
نهند و اگر بر زیر بغل ضام کنند اسهال صفرا که و اگر مابین

الذی یلزم برائت این مضاد از اسرار اطبای بران و طفلان و کفنی که گشت
نزد دوا می سهل نداشتند باشند بکار آید و نافع است
از منقش یک کف بگویند و در دیک کنند و شیر تازه و آن
که از آن آب شوند بر سر آن کنند و بچونانند تا تر مس شیر را
نور و مساوی تر مس روغن کاه اضافه نموده بچونانند تا آنکه در
روغن خوب بخته شود پس از آن بر بالای بارچه کر باس مالیده بماند
رده بر محلی که مطلوب است خداد نمایند **در بکر** قولنج بکنید و طبع را
از دیک فی را که دوا می سهل نتوان داد این مضاد نافع است
در سینه مصل و منبرم و حب اینل و سقوتیا و صر سقو طری و میوه سیاه
در یکی و پنج خطمی از هر یک یک نیم درم تربد و مقل و پنج سوسن آسمان
در سکنین کاه و زهره کاه و وقت دالچار و موزنج و صحن صوبر و پوست
چکر از هر یک دو درم قرمانا و فرینون و بوره سرخ و نمک
از رونی از هر یک پنج درم بیه مرغ و بیه بط از هر یک ده درم
درم سفید شنی درم روغن بکنجد یک درم ادویه آنچه باید که
کوفته بخته صمغ در آب خیساییده حل کنند و بطریق مضمود
چهارم رسم است بر شکم ضا و کنند **ضاد** صوف معده و جگر را
نافع بود استعمال کبیری باز دارد کفک نبدادی چهار درم و

مصحف و انستین و کند از هر یک دو درم و قصبه اندر برده و صحر
عومندی و اقا قبا از هر یک یک درم لادن دو درم و قصبه لادن
به از دانه پاک کرده و پنجه شستن عدد حرما و قصبه پنجاه عدد دوم
سفید و روغن نار دین از هر یک باز زده درم کفک خرما و قصبه شستن
را در شراب بخیا نیند و به راهم در شراب به بزند و اذوقه
گرفته پنجه و موم روغن نار دین ناپس بگذارند و مجموع را در هم کرده
چنانکه رسم است بر نشند و ضا دکنند **غما دی** درم و صلابت جگر
نرم کند و به تحلیل بر **دس** برک عنب الثعلب و بنفشه خشک از هر یک
چهار درم کل سرخ و طحلب و عصا راعی و بزرگ کسان الحل
از هر یک جزوی نرم بگویند و بر جگر ضا دکنند **غما دی** دیگر استفا
که از سبب برودت معده و جگر بود نافع باشد **دس** حماما و سنبل
و قردمانا از هر یک ده درم مقل و انشق از هر یک هشت درم
نجد رم صبر و مرکبی و کند و جب بلان از هر یک هفت درم
لادن شستن درم **سین** و به نبط و عاقر قرحا و میوه خشک
و کل سرخ و سیاه لیموس و زرد آوند و اکلین الک و قرقفل و
مصحف از هر یک باز زده درم عصا راعی و الحما و شحم الحنظل از هر یک
سه درم صمغ عذرا با شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و پنجه خیار کنند

۳۵

۲۵۳

درم برشند و بر میده و شکم ضا دکنند **نماوی دیگر** و دوت و ضعف اماس
و نفخ جگر را نافع بود **سبب الطیب و انیسین و مصطکی و اسارون و حماما**
و بر و قصب الذریره و سعد و اذخر و مر از هر یک دو درم زعفران سه
درم اکلیل الملک هفت درم کوفته و سخته با شراب کنه برشند و بر
جلغضا دکنند **نماوی دیگر** که استقارقی را نافع بود **سبب** کوفته و سخته
با شراب و بوره ارمنی و ذریره کرمانی و سودا از هر یک یک خرد کوفته و سخته با عرق ارزانه
برشند و بر شکم ضا دکنند **نماوی دیگر** که همان نفع دهد **سبب** بوره ارمنی و
سودا و بوسن و فردمانا و مویزج از هر یک سه درم سرکین کا و بیک
بر از هر یک پنجاه درم مجموع بآب نمک برشند و بر شکم ضا دکنند **نماوی دیگر**
افاق استقار را نافع بود **سبب** نوشادر و اکلیل الملک دانسته و حماما و ق
رفت غار و مرزنجوش و تخم کرفش و اینمون و رازیانه و ایریسا
و سعد و سلجیه و کندر و میوه و مر از هر یک ده درم جاو شیر بنجدرم انچه
با یکدراخت بر و عن سداب بکند از نه مجموع را در هم آمیخته دراون
ببازیند و جنبه آنکه انچه مر هم شود بر شکم ضا دکنند **نماوی دیگر**
صلابت طحال را سود دارد **سبب** انش و مقل و بوره ارمنی و نمک
نمی از هر یک چهار درم کرسنه و کرنازج از هر یک شش درم
سداب است درم کوکود دو درم انچه درم عدد در بر که

بزنند و انش و مقل را در هم بگذارند و باقی ادویه کوفته و پنجه در هم بزنند
و ضا دکنند **ضاد دکنند** و سختی و صلابت طحال را نافع باشد **درم**
ازرق ده درم انش پنج درم کرسنه و آرد با قند و اکلیل الملک و حبه و تخم کدو باقی
و با بونه و آرد ترنس از هر یک دو نیم درم انجیر سیاه بخاه عدد مقل پنج درم باشد و باقی
و انش و انجیر را در سرکه بکنند بخیه بند و نرم سازند و باقی انجیر کوفته و **ضاد دکنند**
در آن سبب شوند و قدری روغن سداب اضافه کنند و مجموع در آن
مخلوط کرده بر سر ضا دکنند **ضاد دکنند** محلل اورام سبز باشد و صلابت را سبوس
نرم کند **درم** مرکبی مقل ازرق و انش و کند از هر یک جزوی هم درم و از هر یک
در سرکه خیس نیده نرم سازند و بر سبوس بر سر ضا دکنند **درم**
درم سبز را نافع باشد **درم** برک صواب خشک ده درم بودند **درم** انجیر
سه درم بوره ارمنی پنج درم انش هفت درم بوره و انش در سرکه کهنه بزنند
کهنه حل سازند و سداب و بودند کوفته پنجه در هم سبب شوند **درم**
و بر سبب ضا دکنند **ضاد دکنند** صلابت معده و جگر و سبب را از انش و سبوس
کند **درم** مقل ازرق و اکلیل الملک و سبب الطیب و منصف از هر یک **درم**
سه درم افستین چهار درم جبر سقوطی و کل سیرج از هر یک **درم**
دو درم با بونه یک درم و نیم قصب الزیره یک درم انجیر کوفته و تخم کدو
و پنجه باب غنیمت ضا دکنند **ضاد دکنند** و بر سبب **درم** سبب را از انش

انجیر سیاه بنجاده درم قسط بحری چهار درم
 دانه تخم مقشوده درم پوست بنج کرسته درم انجیر را برکه
 چنانکه درم کند و باقی ادویه را کوفته و پنجه مجموع را با موم
 دروغن خیزی برشته و بر کاغذ طلا کنند و هرگاه موعده اطعام
 نباشد کاغذ ضما و گنجد را بر سبزه بگذارند و بعد از دو
 ساعت بردارند **نمای** درم سبزه را تحلیل دهد
 حبه و تخم کتان و سبوس جو و آرد با قلا از هر یک بجز درم
 و شکل بر و ابریا از هر یک دو درم پوره ارمنی
 پوست بنج کرسته از هر یک چهار درم مقلست درم انجیر ده
 درم انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند و اجرا کوفته
 پنجه برشته چنانکه رسم است بر سبزه ضما کنند
 مطلق او را مصلوب و دمل و خنا زیر را نرم سازد
 حلقه البطم و انشاق و میوه ساید و مقل و مفسه قلم کا و
 در بط و موم سفید و حلیه و تخم کتان و دروغن سوسن بدستور
 برشته و ضما کنند **نمای** و در محلل جمع او را مصلوب باشد
 خانه ارد کنند و خطمی سفید و با بونه و حلیه تخم کتان با قدری موم و
 دروغن با بونه ضما نمایند **نمای** و در دمل را نرم سازد و او را مصلوب

و خرد دل و تخم کتان و حله و انجیر از هر یک خردوی بار و عن کتان
و قدری موم اجز کوفته بپزند و همچون مرهم نرم ساخته بر دل
بگذارند **ضادوی دیگر** مغخ ادرام با شنبه و دما میل و ادرام بچه
در سیده گرداند **ص** بابونه و تخم مرد و تخم کتان و حله و خطمی
از هر یک خردوی کوفته و سنجته بار و عن کتان و موم سفید و طنج
نموده همچو مرهم کنند و بر دهنل و ادرام بگذارند **ص** دمل را بچینه
سازد و سوزاند **ص** خیر ترش س خرد و بوره ارمنی و سرکین
بکوبند و سرکین خرد کوش از هر یک خردوی روغن زیت آن قند اجزا
در آن بپزند و بر دمل بگذارند **ضادوی** تسنج عصا را نرم سازد و بر
و علك البطم و جاشیر و قنه و میوه سبزه و روغن ملکان و فلفل و بانیان
زونا می خشک و زعفران و جند پید از هر یک و درم موم از روغن زیت
ساق کا و به مرغ و به بط و روغن بابونه و روغن یاسمن از هر یک
بچندرم و سمفارا و منج کل س زنده و به موم و روغن گشنه آنچه باشد
جوشش دهند و اجز کوفته و سنجته بپزند و در هم انیجه بپزند و در
خوب بماند و بسیند و بر اعضا بگذارند **ضادوی** و درم و واس
راناغ باشد **ص** نان کد م خشک شده و آرد با قند و حله و خطمی و زعفران
از هر یک خردوی کوفته و نرم سنجته باز رده تخم مرغ و روغن کل سب

در بستان خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند

در بستان تخم گنجان و حله و کنجاره کنج و ج سون

در بستان بید و سرکین کیو و تروپشکل و زو نظر آن

در بستان تخم از هر یک جزوی با قدری موم و روغن کل بجا کم

در بستان بر نشند بر درم بستان خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند

در بستان زیاد کرداند **ص** آرد با قله ده درم تخم با دروچ بخدرم هر دورا

در بستان با دروچ بر نشند در بستان خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند

در بستان دردی سرکه کهنه و اکلیل الملک و آرد با قله از هر یک جزوی

در بستان خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند نفع دهد **ص** نفع دپوژ

در بستان و سد آب و شتی از هر یک جزوی با دردی سرکه

در بستان در بستان خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند **ص** رانکد ارد که بزرگ نشود

در بستان و دوغ سوخته از هر یک جزوی آرد جو نیم جز و همه را در سرکه

در بستان مکر خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند **ص** طینی قیولی و مازوی

در بستان و سفیداج و آقا قیا از هر یک دو درم با قدری روغن مصطکی

در بستان و سبک بر نشند در بستان خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند که زن را نافع

در بستان و بیا نی **ص** درم دردی سرکه ششی درم

در بستان و عدد کوفته با دردی سرکه خمدانینند **خمدی** و **نیکو** و **چ** بزانند **ص** همان نفع دهد

آرد با قلا ماز و دکنار و پوست انار و جوز السرو و کلانچ و پوست
تخم مرغ اجزا کوفته همه مساوی کوفته و بنجته در قدری آب طبع نماید تا
همه را بنوشد و در آخر پوست مرغ در آن بر نشیند و بناف ضا دکنند
اختناق رحم را سود دارد **ص** علك الانبساط و مصطک و سبیل الطیب
از هر کدام ده درم روغن سوسن و روغن شبت از هر یک سست درم شش
دانه هفت درم عاقر قرص و فلفل و سیخ و شونیز و بودنه کوی از
هر یک پنج درم اکلیل الملک شست درم ادویه کوفته و بنجته علك و مصطک
را در روغنهای یکدانه مجموع در هم آمیخته بر نشیند و بر تنی گاه و بر استخوان
و سرین و کرم ضا دکنند **ص** که افراط حیض باز دارد **ص** عدس مقش
و پوست انار ترش و برگ مورد خشک از هر یک جزوی کوفته
و بنجته با سرکه ضا دکنند **ص** دیگر همان نفق دهد **ص** سبک کوفی و کل
سرخ و اسنسن و کلنار و لادن از هر یک و صبر زرد و
یمانی از هر یک پنجم عدس مقش و پوست انار ترش و ماد
از هر یک ده درم خرمای حار یک سسته درم خرمای سرد شرب بنوشد
تا نرم نشود و لادن را در و حی نرم کند و با حی و لادن کوفته و بنجته
بر نشیند و بر شبت و ناف و عانه ضا دکنند **ص**
اذا ارطمت کند و حیض بکشد **ص** سد آب و قنطور یون و تخم کرفس و قنطاریه

در نصف و مرز گنجش و پودنه دستی و مشک طراش و انیون

در آب جردی روغن سد آب و روغن بابونه و روغن شنب از

یک قدری اجزا کوفته و پیخته در قدری آب طنج کنند و روغن

نموده همه را در هم سرشته بر بالای عانه و تهی گاه ضما سازند

اخراج منیمه و جن کند **در تخم خنظل و قسط و سد آب از هر یک**

دو درم یک درم کوفته بزهره کاد و سبب کنند و بر عانه و بر ناف ضما

در **در فنج راتنک کند** **در** عود هندی و رامک و راشن و

در قند و زعفران و جوز اسه و در ورق کل سبب و تخم کل و

از آن هر یک جزوی کوفته و پیخته مشک چه داخل کنند و بابک

در سبب بر عانه و تهی گاه ضما کنند **در** **در** کاس قیض که از

دری باشد نفع دهد **در** ورق گل کبج و آرد باقله و آرد جود عدس

در آب برک غلب الثعلب ضما کنند **در** **در** درم قیض

و اشین که از برودت باشد نافع بود **در** **در** برک کرنیم من

در **در** عدد آرد حله و بابونه و مویز سپه آن از هر یک ده درم در

در **در** آب طنج نمایند و روغن گنجه بخورم اضافه کنند و ضما سازند

درم صلب خصیه و قیض اشین که از برودت باشد دفع

مویز سپه آن و سپه کرده بزومغز قلم کاد و سپه بط و روغن کل و موم سفید

دوسه مرغ از هر یک بنزد درم مصطکی سه درم مقل و عسل و تخم فرنگجک از هر یک
چهار درم با قلاوه درم با قلاوه مویز طنج نمایند تا نرم و مهران شود در هر یک
تا نرم شود و دوسه و موم و روغن در هم گذاشته و صاف کرده باقی آید
کوفته بخته مجموع با هم بپزند و ضا داند **نمای** و درم و درم
خصیه و قضیب را نافع بود **درم** برک عنب الثعلب و طحلب و برک
و برک شامفرم تازه کشیز سبز و بوس در هندی از هر یک
در هم بپزند و نرم نموده ضا داند **نمای** و درم و درم
نرم کند **درم** بشکل ترو حله و بابونه و مویز سپدان از هر یک
جزوی انجرو برک کرنب و روغن کنجد از هر یک بقدری طنج
چند آنکه مهران شود بر خصیه ضا داند **نمای** و درم بسیار
و تقطیر را نافع بود **درم** کند و عصاره طیه التیس و لادن از هر یک
دو درم اقا قیا چهار درم ماز و یک درم و نیم کرمانج
یک درم اجزا کوفته باب برک مورد و حما داند **نمای**
عسل البول را سود دارد و گسنگ کرده و منانه بریزاند و
را بول کند و حب النوار و خشک و شداب از هر کدام بنزد درم و درم
و آرد نموده و تخم جرجیر رشتی و تخم زرب و تخم کرفس از هر یک سه درم حماله و سالی
فطراسالیون از هر کدام دو درم اجزا کوفته بخته روغن بابونه و روغن سداب و روغن کوه

قدمی در یک سیاه اب مجموع را بطبع نموده تا مانند مرهم شود
 و حوالی کرده ضا و کنت **صادی** دیگر قوما و خارش که در قصب
 باشد و حقیه باشد نفع دهد **ص** شیاف مایه و افاق از یک که ام کیرم
 در زرد و نوش در از یک که ام و درم و زعفران و انکی اشناست درم
 و کوفته و بخته با روغن گل و سرکه ضا و کنت **صادی** و نفع دهد
 افاق و جوز البرد و زنجبین و ما زو و کنت روجب الفار و مغاث
 صغ عربی از یک جردی و کوفته و بخته بر نشند و ضا و کنت در
 و بسته بکند ارتد و اگر در عوص ریشم ضا و کنت در و اینند
 انیله مالی ستم نفع دهد و نخل کوسبند و کل ارمنی و کین کاد
 و یک دو درم سعل و بوره ارمنی و زره کرمانی و مس سوخته و
 نخل و صبر سقوطی و فقا الحار از یک که رم کوفته و کرک نشند و ضا
 و نفع و نزول امعا و ثرب را نافع باشد **ص** جوز البرد و سعد
 و کوش و ما زو و کنت و افاق و صغ از یک جردی صغ عربی
 و ثرب حل سازند و ادویه کوفته و بخته را با این نشند و ضا و کنت و
 در کنت از یک بهتر است **صادی** و نفع را سود و از او کنند و صغ
 و در زرد و صغ و صغ و شیاف مایه و افاق و کنت
 و یک جردی و جردی و کوفته و بخته و بخته

خداوند کند **عادی** اگر کرم حیات واقع و حیات بکنند و با سهال دفع
ص **نخ** الحنظل و زهره دکا و عصا رفته را الحمار و صبر قطره از
از یک جزئی باب انستین رشتند و بر جوالی ناف نهادند
عادی بجان نفع دهد **عادی** شو نیز ده ورم کوفته باب حنظل رشت
و بر ناف نهاد کند **عادی** **خس** اگر کرم حیات کند **عادی** **خس** اگر کرم حیات کند
قلقه و تریاق قاروق و قسط تلخ و درش و مر از هر یک
خردی باب شیخ خداوند کند **عادی** **عادی** اگر کرم حیات و حب القه
بر او **عادی** شیخ ارمنی و تربد از هر یک و درم شحم الحنظل و عسل
قنار الحمار از هر یک یکد رم صبر و ترمس و انستین رومی از هر یک
سه ورم کوفته باب شیخ ارمنی خداوند کند **عادی** **عادی** و نیز حق
که بسبب ضعیف قوت ماسک باشد باز دارد **عادی** **عادی** **عادی**
مصطک و مروا قنار و لادن و لیخته التیس و ماز و سبز و مایه
از هر یک سه ورم ببت جو و ساق و کلنا را از هر یک چهار درم
باب برک مور و برشند و بر شکم خداوند کند **عادی** **عادی** **عادی**
صفوانی را باز دارد نافع است **عادی** **عادی** **عادی** **عادی** **عادی** **عادی**
و کل نخ و کلنا و ماز و سبز و جندل و لادن و سبک و سبک
خردی کوفته و بخته باب نه برشند و خداوند کند **عادی** **عادی** **عادی**

۳۰۸
۲۰۸

حق انصاف را بفرمانی رانند **مس** سعه و معطکی و از خر و قصبه لایز
از کوس و تمام از هر یک پنجه رم عود دهند و قنفل و جوز و
دریت و درم اجزا گرفته و بنخته کباب برک مور و سرشته
و کنند **مس** و کسیر و نیز و در و مقعد را نافع بود **مس**
و بختن کا و رده درم موم سفید درم آفاق و دم الاخوین
و کسیر از هر یک پنجه رم مردانک و سفید اب از زیر از هر یک
ب و غدرم مقل و اینون هر یک و انکی روغن هفت درم اجزا گرفته
و بنخته درم ایخته بر مقعد ضا و کنند **مس** و دیگر در و اباب لویا
و بنانه مقل و غفر و استخوان زرد و الو و میوه ساید و کبکب استر
و غفر ساق کا و از هر یک جرد می مجموع را در روغن کجند که باز
در آن جوشانده باشند حل سازند و بر مقعد ضا و کنند **مس** و دیگر
درم و در و لویا سیر را غایت نافع باشد **مس** و کلیل الملک نبشته و
با بونه و خناری و خطمی و شبت از هر یک جرد می مار و روغن کا و
ب کرم ارشند و ضا و سازند **مس** و دیگر که ورم لویا سیر و جرد
نافع باشد **مس** و بک کرب بخت ننه تا مهر انود و روغن کل و
زده و بختن در آن بیامیزند یا طسوخ زنیون مرهم نموده ضا و
سازند **مس** و دیگر در و لویا سیر که بسبب بختن خون مضایند

ضعیف و غایب درم اخرا کوفته و نخته با سینه چندان عمل
 معجون سازند شربنی مقدار سته درم و در طبیح زوفا تباول
 که در شربنی **معجون اکبر** شق النفس و ربو و امراض صدوریه و نفس
 و در زمانه دم را سودمند بود **صفت آن** ضعیف الطم و رغوان و کند
 و در دم کبود و رخاف و داری و منور و غوره و پنج سوسن صحرائی و قط
معجون پنج وطن شاموس از هر یک چهار مثقال حاما و گنبر و
 بشاب و محل از هر یک سته مثقال ناردین و دو نیم مثقال سلیمه و مثقال
 نیمه و غسل التدریسی مثقال اخرا از هر یک کوفته و نخته باز در او عمل
 رخی و عطایا دارند و مجموع را در نیم برشند و شربنی که مثقال با مادر
 کم ترش را در تربت زوفا دهند **سخن دیگر** قروح و امراض نفسش را
 رخاف ترش مع باشد و ضیق النفس و نفث الدم و نفث الفج و ترش
 کف گرفته تمام و امراض صدر را فایده دهد **صفت آن** ضعیف الطم و غوا
معجون اندر و مر یک و داری رخی و در هر یک یک مثقال حب
 که ربو و ضیق النفس و وطن شاموس و ناردین باز در او از
 آوند کرد و مثقال اخرا کوفته و نخته با غل معجون کشد **معجون حقا**
 و در الحرقه از شق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود **صفت آن** زوفا
 زوفا و شک و رب السوس و پرمیا و شال از هر یک ده درم

ضعیف و غایب درم اخرا کوفته و نخته با سینه چندان عمل
 معجون سازند شربنی مقدار سته درم و در طبیح زوفا تباول
 که در شربنی **معجون اکبر** شق النفس و ربو و امراض صدوریه و نفس
 و در زمانه دم را سودمند بود **صفت آن** ضعیف الطم و رغوان و کند
 و در دم کبود و رخاف و داری و منور و غوره و پنج سوسن صحرائی و قط
معجون پنج وطن شاموس از هر یک چهار مثقال حاما و گندم و
 بشاب و محل از هر یک سته مثقال ناردین و دو نیم مثقال سیخ و دو مثقال
 قهوه و سبیل التبر و دسی مثقال اخرا از هر یک کوفته و نخته باز در او در عمل
 رخی و عطایا دارند و مجموع را در نیم برشند و شربنی که مثقال با مادر
 کم ترش را در تربت زوفا دهند **سخن دیگر** قروح و امراض نفسش را
 رخاف ترش مع باشد و ضیق النفس و نفث الدم و نفث الفح و ترش
 کف گرفته تمام و امراض صدر را فایده دهد **صفت آن** ضعیف الطم و غوا
معجون اندر و مر یک و داری رخی و صبر و هر یک یک مثقال حب
 که ربو و ضیق النفس و وطن شاموس و ناردین باز در او از
 آوند کرد و مثقال اخرا کوفته و نخته با غل معجون کشد **معجون حقا**
 و در الحرقه از شق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود **صفت آن** زوفا
 زوفا و شک و رب السوس و پرمیا و شال از هر یک ده درم

سود و بد و مفتح و هن رکهای ماسور باشد **در** آب باز در یک
مریم و مقل و قند و زرد کاه مجموع در هر نیم خلوط نموده و ضاوت زرد کاه را در
بهر یک گاهان قلع و دود و زرد کاه و اسیر یک حرکت سه آب و در یک حرکت
مریم از هر یک قدری مابوغن انجوان اینخته ضاوت زرد کاه و دود کاه را در
در ورم و اسیر نشاند و در دس کن کند **در** حلیه و خشمی یک یک زرد کاه
چغندر و در یک کرب بالونه و اکلیل الملک از هر یک حروری یک کاه را در
نمایند چند آنکه مبراشود و در زمان صلب نیند تا مانند مرم نشود و در
بندرم زعفران و طوفی انبون و یکد رم مقل و در آب کنند و حل و در
و باز زده تخم مرغ مجموع را در هر نیم خلوط نموده ب بند تا به یک کاه را در
بر بالای بارچ مالیده بروغن کل جرب کنند و بر مقله بکند زرد کاه و دود کاه را در
در ورم و زرد کاه اسیر را لغایت نافع بود **در** روغن کوبان شست و در
و مفرساق کاه و روغن استخوان زرد کاه را هر که امده و در هر نیم
میوه ساید و در رم مقل بکند رم و نیم مقل را در لغاب تخم کاه را در
و لغاب حلیه از هر یک بیت در رم که را در اتش نرم تقویم و در
الکاه زعفران و انبون انو بکند ام و دواک سندر و در
درم زفت رومی بکند رم زرد کاه تخم مرغ ده عده و مجموع
و زمان صلب نیند تا به چو مرم شود و یک توره ضاوت زرد کاه و دود کاه را در

پوست نو سیر از چنگ سازند و سیلان خون باز دارند و پوست
از جفت ملو و خورالرو و کلنار و گند را از یک جرمی گرفته و
چینه بآب برک تانک برشند و ضا دهند **ضما دی** دیگر عرق النسا
و اجاع و مرک و مفصل را نافع باشد **پوست** بیج نیک و فودنه
و حق و عاقره حاز از یک دو درم قسط و تخم جری از هر یک در پی
دست پنج درم زنت را در روغن زیت بگذارند و باقی او دونه
رشته و چینه در هم لبرشند ضما دهند **ضما دی** دیگر
واجی مفصل را سوزد و در **خطمی** و اکلیل الملک از هر یک
درم انب و جاد و شبر و قفل از هر یک پنج درم به کرده بنویسند
ساق کاه و روغن کاه و انکبین از هر یک ده درم موم است
درم روغن شبت و روغن سداب از هر یک پنج درم مرکه کهنه
ندری کجوع را در هم آمیخته برشند و بدستند ضما دهند **ضما دی** دیگر
خمر و نافع بود **خطمی** و تخم مر و در و جو و سورنجان همه
از هر یک در روغن گل و زرده تخم فرج برشند ضما دهند **ضما دی** دیگر
خمر و در و مارا نافع باشد مانند نفوس و مفصل و عرق النسا
و روغن کرکین را سوزد و بنویسند **مرک** کرنب و رآب بریزند تا
همه سوزد و زرده تخم مرغ و زردی مرکه اضافه کنند و در هم تخم کرده

صفا و نماینده **ضاد** دیگر همان نفع دهد مجموع در ده ما و او جای نفع
را سودمند بود و در دست کن کند **ص** شوخان و غصه
و خطمی و قش و بانون عراقی و دانه مورد و چهار و جوهر مکی و عطر
و بذر البینج و خرد زنت و میونج و صمغ نادام و ورق عناب
و عاقرقره حاد و قسط تلخ اجزاء وی کوفته و بهنجته و بهنجته
نزاب رسته ضا و کنت **ضاد** دیگر مفصل و نفوس کرم
نافع باشد **ص** صندلین و ورق کل سنج و دشتین
ماییت پوش و ریشی و فوفل از کد ام حسره
از جو کینم خرد و انبون ربع خردی مجموع کوفته و بهنجته
باب غلب الثعلب ضا و کنت **ضاد** دیگر مفصل و
کودر انور البغایت سود دهد **ص** و زعفرانیت
و دقیق و حلیه از هر یک با نروده و درم نظران و عکاب
از هر یک ده درم فرنیون و دو درم زیری چهار درم خمالک
رسم است لریشنه و بریحل و در ضا و کنت **ضاد** دیگر
کرم را نافع بود **ص** ارد و جوینیت و درم خطمی و درم افروز
و درم باب غلب الثعلب لریشنه و ضا و کنت **ضاد** دیگر
نفوس کرم و انواع مفصل را نافع بود **ص** بالونه و خطمی و زعفرانیت

ما زوده بر تخم مرغ سرشتهند و بر بالای کرماس آب نذیده بماند
و نوبت بگذرانند **نسخه دیگر** و غلات و برگ نمور و دامبل و لوبه ها را
انار و خطمی و صیر کلانی از هر یک جزوی گوشت سفید تخم مرغ
و ضماد سازند **نسخه دیگر** و صلابت عضو شکسته و از جایی شده را از زردی کون
ن خرماد بیه تازه در هم نرم بگویند و قدری روغن کنجد داخل
ضماد سازند **نسخه دیگر** و بزرگ جرب الخراج نقشه یک جزوی نرم بگویند نیم خرد
کاو قدری عسل در هم سرشتهند و ضماد کنند **نسخه دیگر** و ناختن بر طرف
ن مصطکی و زرنج مرغ و شب یانی ذکو کر و زرد زنت از هر یک جزوی
زنت را در سرکه و عمل بگذارند و اجرا کوفته و بخته بماند سرشته
و بر ناختن ضماد کنند **نسخه دیگر** و ناختن سفید شده را بپخته آرد و ضماد
نوبر و یاند **ن** در روی شراب سوخته است و درم فراب و درم
است و درم روغن گل جدرم با هم سرشتهند و ضماد کنند **نسخه دیگر**
جوزالسر و آرد نخود و ترمس از هر یک جزوی کوفته بکر کنند
ضماد کنند **نسخه دیگر** و زرنج مرغ و جوزالسر و مریشم مایه با سرکه
بر ناختن ضماد کنند **نسخه دیگر** و کنه کنه و عرق و حشره کرات و ریحان
منشد و جذب زهر حیوانات آن بدین نمکند و حضرت زین العابدین
ما زوده **ن** چند بید ستر و سبک و علبث و برگ کرب در کرب

۵۴۳

۲۶۱

در دیوانه و شش و شکم و شش اجزا بر او کوفته و بنحیه باز و عن
ت کینه بر شش و صفا و سارند **صفاوی** و کینه ب زیر انبی و مار از
پای کندی ابر و لب الفار و بابلونه و اسفیل مشوی ادرین
رشته از هر یک جزوی کوفته و بنحیه بتراب رشته صفا کنند

باب دوم در تعالی بنجم در بیان اطلیه **طلایی** که

خداوند صد اوج کرم را سود و دارائی صندل سفید و صندل سیخ از
هر یک سه درم و ورق کلنج و کل نیلو فوداز هر یک چهار درم
مایند و درم کا هو تخم سه درم زعفران یک درم افیون نیم درم کت
نخ نخ یک درم و نیم اجزا کوفته و بنحیه باب برگ کا هو طلا کنند
که صد اوج کرم و او را ام و اما سی جاره را سود و دارائی

ترانسه که و در برگ خرفه و برگ بید و خطمی و حی العالم و برگ کا هو
صندل مایند و یونش و در بندی اجزا سی وی کوفته و بکلاب مالیده و
کرده طلا کنند **که در دمانی که صندل ان بیطاف باشد و صد اوج که**

از شش و راقاب سود و دارائی صندل سفید و صندل سیخ و از دوت از
هر یک یک درم افیون دو و دو اوج زعفران یک اوج بذر النخ نیم درم کوفته
و بنحیه بکلاب استخفه طلا کنند **که صد اوجی که از از راقاب و**
بخارات باشد سود و دارائی مار و کلنار و سک از هر یک یک جزو فوداز

وز عرفان را از یک یک نیم خرد و مجموع گرفته و بختی برین فی و صد
طلا کنند **طی** و انواع صدای و شقیقه را سود دارد و در وقت مذکور
جمع نفع و کشته روز عرفان و صبر روز از هر یک یک نیم خردم و بختی
کل بر موی یک نیم صغ عربی و اندر دوت از هر یک یک نیم خردم و بختی
کافور حبه اجزا کوفته و بختی باب امیخته و در شقیقه کل سر و محل
طلا کنند **طی** و یک صدای باز در اسود دارد **مس** فرنیور
و صبر روز و حبه بیدستر و صغ عربی و عود هندی و عرفان از هر یک
دو ذرات افیون یک ذرات افیون اجزا کوفته و بختی باب کفش بیدستر
باب فرنیور و امیخته طلا کنند **طی** و یک صدای بلغمی و صدای
راسود دارد و زنجبیل و مرزنگوش و مرکی و حبه بیدستر و صبر روز
و فرنیور و جوز لوز از هر یک جذوی اجزا کوفته و بختی باب کفش بیدستر
طلا کنند **طی** و بختی نولات و عافی کشته و کندارد کسینه و ششتر
بزرگ **مس** اقا قیاد صبر و شبای مایث و حوض مکی و کل ارمنی و صغ عربی
عربی و عرفان و کوکنا و مرکی اجزا همه بسفیده تخم فزع و رسته و من
و شقیقه و بختی طلا کنند **طی** و یک صدای و در شقیقه که از کبر و دوت
و کشته شده باشد نفع دهد **مس** فلفل حنفیه و عرفان از هر یک
مشغال فرنیور و مرکن کبوتر از هر یک نیم مشغال مرکی یک مشغال

۴۰
۲۶۲

بسیار است و اینگونه هر یک طبعی گرفته و بجهت در صد غین طاکند
در مین کوش را نافع باشد **در** صندل نزع و قوئل شنب
بسیار از غفران است و بجهت باب کشین تر است
طاکند **در** انواع اما س گرم را در ابتدا نافع باشد **در** صندل
نزع و قوئل شنب ماینها و قوئل و عدس معتبر و حفض می از هر یک
جودی باب کشین تر و ابستان افوریند و در مین طاکند **در**
قوب او در و صداع حار را نافع باشد **در** بنبلور و بفتنه و تخم کاهو
نخاس از هر یک یک گرم شنب ماینها و تخم افاح و صندل نزع
بسیار و بدر البیخ و در غفران از هر یک نیم گرم اجرا کوفته و بجهت
بسیار کاهو بنید و برش سر طاکند **در** بکوت را نافع بود و قوئل
بسیار و در شک از هر یک قدری مایه که کشته بپند بر سر کشته زده
طاکند **در** بکوی بغل را بر طرف کند شنب میانی و مرکبی و کل نزع و بر
مور و در از شک از هر یک قدری کوفته و بجهت بکلاب برشند اول
بغل را باب ایشان بنوید بعد از آن طاکند **در** بکوی بغل را بر طرف
طاکند این ذرا و در طویل و برک حنا و غفران و اکیه سوخته و کاغذ
سوفه از هر یک جودی کوفته و بجهت باب مور و برشند و شنب و
سوفه شک بازند و بجهت حاجت بغل را یکسبه حمام چند آن مالند که

خون اورد شود پس ششیا فی این لکلاب بود و حالت دیگر که
روز دیگر باک است از **طلای** که اهریت بومی عرق را بر طرف راست
فایده و سنگ و برک کل مرغ و سعد و سبب یا میوه یکی و برک
از هر یک جزوی مجموع کوفته و بجسته با کلاب برشته و بر قیام
طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند **طلای** دیگر بومی بغل را از این کوفته
فصل و سعد و قصب الذبیریه و پوست پرن ترنج و مرکب کوفته و بعد از
دو روز سنگ و مرزنجوش و اطفا و الطیب و کستور و برک مورد و زنج
از هر یک جزوی کوفته و بجسته با آب مورد و بغل طلا کنند **طلای** که از این
عرق بد بومی را خوشبو گرداند **فصل** بخری و سید و برک
و صندل و ستا و مورد خشک و از هر یک سه روز از هر یک جزوی
کوفته و بجسته با کلاب برشته و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی
بشویند **طلای** دیگر بسیاری عرق را از این کوفته با آب
برک مورد و آب درخت سرو از هر یک نیم رطل کلنج یک رطل
طبع نمایند و صفت کنند و بر بدن طلا کنند و پس از یک دو هفته
بشویند **طلای** که معده را قوت دهد و فی ماز دارد **فصل**
و اتفاقا و کلنا از فارسی و ماز و و حوزا که زو و برک مورد و طلا
و سعد را ملک و سنگ از هر جزوی کوفته و بجسته با آب برک

۵۴۴

شسته در برعهه گلاب کنند **طه** یک باری عرق جبرطف کنند **بی**
بمورد خشک و پوست انار و کرمانج و حوض السرو از هر یک جردی
کوفته و بجسته با آب بزرک مورد و امیخته طلا کنند **طه** فی هفت روز
بمورد **بی** را یک و یک کرد ساق از هر یک جردی کوفته
بیت برک مورد و امیخته برعهه طلا کنند **طه** یک برعهه را قوت مهر
سبل الطیب و سعد و کل گلاب در را یک و حیض و قصب الذییره از
یک جردی کوفته و بجسته با آب لبرشته در برعهه طلا کنند **طه** **بی**
درم حرارت و جگر را نافع باشد **بی** ضد نفی و کلاب و آب برک
در عالم جمیع را باشد با هم امیخته بر جگر طلا کنند **طه** **بی** همان
ضلع و در لویه حین و تخم کبوت کوفته و بجسته با آب
غلب الثعلب امیخته بر جگر طلا کنند **طه** **بی** ورم حر که از حرارت
بشد سود دهد **بی** ضد یسن آب غلب الثعلب و آب و برک
در عالم و کلاب و نفث و ارد و جگر که رست بهر را در هم آمیخته
بطلا کنند **طه** که خون آمدن از بینی باز دارد **بی** کل انار و واقا
نصفه لویه البتس و ضد سفید از هر یک از هر یک سه درم
م کافور و انکی کوفته و بجسته و کلاب ترسانه در بریت فی طلا کنند
همان نفی دهد **بی** واقا و نفث سه و آب برک مورد

و آب برگ زر و آب لبان الحبل همه را فور هم آمیخته بر پشت فی طلا کنند
و بهمان نفع دهد **کل** آرمین و عدس مقشر و کلنا و حنظل و صندل و صندل
و کندر و حنظل یکی و افاق از یک یکد رم **آمنون** آنک که فوری کند
حبه برکت و دخت انکور و برگ بادریج و کل مخموم از یک یکد رم
کوفته و بچینه با سرکه آمیخته بر پشت فی طلا کنند **کل** **آمنون** نفع دهد
که رعاف مغوط باز دارد و آب برگ بید و آب اطراف برگ از درون آن
برگ و دخت به داب برگ مورد و آب عصا و زاعی از یک یکد رم
جزوی **آمنون** نیکد رم کافور یکد آنک کلنا و عصا و الجیه البسته
عربی و لث است و کرد است و کل مخموم و کرمانج از یک یکد رم
و بچینه با بنه می مذکور آمیخته بر پشت فی طلا کنند **کل** **آمنون**
رخیخین نکا بهارد **کل** **آمنون** و برسی و نشان استن و حب لغز و لث
مسوی کوفته و بچینه بر روغن مورد و آمیخته بر میوی **کل** **آمنون**
از شکافتن نکا بهارد و کندارد که بریزد **کل** **آمنون** و حب لغز و لث
لغاب بندر قطلونا یا بهمه را در هم مزج کرده در جام مموی سرشته
طلا کنند **کل** **آمنون** را بر روی باند و کو اراغیست را نافع **کل** **آمنون**
لا دن سوخته و حب کتان و کل شیخا و قفاح از خرد قفاح
و مارومی سوخته و نسیم استر سوخته بجز کوفته و بچینه بر روغن

فصلی است که طلائع کنند **طلائع** و اگر الثعلب را نافع باشد **فرغون**
 و اگر نه وجب الفار از هر یک شش کوبیده و خرمن سفید از
 کوبیده و روغن زیت **طلائع** کنند و اگر الثعلب بطن را
 در بدن فرغون و خرمن سفید و سیاه و سداب همه با هم و روغن

سید بنیر رسته طلائع کنند **طلائع** و اگر الثعلب صراعی را سود دهد

در آسوخه نظران و سرکین موش و جب الرشاد و عافیه و خردل

و همه بر روغن زیت طلائع کنند **طلائع** و اگر الثعلب سودای انفایده

در بران کرده و درم فی سوخته و سداب موش

کوبیده و پرسیاوشان و شیخ ارغنی و عافیه و خردل سیاه

و روغن بادام مخموم طلاء کنند **طلائع** و اگر الثعلب

در آسوخه و سداب و ستر مجموع را سوخته و روغن زیت و خردل

و سداب از یک جزوی کوفته و در سرکه بپوشند و قدری

روغن داخل کنند و ببالند که بقوام فرود طی شود طلائع کنند **طلائع**

و اگر از زرد و سیاهی موی را بکشد و در عافیه و روغن زیت و خردل

و سداب از یک جزوی کوفته و در سرکه بپوشند و قدری

روغن داخل کنند و ببالند که بقوام فرود طی شود طلائع کنند **طلائع**

و اگر از زرد و سیاهی موی را بکشد و در عافیه و روغن زیت و خردل

گوفته و بخت روغن خنیا و روغن آمله و روغن لاله مار و روغن نم
از یک قدری لعاب خطمی و عصا ره برگ چغندر از هر یک جزو
را در اتم مخرج کرده طبع کنند که بقوام عاقله **نکته** بپزد و در
باب است بار موسی را باین غایه طلک کنند و پس از دوست لبون
خواهند چند رم ملک در این اقله داخل کنند **نکته** موضع انبات موی
نکند از که موی تراید و زخم در پای خشک کنند و گوفته نرم باشد
خون لا کینت خشک کرده و اینک بوره و مراد رسک و صدف را در
از یک قدری باب لبرشند و در بر محلی که خواهند مور بنیاد طبع
و اگر موی برآمده است موی را بکشد و طلا کنند **نکته** **نکته** بپزد
و در موضع انبات موی محبت شیره انجیر و خایه مورچه و تر
ترنج از هر یک قدری همه را با هم مخرج کرده موی را بکشد و طلا کند
به یک و شوکران و افیون طلا کنند و دیگر موی از این سر ناید
چکه در جرب یا بس را سود دهد **نکته** مغز استخوان زرد و لونخ و تخم
از هر یک جزوی نمک طعام و زربق مقتول از هر یک نیم خرد و در
را اتم سوده همه را در ماست جکیده یا بر که مخرج کرده و در
بماند و یک عت نکند و بنوشند **نکته** **نکته** **نکته** **نکته** **نکته**
زربق مقتول و صندل و شحم حنظل و اقلیم لغره و عیدس مقتدره اجزاء را

گوفته در

ببر که بروغن امینخته و کانت **طلا** خرب رطب را سود و دهی **کما**
 بنویز بر روغن گل که تحت و کو کرد از یک خروزی در هم مفرج کرد
 ب **در هم امینخته** و **در هم طلا** کنند و بشویند **خبر** **فکر** **بجان** **نفع** **و** **دهی**
 و خوبه و نوبه از منی و مرگنی و قسط و کند تن از هر یک در می میخیزد
 یا بخند زرم کوفته بروغن گل امینخته و در حمام طلا کنند و دوسه

ساعت بگذرانند و بنشینند **باب** همان نفع دهنه بین مقبول بنجدرم
سندش دو درم زراوند طویل هفت درم اجزا کوفته و بجخته روغن
بنفشه کشند **کچرب** رانفع است **مس** کوکرد و حنا از در یک یک متصل و
بست بلبه زرد و بین مقبول و شش بطریقی هندی از در یک یک متصل و
بمنطقه داخلی روغن و بنه دو متصل آنچه کوفتی بشند بگویند و روغن
بنفشه کشند و بر اندام بمالند و صلیح **باب** کرم و سوس در حمام بگویند
و **باب** خارش را سود دهد **مس** مغز استخوان زرد و الوتنج ده درم
و اگر دوزنج بچند درم خشت الفقه هشت درم زرد چوبه بکدرم و بنج
بسیاب کشند بکدرم همه را بر که و روغن گل مغزی کرده و در حمام طلا
کشند **باب** کبر و خارش شش رانفع است **مس** تخم فنجانی تخم شش و تخم استنجا
از در یک درم پوره ارمی بکدرم مجموع را کوفته بر که مغز کشند و
بمالند **باب** رانفع بگویند **مس** سیاب کشند و خشت الفقه از در یک

خمر زهره و کندش و زینجا و حر و ارشک و از اینم کوفته بروغن زیتون
آمیخته بشب طلا کنند و صبح و صبح و در حمام بنشیند **طلای**
همان نفع دهد و نافع بود **در** سسج و سسج و در سسج و در سسج
الفقیه و زرد چوبه و کندش و برک خردل و نوش در روز اذنه
از هر یک سه درم سیاه کشته هفت درم اجزا بکوبند و بپزند
و روغن گل برشند و طلا کنند و بعد از یکدو ساعت بنشیند
قویا را سودمند باشد و نافع بود **در** خسر دل و تخم زرد کوبیده
و تخم جیر از هر یک سه درم بایب کرب بسرشند و طلا کنند
روغن گل دسه که گفته و کلاب از هر یک قدری بپزند و بپزند
یکدرم در هم مخرج کرده طلا کنند **طلای** دیگر قویا را نفع دهد
گوگرد و زرد و درم سفیداج هفت درم جوینج و اسن بنفش
بپزند و از اینی از هر یک یکدرم مخرج را کوفته بر که مخرج کنند و بپزند
در هم برشند و طلا نمایند **طلای** دیگر قویا و سقفه را نافع بود
شش مفضل و کندش و گوگرد و زینج از هر یک سه درم بپزند
درم حر و ارشک چهار درم اجزا کوفته با روغن زیت طلا کنند
قویا و جارش که در معده باشد و در حقیقه نفع دهد **در** اسن و کرب
صنع سدای از هر یک پنجه درم اسفیداج چهار درم گوگرد و زرد چوبه

۲۶۹ ۲

در یک کوزه در نیم شب یا فی سوخته بخندرم مجموع کوفته بروغن گل
در که امیخته طلا کنند **طریقه** کبرص را نافع بودی شیطج و عاقر قره جا
خفص و خردل و شنبلیله و کل حقایق و رزنجرز و زرد و مرکبی و فوفه و زرا
سوی کوفته نرم بجسته تا خون بر طلا کنند **طریقه** کبرص و بهمن را نافع است
کشتهش و فوفه و شیطج و خردل تخم ترب و ما زیزون و شحم خفص و
زین سفید و میونج و سقمونیا از هر یک جزی شقایق و دوزوی
کچ کوفته با سرکه لبرشند و طلا کنند **طریقه** و یک بهمن سیاه سفید
را بر طرک کنند **طریقه** مر و اریده ریره با سرکه انکوری کهنه مسحق کنند و بر گل
بهمن مالیده کبرج است **طریقه** کبرص را نافع بود و کبرج است
طریقه طلال و بهنکه و مالوره و کشتهش و بیج ماد و الجان از هر یک جزی
و شنبلیله و بهمن با سرکه کهنه مسحق کنند و برص مالیده **طریقه** کبرص و عاقر قره
عسل ملا در هفتد رم عاقر قره حاد و اب و فریون و شیطج
مندی از هر یک است درم مجموع اجرا کوفته و عسل ملا در رسته
طلا کنند **طریقه** کبرص را لغات نافع بود و کبرج است **طریقه** کبرج و فوفه
چهار درم فریون سوخته و ملا در سوخته و دو درم خریق سیاه و شیطج
کندی و شقایق السمان از هر یک یکدرم خرازم کوفته و بهمن با
سرکه طلا کنند **طریقه** کبرص و عاقر قره با دام تلخ و ترنس و تخم ترب و خردل

بهمن

و تخم خر و تخم کرنب و خرف ز راوند طویل و خربق کاه و صلیح مهدی
و جفت کاه و خرفق کاه اجزا همه برابر یکدیگر است و با طنج مار و سه شنبه و طلا کنند
طنج و برص را نافع باشد تخم ترب و مرغی و کثیر و قطع نافع و طلا کنند
و زجاج و کرنیت زرد اجزا می گویند و بخیته سب که برشته و بعد از آنکه آب بخورند
محل برص را از پاره و دست مالیده چند آنکه سرخ شود طلا نمایند و شش
ساعت بگذرانند پس باب کرم بشویند و بعد از آن سرخ زرد تخم
مزع جرب کنند چهار درج بار مکرر بهین طریق عمل کنند که نافع است **طنج**
که کلف را بر طرف کنند تخم ترب و تخم خریره و ارد و با قلد که تر کرده و بخیته
خلک عود و مغز بادام تلخ و قطره اکلیل الک و کثیر همه اجزا برابر بگویند و طلا کنند
و بخیته با شیر مین امتیخته بر محل کلف طلا کنند و در حمام باب کرم بشویند
طنج و بخیته نفع دهد اقوی از اول باشد پوست تخم مزه و استخوان
باب خریره پرورده دارد و جود ج فی و پوست حدس دارد و با قلد و طلا کنند
کف دریا و ما بران جنبی همه برابر بگویند و بخیته باب ترب امتیخته
کنند **طنج** و بخیته نفع دهد حب مخرب و مغز بادام شکرین و مغز باب
خریره و سیاه کنند اجزا همه می گویند سب که برشته و طلا کنند
طنج که نشان آید بر روی پشه را صاف کنند و مردانک و بخیته
فی خلک کرده دارد و بخود و استخوان توپشیده دارد و مرغ و تخم خریره و حب

۴۰
۶
۲۹۴

در وقت آنکه از آنجا که بر مر را بلباب حلیه حل کنند و در او باران
باشند و طلا کنند **نکته** اگر زردی از بشیره بر روی زرد شود
برنج و شیطان هندی از هر یک دو درم آرد و با قند آرد و بخورد و عدس
و گل سرخ از هر یک پنجه درم کوفته بسببه تخم خربزه آمیخته نب
طلا کنند و صبح با بی که تخم خربزه نیم کوفته در آن جوشانده باشند
بنوشند **نکته** که در سر و بجه موی پدید آید دفع کند **نکته**
روغن گل و روغن بنفشه با دوام و لباب خطمی و لباب اسفند
و آب برگ چغندر و در دهن خود و آرد و با قند ترش و کبوتر از هر یک
نذری و در هم آمیخته و برنج موی و سریش طلا کنند و بعد از آن
بکرم بنوشند **نکته** که در سر و پیش باشد بر طرف
کند با دوام تلخ مقشر و کند مقشر از هر یک خردی نرم بود آرد
نخود و آرد و با قند و خطمی از هر یک نیم خردی بهر آرد و سر که آمیخته با قند
روغن گل و بر سریش طلا کنند **نکته** که راحاف کند و کلف ببرد
زایل کند **نکته** که در لب و بوره از منی و اشق و شکشته و غیر تخم خربزه
و استخوان بوسیده و برنج و ترش و مغرب البان و آرد و خورده
نخله و آرد و ترش مقشر از هر یک خردی کوفته و بخته باب برنج
از بشیره و بعد از دو ساعت بنوشند و بعد از شستن بر روغن با دوام

تدین کند **طلای** دیگر مع شنبین کند و کرد و خاخشش را هم حدود آن
مویخ و وزنج سنج و زرنج و لویل و سیج بکشته تاب
بیمود حنا از هر یک جردی مجموع را در سرکه و روغن گل آمیخته طلا کنند
و که خوشکی اش را نافع بود برکت خطمی و برکت مدقناب
صافی بزنند تا مهربان شود و کف با زردی و ور کنند و بایند که بچشم
میرسد و همراه قدری مردانگ برورده و سفیداج و روغن گل با این
آب کشند و آب عنب الثعلب بپوشند و طلا کنند
انگ شسته که هفت بار باب مرد صاف شستن شسته باشد
و فلک نموده مقدار ده درم سفید آب و زرنج و جردم و عین فیمولیا
سه درم مجموع را و روغن گل آمیخته طلا کنند **و** که خوشکی
اش را نافع باشد برکت حنا و مردانگ از هر یک پنج درم
سفید آب از زرنجین دو درم فیمولیا سه درم اجرا کوفته و زرنجین
با سفید و روغن گل بایزند و طلا کنند **و** که در همین مجرب است
بوره ارغنی و برکت حنا و مردانگ از هر یک جردی نیکو کوفته
و بچینه یا روغن گل آمیخته طلا کنند **و** که خوشکی را که با
درد و سوزش باشد بقیع تمام و در حدس عشره و کل سرخ و زهر
جردی بزنند تا خوب مهربان شود و سفید آب از زرنج و جردی

۴۰
۴۱
۴۲

درم می آید آمیخته با روغن بادامون بپزند که بهیچ مرهم ننورند
 سوخته طلائع **طیلسی** و **دیگر** بپزند نفع دهد و سوزشکی آتش که از آب
 رزم بپزند سود دهد **ما** سفید آب از ریز و مغز تخم هندانه و مغز تخم کدو
 و مردانگ و دم الا خون از یک جزوی بادامون کل آمیخته بپزند
چهارم خد او اند انگ را بغایت نافع بپزند **ما** میران جینی و موی
 و به قانند و شخوف و زنگار و زجاج سفید و خیر روز از یک
 در درم سور بخان و کندر و مردانگ و پوست نارنج و بیج بپزند
 در روغن گل و موم سفید از یک است درم تویتا کرمانی و رب
 حنا و انیس و کینر او مصطکا و لوبه ارمنی و زبوق کشنده از یک بپزند
پنجم سیاه و درم روغن گل سی درم مغز ساق کاه و بیت درم
 از کوفته و بیخته زبوق را با جن و آب لیچو بپزند و موم روغن
 و قوساق کاه و درم کندر اند و مجموع را در هم خوب بپا میزند و خوب
 صق کنند و در سائیدن بسیار مایل بکند **الکاه** بریدن طلائع
ششم زخم انگ را زود با صلاح او رود و ورین باب نظیر
هفتم تویتا کشنده و سفید آب کشنده و دم الا خون مردانگ
 از یک است درم زنگار یک درم مغز دانه شفت لویخ درم مجموع درم را
 بپزند و روغن گل بپا میزند و طلاست از **سود** **دیگر** در روغن اصل

بسیب مفصل باشد نفع دهد **در** زریق مقبول و بخا لادق و حیض
از هر یک دو درم زرد سنفید و پنج بنفشه از هر یک سه درم روغن
کل و دو درم روغن زیت بیت درم مبه زنجبیل و زریق را با جلا و تریاک
بهمه مقبول سازند و باقی ادویه را کوفته و نرم بنجسته روغن کل و بنفشه
روغن زیت و پسته بچوب را در هم بیاورند و طلا کنند **طلای**
خدا هم را نافع باشد نظر ان اشش و سر فیون و کوکورد و زرد و برگ
انجیر احمر مساوی همه کوفته با سرکه رشته طلا کنند
طلای که همان نفع دهد کیریت زرد و قسط تلخ از هر یک دو درم
مازو سوخته و حویج از هر یک پنج درم برگ صنوبر و حب الخار
هر یک بیت درم کوفته با سرکه رشته و بریدن طلا کنند
طلای که شقاق دست و پا را نافع باشد **در** برگ خدا و برگ
صبر زرد و مغر و آنه خرو و لفظ سیاه از هر یک جسنوی
مجموع را نرم سحق کنند و بروغن خرو و بیاض نمد دست و پا را
کرم بشویند و ازین ترکیب طلا کنند **طلای** که ریشی که در رودی
اطفال بر آید که این را اسف کوبیده نافع باشد **در** سفیداب از زرد
سه درم کل نزع دو درم و کلنار و زرد و چوب از هر یک یک درم کافور
طعنونی موم سفید و دینیم درم روغن کل ده درم موم را در روغن بکشد

و باقی او را کوفته و بجایه بان محرق ساخته و ملا کنند **فیه دیگر** شانه
 بزرد و مردانک از هر یک چهار درم کل ازین و محض یکی و بولت نار
 از هر یک سه درم خا و قنبل از هر یک چهار درم افاق و شیش
 مایه صندل سفید از هر یک شش درم اجزا کوفته و بجایه با کلاب
 چمن خسته ملا کنند **فیه دیگر** برک مهبک چهار درم خا و ما زو از هر یک
 و درم بروغن کل یا روغن دینه ملا کنند **فیه دیگر** همان نفع دهل آب برک
 چغندر و روغن دینه از هر یک ده درم بجوشانند و چند اندک آب دو
 روغن بمالند بعد از آن برک مهبک و حن از هر یک پنج درم کوفته و بجایه
 آن بیاغزند و ملا کنند **طری کر سفید** که در بدن اطفال پیدا
 شود بطلون کند **ص** زرد و خوب و حن زراوند و مردانک و
 بولت نار کوفته یا روغن در که ملا کنند **سینه دیگر** همان نفع
 نمک سوخته و گوگرد و زینق و ما زو زرد و خوب و مردانک
 زراوند اسب برابرا برشته همه کوفته و بجایه یا روغن کل و کربلا
سینه دیگر همان نفع دهل نمک و اشنان سه که ترک کرده
 آب مالند عرصا بون بکعب مالند که تا بکفت آید بعد از آن
 نفع و عموم سفید و روغن شمشه ما دام از هر یک قدری
 ملا کنند و در هم خوب مالند که محرق و آمیخته شود و ملا کنند

و یک عت بکند از نه پس از ساعت باب کرم بنویسند که نافع و
محبوب است **طلای** که بر رویش و خباب می کشند که بر روید است و
بر طرف با زدن یک روز صاف گردانند **صفت** بر زیتون و گندیش
و بوبه از منی و تخم کرب و تخم ترب کوفته و بچینه بلغاب
احلیه برینشند و بر رو طلا کنند **طلای** که خففت را نافع است
یک خندانک از هر یک جزوی کوفته و بچینه با سرکه
و کلاب و ریدن مالند و بعد از یک عت باب سرد
و سوس بنویسند **طلای** که خففت را فایده دهد **صندل سفید**
و مازوی سبز و زرد و جو به از یک کوفته و بچینه با سرکه
و کلاب برینشند و بر بدن طلا کنند و بعد از یک عت
باب سرد بنویسند **طلای** که خففت و شرا را نافع است
مرکه و کلاب و روغن کل و صندل سنج و باب کشیز نیز طلا کنند
کنند **طلای** که کایج و از وجود از هر یک جزوی آب غنیمت
الغلاب و آب کشیز نیز و سرکه یا هم میافزند و بر بدن طلا کنند
کنند **طلای** که نایل مرطوب کنند **صفت** از شن پارسی و زرد که
و مس سوخته و بوبه از منی و تخم کرب و زرد زنج و زنجبیل با سرکه
بندیده از هر یک قدری با زهره کاه و برینشند و بر بدن طلا کنند

طلای دلم

۴۶-۳۰

۲۰۰

درم افیون **طلای** کرم را سود دارد **ای** از جویت درم افیون
درم آب عنب الثعلب برشته و طلا کنند **طلای** نفوس را سود
دارد صفات و خطی و تخم مورد دارد و جو سورجان اخر اکونت قدری
روغن گل و قدری آب دریا تیله بجوشانند و اجزا را بتا فزاید و طلا
کنند **ای** که افراط حیض دارد **ای** کل سرخ و عدس معشقه از هر یک نیم
اناقی فارسی و هندین از هر یک سه درم کل ارمنی چهار درم موطود
عنب الثعلب از هر یک یک درم اخر اکونت و بجنه ما آب به برغانه طلا کنند
ای که چون بر قصب طلا کنند و بازن صحبت دارند البتن شود
البتن بنشد بجه بنده از **ای** اب برک سد اب و اب برک
و نظرون از هر یک قدری چنانکه رسست طلا کنند و صحبت
نشینند **طلای** که نافع البتن بنشد **ای** روغن کنجد و نظران
درهم آتجنه بر قصب طلا کنند و بازن صحبت دارند **طلای** **ای**
چون بر قصب طلا کنند و بازن صحبت دارند البتن شود **ای**
از هر یک یک درم از هر یک یک درم از روغن نارین بر قصب
طلا کنند و بازن نزدیکی کنند **طلای** به البتنی یاری دهد **ای** مایه
از کوشن قدری با عسل میافزیند و طلا کنند و بازن صحبت دارند
ای بر قصب را سخت کنند و قوی گردانند و نقوط او شود **ای**

بیا از نرگس پنج عدد و نرم بگویند باز هر که کا و بیامیزند و خشک کنند
نکته دارند به کام حاجت برآورند یا همین امیخته قدری بر قضیب طلا
کند **نکته دیگر** که همان قطع دهد **عی** عاقره حاد و ارچینی بنرم و در فواید
و سقیمو نیاز از هر یک و نامی نرم کوفته و بخت مقداری روغن
ما دام کوبی و ز شراب کته جوش دهند تا غلیظ شود و دویه
در آن امیخته برشند و به کام حاجت بر قضیب و حوالی و در حنفیه
طلا کنند **طلای مغوط** آورد و ذکر را حکم کند **سبانه** و مغز بنه
وانه و تخم ترب و تخم سداب و عاقره حاد و ار خطابی بپزد
نرگس و اسارون از هر یک جزوی کوفته و بخت و مین بکند
همراه شراب مابرق قندی سخی کنند و خشک سازند و لکه ها را از آن
و به کام حذر و بی قدری باب و مان نرم کرده در حوالی حنفیه
و ذکر طلا کنند **طلای که لذت مجامعت بفرآید** عاقره حاد و اسفند
کیا به چینی و زنجبیل از هر یک قدری کوفته با عسل بیامیزند و در
ما آب و مان نرم کرده بر قضیب طلا کنند که موجب لذت شود
نکته دیگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بیامیزند و بخت
و ز ذکر طلا کنند که لذت مجامعت بفرآید **که قضیب را باند**
بزرگ کرد و اند **طلای حرا طین** و عسل کرده بگویند و نرم بخت

۳۲
۲۷۱

بیا فرزند و بزدر طلا کنند **طلای** که چون بر جفیه اطفال می انداختند و
بزرگ شود **مقوی** و سفید آب از زهر یک و دو درم آب
میانی و ما زهر یک یک درم و نیم اجرا کوفته و بجسته بسل و روغن
نور و امیخته و چند نوبت عطر طلا کنند **طلای** که بواسیر را خشک
بیا زهر سیلان خون باز دارد **مقوی** عصاره لجیه الیتس و جفت
بوطا اهل و جوزالرو و زهر یک جزی کوفته و بجسته یکت آب
غلب الثقلب بخیانند بعد از این نرم بایند چند که بمجموعه
شود و بر مقعه طلا کنند و ساعتی بپشت بخوانند **طلای** که درم
مقعه را فروت **مقوی** سفید آب شده دو درم کافور طسوخنی
سفید و تخم مرغ و روغن گل بیا فرزند و بر مقعه طلا کنند **طلای** دیگر
بواسیر خالی و او را ام مقعه را نافع باشد **مقوی** سفید آب و کافور
و مغز کاه و موم سفید از هر یک قدری طلا کنند **مقوی** زهر شقاق
و زهر ام مقعه را سود دهد **مقوی** سفید و تخم مرغ و روغن گل و لای
خالی آب غلب الثقلب مجموعه در هم امیخته طلا کنند **طلای** دیگر
خون بواسیر بسته باشد و در دکنه نافع بود و خون بکشد
و در دکنه بسته آب پیاز و صیر زهر و زهره کاه از هر یک
قدری در هم بیا فرزند و طلا کنند **باب دوم از زهر** در بیان عنولاه

غول که دست بار از چربی و بومهای کر به پاک سازد و خوب بکشد
ص سعد و او خرد ز زینا و فنج نشین الطیب از هر یک جزوی که بادی از او
تخودست جزوا جزا کو فست مجموع در هم امیخته بهت بمانند و لیس و لیس و لیس و لیس
غولی که حرق دست و پا بر طرف کنند برکت مورد و کز نماند در سده و او
و جوزا اگر از هر یک خبر نوی گوشت مد پست بمانند و قشقه پسته
غولادی بوی نوره از بدن به بروی شاه اسفوم سعد
کل نسیج و انچه در یک جنا و ضدن از هر یک جزوی گوشت
با لکاب بیا فرزند و بعد از نوره کشیدن بدن را با این اسب
نشویند غولی چون رو او با ن نشویند صاف و پاکیزه کرد
نشسته و ارد و نخود و ارد و با قله و مغز تخم خرنجه و کینه از هر یک
جزوی با بشیر تازه امیخته استقل کنند استقل کند و در آب صاف
پاکیزه کرد اندک سفید آب نشسته از هر یک دو درم
و در هم سفیده تخم مرغ یک عدد و در هم امیخته بروی بمانند و ماب کرد
نشویند غولی که سبزه و خشک که در بشیر به شد بر طرف کنند
آب یک جغندر و العاب خنظمی و العاب حلیه و دروغ مادی
و مغز تخم خرد از هر یک جزوی در هم امیخته در سر و دی بمانند
و ماب کرم نشویند غولی که چون بدن را نشویند غرق

۳۰
۲۷۲

بر روی بر طرف کنند **مس** برک مورد دیگر مانع کل نسخ بعد بورت اند
 از از یک جزوی اردو با قله و دو جزو در هم آمیخته و زین باشد
 بشوند **مس** جزو اردو که مانع و برک مورد و کثاسته و کل
 نسخ و پوست انار و سعه و او حتر از از یک جزوی بخون شستر
 با خونه و در بدن مالیده و بعد از آن **مس** بموی را
 درم و بار یک و ملائم گرداند **مس** لعاب خطمی و لعاب اسجول
 در روغن کل و روغن بادام از از یک جزوی کوبیده و در روغن
 در هم آمیخته موی سر و ریش را بسوی **مس** بموی را چیده گرداند
 مانع مانع و برک مورد و کل خورنی و امله و مرزاسک و برک مورد
 از یک جزوی ایک نیم جزو بجمیع با تب برک چغندر و جعفر
 در موی مالیده و بشوند **مس** بموی را سیاه گرداند آب آمله و آب برک
 مورد و حتر در هم مزج کرده موی را با آن بشوند و بعد از آن روغن
 مورد که در آن دوران که اخته باشند چرب کنند **مس** در یک
 روی را زنج گرداند **مس** سفید آب و نشسته و فوه از از یک و دو درم
 جزو حتر بخورم اردو عدس و ده درم بر ششم مایی و کند و در خول از از یک و دو
 درم جزو کوفته با سفید تخم مزج آمیخته موی را مالیده و بعد از آن **مس** بموی را
 در آن سفید و تازه گرداند **مس** استخوان پخته شده و نشسته و در روغن بادام

شیرین و تلخ از هر یک دو درم سفید آب یک درم مغز تخم خرزهره که در دست
از هر یک سه درم از و بخود و با قلا از هر یک چند درم در هم امیخته و در دست
کنند که رنگ کبره را از دست گردانند **در** و در دست و در دست و در دست
در دست از هر یک یک درم سفید آب و در دست مای از هر یک سه درم
درم به زنجیر درم کل معصوم و درم مجموع در هم امیخته و در دست
طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند **در** و در دست و در دست و در دست
و اینها که در دست زایل کنند جو مغز تخم نیم کوفته یک و نیم در دست
رطل شیر تازه جوشانند تا تمام شیر جوشیده شود و خشک کنند و در دست
کبره از دست سه و سفید آب از هر یک دو درم مغز تخم خرزهره و تخم کبره
هر یک سه درم مجموع را با سفید تخم مرغ امیخته و در دست و در دست
و باب کرم بشویند **در** که کلف و آثار و اینها و در دست و در دست
بدن در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
مرغ و ایشان پرورده باب خرزهره و آرد جو و بنسج فی و آرد و در دست
با قلا و فوغل و زبد الحرد و ما میران جینی از هر یک دو درم از و بخود
و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
هر صبح و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
در و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست

۴۹
۲۴۳

دری بنزد و کثیرا او رو سخت و شنبه یانی از دیکر بچند روز نوشاد
 چادر دم تلک اندرانی دو درم مازور او روغن زیت بر این کنند
 حق شود پس اجزا را کوفته بآب برشته و بکنند از نده که چهار ساعت
 بماند بگذرد و نگاه بر موی سرد برین بماند از شش ساعت بشویند
 کل نقایق ده درم اند مقشر و پوست ماقلا از هر یک بچند
 و بچند مابر که برشته و بیت و بکر و زور اقیاب بگذرانند و
 تلک شود پس نه کام حاجت بآب اند خمیر کرده موی را خضاب کنند
 و بعد از دو ساعت بشویند **حضای دیگر** سه بار زده درم حنا
 بچند روز کوفته و بچند بروغن کردگان چرب سازند و بآب گرم خردند
 و شب بر این بماند و صبح بآب گرم بشویند **حضای دیگر** حوز
 سر و دست متصل در سر که بچویشانند و ماز و شش متصل در روغن بیت
 بوزانند و مس سوخته ده درم بر سیادشان و شب یانی افاقا
 اند از هر یک بچند روز و نقل دو درم اجزا کوفته و بچند بآب پوست
 در کان تازه برشته و خضاب کنند و بعد از شش ساعت
 بشویند **حضای دیگر** پوست برون کردگان و شب یانی و پوست انار
 و مس سوخته و لادن اجزا به مساوی کوفته بآب پوست کردگان
 برشته و خضاب کنند **حضای دیگر** حنا و سه از هر یک بیت درم

روخت و شب یانی و نمک اندرانی و مازوی سبز سوخته و خشت ارده کوبیده
 از هر یک سه درم اجزا کوفته بآب گرم سرشته و استعمال کنند **خفای** مازور
 مازوی سبز جلد آنکه خوابند در میان ریش بریان کنند و عطر او را در
 مازویک جبهه نمک اندرانی و یک جبهه زلفکار و خبث یانی در پیشانی
 روین و دست سرب بآب امداب بنده و مورا خفاب کنند سیاه کرد
 بعد از دو ساعت بشویند **خفای** و یک جبهه بنفشه و دو درم پوست
 انار هفت درم و بلیله زرد و پست عدو آب بنفشه مقداری که باقی مانده
 در این بنفشه بنفشه بنفشه و مجموع را در ختم الهی کرده زیر زمین و قوی بنفشه
 و بعد از یک ماه بر او زنده و صاف کرده مورا خفاب کنند و قدری بنفشه
 در دمان نکاهد از نه و صبر کنند تا برج در دمان سیاه کرد و قوی بنفشه
 بشویند **خفای** محوی را سیاه کنند و ملائم دارد و سیاهی و برگاه با آب بنفشه
 حناده درم و سه درم مازوی سبز با سوراج پنج عدد و آب یانی در پیشانی
 و مردانک از هر یک دو درم مازور او را روشن زیت بنفشه کنند و اگر در
 جاف نیست در میان ریش بوزانند مجموع کوفته و بنفشه بآب بوی بکرم
 کردگان بنفشه بآب آمله بآب بلیله زرد و سرشته و بعد از سه
 مومی را خفاب کنند و پس از دو ساعت بآب گرم بشویند **خفای**
 مومی را سیاه کرد و قوی بنفشه الحید خبث المصاحف از هر یک

۳۷

۲۷۴

کوفته در بر که کینه بخت تنه جبهه انکه غلط شود مو را خضاب سازند
خضاب است **خضابی** دیگر از سبزه و زردغن زیت بریان کنند
فصل آن اند مقبضه و در مثل آن روخت بجمع کوفته و بجته باب
در رشتند و بر جوی سروریش محالند و از دوست بگویند
خضابی دیگر که مو را سیاه گرداند و بسیار از دوا فایم مقام غالیه
بش **خضابی** ابله پنجاه درم و حنا پنجاه درم و سیمه بیت درم مشک درم
و شمع عربی از هر یک نیم درم کارزدی سبز بریان کرده ده عدد
کوفته و بجته باب مو را در رشتند و خوب خیر کنند و بر جوی باند
و بعد از دو ساعت بگویند **خضابی** که بجای غالیه باشد و مو را سیاه
سازد و خشنو گرداند **خضابی** ابله پنجاه درم مو را دیکت رطل بعد از دوی خطمی
و شمع عربی از هر یک پنجاه درم کارزدی بریان کرده بیت عدد و از این
درم شمع عربی شش درم مجموع و در آنش نرم بخوشانند و دیت بده
خضاب کنند و مکر بخوشانند که بقوام غالیه رسد مشک و لادن
بیت از هر یک یک درم سوخته و اصل کنند و در آن سیمه بیاورند و دیت که
خواهند قدیمی بجوی دریش و سر مالند **خضابی** که مو را از رخ کنند و بخت
گردانند ش بانی و اسفک و زعفران از هر یک جزوی باب حنا
در رشتند و بر جوی دریش طلک کنند **خضابی** همین کار کنند و خاوا

در وی شراب با هم برشته و مالیده و بعد از یک ساعت بنویسند و بپزند
و بار و قن اذخ موراجرب کنند **سحر دیگر** و عوی را بنویسند
کنند و زنگار آهن با آب زجاج برشته و بر موی مالیده و بعد از یک ساعت
بهار ساعت بنویسند **تضییعی** که موی سفید بر سر و این عمل یک بار
نسخه کنند یا از برای تغییر صورت **ص** بر کین کبوتر و بگواری این
و راس و دماغش را تخم ترب و گوگرد و زرد کل اکثرا از هر یک
جزوی گرفته و بخته با باده کاه و سرکه کهنه برشته و بر موی مالیده
بعد از این موی را بگوگرد و ده کرده مالیده و بعد از زمانی زنگار
با آب سازند و بگوگرد و دود کنند هر گاه خواهد بود
که سفیدی بر طرف نو و بر دهن یکسین جرب کنند **سحر دیگر**
موی را سفید سازد کل نسرين و لوبت خنثی را از هر یک
جزوی گرفته قدری کافور داخل کنند و بکعب برشته و در آب
طلا کنند **طبعی** بهمق و برص را زنگ کنند **ص** و بکعب برشته
تخم ترب شیطی هندی و فوه و کندش و جردل از هر یک جزوی گرفته و بر کهنه
برشته و در آفتاب مالیده و بعد از دو ساعت بنویسند **سحر دیگر**
بر ص را زنگ کنند **ص** شوره و معروش با بانی و فوه و جبر
برابر گرفته و بخته مدردی شراب ترکند و جند لوبت

۴۱۲

۲۷۵

شیطانی و عاقره حاد و جنس و خردل و شونیز و کل تقیاق
 و زنجبیل و زده و فوفه اجزا گرفته و بجخته با خون بز سرشته
 باشد **دیگر** شیطانی و فوفه و نیل و شنبلیله و طین احمر
 و کوفته و بجخته و یکروز در سرکه بجنبانند و نه روز
 دیگر بآب **دیگر** برص و بهن سبزه را بیک بدن آورد
 پس دو درم فوفه یک درم مروخست الحده پداز هر یک سه درم
 دردی نزارب بچند درم مجموع را در آب ترشی ترنجبینینده
 سه روز در آفتاب بکند از نه بکام حاجت بر محل برص مالند
دیگر زنگ بشیره را رخ کرده اند **دیگر** زعفران و فوفه و
 سه شش و مرو مصطکی اجزا بر آب کوفته با آب بیلوس تر
 ساخته شب بر رخساره مالند و صبح بشویند **دیگر** نشان
 ابو جراح و ریشها از رخساره بر طرفه **دیگر** از و بدن را
 بیک اصلی آورد **دیگر** مردار سنگ شسته و پنج زنگنه و ارغوان
 و ارغوان و برنج و استخوان بوسیده سوخته و مغز تخم خرنوبه و
 حبه **دیگر** و قطره آجری را بر آب کوفته و بجخته بلعاب حلیه و تخم
 کتان تر کرده شب بر رخساره مالند و صبح بیلوس و
 آب گرم بشویند **دیگر** اریک و قطره مردار سنگ شسته

دانش آموز

۴۴
۱۲۷۹

شیرین سوده قبل و زنج و انزروت و کند رو زفت و می و
تغذیه آب شسته و دم الا خون از هر یک یک اسنار و میانی
با بجد و از خط می سوده از هر یک پنج مثقال محو و اوده نرم نموده
در جگه و روغن بنده ازند و با تشش عده کم جوش دهند و با کتبی خوب
بیم زنده بنده اند که باها بخورند و روغن خالص بماند از آتش فروین
در بر موم در آن بنده ازند تا آب دیگر دیگر ماس تا بکم صفت کند
در شب نشسته نگاه دارند و هنگام حاجت بنده را با تن روغن اوده و
ساخته بر حر اجبت بکنند که لغایت الهی محراب و اندوده **روغن**
سودا از مختصرات جالینوس است اگر چه بطریق طلا استعمال
مینمودند اما در دمان داخل است و از جمله روغنهای شمرده اند فایده
این روغن شریف زیاده از آنست که درین مختصر گفته افضل المتاخرین
علاء الدین رحمة الله جبین نوشته است که از دوائی هیچ این مقدار
از و قطع ظاهر صفت بهره نده که ازین روغن مبارک خصوصاً و انواع
ازک و انواع مقاصد و چند نوع جروح و ناصور و قوبا و جرب
و شقاق بدست و با و اقسام دانه الثعلب و در کوش و صید و ماز
که الکامی بدن است و جمیع امراض مذکوره را لغایت دماغ و از پوست
برین جهت تمام این روغن مبارک و این راحت کند البته اند جد و خطای

وز زیناد و زراوند طویل و زراوند مدیج العار و حنث ناد و مرکبی و صبر و روغن زیت
سقوطی و جادو شیر و صابون و سیکن و کند و مصطکی رومی و صابون و سیکن
خدا و برک خدا و چند بیدستر و عاقره جادو مقل از هر یک دو مثقال و عاقره جادو
سورجان چهار مثقال و فریون یک مثقال صابون عراقی ده مثقال و عاقره جادو
روده مثقال و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر
و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر و بیدستر
و روغن بابل و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت
روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت
سورجان و روغن قسط و روغن فریون از هر یک یک پیمانه و روغن زیت
چهار مثقال و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت
از ازان متبانی شود با سایر ادویه ترکیب کنند **روغن زیت** و روغن زیت
اعتماد باین نسخه بهتر است **ص** جد و اخطائی از موده و زیناد و بیدستر
و چند بیدستر و مصطکی و کند و زراوند طویل و مدیج و صابون و سیکن
عاقره جادو و صابون و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت
و مقل از زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت
و مقل از زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت و زیت
صابون عراقی و روغن بابل و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت و روغن زیت

۲۷۲
۲۷۳

روغن زنبق و روغن زکس و روغن جزی و موم زرد و بیه کاه
بروین که ام در متقال سیاب باب لیمو و حبایه مون طریق بکشند
نوع که اخرا آن از هم مثل بستی شود و اگر مرض قوی باشد و هر قوی قدرت
و کله نامی داشته باشد مقداری سیاب بکشند متقال میتوان کرد
و لغزات و دیگر دین روغن کرده اند مثل آنکه و ر قروح آنک لوتیا
در دانهک و شیخرف از هر که ام متقال داخل کرده اند و بعضی دانا
مثل حببت عافرق و حب الفار و چند بیه ستر را از سنج بر آورده
نه در طرف کرده اند و کفوض و ام الثعلب روغن مورد و ولدان
یک بعضی از روغنهای غیر از طرف کرده اند اکثرا روغن گل کرده اند
در مویض و ام الثعلب روغن مورد و ولدان اضافه نموده و امثال این نظرات
مناسب مزاج و قوت مرض و حدت طبیعت واقع میشود که گنجش و کران و این
سنج بر **الطریق** شش این روغن آلت که نهایت بکشند سیاب
انجام محل اوزنه باین طریق که قدری سر که گشته باب لیمو و رظ
متقال نو کرده سیاب و این را بزنند و بدست مالند چند آنکه سیاب
از زرد و بیه کاه آن از هم مثل بستی کرد پس قدری جن کوفته و نرم
نمونه داخل سازند و با بکشت سیاب مالند و هر وقت چنانچه
مک نموده قدری آب لیمو با سیر که در آن بریزند و با بکشت مالند

نامت روز بهین دستور سیاه را می کشند تا خوب فرم می شود و پس
صحنه را بر سر که چسبیده در تاون می کشند تا خوب حل شود و از آن
در آن باقی مانده انگاه اجزای یالبه را نرم نموده و بدین
بعد از آنکه کوفته و بچینه می کشند بوزن مذکور در زیر آوند و بعد
بر روی سنگ بالکدب لب بند و صابون را بکار و می کشند و
و موم را که اخته صاف کنند و با مجموع روغنهای یکی کرده صفت
نموده در پاتیله بچیت کنند اول مرتبه مردان سنگ و شیرین
داخل کنند و بعد از آن صحنه را داخل نمایند و رفتن را نرم
را که اخته از بارچه گذارینده و در آخر بر او انداخته و
سازند پس بعد از رو سیاه داخل کنند و در هم نمالند و بهت
و بعد از آن باقی او دویه را کم کم داخل کرده و در تاون
چندان می کشند که بچه عا سبزه و در هم آمیخته شود انگاه
طرفی کرده از کرد و غبار نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال
کنند **طریق استعمال** این روغن چنانست که در

این روغن تدین می کشند و امتد از آن میان دو استخوان و بعضی
چهار انگشت تا چیز کردن و مهر و نیست می کشند همچنین استخوانها را با روغن
سبزه ملایم می کشند پس باز از ابرق می کشند و درخت پیچیده و در

بلا نشیده

کتاب ۲۴

۸۷۲

مغیبه خود را از ریه عوارض نفانی و حرکت غف و جمع
عوارض نگاه دارند و تن را از آتش پانده کور مطلق ماحظه
نظمت نمایند و در روز پنجم حصه دیگر همچنان طریق مالمه و در باز
نهم پنجم بکار زنند و در روز سیزدهم محام روند و اگر از
تنت اول و دوم از نسیج یافته و ظاهر شود احتیاج بکرا لین
ست و درین ایام غذا نخورد آب باشد و ملاحظه آب بر
قد و واجب دانند و اجیان و مان جویش کند تخم
بستان افروز و تخم ریحان و کثیر خشک کوفته و بنیجته
در دهن بپاشند و لعاب بذر قطونا در دهن نگاه دارند
و این را با لعاب بات بشویند که خوشش را با بوط می شود
فصل در ادمنقول ارقانون و قبال و نفود استرخا اعصاب
و معض و جمیع اصحاء بارود را حوزون و مالمین نافع باشد و
دیلت لود و نفوی اعصاب بشد و اگر از تخم متقال
ب متقال بنوشند فو لج و معض را نفع دهد و مهمل بنفم غلطه لود و متقال
سند و حایر حایر بین و امیون و خریق سفید و زرب و قلی
و شیطنج بندی و مغز بادام تلخ و علف خوزه و سداب خشک از هر یک شش
مقال و جوز بوزان و غیره شش و در این و در این و در این و در این

تسه متقل و کثر ابدار البتة و سبب البتة و کثر و شونبر و تخم چرس و در وقت
کنند و دو ماخواه از هر یک بمختل تخم حبل دانه و دانه و حب خجسته و دانه
و چیز بچونش داشته و خرفیون از هر یک چهار مثقال سورجان و چهار دانه
الغاد از هر یک ده مثقال روغن زیت کشته نیم من روغن بیدار از بی سوط کرد
روغن بیدار و روغن جرجره و روغن شاه دانه و روغن کادو و روغن کادن
سید و سبط سفید و روغن لب از هر یک ده مثقال روغن کاسه و با
و روغن حنا و روغن سداب و روغن ترب از هر یک بمختل ملاک سرفه
مثقال فندعل و صفت همچون شیرینا از هر یک ده مثقال و در آب جوی
آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و همه را در کین و نسیم آب کرنیکه لب الدار
بجایند و روز دیگر بایست من آب بچونش تند تا نصف بچونش و در
و بماند و صفت کنند و صمغها را جدا و در آب کرنیکه جنب کنند و در
حل سازند و آب اوده که جوش داده اند مکرر از کوباس صفت بپایند
سازند و نقل جوشیده را با قدری کلاب مکرر بماند و نقل از اندک
انجمد ار که قوت چیزی در آن بماند پس مجموع آب روغن را باقی
کرده باشد مدام بچونش کنند و صمغها را در سوس بپزند از اندک
بکفی بماند که صمغها حل شود و چندین جوش دهند که آبها را از
رفته روغن خالص بماند از آتش فرو کردند و صفت کنند و در سوس

که با بدن در وقت و بنابر کار نهند **روغن نارنگ** منقول
 و منفعت این روغن بسیار است و زخم و جگر و قروح و نفخ
 و درد و مالیدن نفع دهد و در گوش چکانیدن و در و را
 سین و در و در بنی سحوط کردن صداع ماز و دشمنی و زکام
 و باده و در دندان کردن استرخا اعصاب را نافع باشد
 و اگر نوزاد فو لیج و متعص و باد ما که در احتیاج بود بشکند و در
 جگر چکانند استرخای مثانه را سود دهد و اگر بر کرده و قصب
 باشد لغوط آورد و مجمل جمیع اوجای و امراض مابده را نفعیت
 نفع است **ال** قصب الذریره و سجد و برگ و خشت غار و عود
 بآن به ساج هندی و راسن و او خرد اهل و برگ مورد و
 و غار و غار نکون از هر یک دو و نیم به هم را بنم کوفته در شراب
 مزج باب بکشد بچنانند و با هفت و نیم رطل روغن کچند
 بآنش نرم بچونند و ساعت ساعت کفچه بزنند تا
 روغن خالص ماند و نموده بچنانند و از کر با بش
 است کنند و بیکر نارنگی و سیلخه و مرو و سنبل الطیب و
 زعفران و صندل و باده از هر یک سه و نیم حوز و لوایح و قصب
 روغن بآن بشن و قصبه او و به کوفته بدستور اول و

در ترازاب و آب مخمر جنبه سینه در همان روغن خوش و در آنجا
رفته همان روغن خالص مانند ماز سر و نموده از کرناش **قطعه** بزرگ
و یکبار در بابتید کرده مار و غن لبان و میوه چوبش و نهند و در آنجا
تا یکی شود و سر و نموده در شیشه نگاه دارند **روغن کلکفیل** **قطعه** بزرگ
منقول از غن متا فترحات اهل هند است و فایده و تقوه در آنجا
و استرخای اعصاب و قوی و معص و استعمار اناج بود و خوردن و در آنجا
مالیدن **مالیدن** سیاه و پوست هلد کاهی و پوست هلد و آبله و آبله و آبله
منقی از هر یک ده مثقال فلفل و دوازده مثقال و زنجبیل و جادوشیه و بستر
اشق و سیج از هر یک پنج مثقال تربه سفید هلد هلد هلد هلد هلد هلد
و کرب بنطی و برک سداب تازه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و آب
و ربیت و چهار رطل آب صفت با شش نرم جوش و نهند و در آنجا
مانند صفت کنند و یا چهار من مغز وانه خروغ نرم کوفته مکرر بشن
ملاکیم جوش دهند تا آب تمام برود و در روغن انجیر حاصل شود
صفت کرده نگاه دارند و در آنجا نند کور خوردن و مالیدن
نافع است مقدار از نیم درم تا یک درم **روغن** **قطعه** فایده
و تقوه را نافع بود و بعضی را قوت و بهر و معده و حسن کرد
شود و معده بود و سیاهی مویرا نگاه دارند **روغن** **قطعه** و درم فلفل

۴۰

۲۸۰

درم عاقر قرحا چهار درم فریوان سه درم چند بیدستر دو
درم خاخر اهره را نیم کوب کرده پنجم من شراب ریانی و یکب و یکور
باید کشند پس با آتش گرم جوین دهند که چند آنکه لطف بماند بماند و
صاف کنند و با نیم من روغن زیت بچوبت نشاند تا آب برو و روغن
ماند آنکه استعمال کنند **روغن قطران** دیگر امراض بارده راناق
بود و محلل حوا و غلیظ باشد و اعصاب را قوی کرد و اندک قنفل و
سیلخه از هر یک ده درم قصب الذریره و سنبل الطیب و سیاح
داشته و چند بیدستر و قطران از هر یک بیت و درم نهفته که درم میزد
درم میزد و سون و راسن از هر یک سه درم حوزر نواد و درم آنکه
باید کوفت نیم کوب کرده یکب و یکور در ده من روغن کشند و اصل که اندک
باید کشند پس با آتش گرم بچوبت نشاند و صفت نموده و زده من روغن
چند و اصل که ده چنان جوش دهند که آب جوشیده روغن بماند **روغن قطران**
منقول از قانون اوجاع معده و کبد و وجع مفاصل و استرخار
اعصاب راناق باشد **قطران** داشته و قصب الذریره و سنبل الطیب
و سیاح هندی و سیب و زرد و قرق از هر یک دو و نیم
قنفل و سیلخه از هر یک یک و نیم هر یک و نیم
و نیم از نیم کوفت یکب و در آب محرق بچوبت نشاند تا بچوبت

کجند جوش دهند تا آب رفته روغن صاف ماند **نوشه دیگر** منقول است از
منهاج اوجاع کبیده و معده را حوزون نفق دهد و بر موی طبعی را بپزد
موی را جعبه سازد امراض یابد را مود پدید **قسطه** و قیسه **قسطه** و قیسه
و در حوزون **المریک** پنج دقیقه نیم کوب کرده در شراب بکشد
و با یک و نیم رطل روغن زیت کهنه چنانکه رسم است بجوشاند
سر نموده و صاف کرده در شب نشسته نگاه دارند **روغن غلظت**
منقول از قانون فترحات اهل هند اوجاع مفاصل و تشنج
نقوه و قیو و در دکر دور کرده و جمع در دما که از سردی بپزد
بر طرقت سازد از فترحات اهل هند است **شکل** و **طبع** و **نوع**
شیطی و ایراسن و دار فلفل و حوزون نفق و حوزون نفق
و حوزون نفق و قسطه در ازبانه و زرباد و دیو دار و زرباد و زرباد
هر یک ده درم نیم کوب کنند و در ده رطل شیر و ده رطل آب
بجوشانند و با بنجر رطل روغن کجند چنانکه رسم است طبع نمایند
صاف کرده در شب نشسته نگاه دارند **روغن شونیز** فایده و نقوه
و تشنج را سود دهد **شونیز** و درم معر تا داف تلخ است
درم بکوبند و روغن از آن بکشند **روغن است** که معده
و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد و در دگر کوش را بکشد و سودمند است

۴۰۰

۲۷۱

از سنین تازه چند انکه خوبانه در سینه کشند روغن نیت
روغن بادام تلخ ناروغن کهنه اگر دو موجود نباشند بر بالادان کشند
در نقاب بکشد روغن از جمل روز استعمال کنند **روغن فرغون**
در روی که از مردی باشد زایل کند و فایده تشنج و اسهال را
نفع دهد و **روغن قطره** درم عاقر قرحا هفت درم موی
درم جگر انجم کوب کنند و در جمل درم شراب کنند طبع کنند
ببخشش برود و یک بخش بماند پس بزده درم روغن و دو درم
زیتون در آن سر بنهند و از آنش فرود گیرند **روغن فرغون**
از قوی از اول جمیع اوجاع بار و **روغن قطره** و عرق انار
سود و **روغن قطره** درم چند بیدستر چند درم کشش جمل درم
و موی هفت درم عاقر قرحا هفت درم لودنه کوی دوازده درم
درم کوب کرده در چهار صد درم شراب کنند بر نهند بعد از آنکه
بیش و بیک روز در شراب جنبیده بکشد و باقی برم خوش دهند
روغن کش از شراب برود و یک بخش غایب برده غایب و غایب
درم کشند و باقی و زین آن روغن خری مار روغن کش که در کرمی
بشد آن است که بخورشانند چنانکه روغن مانده و آبها لوز و دو
درم زیتون سرده و از آخر بنهند از آنکه دو و چون بخور از آنش

فروگیرند نگاهدارند **روغن بیدابخیر** و دست اختناق رحم را سود و زان را بید
کرده و دست نه را گرم کنند **صل سیخه** و حب بلبل و قطره و مصطکی و
زعفران از هر یک که در دم قرفه و قرفل از هر یک پنج درم کل
سیرین نمی عد و زردی که در میان کل است و در س ازند و بید
و بادار و بای کوفته و بجنه و ریشته کنند و یک نیم رطل کل ببالند و زردی
آن کرده و راقاب بگذارند و یاد و سایه که اقیاب نزدیک باشد نشانی
بگذارند که چهل زرد بگذرد و صفت کنند نگاهدارند **روغن بیدابخیر**
مسهل ملغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند بیدابخیر
بریان کرده محضه کنند و بگویند و راقاب بچونانند و گفت آن اقیاب
نقطه لخته رود دارند و نگاهدارند تا تمام گفت رود است که بچونانند و یاد
و دیگر بار گفتار بچونانند که ایها جو شیده روغن غلیظه بگذارند که
کنند و بردارند **روغن بیدابخیر** فایده و تقوه و سده حکم دارد
بر زردی نافع است و مسهل غلیظه باشد و فواید را سودمند بچونانند
صل نمانخواه و صغره و فودنه گوی و تخم کرفس و بیج بادیان و بیدابخیر
و مصطکی رومی و حلیه و اسارون از هر یک نهفت در معج
بیج اذخر و بیج سوسن و در اسن خشک از هر یک سه درم شنبط
بنندی و منقل از هر یک پنج درم سکنج و مسق و حاد شیر و زردی

۴۰۴
۲۸۲

در روغن عفری از هر یک سه درم زنجبیل و در جینی و قاقله و خرمو
و کباب جینی و در افلفل و جوز بوا و بسانه و شونیز و قسط و کیزه
از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته بکشت و یک روز در آب
صاف بچینند و بچوشتند و بیالابند و بابک نیم زطل
روغن بید انجیر راده جوین دهند و صاف کنند و لکها بدارند
درنت حاجت شربتینی از دو درم تاسه درم بابا الاصول
بدهند **روغن سورنجان** مفصل و لغوس و در اعصاب انانق
بشد و سودمند **سورنجان** مصری و آب کفش تازه از هر
یک ده درم مقب الد زیره و سورنجان را نیم کوفته باب کفش
و آب صاف بچینند و بابسی درم روغن کند صاف بچوشتند
در آلتید و چنین کنند که نافع است **روغن میوه** کرده و مشانه و
لحم را گرم کنند و در قاقله و امراض و رمهای سرد را سود دارد
روغن کنجد بکین میوه خشک چهار سیر مبعور را تاشی نرم انداز
روغن بکند ازند و صاف کنند و لکها بدارند **روغن** همه بمار بهار
از بلغمی را سود دارد **استنسیج** استنار قسط ده درم سنجی
نصف لک زیره از هر یک چند درم حب تبان و صطک از هر
یک درم دوازده کوفته و شش آب بچینند و بعد از آنکه سه روز

شب و زهراب خبائیده بپاشند و با یک دینم رطل روغن موز و زهراب
تا شراب بخورند و در روغن مانند **روغن عسل** ماس نرم را در دست
را سود و از روغن جمع امراض بپوشی را نافع بود و حرارت غریزی را
روغن عفران شستن درم و در یکی را در سر که خبائیده حل کنند و غرقه بپاشند
و قصبه از زیره **را حبه** شستن در در سر که ترکند و در روغن موز و زهراب
را در سر که ترکند و در روغن شستم مجموع را با باغ استار روغن که بپاشند
نرم بگویند تا با بر که برود و روغن که بپاشند و در شستن که بپاشند
سلج صفت معده را سود و بد دلین او را مصلح باشد و معده را باز کند
کرم کند **سلج** و قطره حب بن و مصطکی و روغن ان از هر یک
یک رقیه و نقل و قره از هر یک یک نیم رقیه حب بن و سبب کوبان که در
کرده و در شستن کنند و روغن بران و زرنده و در آفتاب که بپاشند
روغن شاه خال و درد و زانو و مفاصل خوردن و مالیدن بود و در روغن
روغن میان تازه مقداری که خواهند که بگویند و آب آن لغش از بدن
وزن آن از آب شاه اسفود و روغن که اخذ کنند و شستن
نرم خویش دهند که آب رفته روغن صفت کنند مقداری
یک شقال ما نیم رقیه بپاشند همراه خود آب که بریزد و تا قیبه در آن
بپاشد و غر از بریه باج بپاشد اگر کابنه هم نفع دهد **روغن**

۴۲۰
۲۸۳

نفت بخند و دین المارک نیز گویند این روغن را نفی و خاصیت
بسیار است گرم شود و بطف تراز فلفله سفید بود کسی که اینون خورده
باشد یا غریب گریده شود و یا در محصل و اجصاب و اگر در ارض بارد
را نفی باشد و لغایت شود و مندیست **ص** اجز تسخ آب ندیده
چند که خواهد ماند مغز بادام و پسته زیره کند و در آتش
گرم بالونه صدای بلند از ندادن شود و بر آورده در میان
روغن زیت مار و روغن بید انجیر میزنند و از روغن بر آورده در میان
شسته کردن و در آن کنند و شسته را بگل حکمت گیرند و در آن
شسته را بموی بال اسب مالیت خرما استوار کنند و یک سال
را بعد از آن بوزن کرده کردن شسته را و از لکان از مسوزاج
در یک بگذارند و بر بالای سینه بگذارند و آتش و طایم
بر بالای شسته روشن و اگر آتش سرگین کاد باشد و طنی در زیر دهن
شسته بگذارند و هر چه در شسته که در طرف آمده جمع شود تا تمام
چکیده شود و نگاهدارند **روغن مصطک** شکسته را قوت او را م صحت
مده نرم کند و سودا بکشد و روغن کنجد یک رطل مصطکی نرم
بوده و قیله دریا تکه کرده نرم حوش و پسته چند انگه مصطک
نماید و مار و روغن انجیر نه شود و روغن مصطک انجیر دیگر چنانست که

سہ

در مقل دوازده وقیة دار چینی سمن وقیة صلیب سایل و ساج و هندیه
 و قیل از رزق از هر یک چهار وقیة فریقون ثلث وقیة روغن بان یا
 روغن زیت از هر یک اتم که موجود است چهل و هفت وقیة روغن
 لبان و عوم سفید از هر یک دوازده وقیة چنانکه رسم است و
 پنج نماید **روغن ابی** معده را قوت دهد و اسهال باز دارد
 آب به بود جزو آب برگ مورد و روغن کل از هر یک یک
 و نیم کویت کنند تا آب برود روغن بماید **روغن دیگر** از قوت
 کب معده را قوت دهد و اسهال باز دارد **آب به ترش**
 آب یک مورد و آب اند از هر یک یک رطل کلنا فارسی و صند
 لی و کل منج و سنبل الطیب از هر یک ده درم ماز و سکه درم
 کوبند و کوخته بچینند و دست مالیده صفت سازند و نقل ابر
 بکشد بپوشند و مالیده و بار صفت کنند روغن مورد و روغن
 کل و روغن استین از هر یک یک ده درم روغن قسطی چند هم را
 در هم بچینند و بپوشند تا آب برود و روغن بماند
 در آتش در روغن سطل و یک درم لادن کوخته بپوشند تا کوفته
 شود از آتش فرو گیرند و در شب بکارند و در زمان حاجت
 استعمال کنند **روغن دیگر** اما س معده که از سردی باشد سود و دیگر

کل مایونه و اکلیل الملک و برکت لاله و انجوان اخرا مسادی از آن
طنج نمایند و میالایند و دیگر و روغن انجیر اضافت کنند و بدستور دیگر
بنوشند و هند که آب سوخته و روغن مایه **روغن دیگر** خداوند
سرخ کنند را که تب داشته باشد بدهند نافع آید **میزرید** و بداند
بیت ورم غناب سی وانه سپستان صد وانه انجیر سفید و ده خداوند
اصل المومس تراشیده و ده ورم فلوس خیار شیر بیت ورم
و برنج رطل آب باران طنج نمایند تا ثلث مایه صفت نمایند
پس روغن بادام شیرین و روغن کدو و مسکه کادوسکه
میش و روغن تخم خجاش از هر یک یک و قیة عسل و روغن
مدیم خوش دهند تا امبارفته روغن مایه مقدادی که صفت
بمال مریض باشد بدهند **روغن زردیون** خداوند استقامت
سودمند باشد **برگ** مازنیون یک چوباریک
و رسته من آب بکوشانند تا تخم من مایه صفت کنند و با
وقیة روغن بادام تلخ بکوشانند تا روغن خالص مایه
که مقدار صحت باشد با شیرین تر است **روغن**
بنفشه برسم صداع کرم زاز نافع است
بنفشه هر چه خواهند و رشیده کند و یک روز در غناب بگذرانند که

قدری نرموده شود روغن کف مایه ای آن ریزند و چهل روز و آفتاب
 بگذرانند نگاه استعمال کنند **روغن بنفشه بادام شیرین** و بنفشه و بنفشه
 گرم و بنفشه ای را نمودند باشد و صمدیت بمغاسل گرم سازد و جرب
 ملک را نماید و پودر و بدن را ملامیم گردانند و زناخن مایل بدن سخت
 نگاه دارد و بنفشه بادام شیرین هر قدر می که خواهند محقر
 سازند و سفید کرده و دو نیمه کنند و زمانه و آفتاب بگذرانند که اطلعت
 آن رفت شود پس نیم وزن گل بنفشه تازه مغز بادام بیافزیند
 و در خراطی کر با مس سفید کرده است جالند و شب در زیر
 بادام زرد پهنو بگذرانند و روز دیگر بنفشه تازه کنند و بنفشه کنند
 از بادام زرد و پهنو بگذرانند و در زیر پهنو بگذرانند و روز
 دیگر بنفشه تازه کنند و بنفشه کنند از بادام زرد و پهنو بگذرانند
 شب در زیر پهنو بگذرانند و بنفشه تازه داخل نمایند
 و این عمل مکرر کنند چند آنکه بادام گوی بنفشه بگرد و هر حیت که
 بادام را بیک روز بنفشه بر صوده کنند خوشبو تر و بهتر شود و بعد از آن
 بگذرانند که چنانکه **بنفشه** روغن از آن بکشند **روغن گل**
 و گرمی و سردی معتدل بود و تدین بایان معقوی و
 دماغهای خشک بود و فهم بفرانید و نور و سر که از حرارت بود و دند بپند

و انشامیدن بجمع معا و بجز و سونت اعمار اندق بشتند **روغن** بشتند تا از انست
سهرین سفید کرده و دینیم بخت بخت نموده بپزنت کل سر و جگرش با بختند
تا خوب مزاج و لوبی کل بپزد و الگاه از ارق روغن بکشد و استعمال
کنند **روغن بیک** سر و ترانت معقوی و مایهها در کرم بشتد و مزاج
کرم را نافع بشتد **روغن** مغز بادام شیرین و زبید شک به بود و بپزد و بکشد
که در زبیدش مام و کل با و ام و گرفت الگاه روغن بکشد **روغن**
کل بکری عاقل بود و ماسر را میخیزد سر سر خالت صدای که از کرمی
بکشد و بود و در جرب ماییدن جرب را نافع بود و دیگر تواند
بسیار دار **روغن** درق کل تازه در شیش بکشد و بپزد و در شیش
بکشد از نده و بعد از چهل روز اگر خواهند استعمال بکنند **روغن**
منقید سبزی مایل بود و در قایده قریب روغن کل کشند
ببشد همچنان دستور باید سخت **روغن کل** ز قندری بکرمی مایل
روغن یاسین ما بختد ال کرم است ملطف رطوبات بود و
کلفت را بیل کند و صدای با در اناقع بکشد **روغن**
کرم تر از یاسین بود و کل بود و بکشد بکشد و بپزد و بکشد
محروری مزاج را بوسیدن معطر بود **روغن** **زیت** مایه
یاسین **روغن** **زیت** کرم تر است و زرد و جود و مملو ملطف بکشد

۲۸۶

روغن را زرقی کرم نر است در دوا عصب و استرخا در نافع بود
روغن کل نرین با جلد ال ترویک بود و محل و ملطف باشد سده کند
بنی زایل کند و در گوش چکه بنیدن پس را در در گشته طریقه ساختن
این کلهای امان رومن روغن کهنه است هر کلی که تازه باشد دستور
است که در شیشه کنند و روغن کهنه بالای آن ریزند چهل روز
در انقباض بگذارت پس از آن استعمال کنند اما بهتر آنست که
روغن بایسن و زربق در زرقی و نرین بدستور کل تا دایم دفت
دام بکشد یعنی کهنه سفید کرده را در میان هر کلی ازین کلی که خواهد
بر آورده گشته نگاه از کهنه پرورده روغن بکشد **روغن کهنه**
درست و نافع و پیر سام و صدها کرم دما لونی را اسود منده بود
از آن است که تازه پوست ظاهر آن را بتر استند و با تخم نیم بکوبند
و بگذارند و صاف نمایند و چهار یک آب کدو و روغن کهنه اضافه
کنند و با ش نرم جویند و نه تا نیکو بوخت شود و روغن بجاند
روغن دیگر است که از فتورانه کدو بطریق ما دام روغن بکشند
روغن بالونه که است ماعند ال فکین او جاع بود فکده
از آن نافع باشد و محل بود و بافتنهای که در زیر خلد میجویند بود
پس از آن کل بالونه تازه که خشک کرده باشد میکرطل و شیشه کنند

و روغن کنجد بالاسمی آن کنند و در آفتاب بگذارند بعد از سبب برآوردن او بر سر
تا جمل روز استعمال کنند بعضی میت در م حله نیم کوفته و در بالود خنک از روغن
تسکینه نوعی دیگر آبت که یکبار کل با پیوند و رنگ من آب
بطبخ کنند تا رنگ بماند صحت کنند و هم وزن آن روغن کنجد داخل آن روغن
کرده بچوشانند تا روغن خالص بماند **روغن اسحمان** از روغن سداب و
بالونه گرم تر بود استرخار اعصاب را نافع باشد و محلل و ارم صلبی روی بود
بود بول و بعضی بر آنکه در آفتاب بگذارند **روغن زردکوبی** گرم و خشک
لطیف بود فالج استرخار اعصاب را نافع باشد و سده و مالک آفتاب
بکنید و شفقت و صداع یعنی سودا می را فایده دهد و در کوفت
چکانیدن گرمی را از ایل کنند و نافع باشد **روغن زردکوبی** نیم گرم
روغن کنجد چهار من آب بچوشانند تا رنگ سوده و در روغن
روغن بماند صاف کنند و ریشنه لکها بدارند
و هرگاه که خواهند استعمال کنند **روغن زردکوبی**
منین و صداع یعنی را نافع بود و او را بر سر را جلیل و در آنرا
سیر تازه بگویند و آب آن را سیمین نموده هم در آن
آب روغن داخل کرده بچوشانند که روغن خالص
استعمال نمایند **روغن کوفی** و سستی و سستی اعصاب را سودا

و بکوه و قویدار و برص برانافه باشد و در دمای اعصاب عیار
نمونه باشد **کل** از خود در شبیه کشند و روغن کجده مالای آن
برزند و در آفتاب بگذرانند و اگر خواهند از خود کل از او روغن کجده
ببهرتور روغن فزونی می شود و استعمال کنند **روغن شنبلیله**
ستنی اعصاب که از مردودت باشد نافه بود و مادی بخلیل برود
و بار که از مردومی بود ساکن کنند و بر سر مالیدن خواب آوردی
بتم سبت تازه نیم من در شبیه کشند و روغن کجده بر مالای
ن کنند **صفت آفتاب** بگذرانند تا آنکه علف شبت را با تخم کل
ببکوشند و بجا باشد و صفت کنند و برع ان روغن کجده و ان
علاقمه بکوشند تا آب زنده روغن مماند **روغن لیمو** برودت
و صفت درج و اسر خا اعصاب در دگر رانافه باشد و در دما
ن کشند و قویدار بکشت بیدار و انچه به تحلیل برود و شک کرده و
نانه برانند و او را زبول و حقیق است **ص** برک سداب تازه کوفته
بش آداب صفت از او بکشد و هر یک آب سداب روغن کجده
ماندند و بیدستور جویند و بند تا آب سوخته شود و روغن
نمونه ای نکاو را بدین کنند **روغن لیمو** برک سداب را در شبیه
کشند و روغن کجده مالای آن کشند و در آفتاب بگذرانند تا آنکه بجا باشد

سد آب خشک و ریختن آب صیقل بکشد چنانکه بصف مانند پس خشک سازد زیت
صفت سازند و یک دقیقه روغن کنجد اضافه کرده بدستوز خوش و در رطل مود
تا آب بخشنه شود و روغن مانند **روغن ترب** ذکر کرمی شنبه
بر روغن زیت کشته است و از روغن بیدالچر کرم تر باشد و در کوشش
چکانیدن مباد و در وی که در کوشش باشد گن کشته و در جوانی که از رطل و در
و آبکا و پشت زمار مالیدن و از رطل کشته و خشک کرده و با زیت بیدال
بر ریخته **آب برک ترب** سه جز و روغن کنجد بکشد و بچونش است که بکشد
تا آب برود و روغن مانند **روغن حنا** معده سرد را گرم کند و با یک
موی مالیدن موی را سیاه کند و عرق الف و اوج و معده را از آفت
نافع باشد **برک حنا** یک چهار یک و در دمن آب بچونش است که بکشد
وصف کنند و یک رطل روغن کنجد اضافه کرده باز بچونش است که بکشد
تا آب رفته روغن مانند صفت کرده و در شیشه نگاه دارند **روغن حنا**
حرارت و مانع را نافع باشد و موی را از ریختن نگاه دارد و هر چه با رطل و
ریخته باشد برویاند و با رطل بکشد و با رطل بکشد و با رطل بکشد
بگویند و آب صفت آن را بکشد و هم در روغن کنجد
روغن زیت داخل کنند و بدستوز بچونش است که بکشد
مانند بر موی سر و ریش مالند **روغن حنا** از رطل و در

۴۰
۲۸۸

خرو و روغن زیت یکجور با هم بخت کنند تا آب برود و روغن
ماند تا آنکه چهار رطل مورد خشک در ده رطل آب بخت کنند و بجوشانند
و صفت کنند و با یک رطل روغن زیت بخت کنند و در آخر قند بری
و آن در آن بنشیند تا آب شود و از آنش فرو کنند و بر موی مالند
عقید دیگر که در قسطویل و رویانیدن موی همان نفق و مهر و مویرا
سیاه سازد **عقیده** پوست بید کاهلی و ماروی سوخته و برک مورد از هر
یک یکجور کوفته و میکش و دیگر در شراب ریجانی نیم کنند پس آب
ساق بزنند و صفت و با یک خرو و روغن کنجد خوش و بخت تا آب رفته
روغن خالص بماند و اگر عوص روغن کنجد روغن لاله مار و روغن امله یا مورد یا
روغن تخم بکند که بهتر باشد و در آخر یکجور لادن در آن بگذارند و بر لب
موی می نشیند و صند و صبح و در حمام با آب امله بشویند **عقیده** مویرا
در از سیاه گردانند و از رنجین نکاهد **عقیده** ساج هندی و حماماد
نصف یکی و لادن و مصطکی و امله و برسیا گشتان از یک چندم کوفته و بجوشانند و در
آب بختانند تا یک رطل بماند و صفت کنند و با یک رطل روغن کنجد بختانند و صفت کنند
و آن را در آخر قند از آب بخت **عقیده** در و هفت بر سر و ریش که موی آن بکشد
موی را بماند و موی را سیاه کند و از رنجین نکاهد **عقیده** در
موی بکشد و در خرخره و سحران را سوراج کنند و تخم از آن بیرون آورند

مازومی ستر که در روغن بریان کرده باشند و بیک مورد کوفته و با
این صلیب کرده از هر یک ده درم هم را در هم آمیخته و در میان خرمنه بکشد
و سوراخ آن را محکم سازند و در کل حکمت گیرند و شب در تنور گرم بگذرانند
و روز بروزند و کل را از آن جدا کرده اند و در دو رطل روغن زیت
و بخت شده و صفت نموده نگاهدارند و شب بر موی عالیه **روغن**
موی را سیاه کنند و مدتی سیاهی بماند یک عدد نارنجیل و دست آن پیوسته در
مغز خالی کنند و همان مغز را با ده درم امل و بیت و درم براده این مغز را بر آن
بجذرم بپزد از موی و نیم درم نوت در هم را در هم بپزند و در میان سیاه گردانند
نارنجیل کنند و نارنجیل را اینچیز محکم کنند و تمام نارنجیل را در کل حکمت
گیرند و شب در تنور گرم بگذرانند و صبح از تنور بر آورند و در میان سیاه گردانند
و در روغن که از آن حاصل شود بر موی عالیه **سحر** و سیاه گردانند
و اگر ریخته باشد زرد بود و بدین تخم مورد و بیک مورد و نیم گزنه و کل نیم رطل
جغندر و کل شقایق و پوست جوز تر و لادن و پرسیاوشان با این موی
هر یک بجز درم نیم کوفته و در نیم من آب امل بکشد بپزند پس بپزند و سیاهی
و سیاه لایند و نیم رطل روغن مورد و جوین چند قطره سیاه گردانند و در میان سیاه گردانند
هر گاه که خواهند بر موی عالیه و موی را جرب کنند **روغن** و سیاه گردانند
سیاه گردانند و محلول و مستقیم بود و اگر بر معده عالیه معده سرد را گرم کند

۳۲

برک شقایق

[illegible]

و سه برگ خنوا و ابله از هر یک ده درم ملک اندرانی سته دو درم گو
درم بجنه ماروغن نمزج کرده خرمیان اهنی کرده چهل روز در آفتاب
بعد از آن صفت کنند و شب بر جوی سروریش نمایند و بخوابند
که بر محل گزندگی عقوبت عالیه نفعی عجیب و بهر دوزخ کن کرد
دروغن زینق خالص ده درم چند بیدستر و فرغون از هر یک یک
گرفته در روغن زینق بگذارند که از بجنه شود بر محل گزندگی عالیه
چون قدری در بینی چکانند خواب نباید نوشت و در دمک نفعی
ترب و تخم بنبدان و تخم خرزده و نفل سیاه و زنجبیل و کاج از هر یک
جزوی مساوی گرفته بآب بچکانند تا آب بکوشد و روغن بماند و بکوشد
مانند هرگاه که قدری در بینی چکانند خواب زیاده نشود
که چون رسد عالیه و قدری در بینی چکانند خواب خوش آورد و در بینی
خوشت مانع و خرق سیاه از هر یک جزوی نویست خشک نمیشود و بذر انیسون و زرد
و تخم گاموز از هر یک دو خرد گرفته در آب بچکانند و صفت کنند که از هر یک
آب را ماروغن کند و خوشش دهند چنانکه در دهان آفتاب اند
مانند و صفت کنند و هنگام حاجت کله ستر و بینی و گرفت مانده روغن
حرب کنند **در روغن** که چون سر و کف با چوب کنند خواب از بدن مال
او در تخم خشکاس بوداده و در تخم رطل گاموز نیم رطل در تخم انیسون نیم رطل اینها را با

کند روغن ارزان بکشد و هنگام خواب استعمال کند **روغن بربص**
 را نیز یک بدن گردانند و اگر مدتی مداومت کنند بربص را زایل کند و
 بربص **باب** باو بجان سیاه که رطل با هم بچینند تا آب
 سوخته روغن مانند الکاها اطرهیل و بهنکه و شیطج بندی و بنج باو بجان
 نهاده و کل تقاب و تخم ترب و عاقره حاد و خردل و شو نیز و هیدر سوخته
 و روغن سیاه از هر یک دو درم و نیم گرفته و در این روغن بیاورند
 و در ماه و راقاب بکشد و پس از دو ماه استعمال کند **روغن**
 که بعضی نوزده در بدن مالیده کار نوزده کند و موها بر **روغن** اشخار
 و زنج از هر یک یک و گرفته و بچینه در شیشه کنند و آب در آن کنند
 و در آن که چهار انگشت آب بر بلدی اجرا باشد بیت روز در راقاب
 بکشد پس از بیت روز صفت کرده با روغن بکشد و بچیند
 در هرگاه خواهد بعضی نوزده در بدن مالیده **نسخه دیگر** آب ندریده
 و اشخار و زنج از هر یک هر دو و آب امیخته و راقاب بکشد و
 بعد از سه روز آب صفت آنرا بکشد و ثلث آب روغن بکشد و هفت
 کند و صفت نیده روغن صفت آنرا بکشد و هفت حاجت
 بکشد و صفت نیده بدن مالیده و هفت از لجه بدن را بشویند
 و بربص و قو باران بکشد بسیار نافع و بربص **نسخه دیگر** از زرد

بکجوز روغن کچد چهار جزو روغن کچد را در دیک سفال کرده و
بجوش نهند تا روغن سبک شود و زنجیر را کوفته بچینه اندک اندک
و در روغن بپزند و کفچه خوب که سران همین باشد بر هم زنند
و هسته محوت نهند تا روغن بر طاق شود و آتش بر روغن نهند تا بپزد
در کیر و لکاه سرد یک را بطبق بپوشند تا آتش خاموش شود و روغن
چهار جمیع با بهیمین دستور سرد یک را بگیرند که آتش در روغن نهند
در کیر و لکاه سرد یک را بپوشند تا آتش خاموش شود و روغن
یک را از آتش فسر و گویند و بپزند که سرد شود و صفای کند
در سینه لکاه دارند هر وقت که خواهند بر جرب و قوبا مالند و روغن
همان عنصور را غشی و راقاب بدازند پس ماب یکم بنویسند **روغن** بپزند
کوکو در جرب و قوبا و خارش را لغایت نافع است **کوکو** بکجوز
کوکو و زرد کوفته و بچینه و جرب را جزو روغن و پیر بپزند و روغن
باره که پس درین روغن جرب نموده فکند کنند و فستق را در روغن
روغن سازند و بر آنرا لکاه دارند و هر روغتی که از فستق
بکجد و در ظرفی بگیرند و لکاه دارند و بر قوبا و جرب مالند که فستق
نافع است **روغن تخم مرغ** شقایق و خشت و زنجیر و پیر و انار
بپزند تا نروده عدو در روغن تخم مرغ بچینه بدست مالند و قندری

نوش در سوده و در آن بیامیزند و در شب بیهوش کنند و شبیه را بکل حکمت بکنند
 و در آن شبیه را کمی آب یا یا بلیف حشر یا بیهوشند و در سستی که
 در روغن ابر که ذکر رفت از آن روغن بکشند **روغن دیگر** رزوه تخم مرغ
 هر چه خواهند و در بابت بیهوش کنند و بر سر آن آتش گذارند و چند آن
 بانش کنند که تخم مرغ سوخته شود و روغن آن بویاید روغن را بر داشته
 استعمال کنند **روغن سلامت** شقایق دست و پا را نافع بود
 گوشت لاک پشت بکرطل یا بکرطل روغن کچده بخت نشد چند آنکه
 گوشت مبرا شود و روغن را صاف کرده نگاه دارند هرگاه
 خواهند بدست و پا بماند **روغن سام** برب جلیب
 که از نمک گویند خنار بر را تحلیل برد و غایت تجرب و از نموده است
 و از سر بر کل مالند یا در دایره الغلب مالند موی بر و باید یکبار
 سام بر روی و ریک و قیبه روغن کچده مالش نرم جوین دهند تا مریض
 کرد و نگاه کنند و نرم خاسته تخم ماده کاو در آن بیامیزند و از برای
 و از غلبت و لادن و در آن بگذارند و در شب بیهوش نگاه دارند هر وقت که
 خواهند استعمال کنند **روغن حیات** استر خا اعصاب و مغز
 و از غلبت و جذام و در اعصاب مالیدن فایده دهد اما خوردن را
 ن بد که سمیت دارد و چهار رطل روغن کچده و در یک مس کنند

وارشش عدد داده عدد مار سپاه در و یک افکند و مردیک را یک نیمه نشاند
سازند که بخار آن بر نیاید و با شش بر خم جوین دهند تا مار مادر روغن
مهر انوشیروان و یک را از آتش زرد آورند و یک را زرد که سر شود
آنگاه مردیک بردارند و علامت کنند که بخار آن در مغز رسد بعد
از آن سر دهنده و صاف کرده در شیشه گها بدارند و به کام از آتش بواز
جابت در بدن تدبیر کنند **در شیشه** ک کرده دست از شکم برآورد
بریزند و بر او رو و درین امر بسیار نافع و مجرب است **ک** ریلونین نهراش
چینی و سجد کوفی و جنطیانا و ناولوپت پنج کبر از هر یک بکوبند و با شش
نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام تلخ مالای آن کنند **در شیشه**
و یکاهفت در آفتاب بگذارند پس صفت کرده ده روز در شیشه
عدد و عقرب زنده در میان روغن امین بگذارند و در روغن
و دو هفت و یک شیشه روغن در آفتاب بگذارند و به کام بزنند و بر
خزور قطره در راحیل بکاشند و همتی گاه و محاره را در آفتاب
جرب کنند **در شیشه** شک کرده و مثانه را بریزند **در روغن**
در روغن را نافع و اگر قطره در گوش جکاشند و معده ساکن کند و اگر شکم
بر او سیر که ظاهر باشد آنرا خشک کنند و به هفت **در شیشه** عین زنده روغن امین
فریده عدد یا بیشتر وقتی که سه چهار روز از ماه باقی باشد **در شیشه**

۲۶۲

در شش پخته کنند و دو روغن زیت بر سر آن کنند و شش پخته را محکم
کنند و در نقاب بگذارند تا چهل روز بگذرد از نگاه استعمال
کنند **روغن جگمش** عرق النسا و درو مغاصل و فایح و ریخت
و در زانو مالیدن لغایت نافع بود و اگر قطره در اجلیل چکانند
بوی براند و اگر قشقی بوی بر آید و دبد **ص** بکبرند بگوید
خفاش بزرگ فربه و در روغن زیتون یا روغن خیسری و
بجوشانند تا ماهر اش شود صفت کنند و در شش پخته نگاهدارند
و استعمال کنند **روغن و بیکر** حدید و رباع مرمت و صیاب و صاب
بارده و شش آفتابی و فایح را نافع باشد **ص** نفل و جندبید
سند و عاقر قرحا و شحم حنظل و قینه از هر یک دو درم اجزا نیم کنند
در یک سطل روغن سداب بیاورند و در شش پخته کرده روز در
نقاب بگذارند و هر روز شش پخته را بکبر بچکانند و پس از ده
روز در روغن را صاف کنند و بیکر بار همان اجزا تازه کرده
دو نیم کوفته و در روغن بیاورند و ده روز دیگر در نقاب بگذارند
پس صفت کرده سیم بار همان دستور اجزا بکوبد تازه و
کرده و در روغن آمیخته و در شش پخته کرده استعمال کنند **روغن**
فایح و لخته و شش را نافع باشد **ص** بیاض عضل جبار کوفته

ک

نرم بگویند و بجا رند و آب انرا وریک و قیہ روغن زیت و
بجوشانند و عاقرقرچا و حنہ سیدستر و خزل و قطر از هر یک دو
مشتاق که نیمه مار روغن بجوشانند و صفت کنند و در ایزر مشک و
فرنیون از یک نیم درم سوده و زان بنیانند و استعمال
کنند **در آفت** حوزدن و مالیدن بوا سیر را فایده
دید **در آب** که تا بکین روغن کجند بنم من مقل یا بزده مشتاق
مقل را در آب حل کنند و با هم جوش دهند تا روغن خالص بماند
در آفت بوا سیر مالیدن فایده دهد و در بوا سیر را سکن کنند
روغن استخوان شفا نو در زوال و از هر یک پنجم درم مقل ده درم
میچا بد بکند نرم بدستور و با هم بچینند و صفت کنند و صفت نموده
مقدد را جرب کنند **در آفت** چون کف با جرب مالند
امک منگند و سرعت انرا بر طوف سازد **در آفت** بچشم نالو
سیاه بنم کوفند و ریشنه کردن و راز کنند و شنبه را به
حکمت بکند و درین شنبه بموی ارب پالیف خرفا بکند و
نه دیک شغال را موافق کردن شنبه سوراخ کنند و کردن
شنبه و از کون از سوراخ نه دیک کنند از نه و مالند شنبه
اشن کنند و اگر اشن از زکین کاو بند بجهز و نیاید و از زکین

شنبه

۷۴۴

شسته بگذارند تا روغن هر چه بچکد و در باله جمع شود نگاهدارند و
 هنگام حاجت استعمال کنند **روغن زیتون** قیض را سخت کند و
 لغو شود و بپایزیم کسب عد و بپوشد و در بنجاه و درم روغن بسین
 بپوشند و بمانند و صفت کنند و بعد از خطانی و شک از آن یک
 یکدرم نرم سوخته و در آن داخل کنند و هنگام حاجت قیض و حنفیه
 و کرم میان را بپوشد و کف با چرب سازند **روغن زیتون** همان نفع دهد
 و نوبت حجامه بفرماید عاقر قرحا و درم و در چینه یکدرم فرغون یکدرم
 شک بنفشه و وجهه اجرا کوفته و بچینه و درم روغن بنفشه با روغن
 بسین داخل سازند و در شسته کرده میت روز و راقاب
 بگذارند نگاه بقیض و حنفیه و میان را بپوشد و کف با و کرم چرب کنند
همان نفع دهد فرغون و نقل و لوره سنج و خردل
 و درم یکدرم شک بنفشه یکدرم اجرا کوفته و بچینه و در روغن
 بسین یا روغن زیتون بپوشند و در شسته کنند و میت
 روز و راقاب بگذارند نگاه بقیض و حنفیه و در آنها کف
 چرب کنند **روغن زیتون** همان نفع دهد و ذکر را بزرگ کنند و
 کرم خراطین ده عدد و در بنجاه درم
 روغن زیتون بپوشند و صفت کنند و عاقر قرحا یکدرم

۱۹۴

۲۹۲

رطل آب بکشد در روز بختبند پس طبع نمایند تا ربعی از آب مانند الگه
صفت کرده بابت رطل روغن کنجد حبش دهند تا آب رفته روغن
ماند از یکدوم تا آب درم با بار الاصول یا در کجود آب بیست باشد
که غلغل او را م حاره باشد خطی سفید و غلب الثعلب و ابلل
الک و جتازی و پر سباد تن و برگ کرنب از هر یک ده مثقال
هم نیم گرفته و ریک رطل آب حبش دهند و صفت کنند و در بخار
درم روغن کنجد حبش دهند تا آب رفته روغن مانند مقدار دو درم
ما اثر بخورند که در مهابر ماطل را به علیل برود و بظاهر مالیدن او را م
ظاهر از م کنند **در** امراض بارده و دوار الثعلب و صدمه باردار
نافع بود و در رکوش جکیندن طین را در رکنه و بنده و درم کبریا
برگ غار و حب الفار از هر یک جزوی در یکجور روغن
نیم درم باشد و در شبته کرده بمیت روز دیگر و انقب بخورند پس
استعمال کنند **در** منقول از کامل الفاء برودت معده
و خفقان سرد و فالج و لقوه و جمیع امراض بارده را سودمند بود
بستی اعضا را نافع باشد و بدن را خوشبو و معطر گرداند **در**
روغن زیرین و روغن کل تر کس و روغن یاسمین از هر یک یک رطل در
شبته که به عود و کافور بخور کرده باشند بکشد پس بخور بوار گیساه

کرم
بر

از هر یک چهار وقتیه میوه در فصل و عاقر قریح و کبابه و قرفل و
سبب الطیب و کلنج و صندلین از هر یک نیم وقتیه سیلجی سه درم خود
هندی دو وقتیه سک و غالیه از هر یک ده درم مجموع ده درم رسیده
و بنجینه و زقرانیه روغن بزرند و قریاب بختا شده تا اجزاء روغن در دم
امیخته شود و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز بردارند و بعضی
مشک و غیره شهب و کافور از هر یک دو درم رسیده بعد از آنکه
ز روغن را در آفتاب بر دوازده صفت کرده مشک و غیره و روان
داخل میکنند خوشبو تر و بهتر می شود **در خوشبو کردن** معروف بلخانی
سلیانی معده و جبک و خفقان را نافع بود و نبال و لقوه و جمیع
امراض مابده را سودمند باشد و طاع و حواس را تقویت دهد
بدن را معطر سازد و خوشبو و پرازانند همین بقایست موافق
بشد روغن گل و روغن زنبق و روغن یاس **در خوشبو کردن**
نرگس از هر یک ده مثقال سیاه و جوز بوا از هر یک ده مثقال
سیلجی و دو مثقال عود و سک از هر یک سه مثقال اجزاء روغن
بنجینه و در روغن داخل کنند و در شبیه کرده چهل روز در آفتاب
بگذرانند پس استعمال کنند **در خوشبو کردن** در میان قوم
در خوشبو کردن که خوزون و مالیدن و تحلیل و ملین و اورام صلب

۲۹۰

در ظاهر و باطن بسته شود و بدین حلیه و با لونه و منجی سف و او خوراک
و قطعی خفاش و زراوند کرد و صبح عربی از هر یک بگرفته مجموع را نیم
گرفته در دو رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و با زوده درم روغن خردق
چنانکه رسم است آخر از اجویں دهند و صفت کنند و بار و غنی و
جوش دهند تا آبها رفته روغن بماند سه درم موم و سه رطل روغن
دانه از هر یک ده درم در آن داخل کنند و در آن خوب مالند تا به
یکان شود پس استعمال کنند **موم روغن کنجد** که او را موم معده و جگر که
بب حرارت بسته شود و در صدلین و ورق گل سرخ از هر یک

چهار درم اکلیل الملک بجز درم روغن فوفان و دو درم کافور بنذر موم
سفیده ده درم روغن گل نیم رطل اجزرا در قدری آب بپنج غوطه
روغن بپوشد داخل کرده با بش ملایم جوشش دهند و در آخر دو
درم دانه داخل کنند و در نیم امیخته سرد نموده استعمال کنند **موم**

طریقه سوخته و ذات الجنب را نافع باشد **طریقه** لعاب بدر قطونا
و آب خطمی سفید و روغن بادام و موم سفید و بنفشه و اکلیل الملک
از هر یک جزوی بدستور بپنج غایه و سینه و پهلو را حرب
که خور دن و در سینه مالیدن خشک کنند و در سینه و
در سینه روغن بنفشه بادام و مسکه بیش و لعاب خطمی و لعاب

حلب و لعاب و زهر آب کرب و آب شلغم و بیه فرج از هر یک جزوی از شنبه با طار
بدستور طبع نمایند و استعمال **موم و روغن** اگر ترکیب دست دبا یا زهری و
که از هر یک یکیده باشد شود و در آب برگ کرب و آب و جعفر و زهر و بیه و
آب شلغم از هر یک گرفته موم سفید و پیر کرده برو روغن و بیه و آب شلغم
روغن مایه از هر یک یک سیر بدستور طبع نمایند و دست دبا را از زهر
چرب سازند **موم و روغن دیگر** خشکی دست دبا را بر طرف
سازد لعاب خطمی و لعاب حبه و لعاب تخم گتان و آب برگ جعفر و بیه و بر
از هر یک نیم من و بیه کوبیده و بیه فرج و روغن مایه و روغن بازله از
که و از هر یک بکوفته بایش مدیم بچیت اند تا بقوام آید و کوفته از زهر
که خوشبو باشد مشک و کلاب داخل سازند **موم و روغن** بدن را از زهر
فریه و مایه و زهرات گردانند هر گاه که مکر در بدن باشد
حد و اند خطمی بکلاب سوده و سورخان و عود الصبغ و موم و روغن
کافی از هر یک سه درم بیه بط و بیه شتر و روغن مایه و بیه
بپزند و آن از هر یک ده درم بقا عده متعارف طبع نمایند
موم و روغن خشکی بینی را سود دارد روزی باره و بیه
و موم و موقق کاو و موم زرد و قدری عسل مجموع را از زهر
بکندارند و استعمال کنند **موم و روغن** که در بدن مایه باشد

بدن را نرم و صلب و باطرات دارد و روغن گل بنفشه مداوم و
روغن برنج و روغن زکس و روغن راشی از هر یک ده درم بموم سفید
بپزند و روغن زیت و مسکه پودین و روغن بیدنه و دیوانه از هر یک
بچند درم لعاب تخم میب و درم درهم طبع نمایند و نیم درم شک خود
و یک درم غیر در اخر داخل سازند و در تانوان مالند که خوب در هم آمیخته
شود **روغن دیگر که اثلک را نافع باشد** بموم سه درم
و روغن کادو و چند درم بید کرده برششش و درم سیاه چهار مثل سیاه
را در فندری خا و قدری آب و نان خوب کف کنند از کافور از ابا
ط مطلق سازند و در تانوان مالند تا همه یک آن شود پس **روغن دیگر**
خاک کرده از زرد خش و در تمام بدن مالند غیر از زیر بغل و بین
پا و در هر دو محل نیاید رسانند و خود را از هوای سرد در
وقت که اندر دهنده **روغن دیگر** بوا سیر و متعلق حقه را مالند
و در اطفال باشد **روغن کبک** که در روغن استخوان
و بود و مغز سی کادو و پودین و روغن کرکات از هر یک جودی
یک بمکند از تا همه یک آن شود استعمال کند **روغن دیگر** که ملین
است پس بود و در شکم مالند مسهل طبع باشد **روغن دیگر** که ملین
باشد و در شکم مالند از هر یک ده درم کوفته و در غیر محل آب

子

597

١٧

چنین سینه جویش دهند تا ربع آب مانند در هم مالیده صفت کنند
روغن خروع و روغن برب فرطم و روغن گل از هر یک یک سیر به روغن
نفع و روغن دنبه از هر یک نیم کیر موم رز و جندرم به صفا کرده خون
دهند تا ابها رفته موم روغن مانند صفت کرده است بمال کنند
سودا در فالج و غشه راناقه باشد روغن کوسن و روغن باری درم کاف
قطره روغن فرمون از هر یک ده درم موم رز و جندرم موم
ساده و درم صیغه و موم را در روغن بگذارند و جند سبب تر و سهل کنند
قطره از هر یک و درم کوفته و بجنبه در آن بیاورند و در باون مالیده راس
مالیده که مجموع را در هم خوب آمیخته شود استعمال کنند **سودا در موم سفید**
همان نفع دهد و جند سبب تر و صیغه باده و روغن را در آن مالیده
به بطا از هر یک جزوی در باون مالیده که یک است استعمال کنند
سودا در زردی و زردی و زردی و زردی حاره کبد و معده را نافع باشد
که در آب کشیزه و آب برب غشب الثعلب و آب برب
روغن کدو و روغن مادام و موم سفید و پیه کرده نراز هر یک
جزوی در هم جوشانیده تا ابها رود و روغن مانند صفت کرده
و باون مالیده که یک است و نافع است استعمال کنند **سودا در زردی**
ساق و در زردی که در رود دست و پا مبتلا نافع بود

در وفا از هریک یک درم موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن
 بادام را گرم کرده لعاب کثیرا و زوفا، ترو داخل کرده درهاون بهالند
دیگر محوری مزاج را سود دهد و بدن را ملایم و نرم
 شود **دیگر** موم سفید و روغن بنفشه بادام از هریک بیست
 درم روغن کل سی درم کافور نیم درم و صندل را بکلاب سوده
 بخرد درم کلاب و عرق بهار از هریک بیست درم چنانکه رسم است
 در هم مالیده استعمال کنند **نسخه دیگر** بدنهای گرم مزاج را موافق باشد
 پوست و خیانت جلد را سود دهد **ص** روغن بادام و روغن کدو از
 هریک بیست درم موم سفید هشت درم بیه بنج درم لعاب کثیرا
 و لعاب بنجر قطونا و لعاب خطمی و لعاب به دانه و روغن بنفشه
 و روغن بنفشه بادام و مسکه تازه از هریک ده درم مجموع را در
 باینگه کرده با آتش نرم طبع نمایند و نیم درم کافور در آن داخل کنند و
 درهاون علی بهالند تا مجموع در هم آمیخته شود انگاه استعمال کنند
هفتم از مقام پنجم و انواع مرهمها **مرهم با سلیق**
 الیام صلبه را نرم کند و تیج دهد و جراحت را از بیم پاک سازد
 و زیت و روغن موم سفید از هریک بیست مثقال باز در چهار مثقال
 روغن زیت سی مثقال موم و روغن باهم بکدازند و صاف کنند

باقی ادویه را در آن داخل کنند و مرهم سازند **مرهم دانه خرد** و اورا در دم جاوش
صلب را نرم سازد و خنازیر را به تحلیل برد **مراد اسکندر** ده درم و درم و نیم
یک چهارم یک روغن زیت بچوشانند تا رنگ بگرداند از آتش فرو بردن بپاشند
گیرند و سرد سازند پس لعاب بندر قنونا و صفت حکیم و **مرهم**
لعاب خطمی و لعاب بزرگ و لعاب نخم مراز هر یک پنجاه درم درند
اضافه نمایند و در آتش نرم بچوشانند و کفچه بزنند تا غلیظ شود **مرهم** عاقل الب
مرهم مرسل که مرهم حوازیان کوبند خنازیر و سلعه و سرطان زیت بیک
و اورا مصلب را نافع بود و جراحت را از گوشت مرده و ریم پاکیزه کند
سازد تا صور و فروج مرمن را با صلاح آورد **مرهم** جاوش و مرهم
وزنکار و مرکبی و باز در از هر یک دو درم اشقی هفت درم **مرهم** اورا
کنند و زراوند طویل از هر یک سه درم مقل و **مرهم** درم و نیم و درم و نیم
هر یک چهار درم موم و راتینج از هر یک دو درم و روغن زیت و **مرهم** اسکندر
یکرطل مجموع صمغها را در سرکه نرم نمایند و در دانه و ناله **مرهم** و درم و نیم
شود و باقی اجزا نرم کوفته و بچخته یا موم روغن چنانکه رسم **مرهم** است
که آخته هم را در هم ممزوج نمایند و در دانه و ناله **مرهم** تا مرهم شود که **مرهم**
مرهم مرسل **مرهم** اورا مصلب و خنازیر و سرطان و **مرهم** و **مرهم**
طالون را مفید بود **مرهم** و راتینج و مقل ابرزق و **مرهم** و **مرهم**

۳۰
۲۹۱

از هر یک چهار درم جاوشیر و زنگار از هر یک دو درم اشق هفت
درم زراوند طویل و میعه و قنه از هر یک سه درم انچه کوفتی
بگویند و انچه کد اخنی باشد بکد ازند و مجموع را در هاون بمالند
تا کستان شود **سریخ** سرطان و خنازیر را سودمند بود و درام
صلب را بچنه گرداند **مرداسک** بچدم کند و بازرد و اشق از
هر یک ده درم علك البطم و سرنج از هر یک هفت درم انچه کد اخنی
باشد در روغن زیت بکد ازند و انچه کوفتی باشد نرم بگویند و نرم
بچنه باهم ممزوج کنند و در ناوند بمالند تا مرهم شود **مرداسک**
از جالینوس است نافع باشد قروحی که غیر الاند مال بود و سرطان
و طاعون و صمغ اوری که از ریختن مواد مراری در اعضا پیدا شود
بهر یک نیم درم و روغن زیت کهنه از هر یک و طلی در هم کد اخنه صاف
نمایند مرداسک نیم رطل و قلقطار چهل درم باهم بسایند و در
بهر یک و روغن زیت ممزوج کرده در هاون بمالند تا کسان
شود بعد از آن استعمال کنند که نافع است **مرهم** **طافور** ترکیدن
ب و شقاق متعده و ناصور و سوختگی آتش را نافع بود **ص**
مرداسک و سفیدآب از ریز از هر یک بچدم روغن کدو هفت درم موم سفید
بکد کفاف موم را در روغن کدو بکد ازند و ادویه کوفته کوفته را بچنه

اضافه نمایند و در هم نیک بمالند که ممزوج و نرم شود و سر کرده و در آخر با روغن
یکجبه کافور و سفیده تخم مرغ یک عدد داخل کرده باز در هم بمالند تا گوشت بر
خوب هموار ملایم گردد **مرهم کافور نسخ دیگر** سفید آب شسته و در شک یکد
موم سفید از هر یک پنج درم روغن کل بیست درم کافور نیم درم **ساخته**
سفیده تخم مرغ ده عدد چنانچه رسم است مرهم سازند **مرهم کافور** یکد
گوشت بر ویاند و جراحت را از چرک پاک و خشک کرد **اند**
مرد اسنک شده ده درم نرم صلاویه کرده موم سفید و روغن کافور در هاون
و قدری سرکه همه را در هم آمیخته در هاون بمالند تا مرهم شود **مرهم**
زنجار مرهم سیر کونید گوشت مرده را بخورد و جراحت را پاک سازد و از زروت
سازد و ریشهای کهنه را خشک کند و گوشت تازه جراحت را بر داند و در هم بمالند
ص زنجار و درم موم و راتینج و علك البطم از هر یک یک عدد
زنگار را صلاویه کرده و صفها و موم در روغن زیت یکد از دما
بخردم از زروت سائیده در هاون بمالند تا مرهم شود **مرهم زنجار**
نسخه دیگر همان نفع دهد **ص** زنگار را شق از هر یک بیست درم
صمغ صنوبر بیست و یکتقال شق را در آب سداب حل کنند
و موم را در روغن زیت بقدر کفایت آب کنند و زنگار را بر هم
کرده همه را در هم در هاون بمالند تا مرهم شود **مرهم سفید**

بر ساس

جراحت که از سوختن آتش باشد و از آب کرم و از کرمی باشد
 نفع دهد و گوشت برویاند **ص** اسفیداج بر ساس و کافور از یک
 دودرم میزد اسنک یکدوم موم سفید و روغن کل از هر یک بقدر حاجت
 و بهم سازند **مرهم سیاه** گوشت مرده بخورد و ریشها با صلاح آورد
ص مرد اسنک یک چهار یک زفت رومی پست درم علك البطم
 بخردم در زیت بکدازند و مرد اسنک شسته نرم صلا یه کرده در آن
 مزوج کنند و درهاون خوب بمالند **مرهم قرمز** جراحت کوش
 نفع دهد **ص** سرکه هفت درم غسل هشت درم با هم بچینند
 و بقوام آورند از روت و دودرم و زنجار یکدوم کوفته و نرم سوده در آن
 افشانند و در هم مالیده مرهم سازند و فتیه را در آن آلوده در کوش
 گذارند **مرهم سی** که گوشت برویاند و در فصل کرمانافع بود **ص**
 سفیداب از پرسیه درم دم الاخوین و انتر روت و صبر و مر
 و کندر از هر یک دودرم موم سه درم روغن کل ده درم ادویه
 کوفته و نرم چینه موم و روغن کل در هم بکدازند و صاف کنند مجموع
 آینه مرهم سازند **مرهم آهک** جراحتی که از سوختن آتش باشد نفع
 دهد **آهک** شسته و مرد اسنک شسته و خبث الغصه و سفیده
 تخم مرغ و موم سفید و روغن کل از هر یک جزوی چنانچه رسم است

مرهم سازند و مرهم **اهک** **فشیخ** دیگر سوخته آتش را نافع و جرب بود **مرهم** از هر یک
آهکی که ده بار آب شیرین صاف شسته باشند سی مثقال قهقر لیا **مرهم** سازند و
شده بهشت مثقال کل روی ده مثقال سفید آب شسته هفت مثقال **مرهم** صفرا
توتیا و مرداسک از هر یک هفت مثقال فلیما **مرهم** حشره نخ مثقال یک درم توبال
با چهار مثقال دم الاخوین شش مثقال عصاره لسان الحمل و روغن زرد
هشت مثقال عصاره الراعی ادویه را کوفته و پیچته و نرم **مرهم** کوفته و نرم
کوده بار و غن کل سرخ و موم سفید **مرهم** سازند **مرهم** کلنا **مرهم** کرات که از
نخله و آمله را نافع باشد **مرهم** باز و سبز و مرداسک و زرد چوبه از هر یک
هر یک جزوی کلنا فارسی و عصاره لسان الحمل از هر یک دو سال کوئی از
جز و موم سفید و روغن کل بقدر کفاف چنانچه رسم است **مرهم** کوفته و نرم
مرهم سازند **مرهم** غسل چرک از جراحت پاک سازد **مرهم** غسل را **مرهم** است
بچو شاند تا غلیظ شود هم وزن غسل از روت سفید کوفته و نرم
ممزوج سازند و بار و غن کل **مرهم** سازند **مرهم** کوفته و نرم
اکال و جرب رطب را نافع و جرب **مرهم** کوفته و نرم
و مرداسک و سنک زخم از هر یک جزوی بار و غن کل **مرهم** سازند
مرهم زخم آتش را و جرب و قروح و زخم و جرب رطب را نافع **مرهم** است
بخراف و سرخ و موم سفید و مرداسک و طوطیا و بیهندی و سفید آب

و پوست برضه مرغ از هریک جزوی کوفته و نیم پنجه بدستور متعارف با روغن
 کل و موسوم به **مرهم دیگر** که از برای اکثر جراحات که قروح را
 نافع و مجرب است **ص** صفرا که انرا علك البطم گویند ده درم خاکستر خوب
 صنوبر هفت درم تو بال مس نیم درم تو بال آهن پنجاه گرمی دو درم
 زراوند کرد و کند را ز هریک هفت درم صمغها را در سرکه حل سازند
 و باقی ادویه نیم کوفته و پنجه با موسوم و روغن زیت مرهم سازند
مرهم دیگر جراحات که از کوبیدن سگ دیوانه یا آدم دیوانه باشد
 مفید بود و جراحات را با صلاح آورد **ص** تو بال مس و زنگار سنج
 سوسن اسمان کونی از هر کدام دو درم خشت الفضة چهار درم و
 نه بیکدم به که داخته و روغن زیت و غسل از هریک چهار درم
 خالچه رستم است مرهم سازند **نوع دیگر** کزیدن و سایر هوام
 نافع بود و حرب واکله و قوبار را فایده دهد **ص** فقر الیهود
 و اینج از هریک یک رطل و دقاق کندر نیم رطل سفیداب و قلع فند
 از هریک بیست و هشت مثقال سرکه کهشته جاوشیرده مثقال سرکه کهشته
 یکیم رطل و پنجه زیت یک و نیم رطل آنچه صمغ باشد در سرکه حل نمایند و
 دو انگیز کوفته و پنجه مرهم سازند **مرهم هوه** زخمها را زهود
 با صلاح آورد و گوشت نو برویاند **ص** هوه و چوه دو درم از هر

پست ۳

اشک از آن
 می باشد
 بدستور
 قلیا
 صا و سازند
 کوفته و پنجه
 هم سازند
 شک و زرد
 از حمل
 چنانچه
 سازند
 زردت
 جوشن
 و کرد و زرد
 و روغن کل
 در روغن
 طب
 طب

و سفید آب از هویک یک درم روغن کچند ده درم موم سفید سه درم
کوفته و نرم بسایند و موم را در روغن کچند بکند از اند و مجموع
در هاون کرده بمالند **نسخه دیگر** همان نفع دهد درم هوه
و چوه و پنج شقال موم و پانزده شقال روغن کلچو شایند تا قوت
هوه و چوه در روغن داخل کشد تا مرهم شود **دگر انواع** مرهم
جراحات که کهنه شده باشد به سازد و زخم ناسور را نافع باشد
ص مرد اسک شسته و توتیا و هندی و انزروت از هویک درم
درم و نکار نیم درم دم الاخون یک درم علك البطم سه درم روغن
کاو که کهنه باشد پانزده درم سرکه کهنه پنج درم موم سفید چهار درم
نرم کوفته و پنجه چنانکه رسم است مرهم سازند و در هاون خوب
مرهمی دیگر ریش کچلی که بوسر اطفال باشد به سازد **ص** کاش
هندی و دم الاخون و کف دریا و انزروت و نکار و توتیا و سفید
اقلیم از هویک جزوی کوفته و پنجه با سوکه و روغن دسبه چنانچه
رسم است مرهم سازند **مرهم توتیا** جراحات که در قضیب
حشفه افتد سودمند بود **ص** توتیا شسته بپست درم نرم
صله به کرده با موم روغن در هاون بمالند تا خوب شود و مرهم کنند
مخرج کرد **مرهم دیگر** جراحات قضیب را در روز با صلاح

۹۴۳

قته و توتیاء کرمانی و ماز و از هر یک دو درم زاج محرق و انزروت
 و دم الاخرین از هر یک درمی کوفته و نرم پیخته و بوغخ کل و موم سفید
 مرهم سازند مرهم دیگر قضیب بقایه نافع است بزودی به سازد و جرب است
 قوتیائی کرمانی و پوست تخم مرغ که حاکس کرده پیچند و
 سوخته و زاج سوخته و مازوی سوخته از هر یک جزوی از اجزا و انزروت و جوز
 دم الاخرین دو جزو از کوفته و نرم پیخته به دستور مرهم کنند مرهم
 همان نوع دهد جراحت قضیب و خصیه درد و روزی با صلاح
 و ردص قته و توتیاء هندی و ماز و از هر یک جزوی قته را
 در هاون مدین بآب گرم تر سازند و از پارچه باریک صاف کنند
 قدری سیماب بآب دهان در ظرف سفال بمالند که مزحل شود
 انگاه توتیاء و ماز و کوفته و پیخته و نرم صلابه نموده همه را با هم
 آمیخته با موم سفید و روغن کچند مرهم سازند و محل زخم و جرب را
 بآب کوم بشویند و مرهم بگذارند مرهمی که بواسیر را نفع بخشد
 مقل و پیاز پیخته و شخوان زرداله و شفتالو و کومان آشته و زرد تخم مرغ
 و موم سفید از هر یک جزوی مقل را در آب کنند و حل نمایند و همان
 سرکه را صاف کنند و مجموع را در مرهم آمیخته مرهم سازند مرهمی
 بواسیر را نافع بود ص مغز ساق گاو و پیه مرغ و کومان آشته

وروغن کل همه مساوی درهم جوش دهند و قدیری افیون اضافه کنند
و درهاون سنگی بمالند تا خوب نرم شود **نوع دیگر** همان نوع
ص پیله بط و پیله بن از هر یک یک درهم میوه سیاه بله در دو مقل از روغن
بست ستم غل را در آب کنند تا حل نمایند و صاف کنند و باده درم تو
استخوان شفا لوامرهم سازند **نوع دیگر** بسیاری خون بواسیر
برطرف کند و ماسور را خشک سازد **ص** کل ارمنی یک درهم
کافور یک دانگ افیون نیم دانگ پیله مرغ و کمان اشتر و روغن
استخوان زرد آلو از هر یک ده درهم مرهم سازند و استعمال کنند
مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را بغایت نافع است **ص**
روغن بنفشه بادام و روغن کل بادام از هر یک ده درهم عصاره
لحیة التیس و طین قبرسی و کل ارمنی و شادنج مفسول از هر یک
سه درهم افیون نیم درهم موم سفید پنج درهم اسفنداج دو درهم
یکم از اجزاء نرم کوفته و پیچند موم لهوم و روغن بک و زعفران
صاف کرده ادویه را در آن داخل کنند و درهاون سنگ خوب
بمالند تا همه یکسان شود استعمال نمایند **نوع دیگر** مخصوص بواسیر
ص موم سفید و گوشت اشتر در هم کدر خسته زفت رومی فطر اسالیون
و بهی مقل پنج درهم مقل را در آب کنند تا حل کرده صاف کنند

۴۶۳

بکدم

در دهان دستور مرهم سازند نوع دیگر مخصوص بواسیر است و نفع
 عظیم دارد مقل رزق و تخم کندنا از هر یک بچند درم کل
 بادجنان سه درم زفت روی ده درم زرده تخم مرغ
 دو عدد و بندر آلیج درمی زعفران یکدانک افیون طسوجی
 سادج مغسول دو درم کافور قیراطی مقل را در آب کندنا حل کنند
 و کوهان اشتر و مغز قلم کا و وپیه بز از هر یک سه درم
 روغن استخوان زرد آلوده درم روغن کل یا تزرده درم
 دواها کوفته و پنجه بدستور مرهم سازند مرهم ناسور
 و با سور و شقاق مقعد را فایده دهد مرهم مرداسک شسته
 و سفید آب شسته از هر یک بچند درم زفت سه درم سفید
 تخم مرغ هفت عدد همه را در هاون با قدری سرکه کهنه بسایند
 و بموم را در پست درم روغن کل بکرازند و در آخر همه را
 در تهم داخل کرده در هاون بماند چند آنکه مجموع درهم خوب
 آنچند و یکسان شود مرهم دیگر ناصور کهنه را به گرداند
 زبان سگ را بصورت آنند مقدار دو مثقال زبان سگ سوخته
 و سیر مثقال زنگار یک درم قوتیای هندی سوخته دو
 درم زفت روی اندروت و شنجرف و کات هندی و قند

و مردان سنگ از هر یک سه درم سرکه کهنه و عسل از هر یک ده درم و در غرغره بنهند و بعد
بیت درم موم پنجم درم عسل و سرکه و موم را در هم جوش دهند تا غلیظ شود
اگر آکوفند در آن حل کنند و در هاون بمالند تا نرم شود و استیصال کنند
مقاله ششم در بیان مقیعات و انواع حقنها و شیافات مهبل

و مسک و فرجیات و حمولات را مشتمل بر چهار باب **باب اول**

در مقیعات **باب دوم** در انواع حقنها مهبل و مسک مشتمل بر

دو فصل **فصل اول** در حقنها مهبل **فصل دوم** در حقنها مسک

و مهبی **باب سوم** در شیافات مهبل و مسک مشتمل بر دو فصل در مهبی

فصل اول در شیافات مهبل **فصل دوم** در شیافات مسک

مسک **باب چهارم** در بیان فرجیات و حمولات که مخصوص در بیان اند و

امراض زنانت **باب اول** از **مقاله ششم** در **مقیعات**

باید دانست که قی کردن در بعضی اوقات مردم صحیح مزاج را نیز مناسب است

زیرا که معده و بدن را از اخلاط پاک میکند و رطوبات غریب را

دفع میگرداند و در امراض مفاصل و تقرس و رعشه و فالج و بالجموع امراض

و جذام و برص و بهق بسیار نافع است و گفته اند که هرگاه

اراده قی کردن داشته باشد باید که دو روز پیای قی

آن روز که قی خواهد کرد اگر طعامهای مختلف و شرابهای مختلف

فانی اند روا باشد و در حالت قی کردن چشم و شکم را محکم بپند و طبیعت را
 متغیبات بکند و بعد از فراغ دهان و رور آب سرد و کلاب بنوشند
 و شراب سیب و شراب به و شراب فواکه و شراب انار منع و امثال اینها
 را شربه و ربوب که مقوی معده باشد با کلاب بنوشند و قدری ^{مصطکی}
 خایند و ضمادات مقوی بر معده بگذارند و اگر از ته کردن نفی
 در بدن پیدا شود مثل عرق سرد و گرفتن اواز و اضطراب و این
 عارض که بهم رسد قدری ماء العسل گرم بنوشند و اگر در معده
 سوزشی پیدا شود مرفهای چرب بخورند و اگر فوای حادث شود
 عطشات عطسه آورند و عادت بقی کردن پیوسته بعد از طعام
 معده را ضعیف گرداند و فضلات بدنی را قبول کند و چشم و گوش و
 دندان را بد باشد و در هیولای بسیار گرم و در سرما سردی نماید کرد و
 گسائیکه سینه تنگ داشته و کم گوشت و گردن باریک و دراز باشد و قصبه
 تنه او که درین عمر خاسته باشد که کسی را دغدغه امراض صداع باشد
 و گسائیکه دماغ ایشان ضعیف باشد و مردم بسیار قرحه را قی کردن
 روا نباشد ^{مترجمی} که منع صعود و بخارات از بدن دماغ بکند و دوار
 که از سبب ارتفاع بخارات باشد بر طرف سازد و معده را پاک کند ^ص
 و بر برگ شبت از هر یک ده درم در درو رطل آب بچوشتند تا یک رطل بماند

صاف کنند و قدری نمک طعام و قدری عسل در آن بپايزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
دفعه بپاشانند و هر دفعه با نکت و پرمغ مدد کنند که بعد عسل بپاشانند و بپاشانند
پاک شود و نیز باید دانست که شحم الحفظ در حقنه داخل کردن امکان ندارد و باز کرده
مضر است دارد از خطر خالی نیست یا زود بکشد و رووها را از ثقل و رووها را از ثقل
پاک کند یا ورم از آن تولد کند لهذا گفته اند که تا ضرورت نشود شحم بکین قن
الحفظ در اجزای حقنه داخل نباید کرد **مقعی دیگر** معده را از رطوبات
لزوج پاک کند **ص** صمغ القی بکند ورم جوز القی نیم درم تخم ترب سه درم و در محلول سور
کوفته بآب گرم بپايزند و صاف کرده مقدار پنجاه درم ازین آب بپاشانند و بپاشانند
و بپال آب گرم از بالای آن بنوشند چنانچه رسم است قی کنند و بپاشانند
مقعی دیگر محروری مزاج را مناسب بود و معده را از صفرا و شحم پاک
پاک کند **ص** آب برگ خیار سی درم شکر سبزه ده درم سکجین و درم پنجاه
ده درم مجموع را باید بپال آب گرم چنانچه رسم است بپاشانند **مقعی دیگر** در داخل
مرطوب مزاج را نافع بود و معده را از رطوبات و بلغم پاک کند و درم پنجاه
ص تخم ترب و تخم شبت و تخم جرجیر از هر یک سه درم نیم کوفته درم پنجاه
یکرطل آب بپوشانند تا نصف بماند صاف کرده ده درم سکجین و درم پنجاه
عسلی در آن ممزوج کرده بپاشانند و قی کنند **مقعی دیگر** بلغم را از هر یک
و رطوبات و اخلاط لزج از معده دفع سازد **ص** خردل سفید یک درم و درم پنجاه

بوردار منی بخدرم کندش ربع درم مجموع کوفته بآب گرم و بخین عسل
 مزوج کرده بپاشانند و قی کنند **نسخه دیگر** که قی سودائی آورد **ص**
 رب ریزه کرده با تزد درم نمک هندی بخدرم برک شبت یکشت
 مجموع در دو رطل آب جوش دهند تا نصف بماند صاف کنند و
 با تزد درم سکجین قندی در آن مزوج کرده بپاشانند و بدشور
 کنند **نسخه دیگر** معده را از بلغم پاک کند **ص** بوردار منی بکدرم تخم
 و تخم ترب و اصل السوس و تخم سبذ از هر یک دو درم نمک هندی نیم درم
 اجزائیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و بپست درم اجزادر سکجین عسل
 داخل کرده بیک دفعه بنوشند و قی کنند **منعیه دیگر** صفرا و وطوبات معده بآورد
 تخم کرفش شش درم کک جو پست درم نمک طعام دو درم سکجین قندی
 ده درم اجزاجوش نیده و صاف کرده سکجین قندی با عسل از هر کدام
 که موجود باشد داخل نموده بپاشانند و قی کنند **نسخه دیگر** اصل
 السوس و تخم ترب و تخم شبت جوش دهند و صاف کرده بکدرم
 نمک پزده درم سکجین داخل کرده بپاشانند و قی کنند **منعیه دیگر** معده را
 از صفرا پاک گردانند و محووری مزاج را موافق باشد **ص** آب کدو
 و نمک جواز هر یک یک رطل صمغ الفی و نمک طعام از هر یک یک درم سکجین
 پست درم مجموع را با بام آیمخته و مزوج کرده بدفعه بپاشانند و قی کنند

نسخه دیگر هم صفرائی مزاج را موافق باشد و معده را از صفرا پاک گرداند بدو سیراب
ص سکنجبین قندی پیست در م صمغ القی را کوفته در آب ممزوج کنند و در آب بپزند و در
پزند و کف آنرا بگیرند و درواند از انداخته ص صاف کنند و در آن سکنجبین بپاشند که آب
آمیخته باشد کرم بخورند و بدستور قی کنند نسخه دیگر معده را سیراب و در وقت
از صفرا مراری پاک کند ص آب کرم نیم رطل سکنجبین قندی دو قبه در وقت
نمک طعام دو درم در آب ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند

است بخوابانیده سر و سرین بر بالش نهند و میان پشت بر زمینی چسبیده باشد
 حقه استعمال کنند و در بیماریهای قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار
 بر آن خوابیده شکم او را بچرخند و ایند سر و سینه بر بالش دارند و بر طرف
 دردمیل کنند و در وقتی که هوا بسیار گرم یا بسیار سرد باشد حقه نکند
 و مقدار آب اجزاء حقه از پنجاه مثقال کمتر نباشد و در حالت حقه کردن
 خود را از صرفه کردن نگاه دارند که گاه باشد از صرفه کردن
 بلاق حادث شود باید که آب اجزاء حقه بعد از طبخ کردن استعمال
 میکنند بسیار گرم و بسیار سرد و بسیار غلیظ و بسیار رقیق نباشد
 و در سردی و گرمی غلظت و رقت معتدل باشد **حقه سیاه** در
 تنها کوم صفراوی و سرسام گرم نافع باشد **ص** عناب پستان
 از هر یک سه درم فلوس خیار شیر و روغن کدو و روغن بادام از هر یک
 پنج درم مجموع چنانچه رسم است طبخ نموده صاف کنند
 و روغن کدو و روغن بادام در آن امیخته شیر گرم
 استعمال کنند **حقه دیگر** سوزش صفرا از روده ها
 دور کند و محروری مزاج را مناسبت باشد **ص** بنفشه
 و بیکوفیر و حطمی و سبوسن جواز هر یک کفی سناء مکی
 پنج درم عناب و پستان از هر یک پست دانه نرنجی و فلوس

از یک انبرک در کار خط و کبر
 از یک انبرک در کار خط و کبر

خیارشیراز هر کدام هفت درم روغن کرده درم اجزا را طبع نموده در سبستان
صاف کنند و ترنجبین و فلو س خیارشیر در آن حل ساخته مکرر صاف نمایند یک
کرده روغن کرده در آن بیا میزند و چنانچه هم است استعمال کنند اگر هم است
حقنه دیگر سرسام کرم و تپها و بیماریها حاره را سودمند بود
کشک جو و بنفشه و نیلوفر از هر کدام یک سیر عتاب پانزده عدد یک کشت
سبستان سی عدد با نونه پنج درم همه را در دو من آب طبع نمایند
تا نصف بماند و بیا لایند و یک سیر شکو سرخ و روغن بنفشه یک کشت
بقدر حاجت در آن آمیخته استعمال نمایند **حقنه دیگر** ملائم آن
اول تپهای کرم و سرسام کرم را نافع باشد **ص** کشکاب
پست درم لعاب سفولده درم و ده درم روغن کرده سفید تخم
مرغ خام همه را در هم بیا میزند و بکار پرند **حقنه دیگر** تپها
کرم و ذات الجنب را نافع باشد **ص** جو مقشور نیم کوفته و کل
خطمی سفید و بنفشه از هر یک یک کف عتاب ده دان سبستان
بیست عدد روغن بادام و ترنجبین از هر یک ده درم اجزا را
در مقداری آب که کفاف داند طبع نموده صاف کنند یک
بوره ارمنی از هر یک نیم درم چنانکه رسم است ترتیب نموده
کنند **حقنه دیگر** تپها حاره و امراض دماغ را نافع باشد **ص** عتاب

۴۰۶

بست عدد سپستان سی عدد سناء مکی و بنفشه و نیلوفر و کسک جو
و کل خطمی و پنجدرم یک شکر سرخ و روغن کچد از هر یک ده
درم چنانکه رسم است استعمال کنند **حقنه دیگر** عصبیت خالصه را
سودده **ص** بنفشه و نیلوفر و خطمی و بابونه از هر یک ده درم
سیوس کندم یکشت انجیر پنجدرم سپستان پنجاه عدد کسک جو یکشت
بنج سوس نیم کوفته پنجدرم برک چغندر یک قبضه بدستور طنج
کرده صاف کنند و ده درم روغن بنفشه با دام دران بیا میزند
و **حقنه کنند** **حقنه دیگر** عبت خالصه و دایره و اکثر آنها صفاوی
نافع باشد **ص** سناء مکی پنجدرم بنفشه و نیلوفر نیم کاسنی از هر
سه درم کل سرخ پنجدرم عناب سپستان و امله از هر یک سیست
دانه کسک جو یک کف لبلاب و برک چغندر از هر یک دسنه
خطمی سفید یکشت اجزا را در سه رطل آب طنج کنند تا یک رطل
ماند بمانند و صاف کنند فلوس خیار شیر و شکو سرخ و شرب
بنفشه از هر یک ده درم دران داخل کنند باز مکرر صاف کنند
ورده درم روغن بنفشه با دام دران بیا میزند و **حقنه کنند**
که جلداع بارد و سیالت یا امراض دماغی که از اخلاط بارده باشد
سودده **ص** خشک و شبت و بابونه و سنا مکی از هر یک هشتاد درم

حلبه پنجدرم اصل السوس تراشیده نیم کوفته سه درم راز دانه
و تخم کرفس از هریک دو درم استق و مقل از هریک نیم درم سکنج
یکدانه مجموع را در شش رطل آب طبع کنند تا دو رطل بماند صاف
کنند بویه ارمنی و نمک طعام از هریک نیم درم روغن زیت
و غسل و آب گامه از هریک ده درم در آن بیا میرند و نیم گرم حقه
کنند **حقنه ملایم دیگر** امراض حاره و صداع حاره را نافع
باشد **ص** عذاب سپستان از هریک سی دانه سماکی هفت
جو متشر نیم کوفته ده درم خطمی و خشک و اکلیل الملک و بابونه
و بنفشه و نیلوفر از هریک پنجدرم اجزا در سه رطل آب طبع
کنند تا نصف بماند صاف کنند شکر سرخ و تورنجین و روغن
بنفشه بادام و روغن کل از هریک ده درم در آن آمیزند و نیم
حقه کنند **حقنه دیگر** فالج و سکنه و صرع و قولنج با بغی را
دهد **ص** شحم خنظل و قنطاریون دقیق و ناخواه و شیت و حلبه
و سداب از هریک یکمشت سکنج دو درم بویه ارمنی دو درم
روغن بادام تلخ یک و قیه انگبین ده درم زهره کاو دو درم
مجموع را در یکمشت آب طبع کنند تا نصف بماند بیا میرند و روغن
بادام و انگبین و سکنج و زهره کاو در آن بیا میرند چنانکه

۲۳۰

رسم است استعمال کنند **حفته دیگر** فالج و سکنه و لقوه و نافع باشد
 شحم خنظل و قنطاریون باریک و ناخواه و شبت و الجدان
 و حلیه و سداب از هریک یکشت سکنج و بوره ارمنی از هریک
 و درم روغن بادام تلخ و عسل از هریک ده درم و درم کا و
 و درم مجموع را در یکین آب بجوشانند تا ربع بهاند صاف
 بدور و غن و عسل و بوره و زهره کا و دران بیامیزند و
 پنجه رسم است استعمال کنند **حفته** که قولنج بلغی و ریج را
 نافع باشد **ص** حلیه و بزرک و قنطاریون دقیق و بابونه و
 خطمی از هریک کفی انجیر سی عدد سبوس کندم کفی بر که
 جفتد و سداب و کرنب از هریک رسته سکنج و مقل و جاو شیر از
 هر یک ده درم مغز حب القوطم کوفته بیست درم مجموع را جویند
 صفای نمایند و مقل و جاو شیر و نمک هندی دران بیامیزند و شکر
 و روغن کاه از هریک بیست درم اضافه کرده درهم مزوج سازند
 و استعمال کنند **حفته دیگر** که قولنج بکشاید **ص** خشک و
 بابونه و اکلیل الملک و جعد و حب خروع مقشر و شبت
 و رازیانه و کرفش و انیسون و ناخواه و مکون کراتی و خطمی
 و حلیه و ورق کرنب و برک سداب از هریک بقدر کفاف انجیر زرد

ده عدد اصل سوسم مخصوص است درم بدستور خوشا بنفشه
گند و سکنج و بون ارمی و روغن کجد و شر قند کفایت اضاف کنند
احتمال نمایند **حقنه دیگر** قویج را فایده عجبت دهد و در سبغت
بکشد **ورق سدایان** آنچه خواهند بگویند و آب آن
بنفشه و روغن زیت بقدر آب سدایان داخل کنند و بخوشا
تا آنکه نصف بماند آب پس از آتش فرو گیرند و صاف کنند و سکنج
و مقل و چند پیدستر و جاشر بقدر حاجت در مین روغن حل
نمایند چنانکه اثری از صمغ و چند در روغن معلوم نشود
صاف کنند دوسه بار مکرر **حقنه دیگر** قویج که بسبب ورم
بود و بایب و تشنکی و حرارت باشد نافع بود **سنگی هفت گانه** که
بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم چو مقشر نیم کوفته و خطمی سنبل
کنند از هر یک کفی ورق خبازی و ورق چغندر از هر یک دست
فلوس خیار شیر و شر مرغ و ترنجبین و روغن بنفشه سیلالم
هر یک ده درم چنانچه رسم است ترتیب داده استعمال نمایند
دیگر قویج و ورعی و سرسم و موی را نافع باشد
سفید و به دانه از هر یک پنج درم نمک را در صمغ بسیند در دو غصه
آب طنج کشند تا نصف بماند فلوس خیار شیر و شر خشت از هر یک ده و هفت

بیم

ده درم روغن بنفشه بادام پانزده درم دران بپا میزند و بیدو
 رفته حقت کنند **نسخه دیگر** آب برکه چغندر پنجاه درم روغن بادام
 شکر سرخ ده درم بون ارمی دو درم درهم آمیخته حقت کنند **نسخه دیگر**
 قویج ریانی نافع باشد **نسخه دیگر** شحم الحنظل یک درم قنطاریون باریک
 پنجم درم ورق سداب و فودنه از هر یک شش درم صغره قاری پنجم
 بوشانند و صاف کنند عسل ده درم روغن کچده درم جنبه
 پنجه و جاشیر از هر یک نیم درم دران بپا میزند و حقت کنند **نسخه دیگر**
نسخه دیگر قویج که از پیوست ثقل باشد سود دهد **نسخه دیگر** حلیه و تخم کتان و
 خطمی و بابونه از هر یک پنجم درم عناب و بستان از هر یک پست
 عدد سبوس کنند یک کف روغن پانزده درم عسل ده درم زهر
 کاه و دو درم نمک و بون ارمی از هر یک یک درم شکر سرخ و
 ریچین از هر یک پانزده درم بدستوری که مذکور شد ترتیب
 حقت کنند **نسخه دیگر** قویج را نافع باشد **نسخه دیگر** حلیه و بذ کتان و
 عناب و بستان و بنفشه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و
 نجسک و شیت و سبوس از هر یک کفی چنانکه رسم است طینج
 نمایند و بپالایند و ده درم فایند و دو درم بون ارمی و یک درم
 کاهندی و هفت درم روغن کچرا اضافه نمایند و استحال کنند

حقنه در کرم قویج بلغنی و ثعلبی و ریحی را سود دهد و طبع یکسانند
یا که سازد ص بخم کنان و حلبه و مغز تخم قضم از هر یک یک کوچه
ده عدد سداب و شیت از هر یک یک عدد برکه خفند و برکه کریم
از هر یک یک غصه سبوس کندم یک مشت بلوام تلخ مقشر و نیم و قه
برکه خطمی ده درم عناب سبستان از هر یک سی دانه اصل
سوس و برکه غار از هر یک یک کوچه چنانکه رسم است بخوشانند
وصاف کنند و سکنج و مقل و اشق از هر یک یک درم جاوشنیم درم
چند پودستر دو دانگ و نمک فوطی یک درم فایند و از ده درم روغن
کل کلاب هفت درم معجون کل کلاب و از ده درم غسل
یک کوچه روغن به بط سیر مرغ از هر یک ده درم کداجنه چنانکه
رسم است ترتیب داده نیم کرم حقنه کنند و این حقنه بغایت
قویست مردم قوی مزاج را مناسب باشد و الا در اجزا الحاق
قوی باشد و روزی که کنند با بر او زدن بقدر قوت معیض عمل میکنند
کنند حقنه در کرم که نفوس و مفاصل را نافع باشد شاه تیره
و قیصوم و زراوند و پنجه کبر و قنطاریون و دق و وریق سیندان
صفت و سورنجان و حاشا از هر یک ده درم شحم الحنظل و نمک
و باز ریون از هر یک نیم درم روغن کچند بیست درم چنانکه

بسم

رسم است ترتیب کرده استعمال کنند **حقنه دیگر** اقوی از اول
که او جاع مفاصل را سود دارد **وص** حلیه و مغز بادام نخل مقشّر کرده
و بذراکشان از هر یک بشود رگنی با بونه و شبت و حب الفار از هر یک نیم
افستین هفت و نیم درم سکنج و اشق و جاوشیر و خنجر از هر یک
سه درم بذرساب و بذراکشان و بذراکشان از هر یک یک درم
عقاب ده درم سبستان چهل عدد سورنجان و مقل الیود از هر یک
ده درم آنچه کوفتی باشد نیم کوب کنند و بقاعده متعارف طنج کنند
و مجموع را مکرر صاف کرده مقدار هشت و قبه از این طنج مایه و قبه
روغن کاو و یک و قبه روغن خیری ممزوج کرده بطریق معمول استعمال
کنند **حقنه دیگر** که او جاع مفاصل و نفوس و وجع ظهر که از ربع بلغم
نافع بود **وص** با بونه و کلبل الملک و خسک و حلیه و مغز بادام
و تخم کتان از هر یک ده درم انجیر زرد و عقاب و سبستان از هر یک
پست عدد سکنج و مقل از هر یک دو درم جنید ستر و جاوشیر از
هر یک یک درم برکه چغندر یک قبضه چنانکه رسم است طنج نمایند و
نصف آن کنند و صمغ در آن حل نموده غسل صاف و روغن کاو
و الیوانه از هر یک هفت درم روغن سوسن و روغن خیری
از هر یک پنج درم در آن ممزوج کرده مقدار کاف استودر استعمال کنند

حقنه دیگر همان نفع دهد که کل بابونه و شیت و جلیه و سوسنجان
و بوزیدان از هر یک هفت درم عنب و بستان از هر یک پانزده غند
مویز بیلانه بیست عدد تخم کرفش دو درم مغز بادام تلخ سه درم تخم
و مققل از هر یک دو درم انجیره درم شکر سرخ ده درم نمک طعام و بون
ارمنی از هر یک یک درم روغن نیکد انجیر از هر یک پنج درم چنانکه
مکرر مذکور شد آنچه کو قتی باشد نیم کوب کنند و مجموع را طبع
منوره صاف نمایند و صمغ دران حل کرده روغن و شکر دران
آمیخته بدستور استعمال نمایند **حقنه دیگر** که خارش و دغذغه
که بسبب گرماء خورده باشد شود دهد که بابونه و اکلیل الملک
بابونه و اکلیل و درمنه ترکی و برنجاسف و ورق سداب غرر کنند
شفا لوا از هر یک پنج درم برک چغندر دست چنانکه رسم است
بجوشانند و صاف کنند روغن مغز استخوان شفا لوده درم
وزهر کاه و بون ارمنی از هر یک نیم درم دران بپا چرخند و روغن
کنند **حقنه دیگر** مرمر مرطوب و نافع باشد و رو دها از
کرم و رطوبات لزج پاک کند که شحم المختل یک درم قنطاریون
باریک و افستین رومی از هر یک ده درم هر سه اجزا را در یک
رطل آب طنجیه نمایند تا نیم رطل بماند صاف کرده ده درم روغن

زیت چوبیست درم اب کامر و ده درم عسل و نیم درم نمک دران مزاج
 کرده خوب در سمها میزند چنانکه رسم است **حفته کنند حفته دیگر**
 محرومی مزاج را موافق باشد و روده ها را از گرم پاک کند **پوست**
 درخت قوت و پوست درخت انار ترش از هر یک ده درم در یک
 رطل آب طنج نمایند و سی درم از این طنج بایست درم آب
 که شفا لوی پیا میزند و ده درم روغن استخوان شفت الو
 باخل کرده حفته کنند **حفته دیگر** برودت و شستی اعضا سفید
 نافع باشد و در دگر و خاکسره را سود دهد مقل واسق و کینج از
 هر یک پنج درم جاوشیر و چند پندستر از هر یک یک درم ناخواه و از این
 و تخم گرفش و سیسالیوس از هر یک دو درم حلیه و خشک و شبت و
 با بون از هر یک هفت درم بایک رطل آب و سه رطل شیر بز بخت
 با بون بهمانند صاف کنند و روغن گاو و روغن کینج و عسل از هر یک
 ده درم دران بپایزند و استعمال کنند **حفته دیگر** قرقر کرده را سه
 دهد و در دوسوزش کرده ساکنه گرداند **ص** کشک چوبی و بوس کنیم
 و آب بر کقصاء الراعی و آب برک لسان تحمل از هر یک جزوی خوش
 دهند و صاف کنند و هم سنگ آب روغن کل دران بپایزند
 و حفته کنند **حفته دیگر** ورم کرده را نافع باشد و دانه نشاند و

یک یک درم

کرده بریزاند **ص** کشک جو و سوس کندم و خسک و پیچک و
برک چغندر و برک کرنب از هر یک جزوی همه را حش و هند و صاف
وده درم روغن بنفشه و ده درم فلوس خیار شیفر در آن آمیخته
خفته کنند **خفته در کرب** و قرحه کرده و مثانه را بسود دهد
ص خطمی سفید ده درم حلبه جو مقشر از هر یک یکشت کاکج
پنج درم تخم خبازی و تخم کتان از هر یک سه درم جوش دهند و
کنند لعاب تخم مردر غسل و فلوس خیار شیر و روغن گل از هر یک
ده درم در آن آمیخته خفته کنند **فصل دوم از آب**
از منافع ششم در بیان خفنها مسک و غیر مسهل که مقوی
و مبهی باشد و بدن را فربه کند **ص** ریش روده و سیخ و زبر
فایده دهد **ص** برنج فارسی پیست درم عدسی مقشر ده درم جو
مقشر یا نروده درم کلنا فارسی پنج درم مجموع را در دو رطل
طینح کنند تا نیم رطل بماند صاف کنند پس آب سفید از زین و بلور
برس و کاغذ از هر یک یک درم همه با نرم بسایند و باد و عدد
زده تخم مرغ پخته و ده درم روغن گاودر ها و ن بماند تا مجموع کلنا
مرهم شود در آب برنج و عدس داخل کنند و دست میزنند
که تار هم مزوج شود شیر کرم چنانکه رسیم است استعمال کنند

در معالجه اسهال دسوی را فایده دهد **ص** کشکج و لعاب برنج در بر
 بر هر یک سی مثقال بنالایند و سفید آب و نشاسته و افاقیا و کلنار از
 هر یک نیم درم زعفران و شیان ابض از هر یک ددمی زرده تخم مرغ
 بخته یک عدد همه را با ده درم روغن کل دران مالیده مرهم نمایند و در
 برنج و کشکج و عمز و ج کرده استعمال کند **حقنه دیگر** که سیج ریش و
 روده را مفید بود **ص** پوست درخت کنار و بلوط از هر یک ده درم
 و دانه مورد و ورق کلسرخ از هر یک نیم درم برکه مورد و دوازده درم
 جو شاداب لسان الحمل با نرده درم زرده تخم مرغ دسیر کرده بزور و غن
 کل از هر یک ده درم بسد و کاغذ سوخته از هر یک یک درم
 نشاسته بگریان کرده و دم الاخوین و عصارة الحبة النیس از
 هر یک نیم درم بدستور متعارف ترتیب داده استعمال کنند
حقنه دیگر سیج روده و خون شکم را نافع بود **ص** ماز و شب بیا
 سوخته و افاقیا و دم الاخوین و و دغ سوخته و صمغ عربی و نشا
 بریان کرده از هر یک دو درم اجزا گرفته و نرم بخته در آبی که دران
 برنج سرخ و کلنار و برکه مورد از هر یک کفی جو شاداب صاف
 کرده باشند بپا مزنند و دو عدد زرده تخم مرغ بخته و ده درم روغن کل
 اضافه کنند و مجموع را در هم آمیخته و خوب عمز و ج کرده چنانکه رسم است

خفته کنند **حقنه دیگر** در دودرم مقعد که از بواسیر باشد تسکین دهد **ص** و نافع باشد
بر که خبازی و بر که غلبه و بر که کرب از هر یک از اینها
قبضه در یک رطل آب طبخ نموده صاف کنند و دودرم زرده در آن
تخم مرغ و ده درم مغز استخوان زردالو نخل در آن بپزند و وقت
و خفته کنند **حقنه دیگر** که باد بواسیر را نافع باشد **ص**
آب بر که شبت و آب بر که کرب از هر یک سی درم روغن بجز آن
بکشد و روغن حبّه الخضرا از هر یک پنج درم فایند بیست درم که آب
رسم است خفته کنند **حقنه دیگر** بواسیر و اورام مقعد را سودمند است و وقت
آب بر که خبازی و آب بر که خرفه و آب لسان الحمل و کند
آب عصاة الراعی از هر یک ده درم درهم آمیخته زرده بپزند و
تخم مرغ و دودرم روغن کلده درم خفته کنند **حقنه دیگر** **ص**
و سستی کمر را سود دارد و قوت بیه بفرآید **ص** آب خسل
نازه بیست درم بر که چغندر و واشتیه و حلیه یک کف بهم کرده
بن و مغز کله بن و خضیر از هر یک سی درم در سه رطل شیر گاو
و سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند و شیر گرم
سه دفعه استعمال کنند **حقنه دیگر** قوت مجامعت بر آن نیز
و بدن را به کند **ص** کله کوسفند و خایه کوسفند حلیه و نوز

محرم

۳۱۲

دانه محلب و خار خسب و تخم شلغم از هر یک کفی نیم کوفته و روغن آب
صاف به پزخندند و مهر شود صاف نمایند و بیست درم روغن خج
البان در روغن بامیه بزنند چنانکه رسم است خفته کنند **سخت دیگر** بدن
دوبه کند و قوت باده زیاده گرداند **دوبه تازه و بیه بط و**
الفرطم کیوتر بجه و انجیر خشک و مویر بیدانه و مغز پنبه دانه و مغز ج
و مغز حب الخضر حلیه و تخم کتان از هر یک مقداری که مناسب باشد
اشیر میش که باب مزوج کرده باشند جوش دهند تا اخر آنها
شود صاف کنند و قدری روغن بنفشه و خیری در آن بپزند و
کم خفته کنند و سه روز متوالی به من دستور عمل کنند **تقریب**
کله کوکیم پند یک عدد کیوتر بجه سه عدد نخود مقشرب یک کف مفا
بوزیدان شفا فل از هر یک ده درم بنه سوسمار و روغن دانه
محلب از هر یک پنج درم شیر تان ده درم اجزار با کله در تنور
پخته و مید کرده صاف کنند و مقدار پنجاه درم از آب کله
بار و غمها و شیر امخته خفته کنند **حقنه دیگر** مردم سرد مزاج که در
جماعت ضعیف باشد سود دهد **تخم کتان** و حلیه از هر یک سه درم
تخم ترب یک و نیم تخم جرجیر نیم و قبه خشک و خرما از هر یک بیست درم
مغز حب الفرطم یک و نیم تخم انجیر و دو قبه مجموع را در چهار ظ آب

طیخ نمایند تا ثلثان بجوشد و ثلث بماند باقی کنند و روغن سکنجبین
و روغن نرگس از هر یک پنجم درم بیه بط و بشیر و صندل و گاو از
هر یک پنجم درم آب کرده همه را در مطبوخ بپازند و حفته کنند **حفته**
دیگر قوت مجامعت و از یاده کند و ضعف کمر را سود دهد
یا چه نرغ یا خایه بز و کوسپند و تخم بیان و تخم کندها و تخم شلغم و
خسک و حلبه از هر یک یک مشت در سه رطل آب طیخ کنند تا یک رطل بماند
صاف کنند و روغن حبه الخضر در روغن کرده کان و روغن خسک
و روغن بنیه دانه از هر یک پنجم درم در طیخ بپازند به سه دفعه
کنند **سخنه دیگر** مغز بنیه دانه و مغز حبه الخضر و مغز حبه القطم
بط و پیر خروس از هر یک درم هندان پیست درم ریسمان
یا زده درم خایه کوسپند و قضیب گاو از هر یک دو عدد هلیون
پیست درم مجموع را در سه رطل آب خسک تان و بشیر و صندل و گاو
دهند و صاف کنند و حفته کنند که بغایت قویست بشرط آنکه تا
ده روز مجامعت نکنند و هر سه روز یکبار حفته کنند و بعد از
ده روز مجامعت کنند **باب سی و دوم از معالجه ششم** در بیا
شیافات مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در بیا
در بیان شیافات مسهل اما بیاید دانست که فعل شیاف از

فعل حفته بسیار ضعیف تر است و در طبایع برع الاجابیه که محتاج
باندک تحریکی باشند نافع است و موادی که در معای مستقیم و
قولار مختلش باشد و طبیعت باندک مددی محتاج بود درین حالت
استعمال شپاف نافع و سود منداست و در امراض و رگین و پشت

و کدر و کرده و وجع امعاء و امراض مقعد و رحم و فعل
عظیم بعید است و مردم ضعیف که از ضعف یا مانعی دیگر محتمل
حفته نتواند شد شپاف اولاست و اگر دانست که طبیعت

مجبب به شپاف کثافت کند که اسهال و نفع است والله اعلم
شیاف ۲ که قویج بکشد و بلغم و صفر دفع کند و درد پشت
ساکت کند **ص** سکینج و مقل و جاوشیر و اشق و نمک هندی

شحم حنظل و بون ارمنی و سقونیبا و تربد سفید و حب النیل اخر برابر
صمغ راباب سداب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و پنجه با
صمغ برشند و شپاف سازند و در وقت ضرورت بردارند
شیافی که درد پشت ساکت کند و طبع بکشد و انواع مفاصل که

از بلغم بود نفع دهد **ص** سکینج و جاوشیر و بون ارمنی و اشق و
زنجبیل و سورنجان و بوزیدان و شحم حنظل و تخم کرفش و رازیانه
و ایسویون و نمک هندی و انزروت و چند پدستر و زرباد و قسط

۳۱۳

نخل و ماهیز هرچ و سعد و سداب خشک اجزا مساوی کوفته و خنجر
سداب سرشته شیا ف سازند و بردارند **شیاف** که او جان
مفاصل درد پشت و بواسیر را نافع باشد **مک** سنگ و جگر و
ویازد و شحم حنظل و مغز اندید انجیر و ماهیز هرچ و بوزیدان
از هر یک یک درم و نیم سورنجان و تربید سفید از هر یک سه درم چغندر
بیدستر نیم درم اجزا کوفته با آب کنند فابسترشند و شیا ف سازند
بردارند **شیاف خیار شیر** قوچ یکشاید و طبع را نرم دارد
بنفشه دو درم کل خطمی سفید سه درم سنا و مکی پنجم درم نل هندی
یک درم عسل خیار شیر و شکر سرخ از هر یک ده درم چنانکه رسم است اجزا
کوفته و پنجه بسترشند و شیا ف سازند و بردارند **شیاف پنجه**
همان نفع دهد **ص** بنفشه پنجم درم بون ارمنی و تربید سفید
از هر یک سه درم سقمونی و نل هندی از هر یک دو درم قراوت
و فایند از هر یک پنجم درم چنانکه رسم است شیا ف سازند **شیاف**
که استسقاء طبعی را فایده دهد **ص** سداب خشک و حمله و زان
و تخم کرفش و تربید تراشید و بون ارمنی از هر یک یک درم شکر
سرخ ده درم مجموع را با آب سداب شیا ف سازند **شیاف** که در
عقب صفا استعمال کنند هرگاه که در عمل مسهل تقصیری واقع شود

۴۴

صابون عراقی و کل خطی و نمک طعام از هر یک پنجم درم کوفته و پیچته
 باشک سرخ که قوام آورده باشند بسرشند و شیا ف سازند **شیا ف**
 که قوی بکشد **ص** چند پدستر و زهره کاو و بون ارمنی و قشای
 اکهار از هر یک جزوی جزا کوفته و پیچته شیا ف سازند و استعمال
شیا ف و **یکر** در بنهائ کرم و بیماریهای حاره نافع باشد **ص** کل خطی سفید
 و بنفشه و نمک طعام و صابون عراقی از هر یک جزوی بون ارمنی
 هم جزو کوفته و پیچته باشک قوام آورده بسرشند و شیا فها سازند
 و هنگام ضرورت بردارند **شیا ف** و **یکر** در بنهائ بیماریها نافع بود
 و طبع را یاسانی بیاورد **ص** بنفشه و خطی از هر یک دو درم نمک
 طعام یک درم عسل خیار شیر پنجم درم شکو سرخ سه درم جنانکه رسم
 شیا ف کنند و بروغ کل بنفشه چرب کنند و بردارند **شیا ف**
 که خارش و دغدغه مفعد که بسبب کرمها خوردن باشد سود
 و کرم بکشد **ص** مغز خسته شفتا لو و بون ارمنی و زهره کاو و شحم
 حنظل و نمک هندی از هر یک جزوی کوفته و پیچته شیا ف سازند و استعمال
 کنند **ص** و **یکر** همان نفع دهد **ص** شحم الحنظل و نمک هند و شستن
 رومی و تر مس شامی و قنبل و قنطوریان و قیو و مغز استخوان شفا
 مجموع کوفته با آب پرک شفتا لو بسرشند و شیا فها سازند

ان
 ان

و هنگام حاجت استعمال کنند **شیاف** قویج را با فربا شد **سید**
خطمی و بنفشه و انزروت و بون ارمنی از هر یک جزوی سقونیا
ربع جزوا جزا کوفته و پیچته در شکر منعقد بپوشند و قند
ساخته نگاهدارند و هنگام حاجت استعمال کنند **شیاف**
قویج را سود دهد **ص** زهره کاو و بون ارمنی و شحم الحظ و
کل خطمی از هر یک سه درم سکنج یک درم مقل نمیدم چنانکه رسم است
شیاف سازند و استعمال کنند **شیاف** دیگر طبع را بکشاید و در
بنها و امراض جان و اطفال را و سود دهد **ص** تربنچین درم
در آب حل نموده صاف کنند و بجوشانند تا منعقد شود قندی
بون ارمنی و صابون عراقی در آن بپا میزند و بپوشند و قند
سازند و خشک نموده هرگاه خواهند فشله از آن استعمال کنند
شیاف دیگر طفلان و مردم ضعیف را سود دهد **ص** موم آذینه
دو درم نمک و بون ارمنی از هر یک پنج درم کوفته در موم بپوشند
شیاف سازند و بروغ کل حرب نموده استعمال کنند **شیاف**
صابون تاز و آب مذبه مانند شیاف بپوشند و بروغن کل
چرب کرده بردارند **شیاف** دیگر قویج بکشاید و کرمهای
خورد که در معقد سبب خارش میشود بکشد و اخلاط غلیظ از رخ

بیم

و اگر در روغن یا نام تلخ حل کرده در گوش چکانند گرائی و طبعی
 و او را به سبب ریخ غلیظ بود سود دهد **ص** شحم الحنظل بکوبند
 و با کمی سه دم بخند بید سترو زانو زد کرد و عصا افشند و قسط
 تلخ از هر یک نیم درم فریون بکند تلخ نمک هندی و حب النیل از
 هر یک دو دانگ اجزا کوخته و پیچته با زهره کاو برشند و شیا ف
 سازند و خشک کنند و استعمال کنند هرگاه که خواهند **سپارید**
 قرق النساء و تقریس و او جاع مفاصل و رگین که از رطوبت
 و بلغم باشد سود مند بود و قوی بکشد **ص** مقل و جاب و شرواشق
 و سکنج و نمک هندی و شحم الحنظل و زرنیاد و سورنجان و زنجبیل و
 از روت و ماهیزه هرج و برگ سداب و انیسون و بونه ارمنی از هر یک
 جزوی کوخته و پیچته با فایند برشند و قبلها ترتیب کنند هر یک مقدار
 انگشت خضر و هنگام حاجت استعمال کنند **سپارید** **ص** در قوی
 ریخی نافع بود **ص** بونه ارمنی و ناخته و نمک هندی و تخم شبت
 از هر یک جزوی آب برکه سداب قدری با غسل قوام آورند و او
 کوخته و پیچته در آن برشند و استعمال کنند **فصل دوم از باب**
سیوم از معالجه تشنجه در بیان شیا فات مسک و غیر مسک
 تشنه که شکم به بند و خون آمدن را باز دارد **ص** عمان محبته

و افاقیا و جفت بلوط و دم الاخوین از هر کدام **مرمی سفید** اب از بر
و صدف سوخته از هر یک نیم درم کل از منی و صمغ عربی از هر یک یک درم
اجزا کوفته و پنجه بآب اسان الحبل بسر شدند و شیا ف سازند و **سود**
و استعمال کنند **شیاف دیگر** اسهال را نافع بود **ص** مرواقیا
و بذرا النج و صمغ عربی و برنج سترج بریان کرده اجزا مساوی کوفته
و پنجه بآب مورد بسر شدند و شیا ف سازند و بردارند **شیاف دیگر**
شکم به بندد و خون بواسیر و مویرا باز دارد **ص** افاقیا و صمغ
عربی و کلندر و کرمانج و جفت بلوط و زرت بریان کرده همه برابر
کوفته و پنجه بآب برکه مورد بسر شدند و شیا ف سازند و بردارند
شیاف دیگر زحیرا سودمند بود و فایده عظیم بداند **ص**
کندر و مرمری و دم الاخوین و افیون و زعفران از هر یک جزوی
کوفته و پنجه بآب پوست انار بسر شدند و شیا ف ساخته
هنگام خواب بردارند **شیاف دیگر** زحیرا و اسهال را سودمند
ص صمغ عربی بریان کرده و کل از منی اجزا مساوی کوفته و پنجه
بآب مورد بسر شدند و شیا ف سازند و بردارند **شیاف**
سودمند دیگر زحیرا از شدت درد یقرا باشد تسکین دهد و عظیم
سودمند **ص** مرمری و مانوی سبز و افیون از هر یک جزوی

چنانکه رسم است شپاف سازند و بردارند **شیاف** و یکروز چری که
 سبب آن ورم امعای مستقیم باشد بغایت نافع و سودمند بود و
 بحسب **ص** کل خطمی و جنازی و حله و تخم کتان و اکلیل
 الملک و بابونه از هر یک جزوی کوفته و پیچته باز ده تخم مرغ و
 روغن کل بسر شدند و شپاف نموده استعمال کنند **شیاف** و یکروز
 اسهال و موی و زجر و غلوط را سود دارد هرگاه که پیش از جماعت
 بخورند غلوط را نافع باشد **ص** افاقیا و آمله و کلنار
 و صمغ عربی و کنارنج و بازرد و جفت بلوط اجزا مساوی بآب
 برکه مورد شپاف سازند و استعمال کنند **شیاف** و یکروز غلوط را
 سود **ص** افاقیا و رامک و کلنار و کندر و مازو
 از هر یک دو درم کوفته و پیچته بآب برکه مورد که صمغ عربی در آن
 حل کرده باشند بسر شدند و شپاف سازند و بردارند **شیاف** و یکروز
 خون رفتن از بواسیر باز دارد و شکم به بند **ص** کند و انزروت
 و دم الاخوین و کلنار و سره و زاج سفید از هر یک یک درم زنگار
 و آنکی کوفته و پیچته با عسل بسر شدند و شپاف سازند و بردارند
شیاف که ناصور و خون رفتن از بواسیر باز دارد **ص**
 فطور یون و قیق و پیچ و سوس و انزروت و مازو از هر یک

۱۰۱۶
 ۱۰۱۶

از احتیاق رحم مفید بود **ص** به مرغ و آب و روغن زعفران و
حمام و مصطکی از هر یک یکدرم روغن بلسان و روغن سوسن از
هر یک سه درم موم شش درم آنچه کوفته باشد بگویند و آنچه باید
که آخت بگذارند و مجموع را در هم بپازند و پان بپشم نرم آلوده
کرده بردارند **فرجه** که ضعف رحم را مفید بود **ص** حب بلسان
و روغن نارین از هر یک سه درم قرنفل و جوز بوا و کنان سوخته
از هر یک درمی اجزا کوفته و پنجه بار و روغن بلسان بپوشند و در
پشم آلوده کرده بردارند **فرجه** که ریا ح رحم را فایده دهد **ص** تخم
شبت و قنبر و سکنج و مصطکی و زین و حماما و قسط و معیه
و سنبل الطیب و علك الانباط و اشق و چند پد ستر از این مساوی
و پنجه بار و عتر شبت و بابونه بپازند و بنوعی که ذکر رفت استعمال
کنند **فرجه** که اکثر اط حیض را نافع باشد **ص** مروافا قیاد
و صدف سوخته و شب پمانی از هر یک یکدرم انجیر و دورانک
کوفته و پنجه آب بر که مورد بپوشند و فرجه سازند و در
نوعی دیگر همان تقع دهد **ص** افاقیا و ریون و چینی و لادن
و کافور و کلار منی اجزا مساوی کوفته و پنجه باب لسان الحمل
بپوشند و فرجه سازند نوعی دیگر همان تقع دهد **ص** کلاندرین

۳۱۸
۱۱

شنب بهمانی و کل ابرمی و آب برکه مورد و آب لسان الحمل و آب برکه سرو
مجموع را در هم هم مزوج کرده یکدانک کافور بپا فزند و پان نشم
نرم و پان الوده کرده بردارند **فرزجه** و **دیکر** کاغذ سوخته و مازو
اقاقیا و عصای حبه النیس و کلسرخ و حصص و پوست خشخاش
سوخته و جفت بلوط از هر یک جنوی کوفته و نرم پنجه یا آب
بشوند و پان پنشم با فیلده از پاره کنان نرم الوده بردارند **فرزجه**
که فرج را تنک کند و رحم را قوت دهد **نشاسته و سنبل الطیب**
و مرزنگوش و قشور کند و صغتر و از خر و کل خیری و کل سرخ و پوینج
کبر و تر مساجزا مساوی کوفته و پنجه باروغه ناریس سرشته و پان
بشم نرم الوده بردارند **فرزجه** که فرج را تنک و خوشبو و گرم کند
مازو سبز و قفاح از خر و سیک و رامک از هر یک بنیدرم
و زعفران از هر یک یکدانک همه را در قدری شراب بجوشانند و
پارچه صوف در آن بپالایند و در قیل بردارند **فرزجه** که فرج را
گرم و تنک و خوشبو گرداند **سک و زعفران و سعد و عود هندی**
و قریل از هر یک یکدرم قفاح از خر و تخم کل از هر یک بنیدرم مازو
سبز یک عدد عنبر اشهب دودانک مشک یکدانک ابله یکدرم اجتر
کوفته و پنجه با کلاب بشوند با شیا ف کنند با در پان پنشم الوده

بردارند **فرج و کرم** فرج را ننگ و خوشبو و خشک سازد و نشیمن رحم را نایل
کند **سک** و زعفران از هر یک جزوی در شراب بخوشانند و پیاز
کنان در آن آلوده کرده بردارند **فرج و کرم** سیلان و بطوبی را
رحم باز دارد و فرج را ننگ سازد **سک** مار و سبز و تخم حماض
و زفت و بلوط و کرم مازج و بنبرگ و کلنا را از هر یک جزوی نیم
بخوشانند و صاف کنند و خشت الحدید و سره را از هر یک یکدانک
نرم سوده در آن بپا میزند و پارچه آلوده کتان در آن آلوده کرده
خشک نمایند و پیازچه از آن بردارند **فرج و کرم** فرج را ننگ و کرم
خوشبو سازد و رطوبت را رحم نسف گرداند **سک و کرم** کرم
بر که مورد و کرم مازج و کلنا و سعد و سنبل الطیب و یوسف
و فوفل از هر یک جزوی نیم کوفته بخوشانند و صاف کنند و نیم درم
سوده در آن بپا میزند بدستوری که مذکور شد استعمال کنند
که فرج را ننگ و کرم و خوشبو گرداند و رطوبت و تنق رحم برطرف کند
سک و رامک و زعفران و راسی و قریقل از هر یک یکدرم مع
وسنبل الطیب و قفاح از خرا از هر یک دودرم تخم کل نیم درم
یکدرم مشک و دو دانک اجزا کوفته و بخت بکلاب بپاشند و فستق بپاشند و
بردارند **فرج و کرم** که حیض بکشد و او جاع رحم که از برودت

بیم
۱۳۱۹

کندر و قمل و قنه از هر یک دو درم جاوشیر و اشق و زعفران و خندبید
از هر یک یک درم صمغ تلک و صیغه سایله و روغن سوسن و روغن
بابونه و پیچیده با از هر یک سه درم صمغ اراجل و حلل سازند و
بیه را بگذارند و کچر کوفتی باشد بگویند و مجموع را با هم بپاهند
و در پنج بشم آلوده بردارند **فصل پنجم در یک** که حیض براند و بچه
مرده بپندازد **در** مرفودنه و ابل از هر یک چهار درم سداب
نیم درم مویر منقی دو درم کوفته و پیچته با زهره کار و مویر
بپوشند و فرجه سازند **در** **در** **در** حیض براند و بچه مرده و زنده
پندازد **در** ابل و سداب و اشنان و مشکطرا مشبع و قنه از هر یک
نیم درم شونیز و انیون از هر یک یک درم با قطران بپوشند
و استعمال کنند **در** **در** **در** مشبه و جنین میت بر آوردن و زراوند
مخرج و ابل و حرف از هر یک جزوی کوفته و پیچته با قطران شده
فرجه سازند **در** **در** **در** بچه مرده و زنده بپندازد **در** **در** **در**
و علقه قرچا و شونیز و سداب و فرا سیود از هر یک درمی کوفته و پیچته
بر روغن زیت سرشته استعمال نمایند **در** **در** **در** بچه مرده
پندازد **در** **در** **در** مزکی و جاوشیر و خرق سفید و فریون از هر یک قدری
کوفته پیچته با زهره کار و آمیخته استعمال نمایند **در** **در** **در** **در**

و در خنک از هر یک
در شل و بوشه
سیال از هر یک
ماز و سیر و قند
از هر یک خنک
و سیر از هر یک
کشان و لول
در
سک
بنیل الطیب و
یاند و صا
کود شد است
لوب و قن و جز
از هر یک یک
دو درم نیم
بپوشند و
جاء و هم

نفع دهد **ص** اشنان و عاقر قرحا و جاج و شیر و سداب از هر یک
در می فریبون نیم درم کوفته و پیچته با قطران سرشته و زیر پانزده
روزه دیگر حیض براند و افراط دم طبع را سود دهد **ص** سر
گلناره تنکار و اقایا و شب پیمانی و ماز و سبز و کاغذ سوخته
از هر یک جزوی کوفته و پیچته یاب بر که مورد بسیارند چنان که شش
در آن آلوده کنند و بردارند **روزه دیگر** آبستنی را مفید بود
ص مایران چینی و سورنجان و زبد الجرج و مایه خرگوش و دارچینی
و زاج و نبات اجزا برابر کوفته بکلاب سرشته استعمال کنند
نوعی دیگر جنت آبستنی مفید بود بشرط آنکه بعد از ظهر بردارند
ص مایه خرگوش و سرکین خرگوش از هر کدام قدری با عسل سرشته
پانزده ششم را در آن آلوده کرده بعد از ظهر بردارند تا سه روز بچینی
مکرر بردارند و بعد از سه شب مرد یا زن صحبت دارد باز
گیرد انشاء الله تعالی **روزه دیگر** معین آبستنی باشد و نبات مفید
ص زعفران و حماما سنبل الطیب و اکلیل الملک از هر یک سه درم سداب
هندی و قرد مانا از هر یک ده درم بیه بظ و سرخ و سپهر و زرد تخم
مرغ برشته از هر یک بیست درم روغن نارنج یک درم آنچه کوفتی باشد
بگویند و آنچه باید که اخت بگذارند و مجموع را در هم خلط کنند و

درم
آبستنی

به بشم یان آلوده کرده بعد از ظهر بردارند و بعد از آن با مژگن
 جویند آستن شوند **فرجه دیگر** از برای آبستن
 شدن بغایت نافع و آرموده و مجربست **ص** نفخه خرکوش
 و سرکین خرکوش و زهره کرک و زهره شپرو زهره ماهی از هر یک
 قدری در هم آمیخته با غسل بپوشند یان بشم نرم بدان آلوده
 ساخته بعد از ظهر بردارند و بعد از آن جماع اتفاق افتد البته
 بستن شود انشاء الله **فرجه دیگر** که مانع آبستن باشد و
 نکند که زن حمل کرد **ص** سرکین قبل و خردل و حبث الغافل و سحون
 نعور و اجزایه برابر کوفته با مبعه ساییده بپوشند و بپوشم یان
 آلوده بردارند که زن آبستن نشود اگر آبستن شده باشد پندازد
فرجه دیگر مانع آبستنی باشد و نکند که آبستن شود و بچه
 پندارد **ص** شکوفه کرنب و تخم کرنب و اشنان از هر یک قدری
 کوفته با آب عیش شده استعمال کنند **فرجه دیگر** مانع آبستن باشد
 و نکند که زن بار کرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود **ص** ماز و چهار
 برگ سداب صحرائی و دو دم قطرین یکدم ابل نیمدم کوفته و بچینه
 بآبی که از سرکین قبل نان و فشارده باشند بپوشند چنانکه رسم است
 بردارند **فرجه دیگر** مانع آبستن باشد و نکند که زن بار کرد **ص** حنظل یکدم

سقمونیایکدانکه درهم آمیخته و بر قدری بپشم نرم آلوده بردارند
نوعی دیگر نافع آبستنی باشد **ص** حب الاس و از هزار هر یک قدری
کوفته و بیخه با آب گرم بپزند و فر زخم سازند و پیش از حمامغت
بردارند **فر زخم دیگر** همان نفع دهد و مانع آبستنی باشد **ص**
زعفران و کافور از هر یک دانه یک مرد اسنگ دودانکه حب
بندرم کوفته و بیخه بسفید تخم مرغ و روغن گل آمیخته **فر زخم**
سازند و بردارند نوعی دیگر که حکم رحم را نافع باشد **ص** سداب
بقناع و پوست انار و عدس مقشر از هر یک جزوی در قدری
وسر که جوش دهند و به پشم آلوده بردارند **فر زخم دیگر** حکم
آیه النساء کویند و در کند و نافع باشد **ص** سداب کوهی بود
دشتی و پوست انار و عدس مقشر و شیاق یا میشا از هر کدام
جزوی در قدری بپند یا کلاب و سر که جوشانند و به پشم
فر زخم دیگر در رحم که از بواسیر یا ورم صلب فم رحم باشد
سود دهد نافع بود **ص** با بونه و به ربط و موم سفید و مقل و مسک
از هر یک جزوی صمغها در منیخ حل سازند و به موم را بکندارند
و موم را در هم بپايزند و فر زخم **زنده جوی** که اخراج جنین مت کند
مرمکی و خربق و جاشیر و زهر کاه و به در هم بپزند و شیاق

مانند بلوط بسازند و در قبل بردارند **حمولی** که بچه مرده و زنده فرود
 آورد و حیض بکشد و حکم رحم که بسبب خلط پورث باشد سو
 مند **دهد** ایهل و زراوند و ترمس و تخم ترنتر که از هر یک دو گرم کوفته
 و پنجنه با سرکه بپوشند و شیا ف سازند و در قبل بردارند **حمولی** که
 افراط حیض را نافع باشد **ص** مازوی سوخته و پوست تخم مرغ
 سوخته و سره و دانه خرما سوخته و کاغذ سوخته و شاد بخ
 و خنه و کهر باویم الاخوین و کلار منی و کلنار از هر یک جزوی
 کوفته و پنجنه با آب لسان الحمل بپوشند و شیا فها بقدر انکشت
 وسطا ساختند در قبل بردارند **حمولی** دیگر حیض بسته را بکشد
ص ایهل و اشنان از هر یک نیم درم بودند کوهی و سداب بری
 از هر یک ربع درم مشک ترکی و پوست خنظل از هر یک حبه کوفته و پنجنه
 بزهر کا و آب سداب سرشته شیا ف سازند و استعمال کنند
حمولی دیگر رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات نشف
کنه سک و رامک و زعفران از هر یک یک درم اجتماع آلوده و فلاح
 از کبر و سعد و لادن از هر یک نیم درم که مازج و مازو و بذرا و ورد
 از هر یک دو دانگ مشک دو طسوخ اجزا کوفته و پنجنه یا فایند
 و کلذب بپوشند و فنها سازند و بقدر محسوس بردارند **مقاله هفتم**

در ماه و به بلین مشتمل بر پنج باب **باب اول** در انواع کحلها
در زواریات **باب سیوم** در برویات **باب چهارم** در شفاقت
باب پنجم در اطلبه و ضادات که در اوجاع و امراض عین زیادت
خصوصیت دارد و فایده مند و مستعمل است **باب اول**
کحلها اول باید دانست که بر حافظ صحت عین واجبست که می گفت
کند چشم را از گرد و غبار و دود غلیظ و نظر کردن در چشم
آفتاب و چیزها شفاف و درخشد و مطالعه خطوط
خفی و نقشها و شکلهاء دقیق و سر برهنه در آفتاب گردیدن
و کره کردن و مداومت اکل و طعامها منجر مانند بریان کباب
تثوری و کله و کپا و فراط اکل پیاز و سیر و کندها و باد ریح و
عدمی و باقله و گوشت قدید ماهی شور و بسیار خوردن سرکه و
طعامهای شور و از هر طعامی که غلیظ و ثقل و منجر باشد و
وقت خوردن دیر امتدای معد خفش و در سیری جماع کردن
و ادیان و و فور شرب نمید و عادت برقی کردن و در حمام بسیار
گرم بودن و بخوابی شب و خواب روز و جماع بسیار چشم را زان
وقت پنهانی را ضعیف کند و آخر سوز منداست آنست که
گاهی ایارج فیکرا و حب قوایا و حب ایارج و حب طمخی و حب

غلظ

و در

فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم قر قفل داشته از هر یک یک درم
اجزانم کوفته و پنجه و خوب سحق نموده همراه میل در چشم بکشند
نسخه دیگر اقلیماء نقره هفت درم سادج مغسول و دار
فلفل از هر یک دو درم مس سوخته و فلفل سفید آب و نمک اندرانی
از هر یک پنجه م زبد البحر چهار درم نمک هندی و قر قفل و
ابهل و اشنة و سنبل الطیب از هر یک یک درم کوفته از پارچه
حریر پنجه با میل طلا یا نقره در چشم بکشند **نسخه دیگر**
اقلیماء نقره و زبد البحر از هر یک ده درم مس سوخته
پنج درم سفید آب شسته و نمک اندرانی از هر یک سه درم قر قفل
و اشنة از هر یک یک درم فلفل چهار درم کافور نیم درم
مجموع کوفته و نرم از پارچه حریر پنجه با میل در چشم بکشند
کحل بنفشه ناریکی چشم و دمعه و جرب را
نافع باشد **ص** سادج شسته دو درم الاخوین دانکی رو
سخت و دار فلفل و سنبل از هر یک نیم درم سادج هندی
دو دانک قافله و مشک از هر یک دانکی کافور نیم دانک مازو
یک درم کوفته و نرم پنجه با میل در چشم بکشند **اغبر لولی** جرب
و ترناق و ضعف بصر را سودمند بود **ص** توتیا و کرمانی شسته



سبغ سوخته مفصول کرده از هر یک ده درم مروارید بکر شش درم
 نبات پنجه درم کوفته و پیخته و مانند غبار نرم صلایه کرده با بصل
 استعمال نمایند **اکسیرین احمر** حرارت و حمیت شدید که در چشم بود
 زایل کند و چنین و حدقه را پاک سازد و قروح را نافع باشد و چشم را
 نوت دهد **ص** افیون و شادنج مفصول و نشاسته از هر یک
 هشت درم صمغ عربی چهل و هشت درم اجزا کوفته و نرم
 میل استعمال کنند **اکسیرین ایض** حرارت چشم بپاشند و قروح
 نافع باشد **ص** سفیدآب از زیر ششسته هشت مثقال صمغ عربی
 و کثیر او اقلیمیا از هر یک هفت درم انزروت افیون از هر یک
 یک درم کوفته و نرم از پارچه حریری پیخته در چشم بکشند **اکسیرین احمر**
نسخه دیگر مهمی نفع دهد **ص** شادنج مفصول **نسخه دیگر** شسته
 و اقلیمیا و افیون و مروارید و بسد و نشیمیا از هر یک یک درم سفیدآب
 هفت درم کوفته و پیخته با میل استعمال کنند **نسخه دیگر** قرصه
 سراج را نافع باشد **ص** سفیدآب از زیر ششسته درم اقلیمیا نقره
 و صمغ عربی از هر یک چهار درم موی سوخته و نشاسته و افیون
 از هر یک دو درم شادنج ششسته سه درم سرمه صفهانی یک درم
 کوفته و نرم صلایه کرده با میل بکار برند **لحل** که مقدمه نزول آب

وصف بصر و انتشار و شقوق را بغایت نافع باشد **ص** تو بیا
کرمانی شسته و تو بال مس سوخته هر وارید ناسفته و بسد و سارخ
واقلمیا به نقره و صبر سقوطی و سرطان بحری سوخته و زعفران
و سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج عدد سی مغسول شش درم
نوشادر و فلفل سفید و دار فلفل از هر یک یک درم و نیم مشک
دانکی کوفته و نرم پنجه استعمال نمایند **کحل روشنائی**
سبیل و ظفره و جرب را نافع بود و ظلمت و دم معر افاید و
ص شادنج مغسول شش درم مس سوخته و اقلمیا به نقره
نمک هندی و بون ارمنی و فلفل از هر یک چهار درم زرد الجور
هشت درم صبر سقوطی و سنبل و قرنفل از هر یک یک درم
زنجبیل زنجار و تو بیا هندی از هر یک دو درم زعفران و نوشادر
از هر یک یک درم کوفته و پنجه چنانکه رسم است کحل نمایند **شجر دگر**
مس سوخته و شادنج شسته از هر یک پنجم درم فلفل و دار فلفل
وزعفران و شحم الحنظل هر یک پنجم درم زنجار و صبر و بون ارمنی
از هر یک یک درم اقلمیا به زرد دو درم بدستور کوفته و همچو غبار
صلایه نموده وقت ضرورت یا میل در چشم کشند **کحل زعفران**
تاریکی چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد **ص** زعفران

۱۵۲۰

سینبل از هر یک دو درم دار فلفل یک درم فلفل یک و نیم دانگ نوشادر
 نیم درم مازوسه درم کافور نیم دانگ بدستور کحل سازند **کحل الجواهر**
 مقوی بصر بود چلای شام دهد و صحت چشم نگاهدارد **ص** سرمه
 کفصفا فی شش درم قونیای هندی دو درم مامیشا و مرجان و سیمه
 و یک و عقیق بنی و امیران چینی و فلفل سفید و دار فلفل و افلیما
 طلا یا نقره و رو سخت از هر یک چهار درم سرطان بحری و مروارید
 ناسفته و سادج شش درم با قوت سرخ و لاجورد شسته و زعفران
 و تو بال مس از هر یک دو درم مجموع را کوفته و پیخته بر سنگ ساقی نرم
 صلابه نمایند و هنگام حاجت با میل طلا یا نقره بچشم کشند **نیم دیگر**
 قوت چشم بدهد و صحت چشم نگاهدارد **ص** سرمه صفصافی هفت درم
 مار قشیشا پنجم درم و افلیمای طلا و مروارید ناسفته از هر یک درم
 زعفران و بسد از هر یک نیم درم سادج یک درم فرغ مشک از هر یک
 یک قیراط مشک طسوخ کوفته و بدستور صلابه نموده بکار بندند **نیم دیگر**
 چشم را قوت دهد و یک چشم و حدقه را صاف کند و ماد بسوزد
 ناخن از چشم باز دارد و بصر را بنزد کند و نور بیفزاید **ص** پودر
 کابلی و صبر زرد و امیران چینی و زرد چوبه از هر یک دو درم نک طبرزد
 و مروارید ناسفته و کف در با و زعفران و سینبل بنفشه و رخ مغسول

و تخم را زیانه و سرطان بحری سوخته و توتیای هندی و شپاف ما بشته
و کافور و سفیداب ارزینو و اقلمیاء زرد و ورق کل سرخ و حوض
تکی و پوست هلیله زرد اجزای ده در وزن مساوی بگویند و بروی
سنگ سماق مکرر باب باد بان صلابه کنند و در سایه خشک نموده بلا
صلابه کنند و نگاه دارند و همیشه با میل طلا در چشم بکشند که
نافع است **کل مازو** و بصره را قوت دهد و در معده و حله سود
بود **ص** شاد رخ عدسی و سادج هندی از هر یک دو درم فلفل
و دم الاخوان از هر کدام نیم درم و روغن سخت و مازو از هر یک
یک مثقال دانه قافله و مشک از هر یک یک دانگ کافور طسوجی مجموع
چنانکه رسم است صلابه کرده کحل سازند **کحلی که** بیاض و آبله
قروخ را از چشم دور سازد و شعیره را نافع بود **ص** زبده
و اقلمیاء نفوس سفیداب ارزینو و مس سوخته از هر یک چهار درم
سنبل و مروارید ناسفته از هر یک دو درم صمغ عربی و کبر و انتریز
و بعر الصنبل و نشاسته از هر یک یک درم کوفته و نرم سخی محو
بدستور کحل سازند **کحلی** که ترول آب را نافع باشد **ص** زهر
کبوتر کوهی دو درم شحم المختل یک مثقال و فینون و نوشادر از هر
یک یک مثقال سنگین دو دانگ اجزا را با آب یا زبانه یا آب

۴۳۰

سداب صلابه نمایند و خشک سازند باز مکرر صلابه نمایند و در چشم
 کشند **کحلی** که مژه رانخته را زود بویاند **ص** استخوان خرما که خوشه
 را کشند **مجموع** دمان کند چها در دم سنبل و جب بلسا از هر یک
 درم لا جور دشسته دو درم نرم صلابه نموده در حقن بکشند **کحل**
ص مقوی بصره باشد و نشف رطوبت چشم بکند و جرب
 و سبل را نافع بود **ص** سره صفهانی و توئیای هندی تو بال مس و
 سوخته از هر یک چهار درم ما بران چینی بکند رم اجرا را کوفته
 با آب انارین که باد آنرا و شخم و تخم کوفته و فشرده و صاف کرده باشند
 سنگ سماق صلابه کنند و خشک سازند و باز صلابه کنند و چشم
 کشند **کحلی** که صحت چشم نگاه دارد و دمغ و سیلان رطوبت را
 نافع باشد و بصره را جلا بود **ص** توئیای هندی بکند **ص** سره صفهانی
 دو درم یک اندرانی ربع درم زعفران طسوخ کافور یک خیمه
 اجرا را کوفته قدری پوست هلیله کابلی در آب باران جوشانیده
 صاف نمایند و ادویه را با این آب بسایند تا آب تمام نشف
 کند خشک نموده باز بسایند و از پارچه باریک بکند تا مانند آغچو
 خیار نرم شود با میل در چشم بکشند **کحلی** که می فوخت چشم کند
 و با صره را جلا دهد **ص** توئیای کرمانی دوازده درم بکوبند و نرم بخت

در آب مرزنجوش به پروند و خشک سازند پس از آن صبرزد و ^{حضض}
و شپاف ما پیش از هر یک یک درم زنجبیل و فلفل و دار فلفل
و ما میران چینی از هر یک یک درم کافور ربع درم بسایند و مجموع
با توتیاد در هم آمیخته خوب سحق کنند و هر صبح و شام با میل
کشد **کحل** که موجب حدت بصره بود و منع نزول آب کند
توتیاد کرمانی ده درم با آب بادیان با آب مرزنجوش مکرر برود
باید کرد و خشک باید ساخت پس انگاه از زنجبیل و فلفل
و ما میران چینی از هر یک دو درم مجموع را کوفته و پنجه دیگر باز
صلابه نموده با آب بادیان بسایند و خشک نمایند و در چشم کشند
اگر طسوحی مشک اضافه کنند بهتر باشد **کحل** که پیوسته
چشم را نافع بود و موجب دفع درد **ص** فلفل و دار فلفل از
یک درم زعفران چهار درم حضض شش درم کافور یک آنک مجموع
ادویه را نرم کوفته و پنجه در صلابه میالغ کنند و هنگام حاجت
با میل در چشم کشند **کحل** دیگر دفع درد **ص** سرم صفت
شش درم شبنم سوخته دو درم کف دریا یک درم توتیاد کرمانی که
با آب بادیان پرورده باشند ده درم پوست هلبه کبابی دو درم
مجموع را نرم صلابه کنند که مانند غبار گردد با میل استعمال کنند که بجز

۳۰۴

عصا

کحل مراد مقدم آب و نار یکی چشم را بغایت نافع است
داریان و حضض می و زهره کلنگ و زهره خروس و زهره کیک از هر کدام
درم زهره ماهی شبوط و کافور از هر یک یکم دانک هر چه زهره
بکشد در سایه خشک سازند پس مجموع را باب بادیان بسایند و بگذارند

تا خشک شود و دیگر بار بروی سنگ صلایه نرم بسایند و با میل
کار برند که سودمند و نافع بود انشاء الله **جواهر دارو** نسخه دیگر

قوت بصر نور بدهد و چشم را صاف و روشن گرداند پاهای و سبیل

زایل گرداند **صل** لعل آبدار و فبروز و دهنه فنگ نقره بار از هر کدام

پیم مثقال ششما پشما یک مثقال زعفران چهار دانگ مروارید تا

و یا میران چینی و حضض می و قرنقل و ساج هندی و سبیل سرم

صفهانی از هر کدام یک مثقال جواهر را چنانکه رسم است ته و پان

آریه گرفته و نرم پنجه مجموع را در هم بیاورند و سحق بلیغ نمایند

و با میل در چشم کشند **جواهر دارو دیگر** نور چشم زیاده گرداند

و حافظ قوت بصر بدهد **صل** یا قوت سرخ یا قوت کبود و لعل آبدار

از هر کدام سه مثقال زبرجد و مثقال فبروز پنج مثقال مرجان

در مثقال لاجورد مغسول و پنج مثقال ورق طلا و ورق نقره

عبر انشعاب از هر کدام پنج مثقال سرمه صفهانی بیست مثقال توتیا

کرمانی مغسول دو مثقال بغیر الضبط و سرکه بن خفاش و مروارید
از هر کدام دو مثقال اجزا چنانکه مذکور شد هر یک را یک خود تقو
کرده و نرم سوده و درهم آمیخته و از هر نرم نیمه ماصطلا و چشم
بکشند **کحل رمادی** بصره را قوت دهد و نور بصره را زیاده گرداند
و سبب و جرب را نافع بود **ص** سرمه صفهانی و توتنیای کرمانی
و شیخ محرق از هر کدام ده درم ما میران چینی و مروارید ناز
از هر یک دو درم بدستور چنانکه رسم است کحل سازند **ک**
که جالب النور گویند و ششانی چشم بدهد و قوت بصر
ص سرمه صفهانی با آب بادیان پرورده دوازده درم قر قشیا
ذهبی هشت درم توتنبا پرورده باب بالان و اقلیمای فقره محرق
و مغسول از هر یک ده درم مروارید ناسفته دو درم اجزا چنانکه
باید کوفته و نرم سوده و در آنک مشک را جدا نرم سوده
و با هم نرم بسایند چنانکه خوب درهم آمیخته شود با مبل در چشم
کشند **کحل دیگر** حرارت چشم بنشانند و ضعف بصره را بک
و حدقه چشم را قوت دهد و صاف کند **ص** سرمه صفهانی
پرورده باب بادیان و اقلیمای قضی و سفید آب قلعی مغسول
و نشاسته از هر یک پنج درم توتنیای کرمانی شسته سه درم ما میران

با بیدرم و نیم اجزا را کوفته و نرم بچینه در چشم کشند **کمی دیگر که**

دو کاهک تب گویند قوت چشم بدید و صحت چشم نگاه دارد و

در کاهک مزاجه گرداند و نشف رطوبات کند **ص** شایف همیشه

و کل کل از هر یک یکدم سرمه پرورده بالاب بادیان پرورده

با بیدرم و نیم درم اجزا با آب غوره بسایند و خشک

سازند یکد انگ کافور سوده در آن داخل کرده دیگر بار بسایند

در چشم کشند **کمی دیگر که** حدت لهر زیاده کند و قوت دهد

روشن کند و صحت چشم نگاه دارد **ص** براده نقره سوخته و نشسته

و مروارید ناسفته و صبر سقوطی و نبات طبرزد و شج سوخته از

هر یک یکدم سرمه پرورده بالاب بادیان پنجدرم با میران چینی پنجدرم

کافور دو درم و انگ و غیره اجزا را کوفته و از پارچه صبر چینه

در صبح و شام با میل در چشم کشند **باب دوم از مقدار بچینه**

در بیاق ذر و ذات **ذر و رابض** در آخر مدافع است **ص**

و وضع بچینه که بشیر خربورده بچینه ده درم تو تیا و صغ غری و شکر طبرزد

از هر یک یکدم اجزا کوفته و نرم بچینه و خوب سحق کرده

و سفید با لقی بچینه در چشم کشند **ذر و رابض** در کاهک در چشم که بسایان

رطوبت بچینه سود دهد **ص** انزروت پرورده و در درم شایف و نا میشتا

پنج درم صبر زرد و زعفران و تخم کل از هر یک نیم درم افیون چهار درم
اجزا کوفته و از حریر نرم بچینه بقفا خوابیده ذرور کنند و زبانی
خوابیده باشند که ذرور اثر نکند **ذرور کفوری** حاشیه
و زرد را سود دهد و درد ساکنی که داند **ص** صدق سوخته و
مروارید از هر یک دو درم نوشادر و شیخ محرق از هر یک یک درم
دایک نرم کوفته و بچینه بکاربند **ذروری** که در ابتدا و در
ص اقلیمیا و نفزه و غیره سقوطی از هر یک یک درم بکاربند
صغیری چهار درم نشاسته سه درم افیون دو درم
مجموع را کوفته و از پارچه حریر بچینه و بایک بادبان برورد
و خشک نموده ذرور سازند **ذروری دیگر** از مکمل زانفع بود
ص اسفند آب شسته و اقلیمیا و فضا لذر یک و درم شادنج
مفسول و مس سوخته از هر یک سه درم و نیم کنیز اشک و صندل
عربی چهار درم افیون نیم درم لولو و غیره مسغوب و زبد الجرو و نبات
مهری و نشاسته از هر یک چهار درم کوفته و نرم بچینه ذرور
ذروری دیگر مد و موی صعب را بغایت نافع بخند و بجزب از استعمال
مولف است **ص** چشمه مقشه کرده از پوست پنج درم و با سادج
الاخون یک درم کف و سفیده تخم مرغ سه درم باید که سفیده تخم مرغ

در حرق عینی برست بزنند تا تمام کف شود آنرا خشک سازند مجموع را
نرم صلایه نمایند و نهنگام حاجت صبح و شام ذرور سازند
در وی دیگر دمه و ظلمت و حکم چشم را مفید بود **ص** آب بادایان
بهماء درم زهره قیل و زهره کلک و زهره کبک زهر یک سه درم
سنگ کوفه از زهر یک نیم منقلاده و بر آبسایند و آب بادایان
رده کنند و خشک سازند پس سخی کنند و بکار برند
الحایا رند و درونج را مفید بود **ص** انزروت پرورده
و سده و سیاف اجزا مساوی بسایند و ذرور کنند **ذروری دیگر**
دمه و جرب و ضعف بصیره را نافع بود **ص** توتیای کرمانی نشسته
درم بچست پلید زرد و صبر سقوطی و دار فلفل و زرد چوبه
از هر یک هشت درم فلفل دو درم اجزا کوفته و نرم سوده استعمال
کنند **در اینجه** ریش چشم و باد سبل و جرب را سود دهد **ص**
توتیا در نی مقسول و شمع سوخته و شسته و شکسته طبرزد از هر کدام پنج درم
در بخت و سیاف مایشا از هر یک یک درم چنانکه رسم است نرم
سخی نموده استعمال **ذروری** که ظفره در بر طرف سازد **ص**
مایشا و سادج و حاما از هر یک یک دانگ کوفته از پارچه و بر
نرم بکار برند **ذروری** که درد چشم اطفال را مفید بود **ص**

۴۳۰
ذرور

۳۲۸

ذرور

ذرور

ذرور

انزروت پرورده و چشمه مقشر از هر یک ده درم بامیرال دهم ان
از هر کدام دو درم گرفته و از حریر نرم بچند و نیک سائیده و در سارنگ بر پرورده
ذروری دیگر سبل را نافع باشد **ص** توتیای کشنده دو درم
مامیرال چینی و زبد البحر و غضض کی و صبر سقو طری و دار فلفل
پوست ابله زرد از هر یک یک مثقال انزروت پرورده و مشتقاله از هر یک
صغ غزنی یک مثقال مجموع را کوفته و نرم از حریر نجبه ذرو نمایند
ذرویه دیگر بیاض را بر طرف سیاه و چشم را جلاد هر **ص** توتیای سندی بناید رنگت
و سرمه صفهائی هر دو را سوخته تو بال مس سوخته از هر کدام سه درم شسته و
مامیرال چینی و مرصاف و صدف سوخته از هر یک دو درم نرم کوفته و در آن
و صلابه کرده استعمال نمایند **ذروری دیگر** که بیاض را نافع باشد
هر قهقه در قرینه نوباشد **ص** سرکی عظام و عاقر قرحه و انزروت
وز لقا و سمقونیا و اقلیمیا و نقره اجزا برابر کوفته و نجبه نرم
بسایند و استعمال نمایند **ذروری دیگر** بیاض دقیق را بر طرف سیاه
ص انزروت مر با و زبد البحر و شکله طبرزد مجموع در وزن انگار و سه
مساوی نرم صلابه نموده ذرو رسا زنده **ذروری دیگر** که بیاض
بیاض را سود دهد **ص** سرطانی محرق و اقلیمیا و نقره و لقا
شیخ سوخته و زبد البحر اجزا مساوی در وزن نرم بسایند و در آن تو

در روز سارند **ذری دیگر** خوشی و در هر اسودد **عسل** سفید است

۳۴۹

و این روزت پرورده از هر یک و در دم الا فوین بندرم چشمه مقشر
درم شمع سوخته بکدرم مجموع نرم کوفته و بچخته و سخی تبلیغ نموده
چنانکه رسم است استعمال کنند نباید داشت که تا سه روز ابتدای
عملت و از آن چشم نکند و کحل و زهر و غیره استعمال نباید کرد
چشم را بدول نباید ریختند و هرگاه که ذرور بکار دارند جز بر یک
چشم نباید ریخت مگر در بیاض که ذرور را بر بالای بیاض
شند چشم را باز کرده باید داشت که خفتن و بکدرم
از مدت دو روز هفت یک **باب سیوم از مقدار هفت**
بر بیان برودت چشم **برود کا فوری** خارش و تورش چشم را
مفید بود **ص** توتیای کرمانی مغسول بچدرم کا فور و وحشی
بر بر کوفته و سوخته استعمال کنند **برود اسود** اوجاع چشم را
مفید بود **ص** و فین و ده درم مشک بکدرم زعفران دو دانگ و
و حبه و کلندر و سماج هندی از هر یک یک دانگ بدستور برود
سارند **برود** که حرارت چشم را ساکی گرداند و چشم را
خست **ص** از قهقهایی و هبی
چهارم بودیم توتیای هندی و سر مر صفهانی

از هر یک بخم تو تپای هندی را بنفشه اجزا کوفته و بنفشه
با کلاب و خل خمر بنفشه پس در خرقه کتان کنند و مکرر در آب
صاف بمانند و بشویند و بگذارند که نه نشی شود و آب را از
بالای آن آبستکی دور کنند و خشک سازند و با دانه که
نیکو سخی کنند و بکار برند **بر روی کمر** در چشم را سودمند **هر ص**
ساج هندی و افیون و نشاسته از هر یک هفت درم صغ غریبی
سعی درم اقلیمیا و مغسول چهل درم اسفید لاج از زیر نهضت درم
اجزا کوفته و بنفشه نیکو بسایند و استعمال کنند **بر روی فاسی**
بهر راقوت بخشد و چشم را می فطنت کند **ص** تو تپای کرمانی و مار
قشیشا و اقلیمیا و مجموع را مغسول کرده از هر کدام پنج درم سنبلیله
و شلوج هندی و زعفران از هر یک یک درم مروارید یک درم و درم کافور
دو دانگ مشک یک دانگ مجموع سخی بلیغ نموده بکار برند **بر روی چشم**
رطوبت چشم تشف کند و سوزش باز دارد و چشم را صحت کند
ص شادنج مغسول ده درم رو سخت پنج درم مروارید یکینف
نبات دو دانگ بدستور نرم صلایه کرده استعمال کنند **بر روی نانی**
منقول از ذخیره چشم راقوت بخشد و بهر راقوت گردانند **ص**
بکیرند از ترشی و ترش بادانه و شحم بگویند و بپشارند و آب ل

۲۵۲

گرفته بیا لایند و نیگو صاف کنند و مقدار یکی از آب دنا رین
 ضد درم انکین اخلاص کرده در یک سنگی با تش لایم جوشانند
 و کف آنرا در آینه و بقوام آورند و لکه ها را رند و بهنگام ضرورت
 استعمال نمایند **برودی دیگر** چشم را جلاد و تقویت بهره کنند
شامخ مغسول و رو سخت از هر یک نمدرم صبر سقوطی
 و بوره ارمنی از هر یک یک درم زنجار و فلفل سفید و دار فلفل و شحم
 خنک و زعفران و ناخته از هر یک نمدرم کوفته و نرم نموده استعمال کنند
 سلاق و سبل و جرب و ظفره را سود دارد **برودی** نو تنای کرمانی
 هفت و نیم درم پوست پلید زرد و زنجبیل از هر یک نمدرم زرد چوب
 بکوفته و دار فلفل و امیران از هر یک دو درم مکن پندی چهار دانگ
 مجموع را کوفته و پنجه باب غوره پرورده پنج بار با هفت بار تکرار
 و روزی سه بار بکند خشک نموده صلاای نمایند و لکه ها را رند
برودهم پنجم دیگر حرارت و سلاق و دمرد را سود دهد
 نو تنای کرمانی نرم بگویند و باب غوره بسیارند و یک هفته
 در آب غوره بکند از نمد و باز مکرر بسیارند و خشک سازند
 و استعمال کنند **برودهم پنجم دیگر** جوب و بیاض و دمرد و سلاق
 و سبل و ظفره را سود دهد **نو تنای کرمانی** شسته و باب غوره پرورده

ده درم پوست المله زرد و زنجبیل و زرد چوبه از هر یک یک درم و در اصل
و ما میران چینی از هر یک سه درم بوره ارمنی نیم درم مروارید با سفید
یک درم مکن هندی یک درم کوفته و نرم بجنه استعمال کنند **در دیک**
فروج و بنور که در حقیقت باشد سود دهد **ص** شاد رخ مغسول و در حقیقت
و انیسون و نشاسته از هر یک شش درم صغ غری و کته درم
افلیمیا پهل درم سفید آب شش درم اجزا کوفته و بجنه نرم
سائیده استعمال کنند **باب چهارم از زرقه** **ص** در میان شیا فالت
شیاف ابیض رمد کم را نافع بود و تسکین دهد **ص** سفید آب در زرقه
هفت درم صغ غری یک درم انیسون و کثیر از هر یک یک درم مجموع
کوفته و نرم بجنه و سوده و با سفیده تخم مرغ بستر شده
و شیا فالت سازند و هنگام حاجت با شیر و خزان بسایند
و استعمال کنند **شیاف ابیض** **ص** **فوری** **ص** و عوی صفراوی
باشد و درد و سوزش را تسکین دهد **ص** سفید آب مغسول
شش درم انزروت پرورده بشیر خورسته درم کته
دو درم نشاسته یک درم انیسون نیم درم کافور و بودا کت
مجموع کوفته و نرم بجنه با سفیده تخم مرغ بستر شده و شیا فالت
خشک کرده از کرد و غبار نکاهد و از نو چسند انداخته شود

ابیض
ن

و نهقام حاجت پاشیر دختران سائیده در چشم چکانند **شیاف** ۴۶۴

شیاف از پخته نشسته ای رمد رانافع است **ص** سفید آب مغسول شود و درم
و لاف و لوت پرورده از هر یک و درم افیون و صغ غری از هر یک
یک درم بدستور متعارف چنانکه مذکور شد با سفیده تخم مرغ
سخته شفاف سازند **شیاف** **بسیار** **کنذری** قره درم بلغمی

و بده غلیظ رانافع و رمد و مرض ضعیف را فایده دهد **ص**

سفید آب از زیر هفت درم از زروت پرورده و افیون و
کثیر از هر یک یک درم صغ غری چهار درم کنذری درم مجموع را
کوفته و بچینه بالاب باران بسر کنند و شفاف سازند و
استعمال کنند **شیاف** **مرحار** سبل و ظفره و سلاق و بیاض را

نافع باشد **ص** شادخ مغسول شش درم صغ غری مس حرق

و زاج حرق از هر یک دو درم افیون و صبر قوطری از هر یک
نیم درم زعفران و مرکب از هر یک یک انگ کوفته و بچینه شفاف سازند

شیاف **المرطین** غلظت جفن و در آخر رسود دهد **ص**

شادخ مغسول رسوده درم مس حرق هشت درم صغ غری و کثیر او
مرضا فسر از هر یک و درم بسد و مر و لاف و لوت سافته و سادج هندی از
هر یک یک درم و الا خوب و زعفران از هر یک از کوفته و نرم بچینه بالاب

باران و بسایند و شفاف سازند **شیاف اخضر** جرب و سبیل بیاض
را نافع بود **ص** زنگار کرم و اقلیماء و نقره و صمغ عربی و سفید لک
و اشق از هر یک درم دو درم اشق را با آب سرد آب حل کنند و بلی
ادویه کوفته و نرم بخت با هم بسپارند **شیاف اصفر** ابتداء ای نزول آب
و تاریکی چشم را نافع است **ص** از زردت پرورده و شفاف امینا
از هر یک هفت درم مرصاف و بوره از منی و قفل سفید از هر یک
۴ درم زرنج زرد و دو درم زعفران نیم درم کوفته و نرم بخت
شفاف سازند **شیاف انور** حرارت جفن را نافع و باد پاک
در چشم باشد سود دهد **ص** مس سوخته و افیون از هر یک
جزوی مروارید بگریم جزو و اقا قیاده جزو از هر کوفته و بخت
شفاف سازند **شیاف خلوی** باد پاک در چشم باشد بر آید
کند و اما کسی ملتحمه نباشد **ص** سادج مغسول و مس سوخته
از هر یک درم افاق دو درم کبر اوصغ عربی و سبیل و زعفران
از هر یک یک درم چنانکه رسم است باب سرشته شفاف سازند **شیاف اپار**
قرحه و مورسرخ و حرارت جفن را سود دهد **ص** اقلیماء طلا و سفید لک
مس سوخته و سر صدفهای صمغ عربی و کبر اوصرب سوخته از هر یک هفت درم اشق لک را
یک درم افزایند کوفته تا آب باران سرشته شفاف سازند **شیاف پاره** در رفع قرصه و باد پاک

سبب سوخته و کثیر و صغیر از هر یک شش درم افیون نیم درم اجزا کوفته
 و پیخته شیا ف سازند و در بعضی نسخها اقلیمیا و سفید یک از هر یک نیم درم
 کنند و در دم اضافی میکنند **شیا ف** یا **شیر** قرصه و موی سرخ را سود
 دارد و حرارت جفن را ساکن کند **ص** اقلیمیا و طلا و توتیا و سرم
 صفها فی و سفید اب و لوز زروت پرورده و کند از هر یک دو درم
 سرب سوخته سه درم دم الاخوین و افیون از هر یک یک درم کوفته
 و پیخته شیا ف سازند **شیا ف** کدر قرصه و ثبور که در جفن باشد مفید
 بود **ص** اشقی و لوز زروت پرورده از هر یک نیم درم کند و درم غفران
 و درم اجزا کوفته و پیخته بالغاب حله سرشته شیا ف سازند
شیا ف و قلند ظفره را بجای نافع باشد **ص** روی سوخته نیم درم
 انار و درم نونش در و قلند و بوره از مینی از هر یک یک درم زربنج
 بد درم جمع کوفته و پیخته یک هفته در سر که بگذارد پس سرشته شیا ف سازند
 و استعمال نمایند **شیا ف** مر ظفره و ظفره را نافع باشد **ص** مرص
 و کند روز غفران از هر یک نیم درم زربنج سرخ نیم درم اجزا کوفته و پیخته
 شیا ف سازند و استعمال نمایند **شیا ف** مر را استنشاق و مقدمه
 زهره ککب و نافع باشد و بهر وجهی که در روشتای بفراید **ص**
 زهره ککب و زهره شیطان و زهره بزکوبی و زهره باز و زهره عقاب و زهره

کبک زهره با شبنم جمع خشک کرده از هر یک جزوی صلابه نموده قدری
شحم الحنظل و قدری سکنج در آب باران حل سازند و صاف کنند
و مراراً در آن سرشته شفاف سازند و بکوبند
همان دفعه دهر **ص** زهره با شبنم و زهره بازو زهره عقاب و زهره کبک
و زهره دراج و زهره کبوتر و زهره کلنگ و زهره ماهی شبوط و زهره کفتار و زهره
بزگوئی و زهره روابه و زهره خرگوش و زهره شیر و زهره آهو و زهره
کوره و جمع این زهرها را خشک کرده از هر یک جزوی همه مساوی
در وزن مکرر باب بادیان نمیز بالای سنگ سماق صلابه
کنند و شفاف نمایند و وقت حاجت باب بادیان
سوده در چشم کنند **شبابی** که مقدمه نزول آب اناج باشد
بغایت **س** انزروت پنجم درم شفاف یا شش پنجم درم عصاره
نیم منقار زرنج سرخ یک درم بوره ارمنی و فلفل سفید و ارغوان از
هر یک و درم کوفته و پنجه شفاف سازند و استعمال کنند **شبابی**
چون قرب و بیاض و سبب و ظفره را سودمند بود و لبر را جلا دهد
ی اقلیمیا و سفیداب از زرنج از هر یک و درم کثیر و مرص
از هر یک پنجم درم و روغن ناسفته و بید و دم الاخوین از هر یک
چهار درم زرنج سرخ و نبات و اقاقیا از هر یک پنجم درم آغوش و زرنج

ز عظام و نشانه و روخت از هر یک دو درم کوفته و پنجه شفاف
سازند **شیاف وینار** چون نشه دیگر سبیل قیق را بر طرف سازد
ص زرد چوبه و شادنج مغسول و شفاف با میثاق و صبر زرد
اجزا بر لبر در وزن کوفته و پنجه باب باران سوده شفاف
سازند **شیافی** که رمد سودای زرافیده دهد **ص** سفید آب
اقلیمیا از هر یک دو درم بناسه از هر یک یک درم کثیره اوافون یک و نیم
کوفته و پنجه بدست و متعارف شفاف سازند **شیافی** که غریب را
سودمند بود **ص** صبر زرد و کندر و لوز زرد و دم الاخوی و سرمه صفیانی
و شب یمانی از هر یک یک درم زلفا یک درم و نیم اجزا کوفته
چهارم پنجه با کلاب بکشته و شفاف سازند و استعمال نمایند
شیاف وردی جهت سوقریه و قرحه و بشره و مورسرخ و فقره و غرق
الاصفاح عینه و مکنه و رمد کندر را نافع باشد **ص** ورق کل بهفاد
و دو منقال اقلیمیا و فقره مغسول کرده و صغ عنبری از هر یک یک
چهار منقال ز عظام نشه منقال فرما و اوافون و سرمه از
هر یک و منقال مجموعه کوفته و پنجه باب باران شفاف نمایند
شیاف حلیث خیالات و همه رمد نزول آب را سود دهد
حلیث و غریب سیاه از هر یک ده درم کینج رمد بعل بشند و شفاف

سازند **شیانی** که جرب و سبل و سجم را بیده را نافع باشد **ص**
ساج هندی شش درم صغری میخدرم زنگ رسته درم شش سوخته و قلع طار سوخته
از هر یک دو درم زعفران رسته درم افیون و مرصاف از هر یک یک درم اجزا
کوفته بآب سداب سیاف سازند **شیانی** که همان نفع دهد
زنگ رسته درم سفید لب از زیر و اقلیمیا و نقره صمغ عربی
و لاشق از هر یک دو درم لاشق را بآب باران حل کنند و باقی ادویه را
کوفته با لاشق بکشد و سیاف سازند و وقت حاجت آب ساییده
در چشم کنند **شیاف سماق** چغندر خشک سازد و سوزش چشم
بسبب حرارت باشد نفع دهد **ص** بکند سماق و آب باران
جوشی دهند و صاف نموده چندان جوش دهند که غلیظ شود و پس سیاف
از زیر یکم زردی و ربع جزو و کثیر لایت جزو افیون
جزوی نرم سوده در طبخ سماق بکشد و سیاف سازند **شیانی**
حاجت با کلاب ساییده در چشم بکشد **شیاف اطروحات** **ص** را نافع باشد
پس نسخ نیز از نوعی احمر حرارت غشاوه و غلظ اجفان و سبل
ظفره را نافع بود **ص** قلع طار محرق و کاس محرق و زنگ رسته
که درم یک درم شادخ معقول و نشاسته از هر یک سه درم
افیون نصف درم زعفران یک درم صغری دره درم صبر زرد

اجزا کوفته و نرم بخته بالعاب بندر قطن نابسته و شفاف سازند
نسخه دیگر نور بصیر زیاده کند و مقوی باشد **ص** سیب و جاد و شیر و ملخ
زندی و زنجی و فلفل سفید و حلثیت و روغن بلبسان و زهر کاکا و
ودار فلفل و زنجبیل از هر یک حبزوی کوفته و نرم بخته تا آب را زیاده
و شفاف ساخته در چشم کنند **نوعی دیگر** بیاض و ظفر و سبل را نافع باشد
و مقوی نور چشم باشد **ص** اقلیمیا و زهبی و توتبای هندی و صبر قوطری
و توبال خاکی سوخته و شادنج مغسول از هر یک یکجزه و فلفل و دار فلفل
و نوشادر و زعفران از هر یک نیم جز و وسطان کجری محرق و مشک
و سیاح هندی از هر یک ربع جز و کوفته و بخته به عصا که را زیاده
شفاف زینه **شفاف روشنی** بیاض را قلع کند و ظفر و سبل
جرب و تاریکی چشم را سودمند بود **ص** شادنج مغسول و خاکی محرق
و اقلیمیا و فسی و نمک هندی و بوره هندی و بوره ارمنی و زنجی
ودار فلفل سفید و زبد الحجر از هر یک هفت درم صبر زرد
و سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل از هر یک چهار درم زعفران
نیم درم نوشادر و دانه اجزا کوفته و بخته شفاف نماید
نسخه و علای حکم و جرب و کلاهی و ظلمت و دمعه سبل و ظفر و سبل
اجفان را نافع باشد **ص** توتبای کرمانی مغسول شستن درم مامیران

کوفته و بخته باروغن بادام هرب سارند و سه روز و سه شب در آب
و ماهتاب بگذرانند و با سفیده تخم مرغ سرشته شفاف سارند
و در چشم کنند **شباب میرز** و منقول از ذخیره شعرا بید و جگر
و سیل و سلاق و سورنسی چشم را سود دارد **شباب** زلف را شل و دم
صغ غری و لاشق از هر یک دو درم ببرز دیگر دم کوفته یا آب سداب
شفاف سارند و استعمال کنند **شباب دیگر** شعرا بید و جگر
و سیل کدر را سود دهد **صغ غری** و کبر و سفید لب مرصع
صبر زرد و لوز زوت پرورده و زلف روز زنج سرخ و قلقطار
سوخته از هر یک دو درم تا سه درم دم الاقوی و لقا قیا از هر یک
نیم درم تو تبا و حوض می و سنبل الطیب و ماز و سوخته از هر یک
یک درم ببرز سه درم اشق و لاقیون از هر یک نیم درم ببرز
و صفهار یا آب سداب ترشی ترخ حل کنند و باقی ادویه کوفته
و نرم بخته بستر شده و شفاف سارند و هنگام حاجت استعمال نمایند
شباب دیگر رمد حار دو درم حوض و ملحه اسود دهر و در را
کن کنند و خواب او گرد **شباب** میثاق و لوزده منقار
از زروت نشس منقار شادنج مغسول ستر منقار
لاقیون سه منقار عصاره پنج منقار دو منقار صغ غری یک منقار

ص ۳۱
م ۴

بهر از منقار اجزا کوفته و نرم بچینه بالاب بشسته و شفاف سازند
و در یک خشک کنند و بهنگام حاجت بالاب سائیده در چشم کشند
شیاف دیگر بماتی نفع دهد **ص** عصاره نامیثا پخت و صهار منقل
از زروت بهشت بمنقار صمغ غریبی دو آرزده منقار میخیزان
و مرکبی و اقبول و زاج سوخته از هر یک بهشت منقار اجزا نرم کوفته
و بچینه بالاب بالان شفاف سازند و بهنگام حاجت با سفید خم
مخ سائیده بکار برند **شیاف دیگر** چشم را جلا دهد و مقوی بصر باشد
و جرب و سبیل و مقدمه نزول را سود دهد **ص** اقلیمیا و دبی و
مروارید با سفینه از هر یک دو درم ما میران جننی و فلفل سفید از
هر یک یک درم صبر زرد و شفاف نامیثا از هر یک نیم درم زرد الجرو
رویی سوخته از هر یک یک نیم درم اجزا کوفته و بچینه بالاب بادیان
شفاف سازند و در ساید خشک کنند و بهنگام حاجت بالاب بادیان
سائیده در چشم کشند **شیاف دیگر** جرب و باد سبیل و بیاض نافع بود
ص زلفا و صمغ غریبی و سفید اب از زیر از هر یک جزوی کوفته
و بچینه از حریر باب سد اب شفاف سازند **شیاف دیگر** مقوی
بصر باشد و چشم را جلا دهد و جگر و مورخشی جفی را سود دهد و جرب را
بسیار **ص** تو شای کرمانی و شیخ محرق و سفید اب از زیر از هر یک یک

مروارید ناسفته و نمک بنندی از هر یک یکدرم صمغ عربی و عصاره مامیشا
از هر یک دو درم شایخ خضول و مامیران جنبی و اقلیمیا و نقره و
مس سوخته از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک یک قطره و عصاره
کوفته و نرم بخته باب سحاق بپاشند و شیاف سازند و در ساید خشک
کنند و هنگام حاجت با کلاب سائیده در چشم کنند **شیافی دیگر**
در ابتدا از رسود دیر **ص** اقلیمیا و ذبی و نیاس محرق از هر یک سه درم
شیاف مامیشا دو درم افاقیا و لقیون و سرم صفصافی از هر یک
دری اجز از نرم کوفته و بخته باب باران بپاشند و شیاف نموده
خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت باب باران سائیده در چشم
کنند **شیافی دیگر** عصاره رانافع باشد **ص** مرکب و زعفران
از هر یک دو درم سنبل الطیب پنج درم و خال از جاج پانزده درم
صمغ عربی چهار درم زیزاد کوفته و بخته باب باران بپاشند
و شیاف نموده در ساید خشک کنند و هنگام حاجت باب
باران سائیده در چشم کنند **باب پنجم از عقار لطیفه** در بیان اطلیه
و اضره که در امراض و وجاع عینی خصوصیت بیشتر دارد
و مستعمل است **طلای که** نافع بود در چشمی که از سبب هر چه
باشد و ضرر باز ناساکن کند و در دو حرارت بنشیند **ص** خنثیف

بمیشا

میشا و حنظل می در غفران و افیون و کل ارمنی و اقا قیا از هر یک
جزوی کوفته و بجنه باب غنبل الثعلب بسیر شده و بر اطراف چشم
طلا کنند **طلای دیگر** رمد و ضربانرا نافع باشد **ص** صبر سقوطی و شیاف
میشا و حنظل هر غفران و افیون و صندل سرخ و عسل مقشر
و ورق کل سرخ از هر یک جزوی کوفته و بجنه باب غنبل الثعلب
را میخند چشم طلا کنند **ضادی** که رمد را نافع باشد **ص** پوست انار
شیرین و عدس مقشر و ورق کلسر از هر یک جزوی کوفته و بجنه
با قدری آب طبع نمایند و بر چشم ضا کنند **طلای دیگر** شدت درد
که از اماکی ملغمه باشد تسکین دهد **ص** صندل سرخ و شیاف میشا
توقل وضع غری و اقا قیا مجموع کوفته و بجنه باب غنبل الثعلب
باب کشنیر نسر امیخته بدرد و هوای چشم طلا کنند **ضادی دیگر** که
سخت شدن پلک چشم را سود دهد **ص** بیه مرغ و روعی کل و زرده
نخم مرغ مجموع در هم امیخته بر پلک چشم بگذارند **ضادی دیگر** خارش
چشم را نافع باشد **ص** عدس مقشر و سماق و ورق کل سرخ و تخم انار
از هر یک قدری مجموع کوفته و بجنه با قدری آب طبع نمایند و بر بالای
چشم بگذارند **طلای دیگر** شبش که در مزای چشم ابر سه بر طرف
بهر **ص** بویج یکج و صبر زرد و پاره ارمنی از هر یک نیم فرو کوفته

۳۳۳
بسم الله الرحمن الرحیم

و پنجه باب اميخته بر مرز طلا کنند **و نعی دیگر** اقوی از اول بود **و**

سیماب و زرنج و صبر و سفید لب از هر یک صبر نعی درهم اميخته بر مرز

طلا کنند **طلای دیگر** اور لم و رمد حار را نافع بود **و** صدقه کوش

و ورق کلسف از هر یک جزوی کافور طسوفی کوفته باب کاسنی

سبز اميخته بر چشم طلا کنند **طلای دیگر** اما سی مرز چشم که شعله کوبند

بر طرف کند **و** شفاف مالمشا و کل ارمنی و صبر زرد از هر یک قدری

کوفته و پنجه باب کسینه تر اميخته طلا کنند **طلای دیگر** انقلاب

شعر را نیز نافع باشد **و** صدقه فناء کوچک بسوزانند و با قطران

بیامیزند و بر مرز طلا کنند **طلای دیگر** موی زیاده بر طرف کند

و خون خا ریش و خون و زرع سبزه و علق سوخته و نوشادر

و سم خرگوشه مجموع در سر که کهنه اميخته موی زیاده را بکند و در پنج موی طلا کنند

دو سه بار مکرر این طلا استعمال کنند که دیگر موی زیاده زدود

طلای دیگر موی زیاده که در مرز باشد بکند و این دو طلا

کنند دیگر نیز **و** کینه که بکوشی که چسبیده باشد قدیمی

از آن خون کینه سکه تخم مورچه و سبزه درخت انجیر درهم اميخته بر جای کنند

طلا کنند **و** غازی که در آفریده صعب نافع باشد **و** الحلیل الملک پنجه بر عرقان

بگذرد که سبزه درم اجزا کوفته و درهم نرم سوده باز زده تخم مرغ سیاه کنند

و درم حار

۳۳۸
بسم الله الرحمن الرحيم

و چشم خفا و گشاید **طلای دیگر** در آبسته او رمد و اما کس کرم را نافع بود و زاده
باشد **ص** عصاره برگ خرفه و عصاره برگ کاه و عصاره عسای و الراعی و
شیب و میثا و شبت جزو لعاب اسپنول و آب غلب الثعلب
کرد آسپا و زعفران و پوست غشی شش از هر یک قدری که مناسب
و دهند با سفیده تخم مرغ آمیخته بر حوالی شب چشم طلا کنند **طلای دیگر**
که بودی شیب چشم که از ضرب و بطیه باشد سود دارد **ص** مندل و
مردانک با کلاب سوده طلا کنند **غداوی دیگر** در دیش و رمد حار نافع
باشد **ص** الکلیل الملک و زعفران و حنظل و بزر قوطری از هر یک جزوی کوفه
باب کسیر نسیر بر چشم خفا و گشاید **طلای دیگر** فرما را مفید بود **ص** بزر قوطری
و شبات میثا و اقا قیا و مرو بسد از هر یک جزوی باب غوره طلا کنند
غدا و دیگر ورم طیفه مشبهه نافع باشد و نسکین درد کنند **ص** طلع
تازه کوفیه با بزر قوطنا در هم آمیخته قدری سرکه و مقداری روغن کل
داخل کرده غدا و گشاید **غداوی دیگر** ورم قوی و رویتج صعب نافع به
و درد ساکن کنند **ص** پوست برون بسته و عدس مقشر
و حنظل مکی و بیه درون انار و برگ کسیر نازک کاسنی
مجموع را در هم سانیده با قدری روغن کل آمیخته غدا و گشاید **غداوی**
دیگر او را م حار که از رمد باشد سود دهد و درد ساکن کند و مرده و

سوزش فرو نشانند کل کدو کل کاسنی و کل نیوفرو کل خیازی
از هر یک جزوی نرم کوفته و ساینده باروش کل و سفیده تخم مرغ
پوشیده و خاد سازند **فصل دوم در امور متعلق به جنینی و فی و مسموم**
مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در اموری که به هیچ جنینی متعلق نیست
پوشیده نیست که ذکر این دوا و جلیل القدر کثیر المنفعت قدما در کتب
مقدمه اول خود نقل نموده اند و متاخرین بحسب تجربه و تکرار استعمال
در امراض منافع بسیار و فوائد عظیم یافته و مشاهده کرده اند امور
متعلقه بطریق که الحال بین الجمهر معتاد نیست در ضمن هفت اشاره
مینود **آشاه اول** در بیان منشاره ظهور جو به جنینی شنیده شد که
سکان جزایر و سواحل بحر حبشی سالی از بسیاری قحط و تنگی و کمرنگی
و نایابی اطعمه روی در پیشها و جنگها نهاده از رغایت فقده آن غذا
بخوردن برک درختان و بیج نباتات و حشایش صحرائی آتش
بجوع را تسکین میدادند و در هر زمینی که هیچ جنینی پیدا نمیشد چون اندک
طعم و کشفگی و شیرینی داشت پیشتر و بهتر میل میکردند اتفاقاً
از آن مردم هر که مبتلا امراض زودیه سوداویه بود مخصوص صاحبان فموم
و بواسیر و قروح عفنه آتشک از خوردن این صحت کامل می یافتند
و از حقیقت و لم این معنی غافل بودند تا آنکه اطباء فرنگ که حکمت

این صاحبانی عقل و فربنگ اند بعد از تل و تفن بسیار در استعمال
این پنج تجربه حاصل نموده اند و رفته از آن ولایت بسیار ولایات
انتشار یافته است و طبای این عهد از پنج مبارک نفعها دیده و تجربهها اصل
کرده اند اکنون مستند مشهور شده است و الحی و او شفاء اکثر
امراض مزمنه سوداویه است و طبای این زمان بیشتر امراض
سوداویه مزمنه مهمله را نداری باین پنج نمیکند بمانا لطف و فضل
الهی شاملی مردم این عهد گشته که چنین دوائی قلیل مانده کثر المعاینه
از شفا خانه رحمت کرامت شده است **و لک فضل الله اشارة دویم**
در طبیعت این پنج بنا بر قاعده کلی که علاج مرض بقدرت و شدت
که فایده و نفع او در امراض سوداوی اند و این است سودا سرد و خنک
است پس لازم آید این پنج خار طلب باشد و چون ظهور فاضل در حرارت
ندارد و ظهور متفق اند که حرارت آن درجه اول است و دلیل دیگر در حرارت
او تحلیل و تسهیل مواد غلیظ و او را مصلب است زیرا که دوائی
سکون یا معتدل از افعال مذکور قاصر است و دلیل بر آنکه حرارت
او بر تبه نانی و ثالث نیست است که تکرار ایام و اضعاف مقدار
حرارت بین احداث نمیکند و دلیل رطوبت او بهمان دلیل تحلیل و
نقطج مواد غلیظ و او را مصلب است بواسطه آنکه فعل تحلیل و تسهیل

و تنهیب مواد غلیظ و صلب از دورای یا بس نمی شاید و معی کمان برده اند
که طبع او خشک است و فعل و در امراض سوداوی بالی صلب است
البطیخ و فخره برینند که در اصل یا بس است لیکن بواسطه مصاحبت قوی
آب و بطوبی بکفی پیوست او ضعیف میشود و بهر طوبت مایل نمیکرد
بلکه بواسطه رطوبت فضلی و کمیتی که از می و رت آب در در حرارت
او هم فی الجمله ضعیف میشود و العلم عند الله **اشاره سوم** در رفع پنج
جنی از بس که مردم ازین پنج فایده یادیده اند و امراض بسیار از پنج جنی
صحبت یافته است باین جهت شهرت کرده که پنج جنی از آب
حیات خورده است و از جراثیم کرمات می آورند معلوم است که
این شهرت اصلی ندارد چرا که از اکثر فراری و سواحل بحرین و اند
ولایات خطاهم می آورند و در کوهستان ولایت بنک که از حدای بلاد
هند است ازین پنج بسیار است و پنج تر و تازه می آورند چنانچه از تاریکی
و نازکی مرابمیتوان کرد و عرق می توان کشید و این حقیقت که موثف
شمار است در حین تالیف که در بنک که بود عربی ازین پنج تانده
یا بعضی او و به ترکیب کرده کشید و الحقی جمعی گفته اند بر
بهای مرض با شامیدن این عرق خدص شده و نسخ عرق
مذکور در اشاره آخر خواهد شد نوشته افشا و در تمام بلاد نفع آوری

در جروح و قروح آتشک مرغن هرگاه از سایر معالجات منفع ننموزد از
اشامی که در طبیح این پنج مشتق میزند در **پنجم** فایده او در اورام صلب
سوزا و غیره معتقد است و تصفیه شد و تخلیل مواد غلیظ که غایت
سیوم در اینجوب که اقسام جنون **چهارم** در دوا الحقیقه و دوا
الثعلب **پنجم** در ربع گند **ششم** در برص سیاه و بهن سیاه و
قوبا و جرب یا بسی **هفتم** در دوا عضای مفصل و در درم که گنگو
گویند **هشتم** در جذام و تا صنف اگر جذام متحکم نشده باشد بسیار
میدهد و مشا هده شده است **نهم** انواع امراض بواسیر و امراض معتد
دهم دوائی و دوا الفیل **یازدهم** اسهال مرغن و سبب اسهال
دوازدهم از برای ترک عادت برافین و انجلا مطلق امراض
کلیه غلیظ سوداوی باشد فایده میدهد و فایده این
پنج نهایت است و افضل المتأخرین عماد الدین محمود طبیب
در ساله خود وجود در رفع پنج جنسی نوشته است و میگوید که
در محبت از جمیع وجوه باشد یا غیر معلوم از وجوه یازده از
معلوم **انبار هفتم** در ربای بشاخق خونی و بی پنج جنسی **اول** رنگ
پنج جنسی بهتر است که وردی باشد یعنی سرخ به سفیدی مایل باشد هر که کل
دویم در وزنی سنگین و کم کرده باشد **سیوم** بسیار بزرگ بسیار کوچک

و ریزه نباشد **چهارم** بود و کرم خورده نباشد و بسیار کند و محلی نباشد
پنجم ی باید که زیاده در عدد اعتدال سنگین و صلب و خشک و تیره
رنگ نباشد و این قسم را آب کزیده میگویند چرا که از غایت
صلبی تیره و کار در نجات در وی کار میکنند **ششم** ی باید که
بلون و صلابت و هیبت و نوز و کندی و سبکی و لطافت
مذکوره مستوللا جزا باشد **هفتم** باید که از بوی کافور و فرفر
فیون و اینون چند و از چلغم و آب خصوص آب دریا و از آنکه
بواسطه کافور در میان ریک میگذارد و از مغیرات
عارضی سلامت باشند و الحقی از مجاورت مغیرات و مقیدات
ملاحظه کردن و دور داشتن ضرورت **اشاره پنجم** بر خورنده
این پنج ملاحظه هفت شرط واجبست **اول** تا صبح و شب
در امراض مذکور از سایر معالجات تا یوس نکرد و مرکبات
استعمال این پنج نشود زیرا که صعوبت بر میر و مشقت ضعیف
و ملاحظه از عوارض بدنی و نفسانی در ایام متوادی مردم را تاب
و توانایی نیست و محتمل است که از و نا بر میری قطع نظر
از آنکه نفع بخشنه مضرت بسیار میرساند **دویم** آنکه در
زمان گرمای کرم و سرمای سرد استعمال نکنند و بهترین اوقات

۳۹۳
۳۲۱

مرض

در استعمال این دو اوسط برنج و توابل پس خفیف است و بدترین
اوقات بمقتضای آنچه مذکور شد مگر آنکه تغذیات در فصل و بلاد و شخصی
و مرض باشد که درین ایام بمصلحت طبیب موقوف است **بموم** پیش از
شروع تنقیه بدن از خلطی که موجب خلط است و واجب دانسته و این
نیز موقوف بمصلحت طبیب است که بمقتضای فصل و بلاد و شخصی مرض و
تنقیه بفرماید **پهارم** بر نیز تمام از خوردن نمک و بقول و بنیات
و محوصات و اشامیدن آب سرد و جماع و حمام و حرکت و
اعراض نفسانی و از خوردن اطعمه غلیظ و کثرت اکل و مزاج
معد و از هر چه منافی حفظ عجب باشد بر نیز احتیاط نماید کور
معتبر کالو ردن واجب است **پنجم** آنکه اقل مدت بر نیز از آنچه
مذکور شد بعد از فراغ اکل یا شرب پنج صحنی یک از این کثرین نباشد
بعد از آن رفته برفته بتدریج بعودت اول باز آید **ششم** آنکه
بیشتر قوی بود و قوت و قدرت و توانایی باشد در امراض
مزمنه و قوی هر روز عرق کامل بکند و بداند که بدن از وی تقویت باشد
و مرض تسهولت بود و مرضی و قوی نباشد هر روز مرکب عرق
نخوند ویرا که عرق بسیار سبب تحلیل و اضعاف بدن و بیافت
جسم میشود پس اگر هر روز عرق ننهد که بعد از سه روز ویرا که از

برنج و زرد کباب و عرق بکند **مشرط هفتم** اما بعد از عرق نغیر جامه کنند
و خواتنی کرم که هزارند و لب طبع پنج چینی که در اوقات درویش
ندارد شرب و استعمال برکت که بسیار سرد و نایاب است که قیمت
حدوث قوی لایق یا نفع یا مسده میاری کرد و باید که درین حال
احتیاط تمام منظور دارند **اشاره هشتم** اندر ادویه چینی و
خوردن این پنج طریق چند که متعارف مذکور میگردد **اول طریق** که
افضل المتأخرین عماد الدین محمود طبیب رحمه الله علیه و دیگر اطبا
دستور العمل نوشته و جمهور اتفاق کرده اند **ثبت** که مقداری
صند و پنجاه تنقال شش دانگی خوب چینی خوب طبیب پسند
موصوف یصفاتی که در اشاره چهارم ذکر شده پوست آن را
تراشیده و در سارند پس آنگاه یک رو یا همیشه در **کلیه**
کنند بمقدار باطلاد و کوچکتر و اگر ورق ورق یک رو در نره سارند
بمانند مجموع در **درهم** نیمه بپزد و یک حصه کنند و هر روز یک حصه در
هفت رطل آب صاف و یک سفال نجیب اند و سرش تنقال
دیکی سفال و از کون بر سر دیکنند و دود آن بخیر بکنند و در
دیگر آن دستور کنند و بچشاشند و از یک خبر دارند باشد که بخیر
از یک بر نیاید و محل تنفسند آشته باشد و از هر خاک که بخار

۳۴۲

فی الحال انحرک سارنند و یک ربع از آخره بایزده شروع در آن می کنند
و بایست که بچوشی دهند تا نصف آب بماند آنگاه و دیگر سر بسته
بپوشند و چهار روز و بیاض بر بالادی و یک لیستاده است و غیره
و دیگر اگر در اندو بیکد و درند که بایستی بخار بر آید و عرق کشد بایست که
و یک سر بسته در زیر کرسی برنند و لحاف بر سر کشند و صبر کنند که تمام بخار
بر آید و عرق تمام شود و اگر آنکه صبر نتواند که دو نخل سرد در زیر ناف
کمردن و لحاف بر سر کشیدن نباشند سر خود را از ناف بیرون کنند
تا استساق هوا نتوانند کرد و باقی اعضا در زیر ناف بمانند پس
دیگر را بر آورند و آب را صاف کنند و یک دو پیاله از می می آب
گرم تازه بپاشانند پس ببلعه و بپنج غرق را خشک نموده
از می می برای اند و هر وقت که تشنه نشوند از می می آب بپاشانند
و هر وقت که گرسنه نشوند غذا میل کنند و اگر در آخر روز تشنه
نشوند از نبات و کلاب با می می آب خوب چینی میل فرمایند جا
بپوشد و باید که غیر از آب جو نشانند و خوب چینی بپاشانند
و البته آب صرف مطلق نپاشانند اما اگر گاهی کلاب مجروح کنند
بپوشد و اگر آب اضافه شود و از قدر اشامیدن زیاده ماند در روشتن
و ظاهر است از می می آب استعمال کنند و اگر آنکه آب کفایت نکند دوش

تبریز که هزار و دو بیت **مقال** است بکشد و در جوشیدن نخلان بماند و
ثلث اگر آب از خوردن و استعمال مهارت و دست و روشن حاصل آید
هم در یک روز از نزد و از آب مقرر کرد و یک خود بند کرد کم کنند و هر روز
نفل جوشیده را خشک نموده نگاهدارند تا بیست و یک روز تمام شود
پس اگر مرض راقوت و تخم باشد بیست و یک روز همین چ یکبار
جوشیده را بدستور اول و همان روش و همان مقدار هر روز
مکرر بخوشانند و بجای آب بیاشانند بهتر و الا مجموع پنج جوشیده
را چهار پنج بخش کرده بر روز جوشش دهند و بجای آب چهار پنج روز
یکبار برند و اگر ضعف مستوی شود و هر روز تخم عرق کردن
نباشد هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار
عرق بکشد و در باقی ایام خویش را که هر یک در این ایام که
هر روز یک روز و یک کد رشته سرد یک و اگر کشته که یکبار دیگر
بسرور و برسد بهتر است و یک روز بهیمن دستور بکند از
آخر روز بیست و یکم بخوروند و همان چینی جوشیده را باز بخورند
ننیده صاف سازند و زمانی در حمام میان این آب بنشینند
و از می آب بر اعضا بریزند پس بآب حمام بدن را از زیر گرد
عرق بشویند و در حمام بسیار کمی بکشد و زود از حمام برآیند

۴۲
۱۳۷۲

میکنند تا بد آن از دهن غشائش نرسد و حصار
رو سفح گردد و بعد از یک ساعت طعامی که بخورند و کمال بریزد
علاوه از این معنیانی که است بجای که در **نظر طریق دیگر** مزم
چون از شرط سهولیت و اسبابی مقدار صدمه و بجا منتقل موجب جنبی و بار
بیت و یکصد کرده بر روز و هر کوفته و بخت با قدری تحصیل صاف یا
با شیره نبات امیخته بخورند و پیاله کلاب نیم گرم از بلای آن می کشانند
طریق دیگر آنست که جمعی از مردم مقدار شربت موجب جنبی را
کوفته و بخت طویلی سازند و فرق از اطباء بحسب مصلحت مرض بادویه که
مناسب بحال آن مرض است ترکیب کرده همچون مسازند و غرض
بادویه مناعی عرق می کشند چنانچه در اشاره بهمن که بحاجتین
و عرق که از حیزر که دیگر اطباء مشهور و مخصوص و متعلق است ذکر
خواهد شد انشاء الله تعالی **طریق دیگر** که فقیه حقیر با کبر نیار آن داده
و اگر کسی از مرضهای مرض شفا یافته دعا و خیر کرده اند
است که مدت بیت و یک روز که مدت اقل است با قدر
مقدار هفت و نیم منقل بخ حبیب پسند نه منقل آنرا در آب بقاعده که در آن
طبعی می نهد و منقل و نیم دیگر را با نیم منقل در جنبی و سه منقل نبات کوفته و بخت
وقت صبح در یک پیاله آب است بخ جنبی نیم گرم امیخته که سه بطریق جای

حلوا

و قنوه می آستانند و باقی آب را صاف کرده در عرض شب از نو ز یک
میرند و ثقل آنرا بر روز دیگر میجو شاستند و صاف کرده آن آب را
بدرست و روشنی و مهارت استعمال میکنند و غمزه ای بی شک
میل میکنند و برهنه و ملاحظه که شرط شده معین نمایند و در هر
و دوم حمام رفته از چوک و عرق پاک شده برمی آید بعد از آن
پست و یک روز دیگر منظر مذکور برهنه و ملاحظه میکنند پس
رفته رفته و آبسته آبسته بحدت خود عود می نمایند و الحی
هر که باین دستور خورد فایده تمام و هر **طریقی دیگر** آنست که
جعی خوب صنی را کوفته و بچند باخم نالینک و نبات و کلاب میخ
در دیک سیفال اندک بوشش معینند که همجو با لوده شرم میشود
کرم کرم با هم میجو ریزد و خود را بوششیده را که **طریقی دیگر** است
و بعد از آنکه میل بچند استود طعام یا ملک میجو ریزد و دیگر نفعات
بخوردن این نه هر کسی بآشته خود کرده است و هر کسی بوشی
نفع ازین نه مبارک یافته است **اشاره به فتم از فصل اول**
در بیان آنکه بعضی اطباء این زمانه نه صنی را مناسب هر مرض
بعضی ادویه ترکیب داده با فتم یا غسل میخون میسازند یا آنکه عرق کشید و بعضی
می آستانند **مخونی** که عماد الدین محمود طبیب رحمة الله علیه ترکیب کرده است

مجموع
۳۲۵

مالجی و لیا و بولاسیر و موسواس و لمر ارض بود اوی را بافت نافع است
ص زربنا و و جید و زرگونند کرد و بولجنا و ما نیز هر و در کوفه
 و انجمن و غیره بلکه سیاه و لا جور و مغسول و ترید سفید و در چنی و سنبل
 و الکیمب و مصطکی و جیز بول و زعفران و بسیار و قرفل و سیل
 از هر یک دو مثقال خوب چنی نصف مجموع را بر کوفه و بخت باسد
 چند آن غسل کف گرفته بخون کنند هر صاع بخمشتال تناول کنند
نسخه دیگر درد مفاصل و درد اعضا را نافع است و ضعف معده
 و هضم طعام و اشتها و تقویت باه و درد مکرر مفید است **ص**
 پوست هلیله کبابی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و اگر در چنی
 و بسیار و سنبل الطیب و اسار و زعفران و قرفل و زعفران و سورجیان
 و صندل و زعفران و کندر و دار فلفل و زنجبیل و زرازان
 روی و ناخواه و تخم زردک و تخم شلغم و بونیدان و شقایق و جوز
 و دهنی از اجزاء را بر خوب چنی مثل تمام اجزاء کوفه و بخت
 بیدانی غسل صاف کف که ختم بخون کنند و مثقال تناول
 کنند **نسخه دیگر** در بخون سورجیان زیاد و کم کرده اند **ص**
 خوب چنی و سنبل الطیب سورجیان شش درم ما نیز هر و بوزیران
 و پوست پخ کبر و شطرنج از هر یک دو درم پوست هلیله زرد و هفت درم

نخ کرفش در از زایان و صغیر از هر یک یک و نیم گرم یک سوزی یک گرم
دار چینی و انیسون و ورنی کلیم و زنجبیل و قاقه و قرقفل از هر یک
سه درم تریب سفید و مصطکی رومی و زعفران از هر یک یک و نیم گرم کوفته
و بخار از بر روغن بادام حریب ساینده و با سه وزن مجموع
عمل کف گرفته معجون نمایند و هر صبح سه مثقال تناول فرمایند
که نفوس در اعضا و مفصل و در دین را نافع است **نسخه ششم**
الشریبه کیلانی التشنج کننده و در مفصل و نفخ معده و ضعف
و اعراض و سستی کرده و مشابه که از برودت باشد بریزند تا نافع و
موجب است **ص** چوب چینی اعلائی با کیره طبیب پسند باشد و مثقال
سیخ و کباب چینی و بهمنی و سنبل الطیب و اسارون و عود هندی
مصطکی رومی و قرقفل و سنا و ج هندی از هر یک یک مثقال و قرقفل
و قرقفل و زنجبیل و زعفران از هر یک یک و نیم مثقال و مشک از هر یک یک
مثقال صاف کف گرفته سه وزن از روغن چنانکه رسم است بدست
معجون کنند مقدار سه مثقال شربت بنی باشد **نسخه هفتم** مجموع از روغن
سوداوی و نافع است تقویت اعضا در سست کند و تقویت
باه را بنایت بی نظیر است **ص** پوست هلیله کاهلی و هلیله سیاه
و اکله منقی از هر یک سه درم افیمون و پیچاج از هر یک یک و نیم درم لاجورد

۳۲۶
 ۳۱۳

مغسول و در دم جگر رمی مغسول و در دم تر بر سفید و سبزه و دوی
 و زربناد و بادرنجیل از هر یک سه دروچ بخوبنیل الطیب و شفا قل و
 خضبت النعیم مهری و سورجان از هر یک دو درم بوزیدانی و در
 چینی و قنقل و جوز بوا و ورق طلسرغ و عود هندی و ابریشم مستغن از
 هر یک یک و نیم درم خوب چینی بوزی مجموع ادویه چنانکه رسم است
 اینرا کوفته و بخته غسل سه برابر ادویه بخون نمائند هر روز چهار مرتقال
 میل نمایند **نوع دیگر در داء عفا و تفتیح سده و بواسیر و امراض سوداوی**
و بلغمی و ساقه است صندل کابلی و بلبله سیاه و آمل منقی بسفج و بختون
 و تر بر سفید و زنجبیل و قنقل و در چینی و جوز بوا و قنقل کبار از هر یک
 سه درم ماهیزهرج و غار بقون و در زبانه و بخت پنج کبر و سورجان
 و بخت **نوع دیگر در داء عفا و تفتیح سده و بواسیر و امراض سوداوی**
 از هر یک سه درم قنقل و زربناد و ناخواه و نمک هندی و نمک سبزی از
 هر یک دو درم سنابلی پنج درم فوه شیطرح از هر یک سه درم خوب چینی
 بخیه مشقال مجموع کوفته و بخته بار سه وزنی کف گرفته قوام آورده
 برشته شربت سه درم میل نمایند **نوع دیگر در داء عفا و تفتیح سده**
 و بخت بدن و تعویق حواس و تفریح قلب و ضعف سده و تفتیح سده
 تخم کون نبره و هضم طعام و قوت معده و شکستگی خاطر و

عسل

نافع است و فایده مند است **هم** بکیرند از دار چینی سیلانی و کلس فر تازه
وریکان از هر یک دو دق سبیل و سادج هندی و قنطاریل و پهل و زرباد
با درخ بویه و کاه و زبان کیدانی و ابریشم خام از هر یک یک دق و بهمن
صندل سفید و عود هندی را کشته از هر یک نیم دق و قیز زعفران کشته در
مصطکی و دودرم مشک بیدرم غیر اشهد یکدم چوب صنی اعلا صند
پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد کلاب دور ط نبات دو
دقیقه چوب صنی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و از نه پاک کنند
و ادویه پنجم کوفتی باشد نیم کوب کنند و مجموع را یک شب در کلاب
و چهار من آب نجساند پس بید سر و طلب عرق بکشند و عطران
و مصطکی و مشک و عنبر را در صره نازک بر در ظرفی که عرق جلیه میزد
بسند از نه و با نش ملایم عرق بکشند و سیب و سیب را
انرا جدا نگاه دارند و هر روز و بعد از استضم غذا استرها
پیاپی جای خوری به دفعات بکاه و بزنند و فواید آنرا مشاهده فرمای
عرق دیگر مقوی اعضا و مهی و شسته و باضم طعام باشد و تقویت
دل و نشاط خاطر و صفای لونی و نفوذ و قوت باد بسیار باشد
و در اعصاب و خفقا نرا سود دهد **هم** چوب صنی خوب که رسیده
نباشد و سبت مثقال ورق کلس فر و دار چینی و خصیه الغلب مصری

و ثقل و قفل و جوز و او بسبب سه و اربعه ضام و تخم زردی از هر یک
منقل زعفران و صندل سفید و عود دهنی و عاقر قرحا و پنج شنبلی
پنج نفع و طایفه شتر ایگرای و لسان العاصی و پنج بنفشه و سبیل
الطیب و اشته و زربناد و بهانی از هر یک منقل مصطکی و منقل
جود و رخطی و میوه یا بسبب از هر یک منقل مشک نیم منقل عنبر شنب
کچنقل چوب چینی در ریزه ریزه کرده دور در آب صاف و روز
سیوم بخور از اجزا کوفتی باشند نیم کوب کنند و در چوب چینی نجسند
و روز دیگر بدستور کلاس عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک غیر از
در ریزه یا بسبب در ظرفی رس جکیده میشود میفکنند و هر روز و پیاله
در خلوص معده از این عرق بیاشامند **عرق دیگر** **عرق مردم**
از این عرق نفهمیده و از بیماریها و مرض من شفا یافته موفد و اعراض
کرده اند در تقویت اعضا و تفریح و نشاط خاطر و قوت باه از نموده
و دیگر نفهمه دارد و مانند استه خا و اعضا و نفخ معده و
وده و در مفاصل و قویج و ضعف کرده و مانند و نفخه سده را نافع است
بلک کرده و مانند بریزند و در آب بنول کنند مجلا فایده این عرق بسیار
و موجب و از نموده است **ص** چوب چینی اعلا طبیب پسند
شیر صد منقل ریزه نموده در پیچاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا

سی رطل باند بس بکشد از سنبل الطیب و کلسفر و زرباد و اکثری
و عود هندی و کاه و زبان و خرچنگ و بادریخ و قاقله و لسان
الغصافیر و کشته و ساج هندی و خار خشک و کبابه چینی اندر یک
بیمثال بادریان و ناخته و دارچینی و قرقفل و جوز بواز و بسانه
و تخم زردک و بهمن سرخ و بهمن سفید و منقل و خضه الثعلب
از هر یک ده منقل پوست نریج و سعد کوفی و قسفر
و خولجان و عاقر قرحا از هر یک شش منقل صندل سفید
و تخم کرفش و فلفلونه از هر یک پنج منقل برگ نریج و
نعناع تازه از هر یک یک قبضه ریحان تازه و سدر مصطکی زوی
و زعفران از هر یک دو منقل مشک خالص یک منقل و عنبر لشنه
منقل نبات سفید و موز منق از هر یک یک رطل اندر یک است
نیم کوب کنند و مجموع اجزاء را یک شب در چوب نیچ چینی بچسباند پس
بدستور کلاب عرق بکشد و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران را
از هر یک در صره جدا باشد در میان طبقی که عرق چکیده میشود
بندازند و ازین عرق هر صناع و هر شام یک دو پیاله جای خوری
نیم گرم بنوشند و بعد از آشتامیدن دو سه قدمی راه بروند
که حرارت غریزی افزوده شود و بیاورد و داشت که بیکام تناول این

مجموعه

مجموعه
مجموعه
مجموعه

معا جینی یا نوشیدن این عرقها را اگر بر نیز از جوهرات بکنند بهتر
اول است و انسب آنست که اگر بر نیز از جوهرات و بقول
کرده شود لا شک نفع کلی و فواید بسیار خواهد یافت ان شاء الله تعالی
عرق دیگر از سالک محمد اطمینان یزدی صد دار چینی سیلانی
یک رطل کسری دو و قیصری آن تازه بکشد و سیل الطیب
پس تو از هر یک یک قیصری خوب چینی را علی یک رطل خوب چینی را
ریزه کنند و در یکی آب و دومی کلاب خیمیا شده و پنجاه عود
شیرین رسیده از پوست و دانه پاک کرده و یکین نبات کج
را با آتش ملایم عرق بکنند و هر روز در خلومعه مقدار پنجاه
مشقال از این عرق بخند و خوب بنوشند که فواید بسیار خواهند یافت
این بخور قاعده خوردن خوب چینی و انواع معا جینی و اقسام
عرق و طریقه عرق و تمامی شروط لازم در ادب خوردن خوب
تمام شد فصل اول از قاعده این کتاب در اموری که به چینی
متعلق بود **فصل دوم خانه مرکب محصومی** در بیان
موضعت فاو از هر دو استی فواید و طریقی امتحانی و روشی خوردن
آن مشتمل بر سه اشاره **اشاره اول** در معنی لفظ فاو از هر شش صفت
آن بدنی اندک الله که اطلاق میکنند لفظ فاو زهر را بدو ای ذوالخ صیده

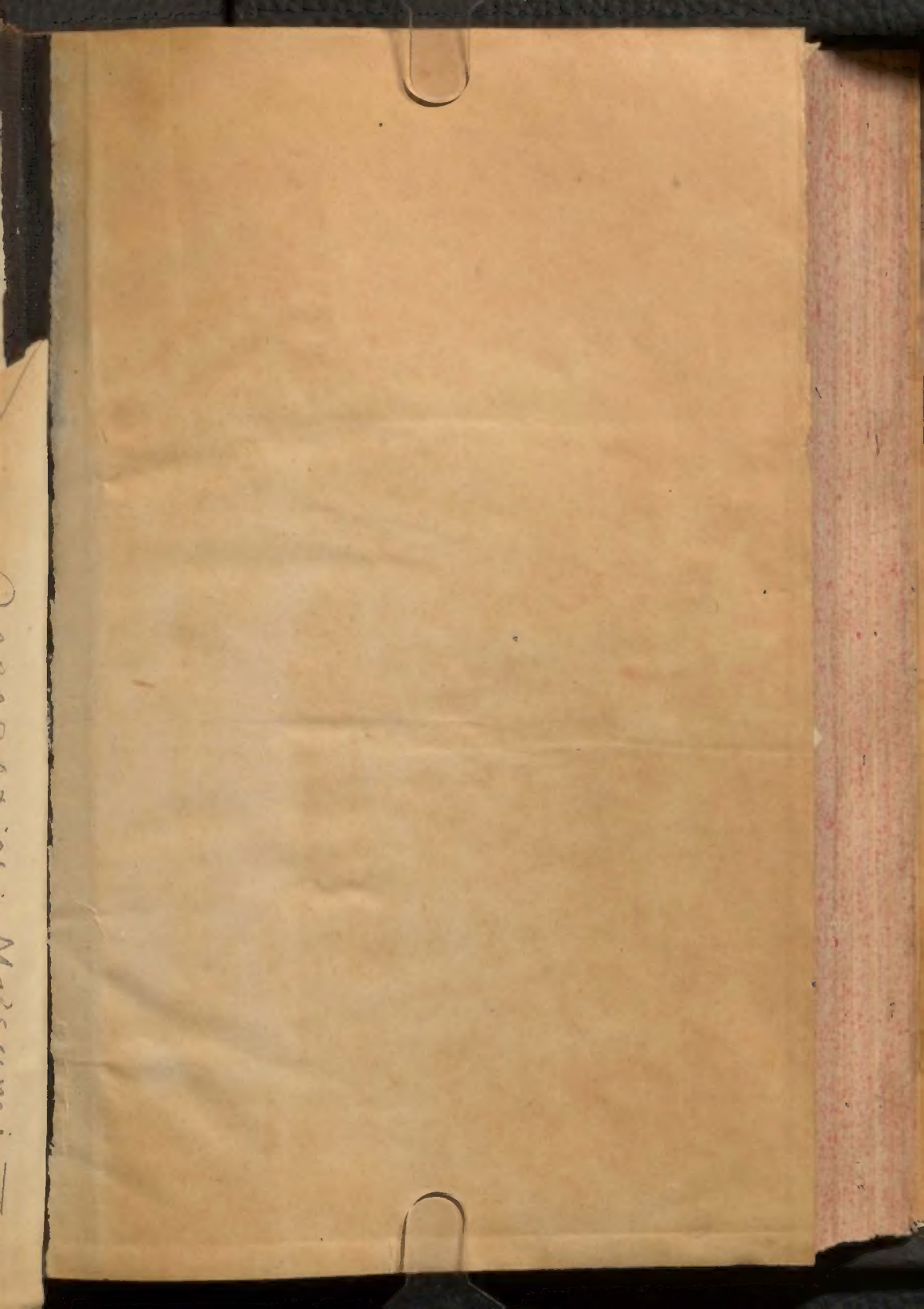
که معاونت کند طبیعت را از مفرط سحوم و مفرط کندی با هر چه
مراجعه انفساست خواص هم دارد باشد خواه باین تاثیر یا نصیبه
از قدرت و حکمت بالغ حکیم علی الاطلاق است اکنون بنده که
مشهورترین و نافعترین انواع فاو از هر حجر التیس است که در اصطلاح
اکثر اطلاق لفظ فاو از هر حجر التیس میکنند که بعد از تریاق فاروق
بجای هر کس و بهای مفردی واقع مفرط سحوم و ادویه و سحر
حجر التیس است و بهترین انواع فاو از هر حجر التیس است و بهترین
حجر التیس است که از حد و فاسد و کوهستان ولایت
شباهه که متصل ممالک شیراز و سیاه و بند و امتیاز فاو از
کوهستان فارس است که در آن کوهستان حشایش تریاق بسیار
و برای این حیوانات پخته از گیاه مخلوط است که در آن زمینی
و آن کوه فراوان است و این فاو از هر صورت پخته شده است
بهیچ شکل انکس و بزرگ زیوتی و مانی که در شیردان زوده
بزرگوهای یافت میشود بهتر است که رنگ حجر التیس زیوتی باشد
و نهایت شفافی و برای داشته باشد و نور تو باشد و طبقات
مانند پیاز در هم پیچیده جو یکی در میان داشته باشد که اگر کسی
بسیار رنگ شیر سبز شود و اگر قدری آهکن بر کف دست مالند زرد

۳۷۸
 ۳۷۸
 ۳۷۸

یا سبز شود در مهر و شام و دیگر عملی بسیار نرغش ف و فونرنگ
 و هیکلی بنوعی که در انایان در شکافسته اما فوق میان عملی و غیر
 عملی آنست که سوزن فولاد در آتش سرخ کشد و بران فرو بریزد اگر
 مصنوع باشد عملی بود نوک سوزن با سیاهی فرو رود و دودی
 سیاه رنگ از او بر آید و اگر فاو زهر خالص باشد دودی زرد بر آید
 و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد میگویند
 که فاو زهر خوب آنست که اگر در آفتاب بگذارد نرم گرم شود
 و عرق بکند اما دیده نشد **طریق امتحان** حجر النیس نیز آنست که
 بآب بادیاں نموده بر موضع زرع مار کزیده و عقرب کزیده طلا
 کنند اگر در محطه در دساکنی شود بی شک خوب است و صاحبش
 بقرائتی میکند آنرا آورده است که زنبور کزیده را دیدم که موضع
 نیش زنبور ورم کرده بود و از درد بیقرار و آرام بود قدری
 ماه زهر بآب سودن بر موضع فرغ زنبور طلا کردند و دردم درد
 بزم بر طرف شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم او کشته
 است که شخصی را مار کزیده بود بر تریاق فاروق حاضر نبود
 فرمودم که بقراطی از حجر النیس در شراب حل کرده دادند
 از زحمت ایمنی شد و از معرفت زهر مار خلاص یافت دیگر آنکه

اگر بر موضع کمرنگی مار یا زنبور یا عقرب بگذاردند خوب زهر بکشد
 نوعی دیگر فاوز هر جزایر بکشد و بحر چینی یا هنده میشود که از رود جیون
 می آید و در رنگ آن بزرگی مایل است و شکل بیضی و پهن و نرم و زیاده
 مایل با و شامان چینی و حاجن بقیعت تمام میخورد و در خزانه خود نگاه میدارد
 با اعتقاد آن قوم خاصیت جرمش که در زیاد بر خاصیت فاوز هر فارسی است
 نوعی دیگر فاوز هر هند است که از شکم حیوانات خفگی بر می آید و در
 و این نوع هم کجالتی نزدیک است خوب این نوع را از فاوز هر
 شبانکار و حدود فارس فرق نموده و در مکر باستانی و از مایل
 بنوعی که ذکر رفت نوع دیگر هم از سنه های ولایت کولکند و کله
 که حدود ملک دکن است از روده کاه و کاه میشی خفگی بر می آید و در شکل
 مدور و این بوزن پنج مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار
 فراوان و کم اعتبار و کم قیمت که از میان آن دانه نمربستی یا
 کوجله بر می آید از خوردن این خاصیتی منصوص نیست اشاره دوم
 از فضل دو خانه در بیان فواید و خاصیت حجر السی بر آن تحقیق
 کرده که هیچ دوائی مفردی در معالجه ادویه سمی و مجموع زهرها و
 کمزیدن حشرات و ذرات السیم حجر السی فارسی نمیرسد و دیگر از
 فواید آن که حرارت غریزی می آید و در تقویت حواسی میکند

از این فرزند
مستوفی که از او
سلطانی و بند
میر و در قریه
اصیفت فایز
از آن قبلی
نوع و از فایز
مکر با منی
ولایت کوکله
قبلی بری
دیده و دیده
در نامه
استاد
الشیخ
و یوسف
الشیخ
تورس



1073/1074

QARABADIN-i-Ma'sumi - 5

